

انجیل متی

مقدمه

انجیل متی توسط یکی از شاگردان نزدیک عیسی مسیح بنام متی نوشته شده است. متی داستان زندگی استاد خود عیسی را چند سال بعد از صعود او به آسمان نوشته است.

متی از زندگی کردن با عیسی دریافت که عیسی همان مسیح موعود است که خدا توسط انبیا در مورد آمدن او در عهد عتیق کتاب مقدس به تکرار خبر داده بود. متی دریافت که خدا به وعده های که در عهد قدیم نموده بود، با آمدن عیسی مسیح، وفا نموده است.

متی در آغاز با بیان شجره نامه عیسی از زمانه خود به گذشته ها بر می گردد. با ذکر شجره نامه عیسی او نشان می دهد که عیسی از لحاظ نسب به ابراهیم و داود می رسد، زیرا خدا وعده نموده بود که مسیح موعود از نسل آنها به دنیا خواهد آمد.

متی در این انجیل، به یکی از موعظه های مشهور عیسی که بنام موعظه سر کوه یاد می شود، می پردازد. او از تعالیم و معجزات عیسی ذکر می کند و در اخیر از مصلوب شدن و رستاخیز استاد خود، سخن می گوید.

متی توسط این انجیل عیسی را که حقیقتاً مسیح موعود است و مطابق به پیشگویی ها برای نجات همه انسانها به زمین آمد، به ما معرفی می کند. با خواندن انجیل متی می توان عیسی را بهتر شناخت و به او اعتماد کرد.

فهرست مندرجات:

- شجره نامه و تولد عیسی مسیح: فصل ۱ - ۲
- رسالت یحیای تعمید دهنده: فصل ۳: ۱ - ۱۲
- تعمید و آزمایش های عیسی: فصل ۳: ۱۳ - ۴: ۱۱
- خدمات عمومی عیسی در جلیل: فصل ۴: ۱۲ - ۱۸: ۳۵
- از جلیل تا اورشلیم: فصل ۱۹ - ۲۰
- هفتة آخر در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۲۱ - ۲۷
- رستاخیز و ظهور عیسی: فصل ۲۸

۱۷ به این ترتیب از ابراهیم تا داود چهارده نسل، و از داود تا تبعید یهودیان به بابل چهارده نسل و از زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل است.

تولد عیسی
(همچنین در لوقا ۲: ۱ - ۷)

۱۸ تولد عیسی مسیح چنین بود: مریم، مادر عیسی، که نامزد یوسف بود، پیش از آنکه به خانه شوهر برود از روح القدس حامله دیده شد.^{۱۹} یوسف که مرد نیکوکاری بود و نمی خواست مریم را در پیش مردم رسوای کند، تصمیم گرفت مخفیانه از او جدا شود.^{۲۰} یوسف هنوز در این فکر بود، که فرشته خداوند در خواب به او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف پسر داود، از بردن مریم به خانه خود نترس. زیرا آنچه در رحم اوست از روح القدس است.^{۲۱} او پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی (یشوعه) خواهی نامید؛ زیرا او قوم خود را از گناهان شان رهایی خواهد داد.»

۲۲ این همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله نبی اعلام فرموده بود به انجام رسد:^{۲۳} «دختر پاکدامن حامله شده پسری خواهد زایید که عمانوئیل - یعنی خدا با ما - خوانده خواهد شد.»

۲۴ یوسف از خواب بیدار شد و مطابق امر فرشته خداوند عمل نمود و مریم را به خانه خود آورد. ^{۲۵} اما تا زمانی که مریم پسر خود را به دنیا نیاورد با او همبستر نشد و کودک را عیسی نام نهاد.

شجره نامه عیسی مسیح
(همچنین در لوقا ۳: ۲۳ - ۳۸)

شجره نامه عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم:

۱۱ ابراهیم پدر اسحاق بود و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود.^۳ و یهودا پدر فاریز و زرّاح (از تامار) و فاریز پدر چزرون و چزرون پدر ارام^۴ و ارام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر شلمون^۵ و شلمون پدر بوعز (از راحاب) و بوعز پدر عبید (از روت) و عبید پدر یسی^۶ و یسی پدر داود پادشاه بود.

داود پدر سلیمان بود (از همسر اوریا)^۷ و سلیمان پدر رُخْبَعَام و رُخْبَعَام پدر آبیاہ و آبیاہ پدر آسا^۸ و آسا پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یُورَام و یُورَام پدر عزیزا^۹ و عزیزا پدر یوتام و یوتام پدر آحاز و آحاز پدر حزقيا^{۱۰} و حزقيا پدر مَنَسَّی و مَنَسَّی پدر آمون و آمون پدر یوشیاه بود^{۱۱} و یوشیاه پدر یکُنیا و برادران او بود. در این زمان یهودیان به بابل تبعید شدند.

۱۲ پس از تبعید یهودیان به بابل یکُنیا پدر سَلَتَیَ تَیْلَ شَدَ و سَلَتَیَ تَیْلَ پدر زَرْبَابِل^{۱۲} و زَرْبَابِل پدر آبیهود و آبیهود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور^{۱۳} و عازور پدر صادوق و صادوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلیهود^{۱۴} و ایلیهود پدر ایلعاَزَر و ایلعاَزَر پدر مَتَان و مَتَان پدر یعقوب^{۱۵} و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم بود و مریم عیسی ملقب به مسیح را به دنیا آورد.

شدند و کودک را با مادرش مریم دیده و به روی در افتاده او را پرستش کردند. آنگاه صندوق های خود را باز کردند و هدایایی شامل طلا و گنبد و مُر به او تقدیم نمودند.^{۱۲} چون در عالم خواب به آنها گفته شد، که به نزد هیرودیس باز نگرددند، از راهی دیگر به وطن خود برگشتند.

فرار به مصر

^{۱۳} پس از رفتن آنها فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بگیر و به مصر فرار کن و تا وقتی که به تو می گوییم در آنجا بمان، زیرا هیرودیس می خواهد کودک را پیدا کند و به قتل برساند.» ^{۱۴} پس یوسف برخاست و مادر و طفل را گرفته در همان شب عازم مصر شد.^{۱۵} و تا وقت مرگ هیرودیس در آنجا ماند و به این وسیله سخنی که خداوند به زبان نبی فرموده بود، تمام شد که: «پسر خود را از مصر فرا خواندم.»

قتل عام اطفال

^{۱۶} وقتی هیرودیس متوجه شد که ستاره شناسان او را فریب داده اند بسیار غضبناک شد و فرمان قتل عام پسران دو ساله و کمتر را در بیت لحم و تمام اطراف آن مطابق تاریخی که از ستاره شناسان جویا شده بود صادر کرد.^{۱۷} به این ترتیب کلماتی که به وسیله ارمیای پیامبر بیان شده بود به حقیقت پیوست: ^{۱۸} «صدایی در رامه به گوش رسید. صدای گریه و ماتم بزرگ. راحیل برای فرزندان

آمدن ستاره شناسان

عیسی در ایام زمامداری هیرودیس پادشاه، در بیت لِحِم یهودیه تولد یافت. پس از تولد او ستاره شناسان از مشرق زمین به اورشلیم آمده^۲ پرسیدند: «پادشاه نوزاد یهودیان کجاست؟ ما طلوع ستاره او را دیده و برای پرستش او آمده ایم.» ^۳ وقتی هیرودیس پادشاه این را شنید، بسیار پریشان شد و تمام مردم اورشلیم نیز به تشویش افتادند.^۴ او جلسه ای با شرکت سران کاهنان و علمای دین قوم یهود تشکیل داد و درباره محل تولد مسیح وعده شده از ایشان پرسید.^۵ آن ها جواب دادند: «در بیت لِحِم یهودیه، زیرا در نوشته های انبیا چنین آمده است: ^۶ ای بیت لِحِم، در سرزمین یهودیه، تو به هیچ وجه از دیگر فرمانروایان یهودا کمتر نیستی، زیرا از تو پیشوائی ظهور خواهد کرد که قوم من اسرائیل را رهبری خواهد نمود.» ^۷ آنگاه هیرودیس از ستاره شناسان خواست بطور خصوصی با او ملاقات کنند و به این ترتیب از وقت دقیق ظهور ستاره آگاه شد.^۸ و بعد از آن ها را به بیت لِحِم فرستاده گفت: «بروید و با دقت به دنبال آن کودک بگردید و همین که او را یافته باشد من خبر دهید تا من هم بیایم و او را پرستش نمایم.» ^۹ آنها بنا به فرمان پادشاه حرکت کردند و ستاره ای که طلوعش را دیده بودند پیش اپیش آنها می رفت تا در بالای مکانی که کودک در آن بود توقف کرد.^{۱۰} وقتی ستاره را دیدند، بی نهایت خوشحال شدند.^{۱۱} پس به آن خانه داخل

عسل صحرایی بود.^۵ مردم از اورشلیم و تمام یهودیه و نواحی دریایی اردن پیش او می‌آمدند^۶ و به گناهان خود اعتراف می‌کردند و به دست او در دریای اردن تعمید می‌گرفتند.

^۷ وقتی یحیی دید بسیاری از پیروان فرقه‌های فریسی و صادوقی برای تعمید آمده اند به آنها گفت: «ای مارها چه کسی شما را آگاه کرد تا از غضب آینده بگریزید؟^۸ پس اعمالی را که شایسته توبه باشد انجام دهید.^۹ در این فکر نباشد که پدری مانند ابراهیم دارید. بدانید که خدا قادر است از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندانی بیافریند.^{۱۰} اکنون تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد بریده و در آتش افگنده خواهد شد.^{۱۱} من شما را در آب تعمید می‌دهم و این تعمید نشانه توبه شماست ولی کسی که بعد از من می‌آید از من تواناتر است و من لائق آن نیستم که حتی نعلین او را بردارم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.^{۱۲} او شاخی خود را در دست گرفته و خرمن خود را پاک خواهد کرد. گندم را در انبار جمع می‌کند، ولی کاه را در آتش خاموش نشدنی خواهد سوزانید.^{۱۳}

تعمید عیسی

(همچنین در مرقس ۱: ۹ - ۱۱
و لوقا ۳: ۲۱ - ۲۲)

^{۱۳} در آن وقت عیسی از جلیل به دریای اردن پیش یحیی آمد تا به دست او تعمید گیرد.^{۱۴} یحیی کوشش کرد عیسی از

خود گریه می‌کرد و تسلی نمی‌پذیرفت زیرا آنها از بین رفته‌اند.»

بازگشت از مصر

^{۱۹} پس از مرگ هیرودیس، فرشته خداوند در مصر در عالم خواب به یوسف ظاهر شده^{۲۰} به او گفت: «برخیز و کودک و مادرش را بگیر و به سرزمین اسرائیل روانه شو زیرا آن کسانی که قصد جان کودک را داشتند مرده‌اند.^{۲۱} پس او برخاسته کودک و مادرش را گرفت و به سرزمین اسرائیل برگشت.^{۲۲} ولی وقتی شنید که آرکلائوس به جای پدر خود هیرودیس در یهودیه به فرمانروائی رسیده است، ترسید که به آنجا برود و چون در خواب به او وحی رسید، به سرزمین جلیل رفت^{۲۳} و در آنجا در شهری به نام ناصره ساکن شد. بدین طریق پیشگوئی پیغمبران که گفته بودند: «او ناصری خوانده خواهد شد» تمام شد.

موعظة یحیای تعمید دهنده
(همچنین در مرقس ۱: ۸ - ۱؛ لوقا ۱: ۳ - ۱۸ و یوحنا ۱: ۱۹ - ۲۸)

۳ در آن زمان یحیای تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و تعلیم داده می‌گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمانی نزدیک است.»^۳ یحیی همان کسی است که اشعیای نبی درباره او می‌گوید: «مردی در بیابان فریاد می‌زند: راه را برای خداوند آماده سازید و مسیر او را هموار سازید.»

^۴ لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربنده چرمی به کمر داشت و خوراکش ملخ و

داد: «همچنین نوشته شده است: خداوند، خدای خود را امتحان نکن.»^۸ بار دیگر شیطان او را بر بالای کوه بسیار بلندی برد و تمامی ممالک جهان و شکوه و جلال آن‌ها را به او نشان داد^۹ و گفت: «اگر پیش من سجده کنی و مرا بپرستی، همه این‌ها را به تو خواهم داد.»^{۱۰} عیسی به او فرمود: «دور شو، ای شیطان، نوشته شده است: باید خداوند، خدای خود را بپرستی و فقط او را خدمت نمایی.»^{۱۱} آنگاه شیطان عیسی را ترک نمود و فرشتگان آمده او را خدمت کردند.

شروع کار عیسی در جلیل (همچنین در مرقس ۱: ۱۴ - ۱۵ ولوqa ۱۴: ۴ - ۱۵)

۱۲ وقتی عیسی شنید که یحیی توقیف شده است به ولایت جلیل رفت.^{۱۳} ولی در شهر ناصره نماند، بلکه به کپناحوم که در کنار بحیره جلیل و در ناحیه زبیلون و نفتالی واقع است رفت و در آنجا پایید.^{۱۴} و به این صورت سخنان اشیای نبی تمام شد که می فرماید: «زبیلون و نفتالی، سرزمین هایی که طرف بحیره و آن سوی اردن هستند. جلیل در قسمت بیگانگان.^{۱۵} قومی که در تاریکی به سر می برند نور عظیمی خواهند دید و بر آنها که در سایه مرگ ساکنند نوری خواهد درخشید.»

۱۶ عیسی از آن روز به اعلام پیام خود پرداخت و گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمانی نزدیک است.»

این کار بگذرد و گفت: «آیا تو پیش من می آئی؟ من احتیاج دارم به دست تو تعمید بگیرم.»^{۱۵} عیسی در جواب گفت: «بگذار فعلًا اینطور باشد، زیرا به این وسیله احکام شریعت را به جا خواهیم آورد.» پس یحیی قبول کرد.^{۱۶} عیسی پس از تعمید، فوراً از آب بیرون آمد. آنگاه آسمان باز شد و او روح خدا را دید که مانند کبوتری نازل شده به سوی او می آید.^{۱۷} و صدایی از آسمان شنیده شد که می گفت: «این است پسر عزیز من که از او خوش هستم.»

آزمایش‌های سه‌گانه (همچنین در مرقس ۱: ۱۲ - ۱۳ ولوqa ۱: ۴ - ۱۳)

۱۸ آنگاه روح خدا عیسی را به بیابان برد تا شیطان اورا در مقابل وسوسه‌ها امتحان کند. عیسی چهل شبانه روز، روزه گرفت و آخر گرسنه شد.^{۱۹} در آن وقت وسوسه کننده به او نزدیک شده گفت: «اگر تو پسر خدا هستی بگو این سنگ‌ها نان بشود.»^{۲۰} عیسی در جواب گفت: «نوشته شده است: زندگی انسان فقط بسته به نان نیست، بلکه به هر کلمه‌ای که خدا می فرماید.»^{۲۱} آنگاه شیطان او را به بیت المقدس برد و بر روی بام عبادتگاه، قرار داد^{۲۲} و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خود را از اینجا به پایین بینداز زیرا نوشته شده است: او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنها تو را بر روی دست خواهند برد مبادا پایت به سنگی بخورد.»^{۲۳} عیسی جواب

دعوت چهار ماهیگیر

(همچنین در مرقس ۱: ۱۶ - ۲۰
ولوقا ۵: ۱ - ۱۱)

وقتی عیسیٰ جمعیت زیادی را دید، به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست و شاگردانش به نزد او آمدند^۱ و او دهان خود را باز کرده به آنها چنین تعلیم داد:

خوشبختی واقعی

(همچنین در لوقا ۶: ۲۰ - ۲۳)

^۳ «خوشابحال کسانی که از فقر روحانی خود آگاهند، زیرا پادشاهی آسمانی از ایشان است.

^۴ خوشابحال ماتم زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

^۵ خوشابحال فروتنان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.

^۶ خوشابحال کسانی که گرسنه و تشنۀ عدالت هستند، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

^۷ خوشابحال رحم کنندگان، زیرا ایشان رحمت خواهند یافت.

^۸ خوشابحال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

^۹ خوشابحال صلح کنندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

^{۱۰} خوشابحال کسانی که در راه عدالت جفا می بینند، زیرا پادشاهی آسمانی از ایشان است.

^{۱۱} خوشحال باشید اگر به خاطر من شما را خوار می سازند و جفا می رسانند و به ناحق هرگونه تهمت به شما می زنند.

^{۱۲} خوشحال باشید و بسیار خوشی کنید، زیرا اجر شما در آسمان بزرگ است،

^{۱۸} وقتی عیسیٰ در لب بحیرهٔ جلیل قدم می زد دو برادر یعنی شمعون ملقب به پیترس و برادرش اندرياس را دید که تور به دریا می انداختند زیرا آن‌ها ماهیگیر بودند.^{۱۹} عیسیٰ به ایشان فرمود: «دنبال من بیایید تا شما را صیاد مردم بسازم.» آن دو نفر فوراً تورهای خود را گذاشته به دنبال او رفتند.

^{۲۱} عیسیٰ از آنجا قدری پیشتر رفت و دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبده و برادرش یوحنا را دید که با پدر خود زبده در کشتی نشسته مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. عیسیٰ آن‌ها را پیش خود خواست^{۲۲} و آن‌ها فوراً کشته و پدر خود را ترک کرده به دنبال او رفتند.

تعالیم و خدمات عیسیٰ

(همچنین در لوقا ۶: ۱۷ - ۱۹)

^{۲۳} عیسیٰ در تمام جلیل می گشت، در کنیسه‌های آن‌ها تعلیم می داد و مژده پادشاهی خدا را اعلام می کرد و بیماری‌ها و ناخوشی‌های مردم را شفا می بخشید.^{۲۴} او در تمام سوریه شهرت یافت و تمام کسانی را که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و میرگی داران و شلان را نزد او می آوردند و او آنها را شفا می بخشید.^{۲۵} جمعیت زیادی نیز از جلیل و دکاپولس، از اورشلیم و یهودیه و از آن سوی اردن به دنبال او روانه شدند.

چون همینطور به انبیای پیش از شما نیز کند و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمانی بزرگ خوانده خواهد شد.^{۲۰} بدانید که تا عدالت شما از عدالت معلمان شریعت و پیروان فرقهٔ فریسی بیشتر نباشد، به داخل پادشاهی آسمانی خواهید شد.

خشم و غضب

شنبه اید که در قدیم به مردم گفته شد: «قتل نکن و هر کس مرتکب قتل شود ملامت خواهد شد.»^{۲۱} اما من به شما می‌گوییم: هر کس نسبت به برادر خود عصبانی شود، ملامت خواهد شد و هر که برادر خود را «ابله» بخواند، به محکمه برده خواهد شد و اگر او را «احمق» بخواند مستوجب آتش جهنم خواهد بود.^{۲۲} پس اگر هدیه خود را به قربانگاه ببری و در آنجا به خاطر بیاوری که برادرت از تو شکایتی دارد،^{۲۳} هدیه خود را پیش قربانگاه بگذار و اول برو با برادر خود آشتب کن و آنگاه برگرد و هدیه خویش را تقدیم کن.

با مدعی خود وقتی که هنوز در راه محکمه هستی صلح نما مبادا آن مدعی تو را به دست قاضی بسپارد و قاضی تو را به دست عسکر بدهد و به زندان بیفتی.^{۲۴} به راستی به شما می‌گوییم تا پول آخر جیب خود را خرچ نکرده باشی، بیرون خواهی آمد.

زنا

شنبه اید که گفته شده است: «زنا نکن.»^{۲۵} اما من به شما می‌گوییم: هرگاه

نمک و نور

(همچنین در مرقس ۹:۵۰ و لوقا ۱۴:۳۴-۳۵)

^{۱۳} شما نمک دنیا هستید ولی هرگاه نمک مزء خود را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را بار دیگر نمکین ساخت؟ دیگر مصرفی ندارد، جز آنکه بیرون ریخته پایمال مردم شود.

^{۱۴} شما نور دنیا هستید. نمی‌توان شهری را که بر کوهی ساخته شده است، پنهان کرد.^{۱۵} هیچ کس چراغ روش نمی‌کند که آن را زیر سرپوش بگذارد، بلکه آن را بر چراغ دان قرار می‌دهد تا به تمام ساکنان خانه نور دهد.^{۱۶} پس بگذارید نور شما همینطور در برابر مردم بدرخشد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را تمجید نمایند.

شریعت

^{۱۷} فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته‌های انبیا را منسخ و باطل نمایم. نیامده ام تا منسخ کنم، بلکه تا آن‌ها را تمام کنم.^{۱۸} بیقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند، هیچ حرف و نقطه‌ای از تورات از بین خواهد رفت تا همه آن تمام شود.^{۱۹} پس هرگاه کسی حتی کوچکترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمانی پست ترین آدم شمرده خواهد شد. حال آنکه هر کس شریعت را اجرا

انتقام

(همچنین در لوقا: ۶ - ۲۹ - ۳۰)

۳۸ شنیده اید که گفته شده است: «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.»^{۳۹} اما من به شما می گویم: به کسی که به تو بدی می کند بدی نکن و اگر کسی بر گونه راست تو سیلی می زند، گونه دیگر خود را بطرف او بگردان.^{۴۰} هرگاه کسی تو را برای گرفتن پیراهنت به محکمه بکشاند، کرتی خود را هم به او ببخش.^{۴۱} هرگاه شخصی تو را به پیمودن یک کیلومتر راه مجبور نماید دو کیلومتر با او برو.^{۴۲} به کسی که از تو چیزی می خواهد ببخش و از کسی که تقاضای قرض می کند، روی نگردان.

مهریانی با دشمنان

(همچنین در لوقا: ۶ - ۲۷ - ۲۸)

(۳۶ - ۳۲ و)

۴۳ شنیده اید که گفته شده است: «همسایه خود را دوست بدار و با دشمن خویش دشمنی کن.»^{۴۴} اما من به شما می گویم: دشمنان خود را دوست بدارید و برای کسانی که به شما جفا می رسانند دعا کنید.^{۴۵} به این وسیله شما فرزندان پدر آسمانی خود خواهید شد، چون آفتاب او بر بدان و نیکان یک قسم می تابد و باران او بر درستکاران و بدکاران یک قسم می بارد. اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند، چه اجری دارید؟ مگر جزیه گیران و سود خواران همین کار را نمی کنند؟

مردی از روی شهوت به زنی بییند در دل خود با او زنا کرده است.^{۴۶} پس اگر چشم راست تو باعث گمراهی تو می شود، آن را بکش و دور انداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را از دست بدھی تا اینکه با تمام بدن به جهنم افگنده شوی.^{۴۷} اگر دست راست تو را گمراه می سازد، آن را ببر و دور انداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را از دست بدھی تا اینکه با تمام بدن به جهنم بیفتی.

طلاق

(همچنین در متی ۱۹: ۹؛ مرقس ۱۸: ۱۰ و لوقا ۱۲ - ۱۱)

۴۸ همچنین گفته شده است: «هر مردی که زن خود را طلاق دهد، باید طلاقنامه ای به او بدهد.»^{۴۹} اما من به شما می گویم: هر کسی که زن خود را جز به علت زنا طلاق دهد، او را به زناکاری می کشاند و هر کسی با چنین زنی ازدواج نماید، زنا می کند.

سوگند خوردن

۵۰ همچنین شنیده اید که در قدیم به مردم گفته شد: «قسم دروغ خور و به هر سوگندی که به نام خداوند یاد کرده ای عمل نما.»^{۵۱} اما من می گویم: به هیچ وجه قسم یاد نکن، نه به آسمان زیرا که عرش خدا است، نه به زمین زیرا که پای انداز اوست، نه به اورشلیم زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است^{۵۲} و نه به سر خود، زیرا قادر نیستی موبی از آن را سیاه یا سفید کنی.^{۵۳} پس سخن شما فقط بلى یا نه باشد. زیاده بر این از شیطان است.

داد.^۷ در وقت دعا مانند دیگران وِردهای باطل را تکرار نکنید، آنها گمان می‌کنند با تکرار زیاد، دعای شان مستجاب می‌شود.^۸ پس مثل ایشان نباشید زیرا پدر شما احتیاجات شما را پیش از آنکه از او بخواهید می‌داند.^۹ پس شما اینطور دعا کنید:

«ای پدر آسمانی ما، نام تو مقدس باد.^{۱۰} پادشاهی تو بیاید. اراده تو همانطور که در آسمان اجرا می‌شود، در زمین نیز اجرا شود.^{۱۱} نان روزانهٔ ما را امروز به ما بده.^{۱۲} خطای ما را ببخش، چنانکه ما نیز کسانی را که به ما خطای کرده اند می‌بخشیم.^{۱۳} ما را از وسوسه‌ها دور نگه دار و از شریر رهایی ده، زیرا پادشاهی و قدرت و جلال تا ابدالآباد از تو است. آمين.»

^{۱۴} چون اگر شما خطای دیگران را ببخشید پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. ^{۱۵} اما اگر شما مردم را نبخشید پدر آسمانی شما نیز خطای شما را نخواهد بخشید.

روزه

^{۱۶} وقتی روزه می‌گیرید مانند منافقان، خود را افسرده نشان ندهید. آنها چهره‌های خود را تغییر می‌دهند تا روزه دار بودن خود را به رُخ دیگران بکشند. بیقین بدانید که آنها اجر خود را یافته اند!^{۱۷} اما تو وقتی روزه می‌گیری، سرت را چرب کن و صورت خود را

اگر فقط به دوستان خود سلام کنید چه کار فوق العاده‌ای کرده اید؟ مگر بی دینان همین کار را نمی‌کنند؟^{۱۸} پس شما کامل باشید همانطور که پدر آسمانی شما کامل است.

صدقه دادن

^{۱۹} هوشیار باشید که کارهای نیک خود را برای جلب توجه مردم پیش چشم دیگران انجام ندهید زیرا اگر چنین کنید، هیچ اجری نزد پدر آسمانی خود ندارید.^{۲۰} پس هرگاه صدقه می‌دهی آن را با دهل و سُرنا اعلام نکن، چنانکه منافقان در کنیسه‌ها و سرکها می‌کنند تا مورد ستایش مردم قرار بگیرند. بیقین بدانید که آنها اجر خود را یافته اند!^{۲۱} و اما تو، هرگاه صدقه می‌دهی نگذار دست چپ تو از آنچه دست راست می‌کند آگاه شود.^{۲۲} از صدقه دادن توکسی باخبر نشود و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست اجر تو را خواهد داد.

دعا

(همچنین در لوقا ۱۱: ۲ - ۴)

^{۲۳} وقتی دعا می‌کنید مانند منافقان نباشید. آنها دوست دارند در کنیسه‌ها و گوشه‌های سرکها بایستند و دعا بخوانند تا مردم آنها را ببینند. بیقین بدانید که آنها اجر خود را یافته اند!^{۲۴} هرگاه تو دعا می‌کنی به اندرون خانه خود برو، در را ببند و در خلوت، در حضور پدر نادیده خود دعا کن و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست اجر تو را خواهد

شما نمی توانید هم بندۀ خدا باشید و هم در بند مال.

^{۲۵} بنابر این به شما می گوییم: برای زندگی خود تشویش نکنید، که چه بخورید و یا چه بنوشید و نه برای بدن خود که چه بپوشید، زیرا زندگی از غذا و بدن از لباس مهمتر است. ^{۲۶} پرندگان را ببینید: آن ها نه می کارند، نه درو می کنند و نه در انبارها ذخیره می کنند، ولی پدر آسمانی شما روزی آن ها را می دهد. مگر ارزش شما به مراتب از آن ها بیشتر نیست؟ ^{۲۷} کدام یک از شما می تواند با نگرانی ساعتی به عمر خود بیافزاید؟

^{۲۸} چرا برای لباس تشویش می کنید؟ سوسن های صحرا را ببینید چگونه نمو می کنند، آن ها نه زحمت می کشند و نه می ریسند. ^{۲۹} ولی بدانید که حتی سلیمان هم با آن همه حشمت و جلال مثل یکی از آن ها آراسته نشد. ^{۳۰} پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا به تور ریخته می شود این طور می آراید، آیا شما را، ای کم ایمانان، به مراتب بهتر نخواهد پوشانید! ^{۳۱} پس پریشان نباشید و نگویید: «چه بخوریم؟»، «چه بنوشیم؟» و یا «چه بپوشیم؟» ^{۳۲} تمام ملتهای دنیا برای به دست آوردن این چیز ها تلاش می کنند، اما پدر آسمانی شما می داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید. ^{۳۳} اول پادشاهی خدا و عدالت او را بطلبید، و همه این چیز ها نیز به شما داده خواهد شد. ^{۳۴} پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است.

بشوی ^{۱۸} تا مردم از روزه تو با خبر نشوند، بلکه فقط پدر تو که در نهان است آن را بداند و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست اجر تو را خواهد داد.

گنج آسمانی

(همچنین در لوقا ۱۲: ۴۳ - ۴۴)

^{۱۹} گنج های خود را بر روی زمین، جایی که کوییه و زنگ به آن زیان می رساند و دزدان نقب زده آن را می دزدند، ذخیره نکنید. ^{۲۰} بلکه گنج های خود را در عالم بالا، یعنی در جایی که کوییه و زنگ به آن آسیبی نمی رسانند و دزدان نقب نمی زند و آن را نمی دزدند، ذخیره کنید. ^{۲۱} زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

چراغ بدن

(همچنین در لوقا ۱۱: ۳۴ - ۳۶)

^{۲۲} چراغ بدن، چشم است. اگر چشم تو سالم باشد، تمام وجودت روشن است ^{۲۳} اما اگر چشم تو سالم نباشد تمام وجودت در تاریکی خواهد بود. پس اگر آن نوری که در تو است ظلمت باشد، آن چه ظلمت بزرگی خواهد بود!

خدا و دارایی

(همچنین در لوقا ۱۶: ۱۳ - ۲۲)

هیچ کس نمی تواند بندۀ دو ارباب باشد چون یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد و یا به اولی ارادت پیدا می کند و دومی را حقیر می شمارد.

او بدهد؟^{١٠} یا وقتی ماهی می خواهد ماری در دستش بگذارد؟^{١١} پس اگر شما که انسان های گناهکاری هستید، می دانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آنها که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود!^{١٢} با دیگران همانطور رفتار کنید که می خواهید آن ها با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته های انبیا.

راه زندگی

(همچنین در لوقا ١٤: ٢٤)

از دروازه تنگ داخل شوید، زیرا دروازه ای که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می شود و کسانی که این راه را می پیمایند، بسیارند.^{١٣} اما دروازه ای که به زندگی منتهی می شود تنگ و راهش مشکل است و یابندگان آن هم، کم هستند.

درخت و میوه آن

(همچنین در لوقا ٦: ٤٣ - ٤٤)

از انبیای دروغین احتیاط کنید که در لباس میش به نزد شما می آیند، ولی در باطن گرگان درنده اند.^{١٤} آنها را از اعمال شان خواهید شناخت. آیا می توان از بوته خار انگور و از خارین انجير چید؟^{١٥} همانطور درخت خوب میوه نیکو بیار می آورد و درخت بد میوه بد.^{١٦} درخت نیکو نمی تواند میوه بد بیار آورد و نه درخت بد میوه نیکو.^{١٧} درختی که میوه خوب بیار نیاورد آن را می بُرند و در آتش

قضاؤت درباره دیگران
(همچنین در لوقا ٦: ٣٧ - ٣٨)
(٤٢ - ٤١)

دیگران را بد نگویید تا شما را بد نگویند.^{١٨} همانطور که شما دیگران را ملامت می کنید خود تان نیز ملامت خواهید شد. با هر پیمانه ای که به دیگران بدهید، با همان پیمانه عوض خواهید گرفت.^{١٩} چرا پر کاهی را که در چشم برادرت هست می بینی، ولی در فکر چوب بزرگی که در چشم خود داری نیستی؟^{٢٠} یا چگونه جرأت می کنی به برادر خود بگویی: «اجازه بده پر کاه را از چشمت بیرون آورم» حال آنکه خودت چوب بزرگی در چشم داری.^{٢١} ای منافق، اول آن چوب بزرگ را از چشم خود بیرون بیاور و آنگاه درست خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری.

آنچه مقدس است به سگان ندهید و مرواریدهای خود را پیش خوک ها نریزید. مبادا آن ها را زیر پا لگدمال کنند و برگشته شما را بدراند.

خواستن، جستجو کردن و کوییدن
(همچنین در لوقا ١١: ٩ - ١٣)

بخواهید، به شما داده خواهد شد. بجویید، پیدا خواهید کرد. بکویید، در به روی تان باز خواهد شد.^{٢٢} چون هر که بخواهد به دست می آورد و هر که بجویید پیدا می کند و هر که بکویید، در برویش باز می شود.^{٢٣} آیا کسی در میان شما هست که وقتی پرسش از او نان بخواهد، سنگی به

۲۸ وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید مردم از تعالیم او حیران شدند ۲۹ زیرا او بر خلاف روش علمای دین، با اختیار و قدرت به آنها تعلیم می داد.

می اندازند. ۲۰ بنابر این شما آن ها را از میوه های شان خواهید شناخت.

شما را نمی شناسم

(همچنین در لوقا ۱۳: ۲۵ - ۲۷)

شفای جذامی

(همچنین در مرقس ۱: ۴۰ - ۴۵)
(لوقا ۵: ۱۲ - ۱۶)

وقتی عیسی از کوه پایین آمد **八年** جمعیت زیادی پشت سر او حرکت کرد. ۲ در این هنگام یک نفر جذامی به او نزدیک شد و پیش او به خاک افتاده گفت: ای آقا، اگر بخواهی می توانی مرا پاک سازی. ۳ عیسی دست خود را دراز کرده او را لمس نمود و گفت: «البته می خواهم، پاک شو» و فوراً آن مرد از جذام خود شفا یافت. ۴ آنگاه عیسی به او فرمود: «احتیاط کن که چیزی به کسی نگویی، بلکه برو و خودت را به کاهن نشان بده و به خاطر شفای خود هدیه ای را که موسی مقرر کرده است تقدیم کن تا آن ها شفای تو را تصدیق نمایند.»

شفای خادم یک

صاحب منصب رومی

(همچنین در لوقا ۷: ۱ - ۱۰)

در آن وقت که عیسی به کپرناخوم داخل می شد، یک صاحب منصب رومی پیش آمد و با زاری به او گفت: «ای آقا، غلام من کرخت در خانه افتاده است و سخت درد می کشد.» ۷ عیسی فرمود: «من می آیم و او را شفا می دهم.» ۸ اما آن صاحب منصب در جواب گفت: «ای

۲۱ نه هرکس که مرا «خداوندا، خداوندا» خطاب کند داخل پادشاهی آسمانی می شود، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. ۲۲ وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم و به نام تو سخن نگفتیم؟ آیا با ذکر نام تو ارواح نایاک را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟» ۲۳ آنگاه واضعاً به آنها خواهم گفت: «من هرگز شما را نمی شناسم. از من دور شوید، ای بدکاران.»

دو خانه

(همچنین در لوقا ۶: ۴۷ - ۴۹)

۲۴ پس کسی که سخنان مرا می شنود و به آن ها عمل می کند، مانند شخص دانایی است که خانه خود را بر سنگ ساخت. ۲۵ باران بارید، سیل جاری شد و باد و زیده بر آن خانه زورآور گردید، اما آن خانه خراب نشد زیرا تهداب آن بر روی سنگ بود. ۲۶ اما هر که سخنان مرا بشنود و به آن ها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانه خود را بر روی ریگ ساخت. ۲۷ باران بارید، سیل جاری شد و باد و زیده به آن خانه زورآور گردید و آن خانه ویران شد و چه خرابی بزرگی بود!»

می کرد و تمام بیماران را شفا می داد^{۱۷} تا
پیشگویی اشعیای نبی تمام شود که گفته
بود: «او ضعف های ما را بردشت و
مرض های ما را از ما دور ساخت.»

پیروی از مسیح (همچنین در لوقا ۹: ۵۷ - ۶۲)

^{۱۸} عیسی جمعیتی را که به دورش جمع
شده بودند دید و به شاگردان خود امر
کرد که به طرف دیگر بحیره بروند.
^{۱۹} یکی از علمای دین یهود پیش آمده
گفت: «ای استاد، هرجا که بروی به
دنبال تو می آیم.» ^{۲۰} عیسی در جواب
گفت: «روباها ن برای خود لانه و
پرندگان برای خود آشیانه دارند، اما پسر
انسان جایی ندارد که در آن بیارامد.»
^{۲۱} یکی دیگر از پیروان او به او گفت:
«ای آقا، اجازه بده اول بروم و پدرم
را به خاک بسپارم.» ^{۲۲} عیسی جواب
داد: «به دنبال من بیا و بگذار مردگان،
مردگان خود را دفن کنند.»

آرام ساختن بحیره طوفانی (همچنین در مرقس ۴: ۳۵ - ۴۱ و لوقا ۸: ۲۲ - ۲۵)

^{۲۳} عیسی سوار کشته شد و شاگردانش
هم با او حرکت کردند. ^{۲۴} ناگهان طوفانی
در بحیره برخاست بطوری که امواج،
کشته را پُر می ساخت، ولی عیسی در
خواب بود. ^{۲۵} پس شاگردان آمده او
را بیدار کردند و با فریاد گفتند: «ای
خداؤند، ما را نجات بده، ما هلاک
می شویم.» ^{۲۶} عیسی گفت: «ای کم

آقا، من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف
خانه من بیایی. فقط امر کن و غلام من
شفا خواهد یافت. ^۹ چون خود من یک
مأمور هستم و عساکر هم زیردست
خویش دارم. وقتی به یکی می گوییم
«برو» می رود و به دیگری می گوییم
«بیا» می آید و وقتی به نوکر خود
می گوییم: «این کار را بکن» می کند.
^{۱۰} عیسی از شنیدن این سخنان تعجب
کرد و به مردمی که به دنبال او آمده بودند
فرمود: «به شما می گوییم که من چنین
ایمانی در میان قوم اسرائیل هم ندیده ام.
^{۱۱} بدانید که بسیاری از مشرق و مغرب
آمده با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در
پادشاهی آسمانی بر سر یک دسترخوان
خواهند نشست^{۱۲} اما کسانی که برای این
پادشاهی تولد یافتهند به بیرون در ظلمت،
جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن
است، افگنده خواهند شد.» ^{۱۳} سپس
عیسی به آن صاحب منصب گفت: «برو،
مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان
لحظه غلام او شفا یافت.

شفای بیماران (همچنین در مرقس ۱: ۲۹ - ۳۴ و لوقا ۴: ۳۸ - ۴۱)

^{۱۴} وقتی عیسی به خانه پُرس رفت،
خشوی پُرس را دید که در بستر خوابیده
است و تب دارد. ^{۱۵} عیسی دست او را لمس
کرد. تب او قطع شد و برخاسته به پذیرایی
عیسی پرداخت. ^{۱۶} همینکه غروب شد،
بسیاری از دیوانگان را نزد او آورند و او
با گفتن یک کلمه ارواح ناپاک را بیرون

شفای یک شل
(همچنین در مرقس ۲: ۱ - ۱۲)
(ولوqa: ۵ - ۱۷ - ۲۶)

عیسی سوار کشته شد و از بحیره گذشته به شهر خود آمد.^۲ در این وقت چند نفر یک شل را که در بستر خوابیده بود پیش او آوردند. عیسی ایمان آنها را دیده به آن مرد گفت: «پسرم، خاطر جمع باش، گناهانت آمرزیده شد.»^۳ فوراً بعضی از علمای دین یهود پیش خود گفتند «این مرد سخنان کفرآمیز می گوید.»^۴ عیسی به افکار آنها پی برده گفت: «چرا این افکار پلید را در دل خود می پرورانید؟^۵ آیا گفتن «گناهانت آمرزیده شد» آسانتر است یا گفتن «برخیز و راه برو»؟^۶ اما حالا ثابت خواهم کرد که پسر انسان بر روی زمین حق آمرزیدن گناهان را دارد.» سپس به آن شل گفت: «برخیز، بستر خود را بردار و به خانه ات برو.»^۷ آن مرد برخاست و به خانه خود رفت.^۸ مردم از دیدن این واقعه بسیار تعجب کردند و خدا را به خاطر عطای چنین قدرتی به انسان شکر نمودند.

دعوت متی
(همچنین در مرقس ۲: ۱۳ - ۱۷)
(ولوqa: ۵ - ۲۷ - ۳۲)

عیسی از آنجا گذشت و در بین راه مردی را به نام متی دید که در محل وصول مالیه نشسته بود. عیسی به او گفت: «به دنبال من بیا.» متی برخاسته به دنبال او رفت.^۹ هنگامی که عیسی در خانه او برسر

ایمانان، چرا اینقدر می ترسید؟» و سپس برخاسته با تندی به باد و بحیره فرمان داد و بحیره کاملاً آرام شد.^{۱۰} شاگردان از آنچه واقع شد حیران شده گفتند: «این چگونه شخصی است که باد و بحیره هم از او اطاعت می کنند؟»

شفای دو دیوانه
(همچنین در مرقس ۵: ۱ - ۲۰)
(ولوqa: ۸ - ۲۶ - ۳۹)

هنگامی که عیسی به آن طرف بحیره به سرزمین جدیریان رسید دو دیوانه از میان قبرها بیرون آمده با او رویرو شدند. آن ها آنقدر خطرناک بودند، که هیچکس جرأت نداشت از آنجا عبور کند.^{۱۱} آن دو نفر با فریاد گفتند: «ای پسر خدا، با ما چه کار داری؟ آیا به اینجا آمده ای تا ما را پیش از وقت عذاب دهی؟»^{۱۲} قدری دورتر از آن محل، یک گله بزرگ خوک مشغول چریدن بود^{۱۳} و ارواح ناپاک از عیسی خواهش کرده گفتند: «اگر می خواهی ما را بیرون برانی، ما را به داخل آن گله خوک بفرست.»^{۱۴} عیسی فرمود: «بروید» پس آن ها بیرون آمده به داخل خوک ها رفتند. تمام آن گله از بالای تپه به بحیره هجوم برداشت و در آب هلاک شدند.

خوک بانان پا به فرار گذاشته به شهر رفتند و تمام داستان و ماجراهای دیوانگان را برای مردم نقل کردند.^{۱۵} در نتیجه تمام مردم شهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و وقتی او را دیدند از او تقاضا کردند که آن ناحیه را ترک نماید.

زنده کردن یک دختر و شفای یک زن
(همچنین در مرقس ۵: ۲۱ - ۴۳)
(ولوغا ۸: ۴۰ - ۵۶)

عیسی هنوز سخن می گفت که سرپرست یکی از کنیسه ها به نزد او آمد و روی به خاک افتاده گفت: «دختر من همین الان مرد، ولی می دانم اگر تو بیایی و بر او دست بگذاری او زنده خواهد شد.»^{۱۹} عیسی برخاسته و با او رفت و شاگردانش نیز به دنبال او حرکت کردند. در این وقت زنی که مدت دوازده سال به خونریزی مبتلا بود از پشت سر عیسی آمد و دامن لباس او را لمس کرد.^{۲۰} زیرا پیش خود می گفت: «اگر فقط بتوانم لباسش را لمس کنم شفا خواهم یافت.»^{۲۱} عیسی برگشت و او را دیده فرمود: «دخترم، خاطر جمع باش. ایمان تو، تو را شفا داده است» و از همان لحظه او شفا یافت.

وقتی عیسی به خانه سرپرست کنیسه رسید و ماتم داران و مردم پریشان را دید فرمود: «همه بیرون بروید، این دختر نمرده بلکه خواب است.» اما آن ها فقط به او می خندیدند.^{۲۵} وقتی عیسی همه را بیرون کرد به داخل اطاق رفت و دست دختر را گرفت و او برخاست. ^{۲۶} خبر این واقعه در تمام آن ناحیه انتشار یافت.

شفای دو نابینا

در حالی که عیسی از آنجا می گذشت دو کور به دنبال او رفتند و فریاد می کردند «ای پسر داود، به ما رحم کن»^{۲۸} وقتی او به خانه رسید آن دو نفر پیش او آمدند.

دستخوان نشسته بود بسیاری از خطاکاران و جزیه گیران و اشخاص دیگر آمدند و با عیسی و شاگردانش سر یک دستخوان نشستند.^{۱۱} فریسی ها این را دیده به شاگردان عیسی گفتند: «چرا استاد شما با جزیه گیران، سودخواران و خطاکاران غذا می خورد؟»^{۱۲} عیسی سخن آنها را شنیده گفت: «بیماران به طبیب احتیاج دارند، نه تندرستان.^{۱۳} بروید و معنی این کلام را بفهمید: «من رحمت می خواهم نه قربانی» زیرا من نیامدم تا پرهیزکاران را دعوت کنم بلکه گناهکاران را.»

سؤال درباره روزه
(همچنین در مرقس ۲: ۱۸ - ۲۲)
(ولوغا ۵: ۳۹ - ۴۳)

^{۱۴} شاگردان یحیی نزد عیسی آمده پرسیدند: «چرا ما و فریسی ها روزه می گیریم ولی شاگردان تو روزه نمی گیرند؟»^{۱۵} عیسی در جواب گفت: «آیا انتظار دارید دوستان داماد در حالی که داماد با ایشان است ماتم کنند؟ زمانی می آید که داماد از ایشان گرفته می شود، در آن روزها روزه خواهد گرفت.

^{۱۶} هیچ کس لباس کهنه را با پارچه نو پینه نمی کند، زیرا در این صورت آن پینه از لباس جدا می گردد و پارگی بدتری ایجاد می کند.^{۱۷} شراب تازه را نیز در مشک کهنه نمی ریزند. اگر بریزند مشک ها پاره می شود، شراب بیرون می ریزد و مشک ها از بین می رود. شراب تازه را در مشک های نو می ریزند تا هم شراب و هم مشک سالم بماند.»

عیسی از آن ها پرسید: «آیا ایمان دارید که من قادر هستم این کار را انجام دهم؟» آن ها گفتند «بلی، ای آقا»^{۲۹} پس عیسی چشمان آن ها را لمس کرد و فرمود: «مطابق ایمان شما برای تان انجام بشود»^{۳۰} و چشمان آن ها باز شد. عیسی با تکرار از آن ها خواست که درباره این موضوع چیزی به کسی نگویند. اما همینکه از خانه بیرون رفتند، در تمام آن ناحیه درباره او صحبت کردند.

شفای مردگنگ

عیسی دوازده حواری را پیش خود خواست و به آنها قدرت داد تا ارواح ناپاک را بیرون کنند و هر نوع بیماری و مرض را شفا بخشنند.^۲ این است نام های آن دوازده رسول: اول شمعون معروف به پیترس و برادرش اندریاس، عیقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا،^۳ فیلیپس و برتولما، توما و متای جزیه گیر، عیقوب پسر حلفی و ندی،^۴ شمعون غیور و یهودای اسخريوطی که عیسی را به دست دشمنان تسلیم کرد.

وظیفه شاگردان

(همچنین در مرقس ۶:۷ - ۷:۱۳ و لوقا ۹:۱ - ۶)

عیسی این دوازده نفر را به وظیفه فرستاده به آن ها گفت: «از سرزمین های غیر یهود عبور نکنید و به هیچ یک از شهرهای سامریان داخل نشوید،^۵ بلکه نزد گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل بروید^۶ و در بین راه اعلام کنید که پادشاهی آسمانی نزدیک است.^۷ بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیان را پاک سازید و ارواح ناپاک را بیرون کنید. مفت یافته اید، مفت بدھید.^۸ برای سفر، طلا و نقره و مس با خود نبرید.^۹ و خرجین یا پیراهن اضافی و بوت و

^{۳۱} در حالی که آن دو نفر بیرون می رفتند، شخصی را پیش عیسی آوردند که گنگ بود زیرا روح ناپاک داشت.^{۳۲} عیسی روح ناپاک را از او بیرون کرد و زبان او باز شد. مردم از این موضوع بسیار تعجب کرده گفتند: «چیزی مانند این هرگز در میان قوم اسرائیل دیده نشده است.»^{۳۳} اما فریسی ها گفتند: «او به کمک رئیس شیاطین، ارواح ناپاک را بیرون می کند.»

دلسوزی عیسی برای مردم

^{۳۴} عیسی در تمام شهرها و دهات می گشت و در کنیسه ها تعلیم می داد و مژده پادشاهی خدا را اعلام می کرد و هر نوع ناخوشی و بیماری را شفا می داد.^{۳۵} وقتی او جمعیت زیادی را دید دلش به حال آن ها سوخت زیرا آنها مانند گوسفندان بدون چوپان پریشان حال و درمانده بودند.^{۳۶} پس به شاگردان خود گفت: «در حقیقت محصول فراوان است ولی کارگر کم.^{۳۷} بنابر این شما از صاحب

می گوید.^{۲۱} برادر، برادر را و پدر، پسر را تسلیم مرگ خواهد نمود. فرزندان بر ضد والدین خود برخواهند خاست و باعث کشتن آن ها خواهند شد.^{۲۲} همه مردم به خاطر نام من که شما بر خود دارید، از شما نفرت خواهند داشت، اما کسی که تا آخر ثابت بماند نجات خواهد یافت.^{۲۳} هرگاه شما را در شهری آزار می رسانند به شهر دیگر پناهنده شوید. بدانید که پیش از آنکه به تمام شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.

^{۲۴} شاگرد از معلم خود و خادم از ارباب خویش بالاتر نیست.^{۲۵} شاگرد می خواهد به مقام معلم خود برسد و خادم به مقام ارباب خویش. اگر پدر خانه را شیطان بخواهند، چه نسبت های بدتری به اهل خانه اش خواهند داد.

از چه کسی باید ترسید

(همچنین در لوقا ۱۲: ۲ - ۷)

^{۲۶} پس نترسید، هر چه پوشیده است، پرده از روی آن برداشته می شود و هر چه پنهان است آشکار خواهد شد.^{۲۷} آنچه را من در تاریکی به شما می گویم، در روز روشن اعلام کنید و آنچه را محترمانه می شنوید، از بام خانه ها با صدای بلند بگویید.^{۲۸} از کسانی که جسم را می کشند ولی قادر به کشتن جان نیستند نترسید. از کسی بترسید که قادر است جسم و

جان، هر دو را در دوزخ تباہ سازد.

^{۲۹} آیا دو گنجشک به یک روپیه فروخته نمی شود؟ با وجود این، بدون اجازه پدر آسمانی شما حتی یکی از آن ها به زمین

چوب دستی برندارید، چون کارگر مستحق معاش خود می باشد.

^{۳۰} به هر شهر و ده که داخل می شوید دنبال کسی بگردید، که شایسته باشد و تا زمانی که در آنجا هستید در منزل او بمانید.^{۳۱} وقتی به خانه ای داخل می شوید سلام بگویید.^{۳۲} اگر آن خانواده لایق آن باشد سلام شما بر آن ها قرار می گیرد و اگر شایسته نباشد، سلام شما به خود تان بر می گردد.^{۳۳} اگر کسی شما را نپذیرد و یا به آنچه می گویید گوش ندهد، وقتی که آن خانه یا آن شهر را ترک می کنید، گرد و خاک آن را از پای خود بتکانید.^{۳۴} بدانید که در روز قیامت حالت سدوم و غموره از آن شهر بهتر خواهد بود.

جور و جفا

(همچنین در مرقس ۱۳: ۹ - ۱۳)

(ولوقا ۲۱: ۱۲ - ۱۷)

^{۳۵} خوب توجه کنید، من شما را مانند گوسفندان به میان گرگ ها می فرستم. پس مثل مار هوشیار و مانند کبوتر، بی آزار باشید.^{۳۶} هوشیار باشید، زیرا مردم شما را تحویل محکمه ها خواهند کرد، و شما را در کنیسه ها تازیانه خواهند زد و شما را به خاطر من پیش فرمانروایان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنها و مردم بیگانه شهادت دهید.^{۳۷} اما وقتی شما را دستگیر می کنند، پریشان نباشید که چه چیز و چطور بگوئید چون در همان وقت آنچه باید بگوئید به شما داده خواهد شد، زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر آسمانی شما است که در شما سخن

اجر و پاداش (همچنین در مرقس ۹:۴۱)

^{۴۰} هر که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا بپذیرد کسی را که مرا فرستاد پذیرفته است. ^{۴۱} هر کس یک نبی را به خاطر اینکه نبی است بپذیرد، اجر یک نبی را به دست خواهد آورد و هر کس شخص عادل را بخاطر اینکه عادل است بپذیرد، اجر یک عادل را خواهد یافت. ^{۴۲} بیقین بدانید که هرگاه کسی به یکی از کوچکترین پیروان من، به خاطر اینکه پیرو من است، حتی یک جام آب سرد بدهد، به هیچ وجه بی اجر نخواهد ماند.»

قادصان یحیایی تعمید دهنده (همچنین در لوقا ۷:۱۸ - ۳۵)

۱۱ عیسی این اوامر را به شاگردان خود داد و آنجا را ترک کرد تا در شهرهای اطراف تعلیم دهد و موعظه نماید. ^۲ وقتی یحیی در زندان از کارهای مسیح با خبر شد، دو نفر از شاگردان خود را نزد او فرستاده ^۳ پرسید: «آیا تو همان شخصی هستی که قرار است بیاید، یا ما در انتظار شخص دیگری باشیم؟» ^۴ عیسی در جواب گفت: «بروید و آنچه را که می بینید و می شنوید به یحیی بگویید: ^۵ کوران بینایی خود را باز می یابند، لنگان به راه می افتد و جذامیان پاک می گردند، کران شنوا و مردگان زنده می شوند و به بینوایان مژده داده می شود. ^۶ خوش بحال کسی که در مورد من شک نکند.»

نخواهد افتاد. ^{۳۰} و اما در مورد شما، حتی موهای سر شما شمرده شده است. ^{۳۱} پس نترسید، شما از گنجشک های بی شمار بیشتر ارزش دارید.

اعتراف به ایمان (همچنین در لوقا ۸:۹ - ۱۲)

^{۳۲} پس هر کس در برابر مردم خود را از من بداند من نیز در برابر پدر آسمانی خود او را از خود خواهم دانست. ^{۳۳} اما هر که در برابر مردم بگوید، که مرا نمی شناسد من نیز در حضور پدر آسمانی خود خواهم گفت که او را نمی شناسم.

شمشیر یا صلح

(همچنین در لوقا ۱۲:۵۱ - ۵۳ و ۱۴:۲۶ - ۲۷)

^{۳۴} گمان نکنید که آمده ام تا صلح به زمین بیاورم، نیامده ام که صلح بیاورم بلکه شمشیر. ^{۳۵} من آمده ام تا در میان پسر و پدر، دختر و مادر، عروس و خشو اختلاف بیاندازم. ^{۳۶} دشمنان شخص، اعضای خانواده خود او خواهند بود. ^{۳۷} هر که پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست و هر کس که دختر یا پسر خود را بیش از من دوست بدارد، لایق من نمی باشد. ^{۳۸} هر که صلیب خود را برندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. ^{۳۹} هر کسی که فقط در فکر زندگی خود باشد، آن را از دست خواهد داد؛ ولی کسی که به خاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی او در امان خواهد بود.

و نه می نوشید، ولی همه می گفتند: «او روح ناپاک دارد!»^{۱۹} وقتی پسر انسان آمد که می خورد و می نوشد مردم می گویند: «بیینید، او یک آدم پُرخور، میگسار و دوست جزیه گیران و گناهکاران است!» با وجود این، درستی حکمت خدا بوسیله نتایج آن به ثبوت می رسد.»

شهرهایی که ایمان نیاوردن (همچنین در لوقا ۱۰: ۱۳ - ۱۵)

۲۰ آنگاه عیسی درباره شهرهایی صحبت کرد که اکثر معجزات او در آن ها روى داده بود و مردم آن شهرها را به خاطر اینکه توبه نکرده بودند سرزنش نموده^{۲۱} گفت: «وای بر تو ای خورزین و وای بر تو ای بیتیسا، اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون انجام می شد مدت ها پیش از این خط بینی کشیده، خاکستر نشین می شدند و توبه می کردند. ۲۲ اما بدانید که در روز قیامت برای صور و صیدون بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای شما. ^{۲۳} و اما تو ای کپناحوم که سر به آسمان کشیده ای! به دوزخ سرنگون خواهی شد، زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم انجام می شد، آن شهر تا به امروز باقی می ماند. ^{۲۴} اما بدان که در روز قیامت برای شهر سدوم بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای تو.»

بیایید نزد من

(همچنین در لوقا ۱۰: ۲۱ - ۲۲)

۲۵ در آن وقت عیسی به سخنان خود ادامه داده گفت: «ای پدر، ای خداوند

۷ در حالی که شاگردان یحیی از آنجا می رفتد عیسی درباره یحیی شروع به صحبت کرد و به مردمی که در اطراف او ایستاده بودند گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای تماشای نی ای که از باد می لرزد؟ ^۸ پس برای دیدن چه چیز رفتید؟ برای دیدن مردی که لباس ابریشمی و گرانبها پوشیده است؟ بدون شک جای چنین کسانی در قصر های سلطنتی است. ^۹ پس شما برای دیدن چه چیز از شهر بیرون رفتید؟ برای دیدن یک نبی؟ بلی، به شما می گوییم که او از یک نبی هم بالاتر است. ^{۱۰} او کسی است که درباره وی نوشته شده است: «اینست رسول من که او را پیش روی تو می فرستم و او راه را برای آمدن تو آماده خواهد ساخت.» ^{۱۱} بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است. با وجود این کوچکترین شخص در پادشاهی خدا از او بزرگتر است. ^{۱۲} از زمان یحیی تعمید دهنده تا به امروز پادشاهی خدا مورد حملات سخت قرار گرفته و جباران برای دست یافتن به آن کوشش می نمایند. ^{۱۳} همه انبیا و تورات تا ظهور یحیی درباره پادشاهی خدا پیشگویی کرده اند. ^{۱۴} اگر این ها را قبول دارید، بدانید که یحیی همان الیاس است که باید می آمد. ^{۱۵} اگر گوش شنوا دارید بشنوید. ^{۱۶} اما من مردمان این زمانه را به چه چیز تشبیه کنم؟ آن ها مانند کودکانی هستند که در بازار می نشینند و با صدای بلند به یکدیگر می گویند: ^{۱۷} «ما برای شما نی زدیم، نرقصیدیم! ناله کردیم، گریه نکردید!» ^{۱۸} وقتی یحیی آمد نه می خورد

۵ آیا در تورات نخوانده اید که کاهنان با این که در روز سبت در خانه خدا، قانون روز سبت را می شکنند بی گناه هستند؟^۶ بدانید که شخصی بزرگتر از خانه خدا در اینجا است.^۷ اگر شما معنی این جمله را می دانستید که می گوید: «رحمت می خواهم نه قربانی»، مردم بی گناه را ملامت نمی کردید.^۸ زیرا پسر انسان صاحب اختیار روز سبت است.»

شفای مردی که دستش خشک شده بود
(همچنین در مرقس ۳:۱ - ۶ و لوقا ۶:۶ - ۱۱)

۹ پس از آنکه عیسی به شهر دیگری رفت و به کنیسه آنها داخل شد.^{۱۰} مردی در آنجا بود که یک دستش خشک شده بود. عده ای از حاضرین از عیسی سؤال کردند: «آیا شفا دادن در روز سبت جایز است؟» البته مقصد آن ها این بود، که تهمتی بر ضد او پیدا کنند.^{۱۱} اما عیسی به ایشان فرمود: «فرض کنید که یکی از شما گوسفندی دارد که در روز سبت به چاهی می افتد. آیا آن گوسفند را نمی گیرد و از چاه بیرون نمی آورد؟^{۱۲} مگر انسان از گوسفند به مراتب عزیزتر نیست؟ بنابر این، انجام کارهای نیکو در روز سبت جایز است.»^{۱۳} سپس عیسی به آن مرد رو کرده فرمود: «دستت را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و مانند دست دیگرش سالم شد.^{۱۴} آنگاه پیروان فرقه فریسی از کنیسه بیرون رفتند و برای کشتن عیسی دسیسه چیندند.

آسمان و زمین، تو را سپاس می گوییم که این امور را از دنایان و خردمندان پنهان داشته و به ساده دلان آشکار ساخته ای.^{۲۶} بلى ای پدر، خواست تو چنین بود.^{۲۷} پدر همه چیز را به من سپرده است و هیچ کس جز پدر، پسر را نمی شناسد و هیچ کس پدر را نمی شناسد، بجز پسر و کسانی که پسر بخواهد پدر را به ایشان بشناسند.^{۲۸} ای تمامی زحمتکشان و گرانباران نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد.^{۲۹} یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من نرمدل و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت،^{۳۰} زیرا یوغ من خفیف و بار من سبک است.»

سؤال درباره روز سبت
(همچنین در مرقس ۲:۲ - ۲۳ و لوقا ۶:۱ - ۵)

۱۲ در آن زمان عیسی در یک روز سبت از میان مزارع گندم می گذشت و چون شاگردانش گرسنه بودند شروع به چیدن خوشه های گندم و خوردن آن ها کردند.^۱ پیروان فرقه فریسی این را دیده به او گفتند: «بین شاگردان تو کاری می کنند که در روز سبت جایز نیست.»^۲ او در جواب فرمود: «آیا شما آنچه را که داود وقتی خودش و یارانش گرسنه بودند انجام داد نخوانده اید؟^۳ چگونه او به خانه خدا داخل شد و نان تقدیس شده را خورد، حال آنکه خوردن آن نان، هم برای او و هم برای یارانش ممنوع بود و فقط کاهنان اجازه خوردن آن را داشتند.

کشوری که به دسته های مخالف تقسیم شود رو به خرابی خواهد گذاشت و هر شهر یا خانه ای که به دسته های مخالف تقسیم گردد دوام نخواهد آورد.^{۲۶} و اگر شیطان، شیطان را بیرون کند و انشعاب کند حکومت او چگونه پایدار بماند؟^{۲۷} و اگر من به کمک شیطان ارواح ناپاک را بیرون می کنم، فرزندان شما با کمک چه کسی آن ها را بیرون می کنند؟ آن ها درباره حرف های شما قضاوت خواهند کرد.

اما اگر من به وسیله روح خدا ارواح ناپاک را بیرون می کنم، این نشان می دهد که پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است. یا چگونه کسی می تواند به خانه مرد زورمندی داخل شود و اموال او را تاراج کند جز آنکه اول دست و پای آن مرد را بینند و آن وقت خانه او را غارت کند؟^{۲۸} هر که با من نیست برخلاف من است و هر که با من جمع نمی کند پرآگنده می سازد.

پس بدانید که هر نوع گناه یا کفری که انسان مرتکب شده باشد قابل آمرزش است، بجز کفری که به مقابل روح القدس بگوید. این کفر آمرزیده نخواهد شد.^{۲۹} هر کس به مقابل پسر انسان سخنی بگوید آمرزیده خواهد شد، اما برای کسی که به مقابل روح القدس سخن بگوید هیچ آمرزشی نیست - نه در این دنیا و نه در دنیای آینده.

درخت و میوه آن (همچنین در لوقا ۶: ۴۳ - ۴۵)

اگر میوه خوب می خواهید، درخت شما باید خوب باشد، زیرا درخت بد میوه بد بیار خواهد آورد. چونکه درخت

بنده برگزیده خدا

اما وقتی عیسی از ماجرا باخبر شد، آنجا را ترک کرد ولی جمعیت زیادی به دنبال او رفتند و او همه بیماران را سفا بخشید^{۳۰} و به آن ها امر کرد که درباره او با کسی صحبت نکنند^{۳۱} تا به این وسیله پیشگویی اشعیای نبی تمام شود که می فرماید:^{۳۲} «این است بنده من که او را برگزیده ام. او محبوب و مایه خوشی من است. او را از روح خود پُر خواهم ساخت و او ملت ها را از کیفر خدا آگاه خواهد نمود.^{۳۳} او با کسی سیزه نمی کند و فریاد نمی زند، و کسی صدای او را در کوچه ها نخواهد شنید.^{۳۴} نی خمیده را نخواهد شکست، و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد و خواهد کوشید تا عدالت پیروز شود.^{۳۵} او مایه امید تمام ملت ها خواهد بود.»

عیسی و شیطان

(همچنین در مرقس ۳: ۲۰ - ۲۱
و لوقا ۱۱: ۱۴ - ۲۳)

در این وقت مردم شخصی را پیش او آوردند، که دیوانه و کور و گنگ بود و عیسی او را شفا داد بطوری که او توانست هم حرف بزند و هم ببیند.^{۳۶} مردم همه تعجب کرده می گفتند: «آیا این پسر داود نیست؟»^{۳۷} اما وقتی پیروان فرقه فریسی این را شنیدند گفتند: «این مرد به کمک بعلزیبول، رئیس شیاطین، ارواح ناپاک را بیرون می کند.»^{۳۸} عیسی که از افکار ایشان آگاه بود به آنها گفت: «هر

سلیمان را بشنود و حال آن که شخصی که در اینجاست از سلیمان بزرگتر است.

بازگشت روح ناپاک (همچنین در لوقا ۱۱: ۲۴ - ۲۶)

وقتی روح ناپاک از شخصی بیرون می آید برای پیدا کردن جای راحت در بیابان های خشک و بی آب سرگردان می شود و چون نمی یابد، ^{۴۴} با خود می گوید: «به خانه ای که آن را ترک کردم بر می گردم.» پس بر می گردد و آن خانه را خالی و جارو شده و منظم و مرتب می بیند. ^{۴۵} آنگاه می رود و هفت روح شریرتر از خود را جمع می کند و می آورد و آن ها همه آمده در آنجا ساکن می شوند و عاقبت آن شخص از اولش بدتر می شود. وضع مردم شریر این زمانه هم همینطور خواهد بود.»

مادر و برادران عیسی (همچنین در مرقس ۳: ۳۱ - ۳۵ و لوقا ۸: ۱۹ - ۲۱)

عیسی هنوز مشغول صحبت بود، که مادر و برادرانش آمدند و در بیرون ایستاده می خواستند با او صحبت کنند. ^{۴۶} پس شخصی به او گفت: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده و می خواهند با تو صحبت کنند.» ^{۴۸} عیسی گفت: «مادر من کیست؟ برادرانم کی هستند؟» ^{۴۹} و به شاگردان خود اشاره کرده فرمود: «این ها مادر و برادران من هستند. ^{۵۰} هر که اراده پدر آسمانی مرا انجام دهد برادر من، خواهر من و مادر من است.»

را از میوه اش می شناسند. ^{۳۴} ای مارها، شما که آدم های شریری هستید، چگونه می توانید سخنان خوب بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل را پُر ساخته است، سخن می گوید. ^{۳۵} مرد نیکو از خزانه نیکوی درون خویش نیکی و مرد بد از خزانه بد درون خود بدی بیار می آورد. ^{۳۶} بدانید که در روز داوری همه مردم باید جواب هر سخن بیهوده ای را که گفته اند بدهنند. ^{۳۷} زیرا مطابق سخن خود یا برائت خواهید یافت و یا ملامت خواهید شد.»

در خواست معجزه (همچنین در مرقس ۸: ۱۱ - ۱۲ و لوقا ۱۱: ۲۹ - ۳۲)

در این وقت عده ای از علمای دین یهود و پیروان فرقه فریسی به عیسی گفتند: «ای استاد می خواهیم معجزه ای به ما نشان بدھی.» ^{۳۹} او جواب داد: «طایقه شریر و بی وفا معجزه می خواهند و تنها معجزه ای که به آن ها داده خواهد شد، معجزه یونس نبی است. ^{۴۰} همانطور که یونس سه روز و سه شب در شکم یک ماهی کلان ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در دل زمین خواهد ماند. ^{۴۱} در روز داوری مردم نینوا بر می خیزند و مردم این زمانه را ملامت می کنند، زیرا مردم نینوا وقتی موعظه یونس را شنیدند، توبه کردند. حال آن که شخصی که در اینجا است، از یونس بزرگتر است. ^{۴۲} ملکه جنوب نیز در روز داوری برخاسته مردم این زمانه را ملامت خواهد ساخت، زیرا او از دورترین نقطه دنیا آمد تا حکمت

پادشاهی خدا به شما عطا شده، اما به آن‌ها عطا نشده است.^{۱۲} زیرا به شخصی که دارد بیشتر داده خواهد شد تا به اندازه کافی و فراوان داشته باشد، و از آن‌کس

که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد گرفته می‌شود.^{۱۳} بنا بر این من برای آنها در قالب مَثَلٍ ها صحبت می‌کنم، زیرا آنها نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند و نمی‌گوشند می‌دهند ولی نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.^{۱۴} پیشگویی اشعا درباره آنها تمام شده است که می‌گوید: «پیوسته گوش می‌دهید ولی نمی‌فهمید، پیوسته نگاه می‌کنید ولی نمی‌بینید؛^{۱۵} زیرا ذهن این مردم کند گشته، گوش‌های شان سنگین شده و چشمان شان بسته است. و گرنه چشمان شان می‌دید و گوش‌های شان می‌شنید و می‌فهمیدند و بازگشت می‌کردند و من آنها را شفا می‌دادم.»

اما خوشابحال شما که چشمان تان می‌بینید و گوش‌های تان می‌شنود.^{۱۶} بدانید که انبیا و نیکمردان بسیاری آرزو داشتند که آنچه را شما اکنون می‌بینید، بینند و ندیدند و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند و نشینند.

تفسیر مَثَلٍ دهقان

(همچنین در مرقس ۴: ۱۳ - ۲۰
ولوقا ۸: ۱۱ - ۱۵)

^{۱۸} پس معنی مَثَلٍ دهقان را بشنوید: ^{۱۹} وقتی شخص مژده پادشاهی خدا را می‌شنود ولی آن را نمی‌فهمد، شیطان می‌آید و آنچه را که در دل او کاشته شده، می‌رباید. این تخمی است که در بین

مَثَلٍ دهقان

(همچنین در مرقس ۴: ۹ - ۱
ولوقا ۸: ۴ - ۸)

۱۳

در همان روز عیسی از خانه خارج شد و به لب بحیره رفت و در آنجا نشست. ^۲ جمعیت زیادی به دور او جمع شد بطوری که او مجبور گردید سوارکشی ای شده در آن بنشیند در حالی که مردم در لب بحیره ایستاده بودند. ^۳ عیسی مطالب بسیاری را با مَثَلٍ به آن‌ها گفت. او فرمود: «دهقانی برای پاشیدن تخم به مزرعه رفت.^۴ وقتی مشغول پاشیدن تخم در مزرعه بود، بعضی از دانه‌ها در بین راه افتادند و پرنده‌گان آمده آن‌ها را خوردند.^۵ بعضی از دانه‌ها روی سنگلاخ افتادند و چون زمین عمقی نداشت زود سبز شدند.^۶ اما وقتی آفتاب بر آن‌ها درخشید همه سوختند و چون ریشه نداشتند خشک شدند.^۷ بعضی از دانه‌ها به داخل خارها افتادند و خارها رشد کرده آن‌ها را خفه کردند.^۸ بعضی از دانه‌ها در خاک خوب افتادند و از هر دانه صد یا شصت یا سی دانه به دست آمد.^۹ هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

مقصد مَثَلٍ

(همچنین در مرقس ۴: ۱۰ - ۱۲
ولوقا ۸: ۹ - ۱۰)

^{۱۰} پس از آن شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چرا به صورت مَثَلٍ برای آن‌ها صحبت می‌کنی؟» ^{۱۱} عیسی در جواب فرمود: «قدرت درک اسرار

تا موسم درو هر دوی آن ها با هم رشد کنند، در آن وقت به دروگران خواهان گفت که گیاه های هرزه را جمع کنند و آن ها را برای سوخت بینند و گندم را نیز جمع کرده در انبار من ذخیره کنند.»

مثال دانه اوری

(همچنین در مرقس ۴: ۳۰ - ۳۲ و لوقا ۱۸: ۱۳ - ۱۹)

^{۳۱} عیسی یک مثال دیگر نیز برای آنها آورد گفت: «پادشاهی آسمانی مانند دانه اوری است که شخصی آن را می گیرد و در مزرعه خود می کارد. ^{۳۲} دانه اوری که کوچکترین دانه هاست، پس از آنکه رشد و نمو کند از بوته های دیگر بزرگتر شده به اندازه یک درخت می شود و آنقدر بزرگ است که پرنده های آیند و در میان شاخه هایش آشیانه می سازند.»

مثال خمیرمایه

(همچنین در لوقا ۱۳: ۲۰ - ۲۱)

^{۳۳} عیسی برای آنها مثال دیگری آورد گفت: «پادشاهی آسمانی مانند خمیرمایه ای است که زنی بر می دارد و با سه پیمانه آرد مخلوط می کند تا تمام خمیر برسد.»

تعلیم با مثال

(همچنین در مرقس ۴: ۳۳ - ۳۴)

^{۳۴} عیسی تمام این مطالب را برای جمعیت با مثال بیان می کرد و بدون مثال چیزی به آن ها نمی گفت ^{۳۵} تا پیشگویی نبی تمام شود که فرموده است: «من دهن خود را باز می کنم و با مثال ها سخن

راه افتاده بود. ^{۳۰} دانه ای که در سنگلاخ می افتاد، مانند کسی است که تا پیام را می شنود، با خوشی می پذیرد. ^{۳۱} ولی در او ریشه نمی گیرد و دوام نمی آورد. پس وقتی به سبب آن مژده زحمت و آزاری به او برسد فوراً دلسرد می شود. ^{۳۲} دانه ای که به داخل خارها افتاد مانند کسی است که پیام را می شنود، اما تشویش زندگی و عشق به پول، آن پیام را خفه می کند و ثمر نمی آورد ^{۳۳} و دانه کاشته شده در زمین خوب به کسی می ماند، که پیام را می شنود و آن را می فهمد و صد یا شصت و یا سی برابر ثمر به بار می آورد.»

مثال گیاه هرزه

^{۳۴} پس از آن عیسی مثال دیگری نیز برای آنها آورد گفت: «پادشاهی آسمانی مانند این است، که شخصی در مزرعه خود تخم خوب کاشت ^{۳۵} اما وقتی همه در خواب بودند دشمن او آمده در میان گندم گیاه هرزه پاشید و رفت. ^{۳۶} هنگامی که دانه ها سبز شدند و شروع به رشد و نمو کردند گیاه های هرزه نیز در میان آن ها پیدا شد. ^{۳۷} دهقانان پیش از باب خود آمده گفتند: «ای آقا، مگر تخمی که تو در مزرعه خود کاشتی خوب نبود؟ پس این گیاه های هرزه از کجا آمده اند؟» ^{۳۸} او در جواب گفت: «این کار، کار دشمن است.» دهقانان به او گفتند: «پس اجازه می دهی ما برویم و گیاه های هرزه را جمع کنیم؟» ^{۳۹} او گفت: «نخیر، چون ممکن است در موقع جمع کردن آن ها گندم ها را نیز از ریشه بکنید. ^{۴۰} بگذارید

پنهان می‌کند و از خوشحالی می‌رود، تمام اموال خود را می‌فروشد و برگشته آن مزرعه را می‌خرد.

مثال مروارید

^{۴۵} پادشاهی آسمانی همچنین مانند تاجری است که در جستجوی مرواریدهای زیبا بود. ^{۴۶} وقتی که مروارید بسیار گرانبایی پیدا کرد، رفته تمام دارایی خود را فروخت و آن را خرید.

مثال تور ماهیگیری

^{۴۷} و نیز پادشاهی آسمانی مانند توری است که ماهیگیری آن را در بحر انداخت و از انواع ماهی‌های مختلف گرفت. ^{۴۸} وقتی که تور از ماهی پُر شد ماهیگیران آن را به ساحل کشیدند و آن وقت نشسته ماهی‌های خوب را در سبد جمع کردند و ماهی‌های بی مصرف را دور ریختند. ^{۴۹} در پایان این جهان نیز چنین خواهد بود. فرشتگان می‌آیند و بد کاران را از میان نیکان جدا ساخته ^{۵۰} آن‌ها را در کوره‌ای سوزان می‌اندازند، جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.»

حقایق تازه و کهنه

^{۵۱} عیسی از آن‌ها پرسید: «آیا همه این چیزها را فهمیدید؟» شاگردان جواب دادند: «بلی.» ^{۵۲} عیسی به آنها فرمود: «پس هرگاه یک معلم شریعت، در مکتب پادشاهی آسمانی تعلیم بگیرد، مانند صاحب خانه‌ای است که از گنجینه خود چیزهای تازه و کهنه بیرون می‌آورد.»

تفسیر مثال گیاه هرزه

^{۳۶} پس از آن عیسی مردم را رخصت داد و خودش نیز به خانه رفت، شاگردان عیسی پیش او آمد و گفتند: «معنی مثال گیاه‌های هرزه مزرعه را برای ما شرح بده.» ^{۳۷} عیسی در جواب گفت: «کسی که تخم نیکو می‌کارد، پسر انسان است. ^{۳۸} مزرعه، این جهان است و تخم نیکو تابعین پادشاهی خدا هستند و تخم‌های گیاه هرزه پیروان شیطان می‌باشند. آن ^{۳۹} دشمنی که تخم‌های گیاه هرزه را کاشت، شیطان است و موسوم درو، آخر این دنیا می‌باشد و دروغگران فرشتگان هستند. ^{۴۰} همانطوری که دروغگران گیاه هرزه را جمع می‌کنند و می‌سوزانند در پایان این جهان هم همینطور خواهد شد. ^{۴۱} پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آن‌ها هر کس را که در پادشاهی او باعث لغزش می‌شود و همچنین همه بدکاران را جمع می‌کنند ^{۴۲} و در کوره‌ای سوزان خواهند افگند، جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن خواهد بود. ^{۴۳} در آن زمان نیکان در پادشاهی پدر خود مانند آفتاب خواهند درخشید. هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

مثال گنج پنهان شده

^{۴۴} پادشاهی آسمانی مانند گنجی است که در مزرعه‌ای پنهان شده باشد و شخصی تصادفاً آن را پیدا کند. او دوباره آن را

دست و پای او را در بند نهاده و به زندان انداخته بود.^۴ چون یحیی به هیرودیس گفته بود: «تو حق نداری که با این زن ازدواج کنی.»^۵ هیرودیس می خواست او را بکشد اما از مردم می ترسید، زیرا در نظر مردم یحیی یک نبی بود.^۶ ولی در موقع جشن تولد هیرودیس، دختر هیرودیا در برابر مهمانان رقصید و هیرودیس آنقدر از رقص او خوشحال شد،^۷ که قسم خورد هرچه بخواهد به او بدهد.^۸ او با راهنمائی مادر خود گفت: «سر یحیای تعمید دهنده را همین حالا در داخل یک پطنوس به من بده.»^۹ پادشاه از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد، ولی به پاس سوگند خود و بخاطر مهمانان خود امر کرد که سر یحیی را به او بدهند.^{۱۰} او کسانی را به زندان فرستاده سر یحیی را از تن جدا کرد^{۱۱} و سر او را که در داخل یک پطنوس بود، آورده به دختر دادند و او آن را نزد مادر خود برد.^{۱۲} سپس شاگردان یحیی آمده بدن او را برداشت و به خاک سپردن. پس از آن آن ها به نزد عیسی رفتند و به او خبر دادند.

خوراک دادن به پنجهزار نفر
(همچنین در مرقس ۶: ۳۰ - ۴۴ و لوقا ۹: ۱۰ - ۱۷ و یوحنا ۱: ۱۴)

^{۱۳} عیسی وقتی این خبر را شنید، آنجا را ترک کرد و با کشتی به جای خلوتی رفت. اما مردم باخبر شده دسته دسته از شهرهای خود از راه خشکی بدنیال او رفتند.^{۱۴} همین که عیسی به لب بحیره رسید، جمعیت زیادی را دید و دلش به حال آن ها سوخت و مريضان آنها را شفا داد.^{۱۵} عصر همان

عیسی در ناصره

(همچنین در مرقس ۶: ۱ - ۶
و لوقا ۴: ۱۶ - ۳۰)

^{۵۳} وقتی عیسی این مَثَل ها را به پایان رسانید، آنجا را ترک کرد^{۵۴} و به شهر خود آمد و در کنیسه آنجا طوری به مردم تعلیم داد، که همه با تعجب می پرسیدند: «این مرد از کجا این حکمت و قدرت انجام معجزات را به دست آورده است؟^{۵۵} مگر او پسر یک نجار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نمی باشد؟ آیا یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا برادران او نیستند؟^{۵۶} و مگر همه خواهاران او در اینجا با ما نمی باشند؟ پس او همه این چیزها را از کجا یاد گرفته است؟»^{۵۷} پس آن ها او را رد کردند. عیسی به آن ها گفت: «یک نبی در همه جا مورد احترام است، جز در وطن خود و در میان خانواده خویش.»^{۵۸} عیسی به علت بی ایمانی آن ها معجزات زیادی در آنجا بعمل نیاورد.

مرگ یحیای تعمید دهنده
(همچنین در مرقس ۶: ۱۴ - ۲۹
و لوقا ۹: ۷ - ۹)

در این وقت اخبار مربوط به **۱۴** عیسی به اطلاع هیرودیس پادشاه رسید.^{۱۹} او به ملازمان خود گفت: «این مرد همان یحیای تعمید دهنده است که پس از مرگ زنده شده است و به همین جهت معجزات بزرگی از او به ظهور می رسد.»^{۲۰} زیرا هیرودیس بخاطر هیرودیا که زن برادرش فیلیپس بود، یحیی را گرفته و

گفتند: «این یک سایه است.»^{۲۷} عیسی فوراً به ایشان گفت: «خاطر جمع باشید، من هستم، نترسید.»^{۲۸} پیرس گفت: «ای خداوند اگر تو هستی به من امر کن تا من هم بر روی آب نزد تو بیایم.»^{۲۹} عیسی فرمود: «بیا.» پیرس از کشتنی پائین آمد و بر روی آب به طرف عیسی رفت.^{۳۰} اما وقتی شدت طوفان را دید، به ترس افتاد و در حالی که در آب غرق می شد فریاد زد: «خداوندا، نجاتم بده.»^{۳۱} عیسی فوراً رسید و دست او را گرفته گفت: «ای کم ایمان، چرا شک کردی؟»^{۳۲} آن ها سوار کشتنی شدند و باد قطع شد^{۳۳} و کسانی که در کشتنی بودند به پای او افتاده می گفتند: «تو واقعاً پسر خدا هستی.»

شفای بیماران در جنیسارت (همچنین در مرقس ۶: ۵۳ - ۵۶)

آن ها از بحیره گذشته به سرزمین جنیسارت رسیدند.^{۳۴} وقتی که مردم آن محل عیسی را شناختند کسانی را به تمام آن ناحیه فرستاده همه بیماران را نزد او آوردند.^{۳۵} آن ها از او تقاضا کردند که اجازه دهد مریضان آن ها فقط دامن لباس او را لمس نمایند و هر که آن را لمس می کرد، کاملاً شفا می یافت.

تعالیم اجداد (همچنین در مرقس ۷: ۱ - ۱۳)

در این وقت گروهی از فریسی ها و علمای دین یهود از اورشلیم پیش عیسی آمده از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو آداب و رسومی را

روز شاگردانش نزد او آمده گفتند: «اینجا بیابان است و روز هم به آخر رسیده، مردم را به دهات بفرست تا برای خود غذای بخوردند.»^{۳۶} عیسی به ایشان گفت: «لازم نیست مردم بروند، خود شما به آنها خوراک بدهید.»^{۳۷} شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نان و دو ماهی داریم.»^{۳۸} عیسی در جواب فرمود: «آن ها را پیش من بیاورید.»^{۳۹} و پس از آن به مردم امر کرد که روی سیزه ها بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را گرفته چشم به آسمان دوخت و خدا را شکر نموده نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و شاگردان آن ها را به مردم دادند.^{۴۰} همه خوردن و سیر شدند و از خُرده های باقیمانده که شاگردان جمع کردند دوازده سبد کلان پُر شد.^{۴۱} غیر از زنان و کوکدان پنج هزار مرد خوراک خوردن.

راه رفتن بر روی آب (همچنین در مرقس ۶: ۴۵ - ۵۲ و یوحنا ۶: ۱۵ - ۲۱)

آنگاه عیسی شاگردان خود را مکلف ساخت که سوار کشتنی شده پیش از او به طرف دیگر بحیره بروند تا خودش مردم را رخصت بدهد.^{۴۲} پس از انجام این کار عیسی به بالای کوهی رفت تا به تنها دعا کند. وقتی شب شد او در آنجا تنها بود.^{۴۴} در این موقع کشتنی در بین بحیره به علت باد مخالف، گرفتار امواج شده بود.^{۴۵} بین ساعت سه و شش صبح عیسی در حالی که بر روی بحیره قدم می زد نزد آن ها آمد.^{۴۶} وقتی شاگردان عیسی را دیدند که بر روی آب بحیره راه می رود آنقدر ترسیدند که با وحشت فریاد زده

که از پدران ما به ما رسیده است، نادیده می‌گیرند و پیش از خوردن غذا دست‌های خود را نمی‌شویند؟»^۳ عیسی به آنها جواب داد: «چرا خود شما برای اینکه آداب و رسوم گذشته خود را حفظ کنید، حکم خدا را می‌شکنید؟^۴ مثلاً خدا فرمود: «پدر و مادر خود را احترام کن، و هر کس به پدر یا مادر خود ناسزا گوید، باید کشته شود»،^۵ اما شما می‌گویید: «اگر کسی به پدر و مادر خود بگوید که هر حقی به گردن من داشتید از این به بعد وقف خدا است،^۶ دیگر او مجبور نیست به این وسیله به آن‌ها احترام بگذارد.» شما اینطور کلام خدا را به خاطر آداب و رسوم خود نادیده گرفته‌اید.^۷ ای منافقان! اشیاعا درباره شما درست پیشگویی کرد وقتی گفت:^۸ «این قوم با زبان خود، به من احترام می‌گذارند، اما دل‌های شان از من دور است.^۹ عبادت آن‌ها بی‌فایده است، زیرا اوامر انسانی را به جای احکام خدا تعلیم می‌دهند.»^{۱۰}

ایمان یک زن
(همچنین در مرقس ۷: ۲۴ - ۳۰)

آنگاه عیسی آن محل را ترک کرده به نواحی صور و صیدون رفت.^{۱۱} یک زن کنعانی که اهل آنجا بود، پیش عیسی آمد و با صدای بلند گفت: «ای آقا، ای پسر داود، به من رحم کن، دخترم سخت گرفتار روح ناپاک شده است.»^{۱۲} اما عیسی هیچ جوابی به او نداد تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از عیسی خواهش کرده گفتند: «او فریاد کنان به دنبال ما می‌آید، او را رخصت کن.»^{۱۳} عیسی در جواب گفت: «من فقط برای گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل فرستاده شده‌ام.»^{۱۴}

چیزهایی که انسان را ناپاک می‌سازد
(همچنین در مرقس ۷: ۱۴ - ۲۳)

آنگاه عیسی مردم را پیش خود خواسته به ایشان گفت: «به من گوش دهید و این را بدانید^{۱۵} که انسان بوسیله آنچه می‌خورد و می‌نوشد نجس نمی‌شود، بلکه آن چیزی که از دهن او بیرون می‌آید، او را نجس می‌سازد.»^{۱۶} در این وقت شاگردان پیش او آمده گفتند: «آیا می‌دانی فریسی ها از آنچه گفته‌ای ناراحت شده‌اند؟»^{۱۷} عیسی جواب داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من

کنند.»^{۳۳} شاگردان در جواب گفتند: «از کجا می توانیم در این بیابان نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیتی پیدا کنیم؟»^{۳۴} عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» جواب دادند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.»^{۳۵} عیسی امر کرد که مردم روی زمین بنشینند.^{۳۶} آنگاه آن هفت نان و ماهی ها را گرفت و پس از آنکه خدا را شکر نمود آن ها را پاره کرده به شاگردان داد و شاگردان به مردم دادند.^{۳۷} همه خوردند و سیر شدند و از خرده های باقیمانده هفت سبد پُر شد.^{۳۸} غیر از زنان و کوکان چهار هزار مرد از آن خوراک خوردند.^{۳۹} آنگاه عیسی جمعیت را رخصت داد و خود سوار کشته شده و به ناحیه مجده رفت.

تقاضای معجزه (همچنین در مرقس ۸: ۱۱ - ۱۳ ولوqa: ۱۲: ۵۴ - ۵۶)

۱۶ پیروان فرقه های فریسی و صدوقی پیش آمده از روی امتحان از عیسی خواستند که معجزه آسمانی به آنها نشان دهد.^۲ عیسی در جواب آن ها گفت: «در وقت غروب اگر آسمان سرخ باشد شما می گویید هوا خوب خواهد بود^۳ و اگر صبح وقت آسمان سرخ و گرفته باشد می گوئید باران خواهد بارید. شما که می توانید با نگاه کردن به آسمان هوا را پیش بینی کنید، چگونه نمی توانید معنی علائم و نشانه های این زمان را درک کنید؟^۴ این نسل شریر و بی وفا جویای معجزه است و معجزه ای به جز معجزه یونس نبی به

۲۵ اما آن زن نزدیک آمده پیش پای عیسی به خاک افتاد و فریاد زد: «ای آقا، به من کمک کن.»^{۲۶} عیسی در جواب او گفت: «درست نیست که نان اطفال را برداریم و پیش سگ ها بیندازیم.»^{۲۷} اما آن زن جواب داد: «درست است ای آقا، اما سگ ها نیز از پس مانده های که از دسترخوان ارباب شان می افتد، می خورند.»^{۲۸} عیسی در جواب به او گفت: «ای زن، ایمان تو بزرگ است. آرزوی تو بر آورده شود.» و از همان لحظه دخترش شفا یافت.

شفای بسیاری از بیماران

۲۹ عیسی آن محل را ترک کرده و از راه لب بحیره جلیل به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست.^{۳۰} عده زیادی از مردم پیش او آمدند و شلان و کوران، گنگان و لنگان و بیماران دیگر را با خود آورده پیش پاهای او می گذاشتند و او آن ها را شفا می داد.^{۳۱} مردم وقتی گنگان را گویا و اشخاص شل را سالم و لنگان را روان و کوران را بینا دیدند، تعجب کردند و خدای اسرائیل را حمد گفتند.

غذا دادن به چهار هزار نفر (همچنین در مرقس ۸: ۱۰ - ۱۱)

۳۲ عیسی شاگردان را پیش خود خواسته به آنها گفت: «دل من برای این مردم می سوزد. اینک سه روز است که آن ها با من هستند و دیگر چیزی برای خوردن ندارند. من نمی خواهم آن ها را گرسنه روانه کنم، چون ممکن است در راه ضعف

تعمید دهنده است و عده ای می گویند: «الیاس یا ارمیا و یا یکی از انبیا است.»

^{۱۵} عیسی پرسید: «شما مرا که می دانید؟»

^{۱۶} شمعون پترس جواب داد: «تو مسیح،

پسر خدای زنده هستی.» ^{۱۷} آنگاه عیسی

گفت: «ای شمعون پسر یونا، خوش بحال

تو! چون تو این را از انسان نیاموختی

بلکه پدر آسمانی من آن را بر تو آشکار

ساخته است.» ^{۱۸} و به تو می گوییم که تو

پترس هستی و من بر این صخره کلیسای

خود را بنا می کنم و نیروهای مرگ هرگز

بر آن دست نخواهد یافت ^{۱۹} و کلیدهای

پادشاهی آسمانی را به تو می دهم، آنچه

را که تو در زمین بیندی در آسمان بسته

خواهد شد و هرچه را که در روی زمین باز

نمایی در آسمان باز خواهد شد.» ^{۲۰} بعد

از آن عیسی به شاگردان امر کرد به کسی

نگویند که او مسیح است.

آن داده نخواهد شد.» پس از آن عیسی آن ها را ترک کرد و از آنجا رفت.

خمیر مایه فرقه های فریسی و صدوقی

(همچنین در مرقس ۸: ۱۴ - ۲۱)

^۵ شاگردان به آن طرف بحیره می رفتند

ولی فراموش کرده بودند که با خود نان

ببرند. ^۶ پس وقتی عیسی به ایشان فرمود:

«از خمیر مایه فرقه های فریسی و صدوقی

دور باشید و احتیاط کنید.» ^۷ آن ها در بین

خود صحبت کرده می گفتند: «چون ما نان

همراه خود نیاورده ایم او چنین می گوید.»

^۸ عیسی این را درک کرد و به ایشان گفت:

«ای کم ایمانان، چرا در باره نداشتند نان

صحبت می کنید؟ آیا هنوز هم نمی فهمید؟

آیا آن پنج نان و پنج هزار مرد را بخاطر

ندارید؟ چند سبد جمع کردید؟ ^۹ یا در

مورد آن هفت نان و چهار هزار مرد، چند

سبد جمع کردید؟ ^{۱۰} چرا نمی توانید بفهمید

که من در باره نان صحبت نمی کردم؟ من

فقط گفتم که از خمیر مایه فرقه های فریسی

و صدوقی احتیاط کنید.» ^{۱۱} آنگاه فهمیدند

که عیسی از آنها می خواهد، که از تعالیم

فرقه های فریسی و صدوقی احتیاط کنند،

نه از خمیر مایه نان.

تو مسیح هستی

(همچنین در مرقس ۸: ۲۷ - ۳۰)

و لوقا ۹: ۱۸ - ۲۱)

^{۱۱} وقتی عیسی به نواحی اطراف قیصریه

فیلیپس رسید از شاگردان خود پرسید: «به

نظر مردم پسر انسان کیست؟» ^{۱۲} آن ها

جواب دادند: «بعضی ها می گویند یحیای

^{۱۱} از آن زمان عیسی به آشکار ساختن

این حقیقت پرداخت و به شاگردان خود

گفت که او می بایست به اورشلیم برود و

در آنچا از مشایخ، سران کاهنان و علمای

دین یهود رنج بسیار ببیند و کشته شود و

روز سوم زنده گردد.» ^{۱۳} اما پترس عیسی

را به کناری کشید و با اعتراض به او گفت:

«خدا نکند! نخیر، خداوندا، هرگز برای

تو چنین واقع نخواهد شد.» ^{۱۴} عیسی

برگشته به پترس گفت: «دور شو، ای

سه ساییان در اینجا می سازم: یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.»^۵ هنوز سخن او تمام نشده بود که ابری درخشنان آنها را فرا گرفت و از آن ابر صدایی شنیده شد که می گفت: «این است پسر عزیز من که از او خوشنودم. به او گوش دهید.»^۶ وقتی شاگردان این صدا را شنیدند، بسیار ترسیدند و با صورت به خاک افتادند. آنگاه عیسی پیش آنها آمد و بر آنها دست گذاشت گفت: «برخیزید، دیگر نترسید.»^۷ وقتی شاگردان چشمان خود را باز کردند جز عیسی، کسی دیگر را ندیدند.

در حالی که از کوه پایین می آمدند، عیسی به آنها امر کرد تا روزی که پسر انسان پس از مرگ زنده نشده است درباره آنچه دیده بودند به کسی چیزی نگویند. شاگردان پرسیدند: «پس چرا علمای دین می گویند باید اول الیاس بیاید؟» عیسی جواب داد: «درست است، اول الیاس خواهد آمد و همه چیز را اصلاح خواهد کرد.»^{۱۱} اما من به شما می گویم که الیاس آمده است و آنها او را نشناختند و آنچه خواستند با او کردند. پسر انسان نیز باید همینطور از دست ایشان رنج ببیند.»^{۱۲} در این وقت شاگردان فهمیدند که مقصد او یحیای تعمید دهنده است.

شفای یک میرگی دار
(همچنین در مرقس ۹:۱۴ - ۹:۲۹)
(ولوqa ۹:۳۷ - ۹:۴۳)

همینکه عیسی و شاگردان پیش مردم برگشتند، مردی نزد عیسی آمد و در برابر

شیطان، تو مانع راه من هستی و افکار تو افکار انسانی است، نه خدایی.»^{۲۴} سپس عیسی به شاگردان خود فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان خود بشوید و صلیب خود را برداشته بدنیال من بیاید.»^{۲۵} زیرا هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست می دهد، اما هر که بخاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. برای انسان چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد، اما جان خود را از دست بدهد؟ زیرا او دیگر به هیچ قیمتی نمی تواند آن را باز بیاید. پس انسان با جلال پدر خود همراه با فرشتگان می آید و به هر کس مطابق اعمالش اجر می دهد. آمین، به شما می گوییم، بعضی کسانی در اینجا ایستاده اند که تا آمدن پسر انسان را نبینند که در پادشاهی خود می آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.»^{۲۶}

تبديل هیئت عیسی
(همچنین در مرقس ۹:۲ - ۹:۱۳)
(ولوqa ۹:۲۸ - ۹:۳۶)

۱۷ بعد از شش روز عیسی، پترس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب را گرفته به بالای کوهی بلند برد تا در آنجا تنها باشند. در حضور آن ها هیئت او تغییر کرد، رویش مانند آفتاب درخشید و لباسش مثل نور سفید گشت.^۳ در همین موقع شاگردان، موسی و الیاس را دیدند که با عیسی صحبت می کردند. آنگاه پترس به عیسی گفت: «خداوندا، چه خوب است که ما اینجا هستیم. اگر بخواهی من

پرداخت مالیات عبادتگاه

۲۴ در موقع ورود عیسی و شاگردان به کپناحوم، کسانی که مأمور وصول مالیات برای عبادتگاه بودند پیش پیش آمده از او پرسیدند: «آیا استاد تو مالیات عبادتگاه را نمی پردازد؟» ۲۵ پیش گفت «البته!» وقتی پیش به خانه رفت قبل از اینکه چیزی بگوید عیسی به او گفت: «ای شمعون، به نظر تو پادشاهان جهان از چه کسانی محصول و مالیات می گیرند - از ملت خود یا از بیگانگان؟» ۲۶ پیش گفت: «از بیگانگان.» عیسی فرمود: «در این صورت خود ملت معاف است، ۲۷ اما برای اینکه این اشخاص لغزش نخورند برو و چنگکی به بحیره بینداز، وقتی دهن اولین ماهی صید شده را باز کنی، سکه ای در آن خواهی یافت. آن را بردار و مالیات من و خود را به آن ها بده.»

چه کسی بزرگتر است

(همچنین در مرقس ۹: ۳۳ - ۳۷)

(ولوqa: ۹ - ۴۸)

در آن وقت شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی آسمانی از همه بزرگتر است؟» ۲ عیسی کوکی را صدا کرد و از او خواست در برابر آنها بایستد ۳ و سپس به آنها گفت: «در حقیقت به شما می گوییم که اگر شما تغییر نکنید و مانند کوکان نگردید هرگز داخل پادشاهی آسمانی نخواهید شد. ۴ در پادشاهی

او زانو زده ^{۱۵} گفت: «ای آقا، بر پسر من رحم کن. او میرگی دارد و دچار حمله های سختی می شود بطوری که بارها خود را در آب و آتش انداخته است. ۱۶ او را پیش شاگردان تو آوردم، اما نتوانستند او را شفا دهند.» ۱۷ عیسی در جواب گفت: «مردم این زمانه چقدر بی ایمان و بی راه هستند! تا به کی باید با شما باشم؟ و تا چه وقت باید شما را تحمل کنم؟ او را پیش من بیاورید.» ۱۸ پس عیسی با تندي به روح ناپاک امر کرد از او خارج شود. روح ناپاک او را ترک کرد و آن پسر در همان لحظه شفا یافت.

۱۹ بعد از این واقعه شاگردان عیسی آمده در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح ناپاک را بیرون کنیم؟» ۲۰ عیسی جواب داد: «چون ایمان شما کم است! بدانید که اگر به اندازه یک دانه اوری ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه بگویید که از اینجا به آنجا منتقل شود و منتقل خواهد شد و هیچ چیز برای شما محال نخواهد بود. ۲۱ [لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.]»

دومین پیشگویی مرگ و قیام

(همچنین در مرقس ۹: ۳۰ - ۳۲)

(ولوqa: ۹ - ۴۵)

۲۲ در موقعی که آن ها هنوز در جلیل دور هم بودند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان بزودی به دست مردم تسلیم می گردد ^{۲۳} و آنها او را خواهند کشت ولی او در روز سوم باز زنده خواهد شد.» شاگردان بسیار غمگین شدند.

بخشد.] ۱۲ عقیده شما چیست؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آن ها گم شود، آیا او نواد و نه گوسفند دیگر را در کوهسار رها نمی کند و به جستجوی گوسفند گم شده نمی رود؟ ۱۳ و هرگاه آن را پیدا کند برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می شود تا برای آن نواد و نه گوسفند دیگر که گم نشده اند. ۱۴ به همین طور پدر آسمانی شما نمی خواهد که حتی یکی از این کوچکان از دست برود.

وقتی شخصی مرتکب خطا می شود

۱۵ اگر برادرت به تو بدی کند، برو و با او در تنهایی درباره آن موضوع صحبت کن. اگر به سخن تو گوش دهد برادر خود را باز یافته ای ۱۶ و اگر به سخن تو گوش ندهد، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا از زبان دو یا سه شاهد این موضوع تأیید شود. ۱۷ اگر حاضر نیست سخنان آنها را بشنود موضوع را به اطلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد، با او مثل یک بیگانه یا جزیه گیر رفتار کن.

۱۸ بدانید که چیزی را که شما در روی زمین بیندید در آسمان هم بسته می شود و چیزی را که در روی زمین باز نمایید در آسمان باز می شود. ۱۹ و نیز بدانید که هرگاه دو نفر از شما در روی زمین درباره آنچه که از خدا می خواهند یکدی باشند، پدر آسمانی من آن را به ایشان خواهد بخشید، ۲۰ زیرا هرجا که دو یا سه نفر بنام من جمع شوند، من آنجا در میان آنها هستم.»

آسمانی، آن کسی از همه بزرگتر است که خود را فروتن سازد و مانند این کودک بشود. ۲۱ و کسی که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است.

وسوسه های گناه (همچنین در مرقس ۹:۴۲ - ۴۸ ولوقا ۱:۱۷ - ۲:۱)

۲۲ وای بحال کسی که باعث لغزش یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند بشود. برای او بهتر می بود که سنگ آسیابی به گردنش آویخته شود و در اعماق دریا غرق گردد. ۲۳ وای بر دنیا که باعث چنین لغزش هایی می شود! حتماً لغزش هایی پیش خواهد آمد، اما وای بر کسی که باعث این لغزش ها شود. ۲۴ بنابراین اگر دست یا پای تو، تو را به گناه بکشاند آن را قطع کن و دور بیندار، زیرا برای تو بهتر است که بدون دست یا پا به زندگی راه یابی تا با دو دست و دو پا به داخل آتش ابدی افگنده شوی. ۲۵ و اگر چشم تو، تو را به گناه می کشاند، آن را بکش و دور بیندار، زیرا بهتر است که با یک چشم به زندگی راه یابی تا با دو چشم به آتش دوزخ افگنده شوی.

مَثَلُ گُوْسْفَنْدِ گَمْشَدِه (همچنین در لوقا ۱۵:۳ - ۷)

۲۶ هرگز این کوچکان را حقیر نشمارید. بدانید که آنها در عالم بالا فرشتگانی دارند که پیوسته روی پدر مرا که در آسمان است، می بینند. ۲۷ [زیرا پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات

کسی که دیگران را نمی بخشد

این ماجرا را دیدند بسیار جگرخون شدند و به نزد ارباب خود رفته تمام جریان را به اطلاع او رسانیدند.^{۳۲} او آن مرد را خواسته به او گفت: «ای غلام شریر، باختر خواهشی که از من کردی من همه قرض تو را به تو بخشیدم.^{۳۳} آیا نمی باید همینطور که من دلم برای تو سوخت، تو هم به همکار خود دلسوزی می کردی؟» ارباب آنقدر خشمگین شد که آن غلام را به زندان انداخت و امر کرد، که تا وقتی تمام قرض خود را نپرداخته است، آزاد نشود.^{۳۴} پدر آسمانی من هم با شما همینطور رفتار خواهد کرد، اگر همه شما برادر خود را از دل نبخشید.»

تعلیم عیسی درباره طلاق (همچنین در مرقس ۱۰: ۱۲ - ۱۱)

۱۹ وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید جلیل را ترک کرد و به ناحیه یهودیه در آن طرف دریای اردن رفت.^۱ جمعیت زیادی به دنبال او رفتند و عیسی آن ها را در آنجا شفای داد.^۲ بعضی از فریسی ها هم پیش او آمدند از روی امتحان از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد به هر علی که بخواهد زن خود را طلاق دهد؟»^۳ عیسی در جواب از آن ها پرسید: «آیا تا به حال نخوانده اید که پروردگار از ابتدای انسان را مرد و زن آفرید؟^۴ به این سبب است که مرد، پدر و مادر خود را ترک می کند و به زن خود می پیوندد و آن دو یک تن می شوند.^۵ از این رو آن ها دیگر دو نیستند بلکه یک تن هستند، پس آنچه را

۱۱ در این وقت پترس پیش عیسی آمده از او پرسید: «خداآندا، اگر برادر من نسبت به من خطاب کند، تا چند بار باید او را ببخشم؟ تا هفت بار؟»^۶ عیسی در جواب گفت: «نمی گوییم هفت بار، بلکه هفتاد مرتبه هفت بار.^۷ چون پادشاهی آسمانی مانند پادشاهی است که تصمیم گرفت از خادمان خود حساب بخواهد.^۸ وقتی این کار را شروع کرد شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار از او قرضدار بود، [ارزش یک قنطار بیش از معاش پانزده سال یک کارگر بود]^۹ اما چون او نمی توانست آن را بپردازد، اربابش امر کرد او را با زن و فرزندان و تمام هستی اش بفروشند تا قرض خود را بپردازد.^{۱۰} آن شخص پیش پای ارباب خود افتاده گفت: «ای آقا، به من مهلت بده و من تمام آن را تا پول آخر به تو خواهم پرداخت.»^{۱۱} دل ارباب به حال او سوخت. به طوریکه قرض او را بخشید و به او اجازه داد ببرود.

۱۱ اما او وقتی از آنجا رفت در راه با یکی از همکاران خود رویرو شد که تقریباً صد دینار [برابر با معاش صد روز]^{۱۲} از او قرضدار بود، او را گرفت و گلوبیش را فشرده گفت: «قرض مرا به من بپرداز.»^{۱۳} آن شخص به پای همکار خود افتاد و به او التماس کرده گفت: «به من مهلت بده، پول تو را می پردازم.»^{۱۴} اما او قبول نکرد و آن مرد را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد.^{۱۵} خادمان دیگر که

فرمود: «بگذارید اطفال کوچک نزد من بیایند و مانع آنها نشوید، زیرا پادشاهی آسمان به چنین کسانی تعلق دارد.»^{۱۵} عیسی دست خود را بر سر کودکان گذاشت و سپس از آنجا رفت.

جوان دولتمند

(همچنین در مرقس ۱۰: ۱۷ - ۳۱
و لوقا ۱۸: ۱۸ - ۳۰)

^{۱۶} در این هنگام مردی پیش آمد و از عیسی پرسید: «ای استاد چه کار نیکی باید بکنم تا بتوانم زندگی ابدی را به دست آورم؟»^{۱۷} عیسی به او گفت: «چرا درباره نیکی از من سؤال می کنی؟ فقط یکی نیکو است. اما اگر تو می خواهی به زندگی راه یابی، احکام شریعت را نگاه دار.»^{۱۸} او پرسید: «کدام احکام؟» عیسی در جواب فرمود: «قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت دروغ نده، احترام پدر و مادر خود را نگاه دار و همسایه ات را مانند خود دوست بدار.»^{۱۹} آن جوان جواب داد: «من همه اینها را نگه داشته ام، دیگر چه چیزی کم دارم؟»^{۲۰} عیسی به او فرمود: «اگر می خواهی کامل باشی برو، دارایی خود را بفروش و به فقرا بده تا برای تو در عالم بالا ثروتی اندوخته شود. آن وقت بیا و از من پیروی کن.»^{۲۱} وقتی آن جوان این را شنید با دلی افسرده از آنجا رفت زیرا ثروت بسیار داشت.

^{۲۲} عیسی به شاگردان خود فرمود: «بدانید که ورود دولتمندان به پادشاهی آسمان بسیار مشکل است،^{۲۳} باز هم

که خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد.»^{۲۴} آن ها پرسیدند: «پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن یک طلاق نامه به زن خود از او جدا شود؟»^{۲۵} عیسی در جواب گفت: «به خاطر سنگدلی شما بود که موسی اجازه داد از زن خود جدا شوید، ولی از ابتدای خلقت چنین نبود. اما من به شما می گویم هرکس زن خود را به هر سببی به جز سبب زنا طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج نماید مرتكب زنا می شود.»^{۲۶} شاگردان به او گفتند: «اگر شوهر در مقابل زنش باید چنین وضعی داشته باشد، بهتر است که دیگر کسی ازدواج نکند.»^{۲۷} عیسی به آن ها گفت: «همه نمی توانند این سخن را قبول کنند، مگر کسانی که قدرت آن را داشته باشند.^{۲۸} بعضی ها طوری به دنیا آمده اند که اصلاً نمی توانند ازدواج کنند، عده ای هم به دست انسان خسی شده اند و عده ای نیز به خاطر پادشاهی آسمانی از ازدواج خودداری می کنند. بنابراین هرکس قدرت اجرای این تعلیم را دارد، آن را بپذیرد.»

عیسی اطفال کوچک را

برکت می دهد
(همچنین در مرقس ۱۰: ۱۳ - ۱۶
و لوقا ۱۸: ۱۵ - ۱۷)

^{۲۹} در این وقت عده ای از مردم، اطفال کوچک را پیش عیسی آوردند تا او دست خود را بر سر آن ها بگذارد و برای آن ها دعا کند. اما شاگردان آن ها را به خاطر این کار سرزنش کردند.^{۳۰} اما عیسی به آنها

می گوییم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا ورود یک شخص دولتمند به پادشاهی خدا.»^{۲۵} شاگردان از شنیدن این سخن سخت پریشان شده پرسیدند: «پس چه کسی می تواند نجات بیابد؟»^{۲۶} عیسی به آنها دید و فرمود: «برای انسان این محال است ولی برای خدا همه چیز ممکن می باشد.»^{۲۷} پیترس در جواب به او گفت: «ما که همه چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمده ایم، اجر ما چه خواهد بود؟»^{۲۸} عیسی جواب داد: «در حقیقت به شما می گوییم که در روز قیامت، در آن هنگام که پسر انسان با شکوه و جلال آسمانی بر تخت سلطنت خود می نشیند، شما که از من پیروی کرده اید بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید نمود.»^{۲۹} هر کس که به خاطر من خانه و برادران و خواهران و پدر و مادر و کودکان و زمین خود را ترک کرده باشد، چندین برابر اجر خواهد گرفت و زندگی ابدی را به دست خواهد آورد. اما بسیاری از کسانی که اکنون اول هستند، آخر خواهند شد و بسیاری از آنها که اکنون آخر هستند اول خواهند بود.

مزدوران تاکستان

پادشاهی آسمان مانند صاحب تاکستانی است که یک روز صبح وقت بیرون رفت تا مزدورانی برای کار در تاکستان خود بگیرد^{۳۰} و بعد از آنکه آنها درباره مزد روزانه موافقت کردنند، آنها را به سرکار فرستاد.^{۳۱} ساعت

چه می خواهید. آیا می توانید جامی را که من می نوشم، بنویشید؟» آن ها جواب دادند: «بلی، می توانیم.»^{۲۳} عیسی به آنها گفت: «درست است شما از جام من خواهید نوشید، اما انتخاب کسانی که در دست راست و دست چپ من بنشینند با من نیست، زیرا کسانی در دست راست یا چپ من خواهند نشست که پدر من قبلًا برای شان آماده کرده است.»^{۲۴} وقتی ده شاگرد دیگر از این موضوع باخبر شدند از آن دو برادر سخت رنجیدند.^{۲۵} پس عیسی آنها را پیش خود خواسته فرمود: «شما می دانید که در این دنیا حکمرانان بر زیرستان خود آقایی می کنند و بزرگان شان به آنها زور می گویند. اما در میان شما نباید چنین باشد، بلکه هر که می خواهد در بین شما بزرگ باشد باید خادم همه گردد^{۲۶} و هر که بخواهد بالا تر از همه شود باید غلام همه باشد.»^{۲۷} پس انسان نیز نیامد تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای دو نابینا
(همچنین در مرقس ۱۰: ۴۶ - ۵۲)
و لوقا ۱۸: ۳۵ - ۴۳)

وقتی عیسی و شاگردانش شهر اریحا را ترک می کردند، جمعیت بزرگی به دنبال او رفت.^{۲۸} در کنار راه دو نفر نابینا نشسته بودند و چون شنیدند که عیسی از آنجا می گذرد، فریاد زده گفتند: «ای آقا، ای پسر داود، بر ما رحم کن.»^{۲۹} مردم آنها را سرزنش کرده و به آن ها می گفتند که

نکرده ام. مگر تو قبول نکردم که با این مزد کار کنی؟^{۳۰} پس مزد خود را بردار و برو. من می خواهم به نفر آخر به اندازه تو مزد بدهم.^{۳۱} آیا حق ندارم که با پول خود مطابق خواهش خود عمل کنم؟ چرا به سخاوت من بدینی می کنی؟»^{۳۲} به این ترتیب، آخرین، اولین و اولین، آخرین خواهند شد.»

سومین پیشگویی مرگ و قیام عیسی
(همچنین در مرقس ۱۰: ۳۲ - ۳۴)
و لوقا ۱۸: ۳۱ - ۳۴)

وقتی عیسی به طرف اورشلیم می رفت در راه، دوازده شاگرد خود را به گوشش ای برد و به آنها گفت: «اکنون ما به اورشلیم می رویم و در آنجا پسر انسان به دست سران کاهنان و علمای دین تسليم خواهد شد و آنها حکم مرگ او را داده،^{۳۳} تحويل بیگانگان خواهند کرد تا آن ها او را ریشخند نموده تازیانه بزنند و مصلوب کنند و او در روز سوم بار دیگر زنده خواهد شد.»

خواهش یک مادر
(همچنین در مرقس ۱۰: ۳۵ - ۴۵)

آنگاه مادر پسران رَبِّی همراه فرزندان خود پیش عیسی آمده رو به خاک افتاد و تقاضا نمود که عیسی به او لطفی بنماید.^{۳۴} عیسی پرسید: «چه می خواهی؟» گفت: «و عده بده که در پادشاهی تو این دو پسر من یکی در دست راست تو و دیگری در دست چپ تو بنشینند.»^{۳۵} عیسی به آن دو برادر رو کرده گفت: «شما نمی دانید که

بر پشت آن ها انداختند و عیسی سوار شد.^۸ جمعیت زیادی جاده را با لباسهای خود فرش کردند و بعضی، شاخه های درختان را می بریدند و در راه می گسترانیدند.^۹ آنگاه جمعیتی که پیش روی می رفتند و آن ها که از عقب می آمدند فریاد می زدند و می گفتند: «مبارک باد پسر داود، فرخنده باد آن کسی که به نام خداوند می آید. خدای متعال او را مبارک سازد.»^{۱۰} همین که عیسی داخل اورشلیم شد تمام مردم شهر به هیجان آمدند و عده ای می پرسیدند: «این شخص کیست؟»^{۱۱} جمعیت جواب می دادند: «این عیسی پیامبر است که از ناصره جلیل آمده است.»

عیسی در عبادتگاه اورشلیم
(همچنین در مرقس ۱۱:۱۵ - ۱۹ و لوقا ۱۹:۴۵ - ۴۸ و یوحنا ۲:۱۳ - ۲۲)

آنگاه عیسی به داخل عبادتگاه رفت و همه کسانی را که در عبادتگاه به خرید و فروش مشغول بودند بیرون راند. او میزهای صرافان و جایگاه های کبوتر فروشان را چه کرد^{۱۲} و به آنها گفت: «نوشته شده است: خانه من جای عبادت خوانده خواهد شد. اما شما آن را لانه دزدان ساخته اید.»

نابینایان و مفلوجان در عبادتگاه به نزد او آمدند و او آن ها را شفا داد.^{۱۳} سران کاهنان و علمای دین وقتی معجزات بزرگ عیسی را دیدند و شنیدند که کودکان در عبادتگاه فریاد می زدند: «مبارک باد پسر داود» خشمگین شدند.^{۱۴} آن ها از عیسی پرسیدند: «آیا می شنوی این ها

خاموش شوند. اما آن دو نفر بیشتر فریاد کرده می گفتند: «ای آقا، ای پسر داود، به ما رحم کن.»^{۱۵} عیسی ایستاد و آن دو مرد را صدا کرده پرسید: «چه می خواهید برای تان انجام دهم؟»^{۱۶} آن ها گفتند: «ای آقا، ما می خواهیم که چشمان ما باز شوند.»^{۱۷} دل عیسی سوت، چشمان آنها را لمس کرد و آن ها فوراً بینائی خود را بازیافتند و به دنبال او رفتند.

وروود پیروزمندانه
عیسی به اورشلیم
(همچنین در مرقس ۱۱:۱ - ۱۱ و لوقا ۱۹:۲۸ - ۴۰ و یوحنا ۱۲:۱۲)

۲۱ وقتی عیسی و شاگردان به نزدیکی های اورشلیم و به دهکده بیت فاجی واقع در کوه زیتون رسیدند عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد^۱ و به آن ها گفت: «به دهکده مقابل بروید. نزدیک دروازه آن، الاغی را با کره اش بسته خواهید یافت. آن ها را باز کنید و پیش من بیاورید.^۲ اگر کسی به شما حرفی زد بگویید که خداوند به آن ها احتیاج دارد و او به شما اجازه خواهد داد که آن ها را فوراً بیاورید.»^۳ و به این وسیله پیشگویی پیغمبر تمام شد که می فرماید:^۴ «به دختر سهیون بگویید: اینک پادشاه تو است که بر الاغی نشسته و بر کره چهار پایی سوار است و با شکستگی نزد تو می آید.»

آن دو شاگرد رفتند و آنچه به آن ها گفته شده بود انجام دادند.^۵ و آن الاغ و کره اش را آوردند و آنگاه لباسهای خود را

نzd او آمده پرسیدند: «با چه اجازه ای دست به چنین کارهایی می زنی و چه کسی این اختیار را به تو داده است؟»^{۲۴} عیسی در جواب به آن ها گفت: «من نیز از شما سؤالی می کنم، اگر به آن جواب بدھید من هم به شما خواهم گفت که با چه اجازه ای این کارها را می کنم.

آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود و یا از جانب انسان؟» بر سر این موضوع در میان آن ها بحثی درگرفت، می گفتند:

«اگر بگوییم از جانب خدا است او خواهد گفت چرا به او ایمان نیاوردید؟^{۲۵} و اگر بگوییم از جانب انسان است، از مردم می ترسیم، زیرا همه یحیی را یک نبی می دانند.»^{۲۶} از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی دانیم.» عیسی فرمود: «پس من هم به شما خواهم گفت که با چه اجازه ای این کارها را می کنم.»

مثال دو پسر

«نظر شما در این خصوص چیست؟»^{۲۸} شخصی دو پسر داشت. او نzd پسر بزرگ خود رفت و به او گفت: «پسرم، امروز به تاکستان برو و در آنجا کار کن.»^{۲۹} آن پسر جواب داد: «من نمی روم» اما بعد پیشمان شد و رفت. آنگاه پدر نzd دومی آمد و همین را به او گفت او جواب داد: «می روم، پدر،» اما هرگز نرفت.^{۳۰} کدامیک از این دو نفر مطابق خواهش پدر رفتار کرد؟»^{۳۱} گفتند: «اولی.» پس عیسی جواب داد: «بدانید که جزیه گیران و فاحشه ها قبل از شما به پادشاهی خدا وارد خواهند شد.^{۳۲} زیرا

چه می گویند؟» عیسی جواب داد: «بلی می شنوم! مگر نخوانده اید که کودکان و شیرخوارگان را می آموزی تا زبان آن ها به حمد و ثنای تو بپردازند؟»^{۳۳} آنگاه آنها را ترک کرد و از شهر خارج شد و به بیت عnya رفت و شب را در آنجا گذرانید.

نفرین درخت انجیر

(همچنین در مرقس ۱۱: ۱۲ - ۱۴ و ۲۰ - ۲۴)

^{۱۸} صبح روز بعد وقتی عیسی به شهر برگشت، گرسنه شد^{۱۹} و در کنار جاده درخت انجیری دیده به طرف آن رفت اما جز برگ چیزی در آن نیافت. پس آن درخت را خطاب کرده فرمود: «تو دیگر هرگز شمر خواهی آورد.» و آن درخت در همان لحظه خشک شد.^{۲۰} شاگردان از دیدن آن تعجب کرده پرسیدند: «چرا این درخت به این زودی خشک شد؟» عیسی در جواب به آنها گفت: «بیقین بدانید که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها قادر خواهید بود آنچه را که نسبت به این درخت انجام شد انجام دهید، بلکه اگر به این کوه بگویید که از جای خود کنده و به بحر پرتاب شود چنین خواهد شد^{۲۲} و هرچه با ایمان در دعا طلب کنید خواهید یافت.»

قدرت و اختیار عیسی

(همچنین در مرقس ۱۱: ۲۷ - ۳۳ و لوقا ۲۰: ۱ - ۸)

^{۲۳} عیسی داخل عبادتگاه شد و به تعلیم مردم پرداخت. سران کاهنان و بزرگان قوم

دیگری می‌سپارد تا هر وقت موسم میوه برسد، حصة اور را بدهنند.»^{۴۲} آنگاه عیسی به آنها فرمود: «آیا تا کنون در کلام خدا نخوانده اید: آن سنگی که معماران رد کردند به صورت سنگ اصلی بنا درآمده است. این کار خداوند است و به نظر ما عجیب می‌باشد.»^{۴۳} بنابراین به شما می‌گوییم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به امتنی داده خواهد شد که ثمراتی شایسته به بار آورد.»^{۴۴} [اگر کسی بر روی این سنگ بیفتند پارچه پارچه خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتند او را غبار خواهد ساخت.]»

وقتی سران کاهنان و پیروان فرقه فریسی مَلَه‌های او را شنیدند، فهمیدند که عیسی به آن‌ها اشاره می‌کند. آن‌ها خواستند او را دستگیر کنند اما از مردم که عیسی را پیامبر می‌دانستند، می‌ترسیدند.

مَلَه جشن عروسی (همچنین در لوقا ۱۴: ۱۵ - ۲۴)

۲۲ عیسی بازهم برای مردم مَلَه آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند پادشاهی است که برای عروسی پسر خود، جشنی ترتیب داد.»^۳ و نوکران خود را فرستاد تا به دعوت شدگان بگویند در جشن حاضر شوند، اما آن‌ها نخواستند بیایند. پادشاه بار دیگر عده‌ای را فرستاده به آن‌ها فرمود که به دعوت شدگان بگویند: «به جشن عروسی بیایند، چون مهمانی ای که ترتیب داده ام آمده است، گاوها و گوساله‌های خود را

یحیی آمد و راه صحیح زندگی را به شما نشان داد و شما سخنان او را باور نکردید ولی جزیه گیران و فاحشه‌ها باور کردند و شما حتی بعد از دیدن آن هم توبه نکردید و به او ایمان نیاوردید.

مَلَه باغبانان شریر (همچنین در مرقس ۱۲: ۱ - ۱۲ و لوقا ۲۰: ۹ - ۱۹)

۳۳ به مَلَه دیگری گوش دهید: مالکی بود که تاکستانی ساخت و دور آن دیواری کشید و در آن چرخ‌شی کند و یک بُرج دیده بانی هم برای آن ساخت، آنگاه آنرا به دهقانان سپرد و خود به مسافرت رفت.

۳۴ هنگامی که موسم چیدن انگور رسید، خادمان خود را نزد باغبانان فرستاد تا انگور را تحویل بگیرند. ۳۵ اما باغان، خادمان او را گرفته، یکی را لت و کوب کردند و دیگر کردند. ۳۶ صاحب باغ بار دیگر سنگسار کردند. عده بیشتری از خادمان خود را فرستاد. با آنها نیز به همانطور رفتار کردند. ۳۷ بالاخره پسر خود را پیش باغبانان فرستاده گفت:

«آنها احترام پسرم را نگاه خواهند داشت.»^{۳۸} اما وقتی باغبانان پسر را دیدند به یکدیگر گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث اش از ما شود.»^{۳۹} پس او را گرفته و از تاکستان بیرون آنداخته به قتل رسانیدند. ۴۰ هنگامی که صاحب تاکستان بیاید با باغبانان چه خواهد کرد؟»^{۴۱} آن‌ها جواب دادند: «آن مردان شریر را به عقوبت شدیدی خواهد رسانید و تاکستان را به دست باغبانان

بیندازند.^{۱۶} آن‌ها چند نفر از پیروان خود را همراه عده‌ای از هواداران هیروودیس به نزد عیسی فرستاده گفتند: «ای استاد، ما می‌دانیم که تو مرد راستگویی هستی. چون به ظاهر انسان توجهی نداری و راه خدا را بدون بیم و هراس از انسان، با راستی تعلیم می‌دهی،^{۱۷} پس به ما بگو نظر تو در این باره چیست؟ آیا دادن مالیات به امپاطور روم جایز است یا نه؟»^{۱۸} عیسی به فریب آنها پی برد و به آنها فرمود: «ای منافقان، چرا می‌خواهید مرا امتحان کنید؟^{۱۹} سکه‌ای را که با آن مالیات خود را می‌پردازید به من نشان دهید.» آن‌ها یک سکه نقره به او دادند.^{۲۰} عیسی پرسید: «این تصویر و عنوان از کیست؟»^{۲۱} آن‌ها جواب دادند: «از امپاطور.» عیسی به آنها فرمود: «پس آنچه را که از امپاطور است به امپاطور و آنچه را که از خداست به خدا بدهید.»^{۲۲} آن‌ها که از این جواب حیران شده بودند از آن‌جا برخاسته رفته و عیسی را تنها گذاشتند.

سوال راجع به قیامت

(همچنین در مرقس ۱۲: ۱۸ - ۲۷
و لوقا ۲۰: ۲۷ - ۴۰)

۲۳ همان روز پیروان فرقهٔ صدوقی که منکر رستاخیز مردگان هستند، پیش او آمدند و از او سؤال نمودند: «ای استاد، موسی گفته است که هرگاه شخصی بدون اولاد بمیرد، برادرش باید با زن او ازدواج کند و برای او فرزندانی بوجود آورد.^{۲۴} باری، در بین ما هفت برادر بودند،

سر بریده و همه چیز را آماده کرده‌ام.»^{۲۵} اما دعوت شدگان به دعوت او اعتنای نکردند و مشغول کار خود شدند. یکی به مزرعهٔ خود رفت و دیگری به کسب و کار خود پرداخت^۶ در حالی که دیگران، نوکران پادشاه را گرفته زدند و آن‌ها را کشتند.^۷ وقتی پادشاه این را شنید، غضبناک شد و عساکر خود را فرستاد و آن‌ها قاتلان را کشتند و شهر شان را آتش زدند.^۸ آنگاه پادشاه به نوکران خود گفت: «جشن عروسی آماده است، اما دعوت شدگان لیاقت آنرا نداشتند.^۹ پس به کوچه‌ها و سرکها ها بروید و هر که را یافتید به عروسی دعوت کنید.»^{۱۰} آنها رفته و هر که را پیدا کردند - چه نیک و چه بد - با خود آوردن و به این ترتیب تالار از مهمانان پُر شد.^{۱۱} هنگامی که شاه وارد شد تا مهمانان را ببیند، مردی را دید که لباس عروسی بر تن نداشت.^{۱۲} پادشاه از او پرسید: «ای دوست، چطور بدون لباس عروسی به اینجا آمده‌ای؟» او خاموش ماند.^{۱۳} پس پادشاه به ملازمان خود گفت: «دست و پای او را ببندید و او را بیرون در تاریکی بیندازید، جائی که گریه و دندان بر دندان ساییدن است.»^{۱۴} زیرا دعوت شدگان بسیارند، اما برگزیدگان کم هستند.»

مسئلهٔ مالیات

(همچنین در مرقس ۱۲: ۱۳ - ۱۷
و لوقا ۲۰: ۲۰ - ۲۶)

۱۵ آنگاه پیروان فرقهٔ فریسی نقشه‌کشیدند که چطور عیسی را با سخنان خودش به دام

۳۸ این اولین و بزرگترین حکم شریعت است. ۳۹ دومین حکمی که به همان اندازه مهم است شبیه اولی است، یعنی همسایه خود را مانند خویش دوست بدار. ۴۰ در این دو حکم تمام تورات و نوشته های پیامبران خلاصه شده است.»

مسيح کیست؟

(همچنین در مرقس ۱۲: ۳۵ - ۳۷ و لوقا ۴۱: ۲۰ - ۴۴)

۴۱ عیسی از آن پیروان فرقه فریسی که دور او ایستاده بودند، پرسید: ۴۲ «نظر شما درباره مسیح چیست؟ او پسر کیست؟» آن ها جواب دادند: «او پسر داود است.» ۴۳ عیسی از آن ها پرسید: «پس چطور است که داود با الهام از جانب خدا، او را خداوند می خواند؟ زیرا داود می گوید: ۴۴ «خداوند به خداوند من گفت: بر دست راست من بنشین تا دشمنان تو را زیر پاهای تو قرار دهم.» ۴۵ او چطور می تواند پسر داود باشد در صورتی که خود داود او را خداوند می خواند؟» ۴۶ هیچ کس نتوانست در جواب او سخنی بگوید و از آن روز به بعد دیگر کسی جرأت نکرد از او سؤالی بنماید.

پیروان فرقه فریسی و علمای دین
(همچنین در مرقس ۱۲: ۳۸ - ۳۹ و لوقا ۱۱: ۴۳ و ۴۶ و ۴۵: ۲۰)

۴۷ آنگاه عیسی به مردم و شاگردان خود گفت: ۴۸ «چون علمای دین و پیروان فرقه فریسی بر مستند موسی نشسته اند، ۴۹ شما باید به هرچه آن ها

اولی ازدواج کرد و پیش از آنکه دارای فرزندی شود، مرد و همسر او به برادرش و اگذار شد. ۵۰ همینطور دومی و سومی تا هفتمی با آن زن ازدواج کردند و بدون اولاد مردند. ۵۱ آن زن هم بعد از همه کدام یک از آن ها خواهد بود، زیرا همه آنها با او ازدواج کرده بودند؟» ۵۲ عیسی جواب داد: «شما در اشتباهید! نه از کلام خدا چیزی می دانید و نه از قدرت او! ۵۳ در روز رستاخیز کسی نه زن می گیرد و نه شوهر می کند، بلکه همه در آن عالم مانند فرشتگان آسمانی هستند. ۵۴ اما در خصوص رستاخیز مردگان آیا نخوانده اید که خود خدا به شما چه فرموده است؟ ۵۵ او فرموده است: من خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم. خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.» ۵۶ مردم که این را شنیدند، از تعالیم او حیران شدند.

حکم بزرگ

(همچنین در مرقس ۱۲: ۲۸ - ۳۴ و لوقا ۱۰: ۲۵ - ۲۸)

۵۷ وقتی پیروان فرقه فریسی شنیدند که عیسی پیروان فرقه صدوقی را قانع کرده است، دور او را گرفتند ۵۸ و یک نفر از آن ها که معلم شریعت بود از روی امتحان از عیسی سؤالی نموده گفت: ۵۹ «ای استاد، کدام یک از احکام شریعت از همه بزرگتر است؟» ۶۰ عیسی جواب داد: «خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار.

نمی شوید و دیگران را هم که می خواهند داخل شوند، نمی گذارید.^{۱۴} [وای بر شما ای علمای دین و فریسیان منافق، شما مال بیوه زنان را می خورید و حال آنکه محض خودنامایی دعای خود را طول می دهید، به این جهت شما شدید ترین جزاها را خواهید دید.]

^{۱۵} وای بر شما ای علمای دین و فریسی ها منافق، شما بحر و خشکی را طی می کنید تا کسی را پیدا کنید که دین شما را بپذیرد. و وقتی که موفق شدید، او را دو برابر بدتر از خود تان سزاوار جهنم می سازید.^{۱۶} وای بر شما ای راهنمایان کور، شما می گویید: اگر کسی به عبادتگاه سوگند بخورد چیزی نیست، اما اگر به طلا های عبادتگاه سوگند بخورد، مجبور است به سوگند خود وفا کند.^{۱۷} ای احمقان و ای کوران، کدام مهمتر است، طلا یا عبادتگاهی که طلا را تقدیس می کند؟^{۱۸} شما می گویید: هرگاه کسی به قربانگاه سوگند بخورد چیزی نمی شود، اما اگر به هدایایی که در قربانگاه قرار دارد، سوگند بخورد مجبور است به آن عمل کند.^{۱۹} ای کوران! کدام مهمتر است، هدایا یا قربانگاهی که هدایا را تقدیس می کند؟^{۲۰} کسی که به قربانگاه سوگند یاد می کند به آن و به هرچه بر روی آن است، سوگند می خورد^{۲۱} و کسی که به عبادتگاه سوگند می خورد به آن و به خدایی که در آن ساکن است، سوگند خورده است.^{۲۲} و هرگاه کسی به آسمان سوگند بخورد، به تخت سلطنت خدا و آن کس که بر آن

می گویند گوش دهید و مطابق آن عمل نمایید اما از اعمال آنها پیروی نکنید، زیرا خود آن ها آنچه می گویند، نمی کنند.^{۲۴} آن ها بارهای سنگین را می بندند و بر دوش مردم می گذارند در حالی که خود شان حاضر نیستند برای بلند کردن آن بار حتی انگشت خود را تکان دهند.^۵ هرچه می کنند برای تظاهر و خودنامایی است. بازو بند های خود را کلان تر و دامن چپن خود را درازتر می سازند.^۶ آن ها دوست دارند در صدر مجالس بنشینند و در کنیسه ها بهترین جا را داشته باشند^۷ و مردم در کوچه ها به آن ها سلام نمایند و آن ها را «استاد» خطاب کنند.^۸ اما شما نباید «استاد» خوانده شوید، زیرا شما یک استاد دارید و همه شما برادر هستید.^۹ هیچ کس را بر روی زمین پدر نخوانید، زیرا شما یک پدر دارید، یعنی همان پدر آسمانی.^{۱۰} و نباید «پیشوا» خوانده شوید زیرا شما یک پیشوا دارید که مسیح است.^{۱۱} کسی در میان شما از همه بزرگتر است که خادم همه باشد.^{۱۲} زیرا هر که خود را بزرگ سازد خوار ساخته خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد به بزرگی خواهد رسید.

حکم سر منافقان

(همچنین در مرقس ۱۲: ۴۰ و لوقا ۱۱: ۳۹ - ۴۲ و ۴۴ و ۵۲ و ۴۷: ۲۰)

^{۱۳} وای بر شما ای علمای دین و فریسی ها منافق! شما راه پادشاهی آسمانی را بر روی مردم می بندید، خود تان داخل

می نشیند سوگند خورده است.^{۳۳} وای بر کسانی هستید که پیغمبران را به قتل رسانیده اند.^{۳۴} پس بروید و آنچه را که پدران تان شروع کردند به اتمام رسانید.^{۳۵} ای ماران، ای افعی زادگان، شما چگونه از مجازات دوزخ می گریزید؟^{۳۶} به این جهت من انبیا، حکما و علماء را برای شما می فرستم، اما شما بعضی را می کشید و مصلوب می کنید و بعضی را هم در کنیسه های تان تازیانه می زنید و شهر به شهر می رانید^{۳۷} و از این جهت خون همه نیکمردان خدا که بر زمین ریخته شده، بر گردن شما خواهد بود، از هابیل معصوم گرفته تا زکریا پسر برخیا که او را در بین عبادتگاه و قربانگاه کشید.^{۳۸} در حقیقت به شما می گوییم، گناه تمام این کارها به گردن این نسل خواهد بود.

محبت عیسی به اورشلیم (همچنین در لوقا ۱۳: ۳۴ - ۳۵)

ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که پیامبران را بقتل رسانیدی و رسولانی را که به نزد تو فرستاده شدند سنگسار کردی! چه بسیار اوقاتی که آرزو کردم مانند مرغی که چوچه های خود را بزیر پر و بال خود جمع می کند، فرزندان تو را به دور خود جمع کنم؛ اما تو نخواستی.^{۳۹} اکنون خانه شما خالی به شما و آگذار خواهد شد!^{۴۰} و بدانید که دیگر هرگز مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: «مبارک باد او که به نام خداوند می آید.»

شما ای علمای دین و فریسیان منافق، شما از نعناع و شیط و زیره ده یک می دهید، اما مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته اید. شما باید این ها را انجام دهید و در عین حال از انجام سایر احکام غفلت نکنید.^{۴۱} ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می کنید، اما شتر را می خورید.^{۴۲} وای بر شما ای علمای دین و فریسی ها منافق، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، در حالی که درون آن از ظلم و ناپرهیزی پُر است.^{۴۳} ای فریسی کور، اول درون پیاله را پاک کن که در آن صورت بیرون آن هم پاک خواهد بود.

وای بر شما ای علمای دین و فریسی ها منافق، شما مثل مقبره های سفید شده ای هستید که ظاهر زیبا دارند، اما داخل آن ها پُر از استخوانهای مردگان و انواع کثافات است!^{۴۴} شما هم همینطور ظاهراً مردمان درستکار ولی در باطن پُر از ریاکاری و شرارت هستید.

پیشگویی عقویت آنها (همچنین در لوقا ۱۱: ۴۷ - ۵۱)

وای بر شما ای علمای دین و فریسی ها منافق، شما مقبره های پیغمبران را می سازید و بنایهای را که به یادبود مقدسین ساخته شده، ترئین می کنید^{۴۵} و می گویید: «اگر ما در زمان پدران خود زنده می بودیم، هرگز با آنها در قتل پیامبران شرکت نمی کردیم.»^{۴۶} به

^۹ در آن وقت شما را برای شکنجه و کشتن تسلیم خواهند نمود و تمام جهانیان به خاطر ایمانی که به من دارید، از شما نفرت خواهند داشت^{۱۰} و بسیاری ایمان خود را از دست خواهند داد و یکدیگر را تسلیم دشمن نموده، از هم نفرت خواهند داشت.^{۱۱} انبیای دروغین زیادی برخواهند خاست و بسیاری را گمراه خواهند نمود.^{۱۲} و شرارت بقدری زیاد می شود که محبت آدمیان نسبت به یکدیگر سرد خواهد شد.^{۱۳} اما هرگز تا آخر پایدار بماند نجات خواهد یافت،^{۱۴} و این مژده پادشاهی خدا در سراسر عالم اعلام خواهد شد تا برای همه ملت ها شهادتی باشد و آنگاه پایان کار فرا می رسد.

مکروه ویرانگر

(همچنین در مرقس ۱۳: ۱۴ - ۲۳
ولوqa ۲۱: ۲۰ - ۲۴)

^{۱۵} پس هرگاه آن «مکروه ویرانگر» را که دانیال نبی از آن سخن گفت در مکان مقدس ایستاده بیینید (خواننده خوب توجه کند).^{۱۶} کسانی که در یهودیه هستند، به کوه ها بگریزند.^{۱۷} اگر کسی روی بام خانه ای باشد، نباید برای بردن اسباب خود به پائین بیاید^{۱۸} و اگر کسی در مزرعه باشد، نباید برای بردن لباس خود به خانه برگردد.^{۱۹} آن روزها برای زنان حامله دار و شیر ده چقدر وحشتناک خواهد بود!^{۲۰} دعا کنید که وقت فرار شما در زمستان و یا در روز سبت نباشد،^{۲۱} زیرا در آن وقت مردم به چنان رنج و عذاب سختی گرفتار خواهند شد که از ابتدای

پیشگویی خرابی عبادتگاه در اورشلیم
(همچنین در مرقس ۱۳: ۱ - ۲
ولوqa ۲۱: ۵ - ۶)

۲۴ در حالیکه عیسی از عبادتگاه خارج می شد، شاگردانش توجه او را به بناهای عبادتگاه جلب نمودند.^۲ عیسی به آن ها گفت: «این بنا ها را می بینید؟ بیقین بدانید که هیچ سنگی از آن بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.»

سختی ها و زحمات

(همچنین در مرقس ۱۳: ۳ - ۱۳
ولوqa ۲۱: ۷ - ۱۹)

^۳ وقتی عیسی در روی کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش به نزد او آمدند و بطور خصوصی به او گفتند: «به ما بگو، چه زمانی این امور واقع خواهد شد؟ و نشانه آمدن تو و رسیدن آخر زمان چه خواهد بود؟»^۴ عیسی جواب داد: «احتیاط کنید که کسی شما را گمراه نسازد.^۵ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من مسیح هستم.» و بسیاری را گمراه خواهند کرد.^۶ زمانی می آید که شما صدای جنگ ها را از نزدیک و اخبار مربوط به جنگ در جاهای دور را خواهید شنید. ترسان نشوید، چنین وقایعی باید رخ دهد، اما پایان کار هنوز نرسیده است.^۷ زیرا قومی با قوم دیگر و حکومتی با حکومت دیگر جنگ خواهد کرد و قحطی ها و زلزله ها در همه جا پدید خواهد آمد.^۸ این ها همه مثل آغاز درد زایمان است.

همه ملل عالم سوگواری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید، که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید.^{۳۱} شیپور بزرگ به صدا خواهد آمد و او فرشتگان خود را می‌فرستد تا برگزیدگان خدا را از چهارگوش جهان و از کرانه‌های فلک جمع کنند.

درسی از درخت انجیر
(همچنین در مرقس ۱۳: ۲۸ - ۳۱)
ولوقا (۳۳: ۲۹ - ۲۱)

از درخت انجیر درسی بیاموزید:^{۳۲} هر وقت شاخه‌های آن جوانه می‌زند و برگ می‌آورند، شما می‌دانید که تابستان نزدیک است.^{۳۳} به همان طریق وقتی تمام این چیزها را می‌بینید، بدانید که آخر کار نزدیک، بلکه بسیار نزدیک است.^{۳۴} بدانید تا همه این چیزها واقع نشود، مردمان این نسل نخواهند مُرد.^{۳۵} آسمان و زمین از بین خواهند رفت، اما سخنان من هرگز از بین نخواهند رفت.

بی خبری از آن روز و ساعت
(همچنین در مرقس ۱۳: ۳۲ - ۳۷)
ولوقا (۳۶: ۳۰ - ۳۴ و ۱۷: ۲۶)

هیچ کس غیر از پدر از آن روز و ساعت خبر ندارد، حتی پسر و فرشتگان آسمانی هم از آن بی خبرند.^{۳۷} زمان ظهور پسر انسان درست مانند روزگار نوح خواهد بود.^{۳۸} در روزهای پیش از طوفان یعنی تا روزی که نوح به داخل کشتی رفت، مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و ازدواج می‌کردند^{۳۹} و چیزی نمی‌فهمیدند

عالی تا آن وقت هرگز نبوده و بعد از آن هم دیگر نخواهد بود.^{۴۰} اگر خدا آن روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ جانداری جان سالم به در نمی‌برد. اما خدا به خاطر برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه خواهد ساخت.

^{۳۲} در آن زمان اگر کسی به شما بگوید: «نگاه کن، مسیح اینجا یا آنجا است»، آن را باور نکنید.^{۴۱} زیرا اشخاص بسیاری پیدا خواهند شد که به دروغ ادعا می‌کنند، مسیح یا پیامبر هستند و معجزات و عجایب بزرگی انجام خواهند داد به طوری که اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان خدا را هم گمراه می‌کنند.^{۴۲} توجه کنید، من قبلًا شما را آگاه ساخته‌ام.^{۴۳} بنابراین اگر به شما بگویند که او در بیابان است، به آنجا نروید و اگر بگویند که در اندرون خانه است، باور نکنید.^{۴۴} ظهور پسر انسان مانند ظاهر شدن برق درخشان از آسمان است که وقتی از شرق ظاهر شود تا غرب را روشن می‌سازد.^{۴۵} هر جا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا جمع می‌شوند!^{۴۶}

ظهور پسر انسان
(همچنین در مرقس ۱۳: ۲۴ - ۲۷)
ولوقا (۲۱: ۲۶ - ۲۵)

^{۴۹} به محض آنکه مصیبت آن روزها به پایان برسد، آفتاب تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و قدرت‌های آسمانی متزلزل خواهند شد.^{۵۰} پس از آن، علامت پسر انسان ظاهر می‌شود و

مثال ده دختر جوان

۲۵

در آن روز پادشاهی آسمان مثل ده دختر جوان خواهد بود که چراغ های خود را برداشته به استقبال داماد رفتند.^۲ پنج نفر از آنها دانا و پنج نفر نادان بودند.^۳ دختران نادان چراغ های خود را با خود برداشتند ولی با خود هیچ تیل نبردند.^۴ اما دختران دانا چراغ های خود را با ظرف های پُر از تیل بردن.^۵ چون داماد در آمدن دیر کرد، همگی خواب شان برد.

در نیمه شب فریاد کسی شنیده شد که می گفت: «داماد می آید، به پیش او بیایند.»^۶ وقتی دختران این را شنیدند همه برخاسته چراغ های ما خود را حاضر کردند.^۷ دختران نادان به دختران دانا گفتند: «چراغ های ما در حال خاموش شدن است، مقداری از تیل خود تان را به ما بدهید.» آن ها گفتند: «نخیر، برای همه ما کافی نیست، بهتر است شما پیش فروشندگان بروید و مقداری تیل برای خود تان بخرید.»^۸ وقتی آن ها رفتند تیل بخوردند، داماد وارد شد. کسانی که آماده بودند با او به مجلس عروسی وارد شدند و در بسته شد.^۹ بعد که آن پنج دختر دیگر برگشته، فریاد زدند: «ای آقا، ای آقا در را به روی ما باز کن!»^{۱۰} اما او جواب داد: «به شما می گوییم که اصلاً شما را نمی شناسم.»^{۱۱} پس بیدار باشید زیرا شما از روز و ساعت این واقعه خبر ندارید.

تا آنکه سیل آمد و همه را از بین برد. ظهور پسر انسان نیز همینطور خواهد بود.^{۱۲} از دو نفر که در مزرعه هستند، یکی را می برند و دیگری را می گذارند.^{۱۳} و از دو زن که دستاس می کنند، یکی را می برند و دیگری را می گذارند.^{۱۴} پس بیدار باشید، زیرا نمی دانید در چه روزی خداوند شما می آید.^{۱۵} به خاطر داشته باشید: اگر صاحب خانه می دانست که دزد در چه ساعت از شب می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت دزد داخل خانه اش بشود.^{۱۶} پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید خواهد آمد.

غلام امین

(همچنین در لوقا ۱۲: ۴۱ - ۴۸)

کیست آن غلام امین و دانا که اربابش او را به سرپرستی خادمین خانه خود گمارده باشد تا در وقت مناسب جیره آنها را بدهد.^{۱۷} خوشا به حال آن غلام اگر وقتی اربابش بر می گردد او را در حال انجام وظیفه ببیند.^{۱۸} بدانید که اربابش اداره تمام مایمیلک خود را به عهده او خواهد گذاشت.^{۱۹} اما اگر آن غلام شریر باشد و بگوید که آمدن ارباب من طول خواهد کشید^{۲۰} و به اذیت و آزار غلامان دیگر بپردازد و با میگساران به خوردن و نوشیدن مشغول شود.^{۲۱} در روزی که او انتظار ندارد و در وقتی که نمی داند، اربابش خواهد آمد^{۲۲} و او را از میان دو پاره کرده، به سرنوشت منافقان گرفتار خواهد ساخت، جائی که گریه و دندان بر دندان ساییدن است.

مَثَلُ سَهْ غَلامٍ

(همچنین در لوقا ۱۹: ۱۱ - ۲۷)

تو خواهم سپرد. بیا و در خوشی ارباب خود شریک باش.»^{۲۴} سپس مردی که یک سکه به او داده شده بود آمد و گفت: «ای ارباب، من می دانستم که تو مرد سختگیری هستی، از جائی که نکاشته ای درو می کنی و از جائی که نپاشیده ای جمع می نمایی.^{۲۵} پس ترسیدم و رفتم و طلای تو را در زمین پنهان کردم. بفرما، پول تو این جاست.»^{۲۶} ارباب گفت: «ای غلام بدسرشت و تنبیل، تو که می دانستی من از جائی که نکاشته ام، درو می کنم و از جایی که نپاشیده ام، جمع می کنم.^{۲۷} پس به همین دلیل می باید پول مرا به صرافان می دادی تا وقتی من از سفر بر می گردم آن را با سودش پس بگیرم.^{۲۸} سکه طلا را از او بگیرید و به آن کس که ده سکه دارد بدهید،^{۲۹} زیرا آن کس که دارد به او بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد و آن کس که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد.^{۳۰} این غلام بی فایده را به تاریکی بیندازید، جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.»

روز داوری

۳۱ وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست^{۳۲} و تمام ملت های روی زمین در حضور او جمع می شوند. آنگاه او مانند چوپانی که گوسفندان را از بزها جدا می کند، آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد.^{۳۳} گوسفندان را در دست راست و بزها را در دست چپ خود قرار خواهد داد.^{۳۴} آنگاه پادشاه به آنها

^{۱۴} پادشاهی آسمان مانند مردی است که می خواست سفر کند. پس غلامان خود را خواسته، اموال خویش را به آنها سپرد و به هر یک به نسبت توانائی اش چیزی داد. به یکی پنج سکه طلا و به دیگری دو سکه و به سومی یک سکه، و پس از آن به سفر رفت.^{۱۵} مردی که پنج سکه طلا داشت زود رفت و با آن ها تجارت کرد و پنج سکه طلا سود برد.^{۱۶} همچنین آن مردی که دو سکه طلا داشت دو سکه دیگر سود آورد.^{۱۷} اما آن مردی که یک سکه طلا به او داده شده بود رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.^{۱۸} بعد از مدت زیادی ارباب برگشت و با آن ها به تصفیه حساب پرداخت.^{۱۹} کسی که پنج سکه طلا به او داده شده بود آمد و پنج سکه ای را هم که سود برد بود با خود آورد و گفت: «تو این پنج سکه را به من سپرده بودی، این پنج سکه دیگر هم سود آن است.»^{۲۰} ارباب گفت: «آفرین، ای غلام خوب و امین! تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در خوشی ارباب خود شریک باش.»^{۲۱} آنگاه مردی که دو سکه طلا داشت آمد و گفت: «تو دو سکه به من سپرده، این دو سکه دیگر هم سود آن است.»^{۲۲} ارباب گفت: «آفرین، ای غلام خوب و امین! تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را به

محبوس دیدیم و کاری برایت نکردیم؟»^{۴۵} او جواب خواهد داد: «بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، در واقع به من نکردید»^{۴۶} و آنها به جزای ابدی خواهند رسید، ولی عادلان به زندگی ابدی داخل خواهند شد.»

دشیسه برضد عیسی

(همچنین در مرقس ۱۴: ۱ - ۲ و لوقا ۲۲: ۱ - ۲ و یوحنا ۱۱: ۴۵ - ۵۳)

۲۶ در پایان این سخنان، عیسی به شاگردان خود گفت: ^۲ «شما می دانید که دو روز دیگر عید فصح است و پسر انسان به دست دشمنان تسلیم می شود و آن ها او را مصلوب می کنند.» ^۳ در همین وقت سران کاهنان و بزرگان قوم در قصر قیافا کاهن اعظم جمع شدند ^۴ و مشورت کردند که چگونه عیسی را با حیله دستگیر کرده به قتل برسانند. آنها گفتند: «این کار نباید در ایام عید انجام گردد، مبادا آشوب و بلوایی در میان مردم ایجاد شود.»

تدهین عیسی در بیت عزیا

(همچنین در مرقس ۱۴: ۳ - ۹ و یوحنا ۱۲: ۱ - ۸)

^۶ وقتی عیسی در بیت عزیا در منزل شمعون جذامي بود، ^۷ زنی با ظرفی مرمرین پُر از عطر گرانها پیش او آمد و در حالی که عیسی سر دسترخوان نشسته بود، آن زن عطر را روی سر او ریخت. ^۸ شاگردان از دیدن آن عصبانی شده گفتند: «این اسراف برای چیست؟

که در سمت راست او هستند خواهد گفت: «ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است.»^{۳۵} چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که مسافر بودم مرا به خانه خود بردید،^{۳۶} وقتی عربیان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید.»^{۳۷} آنگاه نیکان جواب خواهند داد: «ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟^{۳۸} چه زمان مسافر بودی که تو را به خانه بردیم یا برخene بودی که تو را پوشانیدیم؟^{۳۹} چه وقت تو را بیمار یا محبوس دیدیم که به دیدن آمدیم؟»^{۴۰} پادشاه در جواب خواهد گفت: «بدانید آنچه به یکی از کوچکترین برادران من کردید، به من کردید.»

آنگاه به آنهای که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: «ای لعنت شدگان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای شیطان و فرشتگان او آماده شده است بروید،^{۴۲} زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید،^{۴۳} وقتی مسافر بودم به من منزل ندادید، وقتی برخene بودم مرا پوشانیدید و وقتی بیمار و محبوس بودم به عیادت من نیامدید.»^{۴۴} آنها نیز جواب خواهند داد: «چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا مسافر یا عربیان یا بیمار یا

ما می توانستیم آن را به قیمت خوبی بفروشیم و پولش را به فقرا بدهیم!» عیسی این را فهمید و به آنها گفت: «چرا مزاحم این زن می شوید؟ او کار بسیار خوبی برای من کرده است.»^{۱۱} فقرا همیشه با شما خواهند بود اما من همیشه با شما نیستم.^{۱۲} او با ریختن این عطر بر بدن من، مرا برای دفن آماده ساخته است.^{۱۳} بدانید که در هر جای عالم که این انجیل بشارت داده شود آنچه او کرده است به یاد بود او نقل خواهد شد.»

**موافقت یهودا برای
تسلیم کردن عیسی**
(همچنین در مرقس ۱۴: ۱۰ - ۱۱
و لوقا ۲۲: ۳ - ۶)

۱۴ آنگاه یهودای اسخريوطی که یکی از آن دوازده حواری بود پیش سران کاهنان رفت و گفت: «اگر عیسی را به شما تسلیم کنم به من چه خواهید داد؟» آنها سی سکه نقره را شمرده به او دادند.^{۱۵} از آن وقت یهودا به دنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را تسلیم نماید.

شام خداوند
(همچنین در مرقس ۱۴: ۱۴ - ۲۶
و لوقا ۲۲: ۲۲ - ۲۰
و اول قرنتیان ۱۱: ۲۳ - ۲۵)

۱۶ غذا هنوز تمام نشده بود، که عیسی نان را برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرده به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من»^{۱۷} آنگاه پیاله را برداشت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همه شما از این بنوشید^{۱۸} زیرا این

شام عید فیصل
(همچنین در مرقس ۱۴: ۱۲ - ۲۱
و لوقا ۲۲: ۷ - ۲۱ و ۱۴ - ۲۳
و یوحنا ۱۳: ۲۱ - ۳۰)

۱۹ در نخستین روز عید فطیر شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «کجا می خواهی برای تو نان عید فیصل را آماده کنیم؟» عیسی جواب داد: «در شهر نزد فلان شخص بروید و به او بگوئید: استاد

به آنجا می روم.»^{۳۷} او پیترس و دو پسر زیبدی را با خود برد. غم و اندوه بر او افتاد و به آنها گفت: «جان من از شدت غم نزدیک به مرگ است، شما در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.»^{۳۸} عیسی کمی پیشتر رفت، رو به زمین نهاد و دعا کرده گفت: «ای پدر اگر ممکن است، این پیاله را از من دور کن، اما نه به اراده من بلکه به اراده تو.»^{۳۹} بعد پیش آن سه شاگرد برگشت و دید که آنها خوابیده اند، پس به پیترس فرمود: «آیا هیچ یک از شما نمی توانست یک ساعت با من بیدار بماند؟^{۴۰} بیدار باشید و دعا کنید تا دچار وسوسه نشوید، روح می خواهد، اما جسم نمی تواند.»^{۴۱} عیسی بار دیگر رفت دعا نموده گفت: «ای پدر، اگر راه دیگری نیست جز این که من این پیاله را بنوشم پس اراده تو انجام شود.»^{۴۲} باز عیسی آمده آنها را در خواب دید، زیرا که چشمان ایشان از خواب سنگین شده بود.^{۴۳} پس، از پیش آنها رفت و برای بار سوم به همان کلمات دعا کرد. آنگاه نزد شاگردان برگشت و به آنها گفت: «باز هم خواب هستید؟ هنوز استراحت می کنید؟ ساعت آن رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسليم شود.^{۴۴} برخیزید، برویم، آن خائن حالا می آید.»

دستگیری عیسی

(همچنین در مرقس ۱۴: ۴۳ - ۵۰ و لوقا ۲۲: ۴۷ - ۵۳ و یوحنا ۱۸: ۳ - ۱۲)

^{۴۵} عیسی هنوز صحبت خود را تمام نکرده بود که یهودا، یکی از دوازده

است خون من که اجرای عهد و پیمان نو را تأیید می کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می شود.^{۴۶} بدانید که من دیگر از میوه تاک نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدرم تازه بنوشم.»^{۴۷} پس از آن، سرود فصح را خواندند و به طرف کوه زیتون رفتند.

پیشگویی انکار پیترس

(همچنین در مرقس ۱۴: ۲۷ - ۳۱ و لوقا ۲۲: ۳۱ - ۳۴ و یوحنا ۱۳: ۳۶ - ۳۸)

^{۴۸} آنگاه عیسی به آنها فرمود: «امشب همه شما مرا ترک خواهید کرد، زیرا نوشته شده است: چوپان را می زنم و گوسفندان گله پرآگنده خواهند شد.^{۴۹} اما پس از آنکه دوباره زنده شوم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»^{۵۰} پیترس جواب داد: «حتی اگر همه تو را ترک نمایند، من هرگز چنین کاری نخواهم کرد.»^{۵۱} عیسی به او گفت: «بیقین بدان که همین امشب پیش از آنکه خروس بانگ بزند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.»^{۵۲} پیترس گفت: «حتی اگر لازم شود با تو بمیرم. هرگز نخواهم گفت که تو را نمی شناسم.» بقیه شاگردان نیز همین را گفتند.

دعای عیسی در باغ چتیسمانی

(همچنین در مرقس ۱۴: ۴۲ - ۴۲ و لوقا ۲۲: ۳۹ - ۴۶)

^{۵۳} در این وقت عیسی با شاگردان خود به محلی به نام چتیسمانی رسید و به آنها گفت: «در اینجا بنشینید، من برای دعا

عیسی در مقابل شورای یهود
(همچنین در مرقس ۱۴: ۵۳ - ۶۵)
ولوqa ۲۲: ۵۴ - ۵۵ و ۶۳ - ۷۱
و یوحنّا ۱۳: ۱۸ و ۱۴ - ۱۹ (۲۴ - ۵۷)

آن گروه عیسی را به خانهٔ قیافا، کاهن اعظم، که علمای دین و بزرگان یهود در آنجا جمع شده بودند، بُردند. پیش از دور به دنبال عیسی آمد تا به حویلی خانهٔ کاهن اعظم رسید و داخل شده در میان خدمتکاران نشست تا پایان کار را ببیند. سران کاهنان و تمام اعضای شورا کوشش می‌کردند، دلیلی بر ضد عیسی پیدا کنند تا بر اساس آن او را به قتل برسانند. اما با وجود اینکه بسیاری پیش رفته و شهادتهای دروغ دادند، شورا نتوانست دلیلی پیدا کند. آخر دو نفر بر خاستند و گفتند: «این مرد گفته است: من می‌توانم عبادتگاه را خراب کرده و در ظرف سه روز دوباره بسازم.» کاهن اعظم برخاسته از عیسی پرسید: «آیا به تهمت‌های که این شاهدان به تو می‌زنند جواب نمی‌دهی؟» اما عیسی خاموش ماند. پس کاهن اعظم گفت: «تو را به خدای زنده سوگند می‌دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» عیسی جواب داد: «همان است که تو می‌گوئی. اما همه شما بدانید، که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قادر مطلق نشسته و بر ابرهای آسمان می‌آید.» کاهن اعظم گریبان خود را دریده گفت: «او کفر گفت! آیا شهادتی بالاتر از این می‌خواهید؟ شما

حواری، همراه گروه زیادی از کسانی که سران کاهنان و بزرگان قوم فرستاده بودند به آنجا رسیدند. این گروه همه با شمشیر و چوب مسلح بودند. آن شاگرد خائن به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «کسی را که می‌بوسم همان شخص است، او را بگیرید.» پس یهودا فوراً به طرف عیسی رفت و گفت: «سلام، ای استاد» و او را بوسید. عیسی در جواب گفت: «ای دوست، کار خود را زودتر انجام بده.» در همین موقع آن گروه پیش رفته و عیسی را دستگیر کرده محکم گرفتند. ادر این لحظه یکی از کسانی که با عیسی بودند، دست به شمشیر خود برد، آن را کشید و به غلام کاهن اعظم زده گوش او را برید. ولی عیسی به او فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن. هر که شمشیر کشد به شمشیر کشته می‌شود.» مگر نمی‌دانی که من می‌توانم از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج فرشته را به یاری من بفرستد؟ اما در آن صورت پیشگوئی‌های کلام خدا چگونه تمام می‌شود؟»

آنگاه عیسی رو به جمعیت کرده گفت: «مگر می‌خواهید یک راهزن را بگیرید که این طور مسلح با شمشیر و چوب برای دستگیری من آمده اید؟ من هر روز در عبادتگاه می‌نشستم و تعلیم می‌دادم و شما دست به سوی من دراز نکردید، اما تمام این چیزها واقع شد تا آنچه انبیاء نوشتند به انجام رسد.» در این وقت همه شاگردان او را ترک کرده گریختند.

عیسی در حضور پیلاطس
(همچنین در مرقس ۱۵: ۱ و لوقا ۳۲ - ۱: ۲۸ و یوحنا ۱۸: ۲۸ - ۲: ۲۳)

۲۷ وقتی صبح شد سران کاهنان و بزرگان قوم در جلسه ای تصمیم گرفتند که چگونه عیسی را به قتل برسانند.^۵ پس از آن او را دست بسته برده به پیلاطس، والی رومی، تحويل دادند.

خودکشی یهودا

(همچنین در اعمال رسولان ۱: ۱۸ - ۱۹)

۳ وقتی یهودای خائن دید که سر عیسی حکم شده است، از کار خود پشیمان شد و سی سکه نقره را به سران کاهنان و بزرگان قوم باز گردانید^۶ و گفت: «من گناه کرده ام که به یک مرد بی گناه خیانت کرده باعث مرگ او شده ام.» اما آنها گفتند: «دیگر به ما مربوط نیست، خودت می دانی!»^۵ پس او پول را در عبادتگاه روی زمین ریخت و بیرون رفته خود را حلق آویز کرد. سران کاهنان پول را برداشته گفتند: «نمی شود این پول را به بیت المال عبادتگاه ریخت، زیرا خوبنها است.»^۷ بنابراین پس از مشورت، با آن پول مزرعه کوزه گر را خریدند تا برای بیگانگان مقیم اورشلیم گورستانی داشته باشند.^۸ به این دلیل آن زمین تا به امروز، «مزرعه خون» خوانده می شود.

۹ به این وسیله پیشگوئی ارمیای نبی تمام شد که می گوید: «آنها آن سی سکه نقره، یعنی قیمتی را که قوم اسرائیل برای انتخاب کرده بود، گرفتند^۱ و با آن مزرعه

حالا کفر او را با گوش خود شنیدید.^{۶۶} نظر شما چیست؟» آنها جواب دادند: «او مستوجب اعدام است.» آنگاه آب دهان به صورتش انداخته او را زدند و کسانی که بر رخسارش سیلی می زدند،^{۶۷} می گفتند: «حالا ای مسیح از غیب بگو چه کسی تو را زده است.»

انکار پیترس

(همچنین در مرقس ۱۴: ۶۶ - ۷۲)

و لوقا ۲۲: ۵۶ - ۶۲ و یوحنا ۱۸: ۱۵ - ۲۵ و ۲۷)

^{۶۹} در این وقت پیترس در بیرون، در حویلی خانه نشسته بود که خادمه ای پیش او آمده گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی.»^{۷۰} پیترس در حضور همه منکر شده گفت: «من نمی دانم تو چه می گویی.»^{۷۱} پیترس از آنجا به طرف در حویلی رفت و در آنجا خادمه دیگری او را دیده به اطرافیان خود گفت: «این شخص با عیسی ناصری بود.»^{۷۲} باز هم پیترس منکر شده گفت: «من قسم می خورم که آن مرد را نمی شناسم.»^{۷۳} کمی بعد کسانی که آنجا ایستاده بودند، پیش پیترس آمده به او گفتند: «البته تو یکی از آنها هستی زیرا از لهجه ات پیدا است.»^{۷۴} اما او سوگند یاد کرد و گفت: «من این شخص را نمی شناسم.» در همان لحظه خروس بانگ زد^{۷۵} و پیترس به یاد آورد که عیسی به او گفته بود: «پیش از آنکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.» پس بیرون رفت و زار زارگریست.

کوزه گر را خریدند. چنانکه خداوند به من فرموده است.»

برای او فرستاد: «با آن مرد بی گناه کاری نداشته باش، من دیشب به خاطر او در خواب هایی که دیدم، بسیار ناراحت بودم.»^{۲۰} ضمناً سران کاهنان و بزرگان قوم، جمعیت را تشویق نمودند که، از پیلاطس بخواهند که بارآبا را آزاد سازد و عیسی را اعدام کند.^{۲۱} پس وقتی والی از آن ها پرسید: «کدامیک از این دو نفر را می خواهید برای تان آزاد سازم؟» آن ها گفتند: «بارآبا را.»^{۲۲} پیلاطس پرسید: «پس با عیسی معروف به مسیح چه کنم؟» و آنها یک صدا گفتند: «مصلوبش کن.»^{۲۳} پیلاطس سؤال کرده گفت: «چرا؟ چه گناهی کرده است؟» اما آنها با فریادی بلندتر گفتند: «مصلوبش کن.»^{۲۴} وقتی پیلاطس دید که دیگر فایده ای ندارد و ممکن است شورشی ایجاد شود، آب خواست و پیش چشم مردم دست های خود را شست و گفت: «من از خون این مرد بربی هستم! شما مسئولید!»^{۲۵} مردم یک صدا فریاد کردند: «خون این مرد به گردن ما و فرزندان ما باشد!»^{۲۶} پس از آن بارآبا را برای آنها آزاد کرد و فرمان داد عیسی را تازیانه بزنند و بسپارند تا مصلوب گردد.

ریشخند عساکر به عیسی
(همچنین در مرقس ۱۵: ۱۶ - ۲۰
و یوحنا ۱۹: ۲ - ۳)

عساکر پیلاطس عیسی را به حویلی قصر والی بردند و تمام عساکر به دور او جمع شدند.^{۲۷} اول لباس عیسی را در آوردند و ردای ارغوانی رنگی به او

بازپرسی از عیسی

(همچنین در مرقس ۱۵: ۲ - ۵ و لوقا ۳: ۳ - ۵ و یوحنا ۱۸: ۳۳ - ۳۸)

«در این هنگام عیسی را به حضور والی آوردند. والی از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی فرمود: «همانست که می گویی.»^{۲۸} ولی عیسی به تهمت های که سران کاهنان و بزرگان قوم به او می زدند جوابی نمی داد.^{۲۹} آنگاه پیلاطس به او گفت: «آیا این شهادت هائی را که برضد تو می دهند نمی شنوی؟»^{۳۰} اما او حتی یک کلمه هم جواب نداد به طوری که والی بسیار تعجب کرد.

حکم قتل عیسی

(همچنین در مرقس ۱۵: ۶ - ۱۵
و لوقا ۲۳: ۱۳ - ۲۵
و یوحنا ۱۸: ۳۹ - ۱۶)

«در ایام عید رسم والی این بود که یک زندانی را به خواهش مردم آزاد می ساخت.^{۳۱} در آن زمان شخص بسیار معروفی به نام بارآبا در زندان بود.^{۳۲} وقتی مردم اجتماع کردند، پیلاطس به آنها گفت: «می خواهید کدام یک از این دو نفر را برای تان آزاد کنم، بارآبا یا عیسی معروف به مسیح را؟»^{۳۳} زیرا او می دانست که یهودیان از روی حسد عیسی را به او تسليم کرده اند.^{۳۴} هنگامی که پیلاطس در دیوانخانه نشسته بود، همسرش پیغامی به این شرح

و خود را نجات بده.»^{۴۱} همچنین سران کاهنان و علمای دین و بزرگان قوم او را مسخره کرده می گفتند: «او دیگران را نجات می داد، اما نمی تواند خود را نجات دهد. اگر پادشاه اسرائیل است، حالا از صلیب پائین بیاید و ما به او ایمان خواهیم آورد.»^{۴۲} او به خدا توکل داشت و می گفت که پسر خداست، پس اگر خدا او را دوست داشته باشد او را آزاد می سازد.»^{۴۳} حتی راهزنانی هم که با او مصلوب شده بودند، همینطور به او توهین می کردند.

مرگ عیسی
(همچنین در مرقس ۱۵:۳۳-۴۱ و لوقا ۲۳:۴۹-۴۴ و یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)

از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر تاریکی تمام زمین را فرا گرفت.^{۴۵} نزدیک ساعت سه عیسی با صدای بلند فریاد کرد: «ایلی، ایلی، لاما سَبَقْتَنِی؟»، یعنی: «خدای من، خدای من، چرا مراتک کردی؟»^{۴۶} بعضی از کسانی که آنجا ایستاده بودند این را شنیده گفتند: «الیاس را می خواهد.»^{۴۷} یکی از آنها فوراً دوید و اسفنج را آورد، در سرکه ترکرد و بر نوک چوبی قرار داده، پیش دهان عیسی برد.^{۴۸} اما دیگران گفتند: «بگذارید ببینیم آیا الیاس می آید او را نجات دهد یا نه!»^{۴۹} عیسی بار دیگر فریاد بلندی کشید و جان سپرد.

در آن لحظه پرده قدس القداس عبادتگاه از بالا تا به پائین دو پاره شد و چنان زلزله ای شد، که تخته سنگ ها شگاphe^{۵۰} و قبرها باز شدند و بسیاری

پوشانیدند^{۲۹} و تاجی از خار باfte بر سر شنهادند و چوبی به دست او دادند و در برابر او زانو زده به ریشخند می گفتند: «درود بر پادشاه یهود.»^{۳۰} آن ها آب دهان بر او انداخته و با چوبی که در دستش بود بر سر شن می زدند.^{۳۱} آخر از مسخره کردن او دست برداشتند و آن ردا را در آورده لباس خودش را به او پوشانیدند. آنگاه او را بردندا تا مصلوب کنند.

میخکوبیه عیسی به صلیب

(همچنین در مرقس ۱۵: ۲۱ - ۳۲ و لوقا ۲۳: ۴۳ - ۲۶ و یوحنا ۱۹: ۱۷ - ۲۷)

در سر راه با مردی قیروانی به نام شمعون روپرور شدند و او را مجبور کردند که صلیب عیسی را ببرد.^{۳۲} وقتی به محلی به نام جُلْجُثتا یعنی جُمْجُمَه رسیدند،^{۳۳} شراب آمیخته به داروی بیهودش کننده به او دادند، اما وقتی آن را چشید، نخواست بنوشد.^{۳۴} آن ها او را به صلیب میخکوب کردند. آنگاه بالای لباس او قرعه انداخته میان خود تقسیم نمودند^{۳۵} و برای نگهبانی در آنجا نشستند.^{۳۶} جرم او را بر لوحی به این شرح نوشتند: «این است عیسی، پادشاه یهود» و بر بالای سر شن نصب کردند.^{۳۷} دو راهزن را نیز با او مصلوب کردند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او.^{۳۸} کسانی که از آنجا می گذشتند سرهای خود را می جن bianیدند و با دشnam به او می گفتند:^{۴۰} «تو که می خواستی عبادتگاه را خراب کنی و آنرا در سه روز از نو بسازی، اگر واقعاً پسر خدا هستی از صلیب پائین بیا

دسته جمعی پیش پیلاطس رفته^{۶۳} گفتند: «عالیجناب، ما به یاد داریم که آن گمراه کننده وقتی زنده بود گفت، که من پس از سه روز از نو زنده خواهم شد.^{۶۴} پس امر کن تا روز سوم قبر تحت نظر باشد، و گرنه امکان دارد شاگردان او بیایند و جسد او را بذند و آنگاه به مردم بگویند که او پس از مرگ زنده شده است و به این ترتیب در آخر کار مردم را بیشتر از اول فریب دهند.»^{۶۵} پیلاطس گفت: «شما می توانید نگهبانانی در آنجا بگذارید. بروید و تا آنجا که ممکن است از آن محافظت کنید.»^{۶۶} پس آن ها رفته قبر را مهر و لاک کرده، نگهبانانی در آنجا گذاشتند تا از قبر نگهبانی کنند.

رستاخیز عیسی
(همچنین در مرقس ۱۶: ۱ - ۱۰ و لوقا ۱۲: ۲۴ - ۱ و یوحنا ۲۰: ۱ - ۱۰)

۲۸ بعد از روز سَبَت، درسپیده دم صبح روز یکشنبه، مريم مجذلیه و آن مريم دیگر به دیدن قبر رفتند.^{۶۷} ناگاه زلزله شدیدی رخ داد، زیرا فرشتۀ خداوند از آسمان نازل شده بسوی سنگ آمد و آن را به کناری غلطانیده بر روی آن نشست.^{۶۸} صورت او مثل برق می درخشید و لباس هایش مانند برف سفید بود.^{۶۹} از دیدن این منظره نگهبانان از ترس لرزیدند و مانند مرده به زمین افتادند.

آنگاه فرشته به زنان گفت: «نترسید، می دانم که به دنبال عیسی مصلوب می گردید.^{۷۰} او اینجا نیست. چنانکه خود او قبلًاً گفته بود، پس از مرگ زنده

از مقدسین که خفته بودند برخاستند^{۷۱} و از قبرهای خود بیرون آمده، بعد از رستاخیز عیسی به شهر مقدس وارد شدند و بسیاری از مردم آنها را دیدند.^{۷۲} وقتی صاحب منصب رومی و افراد او که به نگهبانی از عیسی مشغول بودند، زلزله و همه ماجرا را دیدند بسیار ترسیدند و گفتند: «بدون شک این مرد پسر خدا بود.»^{۷۳} عده ای از زنان که عیسی را خدمت می کردند و به دنبال او از جلیل آمده بودند در آنجا حضور داشتند و از دور جریان را دیدند.^{۷۴} در میان آنها مريم مجذلیه، مريم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبده دیده می شدند.

دفن عیسی

(همچنین در مرقس ۱۵: ۴۲ - ۴۷ و لوقا ۲۳: ۵۰ - ۵۶ و یوحنا ۱۹: ۳۸ - ۴۲)

در وقت غروب مردی ثروتمندی به نام یوسف که اهل رامه و یکی از پیروان عیسی بود رسید.^{۷۵} او نزد پیلاطس رفت و تقاضا نمود جسد عیسی به او داده شود. پیلاطس امر کرد که آنرا به او بدهند.^{۷۶} یوسف جسد را برده در پارچه کتانی نو پیچید.^{۷۷} و در قبر خود که نو از سنگ تراشیده بود، قرار داد و آنگاه سنگ بزرگی در پیش آن غلطانید و رفت.^{۷۸} مريم مجذلیه و آن مريم دیگر نیز در آنجا مقابل قبر نشسته بودند.

نگهبانی از مقبره

۷۹ روز بعد یعنی صبح روز شنبه، سران کاهنان و پیروان فرقۀ فریسی بطور

بودیم، جسد را دزدیدند.»^{۱۴} و نیز افروندند: «اگر این موضوع به گوش والی برسد، ما خود ما او را قانع می‌کیم و نمی‌گذاریم که شما به زحمت بیفتید.»^{۱۵} پس نگهبانان پول را گرفته مطابق امر آنها عمل کردند و این موضوع تا به امروز در بین یهودیان شایع است.

ظهور عیسیٰ به شاگردان

(همچنین در مرقس ۱۶: ۱۴ - ۱۸
ولوقا ۲۴: ۳۶ - ۴۹ و یوحنا ۲۰: ۲ - ۱۹ و اعمال ۱: ۶ - ۸)

^{۱۶} یازده شاگرد عیسیٰ به جلیل، به آن کوهی که عیسیٰ گفته بود آنها را در آنجا خواهد دید، رفتند. ^{۱۷} وقتی آنها عیسیٰ را دیدند، او را پرستش کردند. هر چند که بعضی در شک بودند. ^{۱۸} آنگاه عیسیٰ پیشتر آمده برای آنها صحبت کرد و فرمود: «تمام قدرت در آسمان و بر روی زمین به من داده شده است.»^{۱۹} پس بروید و همه ملتها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید^{۲۰} و به آنها تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته ام انجام دهند و بدانید که من هر روزه تا آخر با شما هستم.»

گشت. بیائید و جائی را که او خواایده بود، ببینید^۷ و زود بروید و به شاگردان او بگوئید که او پس از مرگ زنده شده است و پیش از شما به جلیل خواهد رفت و شما او را در آنجا خواهید دید. آنچه را به شما گفتم به خاطر داشته باشید.»^۸ آنها با عجله و ترس و در عین حال شاد و خوشحال از قبر خارج شدند و دوان دوان رفتند تا این خبر را به شاگردان برسانند.^۹ در بین راه، نگهبان عیسیٰ با آنها روبرو شده گفت: «سلام بر شما!» زنان پیش آمدند و بر قدم‌های او به خاک افتاده در مقابل او سجده کردند. ^{۱۰} آنگاه عیسیٰ به آنها فرمود: «نترسید، بروید و به برادران من بگوئید که به جلیل بروند و در آنجا مرا خواهند دید.»

گزارش نگهبانان

^{۱۱} وقتی زنان در راه بودند، بعضی از نگهبانان به شهر رفته آنچه را که واقع شده بود، به سران کاهنان گزارش دادند.^{۱۲} سران کاهنان پس از ملاقات و مشورت با بزرگان قوم پول زیادی به عساکر دادند ^{۱۳} تا اینکه آنها بگویند: «شاگردان او شبانه آمدند و هنگامی که ما در خواب



انجیل مرقس

مقدمه

انجیل مرقس توسط مرقس نوشته شده است. وقتیکه عیسی ۶۰ به ۶۰ و شهر به شهر می‌گشت تا به مردم رنجدیده آرامی بخشد، مرقس نوجوانی بیش نبود. اما او با پترس که یکی از شاگردان نزدیک عیسی بود، آشنا شد و همکار او در رساندن مژده نجات توسط عیسی مسیح گردید. مرقس در انجیل به رهنمایی روح خدا زندگی عیسی را با زبان زنده بیان می‌کند.

مرقس بعد از آنکه در مورد یحیای تعمید دهنده و تعمید گرفتن عیسی به شکل مقدمه می‌پردازد، به بیان تعلیم و شفا دادن مریضان توسط عیسی صحبت می‌کند. او بیان می‌دارد که روز به روز تعداد شاگردان و شهرت عیسی در بین مردم افزوده می‌شد. اما از طرف دیگر شهرت او باعث تحریک شدن بیشتر دشمنان او گردید.

در اخیر مرقس به بیان واقعات روزهای اخیر زندگی زمینی عیسی و خیانت به او می‌پردازد. مرقس بعد از اینکه از مرگ عیسی بر روی صلیب و قیام او از مرگ ذکر می‌کند، با این جملات کتاب خود را به پایان می‌رساند: «عیسی خداوند بعد از اینکه با آنها صحبت کرد، به عالم بالا برده شد و در سمت راست خدا نشست. و آنها رفتند و پیام خود را در همه جا اعلام می‌کردند و خداوند کارهای آنها را برکت می‌داد و پیام آنها را با معجزاتی که انجام می‌شد تأثید می‌نمود.»

فهرست مندرجات:

آغاز انجیل: فصل ۱: ۱ - ۱: ۱۳

خدمات عمومی عیسی در جلیل: فصل ۱: ۹ - ۱: ۵۰

از جلیل تا اورشلیم: فصل ۱۰

هفتة آخر در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۱۱ - ۱۵

رستاخیز، ظهور و صعود عیسی: فصل ۱۶

فروд آمد.^{۱۱} و آوازی از آسمان شنیده شد که می گفت: «تو پسر عزیز من هستی، از تو خوشنودم.»^{۱۲} فوراً روح خدا او را به بیابان برد.^{۱۳} او مدت چهل روز در بیابان بود و شیطان او را وسوسه می کرد. عیسی در بین حیوانات وحشی بود و فرشتگان او را خدمت می کردند.

دعوت چهار ماهیگیر

(همچنین در متی ۴: ۱۲ - ۲۲ و
لوقا ۴: ۱۵ - ۱۶ و ۵: ۱ - ۱۱)

^{۱۴} پس از توقيف یحیی، عیسی به ولایت جلیل آمد و مژده خدا را اعلام فرمود^{۱۵} و گفت: «ساعت مقرر رسیده و پادشاهی خدا نزدیک است، توبه کنید و به این مژده ایمان آورید.»^{۱۶} وقتی عیسی در کنار بحیره جلیل قدم می زد، شمعون و برادرش اندریاس را دید، که تور بدربیا می انداختند چون آن ها ماهیگیر بودند.^{۱۷} عیسی به آن ها فرمود: «بدنیال من بیائید تا شما را صیاد مردم بسازم.»^{۱۸} آن دو نفر فوراً تورهای خود را گذاشته و بدنیال او رفتند.^{۱۹} کمی دورتر عیسی یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشته ای مشغول آماده کردن تورهای خود بودند.^{۲۰} عیسی آن دو نفر را نیز فوراً پیش خود خواست. آن ها پدر خود زبیدی را با مزدورانش در کشته گذاشته بدنیال او رفتند.

شفای مرد دیوانه

(همچنین در لوقا ۴: ۳۱ - ۳۷)

^{۲۱} آن ها وارد کپرناحوم شدند و همینکه روز سبت فرا رسید، عیسی به کنیسه رفت

یحیای تعمید دهنده

(همچنین در متی ۱: ۱۲ - ۱۳ و لوقا ۱: ۲۸ - ۱۹ و یوحنا ۱: ۱۹ - ۲۸)

۱ ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا:

۲ در کتاب اشیعیای نبی آمده است که:

«من قاصد خود را پیشاپیش تو می فرستم،

او راه تو را باز خواهد کرد. ۳ ندا کننده ای

در بیابان فریاد می زند: راه را برای خداوند

آمده سازید و مسیر او را راست گردانید.»

۴ یحیای تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد

و اعلام کرد که مردم برای آمرزش گناهان

باید توبه کنند و تعمید بگیرند.^۵ مردم

از تمام سرزمین یهودیه و شهر اورشلیم

پیش او می رفتهند و با اعتراف به گناهان

خود، در دریای اردن به دست او تعمید

می گرفتند.^۶ لباس یحیی از پشم شتر

بود و کمریندی چرمی به کمر می بست

و خوراکش ملخ و عسل صحرایی بود.

۷ او اعلام کرده گفت: «بعد از من مردی

تواناتر از من می آید که من لایق آن نیستم

که خم شوم و بند بوتهاش را باز کنم.^۷ من

شما را در آب تعمید می دهم، اما او شما

را با روح القدس تعمید خواهد داد.»

تعمید و آزمایش عیسی

(همچنین در متی ۳: ۱۳ - ۴: ۱۱ و
لوقا ۳: ۲۱ - ۲۲ و ۴: ۲۲ - ۱۳)

۹ در این هنگام عیسی از ناصره جلیل

آمد و در دریای اردن به دست یحیی

تعمید گرفت.^{۱۰} همین که عیسی از آب

بیرون آمد، دید که آسمان شکافته شد و

روح القدس بصورت کبوتری به سوی او

آن خانه جمع شدند. ^{۳۴} عیسی بیماران بسیاری را که امراض گوناگون داشتند شفای داد و ارواح ناپاک زیادی را بیرون کرد و نگذاشت آن‌ها حرفی بزنند، چون او را می‌شناختند.

موعظه در جلیل (همچنین در لوقا ۴: ۴۲ - ۴۴)

^{۳۵} سحرگاه روز بعد عیسی از خواب برخاسته از منزل خارج شد و به جای خلوتی رفت و مشغول دعا شد. ^{۳۶} شمعون و همراهانش به جستجوی او پرداختند ^{۳۷} و وقتی او را پیدا کردند به او گفتند: «همه بدنیال تو می‌گردند.» ^{۳۸} عیسی به آن‌ها فرمود: «به جاهای دیگر و شهرهای اطراف برویم تا در آنجا هم پیغام خود را برسانم، چون من برای همین منظور آمده‌ام.» ^{۳۹} عیسی در سراسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌ها پیام خود را اعلام می‌کرد و ارواح ناپاک را بیرون می‌نمود.

شفای جذامی (همچنین در متی ۸: ۱ - ۴ و لوقا ۵: ۱۲ - ۱۶)

^{۴۰} یک نفر جذامی پیش عیسی آمد، زانو زد و تقاضای کمک کرد و گفت: «اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک سازی.» ^{۴۱} دل عیسی بحال او سوخت، دست خود را دراز کرد، او را لمس نمود و فرمود: «البته می‌خواهم، پاک شو.» ^{۴۲} فوراً جذامش برطرف شد و پاک گشت. ^{۴۳} بعد عیسی در حالی که او را رخصت می‌داد

و به تعلیم دادن شروع کرد. ^{۴۴} مردم از طرز تعلیم او حیران ماندند، زیرا برخلاف علمای دین او با قدرت و اختیار به آن‌ها تعلیم می‌داد. ^{۴۵} در همان موقع مردی که روح ناپاک داشت وارد کنیسه شد و فریاد زد: «ای عیسی ناصری، با ما چه کار داری؟ آیا آمده‌ای ما را نابود کنی؟ من می‌دانم تو کی هستی، ای قدوس خدا.» ^{۴۶} اما عیسی او را سرزنش کرده گفت: «خاموش باش و از این مرد بیرون بیا.» ^{۴۷} روح ناپاک آن مرد را تکان سختی داد و با فریاد بلند از او خارج شد. ^{۴۸} همه چنان حیران شدند، که از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چیست؟ چه تعلیمات تازه است و با چه قدرتی به ارواح ناپاک فرمان می‌دهد و آن‌ها اطاعت می‌کنند!»

شفای دردمندان (همچنین در متی ۸: ۱۴ - ۱۷ و لوقا ۴: ۳۸ - ۴۱)

^{۴۸} بزودی شهرت او در سراسر جلیل پیچید. ^{۴۹} آن‌ها از کنیسه بیرون آمدند و به همراه یعقوب و یوحنا مستقیماً به خانه شمعون و اندریاس رفتند. ^{۵۰} خشونت شمعون تب داشت و خوابیده بود. وقتی که عیسی به آنجا رسید او را از حال آن زن باخبر کردند. ^{۵۱} عیسی پیش او رفت، دستش را گرفت و او را برخیزانید، تبیش قطع شد و به پذیرایی از آن‌ها مشغول شد. ^{۵۲} وقتی آفتاب غروب کرد و شب شد، همه بیماران و دیوانگان را پیش او آوردند. ^{۵۳} تمام مردم شهر در پیش

گناهان را بیامزد؟»^۸ عیسیٰ فوراً فهمید آن‌ها چه افکاری در دل خود دارند. پس به آن‌ها فرمود: «چرا چنین افکاری را در دل خود راه می‌دهید؟^۹ آیا به این شل گفتن «گناهانت آمرزیده شد» آسانتر است یا گفتن «برخیز تشك خود را بردار و راه برو؟^{۱۰} اما برای اینکه بدانید، پسر انسان در روی زمین حق آمرزیدن گناهان را دارد.» به آن شل فرمود: «به تو می‌گوییم برخیز، تشك خود را بردار و بخانه برو.»^{۱۱} او برخاست و فوراً تشك خود را برداشت و در برابر چشم همه خارج شد. همه بسیار تعجب کردند و خدا را حمد کنان می‌گفتند: «ما تا بحال چنین چیزی ندیده ایم.»

دعوت از لاوی (همچنین در متی ۹:۹ - ۱۳ و لوقا ۵:۲۷ - ۳۲)

^{۱۲} بار دیگر عیسیٰ به کنار دریا رفت، مردم پیش او آمدند و او به تعلیم آنها شروع کرد. همچنانکه می‌رفت لاوی پسر حلفی را دید، که در محل وصول مالیه نشسته بود. عیسیٰ به او گفت: «بدنبال من بیا.» لاوی برخاست و بدنبال او رفت. وقتی عیسیٰ در خانه لاوی سر دست رخوان ^{۱۵} نشسته بود، عدهٔ زیادی از جزیه گیران و خطاکاران با او و شاگردانش نشسته بودند، چون بسیاری از آن‌ها پیرو او بودند. ^{۱۶} وقتی عده‌ای از علمای دین فریسی او را دیدند که با جزیه گیران و خطاکاران غذا می‌خورد، به شاگردانش گفتند: «چرا با جزیه گیران و خطاکاران غذا می‌خورد؟»

با تأکید بسیار ^{۱۴} به او گفت: «هوش کن چیزی به کسی نگویی، بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و بخاطر اینکه پاک شده ای قربانی ای را که موسیٰ حکم کرده، تقدیم کن تا برای شفای تو شهادتی باشد.»^{۱۵} اما آن مرد رفت و این خبر را در همه جا منتشر کرد. بطوری که عیسیٰ دیگر نمی‌توانست آشکارا وارد شهر شود. بلکه در جاهای خلوت می‌ماند و مردم از همه طرف پیش او می‌رفتند.

شفای یک شل (همچنین در متی ۱:۹ - ۸ و لوقا ۵:۱۷ - ۲۶)

^{۱۶} بعد از چند روز عیسیٰ به کپرناحوم برگشت و به همه خبر رسید که او در منزل است. ^۲ عدهٔ زیادی در آنجا جمع شدند، به طوری که حتی در پیش دروازه خانه هم جائی نبود و عیسیٰ پیام خود را برای مردم بیان می‌کرد. ^۳ عده‌ای مرد شلی را، که بوسیلهٔ چهار نفر آورده می‌شد، نزد او آوردند. ^۴ اما به علت زیادی جمعیت نتوانستند او را پیش عیسیٰ بیاورند، پس سقف اطاق را که عیسیٰ در آنجا بود برداشتند و وقتی آنجا را باز کردند مرد شل را در حالی که روی تشك خود خوابیده بود پائین گذاشتند. ^۵ عیسیٰ وقتی ایمان ایشان را دید، به مرد شل گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.» ^۶ چند نفر از علمای دین که آنجا نشسته بودند، پیش خود فکر کردند: ^۷ «چرا این شخص چنین می‌گوید؟ این کفر است، چه کسی جز خدا می‌تواند

۱۷ عیسی این را شنید و به آن ها فرمود: «بیماران احتیاج به طبیب دارند، نه تندرستان. من آمده ام تا خطاکاران را دعوت نمایم نه پرهیزکاران را.»

درباره روزه
(همچنین در متی ۹: ۱۴ - ۱۷)
و لوقا ۵: ۳۹ - ۴۰

۱۸ یک موقع که شاگردان یحیی و پیروان فرقه فریسی روزه دار بودند، عده ای پیش عیسی آمدند و پرسیدند: «چرا شاگردان یحیی و فریسی ها روزه می گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی گیرند؟» ۱۹ عیسی به آن ها فرمود: «آیا می توان انتظار داشت دوستان داماد تا زمانی که داماد با آنهاست روزه بگیرند؟ نه، تا زمانی که داماد با آنهاست آن ها روزه نمی گیرند. ۲۰ اما زمانی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته می شود، در آن وقت روزه خواهند گرفت. ۲۱ هیچ کس لباس کهنه را با پارچه نو پیوند نمی کند. اگر چنین کند آن پینه از لباس جدا می گردد و پارگی بدتری بجا می گذارد. ۲۲ همچنین هیچ کس شراب تازه را در مشک های کهنه نمی ریزد. اگر چنین کند شراب، مشک را می ترکاند و مشک و شراب هر دو از بین می روند. شراب تازه را در مشک های نو باید ریخت.»

شفای مرد دست خشک
(همچنین در متی ۱۲: ۹ - ۱۴)
و لوقا ۶: ۶ - ۱۱

۲۳ عیسی بار دیگر به کنیسه رفت. در آنجا مردی حضور داشت، که دستش خشک شده بود. ۲۴ پیروان فرقه فریسی مراقب بودند بینند، آیا عیسی او را در روز سبّت شفا می دهد تا تهمتی بر ضد او پیدا کنند. ۲۵ عیسی به آن مرد دست خشک فرمود: «بیا در میان بایست.» ۲۶ بعد به آن ها گفت: «آیا در روز سبّت خوبی کردن رواست یا بدی کردن؟ نجات دادن یا کشتن؟» آن ها خاموش ماندند. ۲۷ عیسی با خشم به آن ها نگاه کرد، زیرا از سنگدلی آن ها جگرخون بود و سپس به آن مرد فرمود: «دست را دراز کن.» او دستش را دراز کرد و مانند اول سالم شد. ۲۸ فریسی ها

درباره روز سبّت
(همچنین در متی ۱: ۱۲ - ۸)
و لوقا ۶: ۱ - ۵

۲۹ در یک روز سبّت عیسی از میان مزارع گندم می گذشت و شاگردانش در حالی که

انتخاب کرد عبارتند از: شمعون که عیسی ب او لقب پترس داد، ^{۱۷} یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا که به آن‌ها لقب «بوانیرگس» یعنی «رعدآسا» داد. ^{۱۸} و اندrias و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب پسر حلفی و تدی و شمعون فدایی ^{۱۹} و یهودای استخريوطی که بعدها عیسی را تسلیم کرد.

عیسی و شیطان

(همچنین در متی ۱۲: ۲۲ - ۳۲
ولوقا ۱۱: ۲۳ - ۱۴ و ۲۳ و ۱۰: ۱۲)

^{۲۰} عیسی به منزل رفت. باز هم جمعیت زیادی در آنجا جمع شد، بطوری که او و شاگردانش فرصت غذا خوردن نداشتند. ^{۲۱} وقتی فامیل او این را شنیدند، آمدند تا او را با خود ببرند، چون بعضی می‌گفتند که او دیوانه شده است. ^{۲۲} علمای دین هم که از اورشلیم آمده بودند، می‌گفتند: «او تحت فرمان بعلزیبول است و ارواح ناپاک را به یاری رئیس ارواح ناپاک بیرون می‌کند.» ^{۲۳} پس عیسی از مردم خواست که پیش بیایند و برای آن‌ها مثال‌هایی آورد و گفت: «شیطان چطور می‌تواند شیطان را بیرون کند؟ ^{۲۴} اگر در مملکتی تفرقه باشد، آن مملکت نمی‌تواند دوام بیاورد و ^{۲۵} اگر در خانواده‌ای تفرقه بیافتد، آن خانواده نمی‌تواند پایدار بماند. ^{۲۶} اگر شیطان نیز مقابل شیطان قیام کند و در او تفرقه پیدا شود، دیگر نمی‌تواند دوام بیاورد و سلطنتش به پایان خواهد رسید. ^۷ همچنین هیچکس نمی‌تواند به خانه مرد زورآوری وارد شود

فوراً از آنجا خارج شدند تا با طرفداران هیرودیس برای از بین بردن عیسی نقشه بکشند.

جمعیتی در کنار دریا

^۷ عیسی با شاگردان خود به کنار دریا رفت. عده زیادی بدنیال او می‌رفتند. این اشخاص از جلیل و یهودیه ^۸ و اورشلیم و ادومیه و از آن طرف دریای اردن و از قسمت‌های صور و صیدون آمده بودند. این جمعیت انبوه شرح کارهای او را شنیده و به نزدش آمدند. ^۹ پس او به شاگردان خود گفت که کشته ای برایش حاضر کنند تا از ازدحام مردم دور باشد. ^{۱۰} چون آنقدر بیماران را شفا داده بود که همه بطرف او هجوم می‌آوردند تا او را لمس کنند. ^{۱۱} همینطور ارواح ناپاک وقتی او را می‌دیدند، در پیش او به خاک می‌افتدند و با صدای بلند فریاد می‌کردند: «تو پسر خدا هستی!» ^{۱۲} عیسی با تأکید به آن‌ها امر می‌کرد که این را به کسی نگویند.

انتخاب دوازده رسول

(همچنین در متی ۱۰: ۱ - ۴
ولوقا ۶: ۱۲ - ۱۶)

^{۱۳} بعد از آن عیسی به بالای کوهی رفت و اشخاصی را که می‌خواست پیش خود خواست و آن‌ها پیش او رفتند. ^{۱۴} او دوازده نفر را تعیین کرد تا پیش او باشند و تا آن‌ها را برای اعلام پیام خود بفرستد ^{۱۵} و قدرت بیرون کردن ارواح ناپاک را داشته باشند. ^{۱۶} دوازده نفری که

بود، سوار شود و در آن بنشیند. مردم در لب دریا ایستاده بودند^۷ و او با مثال تعالیم زیادی به آن‌ها داد. در ضمن تعلیم به آن‌ها گفت: ^۸ «گوش کنید: روزی دهقانی برای کاشتن تخم بیرون رفت. وقتی مشغول پاشیدن تخم بود، مقداری از دانه‌ها در راه افتاد و پرندگان آمده آن‌ها را خوردند. ^۹ بعضی از دانه‌ها روی سنگلاخ، جائی که خاک کم بود افتاد و چون زمین عمقی نداشت، زود سبز شد. ^{۱۰} اما وقتی آفتاب بر آن‌ها درخشید، همه سوختند و چون ریشه‌ای نداشتند خشک شدند. ^{۱۱} مقداری از دانه‌ها در میان خارها افتاد و خارها رشد کرده آن‌ها را خفه کردند و جوانه‌ها حاصلی نیاوردند. ^{۱۲} و بعضی از دانه‌ها در داخل خاک خوب افتادند و سبز شده، رشد کردند و ثمر آوردن و حاصل آن‌ها سی برابر، شست برابر و صد برابر بود.» ^{۱۳} و بعد عیسی فرمود: «هرکه گوش شنوا دارد بشنود.»

مفهوم مثالها

(همچنین در متی ۱۳: ۱۰ - ۱۷ و لوقا ۸: ۹ - ۱۰)

وقتی عیسی تنها بود، همراهانش با آن دوازده نفر درباره مفهوم این مثال‌ها از او سؤال کردند. ^{۱۴} او جواب داد: «قدرت درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما برای دیگران همه چیز بصورت مثال بیان می‌شود ^{۱۵} تا «دائماً نگاه کنند و چیزی نبینند، پیوسته بشنوند و چیزی نفهمند، مبادا بسوی خدا برگردند و آمرزیده شوند.»»

و اموال او را غارت کند، مگر اینکه اول آن زورمند را بینند و پس از آن خانه اش را غارت نماید. ^{۱۶} بدانید هر نوع گناء و کفری که انسان مرتکب شده باشد، قابل آمرزش است. ^{۱۷} اما هرکه به روح القدس کفر بگوید تا ابد آمرزیده نخواهد شد - نه در این دنیا و نه در دنیای آینده. ^{۱۸} عیسی این مثال را آورد چون عده‌ای می‌گفتند: «او روح ناپاک دارد.»

مادر و برادران عیسی

(همچنین در متی ۱۲: ۴۶ - ۵۰ و لوقا ۸: ۱۹ - ۲۱)

^{۱۹} مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون ایستاده پیغام فرستادند که عیسی پیش آن‌ها برود. ^{۲۰} جمعیت زیادی دور او نشسته بودند و به او خبر دادند که: «مادر و برادران تو بیرون ایستاده اند و تو را می‌خواهند.» ^{۲۱} عیسی جواب داد: «مادر من کیست؟ برادران من کی هستند؟» ^{۲۲} و به کسانی که دور او نشسته بودند نگاه کرده گفت: «اینها مادر و برادران من هستند. ^{۲۳} چون هر کس اراده خدا را انجام دهد برادر و خواهر و مادر من است.»

مثال دهقان

(همچنین در متی ۱۳: ۱ - ۹ و لوقا ۸: ۴ - ۸)

^{۲۴} عیسی باز هم در کنار دریای جلیل به تعلیم مردم شروع کرد. جمعیت زیادی دور او جمع شدند، بطوری که مجبور شد به کشتنی ای که در روی آب

روی چراغ پایه ای بگذارد.^{۲۲} هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نگردد و هیچ چیز پوشیده ای نیست که پرده از رویش برداشته نشود.^{۲۳} اگر گوش شنوا دارید بشنوید.»

^{۲۴} باز به آن ها فرمود: «در آنچه که می شنوید دقت کنید. با هر پیمانه ای که بدھید با همان پیمانه هم می گیرید و حتی زیادتر از آن به شما داده می شود.^{۲۵} هر که دارد به او بیشتر داده خواهد شد و آن که ندارد آنچه را هم دارد از دست خواهد داد.»

مَثَلُ روَيْدَنِ دَانَه

^{۲۶} عیسی فرمود: «پادشاهی خدا مانند مردی است، که در مزرعه خود تخم می پاشد.^{۲۷} دانه سبز می شود و رشد می کند اما چطور؟ او نمی داند. شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، زمین به خودی خود موجب می شود که گیاه بروید و ثمر بیاورد، اول جوانه، بعد خوش و بعد دانه رسیده در داخل خوش. ^{۲۹} اما وقتی که محصول می رسد، او با داس خود به کار مشغول می شود، چون موسوم درو رسیده است.»

مَثَلُ دَانَه اُورَى

(همچنین در متی ۱۳: ۳۱ - ۳۲) و لوقا ۱۳: ۱۸ - ۱۹)

^{۳۰} عیسی فرمود: «پادشاهی خدا را به چه چیز تشبیه کنم و یا با چه مَثَلی آن را شرح بدhem؟^{۳۱} مانند دانه اُوری ای است که در زمین کاشته می شود. اُوری کوچکترین دانه های روی زمین است، ^{۳۲} اما وقتی که کاشته شود، رشد می کند و از هر بوتة

تفسیر مَثَل دهقان
(همچنین در متی ۱۳: ۱۸ - ۲۳) و لوقا ۸: ۱۱ - ۱۵)

^{۱۳} سپس عیسی به آن ها گفت: «شما این مَثَل را نمی فهمید؟ پس چگونه دیگر مَثَل ها را خواهید فهمید؟^{۱۴} دهقان کلام خدا را پخش می کند،^{۱۵} دانه هائی که در کنار راه می افتد کسانی هستند که به محض اینکه کلام خدا را می شنوند، شیطان می آید و کلامی را که در دلهای شان کاشته شده است، می رباید.^{۱۶} دانه هائی که در زمین سنگلاخ می افتد، مانند کسانی هستند که به محض شنیدن کلام خدا با خوشحالی آن را قبول می کنند.^{۱۷} اما کلام در آن ها ریشه نمی گیرد و دوامی ندارد و وقتی بخارطه کلام، زحمت و یا گرفتاری برای آن ها پیش می آید، فوراً دلسرب می شوند.^{۱۸} دانه هایی که در میان خارها می افتدند، مانند کسانی هستند که کلام را می شنوند، اما تشویش زندگی و عشق به مال دنیا و هوی و هوس و چیزهای دیگر داخل می شوند و کلام را خفه می کنند و آن را بی ثمر می سازند.^{۱۹} و دانه هایی که در خاک خوب می افتدند به کسانی می مانند که کلام را می شنوند و از آن استقبال می کنند و سی برابر و شصت برابر و صد برابر ثمر می آورند.»

چراغ (همچنین در لوقا ۸: ۱۶ - ۱۸)

^{۲۱} عیسی به آن ها فرمود: «آیا کسی چراغ را می آورد تا آن را زیر تشت یا تخت بگذارد؟ البته نه، آن را می آورد تا

شفای دیوانه قبرستان
(همچنین در متی ۸: ۲۸ - ۳۴
و لوقا ۸: ۲۶ - ۳۹)

۵ به این ترتیب آن‌ها به طرف دیگر بحیره، به سرزمین جدایان رفتند. همین که عیسیٰ قدم به خشکی گذاشت مردی که گرفتار روح ناپاک بود، از مقبره‌ها بیرون آمده پیش او رفت.^۳ او در میان مقبره‌ها زندگی می‌کرد و هیچ کس نمی‌توانست او را حتی با زنجیر در بند نگه دارد.^۴ بارها او را با کنده و زنجیر بسته بودند، اما زنجیرها را پاره کرده و کنده‌ها را شکسته بود و هیچ کس نمی‌توانست او را رام کند.^۵ او شب و روز در اطراف مقبره‌ها و روی تپه‌ها آواره بود و دائمًا فریاد می‌کشید و خود را با سنگ مجروح می‌ساخت.^۶ وقتی عیسیٰ را از دور دید، دوید و در برابر او سجده کرد^۷ و با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسیٰ، پسر خدای متعال، با من چکار داری؟ تو را به خدا قسم می‌دهم مرا عذاب نده.»^۸ زیرا عیسیٰ به او گفته بود: «ای روح ناپاک از این مرد بیرون بیا.»^۹ عیسیٰ از او پرسید: «اسم تو چیست؟» او گفت: «اسم من لژیون (لشکر) است، چون ما عده زیادی هستیم.»^{۱۰} و بسیار التماس کرد، که عیسیٰ آن‌ها را از آن سرزمین بیرون نکند.^{۱۱} در این موقع یک گلهٔ بزرگ خوک در آنجا بود که روی تپه‌ها می‌چریدند.^{۱۲} ارواح به او التماس کرده گفته‌اند: «ما را به میان خوک‌ها بفرست تا به داخل آن‌ها شویم.»^{۱۳} عیسیٰ به آن‌ها اجازه داد و

دیگری بلندتر می‌گردد و شاخه‌های آن آنقدر بزرگ می‌شود که پرندگان می‌توانند در سایه آن لانه بسازند.»

۳۳ عیسیٰ با مثال‌های زیادی از این قبیل، پیام خود را تا آنجا که آن‌ها قادر به فهم آن بودند، برای مردم بیان می‌کرد^{۱۴} و برای آن‌ها بدون مثال چیزی نمی‌گفت، اما وقتی تنها بودند، همه چیز را برای شاگردان خود شرح می‌داد.

آرامش طوفان
(همچنین در متی ۸: ۲۳ - ۲۷
و لوقا ۸: ۲۲ - ۲۵)

۳۵ عصر همان روز عیسیٰ به شاگردان فرمود: «به آن طرف بحیره برویم.»^{۱۵} پس آن‌ها جمعیت را ترک کردند و او را با همان کشتی ای که در آن نشسته بود، بردنده و کشتی‌های دیگری هم همراه آن‌ها بود.^{۱۶} طوفان شدیدی برخاست و امواج به کشتی می‌زد بطوری که نزدیک بود کشتی از آب پر شود.^{۱۷} در این موقع عیسیٰ در عقب کشتی سر خود را روی بالشی گذارده و خوابیده بود، او را بیدار کردند و به او گفتند: «ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم!»^{۱۸} او برخاست و با تندي به باد فرمان داد و به بحیره گفت: «خاموش و آرام شو.» باد ایستاد و آرامش کامل برقرار شد.^{۱۹} بعد عیسیٰ به ایشان فرمود: «چرا اینقدر ترسیده اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟»^{۲۰} آن‌ها با ترس و لرز به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و بحیره هم از او اطاعت می‌کنند؟»

ارواح ناپاک بیرون آمدند و در خوک‌ها دور او جمع شدند.^{۲۲} یاپیروس سرپرست کنیسه آن محل آمد و وقتی او را دید، در مقابل او سجده کرد^{۲۳} و با التماس زیاد به او گفت: «دخترم در حال مرگ است. خواهش می‌کنم بیا و دست خود را روی او بگذار تا خوب شود و زنده بماند.»^{۲۴} عیسی با او رفت، جمعیت فراوانی نیز بدنیال او رفتند. مردم از همه طرف به او هجوم می‌آوردند.

^{۲۵} در میان آن‌ها زنی بود، که مدت دوازده سال تمام مبتلا به خونریزی بود. ^{۲۶} او متحمل رنج‌های زیادی از دست طبیان بسیاری شده و با وجودی که تمام دارایی خود را در این راه صرف کرده بود، نه تنها هیچ نتیجه‌ای نگرفته بود، بلکه هر روز بدتر می‌شد.^{۲۷} او درباره عیسی چیز‌هایی شنیده بود و به همین دلیل از میان جمعیت گذشت و پشت سر عیسی ایستاد.^{۲۸} او با خود گفت: «حتی اگر دست خود را به لباس‌های او بزنم، خوب خواهم شد.»^{۲۹} پس لباس او را لمس کرد و خونریزی او فوراً قطع شد و در وجود خود احساس کرد، که دردش درمان یافته است.^{۳۰} در همان وقت عیسی پی برد که قوه‌ای از او صادر شده است. به جمعیت دید و پرسید: «چه کسی لباس مرا لمس کرد؟»^{۳۱}

شما گردانش به او گفتند: «می‌بینی که جمعیت زیادی به تو فشار می‌آورند، پس چرا می‌پرسی چه کسی لباس مرا لمس کرد؟»^{۳۲} عیسی به چهار طرف می‌دید تا ببیند چه کسی این کار را کرده است.^{۳۳} اما آن زن که درک کرده بود

ارواح ناپاک بیرون آمدند و گله‌ای که تقریباً دو هزار خوک بود، با سرعت از سراشیبی تپه به طرف بحیره دویدند و در آب غرق شدند.^{۱۴}

^{۱۵} خوک بانان فرار کردند و این خبر را در شهر و اطراف شهر پخش کردند. مردم از شهر بیرون آمدند تا آنچه را که واقع شده بود، ببینند.^{۱۶} وقتی آن‌ها پیش عیسی آمدند و آن دیوانه را که گرفتار فوجی از ارواح ناپاک بود دیدند، که لباس پوشیده و با عقل سالم در آنجا نشسته است، بسیار ترسیدند.^{۱۷} کسانی که شاهد ماجرا بودند، آنچه را که برای مرد دیوانه و خوک‌ها واقع شده بود برای مردم گفتند.^{۱۸} پس مردم از عیسی خواهش کردند از سرزمین آن‌ها بیرون بروند.

^{۱۹} وقتی عیسی می‌خواست سوار کشی شود، مردی که قبلًا دیوانه بود، از عیسی خواهش کرد که به وی اجازه دهد همراه او ببرود.^{۲۰} اما عیسی به او اجازه نداد بلکه فرمود: «به منزل خود پیش خانواده ات برو و آن‌ها را از آنچه خداوند از راه لطف خود برای تو کرده است آگاه کن.»^{۲۱} آن مرد رفت و آنچه را عیسی برایش انجام داده بود، در سرزمین دکاپولس منتشر کرد و همه مردم تعجب می‌کردند.

دختر یاپیروس و زن بیمار
(همچنین در متی ۹: ۱۸ - ۲۶
ولوقا ۸: ۴۰ - ۵۶)

^{۲۱} وقتی عیسی دوباره به طرف دیگر دریا رفت، جمعیت فراوانی در کنار دریا

عیسی و مردم ناصره
(همچنین در متی ۱۳: ۵۳ - ۵۸)
(ولوقا ۱۶: ۳۰ - ۳۴)

۶ عیسی آنجا را ترک کرد و به شهر خود آمد، شاگردانش نیز بدنیال او آمدند.^۲ در روز سبّت عیسی در کنیسه شروع به تعلیم دادن کرد. جمیعت زیادی که صحبت های او را شنیدند با تعجب می گفتند: «این چیزها را از کجا یاد گرفته است؟ این چه حکمتی است که به او داده شده، که می تواند چنین معجزاتی را انجام دهد؟»^۳ این مگر آن نجار، پسر مریم و برادر یعقوب و یوسف و یهودا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او در بین ما نیستند؟» به این سبب آن ها از او روی گردان شدند.^۴ عیسی به آن ها فرمود: «یک نبی در همه جا مورد احترام است، جز در وطن خود و در میان خانواده خویش.»^۵ او نتوانست در آنجا هیچ معجزه ای انجام دهد. فقط دست خود را روی چند بیمار گذاشت و آن ها را شفا داد^۶ و از بی ایمانی آن ها در حیرت بود.

وظیفه دوازده حواری
(همچنین در متی ۱۰: ۵ - ۱۵)
(ولوقا ۱: ۹ - ۶)

عیسی برای تعلیم مردم به تمام دهکده های آن اطراف رفت.^۷ بعد دوازده شاگرد خود را فراخواند و آن ها را دو دو نفر فرستاد و به آن ها قدرت داد تا بر ارواح ناپاک پیروز شوند.^۸ همچنین

شفا یافته است، با ترس و لرز در برابر عیسی به خاک افتاد و تمام حقیقت را بیان کرد.^۹ عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است، بسلامت برو و برای همیشه از این بلا خلاص شو.»^{۱۰}

۳۵ هنوز صحبت عیسی تمام نشده بود، که قاصدانی از خانه سرپرست کنیسه آمدند و گفتند: «دخترت مرده است. دیگر چرا استاد را زحمت می دهی؟»^{۱۱} اما عیسی به سخنان آن ها توجهی نکرد و به سرپرست کنیسه فرمود: «نترس، فقط ایمان داشته باش.»^{۱۲} او به کسی جز پیش و یعقوب و برادرش یوحنا اجازه نداد که بدنیال او برود.^{۱۳} وقتی آنها به خانه سرپرست کنیسه رسیدند، جمیعت آشفته ای را دیدند که با صدای بلندگریه و ناله می کردند.^{۱۴} عیسی وارد منزل شد و به آن ها فرمود: «این غوغای و شیون برای چیست؟ برای چه گریه می کنید؟» دختر نمرده است بلکه در خواب است.^{۱۵} اما آن ها به او خندهیدند. عیسی همه را از خانه بیرون کرد و پدر و مادر دختر و همراهان خود را به جایی که دختر بود، برد.^{۱۶} و دست دختر را گرفت و فرمود: «طلیتا قومی» یعنی «ای دختر، به تو می گوییم برخیز.»^{۱۷} فوراً آن دختر برخاست و مشغول راه رفتن شد. (او دوازده ساله بود.) آن ها از این کار زیاد حیران شدند،^{۱۸} اما عیسی با تأکید به آن ها امر کرد که این موضوع را به کسی نگویند و از آن ها خواست که به دختر خوراک بدھند.

را دستگیر کنند و او را در بند نهاده به زندان بیندازند. هیرودیا قبلًا زن فیلیپس برادر هیرودیس بود.^{۱۸} یحیی به هیرودیس گفته بود: «تو نباید با زن برادر خود ازدواج کنی.»^{۱۹} هیرودیا این کینه را در دل داشت و می خواست او را به قتل برساند اما نمی توانست.^{۲۰} هیرودیس از یحیی می ترسید؛ زیرا می دانست او مرد راستکار و مقدسی است و به این سبب او را بسیار احترام می کرد و دوست داشت به سخنان او گوش دهد. هرچند هر وقت سخنان او را می شنید ناراحت می شد.

بالاخره هیرودیا فرصت مناسبی به دست آورد. هیرودیس در روز تولد خود دعوی ترتیب داد و وقتی تمام بزرگان و امرا و اشراف جلیل حضور داشتند،^{۲۱} دختر هیرودیا وارد مجلس شد و رقصید. هیرودیس و مهمانانش از رقص او بسیار لذت برداشت به طوری که پادشاه به دختر گفت: «هرچه بخواهی به تو خواهم داد.»^{۲۲}

و برایش سوگند یاد کرده گفت: «هرچه از من بخواهی حتی نصف مملکتم را به تو خواهم داد.»^{۲۳} دختر بیرون رفت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟» مادرش جواب داد: «سر یحیای تعمید دهنده را.»^{۲۴} دختر فوراً پیش پادشاه برگشت و گفت: «از تو می خواهم که در همین ساعت سر یحیای تعمید دهنده را در داخل یک پطنوس به من بدهی.»^{۲۵} پادشاه بسیار متأسف شد، اما بخاطر سوگند خود و به احترام مهمانانش صلاح ندانست که خواهش او را رد کند.^{۲۶} پس فوراً جlad را فرستاد و امر کرد که سر یحیی را بیاورد.

به آن ها امر کرده گفت: «برای سفر به جز یک عصا چیزی برندارید - نه نان و نه خورجین و نه پول در کمر بندهای خود -^{۲۷} فقط چپلی به پا کنید و بیش از یک پیراهن نپوشید.»^{۲۸} عیسی همچنین به آن ها گفت: «هرگاه شما را در خانه ای قبول کنند تا وقتی که در آن شهر هستید در آنجا بمانید^{۲۹} و هرچا که شما را قبول نکنند و یا به شما گوش ندهند، از آنجا بروید و گرد پاهای خود را هم برای عبرت آن ها بتکانید.»

پس آن ها برای افتادند و در همه جا اعلام می کردند که مردم باید توبه کنند.^{۳۰} آن ها ارواح ناپاک زیادی را بیرون کردند و بیماران بسیاری را با روغن مسح کرده شفا دادند.

مرگ یحیای تعمید دهنده (همچنین در متی ۱۴: ۱ - ۱۲ و لوقا ۹: ۷ - ۹)

هیرودیس پادشاه از این جریان باخبر شد، چون شهرت عیسی در همه جا پیچیده بود. بعضی می گفتند: «یحیای تعمید دهنده زنده شده است و به همین جهت معجزات بزرگی از او دیده می شود.»^{۳۱} دیگران می گفتند: «او ایاس است.» عده ای هم می گفتند: «او پیامبری مانند سایر پیغمبران است.»^{۳۲} اما وقتی هیرودیس این را شنید گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم، او زنده شده است.»^{۳۳} هیرودیس به درخواست زن خود هیرودیا امر کرد یحیای تعمید دهنده

به آن ها خوراک بدهید.» آن ها گفتند: «آیا می خواهی برویم و تقریباً دو صد دینار نان بخریم تا غذایی به آن ها بدهیم؟»^{۳۸} عیسی از آن ها پرسید: «چند نان دارید؟ بروید ببینید.» شاگردان تحقیق کردند و گفتند: «پنج نان و دو ماهی.»^{۳۹} عیسی امر کرد که شاگردانش مردم را دسته دسته روی علف ها بنشانند.^{۴۰} مردم در دسته های صد نفری و پنجاه نفری روی زمین نشستند.^{۴۱} بعد عیسی پنج نان و دو ماهی را گرفت، چشم به آسمان دوخت و خدا را شکر نموده نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا بین مردم تقسیم کنند. او همچنین آن دو ماهی را میان آن ها تقسیم کرد.^{۴۲} همه خوردند و سیر شدند^{۴۳} و شاگردان دوازده سبد پُر از باقی مانده نان و ماهی جمع کردند.^{۴۴} در میان کسانی که از نانها خوردند پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن به روی آب

(همچنین در متی ۱۴: ۲۲ - ۳۳ و یوحنا ۱۵: ۶ - ۲۱)

^{۴۵} بعد از این کار، عیسی فوراً شاگردان خود را سوار کشی کرد تا پیش از او به بیستیدا در آن طرف بحیره بروند تا خودش مردم را رخصت بدهد.^{۴۶} پس از آنکه عیسی با مردم خدا حافظی کرد، برای دعا به بالای کوهی رفت.^{۴۷} وقتی شب شد، کشته به وسط بحیره رسید و عیسی در ساحل تنها بود.^{۴۸} بین ساعت سه و شش صبح بود که دید شاگردانش گرفتار باد مخالف شده و با زحمت زیاد پارو

جلاد رفت و در زندان سر او را ببرید^{۴۹} و آن را در داخل یک پطنوس آورد و به دختر داد و دختر آن را به مادر خود داد.^{۵۰} وقتی این خبر به شاگردان یحیی رسید آن ها آمدند و جنازه او را برداشتند و در مقبره ای دفن کردند.

غذا دادن به پنج هزار نفر

(همچنین در متی ۱۴: ۲۱ - ۲۲ و یوحنا ۱۷: ۹ - ۱۰ و ۱۴: ۶)

^{۳۰} رسولان پیش عیسی برگشتند و گزارش همه کارها و تعلیمات خود را به عرض او رسانیدند.^{۳۱} چون آمد و رفت مردم آنقدر زیاد بود که آن ها حتی فرصت غذا خوردن هم نداشتند، عیسی به ایشان فرمود: «خود تان تنها بیایید که بجای خلوتی برویم تا کمی استراحت کنید.»^{۳۲} پس آن ها به تنها یابا کشته بطرف جای خلوتی رفتند،^{۳۳} اما عده زیادی آن ها را دیدند که آنجا را ترک می کردند. مردم آن ها را شناختند و از تمام شهرها از راه خشکی به طرف آن محل دویدند و پیش از آن ها به آنجا رسیدند.^{۳۴} وقتی عیسی به خشکی رسید، جمعیت زیادی را دید و دلش برای آن ها سوخت چون مثل گوسفندان بی چوپان بودند. پس به تعلیم آنها شروع کرد و مطالب زیادی بیان کرد.^{۳۵} چون نزدیک غروب بود شاگردانش نزد او آمده گفتند: «اینجا بیابان است و روز هم به پایان رسیده است.^{۳۶} مردم را رخصت بده تا به مزرعه ها و دهکده های اطراف بروند و برای خود شان خوراک بخرند.»^{۳۷} اما او جواب داد: «خود تان

که بعضی از شاگردان او با دست های نا شسته و به اصطلاح «ناپاک» غذا می خورند. ^{۴۹} یهودیان و مخصوصاً فریسی ها تا مطابق سنت های گذشته، دست های خود را بطرز مخصوصی نمی شستند، غذا نمی خوردند. ^{۴۰} وقتی از بازار می آمدند تا خود را نمی شستند، چیزی نمی خوردند و بسیاری از رسوم دیگر مانند شستن پیاله ها و دیگر ها و کاسه های مسی را رعایت می کردند. ^{۴۱} پس فریسی ها و علمای دین از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو سنت های گذشته را رعایت نمی کنند، بلکه با دست های ناپاک غذا می خورند؟» ^{۴۲} عیسی به ایشان فرمود: «اعشیا درباره شما منافقان چقدر درست پیشگویی نمود وقتی گفت: «این مردم مرا با زبان عبادت می کنند، اما دل های شان از من دور است. ^{۴۳} عبادت آن ها بی، فایده است، چون راه و رسوم انسانی را بجای فرایض خدا تعلیم می دهند.» ^{۴۴} شما احکام خدا را گذاشته و به سنت های بشری چسپیده اید.»

^{۴۵} عیسی همچنین به ایشان فرمود: «شما احکام خدا را با چالاکی یکطرف می گذارید تا رسوم خود را بجا آورید. ^{۴۶} مثلاً موسی فرمود: پدر و مادر خود را احترام کن و هر که به پدر و یا مادر خود نا سزا بگویید سزاوار مرگ است. ^{۴۷} اما شما می گویید: اگر کسی به پدر و یا مادر خود بگویید، که هر چه باید برای کمک به شما بدهم وقف کار خدا کرده ام، ^{۴۸} دیگر اجازه نمی دهید که برای پدر و یا مادر

می زنند. پس قدم زنان در روی آب بطرف آن ها رفت و می خواست از کنار آن ها تیر شود. ^{۴۹} وقتی شاگردان او را دیدند که روی آب راه می رود خیال کردند که یک سایه است و فریاد می زدند. ^{۵۰} چون همه او را دیده و ترسیده بودند. اما عیسی فوراً صحبت کرده فرمود: «جرأت داشته باشید، من هستم، نترسید.» ^{۵۱} بعد سوار کشته شد و باد ایستاد و آن ها بی اندازه تعجب کردند. ^{۵۲} ذهن آن ها کند شده بود و از موضوع نانها هم چیزی نفهمیده بودند.

شفای بیماران در جنیسارت (همچنین در متی ۱۴: ۳۶ - ۳۴)

آن ها از بحیره گذشته و به سرزمین جنیسارت رسیده و در آنجا توقف کردند. ^{۵۳} وقتی از کشته بیرون آمدند، مردم فوراً عیسی را شناختند ^{۵۴} و با عجله به تمام آن حدود رفتند و مریضان را بر روی بستر های شان به جایی که می شنیدند عیسی بود بردند. ^{۵۵} به هر شهر و ده و مزرعه ای که عیسی می رفت، مردم بیماران خود را به آنجا می بردند و در سر راه او می گذاشتند و از او التماس می کردند که به بیماران اجازه دهد، دامن لباس او را لمس کنند و هر کس که لمس می کرد شفا می یافت.

تعالیم نیاکان (همچنین در متی ۱۵: ۱ - ۹)

پیروان فرقه فریسی و بعضی از علمای دین که از اورشلیم آمده بودند، دور عیسی جمع شدند. آن ها دیدند

ایمان یک زن غیر یهودی (همچنین در متی ۱۵: ۲۱ - ۲۸)

۲۴ بعد از آن عیسی از آنجا برای افتاد و به سرزمین صور رفته به خانه ای وارد شد و نمی خواست کسی بفهمد که او در آنجا است، اما نتوانست پنهان بماند. ۲۵ فوراً زنی که دخترش گرفتار روح ناپاک بود از بودن او در آنجا اطلاع یافت و آمده پیش پای عیسی سجده کرد. ۲۶ او که زنی یونانی و از اهالی فینیقیه سوریه بود، از عیسی خواهش کرد که روح ناپاک را از دخترش بیرون کند. ۲۷ عیسی به او فرمود: «بگذار اول فرزندان سیر شوند، درست نیست نان فرزندان را گرفته و پیش سگ ها بیندازیم.» ۲۸ زن جواب داد: «ای آقا درست است، اما سگ های خانه نیز از پس مانده های خوراک فرزندان می خورند.» ۲۹ عیسی به او فرمود: «برو، بخاطر این جواب روح ناپاک از دخترت بیرون رفته است.» ۳۰ وقتی زن به خانه برگشت، دید که دخترش روی تخت خوابیده و روح ناپاک او را رها کرده است.

شفای مردکر و گنگ

۳۱ عیسی از سرزمین صور برگشت و از راه صیدون و دیکاپولس به بحیره جلیل آمد. ۳۲ در آنجا مردی را پیش او آوردند که کر بود و زبانش لکنت داشت. از او درخواست کردند که دست خود را روی آن مرد بگذارد. ۳۳ عیسی آن مرد را دور از جمعیت، به کناری برد و انگشت های

خود کاری کند. ۳۴ به این ترتیب با انجام رسوم و سنت هایی که به شما رسیده است، کلام خدا را بی اثر می نمایید. شما از این قبیل کارها زیاد می کنید.»

نجاسات (همچنین در متی ۱۵: ۱۰ - ۲۰)

۱۴ عیسی بار دیگر مردم را پیش خود خواست و به آن ها فرمود: «همه به من گوش بدھید و این را بفهمید: ۱۵ چیزی نیست که از خارج داخل وجود انسان شود و او را نجس سازد. آنچه آدمی را نجس می سازد چیزهایی است که از وجود او صادر می شود. [۱۶ هر کس گوش شنوا دارد بشنود.].» ۱۷ وقتی عیسی از پیش مردم به خانه رفت شاگردان درباره این مُثُل از او سؤال کردند. ۱۸ به ایشان فرمود: «آیا شما هم مثل دیگران نادان هستید؟ آیا نمی دانید هر چیزی که از خارج داخل وجود انسان شود نمی تواند او را نجس سازد؟ ۱۹ چون به قلب او داخل نمی شود، بلکه داخل معده اش می شود و از آنجا به مبرز می ریزد.» به این ترتیب عیسی تمام غذا ها را پاک اعلام کرد. ۲۰ عیسی به سخن خود ادامه داده گفت: «آنچه که آدمی را نجس می سازد چیزی است که از وجود او صادر می شود. ۲۱ زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می آید: افکار پلید، فساد جنسی، دزدی، آدمکشی، ۲۲ زنا، طمع، خباثت، فریب، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. ۲۳ این بدی ها همه از درون سرچشمه می گیرد و انسان را نجس می سازد.»

مردم تقسیم کنند، شاگردان نانها را بین مردم تقسیم کردن. ^۷ همچنین چند ماهی کوچک داشتند. عیسی خدا را برای آنها شکر کرد و امر کرد آنها را بین مردم تقسیم نمایند. ^۸ همه خوردن و سیر شدن و هفت سبد پُر از نانهای باقیمانده جمع کردند. ^۹ آنها در حدود چهار هزار نفر بودند. عیسی ایشان را رخصت کرد. ^{۱۰} پس از آن فوراً با شاگردان خود در کشتی نشست و به منطقه دلمانوته رفت.

درخواست فریسی‌ها برای معجزه (همچنین در متی ۱۶:۱-۴)

^{۱۱} پیروان فرقه فریسی پیش عیسی آمد و با او به بحث پرداختند و از روی امتحان از او معجزه‌ای آسمانی خواستند. ^{۱۲} عیسی از دل آهی کشید و فرمود: «چرا مردمان این زمانه به دنیا معجزه هستند؟ بیقین بدانید هیچ معجزه‌ای به آنها داده نخواهد شد.» ^{۱۳} پس از آن عیسی آنها را ترک کرد و دوباره در کشتی نشست و به طرف دیگر بحیره رفت.

خمیرمایه فریسی‌ها و خمیرمایه هیرودیس (همچنین در متی ۱۶:۵-۱۲)

^{۱۴} شاگردان فراموش کرده بودند که با خود نان ببرند و در کشتی بیش از یک نان نداشتند. ^{۱۵} عیسی به ایشان فرمود: «از خمیرمایه فریسی‌ها و خمیرمایه هیرودیس دور باشید و احتیاط کنید.» ^{۱۶} شاگردان در بین خود بحث کرده گفتند: «چون ما نان نیاوردۀ ایم، او این را

خود را در گوش‌های او گذاشت و آب دهان انداخته زبانش را لمس نمود، ^{۳۴} بعد به آسمان نگاه کرده آهی کشید و گفت: «افتَحْ» یعنی «باز شو.» ^{۳۵} فوراً گوش‌های آن مرد باز شد و لکن زبانش از بین رفت و خوب حرف می‌زد. ^{۳۶} عیسی به آنها امر کرد که به کسی چیزی نگویند، اما هرچه او بیشتر ایشان را از این کار باز می‌داشت آنها بیشتر آن را پخش می‌کردند. ^{۳۷} مردم که بی‌اندازه حیران شده بودند، می‌گفتند: «او همه کارها را بخوبی انجام داده است - کرها را شنا و گنگ‌ها را گویا می‌کند.»

غذا دادن به چهار هزار نفر (همچنین در متی ۱۵:۳۲-۳۹)

^{۱۸} در آن روزها بار دیگر جمعیت زیادی دور عیسی جمع شد و چون غذایی نداشتند عیسی شاگردان را خواست و به ایشان فرمود: ^۲ «دل من بحال این جمعیت می‌سوزد. سه روز است که آنها با من هستند و چیزی برای خوردن ندارند. ^۳ اگر آنها را گرسنه به منزل بفرستیم در بین راه از حال خواهند رفت، چون بعضی از آنها از راه دور آمده اند.» ^۴ شاگردان در جواب گفتند: «چگونه می‌توان در این بیابان برای آنها غذا تهیه کرد؟» ^۵ عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» آنها جواب دادند: «هفت نان.» ^۶ پس به مردم امر کرد روی زمین بنشینند. آنگاه هفت نان را گرفت و بعد از شکرگزاری به درگاه خدا نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا بین

اظهارات پُتُرس درباره عیسی
(همچنین در متی ۱۶:۱۳ - ۲۰
ولوقا ۹:۱۸ - ۲۱)

^{۷۷} عیسی و شاگردان به دهکده های اطراف قیصریه فیلیپس رفتند. در بین راه عیسی از شاگردان پرسید: «مردم مرا چه کسی می دانند؟» ^{۷۸} آن ها جواب دادند: «بعضی می گویند تو یحیای تعمید دهنده هستی، عده ای می گویند تو الیاس و عده ای هم می گویند که یکی از انبیاء هستی.» ^{۷۹} از ایشان پرسید: «به عقیده شما من کیستم؟» پُتُرس جواب داد: «تو مسیح هستی.» ^{۸۰} بعد عیسی به آنها امر کرد که درباره او به هیچ کس چیزی نگویند.

سخنان عیسی درباره رنج ها
و مرگ خود
(همچنین در متی ۱۶:۲۱ - ۲۸
ولوقا ۹:۲۲ - ۲۷)

^{۸۱} آنگاه عیسی به تعلیم ایشان شروع کرد و گفت: «لازم است پسر انسان متتحمل رنج های زیادی شده و بوسیله رهبران و سران کاهنان و علمای دین رد و کشته شود و پس از سه روز زنده گردد.» ^{۸۲} عیسی این موضوع را بسیار واضح گفت. بطوری که پُتُرس او را به گوشه ای برده ملامت کرد. ^{۸۳} اما عیسی برگشت و به شاگردان نگاهی کرد و با سرزنش به پُتُرس گفت: «از من دور شو، ای شیطان، افکار تو افکار انسانی است نه خدایی.»

می گوید.» ^{۸۴} عیسی می دانست آن ها به هم چه می گویند. پس به ایشان فرمود: «چرا درباره نداشتند نان با هم بحث می کنید؟ مگر هنوز درک نمی کنید و نمی فهمید؟ آیا دل و ذهن شما هنوز کور است؟ ^{۸۵} شما که هم چشم دارید و هم گوش، آیا نمی بینید و نمی شنوند؟ آیا فراموش کرده اید ^{۸۶} که چگونه آن پنج نان را بین پنج هزار مرد تقسیم کرد؟ آن موقع چند سبد از نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «دوازده سبد.» ^{۸۷} عیسی پرسید: «وقتی نان را بین چهار هزار نفر تقسیم کردم چند سبد از نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «هفت سبد.» ^{۸۸} پس عیسی به ایشان فرمود: «آیا باز هم نمی فهمید؟»

شفای یک نابینا در بیت‌سیدا

^{۸۹} عیسی و شاگردان به بیت‌سیدا رسیدند. در آنجا نابینایی را پیش عیسی آورده و از او خواهش کردنده که دست خود را روی آن کور بگذارد. ^{۹۰} او دست نابینا را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. بعد به چشم هایش آب دهان مالید و دست های خود را روی او گذاشت و پرسید: «آیا چیزی می بینی؟» ^{۹۱} او به بالا دید و گفت: «مردم را مثل درخت هایی می بینم که حرکت می کنند.» ^{۹۲} عیسی دوباره دست های خود را روی چشم های او گذاشت. آن مرد با دقت دید و شفا یافت و دیگر همه چیز را به خوبی می دید. ^{۹۳} عیسی او را به منزل فرستاد و به او فرمود که به آن ده برنگردد.

به عیسی گفت: «ای استاد، چقدر خوب است که ما در اینجا هستیم. سه ساییان خواهیم ساخت - یکی برای تو و یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.»^۶ او نمی دانست چه می گوید، چون بسیار ترسیده بودند.^۷ در آن وقت ابری ظاهر شد و بر آن ها سایه افگند. از آن ابر ندایی آمد که می گفت: «این است پسر محوبیم، به او گوش فرا دهید.»^۸ آن ها فوراً به اطراف دیدند، اما هیچ کس را ندیدند، فقط عیسی با آنها بود.^۹ وقتی آن ها از کوه پایین می آمدند، عیسی به ایشان امر کرد که درباره آنچه دیده اند تا زمانی که پسر انسان پس از مرگ زنده نشود، به کسی چیزی نگویند.^{۱۰} آنها از این امر اطاعت کردند ولی در بین خود درباره معنی «زنده شدن پس از مرگ» به بحث پرداختند.^{۱۱} آن ها از او پرسیدند: «چرا علمای دین می گویند که باید اول الیاس بیاید؟»^{۱۲} عیسی جواب داد: «بلی، الیاس اول می آید تا همه چیز را آماده سازد، اما چرا نوشه شده است که پسر انسان باید رنج های بسیاری را کشیده خوار و حقیر شود؟^{۱۳} به شما می گوییم همانطور که درباره الیاس نوشته شده او آمد و مردم هرچه خواستند با او کردند.»

شفای بچه دیوانه
(همچنین در متی ۱۷: ۱۴ - ۲۱)
ولوقا ۹: ۳۷ - ۴۳

وقتی آن ها نزد دیگر شاگردان رسیدند جمعیت بزرگی را دیدند که دور آن ها ایستاده اند و علمای دین با ایشان مباحثه

۳۴ پس عیسی مردم و همچنین شاگردان خود را پیش خود خواست و به ایشان فرمود: «اگر کسی بخواهد از من پیروی کند، باید خود را فراموش کرده و صلیب خود را بردارد و بدنبال من بیاید.^{۱۵} زیرا هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد، اما هر که بخاطر من و انجیل جان خود را فدا کند، آن را نجات خواهد داد.^{۱۶} چه فایده دارد که آدم تمام جهان را ببرد اما جان خود را ببازد؟^{۱۷} و انسان چه می تواند بدهد تا جان خود را باز یابد؟^{۱۸} بنابراین هر که از من و سخنان من در این زمانه گناه آلود و فاسد عار داشته باشد، پسر انسان هم در وقتی که در جلال پدر خود با فرشتگان مقدس می آید از او عار خواهد داشت.»^{۱۹} او همچنین فرمود: «بیقین بدانید که بعضی از کسانی که در اینجا ایستاده اند، تا پادشاهی خدا را که با قدرت می آید نبینند، نخواهند مرد.»

تبديل هيئت عيسى
(همچنین در متی ۱۷: ۱ - ۱۳
ولوقا ۹: ۲۸ - ۳۶)

۲ شش روز بعد، عیسی پیترس و یعقوب و یوحنا را برداشت و آن ها را با خود به کوه بلندی برد. او در آنچه با این شاگردان تنها بود و در حضور آن ها هيئت او تغییر یافت.^{۲۰} و لباس هایش چنان سفید و درخشان شد، که هیچ کس روی زمین نمی تواند لباسی را آنقدر پاک بشوید.^{۲۱} آنگاه آن ها الیاس و موسی را دیدند که با عیسی مشغول صحبت بودند.^{۲۲} پیترس

می کنند.^{۱۵} همین که جمعیت عیسی را دیدند با تعجب فراوان دوان دوان به استقبال او رفتند و به او سلام دادند.^{۱۶} عیسی از ایشان پرسید: «درباره چه چیز با آن ها بحث می کنید؟»^{۱۷} مردی از میان جمعیت گفت: «ای استاد، من پسرم را پیش تو آوردم. او گرفتار روح ناپاکی شده و نمی تواند حرف بزند.^{۱۸} در هر جا که روح به او حمله می کند او را به زمین می اندازد، دهانش کف می کند، دندان به هم می ساید و تمام بدنش خشک می شود. از شاگردان تو درخواست کردم آن را بیرون کنند اما نتوانستند.»^{۱۹} عیسی به آن ها گفت: «شما چقدر بی ایمان هستید! تا به کی باید با شما باشم و تا چه وقت باید متحمل شما گردم؟ او را پیش من بیاورید.»^{۲۰} آن ها آن پسر را پیش او آوردن. روح به محض این که عیسی را دید، پسر را چهار حمله سختی ساخت. پسر بر زمین افتاد و دهانش کف کرده و دست و پا می زد.^{۲۱} عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که این حالت برای او پیش آمده؟» پدر جواب داد: «از طفیلی،^{۲۲} بسیاری اوقات این روح او را در آب و آتش می انداخت بطوری که نزدیک بود او را تلف سازد. اما اگر برایت ممکن است به ما دلسوزی نموده کمک کن.»^{۲۳} عیسی فرمود: «اگر بتوانی ایمان بیاوری، برای کسی که ایمان دارد، همه چیز ممکن است.»^{۲۴} آن پدر فوراً با صدای بلند گفت: «من ایمان دارم. مرا از بی ایمانی نجات ده.»^{۲۵} وقتی عیسی دید که مردم جمع می شوند با تندی به روح

عیسی بار دیگر درباره مرگ خود سخن می گوید (همچنین در متی ۱۷: ۲۲ - ۲۳ و لوقا ۹: ۴۳ - ۴۵)

^{۳۰} عیسی و شاگردان آن ناحیه را ترک کردند و از راه ولایت جلیل به سفر خود ادامه دادند. عیسی نمی خواست کسی بداند او کجا است^{۳۱} زیرا به شاگردان خود تعلیم داده می گفت که پسر انسان به دست مردم تسليم می شود و آنها او را خواهند کشت ولی سه روز بعد دوباره زنده خواهد شد.^{۳۲} اما آن ها نمی فهمیدند چه می گوید و می ترسیدند از او چیزی بپرسند.

بزرگترین شخص (همچنین در متی ۱۸: ۱ - ۵ و لوقا ۹: ۴۶ - ۴۸)

^{۳۳} آن ها به کپرناحوم آمدند و وقتی در منزل بودند عیسی از شاگردان پرسید: «بین

راه درباره چه چیزی مباحثه می کردید؟»^{۳۴} آن‌ها خاموش ماندند، چون در بین راه صحبت ایشان بر سر این بود که در میان آن‌ها چه کسی بزرگتر است. ^{۳۵} او نشست و دوازده حواری را پیش خود خواست و به ایشان فرمود: «اگر کسی می خواهد اول شود، باید خود را آخرین و غلام همه سازد.»^{۳۶} سپس کودکی را گرفت و او را در برابر همه قرار داد و بعد او را در آغوش گرفته فرمود: ^{۳۷} «هر که یکی از این کودکان را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

هر که ضد ما نیست با ماست

(همچنین در لوقا ۹:۴۹ - ۵۰)

^{۳۸} یوحنای عرض کرد: «ای استاد، ما مردی را دیدیم که ارواح ناپاک را با ذکر نام تو بیرون می کرد، اما چون از ما نبود، کوشش کردیم مانع او شویم.»^{۳۹} عیسی فرمود: «مانع کار او نشود، زیرا هر که با ذکر نام من معجزه ای بکند، نمی تواند در همان دم از من بد بگوید.»^{۴۰} چون هر که برضد ما نباشد با ماست. ^{۴۱} بیقین بدانید هر که به شما بخاطر اینکه پیروان مسیح هستید، جامی آب بدده به هیچ وجه بی اجر نخواهد ماند.

تعلیم در باره طلاق

(همچنین در متی ۱۹:۱ - ۱۲)

(ولوقا ۱۶:۱۸)

عیسی از آنجا برای افتاد و به

سرزمین یهودیه و به جانب

شرقی دریای اردن رفت. باز هم جمعیتی به

دور او جمع شد و او به عادت همیشگی

خود به تعلیم آنها شروع کرد. ^{۴۲} عده‌ای از

پیروان فرقه فریسی پیش او آمدند و برای

۱۰

عاقبت وسوسه کنندگان

(همچنین در متی ۱۸:۶ - ۹)

(ولوقا ۱:۲ - ۱۷)

اما هر کسی یکی از این کوچکان را که به من ایمان دارند گمراه سازد، برای

امتحان از او پرسیدند: «آیا مرد اجازه دارد که زن خود را طلاق بدهد؟» ^۳ عیسی در جواب آن‌ها پرسید: «موسی در این باره چه امر کرده است؟» ^۴ آن‌ها جواب دادند: «موسی اجازه داده است که مرد با دادن طلاق نامه به زن خود از او جدا شود.» ^۵ عیسی به ایشان فرمود: «بخاطر سنگدلی شما بود که موسی این اجازه را به شما داد. ^۶ و گرنه خدا از اول خلقت، انسان را به صورت مرد و زن آفرید. ^۷ به این دلیل مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد ^۸ و این دو یک تن واحد می‌شوند. یعنی دیگر آن‌ها دو نفر نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. آنچه را خدا به هم پیوسته است، انسان باید جدا سازد.» ^۹ در منزل، شاگردان باز هم درباره این موضوع از عیسی سوال کردند. ^{۱۰} او به ایشان فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند، نسبت به زن خود مرتكب زنا شده است. ^{۱۱} همینطور اگر زنی از شوهر خود جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند مرتكب زنا شده است.»

عیسی و کودکان

(همچنین در متی ۱۹: ۱۳ - ۱۵
و لوقا ۱۸: ۱۵ - ۱۷)

جوان ثروتمند (همچنین در متی ۱۹: ۱۶ - ۳۰
و لوقا ۱۸: ۱۸ - ۳۰)

^{۱۷} وقتی عیسی عازم سفر شد، شخصی دوان دوان آمده در برابر او زانو زد و عرض کرد: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن زندگی ابدی چه باید بکنم؟» ^{۱۸} عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می‌گویی؟ هیچ کس جز خدا نیکو نیست. ^{۱۹} احکام را می‌دانی - قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، تقلب نکن، پدر و مادر خود را احترام کن.» ^{۲۰} آن شخص در جواب گفت: «ای استاد، من از جوانی همه اینها را رعایت کرده‌ام.» ^{۲۱} عیسی با محبت به او نگاه کرده فرمود: «یک چیز کم داری، برو آنچه داری بفروش و به فقرابه که در عالم بالاگنجی خواهی داشت و بعد بیا و از من پیروی کن.» ^{۲۲} آن شخص چون صاحب ثروت فراوان بود، با چهره ای محزون و با ناراحتی از آنجا رفت. ^{۲۳} عیسی به چهار طرف دید و به شاگردان فرمود: «چه مشکل است ورود توانگران به پادشاهی خدا!» ^{۲۴} شاگردان از سخنان او تعجب کردند، اما عیسی باز هم به آنها فرمود: «ای فرزندان، داخل شدن

^{۱۳} کودکان را پیش عیسی می‌آوردند تا بر آن‌ها دست بگذارد ولی شاگردان، آن‌ها را سرزنش می‌کردند ^{۱۴} وقتی عیسی این را دید ناراحت شده به ایشان فرمود: «بگذارید کودکان پیش من بیایند، مانع آن‌ها نشوید چون پادشاهی

می باید برایش واقع شود با آن ها شروع به صحبت کرد^{۳۳} و به آن ها فرمود: «ما اکنون به اورشلیم می رویم و پسر انسان به دست سران کاهنان و علمای دین سپرده خواهد شد. آن ها او را محکوم به مرگ خواهند کرد و به دست بیگانگان خواهند سپرده. آن ها او را مسخره خواهند نمود و به رویش آب دهان خواهند انداخت، او را تازیانه خواهند زد و خواهند کشت، اما پس از سه روز دوباره زنده خواهد شد.»

درخواست یعقوب و یوحنا (همچنین در متی ۲۰: ۲۰ - ۲۸)

^{۳۵} یعقوب و یوحنا - پسران زبدي - پیش عیسی آمده گفتند: «ای استاد، ما می خواهیم که آنچه که از تو درخواست می کنیم برای ما انجام دهی.»^{۳۶} به ایشان گفت: «چه می خواهید برای تان بکنم؟»^{۳۷} آن ها جواب دادند: «به ما اجازه بده تا در جلال تو یکی در دست راست و دیگری در دست چپ تو بنشینیم.»^{۳۸} عیسی به ایشان فرمود: «شما نمی فهمید چه می خواهید. آیا می توانید از پیاله ای که من می نوشم، بنوشید و یا تعمیدی را که من می گیرم، بگیرید؟»^{۳۹} آن ها جواب دادند: «می توانیم.» عیسی فرمود: «از پیاله ای که من می نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می گیرم، خواهید گرفت.»^{۴۰} اما نشستن در دست راست و یا چپ من با من نیست. این به کسانی تعلق دارد که از پیش برای شان تعیین شده است.»

به پادشاهی خدا چقدر مشکل است! گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از داخل شدن شخص توانگر به پادشاهی خدا.»^{۴۱} آنها بی اندازه تعجب کرده و به یکدیگر می گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟»^{۴۲} عیسی به آنها دید و فرمود: «برای انسان غیرممکن است، اما نه برای خدا، زیرا برای خدا همه چیز امکان دارد.»^{۴۳} پترس در جواب عیسی شروع به صحبت کرده گفت: «بین، ما از همه چیز خود دست کشیده و پیرو تو شده ایم.»^{۴۴} عیسی فرمود: «بیقین بدانید که هرگز بخاطر من و انجیل، خانه و یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان و املاک خود را ترک نماید،^{۴۵} در این دنیا صد برابر خانه و برادر و خواهر، مادر و فرزندان و املاک - و همچنین رنج ها - و در آخرت زندگی ابدی نصیب او خواهد شد. اما بسیاری از آنها که اکنون اولین هستند آخرین خواهند شد و بسیاری هم که آخرین هستند اولین خواهند شد.»

سومین سخن گفتن عیسی درباره مرجش (همچنین در متی ۱۷: ۲۰ - ۱۹: ۳۴ - ۳۱ و لوقا ۱۸: ۳۱)

^{۴۲} عیسی و شاگردان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش شاگردان حرکت می کرد. شاگردان حیران بودند و کسانی که از عقب آن ها می آمدند بسیار می ترسیدند. عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و درباره آنچه که

از جای خود بلند شد و پیش عیسی آمد.^{۴۱} عیسی به او فرمود: «چه می خواهی برایت بکنم؟» آن کور عرض کرد: «ای استاد، می خواهم بار دیگر بینا شوم.»^{۴۲} عیسی به او فرمود: «برو، ایمانت تو را شفا داده است.» او فوراً بینایی خود را بازیافت و به دنبال عیسی برآ هافتاد.

ورود پیروزمندانه مسیح به اورشلیم
(همچنین در متی ۱:۲۱ - ۱۱ و لوقا
۲۸:۱۹ - ۴۰ و یوحنا ۱۲: ۱۹ - ۱۱)

۱۱ وقتی به بیت فاجی و بیت عنیا در کوه زیتون که نزدیک اورشلیم است رسیدند، عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد^۲ و به آن ها چنین امر کرد: «به دهکده روپرو بروید. همین که وارد آن شدید کرده الاغی را در آنجا بسته خواهید دید، که هنوز کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به اینجا بیاورید.^۳ اگر کسی پرسید: چرا آن را باز می کنید؟ بگویید: خداوند آن را به کار دارد و او بدون تأخیر آن را به اینجا خواهد فرستاد.»^۴ آن دو نفر رفتند و در کوچه ای کرده الاغی را دیدند که پیش دری بسته شده بود، آن را باز کردند.^۵ بعضی از کسانی که در آنجا ایستاده بودند، به آن ها گفتند: «چرا این کرده الاغ را باز می کنید؟»^۶ آن ها همانطور که عیسی به ایشان فرموده بود، جواب دادند و کسی مانع ایشان نشد.^۷ کرده الاغ را پیش عیسی آوردند و لباس های خود را روی آن انداختند و او سوار شد.^۸ عده زیادی از مردم لباس های خود را دم راه

وقتی ده شاگرد دیگر این را شنیدند از یعقوب و یوحنا دلگیر شدند.^۹ عیسی ایشان را پیش خود خواست و فرمود: «می دانید که در بین مردم کسانی که فرمانروا محسوب می شوند، بر زیر دستان خود فرمانروایی می کنند و بزرگان شان نیز بر آن ها ریاست می نمایند.^{۱۰} ولی در بین شما نباید چنین باشد؛ بلکه هر که می خواهد در میان شما بزرگ شود، باید خادم شما باشد^{۱۱} و هر که می خواهد اول شود، باید غلام همه باشد.^{۱۲} چون پسر انسان نیامده است تا خدمت شود، بلکه تا به دیگران خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای بارتیماوس نایینا
(همچنین در متی ۲۰: ۲۹ - ۳۴
و لوقا ۱۸: ۳۵ - ۴۳)

۱۶ آن ها به شهر اریحا رسیدند و وقتی عیسی همراه شاگردان خود و جمعیت بزرگی از شهر بیرون می رفت، یک گدای نایینا به نام بارتیماوس - پسر تیماوس - در کنار راه نشسته بود.^{۱۳} وقتی شنید که عیسی ناصری است، شروع به فریاد کرد و گفت: «ای عیسی، پسر داود، بر من رحم کن.»^{۱۴} عده زیادی اوراسرزنش کردند و از او خواستند تا خاموش شود. ولی او هرچه بلندتر فریاد می کرد: «ای پسر داود، بر من رحم کن.»^{۱۵} عیسی ایستاد و فرمود: «به او بگویید اینجا بیاید.» آن ها آن کور را صدا کردند و به او گفتند: «خوشحال باش، برخیز، تو را می خواهد.»^{۱۶} بارتیماوس فوراً ردای خود را به کناری انداخت و

بردن اموال از صحن عبادتگاه عبور کند.^{۱۷} او به مردم تعلیم می داد و می گفت: «آیا نوشته نشده است: خانه من جای عبادت برای جمیع ملتها خواهد بود؟ اما شما آن را کمینگاه دزدان ساخته اید.»^{۱۸} سران کاهنان و علمای دین که این را شنیدند، خواستند راهی برای از بین بردن او پیدا کنند. آن ها از او می ترسیدند، چون همه مردم از تعالیم او حیران بودند.^{۱۹} در غروب آن روز عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

درخت انجیر از درخت انجیر (همچنین در متی ۲۱: ۲۰ - ۲۲)

^{۲۰} صبح روز بعد در بین راه آن ها دیدند که آن درخت انجیر از ریشه خشک شده است.^{۲۱} پترس موضوع را بیاد آورد و گفت: «ای استاد، ببین، درخت انجیر را که نفرین کردی خشک شده است.»^{۲۲} عیسی در جواب آن ها گفت: «به خدا ایمان داشته باشید^{۲۳} و بیقین بدانید اگر کسی به این کوه بگویید: حرکت کن و به بحر پرتاپ شو و شک و شببه ای به دل راه ندهد، بلکه ایمان داشته باشد که هر چه بگویید می شود، برای او چنان خواهد شد.^{۲۴} بنابراین به شما می گوییم: بیقین بدانید که آنچه را که در دعا طلب می کنید خواهد یافت و به شما داده خواهد شد.^{۲۵} وقتی برای دعا می ایستید اگر از کسی شکایتی دارید، او را بیخشید تا پدر آسمانی شما هم خطایای شما را بیخشید. [اما اگر شما دیگران را نبخشید، پدر آسمانی شما هم خطایای شما را نخواهد بخشد.].»^{۲۶}

عیسی انداختند و عده ای هم از مزارع اطراف شاخ و برگ درختان را بریده کم راه او می گسترانیدند.^۹ کسانی که از پیشا پیش او می رفتهند و هم آنانی که از دنبال آن ها می آمدند با فریاد می گفتند: «مبارک باد آن کسی که به نام خداوند می آید.^{۱۰} فرخنده باد پادشاهی پدر ما داود که در حال آمدن است، هوشیاعنا از عرش برین.»^{۱۱} عیسی وارد اورشلیم شد و به عبادتگاه رفت. در آنجا همه چیز را از نظر گذرانید. اما چون ناوقت بود با آن دوازده حواری به بیت عینا رفت.

درخت انجیر بی ثمر (همچنین در متی ۲۱: ۱۸ - ۱۹)

^{۱۲} روز بعد وقتی آن ها از بیت عینا بیرون آمدند در بین راه عیسی گرسنه شد.^{۱۳} از دور درخت انجیر پُر برگی دید و رفت تا ببیند آیا می تواند چیزی در آن پیدا کند. وقتی به آن رسید جز برگ چیزی ندید، چون هنوز فصل انجیر نبود.^{۱۴} پس به درخت فرمود: «دیگر کسی از میوه تو نخواهد خورد.» و شاگردانش این را شنیدند.

رفتن عیسی به عبادتگاه

(همچنین در متی ۲۱: ۱۲ - ۱۷ و لوقا ۱۹: ۴۵ - ۴۸ و یوحنای ۲: ۲۲ - ۱۳)

^{۱۵} آن ها به اورشلیم آمدند و عیسی داخل عبادتگاه شد و به بیرون راندن فروشندگان و خریداران از عبادتگاه پرداخت. میزهای صرافان و چوکی های کبوتر فروشان را بهم ریخت^{۱۶} و به کسی اجازه نمی داد که برای

قدرت و اختیار عیسی
(همچنین در متی ۲۱: ۲۳ - ۲۷ و لوقا ۲۰: ۱ - ۸)

برای گرفتن آب انگور کند و یک برج هم برای آن ساخت، بعد آن را به باغبانان سپرد و خود به سفر رفت. ۱ در موسم انگور، غلامی را پیش باغبانان فرستاد تا حصه خود را از حاصل تاکستان بگیرد. ۲ اما آن ها آن غلام را گرفته لت و کوب کردند و دست خالی بازگردانیدند. ۳ صاحب تاکستان غلام دیگری نزد ایشان فرستاد. او را هم سنگسار کردند و سرش را شکستند و با بی احترامی برگردانیدند. ۴ باز غلام دیگری فرستاد، او را هم کشتد. بسیاری از کسان دیگر را نیز همینطور، بعضی را زدند و بعضی را کشتد. ۵ صاحب باغ فقط یک نفر دیگر داشت که بفرستد و آن هم پسر عزیز خودش بود، آخر او را فرستاد و پیش خود گفت: «آن ها احترام پسرم را نگاه خواهند داشت.» ۶ اما باغبانان به یکدیگر گفتند: «این وارث است، بیایید او را بکشیم تا ملک او از ما شود.» ۷ پس پسر را گرفتند و او را کشتد و از تاکستان بیرون انداشتند. ۸ صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او می آید این باغبان را می کشد و تاکستان را به دیگران واگذار می کند. ۹ مگر در کلام خدا نخوانده اید: «آن سنگی که معماران رد کردند، به صورت سنگ اصلی بنا درآمده است، ۱۰ این کار خداوند است و به چشم ما عجیب می نماید!» ۱۱ رهبران یهود خواستند عیسی را دستگیر کنند، چون فهمیدند روی سخن او با آن ها بود، اما از مردم می ترسیدند. پس او را ترک کردند و رفتند.

۱۲ آن ها بار دیگر به اورشلیم آمدند. وقتی عیسی در عبادتگاه قدم می زد، سران کاهنان و علمای دین و بزرگان قوم پیش او آمدند^{۱۲} و از او پرسیدند: «به چه اختیاری این کارها را می کنی؟ چه کسی به تو اختیار انجام چنین کارهایی را داده است؟» ۱۳ عیسی به ایشان فرمود: «من هم از شما سؤالی دارم اگر جواب دادید، به شما خواهش گفت که به چه اختیاری این کارها را می کنم. ۱۴ آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود، یا از جانب بشر؟ به من جواب بدهید.» ۱۵ آن ها بین خود بحث کرده گفتند، اگر بگوییم از جانب خدا بود، او خواهد گفت، پس چرا به او ایمان نیاوردید؟ ۱۶ اما اگر بگوییم از جانب بشر بود ... (آن ها از مردم می ترسیدند، چون همه یحیی را پیغمبر می دانستند). ۱۷ از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی دانیم.» عیسی به ایشان گفت: «پس من هم نمی گویم به چه اختیاری این کارها را می کنم.»

مَثَلَ تاکستان و باغبان
(همچنین در متی ۲۱: ۳۳ - ۴۶ و لوقا ۲۰: ۹ - ۱۹)

۱۲ عیسی به سخن خود ادامه داده و در قالب مَثَل به ایشان گفت: «مردی تاکستانی احداث کرد و دور آن دیواری کشید. در داخل آن چرخشته

نوشته است اگر مردی بمیرد و زنش بدون اولاد باشد برادرش مجبور است، آن زن را بگیرد تا برای او فرزندانی بیاورد.
۲۰ هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و

بدون اولاد مرد،^{۲۱} بعد دومی آن زن را گرفت و او هم بی اولاد مرد. همینطور سومی.^{۲۲} تا بالاخره هر هفت نفر مردند و هیچ اولادی بجا نگذاشتند. بعد از همه آن زن هم مرد.^{۲۳} در روز رستاخیز وقتی آن ها دوباره زنده می شوند او زن کدام یک از آن ها خواهد بود؟ چون هر هفت نفر با او ازدواج کردند.»^{۲۴} عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراهی شما به این علت نیست که نه از کلام خدا خبر دارید و نه از قدرت خدا!^{۲۵} وقتی انسان از عالم مردگان قیام می کند، دیگر نه زن می گیرد و نه شوهر می کند، بلکه مانند فرشتگان آسمانی است.^{۲۶} و اما درباره قیامت مردگان، مگر تا بحال در کتاب موسی در داستان بوته سوزان نخوانده اید که خدا چطور با او صحبت کرد و فرمود: «من خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.»^{۲۷} خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. شما سخت گمراه هستید.»

فرمان بزرگ

(همچنین در متی ۲۲: ۳۴ - ۴۰)
(لوقا ۱۰: ۲۵ - ۲۸)

یکی از علمای دین که بحث آنها را شنید و پی برد که عیسی جواب عالی به آن ها داده است، پیش آمد و پرسید: «مهمترین حکم شریعت کدام است؟»^{۲۸}

سوال درباره پرداخت مالیات
(همچنین در متی ۲۲: ۲۲ - ۱۵)
(لوقا ۲۰: ۲۰ - ۲۶)

۱۳ عده ای از پیروان فرقه فریسی و طرفداران هیرودیس فرستاده شدند تا عیسی را با سوالات خویش به دام بیندازند.^{۲۹} آن ها نزد او آمده گفتند: «ای استاد، می دانیم که تو شخص درستی هستی و از کسی طرفداری نمی کنی، چون به ظاهر اشخاص نگاه نمی کنی بلکه با راستی راه خدا را تعلیم می دهی. آیا دادن مالیات به امپراطور روم جایز است یا نه؟ آیا باید مالیات بدهیم یا نه؟»^{۳۰} عیسی به دسیسه ایشان پی برد و فرمود: «چرا مرا امتحان می کنید؟ یک سکه نقره بیاورید تا ببینم.»^{۳۱} آن ها برایش آوردن. او به ایشان فرمود: «نقش و عنوان چه کسی روی آن است؟» جواب دادند: «نقش و عنوان امپراطور.»^{۳۲} پس عیسی فرمود: «بسیار خوب، آنچه را از امپراطور است به امپراطور و آنچه را از خداست به خدا بدهید.» و آنها از سخنان او تعجب کردند.

رستاخیز مردگان

(همچنین در متی ۲۲: ۲۳ - ۳۳)
(لوقا ۲۰: ۲۷ - ۴۰)

۱۸ بعد پیروان فرقه صدوقی پیش او آمدند. (این فرقه معتقد بودند که پس از مرگ رستاخیزی وجود ندارد.) آن ها از عیسی پرسیدند: «ای استاد، موسی برای ما

**هشدار درباره رهبران دینی
(همچنین در متی ۱:۲۳ - ۳۶
ولوقا ۲۰: ۴۵ - ۴۷)**

عیسی در ضمن تعالیم خود به آن‌ها فرمود: «از علمای دین که دوست دارند، با چنین‌های دراز بیایند و بروند و علاقه‌شیدیدی به سلام‌های احترام آمیز دیگران در بازارها دارند احتیاط کنید. آن‌ها بهترین جاها را در کنیسه‌ها، و صدر مجالس را در مهمانی‌ها اشغال می‌کنند،^{۳۹} مال بیوه زنان را می‌خورند و محض خودنمایی دعای خود را طول می‌دهند. جزای آن‌ها سخت‌تر خواهد بود.»^{۴۰}

**هدیه یک بیوه زن
(همچنین در لوقا ۱: ۲۱ - ۴)**

عیسی در برابر صندوق بیت‌المال عبادتگاه نشسته بود و می‌دید که چگونه اشخاص به آن صندوق پول می‌انداختند. بسیاری از دولتمدان پول‌های زیادی دادند.^{۴۱} بیوه زن فقیری هم آمد و دو سکه که تقریباً دو روپیه می‌شد در صندوق انداخت. عیسی شاگردان خود را پیش خود خواند و فرمود: «بیقین بدانید که این بیوه زن فقیر بیش از همه کسانی که در صندوق پول انداختند، پول داده است.»^{۴۲} چون آن‌ها از آنچه که برای آن مصرفی نداشتند دادند، اما او با وجود تنگدستی، هرچه داشت یعنی تمام دارایی خود را داد.»^{۴۳}

عیسی جواب داد: «اول این است: ای اسرائیل بشنو، خداوند، خدای ما، خداوند یکتا است^{۴۴} و خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قوّت خود دوست بدار.^{۴۵} و دوم این است: همسایه‌ات را مانند خود محبت نما. هیچ حکمی بزرگتر از این دو وجود ندارد.»^{۴۶} آن شخص به او گفت: «ای استاد، درست است، حقیقت را فرمودی - خدا یکی است و به جز او خدایی نیست^{۴۷} و دوست داشتن او با تمامی دل و تمام عقل و تمام قدرت و دوست داشتن همسایه مثل خود از همه هدایای سوختنی و قربانی‌ها بالاتر است.»^{۴۸} وقتی عیسی دید که جوابی عاقلانه داده است، به او فرمود: «تو از پادشاهی خدا دور نیستی.» بعد از آن دیگر کسی جرأت نمی‌کرد از عیسی سؤالی بکند.

**داود و مسیح
(همچنین در متی ۲۲: ۴۱ - ۴۶
ولوقا ۲۰: ۴۱ - ۴۴)**

عیسی ضمن تعالیم خود در عبادتگاه چنین گفت: «علمای دین چطور می‌توانند بگویند که مسیح، پسر داود است؟»^{۴۹} در حالی که خود داود با الهام روح القدس گفت: «خداوند به خداوند من گفت: در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»^{۵۰} پس وقتی خود داود او را خداوند می‌خواند، چطور او می‌تواند پسر داود باشد؟»^{۵۱} جمعیت کثیری با علاقه به سخنان او گوش می‌دادند.

زلزله ها روی می دهد و خشکسالی خواهد شد. این چیزها علائم شروع دردی مانند درد زایمان است.

اما متوجه خود تان باشید، شما را برای محاکمه به شورا ها خواهند کشانید و در کنیسه ها تازیانه خواهند زد. به خاطر من شما را به حضور حکمرانان و پادشاهان خواهند برد تا در مقابل آن ها شهادت دهید.^{۱۰} اول باید انجیل به تمام ملتها برسد.^{۱۱} پس وقتی شما را دستگیر می کنند و تسليم می نمایند پیش از پیش ناراحت نشوید که چه بگویید، بلکه آنچه در آن ساعت بوسیله روح القدس به شما گفته می شود همان را بگویید، چون اوست که سخن می گوید، نه شما.^{۱۲}

برادر را تسليم مرگ خواهد کرد و پدر، پسر را، فرزندان برضد والدین خود قیام خواهند کرد و آنها را به کشتن خواهند داد.^{۱۳} همه مردم بخاطر این که نام من بر شمامت از شما روی گردن خواهند شد. اما هر که تا به آخر پایدار بماند نجات خواهد یافت.

مکروه ویرانگر

(همچنین در متی ۲۴: ۱۵ - ۲۸ و لوقا ۲۱: ۲۰ - ۲۴)

اما هرگاه آن «مکروه ویرانگر» را در جایی که نباید باشد، برقرار ببینید (خواننده خوب دقت کند) کسانی که در یهودیه هستند به کوه ها فرار کنند.^{۱۴} اگر کسی در پشت بام خانه است، نباید برای بردن چیزی پایین بیاید و وارد خانه شود.^{۱۵} و اگر در مزرعه است، نباید برای

پیشگویی ویرانی عبادتگاه

(همچنین در متی ۲۴: ۲۴ - ۱ - ۲ و لوقا ۲۱: ۵ - ۶)

۱۳ وقتی عیسی از عبادتگاه خارج می شد یکی از شاگردان به او گفت: «ای استاد، این سنگها و ساختمان های بزرگ را ببین.»^۱ عیسی به او فرمود: «این ساختمان های بزرگ را می بینی؟ هیچ یک از سنگ های آن روی سنگ دیگری باقی نخواهد ماند، بلکه همه زیر و رو خواهد شد.»

جور و جفا

(همچنین در متی ۲۴: ۳ - ۱۴ و لوقا ۲۱: ۷ - ۱۹)

۳ وقتی عیسی در کوه زیتون روبروی عبادتگاه نشسته بود، پترس و یعقوب و یوحنا و اندریاس به طور خصوصی به او گفتند:^۲ «به ما بگو این در چه وقت واقع خواهد شد؟ علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟»^۳ عیسی در جواب آن ها فرمود: «متوجه باشید که کسی شما را را گمراه نکند.^۴ بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: «من او هستم» و مردم زیادی را گمراه خواهند ساخت.^۵ وقتی صدای جنگها را از نزدیک بشنوید و یا اخبار جنگها در جاهای دور به گوش تان برسد هراسان نشوید. این چیزها باید واقع شود. اما هنوز آخر کار نیست.^۶ ملتی با ملتی دیگر و مملکتی با مملکت دیگر جنگ خواهد کرد و در جاهای بسیار،

درسی از درخت انجیر
(همچنین در متی ۲۴: ۳۲ - ۳۵
ولوقا ۲۱: ۲۹ - ۳۳)

^{۲۸} از درخت انجیر درس بگیرید: وقتی شاخه هایش سبز و شاداب می شوند و برگ می آورند، می دانید که تابستان نزدیک است. ^{۲۹} به همان طریق وقتی وقوع این چیزها را ببینید مطمئن باشید که نزدیک بلکه در آستانه در است. ^{۳۰} بیقین بدانید پیش از این که زندگی این نسل بسر آید، همه این امور واقع خواهد شد. ^{۳۱} آسمان و زمین از بین خواهند رفت، اما سخنان من هرگز از بین نخواهند رفت.

روز و ساعت نامعلوم
(همچنین در متی ۲۴: ۳۶ - ۴۴)

^{۳۲} اما از آن روز و ساعت هیچ کس خبر ندارد، نه فرشتگان آسمان و نه پسر، فقط پدر از آن آگاه است. ^{۳۳} هوشیار و آگاه باشید، شما نمی دانید آن زمان چه وقتی می آید. ^{۳۴} آمدن آن روز، مانند شخصی است که به سفر رفته و خانه خود را به خادمان سپرده است تا هر کس کار خود را انجام دهد و به دربان سپرده است که گوش به زنگ باشد. ^{۳۵} پس بیدار باشید چون نمی دانید که صاحب خانه کی می آید، شب یا نصف شب، وقت سحر یا سپیده دم. ^{۳۶} مبادا او ناگهان بباید و شما را در خواب ببیند. ^{۳۷} آنچه را به شما می گوییم، به همه می گوییم: بیدار باشید.»

برداشتن لباس برگردد. ^{۱۷} آن روزها برای زنان حامله و یا شیرده چقدر وحشتناک خواهد بود! ^{۱۸} دعا کنید که این چیزها در زمستان پیش نیاید ^{۱۹} زیرا در آن روزها چنان مصیبی روى خواهد نمود، که از زمانی که خدا دنیا را آفرید تا بحال، مثل آن دیده نشده و دیگر هم دیده نخواهد شد. ^{۲۰} اگر خداوند آن روزها را کوتاه نمی کرد، هیچ جانداری جان سالم بدر نمی برد، اما بخاطر برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه کرده است. ^{۲۱} پس اگر کسی به شما بگویید: «ببین مسیح اینجا و یا آن جاست» باور نکنید. ^{۲۲} مسیح ها و انبیای دروغین ظهور خواهند کرد و چنان علامات و معجزاتی خواهند نمود، که اگر ممکن باشد برگزیدگان خدا را گمراه کنند. ^{۲۳} متوجه باشید من شما را از همه این چیزها قبلًا باخبر کرده ام.

آمدن پسر انسان
(همچنین در متی ۲۴: ۲۹ - ۳۱
ولوقا ۲۱: ۲۵ - ۲۸)

^{۲۴} اما در آن روزها بعد از آن مصیبیت ها، آفتاب تاریک خواهد شد و ماه دیگر نخواهد درخشید. ^{۲۵} ستاره ها از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان متزلزل خواهند شد. ^{۲۶} آن وقت پسر انسان را خواهند دید که با قدرت عظیم و جاه و جلال، بر ابر ها می آید. ^{۲۷} او فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان خود را در چهار گوشۀ عالم از دورترین نقاط زمین تا دورترین حدود آسمان جمع خواهد کرد.

آماده کرده است.^۹ بیقین بدانید در هر جای عالم که انجیل اعلام شود آنچه او کرده است به یاد بود او نقل خواهد شد.»

همکاری یهودا در تسليم عیسی

(همچنین در متی ۲۶:۱۴ - ۱۶ و لوقا ۲۲:۳ - ۶)

بعد از آن یهودای اسخريوطی، که یکی از آن دوازده حواری بود، پیش سران کاهنان رفت تا عیسی را به آن ها تسليم نماید.^{۱۰} آن ها وقتی این را شنیدند خوشحال شدند و به او وعده پول دادند. یهودا بدنیال فرصت مناسبی بود تا عیسی را تسليم کند.

صرف نان عید فصح با شاگردان

(همچنین در متی ۲۶:۱۷ - ۲۵ و لوقا ۲۲:۷ - ۱۴ و ۲۳ - ۲۱ و یوحنا ۱۳:۲۱ - ۳۰)

^{۱۱} در اولین روز عید فطیر، یعنی در وقتی که قربانی عید را ذبح می کردند، شاگردان به عیسی گفتند: «در کجا می خواهی نان فصح را برای تو آماده کنیم؟» ^{۱۲} عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده به آن ها گفت: «به داخل شهر بروید و در آنجا مردی را خواهید دید که کوزه آبی می برد. به دنبال او بروید ^{۱۴} و به هرجا که وارد شد، شما به صاحبخانه بگویید: «استاد می گوید آن اطاکی که من با شاگردانم نان عید فصح را در آنجا خواهیم خورد کجاست؟» ^{۱۵} او اطاک بزرگ و فرش شده را در منزل دوم به شما

دسيسه به ضد عيسى

(همچنین در متی ۱:۲۶ - ۵ و لوقا ۱:۲ - ۲ و یوحنا ۱۱:۴۵ - ۵۳)

۱۴ دو روز به عید فصح و عید

فطیر مانده بود. سران کاهنان و علمای دین می خواستند عیسی را مخفیانه دستگیر کرده و به قتل برسانند. آن ها می گفتند: «این کار را در ایام عید نباید کرد مبادا مردم آشوب کنند.»

تدھین عیسی در بیت عانيا

(همچنین در متی ۲۶:۶ - ۱۳ و یوحنا ۸ - ۱۲)

^{۱۳} وقتی عیسی در بیت عانيا در خانه شمعون جذامی بر سر دست رخوان نشسته بود، زنی با گلابدانی از سنگ مرمر، که پُر از عطر گران قیمت سنبل خالص بود، وارد شد و گلابدان را شکست و عطر را بر سر عیسی ریخت.^{۱۴} بعضی از حاضران با عصبانیت به یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این طور تلف شود؟^{۱۵} می شد آن را به بیش از سیصد سکه نقره فروخت و پولش را به فقرا داد.» آن ها با خشوت به آن زن اعتراض کردند.^{۱۶} اما عیسی فرمود: «با او کاری نداشته باشید، چرا او را ناراحت می کنید؟ او کار خوبی برای من کرده است.^{۱۷} فقرا همیشه در بین شما خواهند بود و هر وقت بخواهید می توانید به آن ها کمک کنید. اما مرا همیشه نخواهید داشت.^{۱۸} او آنچه از دستش بر می آمد برای من کرد و با این عمل بدن مرا پیش از وقت برای دفن

برای بسیاری ریخته می شود.^{۲۵} بیقین بدانید که دیگر از میوه تاک نخواهم خورد تا آن روزی که در پادشاهی خدا آن را تازه بخورم.»^{۲۶} بعد از خواندن سرود عید فیض، آن ها به کوه زیتون رفتند.

پیشگویی انکار پیترس

(همچنین در متی ۲۶: ۳۱ - ۳۵ و لوقا ۳۸: ۳۱ - ۳۴ و یوحنا ۱۳: ۳۶ - ۳۸)

^{۲۷} عیسی به شاگردان فرمود: «همه شما از من روی گردن خواهید شد، چون نوشته شده است: «چوپان را خواهم زد و گوسفندان پرآگنده خواهند شد.»^{۲۸} اما بعد از آنکه دوباره زنده شوم، قبل از شما به جلیل خواهم رفت.»^{۲۹} پیترس به عیسی گفت: «حتی اگر همه تو را ترک کنند، من ترک نخواهم کرد.»^{۳۰} عیسی به او فرمود: «بیقین بدان که امروز و همین امشب پیش از اینکه خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه مرتبه خواهی گفت که مرا نمی شناسی.»^{۳۱} اما او با اصرار جواب داد: «حتی اگر لازم شود که با تو بمیرم، هرگز نخواهم گفت که تو را نمی شناسم.» دیگران هم همین را گفتند.

دعای عیسی در چتیسیمانی

(همچنین در متی ۲۶: ۴۶ - ۳۶ و لوقا ۲۲: ۴۶ - ۳۹)

^{۳۲} وقتی به محلی به نام چتیسیمانی رسیدند، عیسی به شاگردان فرمود: «وقتی من دعا می کنم شما در اینجا بنشینید.»^{۳۳} و بعد پیترس و یعقوب و یوحنا را با خود

نشان خواهد داد. در آنجا برای ما تدارک ببینید.»^{۳۴} شاگردان به شهر رفتند و همه چیز را آنطوری که او فرموده بود مشاهده کردند و به این ترتیب تدارک فیض را دیدند.

^{۱۷} وقتی شب شد، عیسی با آن دوازده حواری به آنجا آمد.^{۱۸} موقعی که آن ها سر دستخوان نشسته و مشغول خوردن غذا بودند، عیسی به آن ها فرمود: «بیقین بدانید که یکی از شما که با من غذا می خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.»^{۱۹} آن ها محزون شدند و یک به یک از او پرسیدند: «آیا آن شخص من هستم؟»^{۲۰} عیسی فرمود: «یکی از شما دوازده نفر است که با من همکاسه می باشد.

^{۲۱} البته پسر انسان همان سرنوشتی را خواهد داشت که در کلام خدا برای او تعیین شده است، اما وای به حال کسی که پسر انسان به دست او تسلیم می شود. برای آن شخص بهتر می بود، که اصلاً بدنی نمی آمد.»

شام مقدس خداوند

(همچنین در متی ۲۶: ۲۶ - ۳۰ و لوقا ۲۲: ۱۵ - ۲۰ و اول قرنتیان ۱۱: ۲۳ - ۲۵)

^{۳۴} در موقع شام عیسی نان را گرفت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به شاگردان داد و به آن ها فرمود: «بگیرید، این بدن من است.»^{۳۵} بعد پیاله را گرفت و پس از شکرگزاری به آن ها داد و همه از آن خوردن. عیسی فرمود: «این است خون من در عهد و پیمان نو که

مسلح بودند، از طرف سران کاهنان و علمای دین و بزرگان قوم به آنجا رسیدند.^{۴۴} تسلیم کننده او به آنها علامتی داده و گفته بود: «کسی را که می‌بوسم همان شخص است، او را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.»^{۴۵} پس همینکه یهودا به آنجا رسید فوراً پیش عیسی رفت و گفت: «ای استاد» و او را بوسید.^{۴۶} آن‌ها عیسی را گرفتند و محکم بستند.^{۴۷} یکی از حاضران شمشیر خود را کشید و به غلام کاهن اعظم حمله کرد و گوش او را ببرید.^{۴۸} در مقابل عیسی فرمود: «مگر من یاغی هستم که با شمشیر و چوب برای دستگیر کردن من آمدید؟^{۴۹} من هر روز در عبادتگاه در حضور شما تعلیم می‌دادم و مرا دستگیر نکردید - اما آنچه کلام خدا می‌فرماید باید تمام شود.»^{۵۰} همه شاگردان او را ترک کردند و از آنجا گریختند.^{۵۱} جوانی که فقط یک پارچه کتان به دور بدن خود پیچیده بود به دنبال او رفت. آن‌ها او را هم گرفتند، اما او آنچه بر تن داشت رها کرد و عریان گریخت.

عیسی در برابر شوری

(همچنین در متی ۲۶: ۵۷ - ۶۸)

ولوقا ۲۲: ۵۴ - ۵۵ و ۶۳ - ۷۱

و یوحنا ۱۸: ۱۳ - ۱۴ و ۱۹ - ۲۴

عیسی را به حضور کاهن اعظم بردن و همه سران کاهنان و بزرگان قوم و علمای دین در آنجا جمع شده بودند.^{۵۲} پیش از دور به دنبال او آمد و وارد حویلی خانه کاهن اعظم شد و بین خدمتگاران

برد. عیسی که بسیار پریشان و دلتگ شده بود^{۳۴} به ایشان فرمود: «از شدت غم و اندوه نزدیک به مرگ هستم، شما اینجا بمانید و بیدار باشید.»^{۳۵} عیسی کمی از آنجا دور شد و بروی زمین افتاده دعا کرد، که اگر ممکن باشد آن ساعت پر درد و رنج نصیب او نشود.^{۳۶} پس گفت: «ای پدر، همه چیز برای تو ممکن است، این پیاله را از من دور ساز، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.»^{۳۷} عیسی برگشت و ایشان را در خواب دید، پس به پیش^{۳۸} گفت: «ای شمعون، خواب هستی؟ آیا نمی‌توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟^{۳۹} بیدار باشید و دعا کنید تا از وسوسه‌ها به دور بمانید. روح می‌خواهد اما جسم ناتوان است.»^{۴۰} عیسی بار دیگر رفت و همان دعا را کرد. وقتی برگشت باز هم آن‌ها را در خواب دید، آن‌ها گیج خواب بودند و نمی‌دانستند چه جوابی به او بدهند.^{۴۱} عیسی بار سوم آمد و به ایشان فرمود: «آیا باز هم در خواب و در استراحت هستید؟ بس است! ساعت^{۴۲} که رسیدنی بود رسید، اکنون پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود. بrixizid برویم، آنکه مرا تسلیم می‌کند حالا می‌رسد.»

دستگیری عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۴۷ - ۵۶ و لوقا ۲۲: ۴۷ - ۵۳ و یوحنا ۱۸: ۳ - ۱۲)

او هنوز صحبت می‌کرد که ناگهان یهودا، یکی از آن دوازده حواری، همراه با جمعیتی که همه با شمشیر و چوب

انکار پترس
 (همچنین در متی ۲۶: ۶۹ - ۷۵)
 و لوقا ۲۲: ۵۶ - ۶۲
 و یوحنا ۱۸: ۱۵ - ۲۷ و ۲۵: ۱۸ - ۲۷)

پترس هنوز در حویلی پایین ساختمان بود که یکی از کنیزان کاهن اعظم آمد^{۶۷} و او را دید که خود را گرم می کند، به طرف او دید و گفت: «تو هم همراه عیسی ناصری بودی!»^{۶۸} پترس منکر شده گفت: «من اصلاً نمی دانم و نمی فهمم تو چه می گویی.» بعد از آن او به داخل دالان رفت و در همان موقع خروس بانگ زد.^{۶۹} آن کنیز باز هم او را دید و به اطرافیان گفت: «این هم یکی از آنهاست.»^{۷۰} پترس باز هم انکار کرد. کمی بعد، اطرافیان به پترس گفتند: «تو حتماً یکی از آنها هستی، چون اهل جلیل هستی.»^{۷۱} اما او سوگند یاد کرد و گفت: «من این شخص را که شما درباره اش صحبت می کنید نمی شناسم.»^{۷۲} درست در همان وقت خروس برای دومین بار بانگ زد. پترس به یاد آورد که عیسی به او فرموده بود: «پیش از اینکه خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی» و به گریه افتاد.

عیسی در برابر پیلاطس
 (همچنین در متی ۲۷: ۱ - ۲ و ۱۱ - ۱۴)
 و لوقا ۲۳: ۱ - ۵ و یوحنا ۱۸: ۲۸ - ۳۸)

۱۵ همین که صبح شد، سران کاهنان به همراهی بزرگان قوم و علمای دین و تمام اعضای شورای

نشست و در کنار آتش خود را گرم می کرد.^{۵۵} سران کاهنان و تمام شورای یهود می خواستند که دلیلی بر ضد عیسی به دست آورند تا حکم اعدامش را صادر نمایند، اما دلیلی به دست نیاوردن.^{۵۶} بسیاری بر ضد او شهادت نادرست دادند اما شهادت های ایشان با یکدیگر یکی نبود.^{۵۷} عده ای بلند شدند و به دروغ شهادت داده گفتند: «ما شنیدیم که می گفت: من این عبادتگاه را که به دست انسان ساخته شده خراب می کنم و در سه روز عبادتگاهی دیگری می سازم که به دست انسان ساخته نشده باشد.»^{۵۸} ولی در این مورد هم شهادت های آن ها با هم یکی نبود.^{۵۹} کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از عیسی پرسید: «به این تهمت های که به تو نسبت می دهند جوابی نمی دهی؟»^{۶۰} اما او خاموش بود و هیچ جوابی نمی داد. باز کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح پسر خدای مبارک هستی؟»^{۶۱} عیسی گفت: «من هستم. شما پسر انسان را خواهید دید که در دست راست خدای قادر نشسته و بر ابر های آسمان می آید.»^{۶۲} کاهن اعظم گریبان خود را پاره کرد و گفت: «دیگر چه احتیاجی به شاهدان هست؟»^{۶۳} شما این کفر را شنیدید. رأی شما چیست؟»^{۶۴} همه او را مستوجب اعدام دانستند.^{۶۵} بعضی ها آب دهان برویش می انداشتند و چشم هایش را بسته و با مشت او را می زدند و می گفتند: «از غیب بگو چه کسی تو را زد؟» خدمتگاران هم او را لت و کوب کردند.

۱۴ پیلاطس پرسید: «چرا؟ مرتكب چه جنایتی شده است؟» اما آنها شدیدتر فریاد می کردند: «مصلوبش کن!»^{۱۵} پس پیلاطس که می خواست، مردم را راضی نگه دارد «بارآبا» را برای ایشان آزاد کرد و امر کرد عیسی را تازیانه زده، بسیارند تا مصلوب شود.

تحقیر عیسی به دست عساکر
(همچنین در متی: ۲۷ - ۲۷
و یوحنا: ۱۹ - ۳ - ۳)

۱۶ عساکر عیسی را به داخل حویلی قصر والی بردند و تمام قشله را جمع کردند.^{۱۷} آنها لباس ارغوانی به او پوشانیدند و تاجی از خار بافته و بر سرش گذاشتند^{۱۸} و به او ادای احترام کرده می گفتند: «سلام، ای پادشاه یهود.»^{۱۹} و با چوب بر سرش می زدند و برویش آب دهان می انداختند، بعد پیش او زانو زده و تعظیم می کردند.^{۲۰} وقتی استهزاها تمام شد، آنها لباس ارغوانی را از تنش درآورده و لباس های خودش را به او پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوب کنند.

عیسی بروی صلیب

(همچنین در متی: ۲۷ - ۳۲ - ۴۴ و لوقا
۲۳ - ۲۶ - ۴۳ و یوحنا: ۱۹ - ۱۷ - ۲۷)

۲۱ آنها شخصی را به نام شمعون، اهل قیروان، پدر اسکندر و روؤس که از صحرابه شهر می آمد و از آنجا می گذشت مجبور کردند که صلیب عیسی را ببرد.^{۲۲} آنها عیسی را به محلی بنام «جُلُجُوتا» که معنی آن «محل کاسه سر» است بردنند.

یهود با عجله جلسه ای تشکیل دادند. آنها عیسی را با زنجیری بسته و به پیلاطس تحويل دادند.^{۲۳} پیلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی جواب داد: «همان است که می گویی.»^{۲۴} سران کاهنان تهمت های زیادی به او نسبت دادند.^{۲۵} پیلاطس باز از او پرسید: «جوابی نداری؟ ببین چه تهمت های زیادی به تو نسبت می دهنده.»^{۲۶} اما عیسی جوابی نداد، بطوری که باعث تعجب پیلاطس شد.

حکم اعدام عیسی

(همچنین در متی: ۲۷ - ۱۵ - ۲۶)

و لوقا: ۲۳ - ۱۳ - ۲۵

و یوحنا ۱۸: ۱۹ - ۳۹ (۱۶: ۱۹ - ۳۹)

۲۶ در هر عید فیصل، پیلاطس بنا به خواهش مردم یک زندانی را آزاد می کرد.^{۲۷} در آن زمان مردی معروف به «بارآبا» همراه با یاغیانی که در یک آشوب مرتكب قتل شده بودند در زندان بود.^{۲۸} مردم پیش پیلاطس رفته و ازا خواهش کردند که مثل همیشه این کار را برای شان انجام دهد.^{۲۹} پیلاطس از ایشان پرسید: «آیا می خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟»^{۳۰} چون او می دانست که کاهنان از روی حسد عیسی را تسلیم کرده اند.^{۳۱} اما سران کاهنان مردم را تحریک کردند که از پیلاطس بخواهند «بارآبا» را برای شان آزاد کند.^{۳۲} پیلاطس بار دیگر به ایشان گفت: «پس با مردی که او را پادشاه یهودیان می نامید چه کنم؟»^{۳۳} آنها در جواب با فریاد گفتند: «مصلوبش کن.»

ادامه داشت. ^{۳۴} در ساعت سه بعد از ظهر عیسی با صدای بلند گفت: «ایلی، ایلی لَمَا سَبَقْتَنِی.» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» ^{۳۵} بعضی از حاضران وقتی این را شنیدند گفتند: «بینید، او الیاس را صدا می کند.» ^{۳۶} یکی از آن ها دوید و اسفنج را از سرکه پُر کرد و روی آن گذاشت و به او داد تا بنوشد و گفت: «بگذارید ببینم، آیا الیاس می آید او را پایین بیاورد؟» ^{۳۷} عیسی فریاد بلندی کشید و جان داد.

^{۳۸} پرده عبادتگاه از بالا تا پایین دو تکه شد. ^{۳۹} صاحب منصبی که در مقابل او ایستاده بود، وقتی چگونگی مرگ او را دید، گفت: «حقیقتاً این مرد پسر خدا بود.» ^{۴۰} در آنجا عده ای زن هم بودند که از دور نگاه می کردند و در بین آن ها مریم مجده و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا و سالومه دیده می شدند. ^{۴۱} این زنان وقتی عیسی در جلیل بود به او گرویدند و او را کمک می کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز همراه او به اورشلیم آمده بودند.

کفن و دفن عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۵۷ - ۶۱ و لوقا ۲۳: ۵۰ - ۵۶ و یوحنا ۱۹: ۳۸ - ۴۲)

^{۴۲} غروب همان روز که روز تدارک یعنی پیش از روز سبّت بود، ^{۴۳} یوسف از اهل رامه که یکی از اعضای محترم شورای یهود و در انتظار ظهور پادشاهی خدا بود با کمال شهامت پیش پیلاطس

به او شرایی دادند که آمیخته به دارویی به نام «مُر» بود، اما او آن را قبول نکرد. ^{۴۴} پس او را بر صلیب می خکوب کردند و لباس هایش را بین خود تقسیم نمودند و برای تعیین حصه هر یک قرعه انداختند. ^{۴۵} ساعت نه صبح بود که او را مصلوب کردند. ^{۴۶} تقصیر نامه ای برایش به این مضمون نوشتند «پادشاه یهودیان.» ^{۴۷} دو نفر راههن را نیز با او مصلوب کردند - یکی در طرف راست و دیگری را در سمت چپ او. ^{۴۸} بدین طریق آن کلامی که می گوید: از خطاکاران محسوب شد، تمام شد.】

^{۴۹} کسانی که از آنجا می گذشتند سر های شان را تکان می دادند و با ریش خند به عیسی می گفتند: «ای کسی که می خواستی عبادتگاه را خراب کنی و در سه روز بسازی ^{۵۰} حالا از صلیب پایین بیا و خود را نجات بده.» ^{۵۱} همچنین سران کاهنان و علمای دین نیز او را مسخره می کردند و به یکدیگر می گفتند: «دیگران را نجات می داد اما نمی تواند خود را نجات دهد. ^{۵۲} حالا این مسیح و پادشاه اسرائیل، از صلیب پایین بیاوریم.» کسانی هم که با او مصلوب شده بودند، او را تحقیر می کردند.

مرگ عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۴۵ - ۵۶ و لوقا ۲۳: ۴۴ - ۴۹ و یوحنا ۱۹: ۲۸ - ۳۰)

^{۳۳} در وقت ظهر، تاریکی تمام آن سرزمین را فرا گرفت و تا سه ساعت

شدند. ^{۱۶} اما او به آنها گفت: «تعجب نکنید، شما عیسی ناصری مصلوب را می جویید. او زنده شده، دیگر در اینجا نیست، بینید اینجا جایی است که او را گذاشته بودند. ^۷ حالا بروید و به شاگردان او، مخصوصا پترس بگویید که او پیش از شما به جلیل خواهد رفت و همانطوری که خودش به شما فرموده بود، او را در آنجا خواهید دید.» ^۸ آن‌ها از مقبره بیرون آمدند و از سر قبر گریختند، چون ترس و وحشت آن‌ها را فراگرفته بود و از ترس چیزی به کسی نگفتند.

ظهور عیسی به مریم مجده

(همچنین در متی ۲۸:۹ - ۱۰ و یوحنا ۲۰:۱۱ - ۱۸)

[^۹ عیسی پس از رستاخیز خود در سحرگاه روز اول هفته قبل از همه به مریم مجده که هفت روح ناپاک از او بیرون کرده بود ظاهر شد. ^{۱۰} مریم رفت و این خبر را به شاگردان که غمگین و گریان بودند رسانید. ^{۱۱} اما آن‌ها باور نکردند، که عیسی زنده شده و به مریم ظاهر گشته است.

ظهور عیسی به دو حواری

(همچنین در لوقا ۲۴:۱۳ - ۳۵)

^{۱۲} پس از آن عیسی به طرز دیگری به دو نفر از آن‌ها که به دهات می رفتند ظاهر شد. ^{۱۳} آنها برگشتند و به سایرین خبر دادند، اما آن‌ها حرف ایشان را باور نمی کردند.

رفت و جسد عیسی را از او خواست. ^{۱۴} پیلاطس باور نمی کرد که عیسی به این زودی مرده باشد. پس به دنبال صاحب منصبی که مأمور مصلوب کردن عیسی بود فرستاد و از او پرسید: «آیا او به همین زودی مرد؟» ^{۱۵} وقتی پیلاطس از جانب صاحب منصب اطمینان یافت، به یوسف اجازه داد که جنازه را ببرد. ^{۱۶} یوسف، کتان لطیفی خرید و جنازه عیسی را پایین آورد و در آن پیچید و در مقبره ای که از سنگ تراشیده شده بود، قرار داد و سنگی در دهنه دروازه آن غلطانید. ^{۱۷} مریم مجده و مریم مادر یوشا، دیدند که عیسی کجا گذاشته شد.

رستاخیز عیسی

(همچنین در متی ۲۸:۸ - ۱۰ و لوقا ۱۲:۲۴ و یوحنا ۲۰:۱ - ۱۱)

۱۶ پس از پایان روز سبت، مریم مجده، مریم و مادر یعقوب و سالومه روغن‌های معطری خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند، ^۱ و صبح وقت روز یکشنبه، درست بعد از طلوع آفتاب، به سر قبر رفتدند. ^۲ آن‌ها به یکدیگر می گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از دهنه قبر خواهد غلطانید؟» ^۳ وقتی خوب نگاه کردند، دیدند که سنگ بزرگ از دهنه قبر به عقب غلطانیده شده است. ^۴ پس به داخل مقبره رفتدند و در آنجا مرد جوانی را دیدند که در طرف راست نشسته و لباس سفید درازی در برداشت. آن‌ها حیران

من ارواح ناپاک را بیرون خواهند کرد،
به زبان های تازه سخن خواهند گفت،
اگر مارها را بگیرند و یا زهر بخورند^{۱۸}
به ایشان ضرر نخواهد رسید. دست های
خود را بر مریضان خواهند گذاشت و آنها
شفا خواهند یافت.»

صعود عیسی به آسمان
(همچنین در لوقا ۲۴: ۵۰ - ۵۳)
(و اعمال ۱: ۹ - ۱۱)

عیسی خداوند، بعد از اینکه با آن ها
صحبت کرد، به عالم بالا برده شد و در
سمت راست خدا نشست.^{۱۹} و آن ها رفتند
و پیام خود را در همه جا اعلام می کردند
و خداوند کارهای آن ها را برکت می داد
و پیام آن ها را با معجزاتی که انجام
می شد، تأیید می نمود. [۱]

ظهور عیسی به یازده حواری
(همچنین در متی ۲۸: ۲۰ - ۱۶)
ولقا ۲۴: ۳۶ - ۴۹ و یوحنا
۲۰: ۶ - ۲۳ و اعمال ۱: ۸)

^{۱۴} سرانجام عیسی به آن یازده حواری،
در وقتی که آن ها سر دسترخوان نشسته
بودند، ظاهر شد و بی ایمانی و سخت
دلی آن ها را در نپذیرفتن گفته کسانی که
او را زنده دیده بودند، مورد سرزنش قرار
داد. ^{۱۵} پس به ایشان فرمود: «به تمام نقاط
دنیا بروید و این مژده را به تمام مردم
اعلام کنید. ^{۱۶} کسی که ایمان می آورد
و تعمید می گیرد، نجات می یابد، اما
کسی که ایمان نیاورد، از او باز خواست
می شود. ^{۱۷} به ایمانداران این نشانه های
قدرت داده خواهد شد: آن ها با ذکر نام



انجیل لوقا

مقدمه

انجیل لوقا را شخصی بنام لوقا که از لحاظ پیشه داکتر بود نوشته است. لوقا، همکار پولس، رسول عیسی مسیح، بود و او را در سفرهای که برای رساندن مژده نجات انجام می داد، همکاری می کرد. برعلاوه این لوقا تاریخ نویس هم بود و از این لحاظ او واقعات را بصورت دقیق بر اساس تاریخ وقوع آنها ثبت کرده است.

لوقا انجیل خود را بر اساس تاریخ بیان می کند. البته این تاریخ اولتر از همه تاریخ نجات است که در زمان عیسی مسیح به انجام رسید. بعد از آنکه انسان در گناه سقوط کرد، پلان الهی که برای نجات انسان طرح شده بود و انبیا در مورد آن نبوت کرده بودند، در واقعات زندگی عیسی مسیح جامه عمل پوشیدند. لوقا گزارش می دهد که عیسی آمده است تا خبر خوش نجات را به مسکینان بشارت دهد. لوقا عیسی را به ما معرفی می کند که همه را بدون در نظرداشت طبقه، قوم، سن، جنس و مقام مذهبی محبت می کند. همه انسانها به محبت احتیاج دارند و عیسی منبع و سرچشمه محبت است. عیسی مسیح می فرمود که او برای شفای دردمندان آمده است. اساسی ترین درد انسان گناه است و عیسی انسان را از گناه نجات می دهد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۴

تولد و کودکی یحیای تعمید دهنده و عیسی مسیح: فصل ۱: ۵ - ۵۲: ۲

رسالت یحیای تعمید دهنده: فصل ۳: ۱ - ۲۰

تعمید و آزمایش های عیسی: فصل ۳: ۲۱ - ۱۳: ۴

خدمات عمومی عیسی در جلیل: فصل ۴: ۹ - ۱۴: ۹

از جلیل تا اورشلیم: فصل ۹: ۵۱ - ۱۹: ۲۷

هفتة آخر در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۱۹: ۲۳ - ۲۸: ۵۶

رستاخیز، ظهور و صعود عیسی: فصل ۱: ۲۴ - ۵۳

پیش‌گفتار

تقدیم به عالیجاناب تیوفیلوس:
 تا به حال نویسنده‌گان بسیاری به
 نوشتن شرح وقایعی که در بین ما رخ داده
 است، اقدام کرده‌اند^۲ و آنچه را که بوسیله
 شاهدان عینی اولیه و صاحبان آن پیام به ما
 رسیده است به قلم آورده‌اند.^۳ من نیز به
 نوبه خود، به عنوان کسی که جریان کامل این
 وقایع را جزء به جزء مطالعه و بررسی کرده
 است، صلاح دیدم که این پیش آمد‌ها را
 به ترتیب تاریخ وقوع برای تو بنویسم^۴ تا
 به حقیقت همه مطالبی که از آن اطلاع
 یافته‌ای پی ببری.

خبر تولد یحیی

در زمان سلطنت هیرودیس، پادشاه
 یهودیه، کاهنی به نام زکریا از فرقهٔ آیا
 زندگی می‌کرد. همسر او نیز از خاندان
 هارون بود و **الیزابت** نام داشت.^۵ این دو
 نفر در نظر خدا درستکار بودند و بدون
 کوتاهی، کلیه احکام و اوامر خداوند را
 رعایت می‌کردند.^۶ اما فرزندی نداشتند
 زیرا **الیزابت** نازا بود و هر دو سالخورده
 بودند.

چون نوبت خدمت روزانه در
 عبادتگاه به فرقهٔ زکریا رسید، او به عنوان
 کاهن مشغول انجام وظایف خود شد.^۷
 مطابق رسوم کاهنان قرعه به نام او برآمد
 که به قدس الاقdas عبادتگاه وارد شود
 و بُحُور بسوازند.^۸ در وقت سوزاندن
 بُحُور، تمام جماعت در بیرون ایستاده و
 دست به دعا برداشته بودند.^۹ در آنجا

۱۱ جماعتی که منتظر زکریا بودند از
 اینکه او آن همه وقت در قدس الاقdas
 عبادتگاه ماند متعجب گشتند.^{۱۰} وقتی

بر خاندان یعقوب فرمانروایی خواهد کرد و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت.»^{۳۴} مریم به فرشته گفت: «این چگونه ممکن است؟ من با هیچ مردی رابطه نداشته ام.»^{۳۵} فرشته به او جواب داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد انداخت و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد.»^{۳۶} بدان که خویشاوند تو **الیزابت** در سن پیری پسری در رحم دارد و آن کسی که نازا به حساب می آمد، اکنون شش ماه از حاملگی او می گذرد.^{۳۷} زیرا برای خدا هیچ چیز محال نیست.»^{۳۸} مریم گفت: «من کنیز خداوند هستم، همانطور که تو گفتی بشود.» و فرشته از پیش او رفت.

ملاقات مریم با **الیزابت**

در آن روزها مریم عازم سفر شد و با تیزی و شتاب به شهری واقع در کوهستان یهودیه رفت.^{۳۹} او به خانه زکریا داخل شد و به **الیزابت** سلام داد.^{۴۰} وقتی **الیزابت** سلام مریم را شنید بچه در رحمش تکان خورد. **الیزابت** از روح القدس پُر شد^{۴۱} و با صدای بلند گفت: «تو در بین زنان متبارک هستی و مبارک است ثمرة رحم تو.^{۴۲} من کی هستم که مادر خداوندم به دیدنم بیاید؟^{۴۳} همینکه سلام تو به گوش من رسید، بچه از خوشی در رحم من تکان خورد.^{۴۴} خوشابحال او که باور می کند زیرا وعده خداوند برای او به انجام خواهد رسید.»

بیرون آمد و قوت سخن گفتن نداشت، آنها فهمیدند که در قدس القداس عبادتگاه چیزی دیده است و چون نمی توانست حرف بزند به اشاره مطلب خود را می فهماند.

^{۳۳} زکریا وقتی که دوره خدمت کهانت خود را به انجام رسانید به خانه بازگشت.^{۳۴} بعد از آن همسرش **الیزابت** حامله شد و مدت پنج ماه از مردم گوشگیری کرد و با خود می گفت: «این کار را خداوند برای من کرده است و با این لطف خود رسایی مرا پیش مردم از میان برداشته است.»

خبر تولد عیسی

^{۳۶} در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری به نام ناصره، که در ولایت جلیل واقع است^{۳۷} به نزد باکره ای که نامزد مردی به نام یوسف - از خاندان داود - بود فرستاده شد. نام این دختر مریم بود.^{۳۸} فرشته وارد شد و به او گفت: «سلام، ای کسی که مورد لطف هستی، خداوند با توست.»^{۳۹} اما مریم از آنچه فرشته گفت بسیار پریشان شد و ندانست که معنی این سلام چیست.^{۴۰} فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف فرموده است.^{۴۱} تو حامله خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام او را عیسی (یشوعه) خواهی گذاشت.^{۴۲} او بزرگ خواهد بود و به پسر خدای متعال ملقب خواهد شد، خداوند، خدا تخت پادشاهی جدش داود را به او عطا خواهد فرمود.^{۴۳} او تا به ابد

سرود مریم

۴۶ مریم گفت:

«جان من خداوند را می‌ستاید^{۴۷} و روح من در نجات دهنده من، خدا، خوشی می‌کند،^{۴۸} چون او به کنیز ناچیز خود نظر لطف داشته است. از این پس همه نسلها مرا خوشبخت خواهند خواند،^{۴۹} زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی برای من کرده است. نام او مقدس است.^{۵۰} رحمت او پشت در پشت برای کسانی است که از او می‌ترسند.^{۵۱} دست خداوند با قدرت کار کرده است، متکبران را با خیالات دل شان تار و مار کرده^{۵۲} و زورمندان را از تختهای شان به زیر افگنده، و فروتنان را سربلند کرده است.^{۵۳} گرسنگان را با چیزهای نیکو سیر نموده و ثروتمندان را با دست خالی روانه کرده است.^{۵۴} به خاطر محبت پایدار خود، از بنده خود اسرائیل حمایت کرده است،^{۵۵} همانطور که به اجداد ما یعنی به ابراهیم و به اولاد او تا به ابد و عده داد.»

۵۶ مریم در حدود سه ماه پیش **الیزابت** ماند و بعد به منزل خود بازگشت.

تولد یحیی

۵۷ وقت زایمان **الیزابت** فرارسید و پسری به دنیا آورد.^{۵۸} وقتی همسایگان و خویشاوندان او باخبر شدند که خداوند چه لطف بزرگی در حق او کرده است، مانند او شاد و خوشحال گشتند.^{۵۹} پس از یک هفته آمدند تا نوزاد را سنت نمایند و در نظر داشتند نام پدرش

زکریا را بر او بگذارند.^{۶۰} اما مادرش گفت: «نخیر، نام او باید یحیی باشد.»^{۶۱} آن‌ها گفتند: «اما در خاندان تو هیچ کس چنین نامی ندارد»،^{۶۲} و با اشاره از پدرش پرسیدند که تصمیم او درباره نام طفل چیست.^{۶۳} او لوحی خواست و در برابر تعجب همگی نوشت: «نام او یحیی است.»^{۶۴} ناگهان زبانش باز شد و به ستایش خدا پرداخت.^{۶۵} تمام همسایگان ترسیدند و کلیه این اخبار در سرتاسر کوهستان‌های یهودیه انتشار یافت.^{۶۶} همه کسانی که این موضوع را شنیدند درباره آن فکر می‌کردند و می‌گفتند: «این کودک چه خواهد شد؟ در واقع دست خداوند با اوست.»

پیشگویی زکریا

۶۷ پدر او زکریا، از روح القدس پُر شد و چنین پیشگویی کرد: «^{۶۸} خداوند، خدای اسرائیل را سپاس باد. زیرا به یاری قوم خود آمده و آنها را رهایی داده است.^{۶۹} از خاندان بنده خود داود، رهاننده نیرومندی بر افراشته است.^{۷۰} او از قدیم از زبان انبیای مقدس خود و عده داد^{۷۱} که ما را از دست دشمنان رهایی بخشد و از دست همه کسانی که از ما نفرت دارند آزاد سازد^{۷۲} و با پدران ما به رحمت رفتار نماید و پیمان مقدس خود را بخاطر آورد.^{۷۳} برای پدر ما ابراهیم سوگند یاد کرد^{۷۴} که ما را از دست دشمنان نجات دهد و عنایت فرماید که او را بدون ترس^{۷۵} با پاکی و راستی تا زنده ایم عبادت نماییم.

چوپانان و فرشتگان

^۸ در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در وقت شب از گله خود نگهبانی می کردند.^۹ فرشته خداوند برای ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطراف شان درخشید و ایشان بسیار ترسیدند.^{۱۰} اما فرشته گفت: «نترسید، من برای شما مژده ای دارم: خوشی بزرگی شامل حال تمامی این قوم خواهد شد.^{۱۱} امروز در شهر داود نجات دهنده ای برای شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است.^{۱۲} نشانی آن برای شما این است که نوزاد را در قنداقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.»

^{۱۳} ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را ستایش کرده، می گفتند:^{۱۴} «خدا را در برترین آسمان ها جلال و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می باشند صلح و سلامتی باد.»^{۱۵} بعد از آنکه فرشتگان آنها را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: «بیائید، به بیت لِحْم برویم و واقعه ای را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم.»^{۱۶} پس با تیزی و شتاب رفتند و مریم و یوسف و آن کودک را که در آخور خوابیده بود پیدا کردند.^{۱۷} وقتی کودک را دیدند آنچه را که درباره او به آنها گفته شده بود نقل کردند.^{۱۸} همه شنوندگان از آنچه چوپانان می گفتند تعجب می کردند.^{۱۹} اما مریم تمام این چیزها را بخاطر می سپرد و درباره آن ها عمیقاً فکر می کرد.

^{۷۶} و تو، ای فرزندم، پیامبر خدای متعال نامیده خواهی شد. زیرا پیش قدمهای خداوند خواهی رفت تا راه او را آماده سازی^{۷۷} و به قوم او خبر دهی که با آمرزش گناهان شان رستگار می شوند،^{۷۸} زیرا از رحمت و دلسوزی خدای ماست که آفتاب صبحگاهی از آسمان بر ما طلوع خواهد کرد^{۷۹} تا برکسانی که در تاریکی و در سایه مرگ به سر می برند بدرخشد و قدمهای ما را به راه صلح و سلامتی هدایت فرماید.»^{۸۰} و اما طفل بزرگ می شد و در روح قوی می گشت و تا روزی که علناً به قوم اسرائیل ظاهر شد، در بیابان بسر می برد.

تولد عیسی

(همچنین در متی ۱۸: ۱ - ۲۵)

^۲ در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر دنیا روم فرمانی از طرف امپراطور اوگسُطس صادر شد.^۲ وقتی دور اول این سرشماری انجام گرفت، کرینیوس فرماندار کل سوریه بود.^۳ پس برای انجام سرشماری هر کس به شهر خود می رفت^۴ و یوسف نیز از شهر ناصره جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داود، که بیت لِحْم نام داشت نامنوسی کند، زیرا او از خاندان داود بود.^۵ او و مریم را که در این موقع در عقد او و حامله بود همراه خود برد.^۶ هنگامی که در آنجا اقامت داشتند وقت تولد طفل فرا رسید^۷ و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود بدینیا آورد. او را در قنداق پیچیده در آخوری خوابانید، زیرا در مسافرخانه جائی برای آنها نبود.

۲۰ چوپانان برگشتند و بخاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می‌گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود واقع شده بود.

۲۱ چوپانان برگشتند و بخاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می‌گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود واقع شده بود.

نامگذاری عیسی

۲۲ یک هفته بعد که وقت سنت کودک فرا رسید او را عیسی نامیدند، همان نامی که فرشته پیش از جایگزینی او در رحم تعیین کرده بود.

۲۳ پدر و مادر آن طفل از آنچه درباره او گفته شد حیران گشتند. شمعون بر آنها دعای خیر کرد و به مریم مادر عیسی، گفت: «این کودک برای سقوط و یا سرافرازی بسیاری در اسرائیل تعیین شده است و نشانه‌ای است که در رد کردن او افکار پنهانی عده کثیری آشکار خواهد شد و در دل تو نیز خنجری فرو خواهد رفت.»

۲۴ در آنجا همچنین زنی نبیه به نام حکم زندگی می‌کرد که دختر فتوثیل از طایفه آشیر بود، او زنی بود بسیار سالخورده، که بعد از ازدواج مدت هفت سال با شوهرش زندگی کرده و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هرگز از عبادتگاه خارج نمی‌شد، بلکه شب و روز با دعا و روزه، خدا را عبادت می‌کرد. ۲۵ او در همان موقع پیش آمد، به درگاه خدا شکرگزاری نمود و برای همه کسانی که در انتظار نجات اورشلیم بودند درباره آن طفل صحبت کرد.

بازگشت به ناصره

۲۶ بعد از آنکه همه کارهایی را که در شریعت خداوند مقرر است انجام دادند، به شهر خود، ناصره جلیل برگشتند. ۲۷ کودک، پُر از حکمت، کلان و قوی می‌گشت و لطف خدا با او بود.

۲۸ بعد از آنکه روزهای پاک شدن مطابق شریعت موسی تمام شد کودک را به اورشلیم آورده تا به خداوند تقدیم نمایند. ۲۹ چنانکه در شریعت خداوند نوشته شده است: هر پسر اولباری از خداوند شمرده می‌شود و نیز مطابق آنچه در شریعت خداوند نوشته شده است قربانی ای تقدیم کنند، یعنی یک جفت فاخته و یا دو چوچه کبوتر.

۳۰ در اورشلیم مردی به نام شمعون زندگی می‌کرد که درستکار و پارسا بود و در انتظار نجات اسرائیل بسر می‌برد و روح القدس بر او بود. ۳۱ از طرف روح القدس به او خبر داده شده بود که تا مسیح و عده شده خداوند را نبیند نخواهد مرد. ۳۲ او به هدایت روح به داخل عبادتگاه آمد و هنگامیکه والدین عیسی، طفل را به داخل آورده تا آنچه را که مطابق شریعت مقرر بود انجام دهند،

۳۳ شمعون، طفل را در آغوش گرفت و خدا را حمدکنان گفت: «حال ای خداوند،

پیام یحیی

(همچنین در متی ۳:۱ - ۱۲ و مرقس ۱:۱ - ۸ و یوحنا ۱:۲۸ - ۱۹)

۳ در پانزدهمین سال حکومت طیبریوس امپراطور وقتی پنطیوس پیلاطس والی یهودیه و هیرودیس والی ولایت جلیل و برادرش فیلیپس والی ولایات ایتوریه و نواحی ترخونیتس و لیسانیوس والی آبلیه بود،^۱ یعنی در زمانی که حناس و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا رسید.^۲ او به تمام ناحیه اطراف دریای اردن می‌رفت و اعلام می‌کرد که مردم توبه کنند و برای آمرزش گناهان خود تعمید بگیرند.^۳ آنچنان که در کتاب اشیاعی نبی آمده است: «شخصی در بیابان فریاد می‌زند: راهی برای خداوند آماده سازید، طریق او را راست نمایید.^۴ دره‌ها پُر شوند، کوهها و تپه‌ها صاف گردد، کجی‌ها راست خواهند شد، راههای ناهموار هموار خواهند گشت^۵ و همه آدمیان نجات خدا را خواهند دید.^۶»^۷ مردم زیادی بیرون می‌آمدند تا از دست یحیی تعمید بگیرند. او به ایشان گفت: «ای مارها، چه کسی شما را آگاه ساخت تا از خشم و غضب آینده بگریزید؟^۸ پس توبه خود را با ثمراتی که بیار می‌آورید نشان دهید و پیش خود نگوئید که ما پدری مانند ابراهیم داریم، بدانید که خدا قادر است از این سنگها فرزندانی برای ابراهیم بیافریند.^۹ تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که

عیسیٰ جوان در عبادتگاه

^{۱۰} والدین عیسیٰ همه ساله برای عید فصلح به اورشلیم می‌رفتند.^{۱۱} وقتی او به دوازده سالگی رسید آن‌ها مثل همیشه برای آن عید به آنجا رسید و آنها عازم شهر ایام عید به پایان رسید و آنها عازم شهر خود شدند، عیسیٰ نوجوان در اورشلیم ماند ولی والدینش این را نمی‌دانستند^{۱۲} و به گمان اینکه او در بین کاروان است یک روز تمام به سفر ادامه دادند و آن وقت در میان دوستان و خویشان خود به جستجوی او پرداختند.^{۱۳} چون او را پیدا نکردند ناچار به اورشلیم برگشتد تا بدنبال او بگردند.^{۱۴} بعد از سه روز او را در عبادتگاه پیدا کردند - درحالیکه در میان معلمان نشسته بود و به آنها گوش می‌داد و از ایشان سؤال می‌کرد.^{۱۵} همه شنوندگان از هوش او و از جواب‌های که می‌داد در حیرت بودند.^{۱۶} والدین عیسیٰ از دیدن او تعجب کردند و مادرش به او گفت: «پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ من و پدرت با پریشانی زیاد دنبال تو می‌گشتمی.^{۱۷}»^{۱۸} او گفت: «برای چه دنبال من می‌گشتم؟ مگر نمی‌دانستید که من وظیفه دارم در خانه پدرم باشم؟^{۱۹} اما آنها نفهمیدند که مقصد او چیست.^{۲۰} عیسیٰ با ایشان به ناصره بازگشت و تابع آنها بود. مادرش همه این چیزها را در دل خود نگه می‌داشت.^{۲۱} عیسیٰ در حکمت و قامت رشد می‌کرد و به پسند خدا و مردم بود.

میوه خوب به بار نیاورد بربیده و در آتش افگنده خواهد شد.»

^{۱۰} مردم از او پرسیدند: «پس تکلیف ما چیست؟» ^{۱۱} او جواب داد: «آن کسی که دو پیراهن دارد، یکی را به کسی که ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نیز همچنین کند.» ^{۱۲} جزیه گیران هم برای گرفتن تعمید آمدند و از او پرسیدند: «ای استاد، ما چه باید بکنیم؟» ^{۱۳} به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده مطالبه نکنید.» ^{۱۴} عساکر هم پرسیدند: «ما چه کنیم؟» به آنها گفت: «از کسی به زور پول نگیرید و تهمت ناروا نزیند و به حقوق خود قانع باشید.»

تعمید گرفتن عیسی (همچنین در متی ۱۳:۳ - ۱۷ و مرقس ۹:۱ - ۱۱)

^{۱۱} پس از آنکه همه تعمید گرفتند، عیسی نیز تعمید گرفت و به دعا مشغول بود که آسمان باز شد ^{۱۲} و روح القدس به صورت کبوتری بر او نازل شد و صدایی از آسمان آمد: «تو پسر عزیز من هستی. از تو خوشنودم.»

شجره نامه عیسی (همچنین در متی ۱:۱ - ۱۷)

^{۱۲} وقتی عیسی خدمت خود را شروع کرد، تقریباً سی سال از عمرش گذشته بود و برس حسب گمان مردم او پسر یوسف بود و یوسف پسر هالی، ^{۱۳} پسر مَتَات، پسر لاوی، پسر مَلَکَی، پسر یَنَا، پسر یوسف، ^{۱۴} پسر مَتَاتِیَا، پسر عَامُوس، پسر ناحوم، پسر حَسْلَی، پسر نَجَّی، ^{۱۵} پسر مَتَات، پسر مَتَاتِیَا، پسر شَمَعَی، پسر یوسف، پسر یهودا، ^{۱۶} پسر یوکنا، پسر ریسا، پسر زَرْبَابِل، پسر سَلَتَی نَیل، پسر نَبِرَی، ^{۱۷} پسر مَلَکَی، پسر آدی، پسر قوسام، پسر ایلِمودام، پسر عیر، ^{۱۸} پسر یوسی، پسر ایلعاَزَر، پسر یوریم، پسر مَتَات، پسر لاوی، ^{۱۹} پسر شَمَعَون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر ایلیاقیم، ^{۲۰} پسر مَلَیَا، پسر مَنَان، پسر مَتَاتَا، پسر ناتان، پسر داود، ^{۲۱} پسر پَسَی، پسر عویید، پسر بوغَز، پسر شَلَمُون، پسر نحشون، ^{۲۲} پسر عَمِنَادَب، پسر ارام، پسر چَرَزَون، پسر فارز، پسر یهودا، ^{۲۳} پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر

^{۱۵} مردم در انتظار بسر می بردند و از یکدیگر می پرسیدند که آیا یحیی، مسیح وعده شده است یا نه. ^{۱۶} اما او چنین جواب داد: «من شما را در آب تعمید می دهم اما کسی خواهد آمد که از من تواناتر است و من لایق آن نیستم که بند بوت او را باز کنم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ^{۱۷} او شاخی خود را در دست دارد تا خرمن خود را پاک کند و گندم را در انبار جمع نماید، اما کاه را در آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزانید.»

^{۱۸} یحیی با راههای بسیار و گوناگون مردم را تشویق می کرد و به آن ها بشارت می داد ^{۱۹} اما هیرودیس، که بر سر موضوع زن برادر خود هیرودیا و زشتکاری های دیگر کش از طرف یحیی ملامت شده بود، ^{۲۰} با انداختن یحیی به زندان مرتکب کاری بدتر از همه شد.

پسر خدا هستی خود را از اینجا به پایین بینداز،^{۱۰} زیرا نوشته شده است: او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد تا تو را محافظت کنند.^{۱۱} و نیز نوشته شده است: تو را در دستهای خود نگاه خواهند داشت، مبادا پایت به سنگی بخورد.^{۱۲} عیسی به او جواب داد: «نوشته شده است که نباید خداوند، خدای خود را بیازمایی.»^{۱۳} شیطان پس از آنکه تمام وسوسه های خود را به پایان رسانید مدتی او را تنها گذاشت.

آغاز کار عیسی در جلیل (همچنین در متی ۴:۱۲ - ۱۷) و مرقس ۱: ۱۴ - (۱۵)

۱۴ عیسی با قدرت روح القدس به ولایت جلیل برگشت و شهرت او سرتاسر آن ناحیه را پُر ساخت. ^{۱۵} در کنیسه های آنها تعلیم می داد و همه مردم او را تعریف می کردند.

عیسی در ناصره
(همچنین در متی ۱۳: ۵۳ - ۵۸) و مرقس ۶: ۱ - ۶)

۱۶ به این ترتیب به شهر ناصره، جایی که در آن کلان شده بود، آمد و در روز سبت مثل همیشه به کنیسه رفت و برای قرائت کلام خدا برخاست. ^{۱۷} کتاب اشعیای نبی را به او دادند. کتاب را باز کرد و آن قسمتی را یافت که می فرماید: ^{۱۸} «روح خداوند بر من است، او مرا مسح کرده است تا به بینوایان مؤذه دهم. مرا فرستاده است تا آزادی اسیران و بینایی کوران و

ناحور،^۵ پسر سِروچ، پسر رَعْو، پسر فَلْج،
پسر عَابِر، پسر صالح،^۶ ^{۳۶} پسر قينان، پسر
أَرْكَشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لَامَك،
^{۳۷} پسر متوشالح، پسر خنوح، پسر يارد،
پسر مَهْلَشَيل، پسر قينان،^{۳۸} پسر انوش، پسر
شيت، پسر آدم بود و آدم از خدا بود.

آزمایش‌ها

(همچنین در متى ۴:۱ - ۱:۱۱) و مرقس ۱:۱۲ - ۱۳: (

عیسی پرازروح القدس از دریای
اردن بازگشت و روح خدا او را
به بیابانها برد^۲ و در آنجا شیطان او را
مدت چهل روز با وسوسه ها آزمایش
می کرد. او در آن روزها چیزی نخورد و
آخر گسنه شد.

شیطان به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی به این سنگ بگو تا نان شود.» عیسیٰ چو اب داد: «نوشته شده است که انسان فقط با نان زندگی نمی‌کند.»

بعد شیطان او را به بالای کوهی برد
و در یک چشم بهم زدن تمام ممالک
دنیا را به او نشان داد^۶ و گفت: «تمامی
اختیارات این قلمرو و همه شکوه و
جلال آن را به تو خواهم بخشید، زیرا
در اختیار من است و من می توانم آن
را به هر که بخواهم بیخشم. ^۷ اگر تو مرا
سجده کنی صاحب همه آن خواهی شد.»
عیسی به او جواب داد: «نوشته شده
است: خداوند، خدای خود را پرسش
کن: و فقط او خدمت نما.»

سپس شیطان او را به اورشلیم برد و
بر بام عبادتگاه قرار داد و به او: «اگر تو

شفای یک دیوانه

(همچنین در مرقس ۱: ۲۱ - ۲۸)

^{۳۱} عیسی به کپرناحوم که یکی از شهرهای جلیل است آمد و مردم را در روز سبّت تعلیم داد. ^{۳۲} مردم از تعالیم او تعجب کردند، زیرا کلام او با قدرت ادا می شد. ^{۳۳} در کنیسه مردی حضور داشت که دارای روح ناپاک بود. او با صدای بلند فریاد زد: ^{۳۴} «ای عیسی ناصری، با ما چکار داری؟ آیا آمده ای ما را نابود کنی؟ تو را خوب می شناسم، ای قدوس خدا.» ^{۳۵} عیسی او را ملامت کرد و فرمود: «خاموش شو و از او بیرون بیا.» روح ناپاک پس از آنکه آن مرد را در برابر مردم به زمین کوبید، بدون آنکه به او ضرری برساند او را ترک کرد. ^{۳۶} همه متحیر شدند و به یکدیگر می گفتند: «این چه نوع فرمانی است؟ به ارواح ناپاک با اختیار و قدرت فرمان می دهد و آن ها بیرون می روند.» ^{۳۷} به این ترتیب شهرت او در تمام آن ناحیه پیچید.

شفای دردمدان

(همچنین در متی ۸: ۱۴ - ۱۷
و مرقس ۱: ۲۹ - ۳۴)

^{۳۸} عیسی از کنیسه بیرون آمد و به خانه شمعون رفت. خشون شمعون به تب شدیدی مبتلا بود. از عیسی خواستند که به او کمک نماید. ^{۳۹} عیسی بر بالین او ایستاد و با تندی به تب فرمان داد و تب او قطع شد و آن زن فوراً برخاست و به پذیرائی آنها مشغول شد. ^{۴۰} هنگام غروب همه کسانی که بیمارانی مبتلا به

رهایی ستمدیدگان را اعلام کنم^{۱۹} و سال فرخنده خداوند را اعلام نمایم.» ^{۲۰} کتاب را بسته کرد و به سرپرست کنیسه داد و نشست. در کنیسه تمام چشمها به او دوخته شده بود.^{۲۱} او شروع به صحبت کرد و به ایشان گفت: «امروز در حالی که گوش می دادید، این نوشته تمام شده است.» ^{۲۲} همه حاضران او را آفرین می گفتند و از کلمات فیض بخشی که می گفت تعجب می نمودند. آن ها می گفتند: «مگر این مرد پسر یوسف نیست؟» ^{۲۳} عیسی گفت: «بدون شک در مورد من این ضرب المثل را خواهید گفت که ای طبیب خود را شفا بده. شما همچنین خواهید گفت که ما شرح همه کارهایی را که تو در کپرناحوم کرده ای شنیده ایم، همان کارها را در شهر خود انجام بده.» ^{۲۴} عیسی ادامه داد و گفت: «در واقع هیچ پیامبری در شهر خود قبول نمی شود.^{۲۵} بیقین بدانید، در زمان الیاس که مدت سه سال و شش ماه آسمان بسته شد و قحطی سختی در تمام زمین بوجود آمد، بیوه زنان بسیاری در اسرائیل بودند. ^{۲۶} با وجود این الیاس پیش هیچ یک از آنها فرستاده نشد، مگر پیش بیوه زنی در شهر رُرفت صیدون.^{۲۷} همینطور در زمان ایشع نبی، جذامیان بسیاری در اسرائیل بودند ولی هیچکدام از آنها جز نعمان سریانی شفا نیافت.^{۲۸} از شنیدن این سخن همه حاضران در کنیسه غضبناک شدند. آن ها برخاستند و او را از شهر بیرون کردند و به لب تپه ای که شهر بر روی آن ساخته شده بود برdenد تا او را به پایین بیندازند.^{۲۹} اما او از میان آنها گذشت و رفت.

دور شود و در حالی که در کشتی نشسته بود به تعلیم مردم پرداخت.^۴ در پایان صحبت به شمعون گفت: «به قسمتهای عمیق آب بران و تورهای تان را برای صید به آب بیندازید.»^۵ شمعون جواب داد: «ای استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و اصلاً چیزی نگرفتیم، اما حالا که تو می فرمایی، من تورها را می اندازم.» آن‌ها چنین کردند و آنقدر ماهی صید کردند که نزدیک بود تورهای شان پاره شود.^۶ پس به همکاران خود که در کشتی دیگر بودند اشاره کردند که به کمک آنها بیایند. ایشان آمدند و هر دو کشتی را از ماهی پر کردند به طوریکه نزدیک بود غرق شوند.^۷ وقتی شمعون پیش متجه شد که چه واقع شده است پیش عیسی زانو زد و عرض کرد: «ای خداوند، از پیش من برو چون من خطاکارم.»^۸ او و همه همکارانش از صیدی که شده بود متحیر بودند.^۹ همکاران او یعقوب و یوحنا، پسران زبده نیز همان حال را داشتند. عیسی به شمعون فرمود: «نترس، از این پس مردم را صید خواهی کرد.»^{۱۰} به محض اینکه کشتیها را به خشکی آوردند، همه چیز را رها کردند و به دنبال او رفتند.

شفای یک جدامی

(همچنین در متی ۸: ۱ - ۴ و مرقس ۱: ۴۰ - ۴۵)

روزی عیسی در شهری بود، تصادفاً مردی جدامی در آنجا حضور داشت. وقتی آن جدامی عیسی را دید به پای او

امراض گوناگون داشتند آنها را پیش عیسی آوردند و او دست خود را بر یک یک آنها گذاشت و آنها را شفا داد.^{۱۱} ارواح ناپاک هم از عده زیادی بیرون آمدند و فریاد می کردند: «تو پسر خدا هستی»، اما او آن‌ها را سرزنش می کرد و اجازه نمی داد حرف بزنند زیرا آن‌ها می دانستند که او مسیح و عده شده است.

موعظه در کنیسه‌ها

(همچنین در مرقس ۱: ۳۵ - ۳۹)

وقتی سپیده صبح دمید، عیسی از شهر خارج شد و به جای خلوتی رفت. اما مردم به سراغ او رفتند و وقتی به جایی که او بود رسیدند، کوشش می کردند از رفتن او جلوگیری نمایند.^{۱۲} اما او گفت: «من باید مژده پادشاهی خدا را به شهرهای دیگر هم برسانم چون برای انجام همین کار فرستاده شده ام.»^{۱۳} به این ترتیب او پیام خود را در کنیسه‌های یهودیه اعلام می کرد.

انتخاب شاگردان

(همچنین در متی ۴: ۱۸ - ۲۲ و مرقس ۱: ۱۶ - ۲۰)

یک روز عیسی در کنار بحیره جنیسارت ایستاده بود و مردم به طرف او هجوم آورده بودند تا کلام خدا را از زبان او بشنوند.^{۱۴} عیسی ملاحظه کرد که دو کشتی در آنجا لنگر انداخته اند و ماهیگیران پیاده شده بودند تا تورهای خود را بشویند.^{۱۵} عیسی به یکی از کشتی‌های که متعلق به شمعون بود سوار شد و از او تقاضا کرد که کمی از ساحل



را دید فرمود: «ای دوست، گناهان تو بخشیده شد.»^{۲۱} علمای یهود و پیروان فرقهٔ فریسی به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حرفهای کفرآمیز می‌زند؟ چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بپخشند؟»^{۲۲} اما عیسی افکار آنها را درک کرد و در جواب فرمود: «چرا چنین افکاری در ذهن خود می‌پرورانید؟»^{۲۳} آیا گفتن اینکه گناهان تو بخشیده شد، آسانتر است یا گفتن اینکه بلند شو و راه برو؟^{۲۴} اما برای اینکه بدانید پسر انسان در روی زمین قدرت و اختیار آمرزیدن گناهان را دارد»، به آن مرد شل گفت: «به تو می‌گوییم بلند شو، تشک خود را بردار و به خانه برو.»^{۲۵} او فوراً پیش چشم آنها روی پایهای خود برخاست، تشکی را که روی آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت.^{۲۶} همه غرق در حیرت شدند و خدا را حمد کردند و با ترس می‌گفتند: «امروز چیزهای عجیبی دیدیم.»

دعوت لاوی

(همچنین در متی ۹: ۹ - ۱۳ - ۱۷ - ۲: ۱۳ - ۱۷)

بعد از آنکه عیسی بیرون رفت متوجه جزیه‌گیری به نام لاوی شد که در محل وصول مالیات نشسته بود. به او فرمود: «بدنبال من بیا.»^{۲۷} او برخاست، همه چیز را وآگذاشت و بدنبال او رفت. لاوی برای عیسی در خانه خود مهمانی کلانی ترتیب داد. عدهٔ زیادی از جزیه‌گیران و اشخاص دیگر با عیسی و شاگردانش سر دسترخوان نشسته بودند.^{۲۸} فریسی ها

افتاد و از او کمک خواسته گفت: «ای آقا، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک کنی.»^{۲۹} عیسی دست خود را دراز کرد، او را لمس نمود و فرمود: «می‌خواهم، پاک شو.» فوراً جذام او برطرف شد.^{۳۰} عیسی به او امر فرمود که این موضوع را به کسی نگویید و افزود: «اما برو خود را به کاهن نشان بده و به خاطر پاک شدنت قربانی ای را که موسی تعیین نموده است تقدیم کن تا برای همه مدرکی باشد.»^{۳۱} اما عیسی بیش از پیش در تمام آن ناحیه شهرت یافت و عدهٔ زیادی گرد آمدند تا سخنان او را بشنوند و از ناخوشی های خود شفا یابند.^{۳۲} اما او به خارج از شهر می‌رفت تا در تنها یی دعا کند.

شفای یک شل

(همچنین در متی ۹: ۸ - ۱: ۹ - ۱۲ - ۲: ۱ - ۱۳)

^{۱۷} روزی عیسی مشغول تعلیم بود و پیروان فرقهٔ فریسی و معلمین شریعت که از تمام دهات جلیل و از یهودیه و اورشلیم آمده بودند، در دور او نشسته بودند و او با قدرت خداوند بیماران را شفا می‌داد.^{۱۸} در این هنگام چند مردی دیده شدند که شلی را روی تختی می‌آوردند. آن ها کوشش می‌کردند او را به داخل بیاورند و در برابر عیسی به زمین بگذارند.^{۱۹} اما به علت زیادی جمعیت نتوانستند راهی پیدا کنند که او را به داخل آورند. بنابراین به بام رفتند و او را با تشک از راه چت پایین گذاشتند و در میان جمعیت در برابر عیسی قرار دادند.^{۲۰} عیسی وقتی ایمان آن ها

را در مشکه‌های نو ریخت. ^{۳۹} هیچکس پس از نوشیدن شراب کهنه، شراب تازه نمی‌خواهد چون می‌گوید که شراب کهنه بهتر است.»

کار در روز سبّت (همچنین در متی ۱۲:۱ - ۸ و مرقس ۲:۲۳ - ۲۸)

۶ یک روز سبّت عیسی از میان کشترارهای گندم می‌گذشت. شاگردان او خوش‌های گندم را می‌چیدند و در کف دستهای خود پاک می‌کردند و می‌خوردند. بعضی از پیروان فرقهٔ فریسی گفتند: «چرا شما کاری را که در روز سبّت جایز نیست انجام می‌دهید؟» ^{۳۳} عیسی جواب داد: «مگر نخوانده اید داود در وقتی که خود و یارانش گرسنه بودند چه کرد؟ ^۴ او به خانهٔ خدا وارد شد و نان تقدیس شده را برداشت و خورد و به یاران خود نیز داد، در صورتیکه خوردن آن نانها برای هیچکس جز کاهنان جایز نیست.» ^۵ همچنین به ایشان فرمود: «پسر انسان صاحب اختیار روز سبّت است.»

شفا در روز سبّت (همچنین در متی ۱۲:۹ - ۱۴ و مرقس ۳:۱ - ۶)

۶ عیسی در روز سبّت دیگر، به کنیسه رفت و مشغول تعلیم شد. و مردی در آنجا بود که دست راستش خشک شده بود. ^۷ علمای دین و فریسی‌ها متوجه بودند که ببینند آیا عیسی او را در روز سبّت شفا خواهد داد تا مدرکی بر ضد او به دست

و علمای آن‌ها از شاگردان عیسی ایراد گرفتند و گفتند: «چرا شما با جزیهٔ گیران و خطاکاران می‌خورید و می‌نوشید؟» ^{۳۱} عیسی به آنها جواب داد: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه بیماران محتاجند. ^{۳۲} من نیامده‌ام تا پرهیزکاران را به توبه دعوت کنم، بلکه آمده‌ام تا خطاکاران را دعوت نمایم.»

دربارهٔ روزه (همچنین در متی ۹:۹ - ۱۷ و مرقس ۲:۱۸ - ۲۲)

۶ آنها به او گفتند: «شاگردان یحیی بسیاری اوقات روزه می‌گیرند و دعا می‌کنند، شاگردان فریسی‌ها هم، چنین می‌کنند، اما شاگردان تو می‌خورند و می‌نوشند.» ^{۳۴} عیسی به ایشان جواب داد: «آیا شما می‌توانید رفقای داماد را در حالی که داماد با ایشان است به روزه گرفتن مجبور کنید؟ ^{۳۵} اما ایامی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته خواهد شد، در آن روزها ایشان نیز روزه خواهند گرفت.»

۶ همچنین برای آنها این مثُل را نقل فرمود: «هیچکس از یک لباس نو تکه‌ای پاره نمی‌کند تا با آن، لباس کهنه‌ای را پینه کند. اگر چنین کند، هم آن لباس نو پاره می‌شود و هم پینه نو مناسب لباس کهنه نیست.» ^{۳۷} همچنین هیچکس شراب تازه را در مشکه‌های کهنه نمی‌ریزد. اگر بریزد، شراب تازه مشکها را می‌ترکاند، شراب به هدر می‌رود و مشکها نیز از بین خواهند رفت. ^{۳۸} بله، باید شراب تازه

آورند. ^{۱۸} اما عیسی به افکار آنها پی برد و به مردی که دستش خشک شده بود فرمود: «برخیز و در میان بایست.» ^{۱۹} او برخاست و آنجا ایستاد. ^{۲۰} عیسی به ایشان فرمود: «سؤالی از شما دارم: آیا در روز سبّت نیکی کردن رواست یا بدی کردن؟» ^{۲۱} دور تا دور به همه آن‌ها دید و به آن مرد فرمود: «دست را دراز کن.» ^{۲۲} او دست خود را دراز کرد و دستش خوب شد. ^{۲۳} اما آنها بسیار خشمگین شده در میان خود به گفتگو پرداختند که با عیسی چه می‌توانند بکنند.

ستایش و نکوهش (همچنین در متی ۱:۵ - ۱۲)

بعد به شاگردان خود چشم دوخت و گفت:

«خوشا بحال شما که فقیر هستید، پادشاهی خدا از آن شماست. ^{۲۴} خوشا بحال شما که اکنون گرسنه اید، شما سیر خواهید شد. خوشا بحال شما که اکنون اشک می‌ریزید، شما خندان خواهید شد. ^{۲۵} خوشا بحال شما هرگاه بخاطر پسر انسان مردم از شما روی گردانند و شما را از بین خود بیرون کنند و شما را خوار سازند و یا به شما بد گویند. ^{۲۶} در آن روز شاد باشید و از خوشی پایکوبی کنید چون بدون شک اجر بزرگ در عالم بالا خواهید داشت، زیرا پدران ایشان نیز درست به همینطور با پیامبران رفتار می‌کردند.

اما وای بحال شما ای ثروتمندان، شما ایام کامرانی خود را پشت سر گذاشته اید. ^{۲۷} وای بحال شما که اکنون سیر هستید، گرسنگی خواهید کشید. وای بحال شما که اکنون می‌خندید، شما ماتم

انتخاب شاگردان

(همچنین در متی ۱:۱۰ - ۴
و مرقس ۳: ۱۳ - ۱۹)

^{۲۷} در آن روزها عیسی برای دعا به کوهستان رفت و شب را با دعا به درگاه خدا به صبح رسانید. ^{۲۸} وقتی سپیده صبح دمید شاگردان خود را خواست و از میان آنها دوازده نفر را انتخاب کرد و آن‌ها را رسولان نامید: ^{۲۹} شمعون که به او لقب پیترس داد و اندریاس برادر او، یعقوب و یوحنای، فیلیپس و بارتولما، ^{۳۰} متی و توما، یعقوب پسر خلفی و شمعون معروف به فدایی، یهودا پسر یعقوب ^{۳۱} و یهودای اسخريوطی که به وی خیانت کرد.

در خدمت مردم (همچنین در متی ۴: ۲۳ - ۲۵)

^{۳۲} عیسی با آنها از کوه پایین آمد و در زمین همواری ایستاد. اجتماع بزرگی

خود محبت نمایید و نیکی کنید و بدون توقع عوض، قرض بدھید که اجر بزرگ خواهید داشت و فرزندان خدای متعال خواهید بود، زیرا او نسبت به ناسیپسان و خطاکاران مهربان است.^{۳۶} پس همانطور که پدر شما رحیم است، رحیم باشید.

قضاياوت درباره دیگران (همچنین در متی ۷: ۱ - ۵)

دیگران را بد نگویید تا شما را بد نگویند. ملامت نکنید تا ملامت نشوید. دیگران را ببخشید تا بخشیده شوید.^{۳۷} بدھید که به شما داده خواهد شد، پیمانه درست و فشرده و تکان داده شده و لبریز در دامن شما ریخته خواهد شد، زیرا با هر پیمانه ای که به دیگران بدھید با همان پیمانه، عوض خواهید گرفت.^{۳۸} همچنین مثالی برای ایشان آورده: «آیا یک کور می تواند عصاکش کور دیگری باشد؟ مگر هر دو در چاه نخواهند افتاد؟^{۳۹} شاگرد، بالاتر از استاد خود نیست اما وقتی تحصیلات خود را به پایان برساند به پایه استاد خود خواهد رسید.

چرا به پرکاهی که در چشم برادرت هست نگاه می کنی و هیچ در فکر چوبی که در چشم خود داری نیستی؟^{۴۰} چطور می توانی به برادرت بگویی: «ای برادر، اجازه بده آن پرکاه را از چشمت بیرون بیاورم»، در صورتی که چوب داخل چشم خود را نمی بینی؟ ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون بیاور، آن وقت درست خواهی دید که پرکاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری.

خواهید گرفت و اشک خواهید ریخت.^{۴۱} وای بحال شما وقتی همه از شما تعریف می کنند. پدران ایشان درست همین کار را با پیامبران دروغین کردند.

مهریانی با دشمنان (همچنین در متی ۵: ۴۸ - ۳۸)

اما به شما که سخن مرا می شنوید می گوییم: به دشمنان خود محبت نمایید، به آنانی که از شما نفرت دارند نیکی کنید.^{۴۲} برای آنانی که به شما دشمن می دهند دعای خیر کنید. برای آنانی که با شما بدرفتاری می کنند دعا کنید.^{۴۳} وقتی کسی به صورت تو می زند طرف دیگر صورت خود را هم پیش او ببر. وقتی کسی چپن تو را می برد، بگذار پیراهنت را هم ببرد.^{۴۴} به هر که چیزی از تو بخواهد ببخش و وقتی کسی آنچه را که مال توست می برد، آن را باز مخواه.^{۴۵} با دیگران آنچنان رفتار کنید که می خواهید آن ها با شما رفتار کنند.

اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند برای شما چه افتخاری دارد؟ حتی خطاکاران هم دوستان خود را دوست دارند.^{۴۶} و اگر فقط به کسانی که به شما نیکی می کنند نیکی کنید برای شما چه افتخاری دارد؟^{۴۷} چون خطاکاران هم چنین می کنند. اگر فقط به کسی قرض بدھید که توقع پس گرفتن دارید دیگر چه افتخاری برای شما دارد؟ حتی خطاکاران هم، اگر بدانند تمام آن را پس خواهند گرفت، به یکدیگر قرض خواهند داد.^{۴۸} اما شما به دشمنان

شناسایی درخت

(همچنین در متی ۷: ۱۶ - ۲۰ و ۳۵ - ۳۳: ۱۲)

شفای غلام صاحب منصب رومی
(همچنین در متی ۸: ۵ - ۱۳)

وقتی عیسیٰ تمام این سخنان را **▼** به مردم گفت به شهر کپرناحوم رفت.^۱ صاحب منصبی در آنجا خادمی داشت که در نظرش بسیار گرامی بود. این خادم بیمار شد و نزدیک بود بمیرد. آن صاحب منصب درباره عیسیٰ چیزهایی شنیده بود. پس عده‌ای از رهبران یهود را پیش او فرستاد تا از او تقاضا نمایند بیاید و غلامش را شفا دهد.^۲ ایشان نزد عیسیٰ آمدند و با زاری گفتند: «او سزاوار این لطف تو است^۳ چون ملت ما را دوست دارد و او بود که کنیسه را برای ما ساخت.»^۴ عیسیٰ با آنها به راه افتاد و وقتی به نزدیکی های خانه رسید، آن صاحب منصب دوستانی را با این پیغام فرستاد که: «ای آقا، بیش از آن به خودت زحمت نده. من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانه ام بیائی^۵ و به همین سبب بود که روی آن را نداشتم شخصاً به خدمت تو بیایم. فقط فرمان بده و غلام من خوب خواهد شد،^۶ زیرا من خود مأمور هستم و عساکر هم تحت فرمان خود دارم و به یکی می‌گوییم «برو» می‌رود و به دیگری «بیا» می‌آید و به غلام می‌گوییم «فلان کار را بکن» البته می‌کند.»

عیسیٰ وقتی این را شنید تعجب کرد و به جمعیتی که پشت سرش می‌آمدند رو کرد و فرمود: «بدانید که من حتی در اسرائیل هم، چنین ایمانی ندیده ام.»

^{۴۳} هرگز درخت خوب میوه بد و یا درخت بد میوه خوب بیار نیاورده است،^{۴۴} هر درختی از میوه اش شناخته می‌شود. از بوته های خار، انجیر جمع نمی‌کنند و از خارین انگور نمی‌چینند.^{۴۵} مرد نیکو از خزانه نیک درون خود نیکی بیار می‌آورد و مرد بد از خزانه بد درون خود بدی بیار می‌آورد، چون زبان از آنچه دل را پُر ساخته است سخن می‌گوید.

دو خانه

(همچنین در متی ۷: ۲۴ - ۲۷)

^{۴۶} چرا پیوسته به من خداوندا خداوندا می‌گوئید ولی آنچه را که به شما می‌گوییم انجام نمی‌دهید؟^{۴۷} هر که پیش من بیاید و آنچه را که می‌گوییم بشنود و به آن ها عمل کند به شما نشان می‌دهم مانند چه کسی است.^{۴۸} او مانند آن مردی است که برای ساختن خانه خود زمین را عمیق کند و تهداب آن را روی سنگ قرار داد. وقتی سیل آمد، دریا طغیان کرد و به آن خانه زد اما نتوانست آن را از جا بکند چون محکم ساخته شده بود. اما هر که سخنان مرا بشنود و به آن عمل نکند مانند مردی است که خانه خود را روی خاک بدون تهداب ساخت. وقتی که سیل به آن خانه زد، خانه غلتید و به کلی ویران شد!»

باشیم؟»^{۲۰} آن دو نفر پیش عیسی آمدند و عرض کردند: «یحیای تعمید دهنده، ما را پیش تو فرستاده است تا بداند: آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید یا باید منتظر دیگری باشیم؟»^{۲۱} همان ساعت عیسی مردم بسیار را که گرفتار ناخوشیها، بلاها و ارواح ناپاک بودند، شفا داد و به نابینایان زیادی بینائی بخشید.^{۲۲} بعد به ایشان جواب داد: «بروید و آنچه را دیده و شنیده اید به یحیی بگویید که چگونه کوران بینایی خود را باز می یابند، لنگان به راه می افتد، جذامیان پاک می شوند، کرها شنوا می گردند، مردگان زندگی را از سر می گیرند و بینوایان مژده را می شونند.^{۲۳} خوشابحال کسی که درباره من شک نکند.»

بعد از آنکه قاصدان یحیی رفتند عیسی درباره او برای مردم شروع به صحبت کرد و گفت: «وقتی به بیابان رفتید انتظار دیدن چه چیز را داشتید؟ نی نیزاری که از باد می لرزد؟^{۲۴} برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ مردی با لباسهای ابریشمی؟ بدون شک اشخاصی که لباسهای زیبا می پوشند و زندگی پر تجملی دارند در قصرها بسر می برند.^{۲۵} پس برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ یک پیامبر؟ بلی، بدانید از پیامبر هم بالاتر.^{۲۶} او مردی است که درباره اش نوشته شده است: «این است قاصد من که پیش‌پیش تو می فرستم، او راه تو را پیش پایت آماده خواهد ساخت.»^{۲۷} بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است و با وجود این، کوچکترین شخص در پادشاهی خدا از او بزرگتر است.»

۱۰ قاصدان به خانه برگشتند و غلام را سالم و تندرست یافتد.

زنده کردن پسر یک بیوه زن

۱۱ فردای آن روز عیسی با شاگردان خود همراه جمعیت زیادی به شهری به نام نائین رفت.^{۱۲} همینکه به دروازه شهر رسید با مراسم جنازه ای رویرو شد. شخصی که مرده بود، پسر یگانه یک بیوه زن بود. بسیاری از مردم شهر همراه آن زن بودند.^{۱۳} وقتی عیسی خداوند آن مادر را دید، دلش بحال او سوخت و فرمود: «دیگر گریه نکن.»^{۱۴} عیسی پیشتر رفت و دست خود را روی تابوت گذاشت و کسانی که تابوت را می بردند ایستادند. عیسی فرمود: «ای جوان به تو می گوییم برخیز.»^{۱۵} آن مرد نشست و شروع به صحبت کرد و عیسی او را به مادرش سپرد.^{۱۶} همه ترسیدند و خدا را تمجید کرده گفتند: «پیامبر بزرگی در میان ما ظهور کرده است.» و همچنین می گفتند: «خدا آمده است تا قوم برگزیده خود را رستگار سازد.»^{۱۷} خبر آنچه که عیسی کرده بود در سراسر ولايت یهوديه و همه اطراف آن منتشر شد.

سؤال یحیی

(همچنین در متی ۱۱: ۱۹ - ۱۹)

۱۸ یحیی نیز بوسیله شاگردان خود از همه این امور باخبر شد. دو نفر از ایشان را خواست^{۱۹} و آن ها را با این پیغام پیش عیسی خداوند فرستاد: «آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید یا منتظر دیگری

۲۹ همه مردم و از جمله جزیه گیران سخنان عیسی را شنیدند و به سبب اینکه از دست یحیی، تعمید گرفته بودند خدا را برای عدالت‌ش شکر می‌کردند.^{۳۰} اما فریسی‌ها و معلمان شریعت که تعمید یحیی را قبول نکرده بودند، نقشه‌ای را که خدا برای آنها داشت رد کردند.

۳۱ «مردم این زمانه را به چه چیز می‌توانم تشبیه کنم؟ آنها به چه می‌مانند؟^{۳۲} مانند کودکانی هستند که در بازار می‌نشینند و بر سر هم فریاد می‌کشند و می‌گویند: «برای شما نی زدیم نرقصیدی! ناله کردیم، گریه نکردیم!»^{۳۳} مقصد این است که یحیای تعمید دهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌نوشید و شما می‌گفتید: «او دیوانه است.»^{۳۴} پسر انسان آمد، او هم می‌خورد و هم می‌نوشد و شما می‌گوئید: «نگاه کنید، یک آدم پرخور، میگسار و رفیق جزیه گیران و خطاکاران.»^{۳۵} با وجود این، درستی حکمت خداوند به وسیله کسانی که آن را پذیرفته اند به ثبوت می‌رسد.»

در خانه شمعون فریسی

۳۶ یکی از فریسی‌ها عیسی را برای صرف غذا دعوت کرد. او به خانه آن فریسی‌ی رفت و بر سر دسترخوان نشست.^{۳۷} در آن شهر زنی زندگی می‌کرد که رفتارش برخلاف اخلاق بود. چون او شنید که عیسی در خانه آن فریسی‌غذا می‌خورد در گلابدانی سنگی، روغنی معطر آورد.^{۳۸} پشت سر عیسی و کنار

محبت می نماید.»^{۴۸} بعد به آن زن فرمود: «گناهان تو بخشیده شده است.»^{۴۹} دیگر مهمنان از یکدیگر می پرسیدند: «این کیست که حتی گناهان را هم می آمرزد؟»^{۵۰} اما عیسی به آن زن فرمود: «ایمان تو، تو را نجات داده است، بسلامت برو.»^{۵۱} از دانه ها داخل خارها افتاد و خارها با آن ها رشد کرده آن ها را خفه نمود. بعضی از دانه ها در خاک خوب افتادند و رشد کردند و صد برابر شمر آوردند.» این را فرمود و با صدای بلند گفت: «اگر گوش شنوا دارید، بشنوید.»

مقصد از به کار بردن مَثَل

(همچنین در متی ۱۳: ۱۰ - ۱۷
و مرقس ۴: ۱۰ - ۱۲)

شاغر دان عیسی معنی این مَثَل را ازاو پرسیدند.^۱ فرمود: «درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما این مطالب برای دیگران در قالب مَثَل بیان می شود: «تا نگاه کنند اما چیزی نبینند، بشنوند اما چیزی نفهمند.»

تفسیر مَثَل دهقان

(همچنین در متی ۱۳: ۱۸ - ۲۳
و مرقس ۴: ۱۳ - ۲۰)

معنی و مفهوم این مَثَل از این قرار است: دانه، کلام خدا است.^۲ دانه هائی که در راه افتادند کسانی هستند که آن را می شوند و سپس شیطان می آید و کلام را از دلهای شان می رباید مبادا ایمان بیاورند و نجات یابند.^۳ دانه های کاشته شده در سنگلاخ به کسانی می ماند که وقتی کلام را می شوند با خوشی می پذیرند اما کلام در آنها ریشه نمی دواند. مدتی ایمان دارند اما در وقت آزمایش های سخت از میدان بدر می روند.^۴ دانه هائی که در میان خارها افتادند بر کسانی دلالت می کند که کلام

زنان همراه عیسی

بعد از آن عیسی شهر به شهر و ده خدا را اعلام می کرد.^۵ دوازده حواری و عده ای از زنانی که از ارواح پلید و ناخوشیها رهائی یافته بودند با او همراه بودند. مریم معروف به مریم مجده لیه که از او هفت روح نایاک بیرون آمده بود،^۶ یونا همسر خوزا - ناظر هیرودیس - و سوسن و بسیاری کسان دیگر. این زنان از اموال خود به عیسی و شاغر دانش کمک می کردند.

مَثَل دهقان

(همچنین در متی ۱۳: ۹ - ۱۱
و مرقس ۴: ۹ - ۱)

وقتی مردم از شهرهای اطراف به دیدن عیسی آمدند و جمعیت زیادی در اطراف او جمع شد، مَثَلی آورده گفت: «دهقانی برای پاشیدن تخم بیرون رفت. وقتی تخم پاشید، مقداری از آن در راه افتاد و پایمال شد و پرندهگان آن ها را خوردند.^۷ مقداری هم در زمین سنگلاخ افتاد و پس از آنکه رشد کرد به سبب کمبود رطوبت و آب خشک شد.^۸ بعضی

داد: «مادر من و برادران من آنانی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و آن را بجا می‌آورند.»

آرامش در بحیره طوفانی
(همچنین در متی: ۸: ۲۳ - ۲۷
و مرقس: ۴: ۳۵ - ۴۱)

^{۲۲} در یکی از آن روزها عیسی با شاگردان خود سوار کشته شد و به آنها فرمود: «به طرف دیگر بحیره برویم.» آنها به راه افتادند ^{۲۳} و وقتی کشته در حرکت بود عیسی به خواب رفت. در این وقت طوفان سختی در بحیره پدید آمد. آب، کشته را پُر می‌ساخت و آنها در خطر بزرگی افتاده بودند. ^{۲۴} پیش از رفتند و بیدارش کرده گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده که ما از بین برویم.» او از خواب برخاست و با تندی به باد و آب های طوفانی فرمان سکوت داد. طوفان فرو نشست و همه جا آرام شد. ^{۲۵} از آنها پرسید: «ایمان تان کجاست؟» آنها با حالت ترس و تعجب به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کیست که به باد و آب فرمان می‌دهد و آنها از او اطاعت می‌کنند؟»

شفای دیوانه
(همچنین در متی: ۸: ۲۸ - ۳۴
و مرقس: ۱: ۵ - ۲۰)

^{۲۶} به این ترتیب در سرزمین جدیران که مقابل ولایت جلیل است به خشکی رسیدند. ^{۲۷} همینکه عیسی قدم به ساحل گذاشت با مردی از اهالی آن شهر روبرو

خدا را می‌شنوند اما با گذشت زمان، تشویش دنیا و مال و ثروت و خوشیهای زندگی، کلام را در آنها خفه می‌کند و هیچگونه ثمری نمی‌آورند. ^{۱۵} اما دانه هائی که در خاک خوب افتادند بر کسانی دلالت دارد که کلام خدا را با قلبی صاف و پاک می‌شوند و آن را نگه می‌دارند و با زحمتکشی، ثمرات فراوان بیار می‌آورند.

مکث چراغ
(همچنین در مرقس: ۴: ۲۱ - ۲۵)

^{۱۶} هیچ کس چراغ را روشن نمی‌کند تا آن را با تشت بپوشاند یا زیر تخت بگذارد. بر عکس، آن را روی چراغ دان می‌گذارد تا هر که وارد شود نور آن را ببیند، ^{۱۷} زیرا هر چه پنهان باشد آشکار می‌شود و هرچه زیر سرپوش باشد نمایان می‌گردد و پرده از رویش برداشته می‌شود. ^{۱۸} پس متوجه باشید که چطور می‌شنوید زیرا به کسی که دارد بیشتر داده خواهد شد، اما آن کس که ندارد حتی آنچه را که به گمان خود دارد از دست خواهد داد.»

مادر و برادران عیسی
(همچنین در متی: ۱۲: ۴۶ - ۵۰
و مرقس: ۳: ۳۱ - ۳۵)

^{۱۹} مادر و برادران عیسی برای دیدن او آمدند، اما به سبب زیادی جمعیت نتوانستند به او برسند. ^{۲۰} به او گفتند: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده اند و می‌خواهند تو را ببینند.» ^{۲۱} عیسی جواب

بیرون رفته بودند، لباس پوشیده و سر عقل آمده پیش پای عیسی نشسته دیدند و ترسیدند.^{۳۶} شاهدان واقعه برای آنها شرح دادند که آن مرد چگونه شفا یافت.^{۳۷} بعد تمام مردم ناحیه جدیران از عیسی خواهش کردند که از آنجا برود زیرا بسیار ترسیدند. بنابراین عیسی سوارکشی شد و به طرف دیگر بحیره بازگشت.^{۳۸} مردی که ارواح ناپاک از او بیرون آمده بودند اجازه خواست که با او برود اما عیسی به او اجازه نداد و گفت: «به خانه ات برگرد و آنچه را که خدا برای تو انجام داده است بیان کن.» آن مرد به شهر رفت و آنچه را که عیسی برای او انجام داده بود همه جا پخش کرد.

شفای یک زن و زنده کردن
دختر یایروس
(همچنین در متی ۹: ۱۸ - ۲۶
و مرقس ۵: ۲۱ - ۴۳)

هنگامی که عیسی به طرف دیگر بحیره بازگشت مردم با گرمی از او استقبال کردند زیرا همه در انتظار او بودند.^{۴۱} در این وقت مردی که اسمش یایروس بود و سرپرستی کنیسه را به عهده داشت نزد عیسی آمد. خود را پیش پاهای عیسی انداخت و از او تقاضا کرد که به خانه اش برود،^{۴۲} زیرا دختر یگانه اش که تقریباً دوازده ساله بود در آستانه مرگ قرار داشت. وقتی عیسی در راه بود مردم از هر طرف به او فشار می آوردند.^{۴۳} در میان مردم زنی دیده می شد که مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود و با

شد که گرفتار ارواح ناپاک بود. مدتی زیاد نه لباسی پوشیده بود و نه در خانه زندگی کرده بود بلکه در میان مقبره ها بسر می برد.^{۴۸} به محض این که عیسی را دید فریاد کرد و به پاهای او افتاد و با صدای بلند گفت: «ای عیسی، پسر خدای متعال، از من چه می خواهی؟^{۴۹} پیش تو زاری می کنم، مرا عذاب نده.»^{۵۰} زیرا عیسی به روح ناپاک فرمان داده بود که از آن مرد بیرون بیاید. آن روح ناپاک بارها بر او حمله ور شده بود و مردم او را گرفته با زنجیرها و کنده ها محکم نگاه می داشتند، اما هر بار زنجیرها را پاره می کرد و آن روح ناپاک او را به بیابانها می کشانید.^{۵۱} عیسی از او پرسید: «اسم تو چیست؟» جواب داد: «لژیون (لشکر).» و این به آن سبب بود که ارواح ناپاک بسیاری او را گرفته بودند.^{۵۲} ارواح ناپاک از عیسی تقاضا کردند که آن ها را به دوزخ نفرستند.

تصادفاً در آن نزدیکی، گله بزرگ خوکی بود که در بالای تپه می چریلند و ارواح ناپاک از او در خواست کردند که اجازه دهد به داخل خوکها بروند. عیسی به آن ها اجازه داد.^{۵۳} ارواح ناپاک از آن مرد بیرون آمدند و به داخل خوکها رفتند و آن گله از سرشاری تپه به بحیره جست و غرق شد.^{۵۴} خوک بانان آنچه را که واقع شد دیدند و پا به فرار گذاشتند و این خبر را به شهر و اطراف آن رسانیدند.^{۵۵} مردم برای تماشا از شهر بیرون آمدند. وقتی پیش عیسی رسیدند مردی را که ارواح ناپاک از او

اینکه تمام دارایی خود را به طبیان داده بود هیچکس نتوانسته بود او را درمان نماید.^{۴۴} این زن از پشت سر آمد و لباس عیسی را لمس کرد و فوراً خونریزی او بند آمد.^{۴۵} عیسی پرسید: «کی به من دست زد؟» همگی انکار کردند و پیترس گفت: «ای استاد، مردم دور تو را گرفته اند و به تو فشار می آورند.»^{۴۶} اما عیسی فرمود: «کسی به من دست زد، چون احساس کردم نیرویی از من صادر شد.»^{۴۷} آن زن که فهمید شناخته شده است با ترس و لرز آمد و پیش پاهای او افتاد و در برابر همه مردم شرح داد که چرا او را لمس کرده و چگونه فوراً شفا یافته است.^{۴۸} عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است، بسلامت برو»^{۴۹}

هنوز گرم صحبت بودند که مردی با این پیغام از خانه سرپرست کنیسه آمد: «دخترت مُرد. بیش از این استاد را زحمت نده.»^{۵۰} وقتی عیسی این را شنید، به یاپروس فرمود: «نترس، فقط ایمان داشته باش، او خوب خواهد شد.»^{۵۱} هنگام ورود به خانه اجازه نداد کسی جز پیترس و یوحتا و یعقوب و پدر و مادر آن دختر با او وارد شود.^{۵۲} همه برای آن دختر گریه و ماتم می کردند. عیسی فرمود: «دیگر گریه نکنید، او نمرده، خواب است.»^{۵۳} آنها فقط به او ریشخند می کردند، چون خوب می دانستند که او مُرده است.^{۵۴} اما عیسی دست دختر را گرفت و او را صدا زد و گفت: «ای دخترک، برخیز.»^{۵۵} روح او بازگشت و فوراً برخاست. عیسی به ایشان فرمود که

وظيفة شاگردان

(همچنین در متى ۱۰:۵ - ۱۵
و مرقس ۶:۷ - ۱۳)

عیسی دوازده حواری را پیش خود خواست و به آن ها قادرست و اختیار داد تا بر تمامی ارواح ناپاک چیره شوند و بیماریها را درمان نمایند.^{۱۲} آنها را فرستاد تا پادشاهی خدا را اعلام کنند و مردم را شفا دهند.^{۱۳} به آنها فرمود: «برای مسافرت هیچ چیز نبرید، نه چوبدستی، نه خرجین و نه نان و نه پول و هیچیک از شما نباید جامه اضافی داشته باشد.^{۱۴} هرگاه شما را در خانه ای می پذیرند تا وقتی در آن شهر هستید در آن خانه بمانید.^{۱۵} اما کسانی که شما را نمی پذیرند، وقتی شهر شان را ترک می کنید برای عبرت آنها گرد و خاک آن شهر را هم از پاهای خود پاک کنید.»^{۱۶} به این ترتیب آن ها به راه افتادند و آبادی به آبادی می گشتدند و در همه جا بشارت می دادند و بیماران را شفا می بخشیدند.

هیرودیس و عیسی

(همچنین در متى ۱۴:۱ - ۱۲
و مرقس ۶:۶ - ۲۹)

در این روزها هیرودیس پادشاه از آنچه در جریان بود آگاهی یافت و سرگشته و پریشان شد چون عده ای می گفتند که یحیای تعمید دهنده زنده

۱۵ شاگردان این کار را انجام دادند و همه را نشانیدند.^{۱۶} بعد عیسی آن پنج نان و دو ماهی را گرفت، چشم به آسمان دوخت و برای آن خوراک سپاسگزاری کرد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند.^{۱۷} همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد از باقیمانده نان و ماهی جمع شد.

گواهی پیتس درباره عیسی (همچنین در متی ۱۶: ۱۳ - ۱۹ و مرقس ۸: ۲۷ - ۲۹)

۱۸ یک روز وقتی عیسی به تنهایی در حضور شاگردانش دعا می کرد از آنها پرسید: «مردم مرا کی می دانند؟»^{۱۹} جواب دادند: «بعضی ها می گویند تو یحیای تعمید دهنده هستی، عده ای هم می گویند تو الیاس هستی و عده ای هم می گویند که یکی از پیامبران پیشین زنده شده است.»^{۲۰} عیسی فرمود: «شما مرا کی می دانید؟» پیتس جواب داد: «مسیح خدا.»

نخستین پیشگوئی عیسی درباره مرگ خود (همچنین در متی ۱۶: ۲۰ - ۲۸ و مرقس ۸: ۹ - ۳۰)

۲۱ بعد به آنها امر شدید کرد که این موضوع را به هیچکس نگویند^{۲۲} و ادامه داد: «لازم است که پسر انسان رنجهای سختی را بکشد و بزرگان یهود، سران کاهنان و علمای دین او را رد کنند و او کشته شود و در روز سوم باز زنده گردد.»

شده است.^{۲۳} عده ای نیز می گفتند که الیاس ظهور کرده، عده ای هم می گفتند یکی از پیامبران قدیم زنده شده است.^{۲۴} اما هیرودیس گفت: «من که خود فرمان دادم سر یحیی را بزنند، ولی این کیست که درباره او این چیزها را می شنوم؟» و کوشش می کرد او را ببیند.

غذا دادن به پنج هزار مرد (همچنین در متی ۱۴: ۱۳ - ۲۱ و مرقس ۶: ۴۴ - ۳۰ و یوحنا ۱: ۱ - ۱۴)

۱۰ وقتی رسولان برگشتند گزارش کارهای را که انجام داده بودند به عرض عیسی رسانیدند. او آنها را برداشت و به شهری به نام بیتیسا برد و نگذاشت کسی دیگر همراه ایشان برود.^{۱۱} اما مردم باخبر شدند و بدنبال او برای افتادند. ایشان را پذیرفت و برای ایشان درباره پادشاهی خدا صحبت کرد و کسانی را که محتاج درمان بودند شفا داد.^{۱۲} نزدیک غروب، دوازده حواری پیش او آمدند و عرض کردند: «این مردم را رخصت بده تا به دهکده ها و کشتزارهای اطراف بروند و برای خود منزل و خوراک پیدا کنند، چون ما در اینجا در محل دورافتاده ای هستیم.»^{۱۳} او جواب داد: «شما خود تان به آنها غذا بدهید.» اما شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نان و دو ماهی داریم، مگر اینکه خود ما برویم و برای همه این جماعت غذا بخریم.»^{۱۴} آنها در حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان فرمود: «اینها را به دسته های پنجاه نفری بنشانید.»

سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و با من باید.»^{۲۴} هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد اما هر که به خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت.^{۲۵} برای آدمی چه فایده دارد که تمام جهان را به دست بیاورد اما جان خود را از دست بدهد یا به آن ضرر برساند؟^{۲۶} هر که از من و سخنان من عار داشته باشد پسر انسان نیز وقتی با جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس باید از او عار خواهد داشت.^{۲۷} بیقین بدانید از کسانی که در اینجا ایستاده اند عده ای هستند که تا پادشاهی خدا را نبینند طعم مرگ را نخواهند چشید.»

شفای یک میرگی دار

(همچنین در متی ۱۷: ۱۴ - ۱۸
و مرقس ۹: ۱۴ - ۲۷)

روز بعد وقتی از کوه پایین می آمدند جمعیت زیادی در انتظار عیسی بود.^{۳۷} ناگهان مردی از وسط جمعیت فریاد زد: «ای استاد، از تو التماس می کنم به پسر من، که یگانه فرزند من است، نظری بیاندازی.^{۳۸} روحی او را می گیرد و ناگهان فریاد می زند، کف از دهانش بیرون می آید و بدنش به تشنجه افتاده می لرزد و با دشواری زیاد او را رها می کند.^{۳۹} از شاگردان تو تقاضا کردم که آن روح را بیرون کنند اما نتوانستند.»^{۴۰} عیسی جواب داد: «مردمان این روزگار، چقدر بی ایمان و فاسد هستند! تا کی با شما باشم و شما را تحمل کنم؟ پسرت را به این جا بیاور.»

تبديل هیئت عیسی

(همچنین در متی ۱۷: ۱ - ۸
و مرقس ۹: ۸ - ۲)

عیسی تقریباً یک هفته بعد از این موضوع، پیرس، یوحنا و یعقوب را برداشت و برای دعا به بالای کوه رفت.^{۴۱} هنگامیکه به دعا مشغول بود، نمای چهره اش تغییر کرد و لباسهایش از سفیدی می درخشید.^{۴۲} ناگهان دو مرد یعنی موسی و الیاس در آنجا با او صحبت می کردند.^{۴۳} آن ها با شان و شوکت ظاهر گشتد و درباره مرگ او، یعنی آنچه که می بایست در اورشلیم به انجام رسد، صحبت می کردند.^{۴۴} در این موقع پیرس و همراهان او به خواب رفته بودند، اما وقتی بیدار شدند و جلال او و آن دو مردی را که در کنار او ایستاده

هر که بر ضد شما نباشد با شماست
(همچنین در مرقس ۹: ۳۸ - ۴۰)

^{۴۹} یوحنای عرض کرد: «ای استاد، ما مردی را دیدیم که با ذکر نام تو ارواح ناپاک را بیرون می کرد اما چون از ما نبود کوشش کردیم مانع کار او شویم.» ^{۵۰} عیسی به او فرمود: «با او کاری نداشته باشید زیرا هر که ضد شما نباشد با شماست.»

بی مهربی دهاتیان سامری

^{۵۱} چون وقت آن رسید که عیسی به آسمان برد شود با اعزمی محاکم رو به اورشلیم نهاد ^{۵۲} و قاصدانی پیشاپیش خود فرستاد. آنها حرکت کردند و به دهکده ای در سرزمین سامریان وارد شدند تا برای او تدارک ببینند. ^{۵۳} اما مردمان آن ده نمی خواستند از او پذیرائی کنند، زیرا معلوم بود که او عازم اورشلیم است. ^{۵۴} وقتی یعقوب و یوحنای شاگردان او، این جریان را دیدند گفتند: «خداؤندا، آیا می خواهی بگوئیم از آسمان آتشی ببارد و همه آنها را بسوزاند؟» ^{۵۵} اما او برگشت و آنها را ملامت کرد ^{۵۶} و روانه دهکده دیگری شدند.

شرایط پیروی از عیسی
(همچنین در متی ۸: ۱۹ - ۲۲)

^{۵۷} در بین راه مردی به او عرض کرد: «هر جا بروی من به دنبال تو می آیم.» ^{۵۸} عیسی جواب داد: «روباها، لانه و پرندگان، آشیانه دارند اما پسر انسان هیچ جائی ندارد که در آن استراحت کند.» ^{۵۹} عیسی به شخص دیگری فرمود: «بامن

^{۴۲} اما قبل از آنکه پسر به نزد عیسی برسد روح ناپاک او را به زمین زد و به تشنج انداخته تکان سختی داد. عیسی با تندی به روح ناپاک امر کرد خارج شود و آن پسر را شفا بخشید و به پدرش سپرد. ^{۴۳} همه مردم از بزرگی خدا حیران ماندند.

دومین پیشگوئی عیسی
درباره مرگ خود
(همچنین در متی ۱۷: ۲۲ - ۲۳) و مرقس ۹: ۳۰ - ۳۲)

در حالی که عموم مردم از تمام کارهای عیسی در حیرت بودند عیسی به شاگردان فرمود: ^{۴۴} «این سخن مرا بخاطر بسپارید: پسر انسان به دست آدمیان تسلیم خواهد شد.» ^{۴۵} اما آنها نفهمیدند چه می گوید. مقصد عیسی بطوری برای آنها پوشیده بود که آن را نفهمیدند و می ترسیدند آن را از او بپرسند.

کی از همه بزرگتر است؟
(همچنین در متی ۱۸: ۱ - ۵) و مرقس ۹: ۳۳ - ۳۷)

^{۴۶} مباحثه ای در میان آنها درگرفت که کی بین آنها از همه بزرگتر است. ^{۴۷} عیسی فهمید که در ذهن شان چه افکاری می گزند، پس کودکی را گرفت و او را در کنار خود قرار داد ^{۴۸} و به آنها فرمود: «هر که این کودک را به نام من بپذیرد مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته است، زیرا در بین شما آن کسی بزرگتر است که از همه کوچکتر می باشد.»

نگردید.^۸ وقتی به شهری وارد می‌شوید و از شما استقبال می‌کنند، غذایی را که برای شما تهیه می‌کنند بخورید.^۹ بیماران آنچه را شفا دهید و بگوئید: «پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.»^{۱۰} وقتی به شهری وارد می‌شوید و روی خوشی به شما نشان نمی‌دهند به داخل کوچه‌های آن شهر بروید و بگویید: «خاکی را هم که از شهر شما به پاهای ما چسبیده است، پیش روی شما پاک می‌کنیم ولی این را بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شده است.»^{۱۱} بدانید که روز آخر برای سدوم بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای آن شهر.

نکوهش شهرهای نا توبه کار (همچنین در متی ۱۱: ۲۰ - ۲۴)

۱۲ وای بر تو ای خورزین، وای بر تو ای بیتی‌سیدا، اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون می‌شد مدت‌ها پیش از این، خط‌بینی کشیده، حاکستر نشین می‌شدند، و توبه می‌کردند.^{۱۳} ولی روز داوری برای صور و صیدون بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای شما.^{۱۴} و اما تو ای کپرناحوم، می‌خواستی سر به آسمان بکشی؟ به دوزخ سرنگون خواهی شد.^{۱۵} هر که به شما گوش دهد، به من گوش داده است؛ هر که شما را رد کند مرا رد کرده است و هر که مرا رد کند فرستنده مرا رد کرده است.»

بازگشت از خدمت

۱۶ آن هفتاد شاگرد، خوش و خرم بازگشتند و عرض کردند: «خداؤندا، با

بیا.» اما او جواب داد: «ای آقا، بگذار اول بروم پدرم را به خاک بسپارم.»^{۱۷} عیسی فرمود: «بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند، تو برو و پادشاهی خدا را در همه جا اعلام نما.»^{۱۸} شخص دیگری گفت: «ای آقا، من با تو خواهم آمد اما اجازه بفرما اول با خانواده ام خدا حافظی کنم.»^{۱۹} عیسی به او فرمود: «کسی که در وقت قلبه به پشت سر ببیند لیاقت آن را ندارد که برای پادشاهی خدا خدمت کند.»

خدمت هفتاد نفر

۲۰ بعد از این، عیسی خداوند، هفتاد نفر دیگر را تعیین فرمود و آنها را دو نفر دو نفر پیشانیش خود به شهرها و نقاطی که در نظر داشت از آن‌ها دیدن نماید فرستاد.^{۲۱} به آنها فرمود: «محصول فراوان است اما کارگر کم، پس از صاحب محصول تقاضا کنید که کارگرانی برای جمع آوری محصول بفرستد.^{۲۲} بروید و بدانید که من شما را مثل بره‌ها در بین گرگها می‌فرستم.^{۲۳} هیچ کیسه یا خرجین یا بوت با خود نبرید و در بین راه با کسی سلام و علیک نکنید.^{۲۴} به هر خانه ای که داخل می‌شوید اولین کلام شما این باشد: «سلام بر این خانه باد.»^{۲۵} اگر کسی اهل صلح و صفا در آنچه باشد: سلام شما بر او قرار خواهد گرفت و گرنه آن سلام به خود شما باز خواهد گشت.^{۲۶} در همان خانه بمانید و از آنچه پیش شما می‌گذارند بخورید و بنوشید، زیرا کارگر مستحق مزد خود است. خانه به خانه

مَثَلُ سَامُورِي نِيكُو

^۵ روزی یکی از معلمین شریعت آمد و از راه امتحان از او پرسید: «ای استاد، چه باید بکنم تا وارث زندگی ابدی شوم؟» ^۶ عیسیٰ به او فرمود: «در تورات چه نوشته شده؟ آن را چطور تفسیر می‌کنی؟» ^۷ او جواب داد: «با تمام دل و تمام جان و تمام قدرت و تمام ذهن خود خداوند، خدای خود را دوست بدار و همسایه ات را مانند خودت محبت نما.» ^۸ عیسیٰ فرمود: «درست جواب دادی. این کار را بکن که زندگی خواهی داشت.» ^۹ اما او برای اینکه نشان دهد

آدم بی غرضی است به عیسیٰ گفت: «همسایه من کیست؟» ^{۱۰} عیسیٰ چنین جواب داد: «مردی که از اورشلیم به اریحا می‌رفت، به دست راهزنان افتاد. راهزنان او را برهنه نمودند و لت و کوب کردند و بحال نیم مرده انداختند و رفتد. اما

^{۱۱} اتفاقاً کاهنی از همان راه می‌گذشت، اما وقتی او را دید از طرف دیگر جاده رفت. ^{۱۲} همچنین یک لاوی (خادم کاهن) به آن محل رسید و وقتی او را دید از طرف دیگر عبور کرد. ^{۱۳} پس از آن یک مسافر از قوم سامری به او رسید و وقتی او را دید دلش بحال او سوخت. ^{۱۴} نزد او رفت، زخمهاش را با شراب شست و بر آن ها روغن مالید و بست. بعد او را برداشته سوار چهار پای خود کرد و به کاروانسرا یی برد و در آنجا از او پرستاری کرد. ^{۱۵} روز بعد دو سکه نقره درآورد و به صاحب کاروانسرا داد و گفت: «از او

ذکر نام تو حتی ارواح ناپاک تسلیم می‌شوند!» ^{۱۶} عیسیٰ جواب داد: «من دیدم چطور شیطان مانند برق از آسمان سقوط کرد. ^{۱۷} من به شما قدرت داده ام که مارها و گزندم‌ها و تمام قوای دشمن را پایمال نمایید و هرگز هیچ چیز به شما صدمه ای نخواهد رسانید، ^{۱۸} ولی از این که ارواح تسلیم شما می‌شوند خوشی نکنید، بلکه شاد باشید که نامهای شما در عالم بالا ثبت شده است.»

شادمانی عیسی

(همچنین در متی ۱۱: ۲۵ - ۲۷ و ۱۶: ۱۷ - ۲۷)

^{۲۱} در آن لحظه روح القدس خوشی بزرگی به عیسیٰ بخشید و عیسیٰ گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گوییم که این چیزها را از خردمندان و داناییان پنهان نموده به کودکان آشکار ساختی، بلی ای پدر، اراده تو چنین بود.

^{۲۲} پدر همه چیز را در اختیار من گذاشته است. فقط پدر می‌داند که پسر کیست و همچنین فقط پسر و کسانی که پسر بخواهد پدر را به آنها آشکار سازد می‌دانند پدر کیست.»

^{۲۳} عیسیٰ رو به شاگردان خود کرد و بطور خصوصی گفت: «خوشابحال آن چشمانی که آنچه را شما می‌بینید، می‌بینند. ^{۲۴} بدانید پیامبران و پادشاهان بسیاری آرزو می‌کردند که آنچه را شما می‌بینید ببینند، اما ندیدند و آنچه را شما می‌شوند بشونند اما نشنیدند.»

پرستاری کن و اگر بیشتر از این خرج کردنی وقتی برگردم به تو می دهم.»^{۳۶} به عقیده توکدامیک از این سه نفر همسایه آن مردی که به دست دزدان افتاد به حساب می آید؟»^{۳۷} جواب داد: «آن کسی که به او دلسوزی کرد.» عیسی فرمود: «برو مثل او رفتار کن.»

ای پدر، نام تو مقدس باد،
پادشاهی تو بیاید. ^۳ نان روزانه
ما را هر روز به ما بده ^۴ و گناهان
ما را ببخش، زیرا ما نیز همه
کسانی را که به ما بده اند
می بخشمی و ما را از وسوسه ها
دور نگهدار.»

سپس به ایشان گفت: «فرض کنید که یکی از شما دوستی داشته باشد و نیمه شب پیش آن دوست برود و بگوید: «ای دوست، سه دانه نان به من قرض بده. یکی از دوستانم که در سفر بود به خانه من داخل شده است و چیزی ندارم پیش او بگذارم.»^۷ و او از داخل جواب بدده: «مزاحم من نشو! حالا در قفل شده است و من و اولادم به رختخواب رفته ایم و نمی توانم برخیزم تا چیزی به تو بدهم.»^۸ بدانید که حتی اگر از روی رفاقت برای او حاضر نکند، همان اصرار، او را وادار خواهد کرد که برخیزد و هرچه را دوستش احتیاج دارد به او بدهد.

پس به شما می گوییم تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد، بجوئید که پیدا خواهید کرد، بکوئید که در به روی شما باز خواهد شد. ^۹ چون هر که بخواهد به دست می آورد و هر که بجوئید پیدا می کند و هر که بکوئید در برویش باز می شود.^{۱۰} آیا در میان شما پدری هست که وقتی که پرسش از او ماهی بخواهد به

در منزل مرتا و مریم

در جریان سفر آن ها، عیسی به دهکده ای آمد و در آنجا زنی به نام مرتا او را در خانه خود پذیرفت.^{۳۹} آن زن خواهی بیش مریم داشت که پیش پاهای عیسی خداوند نشست و به سخنان او گوش می داد.^{۴۰} در این وقت مرتا به خاطر کارهای زیادی که داشت پریشان بود. پس پیش عیسی آمد و عرض کرد: «خداوندا، هیچ در فکر این نیستی که خواهر من را در کار پذیرایی تنها مانده است؟ آخر به او بگو بیاید به من کمک کنند.»^{۴۱} اما عیسی خداوند جواب داد: «ای مرتا، ای مرتا، تو برای چیزهای بسیار پریشان و ناراحت هستی. اما فقط یک چیز لازم است: آن چه مریم انتخاب کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

تعلیم دعا

(همچنین در متی ۶:۹ - ۹:۱۳
و ۱۱:۷ - ۷:۱۳)

۱۱ روزی عیسی در محلی به دعا مشغول بود. وقتی از دعا فارغ شد یکی از شاگردان به او گفت:

بیرون می رانم، بیقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است.

۱۱ وقتی مرد زورمندی که کاملاً مسلح است از قلعه خود نگهبانی می کند دارایی او در امان است. ^{۱۲} اما وقتی کسی زورمندتر از او به او حمله کند او را از پای در می آورد و تیرها و زرهی را که تکیه گاه او هستند می برد و دارائیش را تاراج می کند.

۱۲ هرکه با من نباشد بر ضد من است و هرکه با من جمع نکند پرآگنده می سازد.

بازگشت روح ناپاک (همچنین در متی ۱۲: ۴۳ - ۴۵)

۱۳ وقتی روح ناپاکی از کسی بیرون می آید در جستجوی استراحتگاهی در بیابانهای بی آب و علف سرگردان می شود. وقتی جایی را پیدا نمی کند می گوید: «به منزلی که از آن بیرون آمدم باز می گردم.» ^{۱۴} پس بر می گردد و آن خانه را جارو شده و منظم و مرتب می بیند. ^{۱۵} او می رود و هفت روح بدتر از خود را جمع می کند و آن ها همه وارد می شوند و جای می گیرند و در آخر، حال و روز آن مرد از گذشته اش بدتر می شود.»

سعادت واقعی

۱۶ در حالی که عیسی صحبت می کرد، زنی از میان جمعیت با صدایی بلند گفت: «خوشا بحال آن مادری که تو را زایید و به تو شیر داد.» ^{۱۷} اما او فرمود: «خوشا بحال آن کسانی که کلام خدا را بشنوند و آن را بجا بیاورند.»

عوض ماهی، ماری در دستش بگذارد. ^{۱۸} یا وقتی تخم مرغ بخواهد گزدمی به او بدهد؟ ^{۱۹} پس اگر شما با اینکه خود خطا کار هستید می دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندان تان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح القدس را به آنانی که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود!»

عیسی و شیطان

(همچنین در متی ۱۲: ۲۲ - ۳۰
و مرقس ۳: ۲۰ - ۲۷)

۱۴ عیسی یک روح گنگ را از شخصی بیرون می کرد و وقتی روح ناپاک بیرون آمد مرد گنگ شروع به حرف زدن کرد و مردم حیرت کردند. ^{۱۵} اما بعضی ها گفتند: «او بوسیله بعلزیبول، رئیس شیاطین، ارواح ناپاک را بیرون می راند.» ^{۱۶} دیگران از راه امتحان از او تقاضای معجزه آسمانی کردند. ^{۱۷} اما او افکار آنها را درک کرد و فرمود: «هر سلطنتی که بر ضد خودش تقسیم شود رو به خرابی می گذارد و خانواده ای که دو دستگی در آن باشد سقوط خواهد کرد.

۱۸ همچنین اگر شیطان بر ضد خود تفرقه بیندازد سلطنتش چطور برقرار خواهد ماند؟ بهر صورت شما ادعا دارید که من بوسیله بعلزیبول ارواح ناپاک را بیرون می رانم. ^{۱۹} اگر من بوسیله بعلزیبول ارواح ناپاک را بیرون می رانم یاران خود شما به چه وسیله آن ها را بیرون می رانند؟ آنها ادعای شما را رد خواهند کرد. ^{۲۰} اما اگر با قدرت خداست که من ارواح ناپاک را

نوری که داری تاریکی باشد. ^{۳۶} اگر تمام وجود تو روشن باشد و هیچ قسمت آن در تاریکی نباشد وجود تو چنان نورانی خواهد بود که گویی چراغی نور خود را بر تو می درخشناد.»

**نکوهش پیروان فرقهٔ فریسی
و معلمان شریعت**
(همچنین در متی ۲۳:۱ - ۲۶:۱ - ۳۸:۱۲ - ۴۰:۳۸)

^{۳۷} وقتی عیسی به صحبت خود خاتمه داد، یکی از پیروان فرقهٔ فریسی، او را به صرف غذا دعوت کرد. او وارد شد و نشست. ^{۳۸} فریسی با تعجب ملاحظه کرد، که عیسی پیش از غذا دستهای خود را نشست. ^{۳۹} اما عیسی خداوند به او گفت: «ای فریسی‌ها، شما بیرون پیاله و بشقاب را می‌شویید در صورتی که در درون خود چیزی جز حرص و شرارت ندارید. ^{۴۰} ای احمق‌ها، آیا آن کسی که بیرون را ساخت درون را هم نساخت؟ ^{۴۱} از آنچه درون ظرفها دارید، خیرات کنید که همه اش برای شما پاک خواهد شد.

^{۴۲} وای بحال شما ای پیروان فرقهٔ فریسی، شما از نعناع و پودینه و انواع ادویه ده یک می‌دهید، اما از اجرای عدالت و محبت به خدا غافل هستید. اینها چیزهایی است که شما باید بدون غافل ماندن از چیزهای دیگر به عمل آورید.

^{۴۳} وای بحال شما ای فریسی‌ها، شما صدر مجلس را در کنیسه‌ها و سلام و تعارف را در بازارها دوست دارید. ^{۴۴} وای بحال شما! شما مانند قبرهایی

در خواست معجزهٔ آسمانی
(همچنین در متی ۱۲:۳۸ - ۴۲)

^{۴۹} وقتی مردم در اطراف عیسی ازدحام کردند او به صحبت خود چنین ادامه داد: «مردمان این زمانه چقدر شریرند! آن‌ها معجزه می‌خواهند، اما تنها معجزه‌ای که به ایشان داده خواهد شد معجزهٔ یونس نبی است. ^{۵۰} چون همانطور که یونس برای مردم نینوا نشانه‌ای بود، پسر انسان نیز برای مردم این زمان نشانهٔ دیگری خواهد بود. ^{۵۱} در روز داوری، ملکه جنوب با مردم این روزگار زندهٔ خواهد شد و آنها را متهم خواهد ساخت، چون او از آن سر دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و شما بدانید آنکه در اینجاست از سلیمان بزرگتر است. ^{۵۲} مردم نینوا در روز داوری با مردم این روزگار زندهٔ خواهند شد و برضد آنها شهادت خواهند داد چون مردم نینوا در اثر پیام یونس توبه کردند و آنکه در اینجاست از یونس بزرگتر است.

چراغ بدن
(همچنین در متی ۱۵:۶ و ۲۲:۲۳ - ۲۴)

^{۵۳} هیچکس چراغ را روشن نمی‌کند که آن را پنهان کند یا زیر تشت بگذارد، بلکه آن را روی چراغدان قرار می‌دهد تا کسانی که وارد اطاق می‌شوند نور را ببینند. ^{۵۴} چراغ بدن تو چشم توتست. وقتی چشمانت سالم هستند تمام وجود تو روشن است اما وقتی چشمها یت معیوب باشند تو در تاریکی هستی. ^{۵۵} پس چشمان خود را باز کن مبادا

هستید که هیچ نشانه‌ای روی آن‌ها نیست ^{۴۵} بسیار سؤال پیچ نمودند ^{۵۴} و در کمین بودند و مردم ندانسته و ناشناخته روی آن‌ها راه می‌روند.»

پرهیز از ریاکاری

(همچنین در متی ۱۰: ۲۶ - ۲۷)

۱۲ در این هنگام جمعیتی که هزاران هزار نفر می‌شد گرد آمده بود به طوری که یکدیگر را زیر پا می‌کردند. عیسی پیش از همه با شاگردان خود شروع به سخن کرده گفت: «از خمیرمایه فریسی‌ها یعنی منافق آنها احتیاط کنید. ^۲ هرچه پوشیده است عاقبت پرده از رویش برداشته خواهد شد. و هرچه پنهان است آشکار خواهد شد. ^۳ بنابراین آنچه را که در تاریکی گفته اید، در روشنایی روز شنیده خواهد شد و آنچه را که پشت درهای بسته نجوا کرده اید، روی بامها اعلام خواهد شد.

خدا ترسی

(همچنین در متی ۱۰: ۲۸ - ۳۱)

^۴ به شما که دوستان من هستید می‌گوییم: از کسانی که بدن را می‌کشند و بعد از آن کار دیگری از دست شان بر نمی‌آید بترسید. ^۵ شما را آگاه می‌سازم که از چه کسی باید بترسید: از آن کسی بترسید که پس از کشتن، اختیار دارد به جهنم اندازد. بلی، می‌گوییم از او باید بترسید.

^۶ آیا قیمت پنج گنجشک دو روپیه نمی‌باشد؟ اما هیچکدام از آن‌ها از نظر خدا دور نیست. ^۷ علاوه بر این حتی موهای سر شما تماماً شمرده شده است.

یکی از معلمان شریعت در جواب عیسی گفت: «ای استاد، وقتی چنین حرفاها می‌زنی به ما هم بر می‌خورد.»

^{۴۶} عیسی در جواب فرمود: «بلی، ای معلمان شریعت، وای بحال شما نیز،

چون بارهای بسیار سنگین بر دوش مردم می‌گذارید و خود تان یک انگشت هم به آن بار نمی‌زنید. ^{۴۷} وای بحال شما

کشتند می‌سازید ^{۴۸} و به این وسیله اعمال پدران تان را تائید و تصدیق می‌کنید،

چون آنها مرتكب آن قتل‌ها شدند و شما اینها را بنا می‌کنید. ^{۴۹} این است که حکمت خدا می‌فرماید: «برای ایشان

پیامبران و رسولان می‌فرستم، بعضی را می‌کشند و بعضی را آزار می‌رسانند»،

^{۵۰} تا مردم این زمانه مجبور شوند جواب خون تمام پیامبرانی را که از اول پیدایش

دنیا ریخته شده است بدهنند، ^{۵۱} از خون هابیل گرفته تا خون زکریا که بین قربانگاه و مکان مقدس عبادتگاه هلاک شد.

بلی، بدانید که مردم این روزگار جواب همه آن‌ها را خواهند داد.

^{۵۲} وای بحال شما ای معلمان شریعت، شما کلید در معرفت را بر می‌دارید، خود تان داخل نمی‌شوید و آنانی را هم که

می‌خواهند داخل شوند، نمی‌گذارید.»

^{۵۳} وقتی عیسی از آن خانه بیرون رفت علمای دین و فریسی‌ها با خشم و غصب دور او را گرفتند و او را در موضوعات

هیچ نترسید، شما از گنجشک های بیشمار بیشتر ارزش دارید!

محصول فراوانی آورد. ^{۱۷} با خود فکر کرد که: «چه کنم؟ جا ندارم که محصول خود را انبار کنم.» ^{۱۸} سپس گفت: «خوب، فهمیدم چکار کنم، انبارها را خراب می کنم و آن ها را بزرگتر می سازم. غله و سایر اجنباس را جمع آوری می کنم. ^{۱۹} آن وقت به خود می گوییم: ای جان من، تو به فراوانی چیزهای خوب جمع کرده ای که برای سالیان درازی کفایت می کند، آسوده باش، بخور و بنوش و خوش بگذران.» ^{۲۰} اما خدا به او فرمود: «ای احمق، همین امشب باید جانت را تسليم کنی، پس آنچه اندوخته ای مال کی خواهد بود؟» ^{۲۱} این است عاقبت مردی که برای خود ثروت می اندوزد ولی پیش خدا مغلس است.»

توکل بر خدا

(همچنین در متی ۶: ۲۵ - ۳۴)

به شاگردان فرمود: «به این سبب است که به شما می گوییم: به خاطر زندگی، نگران غذا و برای بدن، نگران لباس نباشید، ^{۲۳} زیرا زندگی بالاتر از غذا و بدن بالاتر از لباس است. ^{۲۴} به زاغها فکر کنید: نه می کارند و نه درو می کنند، نه انبار دارند و نه کاهدان، ولی خدا به آن ها روزی می دهد و شما خیلی بیشتر از پرندگان ارزش دارید! ^{۲۵} آیا یکی از شما می تواند با نگرانی ساعتی به طول عمر خود بیفزاید؟ ^{۲۶} پس اگر شما کاری به این کوچکی را هم نمی توانید بکنید چرا در مورد بقیه چیزها نگران هستید؟ ^{۲۷} در رشد و نموی سوسنها تأمل کنید: نه می ریسند و نه می بافند، ولی بدانید

اقرار همبستگی با مسیح
(همچنین در متی ۱۰: ۳۲ - ۳۳
و ۲۲: ۱۰ و ۱۹: ۲۰)

^۸ بدانید: هر که در برابر مردم خود را از من بداند پسر انسان در برابر فرشتگان خدا او را از خود خواهد دانست.

^۹ اما هر که در برابر مردم بگوید که مرا نمی شناسد در حضور فرشتگان خدا ناشناس محسوب خواهد شد.

^{۱۰} هر که کلمه ای بر ضد پسر انسان بگوید بخشیده خواهد شد اما برای آن کسی که به روح القدس بد بگوید بخشیده نخواهد شد.

^{۱۱} وقتی شما را به کنیسه ها و محاکم و به حضور فرمانروایان می آورند نگران نباشید، که چطور از خود دفاع کنید و چه بگوئید، ^{۱۲} چون در همان ساعت روح القدس به شما نشان می دهد که چه بگویید.»

مَثَلُ توانگر نادان

^{۱۳} مردی از میان جمعیت به عیسی گفت: «ای استاد، به برادر من بگو ارث خانواده را با من تقسیم کند.» ^{۱۴} جواب داد: «ای مرد، کی مرا در میان شما قاضی و حکم قرار داده است؟» ^{۱۵} بعد به مردم فرمود: «هوشیار باشید. از هر نوع چشم گرسنگی و طمع، خود را دور بدارید، زیرا زندگی واقعی را ثروت فراوان، تشکیل نمی دهد.» ^{۱۶} سپس برای ایشان این مَثَل را آورده گفت: «مردی زمینی داشت که

داخل بیاورند. ^{۳۷} خوشابه حال خادمانی که وقتی ارباب شان می‌آید آنها را چشم به راه ببیند. بیقین بدانید که کمر خود را خواهد بست، آنها را بر سرسترهای خواهد نشانید و به خدمت آنها خواهد پرداخت، ^{۳۸} چه نیمه شب باشد و چه قبیل از سپیده دم، خوشابه حال آنها اگر وقتی ارباب شان می‌آید ملاحظه کند که آنها چشم به راه هستند. ^{۳۹} خاطرجمع باشد، اگر صاحب خانه می‌دانست که دزد چه ساعتی می‌آید، نمی‌گذشت وارد خانه اش بشود. ^{۴۰} پس آماده باشید چون پسر انسان در ساعتی می‌آید که شما کمتر انتظار آن را دارید.»

^{۴۱} پیترس عرض کرد: «خداوندا، آیا مقصد تو از این مثال تنها ما هستیم یا برای همه است؟» ^{۴۲} عیسی خداوند فرمود: «خوب، کیست آن ناظر امین و با تدبیر که اربابش او را مقرر کند تا نوکرانش را اداره نماید و در وقت مناسب جیره آنها را بدهد؟ ^{۴۳} خوشابه حال آن غلامی که وقتی اربابش می‌آید او را سرکار خود ببیند. ^{۴۴} بیقین بدانید که اربابش او را ناظر همه املاک خود خواهد کرد. اما اگر آن غلام به خود بگوید: «ارباب به این زودی خواهد آمد» و دست به آزار غلامان و کنیزان بزند و بخورد و بنوشد و مستی کند، ^{۴۵} یک روز که آن غلام انتظارش را ندارد و در ساعتی که او نمی‌داند ارباب خواهد رسید و او را تکه خواهد کرد و به این ترتیب او جزو نامطیعان خواهد شد. ^{۴۶} غلامی که خواسته های ارباب خود را می‌داند و با وجود این برای اجرای

ثروت در آسمان (همچنین در متی ۱۹:۶ - ۲۱)

^{۴۷} ای گله کوچک، هیچ نترسید، زیرا خوشی پدر شما در این است که آن پادشاهی را به شما عطا کند. ^{۴۸} آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید و برای خود بکس های آماده کنید که کهنه نمی‌شود و گنجی در آن عالم ذخیره نمایید که هیچ کم نمی‌شود و هیچ دزدی نمی‌تواند به آن دستبرد بزند و موریانه آن را تباہ نمی‌کند، ^{۴۹} زیرا اموال شما هر کجا باشد دل شما هم آنجا خواهد بود.

خادمان کمر بسته

^{۵۰} با کمرهای بسته و چراغ های روشن آماده کار باشید. ^{۵۱} مانند اشخاصی باشید که منتظر آمدن ارباب خود از یک مجلس عروسی هستند و حاضرند که هر وقت برسد و در را بکوبد، او را به

باد از جانب جنوب می آید می گوئید: «گرمای شدیدی خواهد شد» و همینطور می شود.^{۵۶} ای منافقان! شما که می توانید به ظواهر زمین و آسمان نگاه کنید و حالت آن را پیش بینی کنید چگونه از درک معنی این روزگار عاجزید؟

مصالحه با مدعی (همچنین در متی ۵: ۲۵ - ۲۶)

چرا نمی توانید راه راست را برای خود تشخیص دهید؟^{۵۷} اگر کسی برضد تو دعوی کند و تو را به محکمه بکشاند کوشش کن هنگامی که هنوز در راه هستی با او صلح نمایی و اگر نه او تو را پیش قاضی می برد و قاضی تو را به دست عسکر می دهد و عسکر تو را به زندان می اندازد.^{۵۸} بدان که تا پول آخر را ندهی بیرون نخواهی آمد.»

توبه یا هلاکت

۱۳ در همان هنگام عده ای در آنجا حضور داشتند که داستان جلیلیانی را که پیلاطس خون شان را با قربانیهای شان در آمیخته بود ذکر کردند.^{۵۹} عیسی به آنها جواب داد: «آیا تصور می کنید این جلیلیان که چار آن سرنوشت شدند از دیگر جلیلیان خطاکار تر بودند؟^{۶۰} یقیناً نخیر، اما بدانید که اگر توبه نکنید همه شما مانند آنها نابود خواهید شد.^{۶۱} و یا آن هجده نفری که در موقع فرو ریختن بر جی در سیلوحا کشته شدند، خیال می کنید که از دیگر مردمانی که در اورشلیم زندگی می کردند

آن ها هیچ اقدامی نمی کند با قمچین ضربه های بسیار خواهد خورد.^{۶۲} اما کسی که از خواسته های اربابش بی خبر است و مرتكب عملی می شود که سزاور تنبیه می باشد ضربه های کمتری خواهد خورد. هرگاه به کسی زیاده داده شود از او زیاد مطالبه خواهد شد و هرگاه به کسی زیادتر سپرده شود از او زیادتر مطالبه خواهد شد.

تفرقه (همچنین در متی ۱۰: ۳۴ - ۳۶)

من آمده ام تا بر روی زمین آتشی روشن کنم و ای کاش زودتر از این روشن می شد.^{۶۳} من تعییدی در پیش دارم که باید اجرا شود و تا زمان انجام آن چقدر زیر فشار هستم!^{۶۴} آیا گمان می کنید من آمده ام تا صلح بر روی زمین برقرار کنم؟ نخیر، اینطور نیست! بدانید که من آمده ام تا تفرقه بیاندازم، زیرا از این پس بین پنج نفر اعضای یک خانواده تفرقه خواهد افتاد، سه نفر مخالف دو نفر و دو نفر مخالف سه نفر خواهند بود:^{۶۵} پدر مخالف پسر و پسر مخالف پدر، مادر مخالف دختر و دختر مخالف مادر، خشونت مخالف عروس و عروس مخالف خشون.»

شناختن زمان (همچنین در متی ۲: ۱۶ - ۳)

۶۶ همچنین به مردم فرمود: «شما وقتی می بینید که ابرها از مغرب نمودار می شوند فوراً می گوئید: «باران می بارد» و باران هم می بارد.^{۶۷} وقتی

روز سَبَتْ.»^{۱۵} عیسی خداوند در جواب او فرمود: «ای منافقان! آیا کسی در میان شما پیدا می شود که در روز سَبَتْ گاو یا الاغ خود را از آخور باز نکند و برای آب دادن بیرون نبرد؟^{۱۶} پس چه عیب دارد اگر این زن که دختر ابراهیم است و هجدۀ سال گرفتار شیطان بود، در روز سَبَتْ از این بندها آزاد شود؟»^{۱۷} وقتی عیسی این سخنان را فرمود مخالفان او خجل گشتند، در حالی که عموم مردم از اعمال شکفت انگیزی که انجام می داد خوشحال بودند.

مَثَلُ هَایِ دَانَهُ اُورِیِ وَ خَمِيرِ مَایِهِ (همچنین در متی ۱۳: ۳۱ - ۳۲)

و مَرْقُسٌ ۴: ۳۰ - ۳۲ و متی ۱۳: ۳۳)

عیسی به سخنان خود ادامه داد و فرمود: «پادشاهی خدا مانند چیست؟ آن را به چه چیز تشبیه کنم؟^{۱۸} مانند دانه اوری است که شخصی آن را در باغ خود کاشت، آن دانه رشد کرد و درختی شد و پرندگان آمدند و در میان شاخه هایش آشیانه گرفتند.»

باز فرمود: «پادشاهی خدا را به چه چیز تشبیه کنم؟^{۱۹} مانند خمیر مایه ای است که زنی آن را با سه پیمانه آرد مخلوط کرد تا تمام خمیر برسد.»

دَرْوَازَهُ تَنَگَ

(همچنین در متی ۷: ۱۳ - ۱۴)

(و ۲۱ - ۲۳)

عیسی به سفر خود در شهرها و دهات ادامه داد و در حالی که بسوی اورشلیم

گناهکارتر بودند؟^{۲۰} نخیر، بلکه مطمئن باشید اگر توبه نکنید، همه شما مانند آنها نابود خواهید شد.»

مَثَلُ درخت بَیِ بَرِ

عیسی برای آنها این مَثَل را آورده گفت: «مردی در تاکستانش درخت انجیری داشت و برای چیدن میوه به آنجا رفت و لی چیزی پیدا نکرد. ^{۲۱} پس به باگبان گفت: «بین حالا سه سال است که من می آیم و در این درخت دنبال میوه می گردم ولی چیزی پیدا نکرده ام. آن را ببر، چرا بی سبب زمین را اشغال کند؟»^{۲۲} اما او جواب داد: «ارباب، این یک سال هم بگذار بماند تا من دورش را بکنم و کود بریزم. ^{۲۳} اگر در موسم آینده میوه آورد، چه بهتر و گرنه امر کن تا آن را ببرند.»

شَفَاعَیِ زَنِ پُشْتَ خَمِیدَهِ در روز سَبَتْ

یک روز سَبَتْ عیسی در کنیسه ای به تعلیم مشغول بود. ^{۲۴} در آنجا زنی بود که روحی ناپاک او را مدت هجدۀ سال رنجور کرده بود. پشتیش خمیده شده بود و نمی توانست راست بایستد. ^{۲۵} وقتی عیسی او را دید به او فرمود: «ای زن، تو از بیماری خود شفا یافته‌یی.»^{۲۶} بعد دستهای خود را بر او گذاشت و فوراً قامت او راست شد و به شکرگزاری پرودگار پرداخت. ^{۲۷} اما در عوض سرپرست کنیسه از اینکه عیسی در روز سَبَتْ شفا داده بود، دلگیر شد و به جماعت گفت: «شش روز تعیین شده است که باید کار کرد، در یکی از آن روزها بیائید و شفا بیایید، نه در

ترک کن و به جای دیگری برو. هیروودیس قصد جان تو را دارد.»^{۳۲} عیسی جواب داد: «بروید و به آن روباه بگویید: من امروز و فردا ارواح ناپاک را بیرون می رانم و شفا می دهم و در روز سوم به هدف خود می رسم.»^{۳۳} اما باید امروز و فردا و پس فردا به سفر خود ادامه دهم زیرا این محال است که پیامبر در جایی جز اورشلیم بمیرد.

ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که پیامبران را می کشی و آنانی را که پیش تو فرستاده می شوند سنگسار می کنی! چه بسیار آرزو داشته ام مانند مرغی که جوجه های خود را زیر پر و بالش می گیرد فرزندان تو را به دور خود جمع کنم اما نخواستی.^{۳۴} اینک خانه شما به خود تان ویران و آگذاشته می شود! و بدانید که دیگر مرا نخواهید دید تا آن زمان که بگویید: مبارک است آن کسی که به نام خداوند می آید.»

شفای مرد مبتلا به مرض آب گرفتگی

۱۴ در یک روز سبت عیسی برای صرف غذا به منزل یکی از بزرگان فرقه فریسی رفت. آنها با دقت مراقب او بودند. آنچه در برابر او مردی دیده می شد که مبتلا به مرض آب گرفتگی بود. عیسی از معلمان شریعت و فریسی ها پرسید: «آیا شفای بیماران در روز سبت جایز است یا نه؟»^{۳۵} آن ها چیزی نگفتهند. پس عیسی آن مرد را شفا داد و رخصت داد. بعد رو به آنها کرد و فرمود: «اگر پسر یا گاو یکی از شما در چاه بیفتد آیا

می رفت به مردم تعلیم می داد.»^{۳۶} شخصی از او پرسید: «ای آقا، آیا فقط عده کمی نجات می یابند؟» عیسی به ایشان گفت: «سخت بکوشید تا خود را به داخل دروازه تنگ برسانید و بدانید که عده بسیاری برای ورود کوشش خواهند کرد ولی توفیق نخواهند یافت.»^{۳۷} بعد از آن که صاحب خانه برخیزد و در را قفل کند شما خود را بیرون خواهید دید و در آن موقع در را می کویید و می گویید: «ای آقا، اجازه بفرما به داخل بیایم.» اما جواب او فقط این خواهد بود: «من نمی دانم شما از کجا آمده اید.»^{۳۸} بعد شما خواهید گفت: «ما با تو سر یک دسترخوان خوردم و نوشیدیم و تو در کوچه های ما تعلیم می دادی.»^{۳۹} اما او باز به شما خواهد گفت: «نمی دانم شما از کجا آمده اید. ای بدکاران همه از پیش چشم من دور شوید.»^{۴۰} در آن زمان شما که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمام پیامبران را در پادشاهی خدا می بینید در حالی که خود تان محروم هستید، چقدر گریه خواهید کرد و دندان بر دندان خواهید فشرد.^{۴۱} مردم از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا بر سر دسترخوان خواهند نشست. ^{۴۲} بله، آنها که اکنون آخرین هستند، اولین و آنها که اکنون اولین هستند، آخرین خواهند بود.»

ماتم برای اورشلیم
(همچنین در متی ۲۳: ۳۷ - ۳۹)

۳۱ در آن موقع عده ای از پیروان فرقه فریسی پیش او آمدند و گفتند: «اینجا را

بخاطر این که روز سبت است در بیرون آن روزی که عادلان زنده می‌شوند عوض آوردنش دچار تردید خواهد شد؟»^۶ و خواهی گرفت. آن‌ها برای این سؤال جوابی نیافتند.

جشن پادشاهی خدا (همچنین در متی ۲۲: ۱ - ۱۰)

یکی از حاضران، بعد از شنیدن این سخنان به او عرض کرد: «خوشابه حال آن کسی که در پادشاهی خدا سر دست‌خوان بنشیند.»^۷ اما عیسی جواب داد: «مردی مهمانی شام بزرگی ترتیب داد و عده زیادی را دعوت کرد.^۸ در وقت شام غلام خود را با پیغامی پیش مهمانان فرستاد که حالا بیائید، همه چیز حاضر است.»^۹ اما همه شروع به عندر آوردن کردند. اولی گفت: «من قطعه زمینی خریده ام و باید بروم آن را ببینم. لطفاً عندر مرا پذیر.»^{۱۰} دومی گفت: «من پنج جفت گاو خریده ام و حالا می‌روم آن‌ها را امتحان کنم. لطفاً مرا معذور بدار.»^{۱۱} نفر بعدی گفت: «من نو عروسی کرده ام و به این سبب نمی‌توانم بیایم.»^{۱۲} وقتی آن غلام برگشت و موضوع را به اطلاع ارباب خود رسانید، ارباب عصبانی شد و به او گفت: «زود به کوچه‌ها و پس کوچه‌های شهر برو و بینوایان و مفلوجان و کورها و لنگان را پیش من بیاور.»^{۱۳} بعداً غلام گفت: «ارباب، امر تو اطاعت شد و هنوز هم جا هست.»^{۱۴} ارباب جواب داد: «به سرکها و کوچه‌باغها برو و با اصرار همه را دعوت کن که بیایند تا خانه من پر شود.»^{۱۵} بدانید که هیچ‌کی از آن کسانی که دعوت کرده بودم مزه این مهمانی را نخواهد چشید.»^{۱۶}

برتری جویی و فروتنی

وقتی عیسی دید که مهمانان چطور صدر مجلس را برای خود اختیار می‌کردند برای ایشان مثالی آورده گفت: «وقتی کسی شما را به یک مجلس عروسی دعوت می‌کند در صدر مجلس ننشینید، زیرا امکان دارد که شخصی مهمتر از شما دعوت شده باشد^{۱۷} و میزبان بیاید و به شما بگوید: «جای خود را به این آقا بده.» در آن صورت باید با شرمساری در پایین مجلس بنشینی.^{۱۸} نخیر، وقتی دعوت از تو می‌شود برو و در پایین مجلس بنشین تا وقتی میزبان تو آمد، بگوید: «دوست من، بفرما بالا تر.» پس تمام مهمانان احترامی را که به تو می‌شود خواهند دید.^{۱۹} چون هر که خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز خواهد گردید.^{۲۰}

بعد به میزبان خود گفت: «وقتی مهمانی شام یا چاشت ترتیب می‌دهی دوستان، برادران و دیگر خویشان یا همسایگان ثروتمند خود را دعوت نکن مبادا آنها هم متقابلاً از تو دعوت کنند و به این ترتیب عوض خود را بگیری،^{۲۱} بلکه وقتی مهمانی می‌دهی بینوایان و مفلوجان و لنگان و کورها را دعوت کن^{۲۲} و خوشبخت خواهی بود چون آنها هیچ‌گونه وسیله عوض دادن ندارند و تو در

بهای پیروی از مسیح (همچنین در متی ۱۰: ۳۷ - ۳۸)

^{۲۵} در بین راه جمعیت بزرگی همراه عیسی بود. او به آنها رو کرد و فرمود: ^{۲۶} «اگر کسی پیش من بیاید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادران و خواهران و حتی جان خود دست نشوید نمی تواند شاگرد من باشد. ^{۲۷} کسی که صلیب خود را بر ندارد و با من نیاید نمی تواند شاگرد من باشد. ^{۲۸} اگر کسی از شما به فکر ساختن یک برج باشد، آیا اول نمی نشیند و مخارج آن را براورد نمی کند تا ببیند آیا استطاعت تمام کردن آن را دارد یا نه؟ ^{۲۹} در غیر اینصورت اگر پایه آن را بگذارد و بعد نتواند آن را تمام کند همه کسانی که آن را ببینند به او خواهند خندید ^{۳۰} و خواهند گفت: «این مرد ساختمانی را شروع کرد ولی نتوانست آن را تمام کند.» ^{۳۱} یا کدام پادشاهی است که به جنگ پادشاه دیگری برود بدون آنکه اول بنشیند و مطالعه کند که آیا با ده هزار سپاهی می تواند با یک لشکر بیست هزار نفری مقابله کند؟ ^{۳۲} و اگر نتواند، او خیلی زودتر از اینکه دشمن سر بر سد سفیری می فرستد و تقاضای صلح می کند. ^{۳۳} همچنین اگر شما حاضر نیستید تمام هستی خود را از دست بدھید نمی توانید شاگرد من باشید.

نمک فاسد

(همچنین در متی ۵: ۱۳ و مرقس ۹: ۵۰)

^{۳۴} نمک چیز خوبی است اما اگر خود نمک بی مزه شود به چه وسیله مزه اصلی

سکه گمشده

خود را باز یابد؟ ^{۳۵} دیگر نه برای زمین مصرفی دارد و نه می توان بصورت کود از آن استفاده کرد. آن را فقط باید دور ریخت. اگر گوش شنوا دارید بشنوید.»

گوسفند گمشده

(همچنین در متی ۱۸: ۱۲ - ۱۴)

۱۵ در این اثنا جزیه گیران و خطاکاران ازدحام کرده بودند تا به سخنان او گوش دهند. ^۲ پیروان فرقه فریسی و علمای یهود گُم گُم کنان گفتند: «این مرد اشخاص بی سر و پا را با خوشروی می پذیرد و با آنها غذا می خورد.» ^۳ به این جهت عیسی مئلی آورد و گفت: ^۴ «فرض کنید یکی از شما صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها را گم کند، آیا نود و نه تای دیگر را در چرآگاه نمی گذارد و بدنبال آن گمشده نمی رود تا آن را پیدا کند؟ ^۵ و وقتی آن را پیدا کرد با خوشحالی آن را به دوش می گیرد ^۶ و به خانه می رود و همه دوستان و همسایگان را جمع می کند و می گوید: «با من خوشی کنید، گوسفند گمشده خود را پیدا کرده ام.» ^۷ بدانید که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می کند در آسمان بیشتر خوشی و سُرور خواهد بود تا برای نود و نه شخص پرهیزگار که نیازی به توبه ندارند.

تو خوانده شوم. با من هم مثل یکی از نوکران خود رفتار کن.»^{۲۰} پس برخاست و رهسپار خانه پدر شد. هنوز تا خانه فاصله زیادی داشت که پدرش او را دید و دلش بحال او سوخت و به طرف او دوید، دست به گردنش انداخت و به گرمی او را بوسید. ^{۲۱} پسر گفت: «پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم.»^{۲۲} اما پدر به نوکران خود گفت: «زود

بروید. بهترین چن را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی را از دارائی خود به من پایهیش کنید. ^{۲۳} گوساله چاق را بیاورید و حلال کنید تا مجلس جشنی برپا کنیم، ^{۲۴} چون این پسر من مرده بود زنده شده و گم شده بود پیدا شده است.» به این ترتیب جشن و سُرور شروع شد.

^{۲۵} در این هنگام پسر کلانتر در مزرعه بود و وقتی باز گشت، همینکه به خانه نزدیک شد صدای رقص و موسیقی را شنید. ^{۲۶} یکی از نوکران را صدا کرد و پرسید: «چی شده است؟»^{۲۷} نوکر به او گفت: «برادرت آمده و پدرت چون او را صحیح و سالم باز یافته، گوساله چاق را کشته است.»^{۲۸} اما پسر بزرگ قهر کرد و به هیچ وجه نمی خواست به داخل بیاید پدرش بیرون آمد و به او التماس نمود. ^{۲۹} اما او در جواب پدر گفت: «تو خوب می دانی که من در این چند سال چطور مانند یک غلام به تو خدمت کرده ام و هیچ وقت از اواامر تو سریپیچی نکرده ام و تو حتی یک بزغاله هم به من ندادی تا با دوستان خود خوش بگذرانم.»^{۳۰} اما حالا

هر گوشه به دنبال آن نمی گردد تا آن را پیدا کند؟^۹ وقتی پیدا کرد همه دوستان و همسایگان خود را جمع می کند و می گوید: «با من خوشی کنید، پولی را که گم کرده بودم، پیدا کردم.»^{۱۰} به همان طریق بدانید که برای یک گناهکار که توبه می کند در میان فرشتگان خدا خوشی و سُرور خواهد بود.»^{۱۱}

پسر گمشده

^{۱۲} باز فرمود: «مردی بود که دو پسر داشت. ^{۱۳} پسر کوچکتر به پدر گفت: «پدر، حصة مرا از دارائی خود به من بده.» پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد. ^{۱۴} چند روز بعد پسر کوچک تمام حصة خود را به پول نقد تبدیل کرد و رهسپار سرزمین دور دستی شد و در آنجا دارایی خود را در عیاشی به باد داد. ^{۱۵} وقتی تمام آن را خرج کرد قحطی سختی در آن سرزمین رخ داد و او سخت دچار تنگدستی شد. ^{۱۶} پس رفت و نوکر یکی از ملاکین آن محل شد. آن شخص او را به مزرعه خود فرستاد تا خوکهایش را بچراند. ^{۱۷} او آرزو داشت شکم خود را با خوراکی که خوکها می خورند پُر کند ولی هیچکس به او چیزی نمی داد. ^{۱۸} آخر به خود آمد و گفت: «بسیاری از مزدوران پدر من نان کافی و حتی اضافی دارند و من در اینجا نزدیک است از گرسنگی تلف شوم.» من بر می خیزم و پیش پدر خود می روم و به او می گویم: پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده ام. ^{۱۹} دیگر لایق آن نیستم که پسر

که این پسرت پیدا شده، بعد از آنکه همه ثروت تو را با فاحشه ها تلف کرده است برای او گوساله چاق می کشی.»^{۳۱} پدر گفت: «پسرم، تو همیشه با من هستی و هرچه من دارم از تو است.»^{۳۲} اما اکنون باید جشن بگیریم و خوشی کنیم، زیرا این برادر تو است که مرده بود، زنده شده است و گم شده بود، پیدا شده است.»

ناظر نادرست

پس به شما می گوییم که مال دنیا را برای به دست آوردن دوستان مصرف کنید تا وقتی پول تان به آخر می رسد شما را در خانه های جاودانی بپذیرند.^{۱۰} کسی که در امور کوچک درستکار باشد، در کارهای بزرگ هم درستکار خواهد بود و کسی که در امور کوچک نادرست باشد، در کارهای بزرگ هم نادرست خواهد بود.^{۱۱} پس اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید، چه کسی در مورد آن ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟^{۱۲} و اگر شما در مورد آنچه به دیگری تعلق دارد امین نباشید، کی آنچه را که مال خود شماست به شما خواهد داد؟^{۱۳} هیچ نوکری نمی تواند غلام دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد یا به اولی ارادت دارد و دومی را حقیر می شمارد. شما نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم در بند پول.»

سخنانی از عیسی

(همچنین در متی ۱۱: ۱۲ - ۱۳)

و ۵: ۳۱ - ۳۲ و مرقس ۱۰: ۱۱ - ۱۲)

۱۴ فریسی ها این سخنان را شنیدند و او را مسخره کردند زیرا پول دوست بودند. ۱۵ عیسی به آنها فرمود: «شما کسانی

عیسی همچنین به شاگردان فرمود: «شخصی ثروتمند ناظری داشت و شکایاتی به او رسید که آن ناظر از دارائی اش سوء استفاده می کند. پس او را خواسته گفت: «این چه حرفهایی است که درباره تو می شنوم. حسابهایت را پس بده چون دیگر نمی توانی در اینجا ناظر باشی.»^{۱۶} آن ناظر پیش خود گفت: «حالا که ارباب من می خواهد کار ناظری را از من بگیرد چه باید بکنم؟ من که نه توان بیل زدن دارم و نه روی گدایی کردن.^{۱۷} بله می دانم چه کنم تا مطمئن شوم که وقتی مرا از این کار برکنار کرد اشخاصی باشند که در خانه های خود را بر روی من باز کنند.»^{۱۸} پس قرضداران ارباب را یک به یک حاضر کرد. به اولی گفت: «چقدر از ارباب من قرضدار هستی؟»^{۱۹} جواب داد: «صد پیمانه روغن زیتون.»^{۲۰} گفت: «بیا، این صورت حساب توست. بنشین و به جای آن بنویس پنجاه پیمانه، زود شو.»^{۲۱} بعد به دیگری گفت: «تو چقدر قرضدار هستی؟»^{۲۲} گفت: «صد خروار

عذاب می کشم.»^{۲۵} اما ابراهیم گفت: «فرزندم، به خاطر بیاور که وقتی زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و همه بدیها نصیب ایلعاڑ شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی.

^{۲۶} اما کار به اینجا تمام نمی شود شکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی تواند از آن طرف پیش ما بیاید.»^{۲۷} او جواب داد:

«پس ای پدر، التماس می کنم ایلعاڑ را به خانه پدر من،^{۲۸} که در آن پنج برادر دارم، بفرست تا آنها را با خبر کند مبادا آنها هم به این محل عذاب بیایند.»^{۲۹} اما

ابراهیم گفت: «آن ها موسی و انبیاء را دارند، به سخنان ایشان گوش بدهند.»

^{۳۰} آن مرد جواب داد: «نه، ای پدر، اگر کسی از مردگان پیش ایشان برود، توبه خواهند کرد.»^{۳۱} ابراهیم در جواب فرمود: «اگر به سخنان موسی و انبیاء گوش ندهند، حتی اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود، باز باور نخواهند کرد.»^{۳۲}

سخنانی دیگر از عیسی

(همچنین در متی ۱۸: ۶ - ۷ و ۲۱ - ۲۲ و مرقس ۹: ۴۲)

۱۷ عیسی به شاگردان خود فرمود: «از رویرو شدن با وسوسه ها گریزی نیست اما وای بحال آن کس که سبب وسوسه می شود.^۲ برای او بهتر است که با سنگ آسیابی به دور گردن خود به دریا انداخته شود از این که یکی از این کوچکان را گمراه کند.^۳ متوجه باشید! اگر

هستید که نیکوئیهای خود را به رُخ مردم می کشید، اما خدا از باطن تان آگاه است چون آنچه در نظر آدمیان ارزش بسیار دارد، پیش خدا ناپاک است.

^{۱۶} تا زمان یحیی، تورات و نوشه های پیامبران در کار بود. از آن پس مژده پادشاهی خدا اعلام شده است و همه مردم می خواهند با تلاش داخل آن شوند.^{۱۷} آسانتر است که آسمان و زمین از بین برود تا نقطه ای از تورات بیفتند.

^{۱۸} هر مردی که زن خود را طلاق بدهد و زن دیگری بگیرد مرتكب زنا می شود و هر کسی زن طلاق داده شده را بگیرد زنا می کند.

توانگر و ایلعاڑ

^{۱۹} مرد ثروتمند بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان نازک می پوشید و با خوشگذرانی فروان زندگی می کرد.^{۲۰} در پیش در خانه او گدای زخم آلو دی به نام ایلعاڑ خوابیده بود،^{۲۱} که آرزو داشت با پس مانده های دسترخوان آن ثروتمند شکم خود را پُر کند. حتی سگها می آمدند و زخمها اور را می لیسیدند.

^{۲۲} یک روز آن فقیر مرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند. آن ثروتمند هم مرد و به خاک سپرده شد.^{۲۳} او که در دنیای مردگان در عذاب بود، به بالا دید و از دور، ابراهیم را با ایلعاڑ که در کنار او بود دید.^{۲۴} فریاد زد: «ای پدر من ابراهیم، به من رحم کن. ایلعاڑ را بفرست تا سر انگشت خود را به آب بزند و زبان مرا تر کند چون من در این آتش

عیسی، ای استاد، به ما رحم کن.»^{۱۴} وقتی عیسی آنها را دید فرمود: «بروید و خود را به کاهنان نشان بدھید.» و همچنانکه می رفتند پاک گشتند.^{۱۵} یکی از ایشان وقتی دید شفا یافته است در حالی که خدا را با صدای بلند حمد می گفت بازگشت.^{۱۶} و خود را پیش پاهای عیسی انداخت و از او سپاسگزاری کرد. این شخص یک سامری بود.^{۱۷} عیسی در این خصوص فرمود: «مگر هر ده نفر پاک نشندن؟ پس آن نفر دیگر کجا هستند؟^{۱۸} آیا غیر از این بیگانه کسی نبود که برگردد و خدا را حمد گوید؟»^{۱۹} به آن مرد فرمود: «برخیز و برو، ایمان تو را شفا داده است.»

آمدن پادشاهی خدا (همچنین در متی: ۲۴ - ۲۳ - ۲۸) (۴۱ - ۳۷)

پیروان فرقه فریسی از او سؤال کردند که پادشاهی خدا کی خواهد آمد. عیسی در جواب فرمود: «پادشاهی خدا طوری نمی آید که بتوان آن را مشاهده کرد^{۲۰} و کسی نخواهد گفت که، آن در اینجا یا در آنجا است، چون در حقیقت پادشاهی خدا در میان خود شماست.»

به شاگردان فرمود: «زمانی خواهد آمد که شما آرزوی دیدن یکی از روزهای پسر انسان را خواهید داشت اما آن را نخواهید دید.^{۲۱} به شما خواهند گفت که به اینجا یا آنجا نگاه کنید. شما به دنبال آنها نروید،^{۲۲} زیرا پسر انسان در روز خود مانند برق که از این سر آسمان

برادرت به تو بدی کند او را سرزنش کن و اگر توبه کند او را ببخش.»^۴ حتی اگر روزی هفت بار به تو بدی کند و هفت بار پیش تو بباید و بگوید: «توبه کردم»، او را ببخش.^۵

رسولان به عیسی خداوند عرض کردند: «ایمان ما را زیاد کن.»^۶ خداوند جواب داد: «اگر شما به اندازه دانه اوری ای ایمان می داشتید می توانستید به این درخت توت بگویید: «از ریشه در بیا و در دریا کاشته شو.» و از شما اطاعت می کرد.

فرض کنید یکی از شما غلامی دارد که قلبی می کند یا از گوسفندان پاسداری می کند. وقتی از مزرعه برگردد آیا او به آن غلام خواهد گفت: «فوراً بیا و بنشین؟»^۷ آیا به عوض آن نخواهد گفت: «نان مرا حاضر کن، کمرت را بیند و تا من می خورم و می نوشم خدمت کن، بعد می توانی غذای خودت را بخوری؟»^۸ آیا او از آن غلام به خاطر آنکه او امرش را اجراء کرده است ممنون خواهد بود؟^۹ در مورد شما هم همینطور است، هرگاه تمام اوامری را که به شما داده شده بجا آورید بگوئید: ما غلامی بیش نیستیم، فقط وظیفه خود را انجام داده ایم.»

شفای ده جذامی

عیسی در سفر خود به سوی اورشلیم از سرحد بین سامره و جلیل می گذشت.^{۱۱} هنگامی که می خواست به دهکده ای وارد شود با ده نفر جذامی روپرو شد. آنها دور ایستادند^{۱۲} و فریاد کردند: «ای

قاضی نادرست و بیوه زن

۱۸ عیسی برای آنها مَثَلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند.^۲ او فرمود: «در شهری قاضی ای بود که نه ترس از خدا داشت و نه توجهی به خلق.^۳ در همان شهر بیوه زنی زندگی می کرد که پیش او می آمد و از دست دشمن خود شکایت می کرد. قاضی تا مدت زیادی به شکایت او توجهی نکرد اما آخر پیش خود گفت: «درست است که من ترسی از خدا و توجهی به خلق خدا ندارم،^۴ اما این بیوه زن مایه دردرس من شده است و برای اینکه با اصرار خود مرا به تنگ نسازد به داد او خواهم رسید.»^۵ عیسی خداوند فرمود: «آنچه را قاضی بی انصاف گفت شنیدید.^۶ آیا خدا به داد خواهی برگزیدگان خود که شب و روز به درگاهش عندر و زاری می کنند توجه نخواهد کرد و آیا برای کمک به آن ها عجله نخواهد نمود؟^۷ بدانید که او بزودی و به نفع آنها دادرسی خواهد کرد. اما وقتی پسر انسان می آید آیا اثری از ایمان بر روی زمین خواهد یافت؟»

عبادت یک فریسی و یک جزیه گیر

۹ همچنین عیسی برای کسانی که از نیکی خود مطمئن بودند و سایرین را از خود پست تر می شمردند این مَثَل را آورده گفت: «دو نفر برای دعا به عبادتگاه رفته‌اند، یکی فریسی و دیگری جزیه گیر بود.^{۱۰} آن فریسی ایستاد و با خود دعا کرد و گفت: «ای خدا، تو را شکر می کنم

تا آن سر آسمان می درخشد خواهد بود. ۱۱ اما لازم است که او اول رنجهای بسیار را بکشد و از طرف مردم این روزگار رد شود.^{۱۲} زمان پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود.^{۱۳} مردم تا روزی که نوح وارد کشته شد و سیل آمده همه را نابود کرد می خوردند و می نوشیدند، زن می گرفتند و شوهر می کردند.^{۱۴} همچنین مانند زمان لوط خواهد بود که مردم می خوردند و می نوشیدند و به خرید و فروش و کشت و کار و خانه سازی مشغول بودند.^{۱۵} اما در روزی که لوط از سدهم بیرون آمد آتش و سنگ گوگرد از آسمان بارید و همه را از بین برد.^{۱۶} روزی که پسر انسان ظهور کند مانند آن روزگار خواهد بود.

۱۷ در آن روز مردی که در پشت بام است و دارائی اش در خانه می باشد باید برای بردن آن ها پایین بیاید. همچنین کسی که در مزرعه است باید برگردد.^{۱۸} زن لوط را بیاد داشته باشید!^{۱۹} هر که برای نجات جان خود بکوشد آن را از دست می دهد و هر که جان خود را فدا کند آن را نجات خواهد داد.^{۲۰} بدانید که در آن شب از دو نفر که در یک بستر هستند یکی را می برند و دیگری را می گذارند.^{۲۱} از دو زن که با هم دستاس می کنند یکی را می برند و دیگری را می گذارند.^{۲۲} از دو مردی که در مزرعه باشند یکی برداشته می شود و دیگری در جای خود می ماند.^{۲۳} وقتی آن ها این را شنیدند پرسیدند: «کجا ای خداوند؟» او فرمود: «هر جا لاشه ای باشد لاشخورها جمع می شوند.»

که مانند دیگران، حریص و نادرست و زناکار و یا مانند این جزیه‌گیر نیستم.^{۱۹} عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می‌گویی؟ هیچکس جز خدا نیکو نیست.^{۲۰} احکام را می‌دانی - زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، پدرت و مادرت را احترام کن.»^{۲۱} آن مرد جواب داد: «من از جوانی همه‌اینها را بجا آورده‌ام.»^{۲۲} عیسی وقتی این را شنید فرمود: «هنوز یک چیز کم داری، آنچه داری بفروش و میان فقرا تقسیم کن که در عالم بالاگنجی خواهی داشت و بعد بیا از من پیروی کن.»^{۲۳} اما آن‌ها او از این سخنان افسرده شد، چون مرد بسیار توانگری بود.^{۲۴} عیسی وقتی این را دید فرمود: «چه مشکل است ورود ثروتمندان به پادشاهی خد!»^{۲۵} گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از داخل شدن توانگری به پادشاهی خدا.»^{۲۶} شوندگان پرسیدند: «پس کی می‌تواند نجات یابد؟»^{۲۷} جواب داد: «آنچه برای آدمیان غیرممکن است برای خدا امکان دارد!»^{۲۸} پیترس گفت: «بین، ما از همه چیز خود دست کشیده ایم و پیرو تو شده ایم.»^{۲۹} عیسی فرمود: «بیقین بدانید که هر کس به خاطر پادشاهی خدا، خانه یا زن، برادران، والدین یا فرزندان خود را ترک نماید،^{۳۰} در این دنیا چندین برابر عوض خواهد گرفت و در آخرت، زندگی ابدی نصیب او خواهد شد.»

سومین پیشگویی عیسی دریاره مرگ خود

(همچنین در متی ۲۰: ۱۷ - ۱۹)

و مرقس ۱۰: ۳۲ - ۳۴

عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به آنها فرمود: «ما اکنون به اورشلیم

۱۲ هفته‌ای دو بار روزه می‌گیرم. ده یک همه چیزهای را که به دست می‌آورم می‌دهم.»^{۳۱} اما آن جزیه‌گیر دور ایستاد و جرأت نگاه کردن به آسمان را نداشت بلکه به سینه خود می‌زد و می‌گفت: «ای خدا، بر من گناهکار رحم کن!»^{۳۲} بدانید که این جزیه‌گیر بخشنوده شده به خانه رفت و نه آن دیگری. هر که خود را بزرگ نماید خوار خواهد شد و هر که خود را خوار سازد سرافراز خواهد گردید.»

عیسی کودکان را برکت می‌دهد

(همچنین در متی ۱۳: ۱۹ - ۱۵)

و مرقس ۱۰: ۱۳ - ۱۶)

۱۵ مردم حتی کودکان را به حضور عیسی می‌آورند تا بر آن‌ها دست بگذارد اما شاگردان وقتی این را دیدند آن‌ها را سرزنش کردند.^{۳۳} اما عیسی کودکان را پیش خود خواست و فرمود: «بگذارید کودکان پیش من بیایند و مانع آنها نشوید، چون پادشاهی خدا به چنین کسانی تعلق دارد.^{۳۴} بیقین بدانید اگر کسی پادشاهی خدا را مانند یک کودک نپذیرد هیچوقت وارد آن نخواهد شد.»

توانگران و پادشاهی خدا

(همچنین در متی ۱۹: ۱۶ - ۳۰)

و مرقس ۱۰: ۱۷ - ۳۱)

۱۸ شخصی از اشراف یهود از عیسی پرسید: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن زندگی ابدی چه باید بکنم؟»

عیسی و زکی جزیه گیر

۱۹ عیسی وارد اریحا شد و از میان شهر می گذشت.^۲ مردی در آنجا بود بنام زکی که سرپرست جزیه گیران و بسیار ثروتمند بود.^۳ او می خواست بییند که عیسی چه نوع شخصی است، اما به علت کوتاهی قامت و ازدحام مردم نمی توانست او را ببیند.^۴ پس پیش دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، چون قرار بود عیسی از آن راه بگذرد.^۵ وقتی عیسی به آن محل رسید به بالا نگاه کرد و فرمود: «ای زکی، زود شو، پایین بیا زیرا باید امروز در خانه تو مهمان باشم.»^۶ او به سرعت پایین آمد و با خوشروی عیسی را پذیرفت.^۷ وقتی مردم ایزرا دیدند زمزمه نارضایی از آن ها برخاست. آن ها می گفتند: «او مهمان یک خطاکار شده است.»^۸ زکی ایستاد و به عیسی خداوند گفت: «ای آقا، اکنون نصف دارایی خود را به فقرا می بخشم و مال هر کس را که به ناحق گرفته باشم چهار برابر به او پس می دهم.»^۹ عیسی به او فرمود: «امروز رستگاری به این خانه روی آورده است چون این مرد هم پسر ابراهیم است.»^{۱۰} زیرا پسر انسان آمده است تا گم شده را پیدا کند و نجات دهد.»

مَثَلُ سَكَهَيْ طَلَّا

(همچنین در متی ۲۵: ۱۴ - ۳۰)

۱۱ عیسی چون در نزدیکی اورشلیم بود برای کسانی که این سخنان را شنیده بود مَثَلی آورد زیرا آن ها گمان می کردند که

می رویم و آنچه انبیاء درباره پسر انسان نوشته اند به حقیقت خواهد پیوست.^{۱۲} او را به دست بیگانگان تسليم خواهد شد، او را مسخره خواهند کرد و با او بدرفتاری نموده به رویش آب دهان خواهند انداخت.^{۱۳} او را تازیانه زده خواهند کشت. اما در روز سوم باز زنده خواهد شد.^{۱۴} اما شاگردان از این همه، چیزی نفهمیدند و این سخن برای ایشان نامفهوم بود و درک نمی کردند که درباره چه چیز صحبت می کند.

شفای گدای نایینا

(همچنین در متی ۲۰: ۲۹ - ۳۴) و مرقس ۱۰: ۴۶ - ۵۲)

۱۵ هنگامی که عیسی به نزدیکی اریحا رسید کوری در کار راه نشسته بود و گدایی می کرد.^{۱۶} همین که شنید جمعیتی از آنجا می گذرد، پرسید چه شده است؟^{۱۷} به او گفتند: «عیسی ناصری از اینجا می گذرد.»^{۱۸} پس فریاد زد: «ای عیسی، ای پسر داود، به من رحم کن.»^{۱۹} اشخاصی که در پیش بودند به تنیدی با او حرف زده گفتند: «خاموش باش»، اما او هر چه بلندتر فریاد می کرد: «ای پسر داود، به من رحم کن.»^{۲۰} عیسی ایستاد و امر کرد آن مرد را پیش او بیاورند. وقتی آمد از او پرسید: «چه می خواهی برایت بکنم؟» جواب داد: «ای آقا، می خواهم بار دیگر بینا شوم.»^{۲۱} عیسی به او فرمود: «بینا شو، ایمان تو را شفا داده است.»^{۲۲} فوراً بینایی خود را باز یافت و در حالی که خدا را تمجید می کرد به دنبال عیسی رفت. همه مردم به خاطر آنچه دیده بودند خدا را حمد گفتند.

دريافت کنم؟»^{۲۴} به حاضران گفت: «پول را از او بگيريد و به غلامي که ده سکه دارد بدهيد.» آنها جواب دادند: «اما اى آقا، او که ده سکه دارد!»^{۲۵} او گفت: «بدانيد، هر که دارد، بيشتر به او داده مى شود و اما آنکسی که ندارد حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد.»^{۲۶} و اما آن دشمنان من که نمى خواستند بر آنها حکومت نمایم، ايشان را اينجا بياوريد و در حضور من گردن بزنيد.»

ورود پیروزمندانه به اورشلیم
(همچنین در متى ۱:۲۱ - ۱۱ و مرقس ۱۹:۱۱ - ۱۱ و يوحنا ۱۲:۱۱ - ۱۱)

عيسى اينرا فرمود و بيشتر از آنها راه اورشلیم را در پيش گرفت.^{۲۷} وقتی که به بيت فاجى و بيت عانيا واقع در کوه زيتون نزديك شد دو نفر از شاگردان خود را به اين امر روانه کرد:^{۲۸} «به دهکده رو به رو برويد. همین که وارد آن شدید کره الاغى را در آنجا بسته خواهيد ديد که هنوز کسی بر آن سوار نشده است. آنرا باز کنيد و به اينجا جا بياوريد.»^{۲۹} آگر کسی پرسيد: «چرا آنرا باز مى کنيد؟» بگويند: «خداؤند آنرا به کار دارد.»

آن دو نفر رفته و همه چيز را همانطور که عيسى گفته بود دیدند.^{۳۰} وقتی کره الاغ را باز مى کردند صاحبانش پرسيدند: «چرا آن کره را باز مى کنيد؟»^{۳۱} جواب دادند: «خداؤند آنرا به کار دارد.»^{۳۲} پس کره الاغ را پيش عيسى آورندند. بعد لباسهای خود را روی آن کره الاغ انداختند و عيسى را بر آن

هر لحظه پادشاهی خدا ظاهر خواهد شد.^{۳۳} او فرمود: «اربابی سفر دور و درازی به خارج کرد تا مقام پادشاهی را به دست آورد و باز گردد.»^{۳۴} اما اول ده نفر از غلامان خود را خواست و به هر کدام يك سکه طلا داد و گفت: «تا بازگشت من به اين پول خريد و فروش کنید.»^{۳۵} هموطنانش که از او دل خوشی نداشتند پشت سر او نمایندگانی فرستادند تا بگويند: «ما نمى خواهيم اين مرد بر ما حکومت کند.»^{۳۶} پس از مدتی او با عنوان فرمانروايی مراجعت کرد و دنبال غلامانی که با آنها پول داده بود فرستاد تا بیند هر کدام چقدر سود برده است. اولی آمد و گفت: «ارباب، پول تو ده برابر شده است.»^{۳۷} جواب داد: «آفرين، تو غلام خوبی هستي، خودت را در امر بسيار کوچکي درستکار نشان داده اى، پس حاکم ده شهر شو.»^{۳۸} دومي آمد و گفت: «ارباب، پول تو پنج برابر شده است.»^{۳۹} به او هم گفت: «تو هم حاکم پنج شهر باش.»^{۴۰} سومي آمد و گفت: «ارباب، بفرما، اين پول تو است. آنرا در دستمالی پيچيده کنار گذاشت.»^{۴۱} از تو مى ترسيدم چون مرد سختگيری هستي. آنچه را که اصلاً نگذاشته اى بر مى دارى و آنچه را که نگذاشته اى درو مى کنى.»^{۴۲} ارباب جواب داد: «اي غلام پست نهاد، ترا با حرف هاي خودت ملامت مى کنم. تو که مى دانستي من مرد سختگيری هستم که نگذاشته را بر مى دارم و نگذاشته را درو مى کنم،»^{۴۳} پس چرا پول مرا سر سود ندادي تا بتوانم در موقع مراجعت آنرا با سودش

گفت: «نوشته شده است که: خانه من
جای عبادت خواهد بود، اما شما آن را
خانه دزدان ساخته اید.»

^{۴۶} همه روزه عیسی در عبادتگاه تعلیم
می داد و سران کاهنان و علمای دین
کوشش می کردند که با کمک بزرگان شهر
او را از بین ببرند ^{۴۸} اما دیدند که کاری از
دست شان بر نمی آید چون همه مردم با
علاقه زیاد به سخنان او گوش می دادند.

اختیارات عیسی
(همچنین در متی ۲۱: ۲۳ - ۲۷ -
و مرقس ۱۱: ۲۷ - ۳۳)

۲۰ یک روز وقتی عیسی مردم
را در عبادتگاه تعلیم می داد و
مژده نجات را به ایشان اعلام می کرد
سران کاهنان و علمای دین با بزرگان
يهود پیش او آمدند ^{۴۷} و گفتند: «به
ما بگو به چه اختیاری این کارها را
می کنی؟ کی به تو این اختیار را داده
است؟» عیسی به آنها جواب داد: «من
هم از شما سؤالی دارم، به من بگویید
آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود یا
از جانب بشر؟» آنها بین خود بحث
کرده گفتند: «اگر بگوییم از جانب خدا
بود، او خواهد گفت: چرا به او ایمان
نیاوردید؟ و اگر بگوییم: از جانب بشر،
همه مردم ما را سنگباران خواهند کرد
چون یقین دارند که یحیی یک پیامبر
بود.» پس گفتند: «ما نمی دانیم از
کجاست.» عیسی به ایشان گفت: «من
هم به شما نمی گویم که با چه اختیاری
این کارها را می کنم.»

سوار کردند ^{۴۹} و همین طور که او می رفت
جاده را با لباسهای خود فرش می کردند.

^{۵۰} در این هنگام که او به دامنه کوه زیتون
نزدیک می شد تمام شاگردان با خوشی
برای همه معجزاتی که دیده بودند با
صدای بلند شروع به حمد و سپاس خدا
کردند ^{۵۱} و می گفتند: «مبارک باد آن
پادشاهی که بنام خداوند می آید. سلامتی
در آسمان و جلال در عرش بربین باد.»

^{۵۲} چند نفر فریسی که در میان مردم بودند
به او گفتند: «ای استاد، به شاگردان امر
کن که خاموش شوند.» ^{۵۳} عیسی جواب
داد: «بدانید که اگر اینها خاموش بمانند
سنگها به فریاد خواهند آمد.»

^{۵۴} عیسی به شهر نزدیک تر شد و وقتی
شهر از دور دیده شد بخاطر آن گریه کرد
و گفت: «کاش که امروز سرچشمه صلح
و سلامتی را می شناختی. اما نه، این از
چشمان تو پنهان است ^{۵۵} و زمانی خواهد
آمد که دشمنانت به مقابل تو سنگربندی
خواهند کرد و به دور تو حلقه خواهند
زد و ترا از همه طرف محاصره خواهند
کرد ^{۵۶} و تو و ساکنانت را در میان
دیوارهایت به خاک خواهند کوفت و
در تو، سنگی را روی سنگ دیگر باقی
نخواهند گذاشت، چون تو وقت دیدار پر
فیض خدا را درک نکردي.»

اخراج سوداگران از عبادتگاه
(همچنین در متی ۱۲: ۲۱ - ۱۷ و مرقس
۱۱: ۱۵ - ۱۹ و یوحنا ۲: ۲۲ - ۱۳)

^{۵۷} بعد از آن عیسی وارد عبادتگاه شد
و به بیرون راندن فروشندهان پرداخت و

بیفتد پارچه پارچه خواهد شد و اگر آن سنگ بر کسی بیفتد او را کاملاً نرم خواهد کرد.»

پرداخت مالیات به قیصر
(همچنین در متی: ۲۲: ۱۵ - ۲۲: ۱۵
و مرقس ۱۲: ۱۳ - ۱۷: ۱۲)

علمای یهود و سران کاهنان می خواستند در همان لحظه او را بگیرند، چون پی بردنده که مقصد آن مُثُل خود آن ها است اما از مردم ترسیدند.^{۱۰} پس به دنبال فرصت می گشتد و مأموران مخفی که خود را دیندار نشان می دادند پیش او فرستادند تا حرفی از دهان او بگیرند و آنرا دست آویزی برای تسلیم او به حکم و حوزه اختیارات والی رومی قرار دهند.^{۱۱} پس از او پرسیدند: «ای استاد، ما می دانیم آنچه تو می گویی و تعلیم می دهی درست و بجاست. تو در مورد هیچ کس فرق نمی گذاری بلکه با راستی و درستی راه خدا را تعلیم می دهی.» آیا ما اجازه داریم که به امپراطور روم مالیه بدهیم یا نه؟»^{۱۲} عیسی به نیرنگ آنها پی برد و فرمود: «یک سکه نقره به من نشان بدهید. نقش و عنوان چه کسی روی آن است؟» جواب دادند: «امپراطور.»^{۱۳} عیسی فرمود: «پس آنچه از امپراطور است به امپراطور و آنچه از خدا است به خدا بدهید.»^{۱۴} به این ترتیب کوشش آنها برای به دست آوردن دلیلی به مقابل او در برابر مردم بی اثر ماند و در حالی که از جواب او حیرت کرده بودند خاموش ماندند.

مُثُل تاکستان و با غبانان
(همچنین در متی: ۲۱: ۳۳ - ۴۶
و مرقس ۱۲: ۱ - ۱۲)

^۹ عیسی به سخن خود ادامه داد و برای مردم مُثُلی آورده گفت: «مردی تاکستانی احداث کرد و آنرا به با غبانان سپرد و مدت درازی به سفر رفت.^{۱۵} در موس انگور، غلامی را پیش با غبانان فرستاد تا حصه خود را از محصول تاکستان بگیرد. اما آنها غلام را لت و کوب کردند و دست خالی باز گردانیدند.^{۱۶} صاحب تاکستان غلام دیگری فرستاد، او را هم لت و کوب کرده و با او بد رفتاری کردند و دست خالی برگردانیدند.^{۱۷} غلام سوم را فرستاد. این یکی را هم زخمی کردند و بیرون اندادهند.^{۱۸} پس صاحب تاکستان گفت: «چه باید بکنم؟ پسر عزیز خود را می فرستم، شاید حرمت او را نگهدارند.»^{۱۹} اما با غبانان وقتی او را دیدند با هم بحث کردند و گفتند: «این وارث است، بیایید او را بکشیم تا ملک به خود ما برسد.»^{۲۰} پس او را از تاکستان بیرون اندادهند و کشتد.

حالا صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟^{۲۱} او می آید و این با غبانان را می کشد و تاکستان را به دست دیگران می سپارد.^{۲۲} وقتی مردم اینرا شنیدند گفتند: «خدا نکند!»^{۲۳} اما او طرف شان دیده گفت: «پس معنی این قسمت از کتاب مقدس چیست؟ «آن سنگی که عماران را کردند به صورت سنگ اصلی بنا در آمده است.»^{۲۴} هر که بر آن سنگ

استاد، عالی جواب دادی.»^{۴۰} و پس از آن دیگر جرأت نکردنکه از او چیزی بپرسند.

داود و مسیح

(همچنین در متی ۲۲:۴۱ - ۴۶
و مرقس ۱۲:۳۸ - ۳۷)

^{۴۱} عیسی به ایشان فرمود: «چطور می توان گفت که مسیح پسر داود است؟ ^{۴۲} چون خود داود در کتاب زبور می گوید: «خداوند به خداوند من فرمود: در دست راست من بنشین^{۴۳} تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.» ^{۴۴} باری، داود او را «خداوند» خطاب می کند، پس چطور او می تواند پسر داود باشد؟»

سرزنش علماء

(همچنین در متی ۲۳:۱ - ۳۶
و مرقس ۱۲:۳۸ - ۴۰)

^{۴۵} عیسی در حضور همه مردم به شاگردان فرمود: «از علماء که دوست دارند با چن های دراز بیایند و بروند و علاقه شدیدی به سلام های احترام آمیز در بازارها و بهترین جا ها در کنیسه ها و دعوت ها نشان می دهند احتیاط کنید. ^{۴۶} آنها مال بیوه زنان را می خورند حال آنکه محض خودنمایی دعای خود را طول می دهند. آنها شدیدترین جزاها را خواهند دید.»

هدیه بیوه زن

(همچنین در مرقس ۱۲:۴۱ - ۴۴)

^{۴۷} عیسی به چهار طرف دید و ملاحظه فرمود که دولتمندان هدایای خود را به صندوق بیت المال

رستاخیز مردگان

(همچنین در متی ۲۲:۲۳ - ۳۳
و مرقس ۱۲:۲۷ - ۲۷)

^{۴۸} بعد چند نفر از پیروان فرقه صدوقی که منکر رستاخیز پس از مرگ بودند پیش آمدند و از او پرسیدند: «ای استاد، موسی این امر را برای ما نوشت: چنانچه مردی زنی بگیرد ولی بدون اولاد بمیرد برادرش مجبور است آن زن را بگیرد تا برای برادر خود فرزندانی بیاورد. ^{۴۹} حالا هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و بدون فرزند مرد. ^{۵۰} بعد دومی او را گرفت ^{۵۱} و سپس سومی و همین طور هر هفت نفر مردند و هیچ اولادی به جا نگذاشتند. ^{۵۲} بعد از همه آن زن هم مرد. ^{۵۳} پس در روز رستاخیز، او زن کدام یک باشد؟ ^{۵۴} چون هر هفت نفر با او ازدواج کردند.»

^{۵۵} عیسی به ایشان فرمود: «زنان و مردان این جهان ازدواج می کنند، ^{۵۶} اما کسانی که شایسته رسیدن به جهان آینده و رستاخیز از مردگان بشوند، زن نمی گیرند و شوهر نمی کنند، ^{۵۷} زیرا آنها مانند فرشتگان هستند. دیگر مرگ برای آنها محال است و چون در رستاخیز شرکت دارند فرزندان خدا هستند. ^{۵۸} این مطلب که مردگان بار دیگر زنده می شوند مطلبی است که خود موسی در داستان بوتة سوزان، آنجا که خداوند را خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب، خطاب می کند نشان داده است. ^{۵۹} خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است چون پیش او همه زنده اند.» در این مورد بعضی از علماء گفتند: «ای

عبداتگاه می ریزند.^۲ همچنین متوجه بیوه زن بسیار فقیری شد که دو روپیه به داخل آن انداخت.^۳ عیسی فرمود: «بدانید که در واقع این بیوه زن فقیر بیش از همه پول داده است^۴ چون آنها از آنچه که برای آن مصرفی نداشتند دادند اما او با وجود تنگدستی، تمام دارائی خود را داده است.»

پیشگویی ویرانی عبادتگاه (همچنین در متی ۲:۲۴ - ۱:۲۴ و مرقس ۱۳:۱ - ۱:۱۳)

^۵ عده ای درباره عبادتگاه صحبت می کردند و از سنگ های زیبا و هدایای که با آن ها ترئین شده بود تعریف می کردند. عیسی فرمود: «و اما درباره این چیز های که در اینجا می بینید، زمانی خواهد آمد که هیچ یک از سنگ های آن روی سنگ دیگری نخواهد ماند، همه زیر و زیر خواهد شد.»

جنگ ها و شورش ها (همچنین در متی ۱۴:۳ - ۲:۲۴ و مرقس ۱۳:۳ - ۱:۱۳)

^۶ آن ها پرسیدند: «ای استاد، این کی واقع می شود و علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟» عیسی فرمود: «احتیاط کنید که گمراه نشوید، بسیاری به نام من خواهد آمد و خواهند گفت: «من او هستم» و «آن زمان موعود رسیده است.» با آنها گمراه نشوید.

پیشگویی ویرانی اورشلیم (همچنین در متی ۱۵:۲۴ - ۲:۲۴ و مرقس ۱۴:۱۹ - ۱:۱۹)

^۷ اما هر وقت اورشلیم را در محاصره لشکر ها می بینید، بدانید ویرانی آن

^۸ وقتی درباره جنگ ها و شورش ها چیزی می شنوید نترسید. این چیز ها باید اول

درسی از درخت انجیر

(همچنین در متی ۲۴: ۳۳ - ۳۵
و مرقس ۱۳: ۲۸ - ۳۱)

عیسی برای آنها این مُثُل را آورد و گفت: «درخت انجیر و یا درختان دیگر را ببینید: ^{۳۰} به محض این که می بینید جوانه می زند می دانید که تابستان نزدیک است. ^{۳۱} به همان طریق وقته که وقوع همه این چیزها را ببینید مطمئن باشید که پادشاهی خدا نزدیک است، ^{۳۲} به یقین بدانید که پیش از درگذشت نسل حاضر همه اینها رخ خواهد داد. ^{۳۳} آسمان و زمین از بین خواهد رفت اما سخنان من هرگز از بین نخواهد رفت.

بیداری

۱۳۴ احتیاط کنید و نگذارید دلهای شما با پُر خوری و مستی و اندیشه های دنیوی تیره و تار شود چون آن روز بزرگ ناگهان می رسد. ^{۳۵} آن روز مانند دامی برسر همه آدمیان در سراسر دنیا خواهد افتاد. ^{۳۶} پس بیدار باشید و در تمام اوقات دعا کنید تا قدرت آنرا داشته باشید که همه رنج های را که به زودی پیش می آید پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید.».

۱۳۷ عیسی روز ها را به تعلیم در عبادتگاه تعین کرده بود و شب ها از شهر خارج می شد و شب را در کوه زیتون به صبح می آورد ^{۳۸} و صباحگاهان مردم برای شنیدن سخنان او در عبادتگاه جمع می شدند.

نزدیک است. ^{۲۱} در آن موقع کسانی که در یهودیه هستند به کوهستان ها بگریزند و آنانی که در خارج شهر هستند نباید وارد شهر شوند. ^{۲۲} چون این است آن زمان مكافات، در آن زمان که تمام نوشته های کتاب مقدس به حقیقت خواهد پیوست. ^{۲۳} وای به حال زنانی که در آن روز ها حامله یا شیر ده هستند چون پریشان حالی شدیدی در این زمین رخ خواهد داد و این قوم مورد خشم و غضب واقع خواهد شد. ^{۲۴} آنها به دم شمشیر خواهند افتاد و به اسیری به تمام کشورها خواهند رفت و اورشلیم تا آن زمان که دوران مردم بیگانه به پایان نرسد پایمال آنها خواهد بود.

آمدن پسر انسان

(همچنین در متی ۲۴: ۲۹ - ۳۱
و مرقس ۱۳: ۲۴ - ۲۷)

۱۳۸ در آفتاب و مهتاب و ستارگان علامت ها ظاهر خواهد شد. در روی زمین ملت ها از غرش دریا و خروش امواج آن پریشان و نگران خواهند شد. ^{۲۶} آدمیان از ترس خیال آنچه برسر دنیا آمد، از هوش خواهند رفت و قدرت های آسمانی به لرده خواهند افتاد. ^{۲۷} آن وقت پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال زیاد بر ابری می آید. ^{۲۸} وقتی این چیزها شروع شود شما راست بایستید و سرهای تانرا راست نگه دارید چون رستگاری شما نزدیک است.».

صاحب آن خانه بگوئید: «استاد می گوید آن اطاکی که من با شاگردانم قربانی فصح را در آنجا خواهم خورد کجاست؟»^{۱۲} او اطاک بزرگ و فرش شده را در منزل دوم به شما نشان می دهد. در آنجا تدارک بیینید.»^{۱۳} آن ها رفته اند و همه چیز را آنطور که او فرموده بود مشاهده کرده اند و به این ترتیب قربانی فصح را تهیه کردند.

شام آخر

(همچنین در متی ۲۶: ۲۶ - ۳۰)

و مرقس ۱۴: ۲۲ - ۲۶

و اول قرنیان ۱۱: ۲۳ - ۲۵

^{۱۴} وقتی ساعت معین فرا رسید عیسی با رسولان سر دسترخوان نشست^{۱۵} و به آنها فرمود: «چقدر دلم می خواست که پیش از مرگم این قربانی فصح را با شما بخورم.^{۱۶} به شما می گوییم تا آن زمان که این قربانی فصح در پادشاهی خدا به کمال مقصد خود نرسد دیگر از آن نخواهم خورد.»^{۱۷} بعد پیاله ای به دست گرفت و پس از شکرگزاری گفت: «این را بگیرید و بین خود تان تقسیم کنید، ^{۱۸} چون به شما می گوییم از این لحظه تا آن زمان که پادشاهی خدا فرا می رسد من دیگر از میوه تاک نخواهم نوشید.»^{۱۹} همچنین کمی نان برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به آنها داد و فرمود: «این بدن من است که برای شما داده می شود. این کار را به یادبود من انجام دهید.»^{۲۰} به همین ترتیب بعد از شام پیاله ای را به آنها داد و فرمود: «این پیاله عهد و پیمان نو است در

دیسیسه قتل عیسی
(همچنین در متی ۲۶: ۱ - ۵ و مرقس ۱۴: ۲ - ۱۱ و یوحنای ۴۵: ۵۳)

۲۲ عید فطیر که به فصح معروف است نزدیک می شد.^۲ سران کاهنان و علماء می خواستند بهانه ای پیدا نموده عیسی را به قتل برسانند زیرا از توده مردم بیم داشتند.^۳ شیطان به دل یهودا که لقب اسخربوطی داشت و یکی از دوازده حواری بود وارد شد.^۴ یهودا پیش سران کاهنان و صاحب منصبانی که مسئول نگهبانی از عبادتگاه بودند رفت و با آنها در این خصوص که چگونه عیسی را به دست آنها تسلیم کند صحبت کرد.^۵ ایشان بسیار خوشحال شدند و وعده کردن مبلغی پول به او بدهند.^۶ یهودا موافقت کرد و پی فرست می گشت تا عیسی را دور از چشم مردم به دست آنها بسپارد.

تدارک شام عید فصح
(همچنین در متی ۲۶: ۱۷ - ۲۵ و مرقس ۱۴: ۱۲ - ۲۱ و یوحنای ۱۳: ۳۰)

^۷ روز عید فطیر که در آن قربانی فصح می باید ذبح شود فرا رسید.^۸ عیسی پیتوس و یوحنای را با این امر روانه کرد: «بروید نان فصح را برای ما تهیه کنید تا بخوریم.»^۹ آن ها پرسیدند: «کجا می خواهی تهیه کنیم؟»^{۱۰} عیسی جواب داد: «گوش بدھید، وقتی که به شهر قدم بگذارید مردی با شما رویرو خواهد شد که کوزه آبی را می برد. به دنبال او به داخل خانه ای که او می رود بروید^{۱۱} و به

پیشگویی انکار پترس
 (همچنین در متی ۲۶: ۳۱ - ۳۵ و مرقس ۱۴: ۲۷ - ۳۱ و یوحنا ۱۳: ۳۶ - ۳۸)

۱۳۱ ای شمعون، ای شمعون، ببین: شیطان خواست مثل دهقانی که گندم را از کاه جدا می کند همه شما را بیازماید. ۱۳۲ اما من برای تو دعا کرده ام که ایمانت از بین نزود وقتی برگشتی برادرانت را استوار گردان.»^{۳۳} شمعون جواب داد: «ای خداوند، من حاضرم با تو به زندان بیفتم و با تو بمیرم.»^{۳۴} عیسی فرمود: «ای پترس، آگاه باش امروز پیش از آنکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.»

پیشگویی سختیها

۳۵ عیسی به ایشان فرمود: «وقتی شما را بدون بوت و بکس و خرجین روانه کردم آیا چیزی کم داشتید؟» جواب دادند: «نخیر.»^{۳۶} به ایشان گفت: «اما حالا هر که یک بکس دارد بهتر است که آن را با خود بردارد و همینطور خورجینش را و چنانچه شمشیر ندارد چن خود را بفروشد و شمشیری بخرد،^{۳۷} چون می خواهم بدانید که این پیشگویی که می گوید: «او در زمرة جنایتکاران به حساب آمد»، باید در مورد من به انجام برسد و در واقع همه چیزهایی که درباره من نوشته شده در حال انجام است.»^{۳۸} آن ها گفتند: «خداؤندا، نگاه کن، اینجا دو شمشیر داریم.» ولی او جواب داد: «کافی است.»

خون من که برای شما ریخته می شود. ۱۳۱ اما بدانید که دست تسلیم کننده من با دست من سر دسترخوان است.^{۲۲} البته پسر انسان بسوی آنچه برایش مقرر است می رود. اما وای به حال آن کسی که او را تسلیم می کند.»^{۲۳} آنها از خود شان شروع به سؤال کردند که کدام یک از آن ها چنین کاری خواهد کرد.

مباحثه درباره بزرگی

۲۴ در میان شاگردان بخشی درگرفت که کدامیک در میان آنها از همه بزرگتر شمرده می شود.^{۲۵} عیسی فرمود: «در میان ملتهای بیگانه، پادشاهان بر مردم حکمرانی می کنند و صاحبان قدرت «ولی نعمت» خوانده می شوند، اما می اینطور نباشید، برعکس، بزرگترین شخص در میان شما باید به صورت کوچکترین درآید و رئیس مثل نوکر باشد،^{۲۷} زیرا چه کسی بزرگتر است، آن کسی که بر سر دسترخوان می نشیند یا آن نوکری که خدمت می کند؟ یقیناً آن کسی که بر سر دسترخوان می نشیند. با وجود این من در میان شما مثل یک خدمتگزار هستم.

۲۸ شما کسانی هستید که در سختی های من با من بوده اید.^{۲۹} همانطور که پدر، حق پادشاهی را به من سپرد، من هم به شما می سپارم.^{۳۰} شما در پادشاهی من سر دسترخوان من خواهید خورد و خواهید نوشید و به عنوان داوران دوازده طایفه اسرائیل بر تختها خواهید نشست.

بود دیدند گفتند: «خداوندا، شمشیرهای خود را به کار ببریم؟»^{۵۰} و یکی از آنها به غلام کاهن اعظم زد و گوش را استش را برید. اما عیسی جواب داد: «دست نگهدارید.» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد.

^{۵۱}سپس عیسی به سران کاهنان و صاحب منصبانی که مسئول نگهبانی از عبادتگاه بودند و بزرگانی که برای گرفتن او آمده بودند فرمود: «مگر من یاغی هستم که با شمشیر و چوب برای دستگیری من آمده اید؟^{۵۲} من هر روز در عبادتگاه با شما بودم و شما دست به طرف من دراز نکردید. اما این ساعت که تاریکی حکمفرما است، ساعت شما است.»

انکار پیترس از عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۵۷ - ۵۸)

^{۵۳}و ۶۹ ۷۵ و مرقس ۱۴: ۵۳ - ۵۴

و ۶۶ - ۷۲

و یوحنا ۱۸: ۱۲ - ۱۸ و ۲۵ - ۲۷)

^{۵۴}عیسی را دستگیر کردند و به خانه کاهن اعظم آوردند. پیترس از دور بدنیال آن ها می آمد.^{۵۵} در بین حویلی خانه کاهن اعظم عده ای آتشی روشن کرده و دور آن نشسته بودند. پیترس نیز در بین آنها نشست. ^{۵۶} در حالی که او در روشنایی آتش نشسته بود کنیزی او را دید به او نگاه کرده گفت: «این مرد هم با عیسی بود.»^{۵۷} اما پیترس منکر شد و گفت: «ای زن، من او را نمی شناسم.»^{۵۸} کمی بعد یک نفر دیگر متوجه او شد و گفت: «تو هم یکی از آن ها هستی.» اما پیترس به

دعا در کوه زیتون

(همچنین در متی ۲۶: ۳۶ - ۴۶)

و مرقس ۱۴: ۳۲ - ۴۲)

^{۳۹} عیسی بیرون آمد و مثل همیشه رهسپار کوه زیتون شد و شاگردانش همراه او بودند.^{۴۰} وقتی به آن محل رسید به آنها فرمود: «دعا کنید که از آزمایش ها دور بمانید.»^{۴۱} عیسی به اندازه پرتاب یک سنگ از آنها فاصله گرفت، زانو زد و چنین دعا کرد:^{۴۲} «ای پدر، اگر اراده توست، این پیاله را از من دور کن. اما نه اراده من بلکه اراده تو به انجام برسد.»^{۴۳} فرشته ای از آسمان به او ظاهر شد و او را تقویت کرد.^{۴۴} عیسی در شدت اضطراب و با حرارت بیشتری دعا کرد و عرق او مثل قطره های خون بر زمین می چکید.

^{۴۵} وقتی از دعا برخاست و پیش شاگردان آمد آنها را دید که در اثر غم و اندوه به خواب رفته بودند.^{۴۶} به ایشان فرمود: «خواب هستید؟ برخیزید و دعا کنید تا از آزمایش ها دور بمانید.»

توقیف عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۴۷ - ۵۶ و مرقس ۱۴: ۴۳ - ۵۰ و یوحنا ۱۸: ۱۱ - ۳)

^{۴۷} عیسی هنوز صحبت می کرد که جمعیتی دیده شد و یهودا، یکی از آن دوازده حواری، پیش پیش آنها بود. یهودا پیش عیسی آمد تا او را ببوسد. اما عیسی به او فرمود: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می کنی؟»^{۴۸} وقتی پیروان او آنچه را که در جریان

از این به بعد پسر انسان به دست راست خدای قادر خواهد نشست.» همگی گفتند: «پس پسر خدا هستی؟»^{۷۰} عیسی جواب داد: «خود تان می گویید که من هستم.»^{۷۱} آن‌ها گفتند: «چه احتیاجی به شاهدان دیگر هست؟ ما موضوع را از زبان خودش شنیدیم.»

عیسی در حضور پیلاطس
(همچنین در متی ۲۷: ۱-۲)
و ۱۱ - ۱۴ و مرقس ۱۵: ۱ - ۵
(یوحنا ۲۸: ۲۸ - ۳۸)

۲۳ سپس تمام حاضران در مجلس

برخاستند و او را به حضور پیلاطس آوردند.^۲ به مقابله او شکایت خود را اینطور شروع کردند: «ما این شخص را در حالی دیدیم که به گمراه ساختن ملت ما مشغول بود. او با پرداخت مالیات به امپراطور مخالفت می کرد و ادعا می کند که مسیح یعنی پادشاه است.»^۳ پیلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی جواب داد: «تو می گویی.»^۴ پیلاطس سپس به سران کاهنان و جماعت گفت: «من در این مرد هیچ جرمی نمی بینم.»^۵ اما آنها پاپشاری می کردند و گفتند: «او مردم را در سراسر یهودیه با تعالیم خود می شوراند. از جلیل شروع کرد و به اینجا رسیده است.»

عیسی در حضور هیرودیس

^۶ هنگامیکه پیلاطس این را شنید پرسید که آیا این مرد جلیلی است. ^۷ وقتی مطلع

او گفت: «ای مرد، من نیستم.»^{۵۹} تقریباً یک ساعت گذشت و یکی دیگر با تأکید بیشتری گفت: «البته این مرد هم با او بوده چون که جلیلی است.»^{۶۰} اما پیترس گفت: «ای مرد، من نمی دانم تو چه می گویی.» در حالی که او هنوز صحبت می کرد بانگ خروس برخاست^{۶۱} و عیسی خداوند برگشت و مستقیماً به پیترس نگاه کرد و پیترس سخنان خداوند را به خاطر آورد که به او گفته بود: «امروز پیش از این که خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.»^{۶۲} پیترس بیرون رفت و زار زار گریست.

بی حرمتی به عیسی
(همچنین در متی ۲۶: ۶۷ - ۶۸)
و مرقس (۶۵: ۱۴)

کسانی که عیسی را تحت نظر داشتند او را مسخره کردند، لت و کوب کردند، چشمانش را بستند و می گفتند: «حالا از غیب بگو کی تو را می زند»^{۶۳} و به این طرز به او بی حرمتی می کردند.

عیسی در حضور شورا
(همچنین در متی ۲۶: ۵۹ - ۶۶ و مرقس ۱۴: ۵۵ - ۵۶ و یوحنا ۱۸: ۱۹ - ۲۴)

^{۶۶} همین که هوا روشن شد بزرگان قوم، سران کاهنان و علمای یهود تشکیل جلسه دادند و عیسی را به حضور شورا آوردند و گفتند: «به ما بگو آیا تو مسیح هستی؟» عیسی جواب داد: «اگر به شما بگوییم، گفتة مرا باور نخواهید کرد^{۶۸} و اگر سوال بکنم، جواب نمی دهید.»^{۶۹} اما

شد که به قلمرو هیرودیس تعلق دارد [۱۷] زیرا لازم بود که هر عیدی یک نفر زندانی را برای آن ها آزاد کند.] اما همه با صدای بلند گفتند: «مصلوبش کن! برای ما بارآبا را آزاد کن.» ^{۱۸} (این شخص به خاطر شورشی که در شهر واقع شده بود و به علت آدمکشی زندانی شده بود.) ^{۱۹} چون پیلاطس می خواست عیسی را آزاد سازد بار دیگر سخن خود را به گوش جماعت رسانید. ^{۲۰} اما آن ها فریاد کردند: «مصلوبش کن، مصلوبش کن!» ^{۲۱} برای سومین بار به ایشان گفت: «چرا؟ مرتکب چه جنایتی شده است؟ من او را در هیچ مورد، مستوجب مرگ ندیدم. بنابراین او را پس از تازیانه زدن آزاد می کنم.» ^{۲۲} اما آنها در تقاضای خود پاشاری کردند و فریاد می زدند که عیسی باید به صلیب میخکوب شود. فریاد های ایشان غالب آمد ^{۲۳} و پیلاطس حکمی را که آنها می خواستند صادر کرد. ^{۲۴} بنابر درخواست ایشان، مردی را که به خاطر یاغیگری و آدم کشی به زندان افتاده بود آزاد کرد و عیسی را در اختیار آنها گذاشت.

محکوم به مرگ

(همچنین در متی ۲۷:۱۵ - ۲۶ و مرقس ۱۵:۶ - ۱۵ و یوحنا ۱۸:۳۹ - ۱۶)

^{۱۳} پیلاطس در این موقع سران کاهنان، بزرگان قوم و مردم را خواست ^{۱۴} و به آنها گفت: «شما این مرد را به تهمت اخلاق لگری پیش من آوردید. اما چنانکه می دانید خود من در حضور شما از او بازپرسی کردم و در او چیزی که تهمت های شما را تائید کند نیافتم. ^{۱۵} هیرودیس هم دلیلی پیدا نکرد، چون او را پیش ما پس فرستاده است. واضح است که او کاری نکرده است که مستوجب مرگ باشد. ^{۱۶} بنابراین او را پس از تازیانه زدن آزاد می کنم.»

روی صلیب

(همچنین در متی ۲۷:۳۲ - ۴۴ و مرقس ۱۵:۲۱ - ۳۲ و یوحنا ۱۹:۱۷ - ۲۷)

^{۱۷} هنگامی که او را برای مصلوب شدن می برند مردی را به نام شمعون که اهل قیریوان بود و از صحراء به شهر می آمد گرفتند. صلیب را روی دوش او گذاشتند و او را مجبور کردند که آن را به دنبال عیسی ببرد. ^{۱۸} جمعیت بزرگی

یکی از آن جنایتکار که به صلیب آویخته شده بود با ریشخند به او می گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده.»^{۴۰} اما آن دیگری با ملامت به اولی جواب داد: «از خدا نمی ترسی؟ سر تو و او یک قسم حکم شده است. در مورد ما منصفانه عمل شده، چون ما به سزای اعمال خود می رسیم، اما این مرد هیچ خطای نکرده است.»^{۴۱} و گفت: «ای عیسی، وقتی به پادشاهی خود رسیدی مرا به یاد داشته باش.»^{۴۲} عیسی جواب داد: «خاطر جمع باش، امروز با من در فردوس خواهی بود.»

مرگ عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۴۵ - ۵۶ و مرقس ۱۴: ۳۰ - ۴۱ و یوحنا ۱۹: ۲۸)

تقریباً ظهر بود، که تاریکی تمام آن سرزمین را فراگرفت و تا ساعت سه بعد از ظهر آفتاب گرفته شده بود^{۴۳} و پرده عبادتگاه دو تکه شد.^{۴۴} عیسی با فریاد بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به تو می سپارم.» این را گفت و جان داد.^{۴۵} وقتی صاحب منصبی که مسئول نگهبانی بود این جریان را دید خدا را حمد کرد و گفت: «در واقع این مرد بی گناه بود.»^{۴۶} جمعیتی که برای تماشا گرد آمده بودند وقتی ماجرا را دیدند، سینه زنان به خانه های خود برگشتند.^{۴۷} آشنازیان عیسی و زنانی که از جلیل همراه او آمده بودند همگی در فاصله دوری ایستاده بودند و جریان را می دیدند.

از جمله زنانی که به خاطر عیسی به سینه خود می زدند و ماتم می کردند از عقب او می آمدند.^{۴۸} عیسی رو به آنها کرد و فرمود: «ای دختران اورشلیم، برای من اشک نریزید، برای خود تان و فرزندان تان گریه کنید!»^{۴۹} بدانید روزهایی خواهد آمد که خواهند گفت: خوشا به حال نازایان و زخم هائی که طفل نیاوردند و سینه های که شیر ندادند.^{۵۰} آن وقت به کوهها خواهند گفت: «به روی ما بیفتید.» و به تپه ها خواهند گفت: «ما را بپوشانید.»^{۵۱} اگر با چوب تر چنین کنند با چوب خشک چه خواهند کرد؟»

دو جنایتکار هم برای مصلوب شدن با او بودند.^{۵۲} وقتی به محلی موسوم به «کاسه سر» رسیدند، او را در آنجا به صلیب می خکوب کردند. آن جنایتکاران را هم با او مصلوب نمودند، یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ او.^{۵۳} عیسی گفت: «ای پدر، اینها را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند.» بالای لباس های او قرعه انداخته میان خود تقسیم کردند.^{۵۴} مردم ایستاده تماشا می کردند و رؤسای آنها با ریشخند می گفتند: «دیگران را نجات داد. اگر این مرد مسیح و برگزیده خدا است، حالا خودش را نجات دهد.»^{۵۵} عساکر هم او را مسخره کردند و پیش آمده سرکه خود را به او تعارف کردند.^{۵۶} و گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را نجات بده.»^{۵۷} در بالای سر او نوشته شده بود: «پادشاه یهودیان.»

به کنار غلطانیده شده^۳ و وقتی به داخل رفته از جسد عیسی اثری نبود.^۴ پریشان و نگران در آنجا ایستاده بودند که ناگهان دو مرد با لباس های نورانی در پهلوی شان ایستادند.^۵ زنان سخت ترسیدند و در حالی که سرهای خود را به زیر انداخته بودند ایستادند. آن دو مرد گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می جویید؟^۶ او اینجا نیست بلکه زنده شده است. آنچه را در وقت بودن در جلیل به شما گفت به یاد بیاورید^۷ که چطور پسر انسان می بایست به دست خطاکاران تسلیم گردد و مصلوب شود و در روز سوم زنده شود.»^۸ آن وقت زنان سخنان او را به خاطر آوردن^۹ و وقتی از سر قبر برگشتند تمام موضوع را به یاده حواری و دیگران گزارش دادند.^{۱۰} آن زنان عبارت بودند از مریم مجده، یونا و مریم مادر یعقوب. زنان دیگر هم که با آنها بودند، جریان را به رسولان گفتند.^{۱۱} اما موضوع به نظر آنها پوچ و بی معنی آمد و سخنان آنها را باور نمی کردند^{۱۲} اما پیرس برخاست و به سوی قبر دوید و خم شده نگاه کرد، ولی چیزی جز کفن ندید. سپس در حالی که از این واقعه در حیرت بود به خانه برگشت.

در راه عمامووس

(همچنین در مرقس ۱۶: ۱۲ - ۱۳)

^{۱۳} همان روز دو نفر از آنها به سوی دهکده ای به نام عمامووس که تقریباً در دو فرسنگی اورشلیم واقع شده است می رفتهند.^{۱۴} آن دو درباره همه این واقعات صحبت می کردند.^{۱۵} همینطور که سرگرم صحبت و

کفن و دفن عیسی
(همچنین در متی ۲۷: ۵۷ - ۶۱ و مرقس ۱۵: ۳۸ - ۴۷ و یوحنا ۱۹: ۴۲ - ۴۷)

^{۱۶} در آنجا مردی به نام یوسف حضور داشت که یکی از اعضای شورای یهود بود. او مردی نیکنام و درستکار بود.^{۱۷} یوسف به تصمیم شورا و کاری که در پیش گرفته بودند رأی مخالف داده بود. او از اهالی یک شهر یهودی به نام رامه بود و از آن کسانی بود که در انتظار پادشاهی خدا بسر می بردند.^{۱۸} این مرد در این موقع پیش پیلاطس رفت و جنازه عیسی را خواست.^{۱۹} سپس آن را پایین آورد و در کتان نازک پیچید و در مقبره ای که از سنگ تراشیده شده بود و پیش از آن کسی را در آن نگذاشته بودند قرار داد.^{۲۰} آن روز، روز تهیه بود و روز سبت از آن ساعت شروع می شد.^{۲۱}

^{۲۲} زنانی که از جلیل همراه عیسی آمده بودند به دنبال یوسف رفتهند. آن ها مقبره و جای دفن او را دیدند.^{۲۳} سپس به خانه رفتهند و حنوط و عطیریات تهیه کردند و در روز سبت مطابق امر شریعت استراحت نمودند.

رستاخیز عیسی

(همچنین در متی ۱: ۲۸ - ۱۰ و مرقس ۱۰: ۱ - ۸ یوحنا ۲۰ - ۱)

۲۴ در روز اول هفته (یکشنبه) صبح وقت سرقبر آمدند و حنوطی را که تهیه کرده بودند، با خود آوردند.^{۲۵} آن ها دیدند که سنگ از در مقبره

تورات موسی و نوشه های انبیاء شروع کرد و در هر قسمت آیاتی را که درباره خودش بود برای آنها بیان فرمود.

^{۲۸} در این هنگام نزدیک دهکده ای که به طرف آن می رفتد رسیدند و گویا او می خواست به راه خود ادامه دهد. ^{۲۹} اما به او اصرار کردند: «پیش ما بمان چون غروب نزدیک است و روز تقریباً به پایان رسیده.» بنابراین عیسی داخل خانه شد تا پیش ایشان بماند. ^{۳۰} وقتی با آنها سر دسترخوان نشست نان را برداشت و پس از دعای سپاسگزاری آنرا پاره کرد و به ایشان داد. ^{۳۱} در این وقت چشمان ایشان باز شد و او را شناختند، ولی فوراً از نظر آنها ناپدید شد. ^{۳۲} آنها به یکدیگر گفتند: «دیدی وقتی در راه با ما صحبت می کرد و کتب را تفسیر می کرد، چطور دل های ما می طپید!»

^{۳۳} آنها فوراً حرکت کردند و به اورشلیم بازگشتلند. در آنجا دیدند که آن یازده حواری همراه دیگران دور هم جمع شده ^{۳۴} می گفتند: «بلی، در واقع خداوند زنده شده است. شمعون او را دیده است.» ^{۳۵} آن دو نفر نیز واقعی سفر خود را بیان کردند و گفتند که چطور او را در وقت پاره کردن نان شناختند.

ظاهر شدن عیسی به شاگردان

(همچنین در متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰)

و مرقس ۱۶: ۱۴ - ۱۸ و یوحنا

(۱۹: ۲۰ - ۲۲ و اعمال ۱: ۶ - ۱۹)

^{۳۶} در حالی که شاگردان درباره این چیزها صحبت می کردند عیسی در بین

مباحثه بودند خود عیسی نزدیک شد و با آنها همراه شد. ^{۱۶} اما چیزی پیش چشمان آنها را گرفت، بطوریکه او را نشناختند.

^{۱۷} عیسی از آنها پرسید: «موضوع بحث شما در بین راه چیست؟» آنها در جای خود ایستادند. غم و اندوه از چهره های ایشان پیدا بود. ^{۱۸} یکی از آن دوکه نامش کلیوپاس بود جواب داد: «گویا در میان مسافران ساکن اورشلیم تنها تو از واقعی چند روز اخیر بی خبر هستی!» ^{۱۹} عیسی پرسید: «موضوع چیست؟» جواب دادند: «عیسی ناصری مردی بود که در گفتار و کردار در پیشگاه خدا و پیش همه مردم پیامبری توانا بود، ^{۲۰} اما سران کاهنان و حکمرانان ما او را تسلیم کردند تا به مرگ محکوم شود و او را به صلیب میخکوب کردند. ^{۲۱} امید ما این بود که او آن کسی باشد که می بایست اسرائیل را رهایی دهد. از آن گذشته حالا سه روز است که این کار انجام شده است. ^{۲۲} علاوه براین، چند نفر زن از نفرهای ما، ما را حیران کرده اند. ایشان سحرگاه امروز به سر قبر رفته اند، اما موفق به پیدا کردن جنازه نشدند. آنها برگشته اند و می گویند در رؤیا فرشتگانی را دیدند که به آنها گفته اند او زنده است. ^{۲۳} پس عده ای از نفرهای ما سر قبر رفته و اوضاع را همانطور که زنان گفته بودند دیدند، اما او را ندیدند.»

^{۲۴} سپس عیسی به آنها فرمود: «شما چقدر دیر فهم و در قبول کردن گفته های انبیاء کند ذهن هستید. ^{۲۵} آیا نمی باید که مسیح پیش از ورود به جلال خود همینطور رنج بینند؟» آن وقت از

ایشان ایستاده به آن ها گفت: «صلح و سلامتی بر شما باد.»^{۳۷} آن ها با ترس و وحشت، گمان کردند که شبیه می بینند.^{۳۸} او فرمود: «چرا اینطور آشته حال هستید؟ چرا شک و شبهه به دل های شما رخنه می کند؟»^{۳۹} دستها و پاهای مرا ببینید، خودم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شیخ مانند من گوشت و استخوان ندارد.»^{۴۰} این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد.^{۴۱} از خوشی و تعجب نتوانستند این چیزها را باور کنند. آنگاه عیسی از آنها پرسید: «آیا در اینجا خوراکی دارید؟»^{۴۲} یک تکه ماهی بربان پیش او آوردند.^{۴۳} آن را برداشت و پیش چشم آنها خورد.^{۴۴}

صعود عیسی
(همچنین در مرقس ۱۶: ۱۹ - ۲۰)
(و اعمال ۱: ۹ - ۱۱)

بعد آنها را تا نزدیکی بیت عینیا برد و با دست های برافراشه ایشان را برکت داد.^{۵۰} در حالی که آنها را برکت می داد از آنها جدا و به عالم بالا برده شد^{۵۱} و ایشان او را پرستش کردند و سپس با خوشی بزرگ به اورشلیم برگشتند.^{۵۲} و تمام اوقات خود را در عبادتگاه صرف حمد و سپاس خدا کردند.^{۵۳}



انجیل یوحنا

مقدمه

انجیل یوحنا را یکی از شاگردان بسیار نزدیک عیسی بنام یوحنا نوشته است. برای اکثر مردم این سوال مطرح است که عیسی کیست؟ چرا او را فرزند خدا می‌گویند؟ یوحنا که نسبت به همه شاگردان زیادترین وقت را با عیسی سپری کرده است، با جواب دادن به این سوالات شخصیت واقعی عیسی را معرفی می‌کند.

یوحنا عیسی را کلمه ازلی خدا می‌داند و با توضیح معجزاتی که توسط عیسی انجام شد، نشان می‌دهد که او نجات دهنده موعود و پسر خدا است. علاوه بر اینکه یوحنا از محبوبیت عیسی در بین مردم صحبت می‌کند، از مخالفت‌های که در مقابل او صورت می‌گیرد نیز تذکر بعمل می‌آورد. او از مصاحب و صمیمیت نزدیک عیسی با شاگردان یاد می‌کند. عیسی شاگردان خود را، قبل از اینکه او را دستگیر کرده مصلوب نمایند، برای روپرتو شدن به این وضع آماده می‌سازد. یوحنا واقعات دستگیری، محکمه، مصلوب شدن، دفن و رستاخیز استاد خود را که خود شاهد آن بوده به تفصیل بیان می‌کند.

انجیل یوحنا بنام ایمان نیز شهرت دارد، ایمانی که باعث عطای زندگی جاویدانی می‌گردد. این زندگی جاویدانی به کسانی عطا می‌گردد که عیسی را به حیث راه، راستی و زندگی قبول می‌کنند. بر علاوه برجستگی یوحنا در نوشتن این انجیل این است که او توانسته است موضوعات روزانه زندگی مثل آب، نان، نور، شبان و تاک را به امور روحانی ارتباط دهد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱ : ۱ - ۱۸

یحیای تعمید دهنده و اولین شاگردان عیسی: فصل ۱ : ۱۹ - ۵۱

خدمات عمومی عیسی: فصل ۲ - ۱۲

هفتة آخر در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۱۳ - ۱۹

رستاخیز و ظهور عیسی: فصل ۲۰

خاتمه و ظاهر شدن در جلیل: فصل ۲۱

کلام زندگی

داشت.»^{۱۶} از پُری او، همه ما برخوردار شدیم، فیض بالای فیض^{۱۷} زیرا شریعت بوسیلهٔ موسی عطا شد، اما فیض و راستی توسط عیسی مسیح آمد.^{۱۸} کسی هرگز خدا را ندیده است، اما آن پسر یگانه‌ای که در ذات پدر و از همه به او نزدیکتر است او را شناسانیده است.

پیام یحیای تعمید دهنده
(همچنین در متی: ۳ - ۱۲ و مرقس ۱: ۸ - ۱۸ و لوقا: ۳: ۱ - ۱۸)

^{۱۹} اینست شهادت یحیی وقتی یهودیان اورشلیم، کاهنان و خادمین آن‌ها لاویان را پیش او فرستادند تا بپرسند که او کیست. ^{۲۰} او از جواب دادن خودداری نکرد، بلکه بطور واضح اعتراف نموده گفت: «من مسیح نیستم.» ^{۲۱} آن‌ها از او پرسیدند: «پس آیا تو الیاس هستی؟» جواب داد: «نخیر.» آن‌ها پرسیدند: «آیا تو آن پیامبر وعده شده هستی؟» جواب داد: «نخیر.» ^{۲۲} پرسیدند: «پس تو کیستی؟ ما باید به کسانی که ما را فرستادند جواب بدھیم، دربارهٔ خود چه می‌گویی؟» ^{۲۳} او از زبان اشعاری نبی جواب داده گفت: «من صدای ندا کننده‌ای هستم که در بیابان فریاد می‌زند - راه خداوند را راست گردانید.» ^{۲۴} این قاصدان که از طرف پیروان فرقهٔ فریسی فرستاده شده بودند ^{۲۵} از او پرسیدند: «اگر تو نه مسیح هستی و نه الیاس و نه آن پیامبر وعده شده، پس چرا تعمید می‌دهی؟» ^{۲۶} یحیی جواب داد: «من در آب تعمید می‌دهم، اما کسی در میان شما

در ازل کلام بود. کلام با خدا بود و کلام خود خدا بود، از ازل کلام با خدا بود. ^۳ همه چیز به وسیلهٔ او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد. ^۴ زندگی از او بوجود آمد و آن زندگی نور آدمیان بود. ^۵ نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی هرگز بر آن پیروز نشده است. ^۶ مردی به نام یحیی ظاهر شد که فرستادهٔ خدا بود. ^۷ او آمد تا شاهد باشد و بر آن نور شهادت دهد تا بوسیلهٔ او همه ایمان بیاورند. ^۸ او خوش آن نور نبود، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد. ^۹ آن نور واقعی که همه آدمیان را نورانی می‌سازد، در حال آمدن به دنیا بود. ^{۱۰} او در دنیا بود و دنیا بوسیلهٔ او آفریده شد، اما دنیا او را نشناخت. ^{۱۱} او به قلمرو خود آمد ولی متعلقانش او را قبول نکردند. ^{۱۲} اما به همه کسانی که او را قبول کردند و به او ایمان آوردند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، ^{۱۳} که نه مانند تولد های معمولی و نه در اثر تمایلات نفسانی و نه در اثر خواهش بشر بلکه از خدا تولد یافتند.

^{۱۴} پس کلام جسم گشته بشکل انسان در میان ما جای گرفت. جلالش را دیدیم - شکوه و جلالی شایستهٔ پسر یگانهٔ پدر و پُر از فیض و راستی. ^{۱۵} شهادت یحیی این بود که فریاد می‌زد و می‌گفت: «این همان شخصی است که دربارهٔ او گفتم که بعد از من می‌آید اما بر من برتری و تقدم دارد، زیرا پیش از تولد من، او وجود

سخن را شنیدند و به دنبال عیسی به راه افتادند.^{۳۸} عیسی برگشت و آن دو نفر را دید که به دنبال او می‌آیند. از آن‌ها پرسید: «به دنبال چه می‌گردید؟» آن‌ها گفتند: «ربی (یعنی ای استاد) منزل تو کجاست؟»^{۳۹} او به ایشان گفت: «بیائید و بیینید.» پس آن دو نفر رفتند و دیدند کجا منزل دارد و بقیه روز را پیش او مانندند. زیرا تقریباً ساعت چهار بعد از ظهر بود.

^{۴۰} یکی از آن دو نفر، که بعد از شنیدن سخنان یحیی به دنبال عیسی رفت، اندریاس برادر شمعون پترس بود.^{۴۱} او اول برادر خود شمعون را پیدا کرد و به او گفت: «ما مسیح یعنی تدهین شده را یافته ایم.»^{۴۲} پس وقتی اندریاس، شمعون را نزد عیسی برد، عیسی به شمعون نگاه کرد و گفت: «تو شمعون پسر یونا هستی، ولی بعد از این کیفا (یا پترس به معنی صخره) نامیده می‌شوی.»

فیلیپس و نتنائیل

^{۴۳} روز بعد، وقتی عیسی می‌خواست به جلیل برود، فیلیپس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا.»^{۴۴} فیلیپس مانند اندریاس و پترس اهل بیت‌سیدا بود.^{۴۵} فیلیپس هم رفت و نتنائیل را پیدا کرد و به او گفت: «ما آن کسی را که موسی در تورات ذکر کرده و پیامبران درباره او سخن گفته اند، پیدا کرده ایم - او عیسی پسر یوسف و از اهالی ناصره است.»^{۴۶} نتنائیل به او گفت: «آیا می‌شود که از ناصره چیز خوبی بیرون بیاید؟» فیلیپس جواب داد: «بیا و بیین.»

ایستاده است که شما او را نمی‌شناشید.^{۴۷} او بعد از من می‌آید، ولی من حتی شایسته آن نیستم که بند بوتهایش را باز کنم.»^{۴۸} این ماجرا در بیت عنیا، یعنی آن طرف دریای اردن، در جائی که یحیی مردم را تعمید می‌داد، واقع شد.

برهه خدا

^{۴۹} روز بعد، وقتی یحیی عیسی را دید که به طرف او می‌آید، گفت: «بیینید اینست آن برهه خدا که گناه جهان را بر می‌دارد.^{۵۰} اینست آن کسی که درباره اش گفتم که بعد از من مردی می‌آید که بر من تقدم و برتری دارد، زیرا پیش از تولد من او وجود داشته است.^{۵۱} من او را نمی‌شناختم اما آمدم تا با آب تعمید دهم و به این وسیله او را به اسرائیل بشناسانم.»

^{۵۲} یحیی شهادت خود را اینطور ادامه داد: «من روح خدا را دیدم که به صورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او قرار گرفت.^{۵۳} من او را نمی‌شناختم اما آن کسی که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم به من گفته بود، هرگاه بینی که روح بر کسی نازل شود و بر او قرار گیرد، بدان که او همان کسی است که تعمید او با روح القدس است.^{۵۴} من این را دیده ام و شهادت می‌دهم که او پسر خداست.»

اولین شاگردان عیسی

^{۵۵} روز بعد هم یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود^{۵۶} و وقتی عیسی را دید که از آن‌جا می‌گذرد گفت: «اینست برهه خدا.»^{۵۷} آن دو شاگرد این

«خُمره‌ها را از آب پُرکنید.» آن‌ها را لبالب پُر کردند.^۸ آنگاه عیسی گفت: «اکنون کمی از آن را نزد رئیس مجلس ببرید.» و آن‌ها چنین کردند.^۹ رئیس مجلس که نمی‌دانست آن را از کجا آورده بودند، آبی را که به شراب تبدیل شده بود چشید، اما خدمتکارانی که آب را از چاه کشیده بودند، از جریان اطلاع داشتند. پس رئیس مجلس داماد را صدا کرد^{۱۰} و به او گفت: «همه، بهترین شراب را اول به مهمانان می‌دهند و وقتی سر شان گرم شد، آن وقت شراب پست تر را می‌آورند اما تو بهترین شراب را تا این ساعت نگاه داشته‌ای!»^{۱۱} این معجزه، که در قانای جلیل انجام شد، اولین معجزه عیسی بود و او به وسیله آن جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردن.^{۱۲} بعد از آن عیسی همراه مادر، برادران و شاگردان خود به کپرناحوم رفت و چند روزی در آنجا ماندند.

رفتن عیسی به عبادتگاه (همچنین در متی ۲۱:۱۲ - ۱۳ و مرقس ۱۱:۱۵ - ۱۷ و لوقا ۱۹:۴۵ - ۴۶)

^{۱۳} چون عید فصلی یهود نزدیک بود عیسی به اورشلیم رفت.^{۱۴} در عبادتگاه اشخاصی را دید که به فروش گاو و گوسفند و کبوتر مشغول بودند، و صرافان هم در پشت میزهای خود نشسته بودند.^{۱۵} پس از ریسمان قمچین ساخت و همه آنها را با گوسفندان و گاوان از عبادتگاه بیرون راند و سکه‌های صرافان را دور ریخت و میزهای آن‌ها را چپ کرد.

^{۴۷} وقتی عیسی نتناهیل را دید که به طرف او می‌آید گفت: «ایست یک اسرائیلی واقعی که در او مکری وجود ندارد.»^{۴۸} نتناهیل پرسید: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی جواب داد: «پیش از آن که فیلیپس تو را صدا کند، وقتی زیر درخت انجیر بودی، من تو را دیدم.»^{۴۹} نتناهیل گفت: «ای استاد، تو پسر خدا هستی! تو پادشاه اسرائیل می‌باشی!»^{۵۰} عیسی در جواب گفت: «آیا فقط به علت این که به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ بعد از این کارهای بزرگتری خواهی دید.»^{۵۱} آنگاه به او گفت: «بیقین بدانید که شما آسمان را باز و فرشتگان خدا را در حالیکه بر پسر انسان بالا و پایان می‌شوند خواهید دید.»

عروسوی در قانای جلیل

دو روز بعد، در قانای جلیل جشن عروسوی برپا بود و مادر عیسی در آنجا حضور داشت.^۲ عیسی و شاگردانش نیز به عروسوی دعوت شده بودند.^۳ وقتی شراب تمام شد، مادر عیسی به او گفت: «آن‌ها دیگر شراب ندارند.»^۴ عیسی جواب داد: «این به من مربوط است یا به تو؟ وقت من هنوز نرسیده است.»^۵ مادرش به نوکران گفت: «هرچه به شما بگویید انجام دهید.»

^۶ در آنجا شش خُمره سنگی وجود داشت، که هر یک تقریباً هشتاد لیتر گنجایش داشت و برای انجام مراسم تطهیر یهود به کار می‌رفت.^۷ عیسی به نوکران گفت:

۱۶ آنگاه به کبوتر فروشان گفت: «اینها را از اینجا ببرون ببرید. خانه پدر ما به بازار تبدیل نکنید.»^{۱۷} شاگردان عیسی به خاطر آوردن که نوشته شده است: «آتش غیرت نسبت به خانه تو در من شعله ور است.»^{۱۸} پس یهودیان از او پرسیدند: «چه معجزه ای می‌کنی که نشان بدید حق داری این کارها را انجام دهی؟»^{۱۹} عیسی در جواب گفت: «این عبادتگاه را ویران کنید و من آن را در سه روز آباد خواهم کرد.»^{۲۰} یهودیان گفتند: «ساختن این عبادتگاه چهل و شش سال طول کشیده است. تو چطور می‌توانی آن را در سه روز بنا کنی؟»^{۲۱} اما عبادتگاهی که عیسی از آن سخن می‌گفت بدن خودش بود.^{۲۲} پس از رستاخیز او از مردگان، شاگردانش به یاد آوردن که این را گفته بود و به کلام خدا و سختان عیسی ایمان آوردن.

عیسی همه را می‌شناشد

۳۳ در آن روزها که عیسی برای عید فیض در اورشلیم بود اشخاص بسیاری که معجزات او را دیدند، به نام او ایمان آوردن^{۲۳} اما عیسی به آنها اعتماد نکرد، چون همه را خوب می‌شناخت^{۲۴} و لازم نبود کسی درباره انسان چیزی به او بگوید زیرا او به خوبی می‌دانست که در باطن انسان چیست.

عیسی و نیقودیموس

۳۴ یک نفر از پیروان فرقه فریسی به نام نیقودیموس که از بزرگان قوم یهود بود،^{۲۵} یک شب نزد عیسی آمد و به

او گفت: «ای استاد، ما می‌دانیم تو معلمی هستی که از طرف خدا آمده‌ای زیرا هیچکس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌کنی انجام دهد، مگر آنکه خدا با او باشد.»^{۲۶} عیسی جواب داد: «بیقین بدان تا شخص از نو تولد نیابد نمی‌تواند پادشاهی خدا را بییند.»^{۲۷} نیقودیموس گفت: «چطور ممکن است شخص سالخورده‌ای از نو متولد شود؟ آیا می‌تواند باز به رحم مادر خود برگردد و دوباره تولد یابد؟»^{۲۸} عیسی جواب داد: «بیقین بدان که هیچ کس نمی‌تواند داخل پادشاهی خدا شود مگر آنکه از آب و روح تولد یابد.^{۲۹} آنچه از جسم تولد بیابد، جسم است و آنچه از روح متولد گردد روح است.^{۳۰} تعجب نکن که به تو می‌گوییم همه باید دوباره متولد شوند. باد هرجا که بخواهد می‌وزد. صدای آن را می‌شنوی اما نمی‌دانی از کجا می‌آید یا به کجا می‌رود. حالت کسی هم که از روح خدا متولد می‌شود همینظر است.»^{۳۱} نیقودیموس در جواب گفت: «این چطور ممکن است؟»^{۳۲} عیسی گفت: «آیا تو که یک معلم بزرگ اسرائیل هستی، این چیزها را نمی‌دانی؟»^{۳۳} بیقین بدان که ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوییم و به آنچه دیده ایم شهادت می‌دهیم، ولی شما شهادت ما را قبول نمی‌کنید.^{۳۴} وقتی درباره امور زمینی سخن می‌گوییم و آن را باور نمی‌کنید، اگر درباره امور آسمانی سخن بگوییم چگونه باور خواهید کرد؟^{۳۵} کسی هرگز به آسمان بالا نرفت، مگر آنکس که از آسمان پایین آمد، یعنی

می آمدند، ^{۲۴} زیرا یحیی هنوز به زندان نیفتاده بود.

^{۲۵} بین شاگردان یحیی و یک نفر یهودی مباحثه ای در مورد مسئله طهارت پیدا شد. ^{۲۶} پس آن ها نزد یحیی آمده به او گفتند: «ای استاد، آن کسی که در آن طرف اُردن با تو بود که تو درباره او شهادت دادی، در اینجا به تعمید کردن مردم مشغول است و همه پیش او می روند.» ^{۲۷} یحیی در جواب گفت: «انسان نمی تواند چیزی جز آنچه خدا به او می بخشد به دست آورد.» ^{۲۸} شما خود شاهد هستید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشایش او فرستاده شده ام. ^{۲۹} عروس به داماد تعلق دارد. دوست داماد، که در کناری ایستاده و صدای داماد را می شنود، لذت می برد. خوشی من هم همینطور کامل شده است. ^{۳۰} او باید ترقی کند، و من باید از نظر بیفتم.»

کسی که از آسمان می آید

^{۳۱} کسی که از بالا می آید مافوق همه است و کسی که متعلق به این دنیا خاکی باشد آدمی است زمینی و درباره امور دنیوی سخن می گوید. آن کسی که از آسمان می آید از همه بالاتر است ^{۳۲} و به آنچه دیده و شنیده است شهادت می دهد اما هیچ کس شهادت او را قبول نمی کند. ^{۳۳} هرکه شهادت او را بپنیرد صداقت و راستی خدا را تصدیق کرده است. ^{۳۴} کسی که از طرف خدا فرستاده شده است کلام خدا را بیان می کند زیرا خدا روح خود را بی حد و اندازه به او عطا

پسر انسان که جایش در آسمان است. ^{۱۴} همانطوری که موسی در بیابان مار برنجی را بر بالای چوبی قرار داد، پسر انسان هم باید بلند کرده شود ^{۱۵} تا هر کس به او ایمان بیاورد صاحب زندگی ابدی گردد.

^{۱۶} زیرا خدا به دنیا آنقدر محبت داشت که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان بیاورد هلاک نگردد، بلکه صاحب زندگی ابدی شود. ^{۱۷} زیرا خدا پسر خود را به دنیا نفرستاد که از دنیا بازخواست کند بلکه تا آن را نجات بخشد. ^{۱۸} هر کس به او ایمان بیاورد از او بازخواست نمی شود اما کسی که به او ایمان نیاورد زیر حکم باقی می ماند، زیرا به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورد است. ^{۱۹} حکم بازخواست این است که نور به دنیا آمد ولی مردم به علت اعمال شرارت آمیز خود تاریکی را از نور بهتر دانستند، ^{۲۰} زیرا کسی که مرتکب کارهای بد می شود از نور نفرت دارد و از آن دوری می جوید مبادا اعمالش مورد ملالت واقع شود. ^{۲۱} اما شخص نیکوکار به سوی نور می آید تا روشن شود که اعمالش در خداترسی انجام شده است.»

عیسی و یحیی

^{۲۲} بعد از آن عیسی با شاگردان خود به سرزمین یهودیه رفت و در آنجا مدتی با آن ها مانده مردم را تعمید می داد، ^{۲۳} یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم، به تعمید دادن مردم مشغول بود. در آن ناحیه آب فراوان بود و مردم برای گرفتن تعمید

از کجا آب زنده داری؟^{۱۲} آیا تو از جد ما یعقوب بزرگتر هستی که این چاه را به ما بخشید و خود او و پسران و گله اش از آن نوشیدند؟^{۱۳} عیسی گفت: «هر که از این آب بنوشد باز تشنه خواهد شد اما هر کس از آبی که من می بخشم بنوشد هرگز تشنه خواهد شد، زیرا آن آبی که به او می دهم در باطن او به چشمme ای تبدیل خواهد شد که تا زندگی ابدی خواهد چو شید.»^{۱۵} زن گفت: «ای آقا، آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن آب به اینجا نیایم.»

عیسی به او فرمود: «برو شوهرت را صدا کن و به اینجا برگرد.»^{۱۷} زن جواب داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست می گویی که شوهر نداری،^{۱۸} زیرا تو پنج شوهر داشته ای و آن مردی هم که اکنون با تو زندگی می کند شوهر تو نیست. آنچه گفتی درست است.»^{۱۹} زن گفت: «ای آقا، می بینم که تو نبی هستی. پدران ما در روی این کوه عبادت می کردند، اما شما یهودیان می گوئید، باید خدا را در اورشلیم عبادت کرد.»^{۲۰} عیسی گفت: «ای زن، باور کن زمانی خواهد آمد که پدر را نه بر روی این کوه پرستش خواهید کرد و نه در اورشلیم.^{۲۱} شما سامریان آنچه را نمی شناسید، می پرستید اما ما آنچه را که می شناسیم عبادت می کنیم، زیرا رستگاری بوسیلهٔ قوم یهود می آید.^{۲۲} اما زمانی می آید - و این زمان هم اکنون شروع شده است - که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر

می فرماید.^{۲۳} پدر به پسر محبت دارد و همه چیز را به او سپرده است. آن کسی که به پسر ایمان بیاورد زندگی ابدی دارد اما کسی که از پسر اطاعت نکند زندگی را نخواهد دید، بلکه همیشه مورد غصب خدا می باشد.

عیسی و زن سامری

۴ وقتی خداوند فهمید که فریسی ها شنیده اند که او بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و آن ها را تعیین می دهد^۲ (هرچند شاگردان عیسی تعیین می دادند نه خود او)،^۳ یهودیه را ترک کرد و به جلیل برگشت^۴ ولی لازم بود از سامریه عبور کند.^۵ او به شهری از سامریه که سوخار نام داشت، نزدیک مزرعه ای که یعقوب به پسر خود یوسف بخشیده بود، رسید.^۶ چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی که از سفر خسته شده بود، در کنار چاه نشست. تقریباً ظهر بود.^۷ یک زن سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او گفت: «قدری آب به من بده.»^۸ زیرا شاگردانش برای خرید غذا به شهر رفته بودند.^۹ زن سامری گفت: «چطور تو که یک یهودی هستی از من که یک زن سامری هستم آب می خواهی؟» او این را گفت چون یهودیان با سامریان نشست و برخاست نمی کنند.^{۱۰} عیسی به او جواب داد: «اگر می دانستی بخشن خدا چیست و کیست که از تو آب می خواهد، حتماً از او خواهش می کردی و او به تو آب زنده عطا می کرد.»^{۱۱} زن گفت: «ای آقا سطل نداری و این چاه عمیق است.

کارنده و درو کننده با هم خوشی کنند.^{۳۷} در اینجا این گفته حقیقت پیدا می کند، که یکی می کارد و دیگری درو می کند.^{۳۸} من شما را فرستادم تا محصولی را درو کنید که برای آن زحمت نکشیده اید. دیگران برای آن زحمت کشیدند و شما از نتایج کار ایشان استفاده می بردید.»

^{۳۹} به خاطر شهادت آن زن که گفته بود: «آنچه تا به حال کرده بودم به من گفت»، در آن شهر عده زیادی از سامریان به عیسی ایمان آوردن.^{۴۰} وقتی سامریان نزد عیسی آمدند از او خواهش کردند که پیش آن ها بماند. پس عیسی دو روز در آنجا ماند^{۴۱} و عده زیادی نیز به خاطر سخنان او ایمان آوردن.^{۴۲} و به آن زن گفتند: «حالا دیگر به خاطر سخن تو نیست که ما ایمان داریم، زیرا ما خود سخنان او را شنیده ایم و می دانیم که او در حقیقت نجات دهنده عالم است.»

شفای پسر مأمور دولت

^{۴۳} پس از دو روز، عیسی آنجا را ترک کرد و به طرف جلیل رفت.^{۴۴} زیرا خود عیسی فرموده بود که پیامبر در دیار خود احترامی ندارد،^{۴۵} اما وقتی به جلیل وارد شد، مردم از او استقبال کردند زیرا آنچه را که در اورشلیم انجام داده بود دیده بودند، چون آن ها هم در ایام عید در اورشلیم بودند.

^{۴۶} عیسی بار دیگر به قانای جلیل، جائی که آب را به شراب تبدیل کرده بود، رفت. یکی از مأمورین دولت در آنجا بود که پرسش در کپرناحوم بیمار

طالب این گونه پرستندگان می باشد.^{۴۷} خدا روح است و هر که او را می پرستد باید با روح و راستی عبادت نماید.»^{۴۸} زن گفت: «من می دانم که مسیح خواهد آمد و هر وقت بیاید، همه چیز را به ما خواهد گفت.»^{۴۹} عیسی گفت: «من که با تو صحبت می کنم همان هستم.»

^{۵۰} در همان موقع شاگردان عیسی برگشتن و چون او را دیدند که با یک زن سخن می گوید تعجب کردند ولی هیچ کس نپرسید: «چی می خواهی؟» و یا «چرا با او سخن می گوئی؟»^{۵۱} زن کوزه خود را به زمین گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: «بیائید و مردی را ببینید، که آنچه تا به حال کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟»^{۵۲} پس مردم از شهر خارج شده پیش عیسی می رفند.

^{۵۳} در این وقت شاگردان از عیسی خواهش کرده گفتند: «ای استاد، چیزی بخور.»^{۵۴} اما او گفت: «من غذائی

برای خوردن دارم که شما از آن بی خبر هستید.»^{۵۵} پس شاگردان از یکدیگر پرسیدند: «آیا کسی برای او غذا آورده است؟»^{۵۶} عیسی به ایشان گفت: «غذای من اینست که اراده کسی را که مرا فرستاده است بجا آورم و کارهای او را انجام دهم.^{۵۷} مگر شما نمی گوئید هنوز چهار ماه به موسیم درو مانده است؟ توجه کنید، به شما می گویم به کشتارها نگاه کنید و ببینید که حالا برای درو آماده هستند.»^{۵۸} دروگر مزد خود را می گیرد و ثمر را برای زندگی ابدی جمع می کند تا اینکه

هر چند وقت یکبار فرشته خداوند به حوض داخل می شد و آب را به حرکت در می آورد و اولین بیماری که بعد از حرکت آب به حوض داخل می گردید از هر مرضی که داشت شفا می یافت.[۵] در میان آن ها مردی دیده می شد که سی و هشت سال به مرضی مبتلا بود. وقتی عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دانست که مدت زیادی است که بیمار می باشد، از او پرسید: «آیا می خواهی خوب و سالم شوی؟» آن مریض جواب داد: «ای آقا، وقتی آب به حرکت می آید کسی نیست که به من کمک کند و مرا در حوض بیاندازد. تا من از جایم حرکت می کنم، شخص دیگری پیش از من داخل می شود.» عیسی به او گفت: «برخیز بسترت را بردار و برو.» آن مرد فوراً شفا یافت و بستر خود را برداشت و به راه افتاد.

آن روز، روز سبّت بود.^۶ به همین علت یهودیان به مردی که شفا یافته بود گفتند: «امروز روز سبّت است، تو اجازه نداری بستر خود را ببری.»^۷ او در جواب ایشان گفت: «آن کسی که مرا شفا داد به من گفت: بستر را بردار و برو.»^۸ از او پرسیدند: «چه شخصی به تو گفت: بستر را بردار و برو؟»^۹ ولی آن مردی که شفا یافته بود او را نمی شناخت زیرا آن محل پر از جمعیت بود و عیسی از آنجا رفته بود.

بعد از این جریان، عیسی او را در عبادتگاه یافته به او گفت: «اکنون که شفا یافته ای دیگر گناه نکن، مبادا به

و بستری بود.^{۱۰} وقتی شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است نزد او آمد و خواهش کرد که بیاید و پرسش را که در آستانه مرگ بود شفا بخشد. عیسی به او گفت: «شما بدون دیدن عجایب و نشانه ها به هیچ وجه ایمان نخواهید آورد.»^{۱۱} آن شخص گفت: «ای آقا، پیش از آن که پسر من بمیرد بیا.»^{۱۲} آنگاه عیسی گفت: «برو، پسرت زنده می ماند.» آن مرد با ایمان به سخن عیسی به طرف منزل رفت.^{۱۳} او هنوز به خانه نرسیده بود که نوکرانش در بین راه او را دیدند و به او مژده دادند: «پسرت زنده و تندرست است.»^{۱۴} او پرسید: «در چه ساعتی حالت خوب شد؟»^{۱۵} گفتند: «دیروز در ساعت یک بعد از ظهر تب او قطع شد.»^{۱۶} پدر فهمید که این درست همان ساعتی است که عیسی به او گفته بود: «پسرت زنده می ماند.» پس او و تمام اهل خانه اش ایمان آوردند.

این دومین معجزه ای بود که عیسی پس از آنکه از یهودیه به جلیل آمد انجام داد.

شفای شل

بعد از آن عیسی برای یکی از عیدهای یهود به اورشلیم رفت.^{۱۷} در اورشلیم نزدیک دروازه ای معروف به دروازه گوسفند حوضی با پنج رواق وجود دارد، که به زبان عبرانی آن را بیتله می گویند.^{۱۸} در آن جا عده زیادی از بیماران، نابینایان، لنگان و شلان دراز کشیده [و منتظر حرکت آب بودند]^{۱۹} زیرا

دارد و هرگز ملامت نخواهد شد، بلکه از مرگ گذشته و به زندگی رسیده است.^{۱۵} بیقین بدانید که زمانی خواهد آمد، و در واقع آن زمان شروع شده است، که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و هر که بشنود زنده خواهد شد،^{۱۶} زیرا همانطور که پدر سرچشمۀ زندگی است، به پسر هم این قدرت را بخشیده است تا سرچشمۀ زندگی باشد.^{۱۷} و به او اختیار داده است که داوری نماید، زیرا پسر انسان است.^{۱۸} از این تعجب نکنید، زیرا زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد -^{۱۹} نیکوکاران برای زندگی خواهند برخاست و بذکاران برای بازخواست.

شهادت به عیسی

من از خود نمی توانم کاری انجام دهم بلکه مطابق آنچه که می شنوم قضاوت می کنم و قضاوت من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواسته های خودم نیستم، بلکه انجام اراده پدری که مرا فرستاده است.

^{۲۰} اگر من درباره خودم شهادت بدهم، شهادت من اعتباری ندارد،^{۲۱} ولی شخص دیگری هست که درباره من شهادت می دهد و می دانم که شهادت او درباره من اعتباری دارد.^{۲۲} شما قاصدانی پیش یحیی فرستادید و او به حقیقت شهادت داد.^{۲۳} من به شهادت انسان نیازی ندارم بلکه بخاطر نجات شما این سخنان را می گویم.^{۲۴} یحیی مانند چراغی بود، که می سوخت و می درخشید و

وضع بدتری دچار شوی.»^{۲۵} آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «کسی که مرا شفا داد عیسی است.»

^{۱۶} چون عیسی در روز سبّت این کارها را می کرد، یهودیان به زجر او پرداختند.^{۱۷} اما عیسی به آنها گفت: «پدرم هنوز کار می کند و من هم کار می کنم.»^{۱۸} پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او را کردند چون او نه تنها روز سبّت را می شکست، بلکه خدا را پدر خود می خواند و بدین طریق خود را با خدا برابر می ساخت.

اختیارات پسر

عیسی در جواب آنها گفت: «بیقین بدانید که پسر نمی تواند از خود کاری انجام دهد مگر آنچه که می بیند پدر انجام می دهد. هرچه پدر می کند پسر هم می کند،^{۲۰} زیرا پدر پسر را دوست دارد و هرچه انجام دهد، به پسر نیز نشان می دهد و کارهای بزرگتر از این هم به او نشان خواهد داد تا شما تعجب کنید،^{۲۱} زیرا همانطور که پدر مردگان را زنده می کند و به آن ها زندگی می بخشد، پسر هم هر که را بخواهد زنده می کند.^{۲۲} پدر بر هیچ کس داوری نمی کند، او تمام داوری را به پسر سپرده است،^{۲۳} تا آنکه همه، همانطور که پدر را احترام می کنند، پسر را نیز احترام نمایند. کسی که به پسر بی حرمتی کند، به پدر که او را فرستاده است بی حرمتی کرده است.

^{۲۴} بیقین بدانید، هر که سخنان مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، زندگی ابدی

غذا دادن به پنج هزار نفر
(همچنین در متی ۱۴: ۲۱ - ۲۱ و مرقس
۶: ۳۰ - ۴۴ و لوقا ۹: ۱۰ - ۱۷)

۶ بعد از این عیسی به طرف دیگر بحیره جلیل که همان بحیره تبریه است رفت^۲ و عده زیادی، که معجزات او را در شفا دادن بیماران دیده بودند، به دنبال او رفتند.^۳ آنگاه عیسی به بالای کوهی رفت و با شاگردان خود در آنجا نشست.^۴ ایام عید فیصل یهودیان نزدیک بود.^۵ وقتی عیسی به چهار طرف دیده عده زیادی را دید که به طرف او می آیند، از فیلیپس پرسید: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟»^۶ عیسی این را از روی امتحان به او گفت زیرا خود او می دانست چه خواهد کرد.^۷ فیلیپس جواب داد: «دو صد سکه نقره نان هم کافی نیست که هر یک از آن ها کمی بخورد.»^۸ یکی از شاگردانش به نام اندریاس که برادر شمعون پترس بود، به او گفت:^۹ «پسri در اینجا هست که پنج نان جو و دو ماهی دارد، ولی آن برای این عده چه می شود؟»^{۱۰} عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود، پس مردم که تقریباً پنج هزار مرد بودند نشستند.^{۱۱} آنگاه عیسی نان ها را برداشته خدا را شکر کرد و در میان مردم، که بر روی زمین نشسته بودند تقسیم نمود. ماهی ها را نیز همینطور هرقدر خواستند تقسیم کرد.^{۱۲} وقتی همه سیر شدند، به شاگردان گفت: «توته های نان را جمع کنید تا چیزی تلف نشود.»

شما می خواستید، برای مدتی در نور او شادمانی کنید.^{۱۳} اما من شاهدی بزرگتر از یحیی دارم: کارهایی که پدر به من سپرده است تا انجام دهم، بر این حقیقت شهادت می دهنده که پدر مرا فرستاده است.^{۱۴} پدری که مرا فرستاد خودش بر من شهادت داده است. شما هرگز نه او را دیده اید و نه صدایش را شنیده اید^{۱۵} و کلام او در دل های شما جایی ندارد، زیرا به آن کسی که فرستاده است، ایمان نمی آورید.^{۱۶} نوشته ها را مطالعه می نمایید، چون خیال می کنید که در آن ها زندگی ابدی خواهید یافت. در حالی که آن ها درباره من شهادت می دهد،^{۱۷} شما نمی خواهید پیش من بیایید تا زندگی بیابید.

^{۱۸} من از مردم توقع احترام ندارم.^{۱۹} من شما را می شناسم و می دانم که خدا را از دل دوست ندارید.^{۲۰} من به نام پدر خود آمده ام و شما مرا نمی پذیرید، ولی اگر کسی خودسرانه بیاید از او استقبال خواهید کرد.^{۲۱} شما که طالب احترام از یکدیگر هستید و به عزت و احترامی که از جانب خدای یکتا می آید توجه ندارید، چگونه می توانید ایمان بیاورید؟^{۲۲} گمان نکنید که من در پیشگاه پدر، شما را ملامت خواهم ساخت، کسی دیگر، یعنی همان موسی که به او امیدوار هستید، شما را ملامت می نماید.^{۲۳} اگر شما به موسی ایمان می داشتید بر من نیز ایمان می آوردید زیرا او درباره من نوشته است.^{۲۴} اما اگر به نوشته های او ایمان ندارید، چگونه گفتار مرا باور خواهید کرد؟»^{۲۵}

۱۳ پس شاگردان آن‌ها را جمع کردند و دوازده سبد از توته‌های باقیمانده آن پنج نان جو پیر نمودند.

۱۴ وقتی مردم این معجزه عیسی را دیدند گفتند: «در حقیقت این همان پیامبر وعده شده است که می‌بایست به جهان بیاید.»^{۲۴} پس چون عیسی متوجه شد که آن‌ها می‌خواهند او را به زور برد پادشاه سازند، از آن‌ها جدا شد و تنها به کوهستان رفت.

نان زندگی

۱۵ همین که او را در آن طرف بحیره پیدا کردند، به او گفتند: «ای استاد، چه وقت به اینجا آمدی؟»^{۲۵} عیسی جواب داد: «بیقین بدانید به علت معجزاتی که دیده اید نیست که به دنبال من آمده اید، بلکه به خاطر نانی که خوردید و سیر شدید.»^{۲۶} برای خوراک فانی تلاش نکنید بلکه برای خوراکی که تا زندگی ابدی باقی می‌ماند - یعنی خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد، زیرا که پدر او را تأیید کرده است.»^{۲۷} آن‌ها از او پرسیدند: «وظیفه ما چیست؟ چطور می‌توانیم کارهایی را که خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم؟»^{۲۸} عیسی به ایشان جواب داد: «آن کاری که خدا از شما می‌خواهد اینست که به کسی که او فرستاده است ایمان بیاورید.»^{۲۹} آن‌ها گفتند: «چه معجزه‌ای نشان می‌دهی تا به تو ایمان بیاوریم؟ چه می‌کنی؟

۳۰ پدران ما در بیابان نان مَنَّا را خوردن و چنانکه نوشته شده است: او از آسمان به آن‌ها نان عطا فرمود تا بخورند.»^{۳۱} عیسی به آنها گفت: «بیقین بدانید آن

راه رفتن بر روی آب (همچنین در متی ۱۴: ۲۲ - ۳۳ و مرقس ۶: ۴۵ - ۵۲)

۱۶ در وقت غروب شاگردان به طرف بحیره رفتند^{۳۲} و سوار کشته شده به آن طرف بحیره به سوی کپرناحوم حرکت کردند. هوا تاریک شده بود و عیسی هنوز پیش ایشان برنگشته بود.^{۳۳} باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و بحیره طوفانی شد.

۱۷ وقتی تقریباً یک فرسنگ پیش رفتند، عیسی را دیدند که بر روی آب قدم می‌زند و به طرف کشته می‌آید. آن‌ها ترسیدند.

۱۸ اما عیسی به آن‌ها گفت: «من هستم، نترسید.»^{۳۴} می‌خواستند او را به داخل کشته بیاورند، ولی کشته بزودی به مقصد رسید.

در جستجوی عیسی

۲۲ روز بعد مردمی که در طرف دیگر بحیره ایستاده بودند دیدند که، به جز همان کشته که شاگردان سوار شده بودند، کشته دیگری در آنجا نبود و عیسی هم

پدری که مرا فرستاد او را به طرف من جذب نماید و من او را در روز آخرت زنده خواهم ساخت. ^{۴۵} در کتب انبیاء نوشته شده است: همه از خدا تعلیم خواهند یافت. بنابراین هرکس صدای پدر را شنیده و از او تعلیم گرفته باشد، نزد من می آید. ^{۴۶} البته هیچ کس پدر را ندیده است. فقط کسی که از جانب خدا آمده پدر را دیده است. ^{۴۷} بیقین بدانید کسی که به من ایمان می آورد زندگی ابدی دارد. ^{۴۸} من نان زندگی هستم. ^{۴۹} پدران شما در بیابان نان مُنا را خوردند ولی مردن. ^{۵۰} اما من درباره نانی صحبت می کنم که از آسمان نازل شده است و اگر کسی از آن بخورد هرگز نمی میرد. ^{۵۱} من آن نان زنده هستم که از آسمان آمده است. هرکه این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من خواهم داد، بدن خودم می باشد، که آنرا بخاطر زندگی دنیا می دهم.»

^{۵۲} یهودیان با یکدیگر به مشاجره پرداختند و می گفتند: «چگونه این شخص می تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟» ^{۵۳} عیسی جواب داد: «بیقین بدانید اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود زندگی ندارید. ^{۵۴} هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، زندگی ابدی دارد و من در روز آخرت او را زنده خواهم ساخت. ^{۵۵} زیرا جسم من خوراک حقیقی و خون من نوشیدنی حقیقی است. ^{۵۶} هر که جسم مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من ساکن است و من در او. ^{۵۷} همانطوری که

موسی نبود که از آسمان به شما نان داد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما عطا می کند، ^{۳۳} زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده به دنیا زندگی می بخشد.» ^{۳۴} به او گفتند: «ای آقا، همیشه این نان را به ما بده.» ^{۳۵} عیسی به آن ها گفت: «من نان زندگی هستم. هر که نزد من بیاید، هرگز گرسنه نخواهد شد و هر که به من ایمان بیاورد، هرگز تشنه نخواهد گردید. ^{۳۶} اما چنانکه گفتم شما با اینکه مرا دیدید ایمان نمی آورید. ^{۳۷} همه کسانی که پدر به من می بخشد به سوی من خواهند آمد و کسی را که پیش من می آید بیرون نخواهم کرد. ^{۳۸} من از آسمان به زمین آمده ام نه بخاطر آنکه اراده خود را به عمل آورم، بلکه اراده کسی را که مرا فرستاده است ^{۳۹} و اراده او اینست که من از همه کسانی که او به من داده است حتی یک نفر را هم از دست ندهم بلکه در روز آخرت آن ها را زنده کنم. ^{۴۰} زیرا خواست پدر من اینست که هر کس پسر را می بیند و به او ایمان می آورد صاحب زندگی ابدی گردد و من او را در روز آخرت زنده خواهم کرد.»

^{۴۱} پس یهودیان شکایت کنان به او اعتراض کردند، زیرا او گفته بود: «من آن نانی هستم که از آسمان نازل شده است.» ^{۴۲} آن ها گفتند: «آیا این مرد عیسی، پسر یوسف، نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید: من از آسمان آمده ام.» ^{۴۳} عیسی در جواب گفت: «این قدر شکایت نکنید. هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید، مگر اینکه

کنید؟»^{۶۸} شمعون پیرس در جواب گفت: «ای خداوند، نزد که برویم؟ کلمات زندگی ابدی نزد توست.»^{۶۹} ما ایمان آورده و دانسته ایم که تو آن قدوس خدا هستی.» عیسی جواب داد: «آیا من شما دوازده نفر را برنگزیده ام؟ در حالیکه یکی از شما شیطان است.»^{۷۰} این را درباره یهودای اسخريوطی پسر شمعون گفت. زیرا او که یکی از آن دوازده حواری بود، قصد داشت عیسی را تسلیم کند.

عیسی و برادران او

بعد از آن عیسی در جلیل مسافت می کرد. او نمی خواست در یهودیه باشد چون یهودیان قصد داشتند او را بکشند. همینکه عید یهودیان یعنی عید سایانها نزدیک شد،^۳ برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروان تو کارهایی را که می کنی بیینند.^۴ کسی که می خواهد مشهور شود کارهای خود را پنهانی انجام نمی دهد، تو که این کارها را می کنی بگذار تمام دنیا تو را بیینند.»^۵ چونکه برادرانش هم به او ایمان نداشتند،^۶ عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من نرسیده است، اما برای شما هر وقت مناسب است.^۷ دنیا نمی تواند از شما متنفر باشد، اما از من نفرت دارد، زیرا من درباره آن شهادت می دهم که کارهایش بد است.^۸ شما برای این عید بروید. من فعلًا نمی آیم زیرا هنوز وقت من کاملاً نرسیده است.»^۹ عیسی این را به آنها گفت و در جلیل ماند.

پدر زنده مرا فرستاد و من بوسیله پدر زنده هستم، هر که مرا بخورد به وسیله من زنده خواهد ماند.

^{۱۵۸} این نانی که از آسمان نازل شده، مانند نانی نیست که پدران شما خوردند و مردند. زیرا هر که از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند.»^{۱۵۹} این چیزها را عیسی هنگامی که در کنیسه ای در کپرناحوم تعلیم می داد فرمود.

سخنان زندگی ابدی

^{۶۰} بسیاری از پیروانش هنگامی که این را شنیدند گفتند: «این سخن سخت است، چه کسی می تواند به آن گوش دهد؟»^{۶۱} وقتی عیسی احساس کرد که پیروانش از این موضوع شکایت می کنند، به آن ها گفت: «آیا این مطلب باعث لغزش شما شد؟^{۶۲} پس اگر پسر انسان را ببینید که به مکان اول خود صعود می کند چه خواهید کرد؟^{۶۳} روح است که زندگی می بخشد ولی جسم فایده ای ندارد. سخنانی که به شما می گوییم روح و زندگی است^{۶۴} ولی بعضی از شما ایمان ندارید.» زیرا عیسی از ابتدا کسانی را که ایمان نداشتند و همچنین آن کسی را که بعداً او را تسلیم کرد می شناخت.^{۶۵} پس گفت: «به همین دلیل به شما گفتم که هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید، مگر آنکه پدر من این فیض را به او عطا کرده باشد.»

^{۶۶} از آن به بعد بسیاری از پیروان او برگشتند و دیگر با او همراهی نکردند.^{۶۷} آن وقت عیسی از دوازده حواری پرسید: «آیا شما هم می خواهید مرا ترک

عیسی در اورشلیم

جواب داد: «من یک کار کرده ام و همه شما از آن تعجب کرده اید. ^{۲۲} موسی حکم مربوط به سنت را به شما داد (هر چند از موسی شروع نشد بلکه از اجداد قوم) و شما در روز سبّت پسران خود را سنت می کنید. ^{۲۳} پس اگر پسران خود را در روز سبّت سنت می کنید تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا به این دلیل که من در روز سبّت به یک انسان سلامتی کامل بخشیدم بر من خشمگین شده اید؟ ^{۲۴} از روی ظاهر قضاوت نکنید، بلکه در قضاوت های خود با انصاف باشید.»

آیا او مسیح است؟

^{۲۵} پس بعضی از مردم اورشلیم گفتند: «آیا این همان کسی نیست که می خواهند او را بکشند؟ ^{۲۶} بینید، او در اینجا بطور آشکار صحبت می کند و آن ها چیزی به او نمی گویند. آیا حکمرانان ما واقعاً قبول دارند که او مسیح و عده شده است؟ ^{۲۷} با وجود این ما همه می دانیم که این مرد اهل کجا است، اما وقتی مسیح ظهرور کند هیچکس نخواهد دانست که او اهل کجاست.»

^{۲۸} از این رو وقتی عیسی در عبادتگاه تعلیم می داد با صدای بلند گفت: «شما مرا می شناسید و می دانید که اهل کجا هستم. ولی من به دلخواه خود نیامده ام زیرا فرستده من حق است و شما او را نمی شناسید. ^{۲۹} اما من او را می شناسم زیرا از جانب او آمده ام و او مرا فرستاده است.» ^{۳۰} در این وقت آن ها خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچکس دست به طرف

^{۱۱} بعد از آنکه برادرانش برای عید به اورشلیم رفتند، خود عیسی نیز به آنجا رفت ولی نه آشکارا بلکه پنهانی. ^{۱۲} یهودیان در ایام عید به دنبال او می گشتند و می پرسیدند: «او کجاست؟» ^{۱۳} در میان مردم درباره او گفتگوی زیادی وجود داشت. بعضی می گفتند: «او آدم خوبی است.» و دیگران می گفتند: «نه، او مردم را گمراه می سازد.» ^{۱۴} اما به علت ترس از یهودیان، هیچ کس درباره او بطور واضح چیزی نمی گفت.

^{۱۴} در بین عید، عیسی به عبادتگاه آمد و به تعلیم دادن پرداخت. ^{۱۵} یهودیان با تعجب می گفتند: «این شخص که هرگز تعلیم نیافته است، چگونه نوشه ها را می داند؟» ^{۱۶} عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه من تعلیم می دهم از خود من نیست، بلکه از طرف کسی است که مرا فرستاده است. ^{۱۷} کسی که می خواهد اراده او را انجام دهد خواهد دانست که تعالیم من از جانب خداست یا من فقط از خود سخن می گویم. ^{۱۸} هر که از خود سخن بگوید طالب جاه و جلال برای خود می باشد. اما کسی که طالب جلال فرستنده خود باشد، آدمی است صادق و در او ناراستی نیست. ^{۱۹} مگر موسی شریعت را به شما نداد - شریعتی که هیچ یک از شما آن را عمل نمی کند؟ چرا می خواهید مرا بکشید؟» ^{۲۰} مردم در جواب گفتند: «تو دیوانه هستی. چه کسی می خواهد تو را بکشد؟» ^{۲۱} عیسی

او دراز نکرد، زیرا وقت او هنوز نرسیده بود.^{۳۱} ولی عدهٔ زیادی به او ایمان آوردن و می‌گفتند: «آیا وقتی مسیح ظهور کند از این شخص بیشتر معجزه می‌نماید؟»

دودستگی در میان جمیعت

^{۴۰}بسیاری از کسانی که این سخن را شنیدند گفتند: «این مرد واقعاً همان پیامبر و عده شده است.»^{۴۱} دیگران گفتند: «او مسیح است.» و عده‌ای هم گفتند: «آیا مسیح از جلیل ظهور می‌کند؟»^{۴۲} مگر کلام خدا نمی‌گوید که مسیح از خاندان داود و اهل دهکدهٔ داود یعنی بیت لِحْم ظهور می‌کند؟»^{۴۳} به این ترتیب دربارهٔ او در میان جمیعت دو دستگی بوجود آمد. ^{۴۴} عده‌ای خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچ کس به طرف او دست دراز نکرد.

بی ایمانی سران یهود

^{۴۵}بعد از آن نگهبانان پیش سران کاهنان و پیروان فرقهٔ فریسی برگشتند. آن‌ها از نگهبانان پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟»^{۴۶} نگهبانان جواب دادند: «تا به حال هیچ کس مانند این مرد سخن نگفته است.»^{۴۷} فریسی‌ها در جواب گفتند: «آیا او شما را هم گمراه کرده است؟»^{۴۸} آیا کسی از رؤساؤ و فریسی‌ها به او گرویده است؟^{۴۹} و اما این آدم‌هائی که از شریعت بی خبرند، خدا زده هستند!»^{۵۰} نیقودیموس، که در شب به دیدن عیسی آمده بود و یکی از آن‌ها بود، از آن‌ها پرسید: «آیا شریعت به ما اجازه می‌دهد سر کسی حکم کنیم بدون آنکه به سخنان او گوش دهیم و بدانیم چه کار

کوشش برای توقیف عیسی

^{۳۲} فریسی‌ها آنچه را که مردم دربارهٔ او بطور پنهانی می‌گفتند شنیدند. پس آن‌ها و سران کاهنان نگهبانی را فرستادند تا عیسی را توقیف کنند.^{۳۳} آنگاه عیسی گفت: «فقط مدت کوتاهی با شما خواهم بود و بعد به نزد کسی که مرا فرستاده است خواهم رفت.^{۳۴} شما به دنبال من خواهید گشت، اما مرا نخواهید یافت و به جائی که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیایند.»^{۳۵} پس یهودیان به یکدیگر گفتند: «کجا می‌خواهد برود که مانتوانیم او را پیدا کنیم؟ آیا می‌خواهد پیش کسانی برود که در میان یونانیان پرآگنده هستند و به یونانیان تعلیم دهد؟^{۳۶} او می‌گوید: به دنبال من خواهید گشت اما مرا نخواهید یافت و به جائی که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیایید. مقصود او از این حرف چیست؟»

نهرهای آب زنده

^{۳۷} در آخرین روز که مهمترین روز عید بود عیسی ایستاد و با صدای بلند گفت: «اگر کسی تشه است پیش من بیاید و بنوشد.^{۳۸} چنانکه کلام خدا می‌فرماید: نهرهای آب زنده از درون آن کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت.»^{۳۹} این سخنان را دربارهٔ روح القدس، که به

کرده است؟»^{۵۲} در جواب به او گفتند: «مگر تو هم جلیلی هستی؟ تحقیق کن و ببین که هیچ پیامبری از جلیل ظهور نکرده است.»

عیسی نور جهان است

^{۱۲} عیسی باز به مردم گفت: «من نور دنیا هستم، کسی که از من پیروی کند در تاریکی سرگردان نخواهد شد، بلکه نور زندگی را خواهد داشت.»^{۱۳} پیروان فرقه فریسی به او گفتند: «تو درباره خودت شهادت می دهی پس شهادت تو اعتباری ندارد.»^{۱۴} عیسی در جواب گفت: «من حتی اگر بر خود شهادت بدهم، شهادتم اعتباری دارد، زیرا من می دانم از کجا آمده ام و به کجا می روم ولی شما نمی دانید که من از کجا آمده ام و به کجا می روم.»^{۱۵} شما از نظر انسانی قضاوت می کنید، ولی من درباره هیچ کس چنین قضاوت نمی کنم.^{۱۶} اگر قضاوت هم بکنم قضاوت من درست است، چون در این کار تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاد نیز با من است.^{۱۷} در شریعت شما هم نوشته شده است، که گواهی دو شاهد اعتبار دارد: ^{۱۸} یکی خود من هستم که برخود شهادت می دهم و شاهد دیگر، پدری است که مرا فرستاد.^{۱۹} به او گفتند: «پدر تو کجاست؟» عیسی جواب داد: «شما نه مرا می شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می شناختید پدر مرا نیز می شناختید.»^{۲۰} عیسی این سخنان را هنگامی که در بیت المال عبادتگاه تعلیم می داد گفت و کسی به طرف او دست دراز نکرد، زیرا وقت او هنوز نرسیده بود.

زنی که در حین زنا گرفته شد

^۱ [یس آن ها همه به خانه های خود رفت. ^۲ و صبح وقت باز به عبادتگاه آمد و همه مردم به دور او جمع شدند و او نشست و به تعلیم دادن آنها مشغول شد. ^۳ در این وقت علما و فریسی ها زنی را که در حین عمل زنا گرفته بودند پیش او آوردند و میان جمیعت ایستاده کردند ^۴ آنها به او گفتند: «ای استاد، این زن را در حین عمل زنا گرفته ایم.»^۵ موسی در تورات به ما امر کرده است که چنین زنان باید سنگسار شوند. اما تو در این باره چه می گویی؟» ^۶ آنها از روی امتحان این را گفتند تا دلیلی برای تهمت او پیدا کنند. اما عیسی سر بزیر افگند و با انگشت خود روی زمین می نوشت، ^۷ ولی چون آنها با اصرار به سؤال خود ادامه دادند، عیسی سر خود را بلند کرد و گفت: «آن کسی که در میان شما بی گناه است، سنگ اول را به او بزنند.»^۸ عیسی باز سر خود را بزیر افگند و بر زمین می نوشت. ^۹ وقتی آن ها این را شنیدند، از پیران شروع کرده یک به یک بیرون رفتند و عیسی تنها با آن زن که در بین ایستاده بود باقی ماند. ^{۱۰} عیسی سر خود را بلند کرد و به آن زن گفت: «آن ها کجا رفتند؟ کسی تو را ملامت نکرد؟»^{۱۱} زن گفت:

آزادی و برگز

۳۱ سپس عیسی به یهودیانی که به او گرویده بودند گفت: «اگر مطابق تعالیم من عمل کنید، در واقع پیرو من خواهید بود^{۳۲} و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.»^{۳۳} آن‌ها به او جواب دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز برده کسی نبوده‌ایم. مقصد تو از اینکه می‌گوئی شما آزاد خواهید شد چیست؟»^{۳۴} عیسی به ایشان گفت: «بیقین بدانید که هر کسی که گناه می‌کند برده گناه است^{۳۵} و برده همیشه در میان اهل خانه نمی‌ماند ولی پسر همیشه می‌ماند.^{۳۶} پس اگر پسر، شما را آزاد سازد واقعًا آزاد خواهید بود.^{۳۷} می‌دانم که شما فرزندان ابراهیم هستید، اما چون سخنان من در دل های شما جائی ندارد، می‌خواهید مرا بکشید.^{۳۸} من درباره آنچه در حضور پدر دیده ام سخن می‌گویم و شما هم آنچه را از پدر خود آموخته اید انجام می‌دهید.»^{۳۹} آن‌ها در جواب گفتند: «ابراهیم پدر ما است.»^{۴۰} عیسی به آن‌ها گفت: «اگر فرزندان ابراهیم می‌بودید، اعمال او را به جا می‌آورید،^{۴۱} ولی حالاً می‌خواهید مرا بکشید در حالی که من همان کسی هستم که حقیقت را آن چنان که از خدا شنیده ام به شما می‌گویم. ابراهیم چنین کاری نکرد.^{۴۲} شما کارهای پدر خود را بجا می‌آورید.»^{۴۳} آن‌ها به او گفتند: «ما حرام زاده نیستیم، ما یک پدر داریم و آن خود خداست.»^{۴۴} عیسی به آن‌ها

جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید

۴۱ باز عیسی به ایشان گفت: «من می‌روم و شما به دنبال من خواهید گشت ولی در گناهان خود خواهید مرد و به جائی که من می‌روم نمی‌توانید بیایید.»^{۴۵} یهودیان به یکدیگر گفتند: «وقتی می‌گوید به جائی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید، آیا منظورش اینست که او می‌خواهد خود را بکشد؟»^{۴۶} عیسی به آن‌ها گفت: «شما به این عالم پائین تعلق دارید و من از عالم بالا آمده‌ام، شما از این جهان هستید، ولی من از این جهان نیستم.^{۴۷} به این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد. اگر ایمان نیاورید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد.»^{۴۸} آنها از او پرسیدند: «تو کیستی؟»^{۴۹} عیسی جواب داد: «من همان کسی هستم که از اول هم به شما گفتم.^{۵۰} چیزهای زیادی دارم که درباره شما بگویم و داوری نمایم اما فرستنده من حق است و من آنچه را که از او می‌شنوم به جهان اعلام می‌کنم.^{۵۱} آن‌ها نفهمیدند که او درباره پدر با آنها صحبت می‌کند.^{۵۲} به همین دلیل عیسی به آنها گفت: «وقتی شما پسر انسان را از زمین بلند کردید آن وقت خواهید دانست، که من او هستم و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه همانطور که پدر به من تعلیم داده است سخن می‌گویم.^{۵۳} فرستنده من با من است. پدر مرا تنها نگذاشته است، زیرا من همیشه آنچه او را خوشنود می‌سازد به عمل می‌آورم.»^{۵۴} در نتیجه این سخنان بسیاری به او گرویدند.

گفت: «اگر خدا پدر شما می‌بود، مرا دوست می‌داشتید؛ زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و در بین شما هستم. من خودسرانه نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاد.^{۴۳} چرا سخنان مرا نمی‌فهمید؟ برای اینکه طاقت شنیدن چنین سخنانی را ندارید.^{۴۴} شما فرزندان پدر خود شیطان هستید و آرزو‌های پدر خود را به عمل می‌آورید. او از اول قاتل بود و از راستی بی‌خبر است، چون در او هیچ راستی نیست.^{۴۵} وقتی دروغ می‌گوید مطابق سرشت خود رفتار می‌نماید زیرا دروغگو و پدر تمام دروغ‌ها است.^{۴۶} اما من چون حقیقت را به شما می‌گویم، به من ایمان نمی‌آورید.^{۴۷} کدام یک از شما می‌تواند گناهی به من نسبت دهد؟ پس اگر من حقیقت را می‌گویم، چرا به من ایمان نمی‌آورید؟^{۴۸} کسی که از خدا باشد، به کلام خدا گوش می‌دهد. شما به کلام خدا گوش نمی‌دهید، چون از خدا نیستید.»

عیسی و ابراهیم

یهودیان در جواب به او گفتند: «آیا درست نگفته‌یم که تو سامری و دیوانه هستی؟»^{۴۹} عیسی گفت: «من دیوانه نیستم، بلکه به پدر خود احترام می‌گذارم و لی شما مرا بی‌حرمت می‌سازید.^{۵۰} من طالب جلال خود نیستم، کس دیگری هست که طالب آن است و او قضاوت می‌کند.^{۵۱} بیقین بدانید اگر کسی از تعالیم من اطاعت نماید، هرگز نخواهد مرد.»^{۵۲} یهودیان به او گفتند: «حالا مطمئن شدیم که تو دیوانه هستی. ابراهیم

شفای کور مادر زاد

۹ وقتی از محلی می‌گذشت، کور مادر زادی را دید. ^۱ شاگردانش از او پرسیدند: «ای استاد، به علت گناه کی بود که این مرد، نابینا بدنیآمد؟ خود او گناهکار بود یا والدینش؟»^۲ عیسی جواب داد: «نه از گناه خودش بود و نه از والدینش، بلکه تا در وجود او کارهای

خدا آشکار گردد. ^۴ تا وقتی روز است، باید کارهای فرستنده خود را به انجام برسانیم. وقتی شب می آید کسی نمی تواند کار کند. ^۵ تا وقتی در دنیا هستم، نور دنیا هستم. ^۶ وقتی این را گفت آب دهان به زمین انداخت و با آن گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید ^۷ و به او گفت: «برو و در حوض سیلوحا (یعنی فرستاده) چشم های خود را بشوی.» پس رفت و شست و با چشمان باز برگشت.

^۸ پس همسایگان و کسانی که او را در وقتی که گدائی می کرد می شناختند گفتند: «آیا این همان شخصی نیست که می نشست و گدائی می کرد؟» ^۹ بعضی گفتند: «این همان شخص است.» اما دیگران گفتند: «نه، این شخص به او شباخت دارد.» ولی او خودش گفت: «من همان شخص هستم.» ^{۱۰} از او پرسیدند: «پس چشمان تو چگونه باز شد؟» ^{۱۱} او در جواب گفت: «شخصی که اسمش عیسی است گل ساخت و به چشمان من مالید و به من گفت که به حوض سیلوحا بروم و بشویم. من هم رفتم و خود را شستم و بینا شدم.» ^{۱۲} آن ها پرسیدند: «آن شخص کجاست؟» جواب داد: «نمی دانم.»

تحقيق درباره شفای کور مادرزاد

^{۱۳} آن ها آن مرد را که قبلًا نابینا بود، نزد فریسی ها بردنده، ^{۱۴} زیرا عیسی در روز سبّت گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود. ^{۱۵} در این وقت پیروان فرقه فریسی از او پرسیدند، که چگونه بینا شده است. آن مرد به آنها گفت: «او روی چشمانم

گل مالید و من شستم و حالا می توانم ببینم.» ^{۱۶} عده ای از فریسی ها گفتند: «این شخص از جانب خدا نیست چون قانون روز سبّت را رعایت نمی کند.» دیگران گفتند: «شخص گناهکار چگونه می تواند چنین معجزاتی بنماید؟» و در میان آنها دوستگی بوجود آمد.

^{۱۷} آن ها باز هم از آن شخص که نابینا بود پرسیدند: «نظر تو در باره آن کسی که می گوئی چشمان تو را باز کرد چیست؟» او جواب داد: «او یک نبی است.» ^{۱۸} ولی یهودیان باور نمی کردند که آن مرد کور بوده و بینائی خود را باز یافته است تا اینکه والدین او را خواستند.

^{۱۹} از آنها پرسیدند: «آیا این مرد پسر شماست؟ آیا شهادت می دهید که کور به دنیا آمده است؟ پس چگونه اکنون می تواند ببیند؟» ^{۲۰} والدین آن شخص در جواب گفتند: «ما می دانیم که او پسر ما می باشد و نابینا به دنیا آمده است. ^{۲۱} اما نمی دانیم اکنون چگونه می تواند ببیند یا چه کسی چشمان او را باز کرده است. از خودش بپرسید، او بالغ است و حرف خود را خواهد زد.» ^{۲۲} والدین او چون از یهودیان می ترسیدند اینطور جواب دادند، زیرا یهودیان قبلًا موافقه کرده بودند که هر کس اقرار کند که عیسی، مسیح است او را از کنیسه اخراج نمایند. ^{۲۳} از این جهت والدین آن مرد گفتند: «از خودش بپرسید، او بالغ است.»

^{۲۴} پس برای بار دوم آن مرد را که قبلًا کور بود، خواسته گفتند: «خدا را تمجید کن. ما می دانیم که این شخص گناهکار است.»

آن مرد جواب داد: «اینکه او گناهکار به او ایمان آورم؟» ^{۳۷} عیسی به او گفت: «تو او را دیده ای و او همان کسی است که اکنون با تو سخن می گوید.» ^{۳۸} او گفت: «خداؤندا، ایمان دارم.» و در مقابل عیسی سجده کرد.

عیسی سپس گفت: «من به خاطر داوری به این دنیا آمده ام تا کوران بینا و بینایان کور شوند.» ^{۳۹} بعضی از پیروان فرقه فریسی که در اطراف او بودند این سخنان را شنیدند و به او گفتند: «آیا مقصدت این است که ما هم کور هستیم؟» ^{۴۰} عیسی به ایشان گفت: «اگر کور می بودید گناهی نمی داشتید، اما چون می گویید بینا هستیم، به همین دلیل هنوز در گناه هستید.»

مثل آغل گوسفندان

۱ «بیقین بدانید هر که از در به آغل گوسفندان وارد نشود بلکه از راه دیگری بالا برود او دزد و راهزن است. اما کسی که از در وارد شود چوپان گوسفندان است. دربان در را برای او باز می کند و گوسفندان صدایش را می شوند. او گوسفندان خود را به نام می خواند و آنها را بیرون می برد. وقتی گوسفندان خود را بیرون می برد خودش در پیشاپیش آنها حرکت می کند و گوسفندان به دنبالش می روند زیرا صدای او را می شناسند. ^۵ به دنبال آدم ناشناس نمی روند بلکه از او می گریزند زیرا صدای بیگانگان را نمی شناسند.» ^۶ عیسی این مثال را برای ایشان آورد ولی آنها مقصد او را نفهمیدند.

آن مرد جواب داد: «اینکه او گناهکار است یا نه من نمی دانم فقط یک چیز می دانم که کور بودم و اکنون می بینم.» ^۷ آنها پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمان تو را باز نمود؟» ^۸ جواب داد: «من همین حالا به شما گفتم و گوش ندادید. چرا می خواهید دوباره بشنوید؟ آیا شما هم می خواهید شاگرد او شوید؟» ^۹ پس به او بد و رد گفتند: «خودت شاگرد او هستی، ما شاگرد موسی هستیم.» ^{۱۰} ما می دانیم که خدا با موسی سخن گفت ولی در مورد این شخص ما نمی دانیم که او از کجا آمده است.» ^{۱۱} آن مرد در جواب آنها گفت: «چیز عجیبی است که شما نمی دانید او از کجا آمده است در حالی که چشمان مرا باز کرده است.» ^{۱۲} همه می دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی شنود ولی اگر کسی خدا پرست باشد و اراده خدا را بجا آورد، خدا دعاهای او را می شنود. ^{۱۳} از ابتدای پیدایش عالم شنیده نشده که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد. ^{۱۴} اگر این مرد از جانب خدا نیامده بود، نمی توانست کاری بکند.» ^{۱۵} به او گفتند: «تو که در گناه متولد شده ای، به ما تعلیم می دهی؟» و بعد او را از کنیسه بیرون کشیدند.

کور دلان

۱۵ وقتی عیسی شنید که او را از کنیسه بیرون کرده اند او را پیدا کرد و از او پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟» ^{۱۶} آن مرد جواب داد: «ای آقا، کیست تا

چوپان نیکو

می کنم. اختیار دارم که آن را فدا سازم و اختیار دارم که آن را باز به دست آورم.

پدر این امر را به من داده است.»

^{۱۹} به خاطر این سخنان، بار دیگر در بین یهودیان دو دستگی به وجود آمد. ^{۲۰} بسیاری از آنها گفتند: «او روح ناپاک دارد و دیوانه است. چرا به سخنان او گوش می دهید؟» ^{۲۱} دیگران گفتند: «کسی که دیوانه است نمی تواند اینطور سخن بگوید. آیا روح ناپاک می تواند چشمان کور را باز نماید؟»

یهودیان عیسی را نمی پذیرند

^{۲۲} وقتی عید تقدیس در اورشلیم فرا رسید، زمستان بود ^{۲۳} و عیسی در عبادتگاه و در داخل رواق سلیمان قدم می زد. ^{۲۴} یهودیان در اطراف او گرد آمدند و از او پرسیدند: «تا چه وقت ما را در شک می گذاری؟ اگر مسیح هستی آشکارا بگو.» ^{۲۵} عیسی گفت: «من به شما گفته ام اما شما باور نمی کنید. کارهایی که به نام پدر انجام می دهم بر من شهادت می دهنند. ^{۲۶} اما شما چون گوسفندان من نیستید ایمان نمی آورید. ^{۲۷} گوسفندان من صدای مرا می شنوند و من آنها را می شناسم و آنها به دنبال من می آینند. ^{۲۸} من به آنها زندگی ابدی می بخشم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد و هیچ کس نمی تواند آنها را از دست من بگیرد. ^{۲۹} پدری که آنها را به من بخشیده است از همه بزرگتر است و هیچ کس نمی تواند آنها را از دست پدر من بگیرد. ^{۳۰} من و پدر یک هستیم.»

^۷ پس عیسی بار دیگر به آنها گفت: «بیقین بدانید که من برای گوسفندان در هستم. ^۸ همه کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن بودند و گوسفندان به صدای آنها گوش ندادند. ^۹ من در هستم، هر که به وسیله من وارد شود نجات می یابد و به داخل و خارج می رود و علوفه پیدا می کند. ^{۱۰} دزد می آید تا بذدده، بکشد و نابود شود. من آمده ام تا آدمیان زندگی یابند و آن را بطور کامل داشته باشند. ^{۱۱} من چوپان نیکو هستم، چوپان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می سازد ^{۱۲} اما مزدوری که چوپان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببینند که گرگ می آید گوسفندان را می گذارد و فرار می کند. آنگاه گرگ به گله حمله می کند و گوسفندان را پرآگنده می سازد. ^{۱۳} او می گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. ^{۱۴} من چوپان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می شناسم و آنها هم مرا می شناسند. ^{۱۵} همانطور که پدر مرا می شناسد، من هم پدر را می شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می سازم. ^{۱۶} من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آنها را نیز بیاورم. آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک چوپان خواهند شد. ^{۱۷} پدرم مرا دوست دارد زیرا من جان خود را فدا می کنم تا آن را بار دیگر باز بایم. ^{۱۸} هیچ کس جان مرا از من نمی گیرد، من به خواهش خود آن را فدا

مرگ ایلعاڑ

۱ مردی به نام ایلعاڑ، از اهالی بیت عینا یعنی دهکده مریم و خواهش مرتا، مریض بود. مریم همان بود که به پاهای خداوند عطر ریخت و آن ها را با مو های خود خشک کرد و اکنون برادرش ایلعاڑ بیمار بود. ۲ پس خواهراش برای عیسی پیغام فرستادند که: «ای خداوند، آن کسی که تو او را دوست داری بیمار است.» ۳ وقتی عیسی این را شنید گفت: «این بیماری به مرگ او منجر نخواهد شد بلکه وسیله ای برای جلال خداست تا پسر خدا نیز از این راه جلال یابد.»

۴ عیسی مرتا و خواهر او و ایلعاڑ را دوست می داشت. ۵ پس وقتی از بیماری ایلعاڑ باخبر شد دو روز دیگر در جایی که بود توقف کرد ۶ و سپس به شاگردان گفت: «باید باز هم به یهودیه برویم.» ۷ شاگردان به او گفتند: «ای استاد، هنوز از آن وقت که یهودیان می خواستند تو را سنگسار کنند چیزی نگذشته است. آیا باز هم می خواهی به آنجا بروی؟» ۸ عیسی جواب داد: «آیا یک روز دوازده ساعت نیست؟ کسی که در روز راه می رود لغزش نمی خورد زیرا نور این جهان را می بیند. ۹ اما اگر کسی در شب راه برود می لغزد زیرا در او هیچ نوری وجود ندارد.» ۱۰ عیسی این را گفت و افزود: «دوست ما ایلعاڑ خوابیده است اما من می روم تا او را

۱۱ ۳۱ بار دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲ عیسی به آن ها گفت: «من از جانب پدر کارهای نیک بسیاری در برابر شما انجام داده ام. به خاطر کدامیک از آن ها مرا سنگسار می کنید؟» ۳۳ یهودیان در جواب گفتند: «برای کارهای نیک نیست که می خواهیم تو را سنگسار کنیم، بلکه به خاطر کفر توست. تو که یک انسان هستی ادعای خدایی می کنی!» ۳۴ عیسی در جواب گفت: «مگر در شریعت شما نوشته نشده است که شما خدایان هستید؟ ۳۵ اگر خدا کسانی را که کلام او را دریافت کرده اند خدایان خوانده است و ما می دانیم که کلام خدا هرگز باطل نمی شود، ۳۶ پس چرا به من که پدر، مرا برگزیده و به جهان فرستاده است نسبت کفر می دهید وقتی می گوییم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر من کارهای پدرم را به جا نمی آورم به من ایمان نیاورید ۳۸ و اما اگر کارهای او را انجام می دهم حتی اگر به من ایمان نمی آورید به کارهای من ایمان نیاورید تا بدانید و مطمئن شوید که پدر در من است و من در او.»

۳۹ پس بار دیگر آن ها می خواستند او را دستگیر کنند اما از نظر ایشان دور شد. ۴۰ باز عیسی از دریای اردن گذشته به جایی که یحیی قبلًا تعمید می داد، رفت و در آنجا ماند. ۴۱ بسیاری از مردم پیش او آمدند و گفتند: «یحیی هیچ معجزه ای نکرد اما آنچه او درباره این مرد گفت راست بود.» ۴۲ در آنجا بسیاری به عیسی ایمان آوردن.

به من ایمان بیاورد هرگز نخواهد مرد.
آیا این را باور می کنی؟»^{۲۷} مرتا گفت:
«بلی، خداوندا، من ایمان دارم که تو
مسيح و پسر خدا هستی که می باید به
دنيا بیاید.»

عيسی گریه می کند

پس از اينکه اين را گفت رفت و
خواهر خود مریم را صدا کرد و به طور
پنهانی به او گفت: «استاد آمده است و
تو را می خواهد.»^{۲۹} وقتی مریم اين را
شنید فوراً برخاست و به طرف عيسی رفت.
عيسی هنوز به دهکده نرسیده بود بلکه
در همان جایی بود که مرتا به دیدن او
رفت.^{۳۰} یهودیانی که برای تسلی دادن به
مریم در خانه بودند وقتی دیدند که او با
عجله برخاسته و از خانه بیرون می رود
به دنبال او رفتند و با خود می گفتند که
او می خواهد به سر قبر ببرود تا در آنجا
گریه کند.

همین که مریم به جایی که عيسی بود
آمد و او را دید، به پاهای او افتاده گفت:
«خداوندا، اگر در اين جا می بودی
برادرم نمی مرد.»^{۳۳} عيسی وقتی او و
يهودیانی را که همراه او بودند گریان دید
از دل آهی کشید و سخت متأثر شد^{۳۴} و
پرسید: «او را کجا گذاشته اید؟» جواب
دادند: «خداوندا، بیا و بین.»^{۳۵} عيسی
گریست.^{۳۶} یهودیان گفتند: «ببینید چقدر
او را دوست داشت؟»^{۳۷} اما بعضی
گفتند: «آیا این مرد که چشمان کور
را باز کرد نمی توانست کاری بکند که
جلوی مرگ ايلعازر را بگیرد؟»

بیدار کنم.»^{۱۲} شاگردان گفتند: «ای
خداوند، اگر او خواب باشد حتماً خوب
خواهد شد.»^{۱۳} عيسی از مرگ او سخن
می گفت اما آن ها تصور کردند مقصد
او خواب معمولی است.^{۱۴} آنگاه عيسی
بطور واضح به آن ها گفت: «ايلعازر
مرده است.^{۱۵} به خاطر شما خوشحالم که
آنجا نبوده ام چون حالا می توانید ایمان
بیاورید. بیایید پیش او برویم.»^{۱۶} توما
که او را دوگانگی می گفتند به دیگر
شاگردان گفت: «بیایید ما هم برویم تا
با او بمیریم.»

عيسی قیامت و زندگی است

وقتی عيسی به آنجا رسید معلوم شد
که چهار روز است او را دفن کرده اند.^{۱۷}
بيت عانيا کمتر از نیم فرسنگ از
اورشلیم فاصله داشت^{۱۸} و بسیاری از
يهودیان نزد مرتا و مریم آمده بودند تا
به خاطر مرگ برادر شان آن ها را تسلی
دهند.^{۱۹} مرتا همینکه شنید عيسی در
راه است برای استقبال او بیرون رفت
ولی مریم در خانه ماند.^{۲۰} مرتا به عيسی
گفت: «خداوندا، اگر تو اينجا می بودی
برادرم نمی مرد.^{۲۱} با وجود اين می دانم
که حالا هم هرچه از خدا بخواهی به
تو عطا خواهد کرد.»^{۲۲} عيسی گفت:
«برادرت باز زنده خواهد شد.»^{۲۴} مرتا
گفت: «می دانم که او در روز قیامت
زنده خواهد شد.»^{۲۵} عيسی گفت: «من
قيامت و زندگی هستم. کسی که به من
ایمان بیاورد حتی اگر بمیرد، زندگی
خواهد داشت^{۲۶} و کسی که زنده باشد و

داده بود به آن‌ها گزارش دادند.^{۴۷} فریسی ها و سران کاهنان با شورای بزرگ یهود جلسه‌ای تشکیل دادند و گفتند: «چه کنیم؟ این مرد معجزات زیادی می‌کند.^{۴۸} اگر او را همینطور آزاد بگذاریم همه مردم به او ایمان خواهند آورد و آن وقت رومیان خواهند آمد و جا و ملت ما را خواهند گرفت.»^{۴۹} یکی از آن‌ها یعنی قیافا که در آن سال کاهن اعظم بود گفت: «شما اصلاً چیزی نمی‌دانید.^{۵۰} متوجه نیستید که لازم است یک نفر به خاطر قوم بمیرد تا ملت ما به کلی نابود نشود.»^{۵۱} او این سخن را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود پیشگویی کرد که عیسی در راه قوم یهود خواهد مرد^{۵۲} و نه تنها در راه آن قوم بلکه تا فرزندان خدا را که پرآگنده هستند بصورت یک بدن واحد به هم بپیوندد.^{۵۳} از آن روز به بعد آن‌ها نقشه قتل او را کشیدند.^{۵۴} بعد از آن عیسی دیگر به طور آشکار در بین یهودیان رفت و آمد نمی‌کرد، بلکه از آنجا به ناحیه‌ای نزدیک بیابان به شهری به نام افرایم رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

عید فَصَحْ یهودیان نزدیک بود و عده زیادی از آبادی‌های اطراف به اورشلیم آمدند تا پیش از عید خود را تطهیر نمایند.^{۵۵} آن‌ها در جستجوی عیسی بودند و در عبادتگاه به یکدیگر می‌گفتند: «او به عید نخواهد آمد. نظر شما چیست؟»^{۵۶} اما سران کاهنان و پیروان فرقهٔ فریسی امر کرده بودند که هر که بداند عیسی کجاست اطلاع دهد تا او را دستگیر نمایند.

ایلعاَر زنده می‌شود

پس عیسی در حالی که از دل آه می‌کشید به سر قبر آمد. قبر غاری بود که سنگی پیش روی آن گذاشته بودند.^{۳۸} عیسی گفت: «سنگ را ببردارید.» مرتا خواهر ایلعاَر گفت: «خداوندا، حالا چهار روز از مرگ او می‌گذرد و بوگرفته است.»^{۳۹} عیسی به او گفت: «آیا به تو نگفتم که اگر ایمان داشته باشی جلال خدا را خواهی دید؟»^{۴۰} پس سنگ را از پیش روی قبر برداشتند. آنگاه عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیده‌ای.^{۴۱} من می‌دانستم که تو همیشه سخن مرا می‌شنوی ولی به خاطر کسانی که اینجا ایستاده‌اند این را گفتم تا آن‌ها ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده‌ای.»^{۴۲} پس از این سخنان، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ای ایلعاَر، بیرون بیا.»^{۴۳} آن مرد، در حالی که دست‌ها و پاهایش با کفن بسته شده و صورتش با دستمال پوشیده بود، بیرون آمد. عیسی به آن‌ها گفت: «او را بازکنید و بگذارید برود.»^{۴۴}

نقشه برای قتل عیسی

(همچنین در متی ۱: ۲۶ - ۵ و مرقس ۱۴: ۱ - ۲ و لوقا ۲۲: ۱ - ۲)

بسیاری از یهودیانی که برای دیدن مریم آمده بودند، وقتی آنچه را عیسی انجام داد مشاهده کردند، به او ایمان آوردند.^{۴۵} اما بعضی از آن‌ها پیش فریسی‌ها رفتند و کارهایی را که عیسی انجام

تنها عیسی بلكه ایلعاڑ را هم که زنده کرده بود بیینند. ^{۱۰} بنابراین سران کاهنان تصمیم گرفتند که ایلعاڑ را نیز بکشند، ^{۱۱} زیرا او باعث شده بود بسیاری از یهودیان از رهبران خود روگردان شده به عیسی ایمان آورند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم
(همچنین در متی ۱:۲۱ - ۱۱ و مرقس ۱۱:۱ - ۱۱ و لوقا ۱۹:۲۸ - ۲۸)

^{۱۲} فردای آن روز جمعیت بزرگی که برای عید آمده بودند. وقتی شنیدند عیسی در راه اورشلیم است، ^{۱۳} شاخه های درخت خرما را به دست گرفتند و به استقبال او رفتند. آن ها فریاد می کردند: «هوشیاعا، فرخنده باد پادشاه اسرائیل که به نام خداوند می آید.» ^{۱۴} عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد، چنانکه کلام خدا می فرماید: ^{۱۵} «ای دختر سهیون، دیگر نترس، اکنون پادشاه تو که بر کره الاغی سوار است می آید.» ^{۱۶} در ابتدا مقصد این چیزها برای شاگردان روش نبود اما پس از آنکه عیسی به جلال رسید آن ها بیاد آوردن که این چیزها درباره او نوشته شده بود و همانطور هم آن ها برای او انجام داده بودند.

^{۱۷} موقعی که عیسی ایلعاڑ را صدا زد و زنده از قبر بیرون آورد، عده زیادی حضور داشتند. آن ها آنچه را که دیده و شنیده بودند نقل کردند. ^{۱۸} به این دلیل آن جمعیت بزرگ به استقبال عیسی آمدند، زیرا شنیده بودند که عیسی این معجزه را انجام داده بود. ^{۱۹} فریسی ها به یکدیگر

تدهین عیسی بوسیله مریم
(همچنین در متی ۲۶:۶ - ۱۳
و مرقس ۱۴:۳ - ۹)

۱۲ شش روز پیش از عید فیصل، عیسی به بیت عنیا، محل زندگی ایلعاڑ یعنی همان کسی که او را پس از مردن زنده کرده بود، آمد. ^{۲۰} آن ها در آنجا برای او دعویتی ترتیب کردند. مرتا خدمت می کرد و ایلعاڑ با مهمانان پهلوی عیسی سر دست رخوان نشست. ^{۲۱} آنگاه مریم پیمانه ای از عطر بسیار گرانبها که روغن سبل خالص بود آورد و بر پاهای عیسی ریخت و با موهای خود آن ها را خشک کرد بطوری که آن خانه از بوی عطر پر شد. ^{۲۲} در این وقت یهودای اسخريوطی پسر شمعون که یکی از شاگردان عیسی بود و بزودی تسلیم کننده وی می شد گفت: ^{۲۳} «چرا این عطر به قیمت سه صد سکه نقره فروخته نشد تا پول آن به فقرا داده شود؟» ^{۲۴} او این را از روی دلسوزی برای فقرا نگفت، بلکه به این دلیل گفت که خودش مسئول کیسه پول و شخص دزدی بود و از پولی که به او می دادند بر می داشت. ^{۲۵} عیسی گفت: «با او کاری نداشته باش، بگذار آن را تا روزی که مرا دفن می کنند نگه دارد. ^{۲۶} فقرا همیشه در بین شما خواهند بود اما من همیشه با شما نخواهم بود.»

دیسیسه بر ضد ایلعاڑ

^{۲۷} عده زیادی از یهودیان شنیدند که عیسی در آنجا است. پس آمدند تا نه

گفتند: «نمی بینید که هیچ کاری از شما ساخته نیست؟ تمام دنیا به دنبال او رفته داد.»^{۲۹} گروهی که آنجا ایستاده بودند گفتند: «صدای رعد بود.» و دیگران گفتند: «فرشته ای با او سخن گفت.»

یونانیان می خواهند عیسی را ببینند

^{۳۰} عیسی در جواب گفت: «این صدا به خاطر شما آمد، نه بخاطر من.»^{۳۱} اکنون موقع داوری این جهان است و سردار این دنیا بیرون رانده می شود.^{۳۲} وقتی از روی زمین بلند کرده شوم همه آدمیان را به سوی خود می کشانم.»^{۳۳} عیسی این را در اشاره به نوع مرگی که در انتظارش بود گفت.^{۳۴} مردم به او گفتند: «تورات به ما تعلیم می دهد که مسیح تا به ابد زنده می ماند. پس تو چگونه می گوئی که پسر انسان باید بلند کرده شود؟ این پسر انسان کیست؟»^{۳۵} عیسی به آنها گفت: «فقط تا زمانی کوتاه نور با شما است. تا وقتی این نور با شما است راه بروید مبادا تاریکی شما را فرا گیرد. کسی که در تاریکی راه می رود نمی داند به کجا می رود.^{۳۶} تا زمانی که نور را دارید به نور ایمان بیاورید تا فرزندان نور شوید.»

بی ایمانی یهودیان

عیسی این را گفت و از پیش آنها رفت و پنهان شد.^{۳۷} با وجود معجزات بسیاری که در حضور آنها انجام داد آنها به او ایمان نیاوردند.^{۳۸} تا سخن اشعاری نبی تمام شود که گفته بود: «ای خداوند، آیا پیام ما را کسی باور نموده و آیا بازوی خداوند به کسی آشکار گردیده است؟»^{۳۹} پس آنها نتوانستند ایمان آورند، زیرا

^{۳۰} در میان کسانی که برای عبادت عید به اورشلیم آمده بودند عده ای یونانی بودند.^{۳۱} آنها نزد فیلیپس که اهل بیتیهای جلیل بود آمدند و گفتند: «ای آقا، ما می خواهیم عیسی را ببینیم.»^{۳۲} فیلیپس رفت و این را به اندیراس گفت و آن وقت هر دوی آنها رفته و به عیسی گفتند.^{۳۳} عیسی به آنها گفت: «ساعت آن رسیده است که پسر انسان جلال یابد.^{۳۴} بیقین بدانید که اگر دانه گندم به داخل خاک نزود و نمیرد، هیچ وقت از یک دانه بیشتر نمی شود اما اگر بمیرد دانه های بی شماری به بار می آورد.»^{۳۵} کسی که جان خود را دوست دارد آن را از دست می دهد و کسی که در این دنیا از جان خود بگذرد آن را تا به زندگی ابدی حفظ خواهد کرد.^{۳۶} اگر کسی می خواهد مرا خدمت کند به دنبال من بیاید و هرچا من باشم خادم من نیز در آنجا با من خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت کند پدر من او را سرافراز خواهد کرد.

سخن عیسی درباره مرگش

^{۳۷} همین حالا جان من مضطرب است. چه بگوییم؟ آیا بگوییم: «ای پدر مرا از این ساعت برهان؟» اما برای همین منظور من به این ساعت رسیده ام.^{۳۸} ای پدر، نام خود را جلال بده.» در آن وقت

۵ و من می دانم که فرمان او زندگی ابدی است. پس آنچه من می گوییم کاملاً همان چیزی است که پدر به من گفته است.

شستن پاهای شاگردان

۶ یک روز پیش از عید فصّح بود. عیسی فهمید که ساعتش فرا رسیده است و می بایست این جهان را ترک کند و پیش پدر برود. او که همیشه به متعلقان خود در این دنیا محبت می داشت، آن ها را تا به آخر محبت داشت. ۷ وقت خوردن نان شب بود و شیطان قبلاً یهودی اسخريوطی پسر شمعون را شورانده بود که عیسی را تسلیم نماید. ۸ عیسی که می دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده و از جانب خدا آمده است و به سوی او می رود، ۹ از سر دسترخوان برخاسته، لباس خود را کنار گذاشت و قدیفه ای گرفته به کمر بست. ۱۰ بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آن ها با قدیفه ای که به کمر بسته بود. ۱۱ وقتی نوبت به شمعون پیترس رسید او به عیسی گفت: «ای خداوند، آیا تو می خواهی پاهای مرا بشوئی؟» ۱۲ عیسی در جواب گفت: «تو اکنون نمی فهمی من چه می کنم ولی بعداً خواهی فهمید.» ۱۳ پیترس گفت: «هرگز نمی گذارم پاهای مرا بشوئی.» عیسی به او گفت: «اگر تو را نشویم تو در من حصه نخواهی داشت.» ۱۴ شمعون پیترس گفت: «پس ای خداوند، نه تنها پاهای مرا بلکه دستها و سرم را نیز بشوی.» ۱۵ عیسی گفت: «کسی که

اشعیا باز هم فرموده است: ۱۶ «چشمان آن ها را نابینا و دل های شان را سخت گردانیده است تا با چشمان خود نبینند و با دل های خود نفهمند و به سوی من باز نگرددند تا ایشان را شفا دهم.» ۱۷ اشعیا این را فرمود زیرا جلال عیسی را دید و درباره او سخن گفت.

۱۸ با وجود این بسیاری از بزرگان یهود به او گرویدند. ولی به خاطر فریسی ها و از ترس از آنکه مبادا از کنیسه خارج شوند به ایمان خود اقرار نمی کردند، ۱۹ زیرا آنها تعریف و تمجید از انسان را بیش از حرمت و عزتی که از جانب خداست دوست می داشتند.

داوری بوسیله کلام عیسی

۲۰ پس عیسی با صدای بلند گفت: «هر که به من ایمان بیاورد نه فقط به من بلکه به فرستنده من نیز ایمان آورده است. ۲۱ هر که مرا می بیند فرستنده مرا دیده است. ۲۲ من نوری هستم که به دنیا آمده ام تا هر که به من ایمان آورد در تاریکی نماند، ۲۳ اما اگر کسی سخنان مرا بشنود و اطاعت نکند، من در حق او داوری نمی کنم، زیرا نیامده ام تا دنیا را ملامت سازم بلکه تا دنیا را نجات بخشم. ۲۴ داوری هست که هر که مرا رد کند و سخنانم را قبول نکند او را ملامت می سازد. سخنانی که من گفتم در روز آخرت او را ملامت خواهد ساخت. ۲۵ چون من از خود سخن نمی گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه صحبت کنم

پیشگویی دربارهٔ تسلیم شدن
(همچنین در متی ۲۶: ۲۰ - ۲۵ و مرقس
(۲۳: ۲۱ - ۲۲ و لوقا ۲۱: ۱۷ - ۲۱)

۲۱ وقتی عیسی این را گفت روح‌آسخت پریشان شد و به طور آشکار فرمود: «به یقین بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمنان خواهد کرد.»^{۲۲} شاگردان با شک و تردید به یکدیگر می‌دیدند زیرا نمی‌دانستند این را دربارهٔ کدام یک از آن‌ها می‌گوید.^{۲۳} یکی از شاگردان که عیسی او را دوست می‌داشت پهلوی او نشسته بود.^{۲۴} پس شمعون پترس با اشاره از او خواست از عیسی بپرسد که او دربارهٔ کدام یک از آن‌ها صحبت می‌کند.^{۲۵} بنابراین آن شاگرد به عیسی نزدیکتر شده از او پرسید: «ای خداوند، او کیست؟»^{۲۶} عیسی جواب داد: «من این لقمه نان را در کاسه ترکده به او می‌دهم، او همان شخص است.» پس وقتی لقمه نان را در کاسه ترکد، آن را به یهودا پسر شمعون اسخريوطی داد.^{۲۷} همینکه یهودا لقمه را گرفت شیطان در هست او درآمد. عیسی به او گفت: «آنچه را می‌کنی زودتر بکن.»^{۲۸} ولی از کسانی که سر دسترخوان بودند هیچ کس نفهمید مقصد او از این سخن چه بود.^{۲۹} بعضی گمان کردند که چون یهودا مسئول کیسه پول بود عیسی به او می‌گوید که هرچه برای عید لازم دارند خریداری نماید و یا چیزی به فقرا بدهد.^{۳۰} همینکه یهودا لقمه را گرفت بیرون رفت و شب بود.

غسل کرده است احتیاجی به شستشو ندارد بجز شستن پاهایش. او از سرتا پا پاک است و شما پاک هستید، ولی نه همه.»^{۳۱} چون او می‌دانست چه کسی او را تسلیم خواهد نمود، به همین دلیل گفت همه شما پاک نیستید.

۱۲ بعد از آنکه پاهای آنها را شست و لباس خود را پوشید و دوباره سر دسترخوان نشست، از آن‌ها پرسید: «آیا فهمیدید برای شما چه کردم؟^{۳۲} شما مرا استاد و خداوند خطاب می‌کنید و درست هم می‌گویید زیرا که چنین هستم.^{۳۳} پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم پاهای شما را شسته ام، شما هم باید پاهای یکدیگر را بشوئید.^{۳۴} به شما نمونه ای دادم تا همانطور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید.^{۳۵} به یقین بدانید که هیچ غلامی از ارباب خود و هیچ قاصدی از فرستندهٔ خویش بزرگتر نیست.^{۳۶} هرگاه اینرا فهمیدید، خوش با حال شما اگر به آن عمل ننمایید.

۱۸ آنچه می‌گوییم مربوط به همه شما نیست. من کسانی را که برگزیده ام می‌شناسم. اما این پیشگوئی باید تمام شود: آن کس که با من نان می‌خورد، برضد من برخاسته است.^{۳۷} اکنون پیش از وقوع این را به شما می‌گوییم تا وقتی واقع شود ایمان آورید که من هستم.^{۳۸} بیقین بدانید هر که، کسی را که من می‌فرستم بپذیرد مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته است.»

فرمان نو

عیسیٰ یگانه راه به سوی خداد است

۱۴ دل‌های شما پریشان نشود. به خدا توکل نمائید، به من نیز ایمان داشته باشید.^۲ در خانه پدر من منزل بسیار است. اگر چنین نمی‌بود، به شما می‌گفتم. من می‌روم تا مکانی برای شما آماده سازم.^۳ پس از اینکه رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم، دوباره می‌آیم و شما را پیش خود می‌برم تا جایی که من هستم شما نیز باشید.^۴ شما می‌دانید به کجا می‌روم و راه آن را نیز می‌دانید.»^۵ توما گفت: «ای خداوند، ما نمی‌دانیم تو به کجا می‌روی، پس چگونه می‌توانیم راه را بدانیم.»^۶ عیسیٰ به او گفت: «من راه و راستی و زندگی هستم، هیچ کس جز بوسیلهٔ من نزد پدر نمی‌آید.^۷ اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید، از این پس شما او را می‌شناشید و او را دیده‌اید.»^۸ فیلیپس به او گفت: «ای خداوند، پدر را به ما نشان بده و این برای ما کافی است.»^۹ عیسیٰ به او گفت: «ای فیلیپس، در این مدت طولانی، من با شما بوده‌ام و تو هنوز مرا نشناخته‌ای؟ هرکه مرا دید پدر را دیده است. پس چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان بده؟^{۱۰} آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است. سخنانی که به شما می‌گوییم از خودم نیست. آن پدری که در من ساکن است همهٔ این کارها را انجام می‌دهد.^{۱۱} به من ایمان داشته باشید که من در پدر هستم و پدر در من است. در غیر این صورت به خاطر اعمالی که

^{۱۱} وقتی یهودا بیرون رفت عیسیٰ گفت: «اکنون پسر انسان جلال می‌یابد و به وسیله او خدا نیز جلال می‌یابد.^{۱۲} و اگر خدا به وسیله او جلال یابد خدا نیز او را جلال خواهد داد و این جلال به زودی شروع می‌شود.^{۱۳} ای فرزندان من، زمانی کوتاه با شما هستم. آنگاه به دنبال من خواهید گشت و همانطور که به یهودیان گفت اکنون به شما هم می‌گوییم آن جائی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید.^{۱۴} به شما حکم نو می‌دهم: یکدیگر را دوست بدارید. همانطور که من شما را دوست داشته ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید.^{۱۵} اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همهٔ خواهند فهمید که شاگردان من هستید.»

پیشگویی انکار پترس

(همچنین در متی ۲۶:۳۱ - ۳۵ و مرقس ۳۴ - ۳۱ و لوقا ۲۲:۱۴ - ۲۷)

^{۱۶} شمعون پترس به او گفت: «ای خداوند، کجا می‌روی؟» عیسیٰ جواب داد: «جایی که می‌روم تو حالا نمی‌توانی به دنبال من بیایی، اما بعدها خواهی آمد.»^{۱۷} پترس گفت: «ای خداوند، چرا نمی‌توانم همین حالا بدنیاب تو بیایم؟ من حاضر می‌جن خود را به خاطر تو بدهم.»^{۱۸} عیسیٰ به او جواب داد: «آیا حاضر هستی جان خود را به خاطر من بدهی؟ بیقین بدان که پیش از بانگ خروس سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.»

گفت: «هرکه مرا دوست دارد مطابق آنچه می‌گوییم عمل خواهد نمود و پدر من او را دوست خواهد داشت و ما پیش او آمده و با او خواهیم ماند.»^{۲۴} کسی که مرا دوست ندارد مطابق گفتار من عمل نمی‌کند. آنچه شما می‌شنوید از خودم نیست بلکه از پدری که مرا فرستاده است.

^{۲۵} این چیزها را وقتی هنوز با شما هستم می‌گوییم،^{۲۶} اما پشتیبان شما یعنی روح القدس که پدر به نام من خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد.

^{۲۷} سلامتی برای شما به جا می‌گذارم، من سلامتی خود را به شما می‌دهم. دنیا نمی‌تواند آن سلامتی را به طوری که من به شما می‌دهم بدهد. دل‌های شما پریشان نشود و ترسان نباشد.^{۲۸} شنیدید که به شما گفتمن می‌روم ولی نزد شما بر می‌گردم. اگر مرا دوست می‌داشتید از شنیدن اینکه من پیش پدر می‌روم شاد می‌شدید زیرا پدر از من بزرگتر است.^{۲۹} اکنون پیش از اینکه این کار عملی شود به شما گفتمن تا وقتی واقع می‌شود ایمان بیاورید.^{۳۰} بعد از این با شما زیاد سخن نمی‌گوییم زیرا سردار این دنیا می‌آید، او بر من هیچ قدرتی ندارد،^{۳۱} اما برای اینکه دنیا بداند که من پدر را دوست دارم، اوامر او را به طور کامل انجام می‌دهم. برخیزید از اینجا برویم.

تاک حقیقی

۱۵ من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. هر شاخه‌ای را که در من ثمر نیاورد می‌برد

از من دیده اید به من ایمان داشته باشید. ^{۱۲} بیقین بدانید هرکه به من ایمان بیاورد آنچه را من می‌کنم خواهد کرد و حتی کارهای بزرگتری هم انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر می‌روم^{۱۳} و هرچه به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد تا پدر در پسر جلال یابد.^{۱۴} اگر چیزی به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.

وعده روح القدس

^{۱۵} اگر مرا دوست دارید اوامر مرا اطاعت خواهید کرد^{۱۶} و من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به شما خواهد داد که همیشه با شما بماند.^{۱۷} یعنی همان روح راستی که جهان نمی‌تواند بپذیرد زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد ولی شما او را می‌شناسید، چون او پیش شما می‌ماند و در شما خواهد بود.^{۱۸} شما را تنها نمی‌گذارم، پیش شما بر می‌گردم.^{۱۹} پس از اندک زمانی، دنیا دیگر مرا نخواهد دید اما شما مرا خواهید دید و چون من زنده ام شما هم زندگی می‌کنید.^{۲۰} در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.

^{۲۱} هرکه احکام مرا قبول کند و مطابق آن‌ها عمل نماید او کسی است که مرا دوست دارد و هرکه مرا دوست دارد پدر من او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته خود را به او ظاهر خواهم ساخت.^{۲۲} یهودا (نه یهودای اسخريوطی) از او پرسید: «ای خداوند، چرا می‌خواهی خود را به ما ظاهر سازی اما نه به جهان؟»^{۲۳} عیسی در جواب او

خود کند.^{۱۴} شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید.^{۱۵} دیگر شما را بندۀ نمی خوانم زیرا بندۀ نمی داند اربابش چه می کند. من شما را دوستان خود خوانده ام زیرا هرچه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم.^{۱۶} شما مرا برنگزیده اید بلکه من شما را برگزیده ام و مقرر کردم که بروید و شمر بخش باشید - شمری که دائمی باشد تا هرچه به نام من از پدر بخواهید به شما عطا نماید.^{۱۷} حکم من برای شما اینست که یکدیگر را دوست بدارید.

نفرت دنیا

اگر دنیا از شما نفرت دارد بدانید که پیش از شما از من نفرت داشته است.^{۱۸} اگر شما متعلق به این دنیا می بودید دنیا متعلقان خود را دوست می داشت، اما چون شما از این دنیا نیستید و من شما را از دنیا برگزیده ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد.^{۱۹} آنچه را گفتم به خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید و اگر از تعالیم من پیروی کردند از تعالیم شما نیز پیروی خواهند نمود.^{۲۰} چون شما به من تعلق دارید آن ها با شما چنین رفتاری خواهند داشت زیرا فرستنده مرا نمی شناسند.^{۲۱} اگر من نمی آدم و با آن ها سخن نمی گفتم آن ها گناهی نمی داشتند، ولی اکنون دیگر برای گناه خود عذری ندارند.^{۲۲} کسی که از من نفرت داشته باشد از پدر من نیز نفرت

و هر شاخه ای که ثمر بیاورد آن را پاک می سازد تا میوه بیشتری به بار آورد.^{۲۳} شما با سخنانی که به شما گفتم پاک شده اید.^{۲۴} در من بمانید و من در شما. همانطور که هیچ شاخه ای نمی تواند بخودی خود میوه دهد مگر آنکه در تاک بماند، شما نیز نمی توانید ثمر بیاورید مگر آنکه در من بمانید.

من تاک هستم و شما شاخه های آن هستید. هرکه در من بماند و من در او، میوه بسیار می آورد چون شما نمی توانید جدا از من کاری انجام دهید.^{۲۵} اگر کسی در من نماند مانند شاخه ای به دور افگنده می شود و خشک می گردد. مردم شاخه های خشکیده را جمع می کنند و در آتش می اندازند و می سوزانند.^{۲۶} اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند هرچه می خواهید بطلبید که حاجت شما برآورده می شود.^{۲۷} جلال پدر من در این است که شما میوه فراوان بیاورید و به این طریق شاگردان من خواهید بود.^{۲۸} همانطور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشته ام. در محبت من بمانید.^{۲۹} اگر مطابق احکام من عمل کنید در محبت من خواهید ماند، همانطور که من احکام پدر را اطاعت نموده ام و در محبت او ساکن هستم.

این چیزها را به شما گفته ام تا خوشی من در شما باشد و خوشی شما کامل گردد.^{۳۰} حکم من اینست که یکدیگر را دوست بدارید، همانطور که من شما را دوست داشتم.^{۳۱} محبتی بزرگتر از این نیست که کسی جان خود را فدای دوستان

است زیرا اگر من نروم پشتیبان تان پیش شما نمی آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد^۸ و وقتی او می آید دنیا را در مورد گناه و عدالت و قضایت متقاعد می سازد.^۹ گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردن،^{۱۰} عدالت را آشکار خواهد ساخت چون من پیش پدر می روم و دیگر مرا نخواهند دید^{۱۱} و واقعیت قضایت به آن ها ثابت می شود چون حکمران این دنیا ملامت شده است.

۱۲ چیزهای بسیاری هست که باید به شما بگوییم ولی شما فعلًا طاقت شنیدن آن ها را ندارید.^{۱۳} در هر حال، وقتی او که روح راستی است بباید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می گوید و شما را از امور آینده باخبر می سازد.^{۱۴} او مرا جلال خواهد داد، زیرا حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.^{۱۵} هرچه پدر دارد از آن من است و به همین دلیل بود که گفتم: حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.

غم و خوشی

۱۶ بعد از مدتی، دیگر مرا نمی بینید ولی باز بعد از چند روز مرا خواهید دید.»^{۱۷} پس بعضی از شاگردان به یکدیگر گفتند: «چرا او می گوید: بعد از مدتی دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید، چون به نزد پدر می روم؟ مقصود او از این سخن

دارد.^{۱۸} اگر در میان آنها کارهایی را که هیچ شخص دیگر قادر به انجام آن ها نیست انجام نمی دادم گناهی نمی داشتند ولی آن ها آن کارها را دیده اند ولی با وجود این، هم از من و هم از پدر من نفرت دارند.^{۱۹} و به این ترتیب تورات آن ها که می گوید: «بی جهت از من نفرت دارند» تمام می شود.

۲۰ اما وقتی پشتیبان شما که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم بباید یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد، او درباره من شهادت خواهد داد^{۲۱} و شما نیز شاهدان من خواهید بود زیرا از ابتدا با من بوده اید.

۱۶ این چیزها را به شما گفتم تا لغتش نخورید. ۲ شما را از کنیسه ها بیرون خواهند کرد و در حقیقت زمانی می آید که هر که شما را بکشد گمان می کند که با این کار به خدا خدمت می نماید.^۳ این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا نه پدر را می شناسند و نه مرا.^۴ این چیزها را به شما گفتم تا وقتی زمان وقوع آن ها بر سر گفتار مرا به خاطر آورید.

کار روح القدس

این چیزها را در اول به شما نگفتم زیرا خودم با شما بودم^۵ اما اکنون پیش کسی که مرا فرستاد می روم و هیچ یک از شما نمی پرسید: کجا می روی؟^۶ ولی چون این چیزها را به شما گفتم دل های شما پر از غم شد.^۷ با وجود این، این حقیقت را به شما می گوییم که رفتن من برای شما بهتر

شما سخن خواهم گفت. ^{۲۶} وقتی آن روز بر سر خواهش خود را به نام من از خدا خواهید کرد و من نمی گویم که برای شما از پدر تقاضا خواهم نمود، ^{۲۷} زیرا پدر خودش شما را دوست دارد چون شما دوست داشته اید و قبول کرده اید که من از جانب خدا آمده ام. ^{۲۸} من از نزد پدر آدم و به دنیا وارد شدم و اکنون دنیا را ترک می کنم و به سوی پدر می روم..» ^{۲۹} شاگردان با او گفتند: «حالا به طور واضح و بدون اشاره و کنایه سخن می گویی. ^{۳۰} ما اکنون مطمئن هستیم که تو همه چیز را می دانی و لازم نیست کسی چیزی از تو بپرسد و به این دلیل است که ما ایمان داریم تو از نزد خدا آمده ای.» ^{۳۱} عیسی جواب داد: «آیا حالا ایمان دارید؟ ^{۳۲} ببینید، ساعتی می آید - و در واقع هم اکنون شروع شده است - که همه شما پرآگنده می شوید و به خانه های خود می روید و مرا تنها می گذارید. با وجود این، من تنها نیستم زیرا پدر با من است. ^{۳۳} این چیزها را به شما گفتم تا در من سلامتی داشته باشید. در دنیا رنج و زحمت خواهید داشت. ولی شجاع باشید، من بر دنیا پیروز شده ام.»

دعا برای شاگردان

۱۷ پس از این سخنان عیسی به سوی آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، آن ساعت رسیده است. پسر خود را جلال ده تا پسرت نیز تو را جلال دهد، ^۲ زیرا تو اختیار بشر را به دست او سپرده ای تا به همه کسانی که

چیست؟» ^{۱۸} سپس آن ها گفتند: «این مدتی که او درباره آن سخن می گوید چیست؟ ما نمی دانیم درباره چه چیز صحبت می کند.» ^{۱۹} عیسی فهمید که آن ها می خواهند در این باره از او چیزی بپرسند، پس به آن ها گفت: «من به شما گفتم که بعد از مدتی، دیگر مرا خواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید. آیا بحث شما درباره این است؟ ^{۲۰} به یقین بدانید که شما اشک خواهید ریخت و ماتم خواهید گرفت ولی جهان خوشی خواهد کرد. شما غمگین خواهید شد ولی غم شما به خوشی مبدل خواهد گشت. ^{۲۱} یک زن در وقت ولادت درد می کشد و از درد ناراحت است اما همین که طفل به دنیا می آید درد و ناراحتی خود را فراموش می کند به خاطر اینکه یک انسان به دنیا آمده است. ^{۲۲} شما هم همینطور اکنون غمگین و ناراحت هستید ولی شما را باز خواهیم دید و در آن وقت شادمان خواهید شد و هیچ کس نمی تواند این خوشی را از شما بگیرد. ^{۲۳} در آن روز دیگر از من چیزی نخواهید پرسید. به یقین بدانید که هرچه به نام من از پدر بخواهید به شما خواهد داد. ^{۲۴} تا کنون چیزی به نام من نخواسته اید، بخواهید تا به دست آورید و خوشی شما کامل گردد.

پیروزی بر جهان

۲۵ تا به حال با مئل و کنایه با شما سخن گفته ام ولی زمانی خواهد آمد که دیگر با مئل و کنایه با شما صحبت نخواهم کرد، بلکه واضح و بی پرده درباره پدر با

کردم و هیچ یک از آنها هلاک نشد ^۳ جز آن کسی که مستحق هلاکت بود تا آنچه نوشته شده است تمام شود. ^۴ ولی اکنون پیش تو می آیم و پیش از این که دنیا را ترک کنم این سخنان را می گویم تا خوشی مرا در خود به حد کمال داشته باشند. ^۵ من کلام تو را به آنها رسانیده ام، اما چون آن ها مانند من به این دنیا تعلق ندارند، دنیا از آنها نفرت دارد. ^۶ به درگاه تو دعا می کنم نه برای اینکه آنها را از دنیا ببری بلکه تا آنها را از شرارت و شیطان محافظت فرمائی. ^۷ همانطور که من متعلق به این دنیا نیستم ایشان هم نیستند. ^۸ آنها را بوسیله راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است. ^۹ همانطور که تو مرا به دنیا فرستادی من نیز آنها را به دنیا فرستادم. ^{۱۰} و اکنون بخاطر آنها خود را تقدیس می نمایم تا آنها نیز با راستی تقدیس گردد.

فقط برای اینها دعا نمی کنم بلکه برای کسانی هم که بوسیله پیام و شهادت آنها به من ایمان خواهند آورد، ^{۱۱} تا همه آنها یکی باشند آنچنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنها نیز در ما یکی باشند و تا دنیا ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده ای. ^{۱۲} آن جلالی را که تو به من داده ای به آنها داده ام تا آنها یکی باشند آنچنان که ما یکی هستیم، ^{۱۳} من در آنها و تو در من - تا آنها به طور کامل یکی باشند و تا دنیا بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری. ^{۱۴} ای پدر، آرزو دارم کسانی که به من بخشیده ای در جایی که من هستم با من

تو به او بخشیده ای زندگی ابدی بدهد. ^{۱۵} این است زندگی ابدی که آن ها تو را خدای یگانه حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند. ^{۱۶} من تو را در روی زمین جلال دادم و کاری را که به من سپرده شده بود تمام کردم ^{۱۷} و اکنون ای پدر، مرا در پیشگاه خود جلال بده - همان جلالی که پیش از آفرینش دنیا در نزد تو داشتم.

^{۱۸} من تو را به آن کسانی که تو از دنیا برگزیرده و به من بخشیدی شناسانیدم. آنها از تو بودند و تو آنها را به من بخشیدی و آنها مطابق کلام تو عمل کرده اند. ^{۱۹} اکنون آن ها می دانند که آنچه به من دادی واقعاً از جانب تو است. ^{۲۰} زیرا آن کلامی را که تو به من دادی، به آنها دادم و آنها هم آن را قبول کردند. آنها این حقیقت را می دانند که من از جانب تو آمده ام و ایمان دارند که تو مرا فرستاده ای.

^{۲۱} من برای آنها دعا می کنم، نه برای دنیا. من برای کسانی که تو به من داده ای دعا می کنم زیرا آنها از آن تو هستند. ^{۲۲} آنچه من دارم از تو است و آنچه تو داری از من است و جلال من بوسیله آنها آشکار شده است. ^{۲۳} من دیگر در این دنیا نمی مانم ولی آنها هنوز در دنیا هستند و من پیش تو می آیم. ای پدر مقدس، با قدرت نام خود، کسانی را که به من داده ای حفظ فرما تا آنها یکی باشند همانطوری که ما یکی هستیم. ^{۲۴} در مدتی که با آنها بودم با قدرت نام تو کسانی را که به من بخشیدی حفظ

عیسی بار دیگر پرسید: «به دنبال چه کسی می‌گردید؟» آن‌ها جواب دادند: «عیسی ناصری.»^۱ عیسی گفت: «من که به شما گفتم خودم هستم. اگر دنبال من می‌گردید بگذارید اینها بروند.»^۲ او این را گفت تا آنچه قبلًا فرموده بود تمام شود: «هیچ یک از کسانی که به من سپردی گم نشد.»^۳ آن‌گاه شمعون پترس شمشیری را که همراه داشت کشیده ضربه‌ای به نوکر کاهن اعظم که ملوك نام داشت زد و گوش راست او را برید.^۴ عیسی به پترس گفت: «شمشیرت را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است نباید بنویشم؟»^۵

عیسی در مقابل حناس

^۶ سپس آن عساکر همراه فرمانده خود و نگهبانان یهود عیسی را دستگیر کرد، محکم بستند. ^۷ ابتدا او را نزد حناس خسر قیافا که در آن موقع کاهن اعظم بود، بردند.^۸ این همان قیافایی بود که به یهودیان گفته بود که به خیر و صلاح آنها است اگر یک نفر به خاطر قوم بمیرد.

انکار پترس

(همچنین در متی ۲۶: ۶۹ - ۷۰ و مرقس ۱۴: ۶۶ - ۶۸ و لوقا ۲۲: ۵۵ - ۵۷)

^۹ شمعون پترس و یک شاگرد دیگر به دنبال عیسی رفته و چون آن شاگرد با کاهن اعظم آشنازی داشت همراه عیسی به داخل حوالی کاهن اعظم رفت.^{۱۰} اما پترس در بیرون منزل نزدیک در ایستاد.

باشند تا جلالی را که تو بر اثر محبت خود بیش از آغاز دنیا به من دادی ببینند.^{۱۱} ای پدر عادل، اگر چه دنیا تو را نشناخته است، من تو را شناخته ام و اینها می‌دانند که تو مرا فرستادی.^{۱۲} من تو را به آنها شناسانید و باز هم خواهم شناسانید تا آن محبتی که تو نسبت به من داشته‌ای در آن‌ها باشد و من هم در آن‌ها باشم.»

توقیف عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۴۷ - ۵۶ و مرقس ۱۴: ۴۳ - ۵۰ و لوقا ۲۲: ۴۷ - ۵۳)

^{۱۳} پس از این سخنان، عیسی با شاگردان خود به آن طرف دره قدرون رفت. در آنجا با غیب بود که عیسی و شاگردانش وارد آن شدند.^{۱۴} یهودا که تسليم کننده او بود می‌دانست آن محل کجاست زیرا عیسی و شاگردانش بسیاری اوقات در آنجا جمع می‌شدند.^{۱۵} پس یهودا یک دسته از عساکر و نگهبانانی را که سران کاهنان و پیروان فرقه فریسی فرستاده بودند با خود به آن باع برد. آن‌ها مجهز به چراغ‌ها و مشعل‌ها و اسلحه بودند.^{۱۶} عیسی با وجودی که می‌دانست چه برایش واقع خواهد شد، پیش رفت و از آنها پرسید: «به دنبال چه کسی می‌گردید؟»^{۱۷} به او گفتند: «به دنبال عیسی ناصری.» عیسی به آنها گفت: «من هستم» و یهودای خائن هم همراه آن‌ها بود.^{۱۸} وقتی عیسی به آن‌ها گفت: «من هستم»، آنها عقب عقب رفته به زمین افتادند.^{۱۹} پس

انکار دوباره پیترس

(همچنین در متی ۲۶: ۷۱ - ۷۵ و مرقس ۱۴: ۶۹ - ۷۲ و لوقا ۲۲: ۵۸ - ۶۲)

^{۲۵} شمعون پیترس در آنجا ایستاده بود و خود را گرم می کرد. عده ای از او پرسیدند: «مگر تو از شاگردان او نیستی؟» او منکر شد و گفت: «نه، نیستم.» ^{۲۶} یکی از خدمتکاران کاهن اعظم که از خویشاوندان آن کسی بود که پیترس گوشش را بریده بود به او گفت: «مگر من خودم تو را در باغ با او ندیدم؟» ^{۲۷} پیترس باز هم منکر شد و درست در همان وقت خروس بانگ زد.

عیسی در مقابل پیلاطس

(همچنین در متی ۲۷: ۱ - ۱۱ و ۱۴ - ۱۵ و مرقس ۱: ۱ - ۵ و لوقا ۲۳: ۵ - ۱)

^{۲۸} صبح وقت عیسی را از نزد قافیا به قصر والی بردند. یهودیان به قصر داخل نشندند مبادا نجس شوند و نتوانند غذای عید فضح را بخورند. ^{۲۹} پس پیلاطس بیرون آمد و از آن ها پرسید: «چه شکایتی بر ضد این مرد دارید؟» ^{۳۰} در جواب گفتند: «اگر جنایتکار نمی بود او را نزد تو نمی آوردیم.» ^{۳۱} پیلاطس گفت: «او را برید و مطابق شریعت خود محاکمه نمائید.» یهودیان به او جواب دادند: «ما اجازه نداریم کسی را بکشیم.» ^{۳۲} و به این ترتیب آنچه که عیسی در اشاره به نحوه مرگ خود گفته بود، تمام شد. ^{۳۳} سپس پیلاطس به قصر برگشت و عیسی را خواسته از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» ^{۳۴} عیسی جواب داد: «آیا این نظر خود

پس آن شاگردی که با کاهن اعظم آشنا بیشتر داشت بیرون آمد و به دربان چیزی گفت و پیترس را به داخل برد. ^{۱۷} خادمه ای که دم در خدمت می کرد به پیترس گفت: «مگر تو یکی از شاگردان این مرد نیستی؟» او گفت: «نه، نیستم.» ^{۱۸} نوکران و نگهبانان آتش افروخته بودند زیرا هوا سرد بود و دور آتش ایستاده خود را گرم می کردند. پیترس نیز پهلوی آنها ایستاده بود و خود را گرم می کرد.

تحقیقات از عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۵۹ - ۶۶ و مرقس ۱۴: ۵۵ - ۶۴ و لوقا ۲۲: ۶۶ - ۷۱)

^{۱۹} کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و تعالیم او سؤالاتی کرد. ^{۲۰} عیسی جواب داد: «من به طور آشکارا و در مقابل همه صحبت کرده ام. همیشه در کنیسه و در عبادتگاه یعنی در جایی که همه یهودیان جمع می شوند تعلیم داده ام و هیچ وقت در پنهانی چیزی نگفته ام.» ^{۲۱} پس چرا از من سؤال می کنی؟ از کسانی که سخنان مرا شنیده اند بپرس. آن ها می دانند چه گفته ام.» ^{۲۲} وقتی عیسی این را گفت یکی از نگهبانان که در آنجا ایستاده بود به او سیلی زده گفت: «آیا این طور به کاهن اعظم جواب می دهی؟» ^{۲۳} عیسی به او گفت: «اگر بدگفتم با دلیل خطای مرا ثابت کن و اگر درست جواب دادم چرا مرا می زنی؟» ^{۲۴} سپس حناس او را دست بسته پیش قیافا کاهن اعظم فرستاد.

پیش او می‌آمدند و می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود» و به او سیلی می‌زدند.^۴ بار دیگر پیلاطس بیرون آمد و به آن‌ها گفت: «بیینید، او را پیش شما می‌آورم تا بدانید که در او هیچ جرمی نمی‌بینم.»^۵ و عیسی در حالی که تاج خاری بر سر و چین ارغوانی بر تن داشت بیرون آمد. پیلاطس گفت: «بیینید، آن مرد اینجاست.»^۶ وقتی سران کاهنان و مأموران آن‌ها او را دیدند فریاد کردند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن!» پیلاطس گفت: «شما او را ببرید و مصلوب کنید، چون من هیچ تقصیری در او نمی‌بینم.»^۷ یهودیان جواب دادند: «ما شریعتی داریم که به موجب آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می‌کند که پسر خداست.»^۸

وقتی پیلاطس این را شنید بیش از پیش ترسید^۹ و باز به قصر خود رفت و از عیسی پرسید: «تو اهل کجا هستی؟» عیسی به او جوابی نداد. پیلاطس گفت: «آیا به من جواب نمی‌دهی؟ مگر نمی‌دانی که من قدرت دارم تو را آزاد سازم و قدرت دارم تو را مصلوب نمایم؟»^{۱۰} عیسی در جواب گفت: «تو هیچ قدرتی بر من نمی‌داشتی اگر خدا آن را به تو نمی‌داد. از این رو کسی که مرا به تو تسلیم نمود تقصیر بیشتری دارد.»^{۱۱} از آن وقت به بعد پیلاطس کوشش کرد او را آزاد سازد ولی یهودیان دائمًا فریاد می‌کردند: «اگر این مرد را آزاد کنی دوست امپراطور نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند دشمن امپراطور است.»^{۱۲} وقتی پیلاطس این را شنید عیسی را بیرون آورد و خود در محلی

توست یا دیگران درباره من چنین گفته اند؟»^{۱۳} پیلاطس گفت: «مگر من یهودی هستم؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را پیش من آورده اند. چه کرده ای؟»^{۱۴} عیسی جواب داد: «پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من به این دنیا متعلق می‌داشت، پیروان من می‌جنگیدند تا من به یهودیان تسلیم نشوم ولی پادشاهی من پادشاهی دنیوی نیست.»^{۱۵} پیلاطس به او گفت: «پس تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: «همانطور که می‌گویی هستم. من برای این متولد شده‌ام و به دنیا آدم تا به راستی شهادت دهم و هر که راستی را دوست دارد سخنان مرا می‌شنود.»^{۱۶} پیلاطس گفت: «راستی چیست؟»^{۱۷}

حکم قتل عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۱۵ - ۳۱ و مرقس ۱۵: ۶ - ۲۰ و لوقا ۲۳: ۲۳ - ۲۵)

پس از گفتن این سخن پیلاطس باز پیش یهودیان رفت و به آن‌ها گفت: «من در این مرد هیچ جرمی نیافتم، ولی مطابق رسم شما من در روز فصح یکی از زندانیان را برای تان آزاد می‌کنم. آیا میخواهید که پادشاه یهود را برای تان آزاد سازم؟»^{۱۸} آن‌ها همه فریاد کشیدند: «نه، او را نمی‌خواهیم، بارآبا را آزاد کن.» بارآبا یک راهزن بود.

در این وقت پیلاطس امر کرد عیسی را تازیانه بزنند^{۱۹} و عساکر تاجی از خار بافته بر سر او گذاشتند و چن ارغوانی رنگ به او پوشانیدند.^{۲۰}

۱۹

می کرد که پادشاه یهود است.»^{۲۲} پیلاطس جواب داد: «هرچه نوشتم، نوشتم.»^{۲۳} پس از اینکه عساکر عیسی را به صلیب می خوب کردند، لباس های او را برداشتند و چهار قسمت کردند و هر یک از عساکر یک قسمت از آن را برداشت ولی پیراهن او که درز نداشت و از بالا تا پایین یک پارچه بافته شده بود، باقی ماند.^{۲۴} پس آن ها به یکدیگر گفتند: «آن را پاره نکنیم، بیاید روی آن قرعه بکشیم و ببینیم به چه کسی می رسد.» به این ترتیب کلام خدا به حقیقت پیوست که می فرماید: «لباس های مرا در میان خود تقسیم کردند و بر پوشانکم قرعه انداختند» و عساکر همین کار را کردند.^{۲۵} نزدیک صلیبی که عیسی به آن می خوب شده بود، مادر عیسی به همراهی خواهش، و نیز مریم زن کلوپاس و مریم مجده لیه ایستاده بودند.^{۲۶} وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوی همان شاگردی که او را دوست می داشت ایستاده است، به مادر خود گفت: «مادر، این پسر توست.»^{۲۷} و بعد به شاگرد خود گفت: «و این مادر توست.» و از همان لحظه آن شاگرد او را به خانه خود برد.

جان دادن عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۴۵ - ۵۶ و مرقس ۱۵: ۳۳ - ۴۱ و لوقا ۲۳: ۴۴ - ۴۹)

بعد از آن، وقتی عیسی دید که همه چیز انجام شده است گفت: «تشنه ام» و به این طریق پیشگویی کلام خدا تمام شد.^{۲۸} خمره ای پُر از سرکه در آنجا قرار داشت.^{۲۹}

موسوم به صفة حکم که به زبان عبرانی آن را جباتا می گفتند بر چوکی قضاوت نشست.^{۳۰} وقت تهیه فُضح و نزدیک ظهر بود که پیلاطس به یهودیان گفت: «ببینید پادشاه شما این جاست.»^{۳۱} ولی آن ها فریاد کردند: «اعدامش کن! اعدامش کن! مصلوبش کن!» پیلاطس گفت: «آیا می خواهید پادشاه شما را مصلوب کنم؟» سران کاهنان جواب دادند: «ما پادشاهی جز امپاطور نداریم.»^{۳۲} آخر پیلاطس عیسی را به دست آن ها داد تا مصلوب شود.

می خوبیه عیسی به صلیب

(همچنین در متی ۲۷: ۳۲ - ۴۴ و مرقس ۱۵: ۳۲ - ۲۱ و لوقا ۲۳: ۴۳ - ۲۶)

پس آن ها عیسی را تحویل گرفتند.^{۳۳} عیسی در حالی که صلیب خود را می برد به جائی که به « محله کاسه سر» و به عبرانی به جُلُجُتا موسوم است، رفت.^{۳۴} در آنجا او را به صلیب می خوب کردند و با او دو نفر دیگر را یکی در دست راست و دیگری در سمت چپ او مصلوب کردند و عیسی در بین آن دو نفر بود.^{۳۵} پیلاطس تقصیرنامه ای نوشت تا بر صلیب نصب گردد و آن نوشته چنین بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود.»^{۳۶} بسیاری از یهودیان این تقصیرنامه را خواندند، زیرا جائی که عیسی مصلوب شد از شهر دور نبود و آن تقصیرنامه به زبان های عبرانی و لاتین و یونانی نوشته شده بود.^{۳۷} بنابراین، سران کاهنان یهود به پیلاطس گفتند: «ننویس پادشاه یهود، بنویس او ادعا

بود، پیش پیلاطس رفت و اجازه خواست که جنازه عیسی را بردارد. پیلاطس به او اجازه داد. پس آمد و جسد عیسی را برداشت. ^{۳۹} نیقدیموس، یعنی همان کسی که ابتدا شبانه به دیدن عیسی رفته بود، نیز آمد و با خود مخلوطی از مُر و عود به وزن یکصد لیترا (حدود سی و چهار کیلوگرام)، آورد. ^{۴۰} آن‌ها جسد عیسی را برداشت و مطابق مراسم دفن یهود، در پارچه‌ای کتانی با داروهای معطر پیچیدند. ^{۴۱} در نزدیکی محلی که او مصلوب شد بااغی بود و در آن بااغ قبر نوی قرار داشت که هنوز کسی در آن دفن نشده بود. ^{۴۲} چون شب عید فُصّح بود و قبر هم در همان نزدیکی قرار داشت عیسی را در آنجا دفن کردند.

قبر خالی

(همچنین در متی ۱:۲۸ - ۸ و مرقس ۱۶:۱ - ۸ و لوقا ۲۴:۱۲ - ۱۶)

۳۰ با مدد روز اول هفته وقتی هنوز تاریکی بود. مریم مَجَدَلَیَه بر سر قبر آمد و دید که سنگ از پیش قبر برداشته شده است. ^{۱۲} او دوان دوان پیش شمعون پِترُس و آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت رفت و به آن‌ها گفت: «خداآوند را از قبر برده اند و نمی‌دانیم او را کجا گذاشته اند.» ^۳ پس پِترُس و آن شاگرد دیگر به راه افتادند و بطرف قبر رفتند. ^۴ هردو با هم می‌دویدند، ولی آن شاگرد دیگر از پِترُس پیش شد و اول به سر قبر رسید. ^{۱۵} او خم شد و به داخل قبر نگاه

آن‌ها اسفنج را به سرکه ترکردند و آن را بر سر نی ای گذارده پیش دهان او گرفتند. ^۳ وقتی عیسی به سرکه لب زد گفت: «تمام شد.» بعد سر بزیر افگنده جان سپرد.

زدن نیزه به پهلوی عیسی

^{۱۳} چون روز جمعه با روز تهیه فِصَح مصادف بود و یهودیان نمی‌خواستند اجساد مصلوب شدگان در آن روز بزرگ بر روی صلیب بماند، از پیلاطس درخواست کردند که ساق پای آن سه را بشکنند و آن‌ها را از صلیب پایین بیاورند. ^{۳۲} پس عساکر پیش آمدند و ساق پای آن دو نفری را که با عیسی مصلوب شده بودند شکستند، ^{۳۳} اما وقتی پیش عیسی آمدند دیدند که او مرده است و از این رو ساق‌های او را نشکستند.

^{۳۴} اما یکی از عساکر نیزه ای به پهلوی او زد و خون و آب از بدنش جاری شد. ^{۳۵} کسی که خود شاهد این واقعه بود این را می‌گوید و شهادت او راست است، او حقیقت را می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید. ^{۳۶} چنین شد تا آنچه نوشته شده است: «هیچ یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد.» تحقیق یابد. ^{۳۷} و در جای دیگر نوشته شده: «آن‌ها به کسی که نیزه زده اند نگاه خواهند کرد.»

دفن عیسی

(همچنین در متی ۲۷:۵۷ - ۶۱ و مرقس ۱۵:۵۰ - ۴۲ و لوقا ۲۳:۴۷ - ۴۹)

^{۳۸} بعد از آن یوسف رامه ای که به علت ترس از یهودیان مخفیانه شاگرد عیسی

او را کجا گذاشته ای تا من او را ببرم.»^{۱۶} عیسی گفت: «ای مریم.» مریم برگشت و گفت: «ربونی» (یعنی ای استاد).^{۱۷} عیسی به او گفت: «به من دست نزن زیرا هنوز به نزد پدر بالا نرفته ام اما پیش برادران من برو و به آنها بگو که اکنون پیش پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می روم.»^{۱۸} مریم مجدهایه پیش شاگردان رفت و به آن ها گفت: «من خداوند را دیده ام.» و سپس پیغام او را به آنها رسانید.

ظاهر شدن عیسی به شاگردان
(همچنین در متی ۲۸:۱۶ - ۲۰ و مرقس ۱۶:۱۸ - ۲۴ و لوقا ۳۶:۴۹)

در غروب روز یکشنبه وقتی شاگردان از ترس یهودیان در پشت درهای بسته به دور هم جمع شده بودند عیسی آمده در میان آنها ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.»^{۱۹} و بعد دست ها و پهلوی خود را به آنها نشان داد. وقتی شاگردان، خداوند را دیدند بسیار شاد شدند.^{۲۰} عیسی باز هم گفت: «سلام بر شما باد! همان طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم.»^{۲۱} بعد از گفتن این سخن، عیسی بر آنها دمید و گفت: «روح القدس را بیابید،^{۲۲} گناهان کسانی را که بیخشید بخشیده می شود و آنانی را که نبخشید، بخشیده نخواهد شد.»

عیسی و توما

یکی از دوازده شاگرد یعنی توما که به معنی دوگانگی است موقعی که عیسی

کرده کفن را دید که در آنجا قرار داشت. ولی به داخل قبر نرفت.^{۲۳} بعد شمعون پیرس هم رسید و به داخل قبر رفت. او هم کفن را دید که در آنجا قرار داشت^{۲۴} و آن دستمالی که روی سر او بود در کنار کفن نبود بلکه پیچیده شده و دور از آن در گوشش ای گذاشته شده بود.^{۲۵} بعد، آن شاگردی هم که ابتدا به قبر رسید به داخل رفت، آنرا دید و ایمان آورد.^{۲۶} زیرا تا آن وقت آن ها کلام خدا را نفهمیده بودند که او باید بعد از مرگ دوباره زنده شود.^{۲۷} پس آن دو شاگرد به منزل خود برگشتند.

ظاهر شدن عیسی به مریم مجدهایه
(همچنین در متی ۲۸:۹ - ۱۰ و مرقس ۱۶:۹ - ۱۱)

اما مریم در خارج قبر ایستاده بود و گریه می کرد. همانطور که او اشک می ریخت خم شد و به داخل قبر نگاه کرد^{۲۸} و دو فرشته سفید پوش را دید که، در جائی که بدن عیسی را گذاشته بودند، یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پا نشسته بودند.^{۲۹} آن ها به او گفتند: «ای زن، چرا گریه می کنی؟» او جواب داد: «خداوند مرا برده اند و نمی دانم او را کجا گذاشته اند.»^{۳۰} وقتی این را گفت به عقب برگشت و عیسی را دید که در آنجا ایستاده است ولی او را نشناخت.^{۳۱} عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریه می کنی؟ به دنبال چه کسی می گردی؟» مریم به گمان اینکه او باغبان است به او گفت: «ای آقا، اگر تو او را برده ای به من بگو

آمد با آن‌ها نبود.^{۲۵} پس وقتی که دیگر شاگردان به او گفتند: «ما خداوند را دیده ایم»، او گفت: «من تا جای میخ‌ها را در دستش نبینم و تا انگشت خود را در جای میخ‌ها و دستم را در پهلویش نگذارم باور نخواهم کرد.»

^{۲۶} بعد از هشت روز، وقتی شاگردان بار دیگر با هم بودند و توما هم با آنها بود، با وجود اینکه درها بسته بود، عیسی به درون آمد و در میان آنها ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.»^{۲۷} و بعد به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور، دست‌های مرا ببین، دست خود را بر پهلوی من بگذار و دیگر بی ایمان نباش بلکه ایمان داشته باش.»^{۲۸} توما گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.»^{۲۹} عیسی گفت: «آیا تو به خاطر اینکه مرا دیده ای ایمان آوردی؟ خوش با حال کسانی که مرا ندیده اند و ایمان می‌آورند.»

مقصد از نوشتن این کتاب

^{۳۰} عیسی معجزات بسیار دیگری در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب نوشته نشد.^{۳۱} ولی اینقدر نوشته شد تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده بوسیله نام او صاحب زندگی ابدی شوید.

ظاهر شدن عیسی به هفت شاگرد

۲۱ چندی بعد عیسی در کنار بحیره طبریه بار دیگر خود را به شاگردان ظاهر ساخت. ظاهر شدن او اینطور بود: ^۲ شمعون پترس و تومای ملقب به

نمی خواهی، خواهند برد.»^{۱۹} به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پیترس برای عزت و جلال خدا باید به آن جان بدهد و بعد به او گفت: «به دنبال من بیا.»

عیسی و آن شاگرد دیگر

پیترس چهار طرف خود را دید و دید آن شاگردی که عیسی او را دوست داشت از عقب می آید یعنی همان شاگردی که در وقت شام پهلوی عیسی نشسته و از او پرسیده بود: «خداؤندا، کیست آن کس که تو را تسلیم خواهد کرد؟»^{۲۰} وقتی پیترس چشمش به آن شاگرد افتاد از عیسی پرسید: «خداؤندا، عاقبت او چه خواهد بود؟»^{۲۱} عیسی به او گفت: «اگر اراده من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند به تو چه ربطی دارد؟ تو به دنبال من بیا.»^{۲۲} این گفته عیسی در میان برادران پیچید و همه گمان کردند که آن شاگرد نخواهد مرد، ولی در واقع عیسی نگفت که او نخواهد مرد. او فقط گفته بود: «اگر اراده من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند به تو چه ربطی دارد؟»^{۲۳} و این همان شاگردی است که این چیزها را نوشت و به درستی آن ها شهادت می دهد و ما می دانیم که شهادت او راست است.

خاتمه

البته عیسی کارهای بسیار دیگری هم انجام داد که اگر جزئیات آن ها به تفصیل نوشته شود گمان می کنم تمام دنیا هم گنجایش کتابهای را که نوشته می شد نمی داشت.

این سومین باری بود که عیسی پس از رستاخیز از مردگان به شاگردانش ظاهر شد.

عیسی و پیترس

بعد از صرف نان، عیسی به شمعون پیترس گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا به من بیش از اینها محبت داری؟»^{۲۴} پیترس جواب داد: «بلی، ای خداوند، تو می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی گفت: «پس به بره های من خوراک بده.»^{۲۵} بار دوم پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا به من محبت داری؟»^{۲۶} پیترس جواب داد: «ای خداوند، تو می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی به او گفت: «پس از گوسفندان من نگهبانی کن.»^{۲۷} سومین بار عیسی از او پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست داری؟»^{۲۸} پیترس از اینکه بار سوم از او پرسید آیا مرا دوست داری غمگین شده گفت: «خداؤندا تو از همه چیز اطلاع داری، تو می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا خوراک بده.»^{۲۹} در حقیقت به تو می گوییم در وقتی که جوان بودی کمر خود را می بستی و به هر جا که می خواستی می رفتی، ولی وقتی پیر شوی دست هایت را دراز خواهی کرد و دیگران تو را خواهند بست و به جائی که

اعمال رسولان

مقدمه

کتاب اعمال رسولان ادامه کتاب انجیل لوقا است.

وقتیکه عیسی مسیح را بر روی صلیب کشتند، شاگردان او از ترس خود را پنهان کرده درها را به عقب خود بستند. اما هنوز سه روز از مرگ استاد شان نگذشته بود که او در بین آنها زنده حضور یافت. او واقعاً از مرگ برخاسته و زنده شده بود.

عمده ترین هدف کتاب اعمال رسولان این است که نشان دهد وعده عیسی در مورد نزول روح القدس در روز پنجم کاست جامه عمل پوشید. شاگردان قدرت یافتند که خبر خوش را به اورشلیم، یهودیه، سامره و تا انتهای جهان انتشار دهند. این کتاب از رشد ایمان مسیحی در بین یهودیان و امکان وسعت آن در بین غیر یهودیان، آغاز و همچنان از رشد کلیسا در جهان شناخته شده آن وقت صحبت می کند. نویسنده کتاب اعمال رسولان کوشش کرده است تا خواننده را مطمئن سازد که کلیسا سازمان سیاسی نیست و برای سرنگونی و یا به قدرت رساندن هیچ رژیمی فعالیت نمی کند. بلکه کلیسا بدن مسیح بر روی زمین است که برای برقراری پادشاهی روحانی خدا تلاش می کند.

فهرست مندرجات:

آمادگی برای شهادت دادن: فصل ۱

الف: آخرین فرمان و وعده عیسی: فصل ۱: ۱ - ۱۴

ب: انتخاب جانشین یهودا: فصل ۱: ۱۵ - ۲۶

شهادت در اورشلیم: فصل ۲: ۱ - ۳

شهادت در یهودا و سامره: فصل ۸: ۴ - ۱۲

رسالت پولس: فصل ۱۳ - ۲۸

الف: اولین سفر بشارتی: فصل ۱۳ - ۱۴

ب: شورای اورشلیم: فصل ۱۵: ۱ - ۳۵

ج: دومین سفر بشارتی: فصل ۱۵: ۳۶ - ۱۸

د: سومین سفر بشارتی: فصل ۱۸: ۲۳ - ۲۱

ه: پولس در زندان اورشلیم، قیصریه و روم: فصل ۲۱: ۲۸ - ۱۷

مرد سفید پوش در کنار آنها ایستادند^{۱۱} و پرسیدند: «ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان می بینید؟ همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همانطوریکه بالا رفت و شما دیدید، دوباره به همین طریق باز خواهد گشت.»

انتخاب جانشین یهودا

آنگاه شاگردان از کوه زیتون، که فاصله آن تا اورشلیم فقط یک کیلومتر است، به اورشلیم بازگشتند.^{۱۲} همینکه به شهر داخل شدند به بالاخانه ای که محل اقامت آن ها بود رفتند. پُرس و یوحنا، یعقوب و آندریاس، فیلیپس و توما، برتولما و متی، یعقوب پسر حلفی و شمعون فدایی و یهودا پسر یعقوب در آنجا بودند.^{۱۳} اینها همه با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او با یکدیگر دور هم جمع می شدند تا وقت خود را صرف دعا نمایند.

در آن روز ها پُرس در برابر برادران که عده آنها تقریباً یکصد و بیست نفر بود ایستاد و گفت: «ای برادران پیشگویی که روح القدس به زبان داده نموده است لازم بود در مورد یهودا رهنمای دستگیر کنندگان عیسی تمام شود.^{۱۴} زیرا او یکی از ما بود و در خدمت ما شرکت داشت. او با پولی که از بابت اجرت شرارت خود دریافت نمود، قطعه زمینی خرید و در آن با سر سقوط کرد و از میان پاره شد و تمام روده هایش بیرون ریخت.^{۱۵} این امر به اطلاع جمیع ساکنان اورشلیم رسید و آن قطعه زمین را به زبان خود

تیوفیلوس عزیزم، من در اولین رساله خود درباره تمام اعمال و تعالیم عیسی از ابتدا^{۱۶} تا روزیکه بوسیله روح القدس اوامر لازم را به رسولان برگزیده خود داد و به آسمان برده شد به تو نوشت: «او پس از مرگ، با دلایل بسیار، خود را به این کسان زنده نشان داد و مدت چهل روز بارها به ایشان ظاهر شد و درباره پادشاهی خدا با آن ها صحبت کرد.^{۱۷} وقتی او هنوز در بین آنها بود به ایشان گفت: «اورشلیم را ترک نکنید بلکه در انتظار آن وعده پدر، که در خصوص آن به شما گفته بودم، باشید.^{۱۸} یحیی با آب تعمید می داد اما بعد از چند روز شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»

صعود عیسی مسیح

پس هنگامی که همه دور هم جمع بودند از او پرسیدند: «خداؤندا، آیا وقت آن رسیده است که تو بار دیگر سلطنت را به اسرائیل بازگردانی؟»^{۱۹} عیسی جواب داد: «برای شما لزومی ندارد که تاریخ ها و زمان هایی را که پدر در اختیار خود نگه داشته است، بدانید. اما وقتی روح القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دورافتاده ترین نقاط دنیا شاهدان من خواهید بود.»^{۲۰} همینکه عیسی این را گفت، در حالیکه همه می دیدند، بالا برده شد و ابری او را از نظر ایشان ناپدید ساخت.

هنگامی که او می رفت و چشمان آنها هنوز به آسمان دوخته شده بود دو

چشم آنها زبانه هایی مانند زبانه های آتش ظاهر شد که از یکدیگر جدا گشته و بر هر یک از آنها قرار گرفت.^۴ همه از روح القدس پُر گشتند و به طوری که روح به ایشان قدرت تکلم بخشید به زبان های دیگر شروع به صحبت کردند.

^۵ در آن زمان یهودیان خداپرست از تمام ملت های زیر آسمان، در اورشلیم اقامت داشتند.^۶ وقتی آن صدا به گوش رسید، جمعیت گرد آمدند و چون هر کس به زبان خود سخنان رسولان را شنید، همه غرق حیرت شدند^۷ و در کمال تعجب اظهار داشتند: «مگر همه این کسانی که صحبت می کنند جلیلی نیستند؟^۸ پس چطور است که همه ما فرداً فرد پیام آنها را بزبان خود ما می شنویم؟^۹ ما که از پارتیان و مادیان و ایلامیان و اهالی بین النهرين و یهودیه و کپدوكیه و پنطوس و ایالات آسیا^{۱۰} و فریجیه و پمفیلیه و مصر و نواحی لیبی که متصل به قیروان است و زائران رومی، هم یهودیان و هم آنانی که دین یهود را پذیرفته اند،^{۱۱} و اهالی کریت و عربستان هستیم، شرح کارهای بزرگ خدا را بزبان خود ما می شنویم.»^{۱۲} همه حیران و سرگردان به یکدیگر می گفتند: «یعنی چه؟»^{۱۳} اما بعضی مسخره کنان می گفتند: «اینها از شراب تازه مست شده اند.»

پیام پیترس

^{۱۴} اما پیترس با آن یازده رسول برخاست و صدای خود را بلند کرد و خطاب به

شان «حَقَلْ دَمًا» - یعنی زمین خون - نامیدند.»^{۱۵} پیترس ادامه داد و گفت: «زیرا در کتاب زبور نوشته شده است: «خانه او ویران باد و دیگر کسی در آن ساکن نشود.» و همچنین آمده است: «خدمتش نیز به دیگری سپرده شود.»

^{۱۶} بنابر این یکنفر که پیوسته در تمام مدتی که عیسی خداوند با ما نشست و برخاست داشت،^{۱۷} یعنی از روزی که یحیی به تعمید در آب پرداخت تا روزیکه عیسی از میان ما بالا برده شد، در میان ما با ما بوده باید به عنوان شاهد بر رستاخیز او به جمع ما ببینند.»

^{۱۸} آنگاه نام دو نفر را که یکی یوسف معروف به برسابا (که لقب یوستوس هم داشت) و دیگری مَتیاس بود، برای این خدمت پیشنهاد کردند^{۱۹} و دعا کرده گفتند: «ای خداوندیکه از قلوب همه انسانها آگاهی، به ما نشان بده که کدامیک از این دو نفر را انتخاب کرده ای^{۲۰} که جانشین یهودا بشود؛ زیرا که او سمت خدمت و رسالت خود را از دست داد تا به جائیکه سرنوشت او بود برود.»^{۲۱} پس قرعه انداختند و قرعه به نام مَتیاس اصابت کرد و به این ترتیب او در شمار آن یازده رسول درآمد.

نزول القدس

^{۲۲} وقتی روز عید پنتیکاست رسید، همه شاگردان در یکجا با یکدل جمع بودند. ^{۲۳} ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه ای را که در آن نشسته بودند پُر ساخت. ^{۲۴} در برابر

و از عذاب مرگ رهایی داد، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگ خود نگه دارد.^{۲۵} داود درباره اومی فرماید:

«خداآوند را همیشه پیش روی خود می بینم. چونکه در دست راست من است، لغزش نمی خورم.^{۲۶} از این رو دل من خوشی و زیبای شادمانی می کند. بدنم نیز در امید ساکن می باشد.^{۲۷} زیرا جانم را در عالم مرگ ترک نمی کنی و نمی گذاری که قدوست فساد را ببیند.^{۲۸} تو راه زندگی را به من شناسانیده ای و با حضور

خود مرا از شادمانی پُر خواهی کرد.^{۲۹} ای برادران درباره پدر ما داود واضح باید بگوییم که او نه فقط مرد و به خاک سپرده شد بلکه مقبره او نیز تا به امروز در میان ما باقی است.^{۳۰} و چون او نبی بود و می دانست که خدا برای او سوگند یاد کرده است که از نسل او کسی را بر تخت سلطنت بنشاند، از قبل، رستاخیز مسیح را پیش بینی نموده درباره آن گفت:

«او در عالم مرگ ترک نشد و جسد او هرگز فاسد نگردید.»

^{۳۱} خدا همین عیسی را پس از مرگ زنده کرد و همه ما بر آن شاهد هستیم.^{۳۲} حال که عیسی به دست راست خدا بالا بُرده شده، روح القدس وعده شده را از پدر یافته و به ما ریخته است، شما این چیزها را می بینید و می شوید.^{۳۳} زیرا داود به عالم بالا صعود نکرد اما خود او می گوید:

«خداآوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین ^{۳۴} تا دشمنان را زیر پای تو انداز.»

جماعت گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، توجه کنید: بدانید و آگاه باشد که ^{۱۵} بر خلاف گمان شما این مردان مست نیستند؛ زیرا اکنون ساعت ^{۱۶} نه صبح است. بلکه این همان چیزی است که یوئیل

نبی در نظر داشت وقتی گفت:

^{۱۷} «خدا می فرماید در زمان آخر چنین خواهم کرد: از روح خود بر تمام انسانها می بارانم و پسaran و دختران شما نبوت خواهند کرد و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خوابها خواهند دید.^{۱۸} بلی، حتی بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهم بارانید و ایشان نبوت خواهند کرد.^{۱۹} و در آسمان عجایب و بر روی زمین نشانه هائی ظاهر خواهم نمود، یعنی خون، آتش و دود غلیظ.^{۲۰} پیش از آمدن آن روز بزرگ و پُر شکوه خداوند، آفتاب تاریک خواهد شد و ماه رنگ خون خواهد گرفت^{۲۱} و چنان خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.»

^{۲۲} ای مردان اسرائیلی به این سخنان گوش دهید. عیسی ناصری مردی بود که خدمتش از جانب خدا بوسیله معجزات و عجایب و نشانه هائی که خدا توسط او در میان شما انجام داد به ثبوت رسید، همانطوریکه خود شما خوب میدانید. ^{۲۳} شما این مرد را، که مطابق نقشه و پیش دانی خدا به دست شما تسلیم شد، به وسیله گناهکاران به صلیب میخکوب کردید و کشید.^{۲۴} اما خدا او را زنده کرد

در عبادتگاه دور هم جمع می شدند و در خانه های خود نان را پاره می کردند و با دلخوشی و صمیمیت با هم غذا می خوردند.^{۴۷} خدا را حمد می کردند و مورد احترام همه مردم بودند و خداوند هر روز کسانی را که نجات می یافتند، به جمع ایشان می افزود.

شفای شل مادرزاد

۳ یکروز در ساعت سه بعد از ظهر که وقت دعا بود، پیترس و یوحنا به عبادتگاه می رفتند.^۲ در آنجا مردی شل مادرزاد بود که هر روز او را در پیش دروازه عبادتگاه، که به «دروازه زیبا» معروف بود، می گذاشتند تا از کسانی که به درون عبادتگاه می رفتد صدقه بگیرد.^۳ وقتی پیترس و یوحنا را دید که به عبادتگاه میرونند تقاضای صدقه کرد.^۴ اما پیترس و یوحنا طرف او دیدند و پیترس به او گفت: «به ما نگاه کن.»^۵ او به خیال اینکه چیزی از آنها خواهد گرفت با چشمانی پُر توقع طرف ایشان دید.^۶ اما پیترس گفت: «من طلا و نقره ندارم، اما آنچه دارم به تو می دهم. به نام عیسی مسیح ناصری به تو امر میکنم: برخیز و راه برو.»^۷ آنگاه پیترس دست راستش را گرفت و او را از زمین بلند کرد. فوراً پاها و بند پاهای او قوت گرفتند.^۸ او از جا پرید، روی پاهای خود ایستاد و در راه رفتن شد و جست و خیزکنان و خدا را حمدگویان همراه ایشان داخل عبادتگاه شد.^۹ همه مردم او را روان و حمدگویان دیدند^{۱۰} و وقتی فهمیدند که او همان کسی است که قبلاً

^{۳۶} پس ای جمیع قوم اسرائیل، به یقین بدانید که خدا این عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.»

^{۳۷} وقتی آن ها این را شنیدند دل های شان شکست و از پیترس و دیگر رسولان پرسیدند: «ای برادران، چه کنیم؟»^{۳۸}

پیترس به ایشان گفت: «توبه کنید و همه شما فرداً فرد برای آمرزش گناهان تان به نام عیسی مسیح تعمید بگیرید که روح القدس یعنی بخشش خدا را خواهید یافت،^{۳۹} زیرا این وعده برای شما و فرزندان شما و برای کسانی است که دور هستند یعنی هر که خداوند، خدای ما او را بخواند.»

^{۴۰} پیترس با سخنان بسیار دیگر شهادت می داد و آنها را تشویق می کرد و می گفت: «خود را از این اشخاص نادرست جدا کنید.»^{۴۱} پس کسانیکه پیام او را پذیرفتند تعمید یافتند و در همان روز تقریباً سه هزار نفر به ایشان پیوستند.^{۴۲} آنها همیشه وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و مشارکت برادرانه و پاره کردن نان و دعا می گذرانیدند.

روش زندگی ایمانداران

^{۴۳} در اثر عجایب و معجزات بسیاری که توسط رسولان به عمل می آمد، خوف خدا بر همه افتاده بود.^{۴۴} تمام ایمانداران با هم همدست و در مال هم دیگر شریک بودند.^{۴۵} مال و دارایی خود را می فروختند و به نسبت احتیاج هر کس بین خود تقسیم می کردند.^{۴۶} آنها هر روز

که مدت‌ها پیش بوسیله جمیع انبیای خود فرموده بود که مسیح او می‌آید تا رنج و آزار ببیند، تحقیق بخشد.^{۱۹} پس توبه کنید و به سوی خدا بازگشت نمائید تا گناهان شما محو گردد.^{۲۰} و زمان تجدید زندگی از پیشگاه خداوند فرا رسد و خدا، عیسیٰ یعنی آن مسیح و عده شده را که از پیش برای تان برگزیریده بود بفرستد.^{۲۱} همان‌طور که خدا به وسیله انبیای مقدس خود از مدت‌ها پیش اعلام نموده، او باید تا زمانی که همه چیز تازه و نو شود در آسمان بماند.^{۲۲} موسیٰ فرمود: «خداوند، خدای شما نبی ای مانند من برای شما از میان برادران شما بر می‌انگیزد، به آنچه او به شما می‌گوید گوش دهید.^{۲۳} و هر کس از اطاعت آن نبی سر باز زند از جمع اسرائیلی‌ها ریشه کن شود.»^{۲۴} و همچنین تمام انبیاء از سموئیل به بعد یک صد زمان حاضر را پیشگویی می‌کردند.^{۲۵} شما فرزندان انبیاء هستید و به این سبب در آن پیمانی که خدا با اجداد شما بست حصه دارید چنانکه خدا به ابراهیم فرمود: «از نسل تو تمام اقوام روی زمین برکت خواهند یافت.»^{۲۶} هنگامیکه خدا بنده خود عیسیٰ را مقرر کرد او را قبل از همه پیش شما فرستاد تا شما را از راه‌های شرارت آمیز تان برگرداند و به این وسیله شما را برکت دهد.»

پیترس و یوحنا در برابر شورای یهود

۲ هنوز سخن ایشان با قوم به پایان نرسیده بود که کاهنان همراه فرمانده محافظین عبادتگاه و پیروان فرقه

در پیش «دروازه زیبا» می‌نشست و صدقه می‌گرفت، از آنچه بر او واقع شده بود غرق تعجب و حیرت شدند.

پیام پیترس در عبادتگاه

^{۱۱} در حالیکه او به پیترس و یوحنا چسپیده بود و از آنها جدا نمی‌شد، جمیع مردم با حیرت در ایوان سلیمان بطرف آنها دویدند.^{۱۲} وقتی پیترس دید که مردم می‌آیند گفت: «ای اسرائیلی‌ها چرا از دیدن این امر تعجب می‌کنید؟ چرا طرف ما می‌بینید؟ خیال می‌کنید که ما این شخص را با تقوی و نیروی خود شفا داده ایم؟^{۱۳} خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسیٰ را به جلال رسانیده است. بلی، شما عیسیٰ را به مرگ تسلیم نمودید و در حضور پیلاطس او را رد کردید در حالیکه پیلاطس تصمیم گرفته بود او را آزاد کند.^{۱۴} شما بودید که قدوس خدا یعنی آن مرد عادل را انکار کردید و آزادی یکنفر قاتل را خواستار شدید^{۱۵} و به این طریق آن سرچشمه زندگی را کشید، اما خدا او را پس از مرگ زنده کرد و ما شاهد این واقعه هستیم.^{۱۶} قدرت نام عیسیٰ این شخص را که می‌بیند و می‌شناسید نیرو بخشیده است. بوسیله ایمان به نام او اینکار انجام شده است. بلی، در حضور جمیع شما ایمان به عیسیٰ او را سالم و تندرست ساخته است.^{۱۷} و اما ای برادران، می‌دانم که شما مثل حکمرانان خود این کار را از روی غفلت انجام دادید.^{۱۸} ولی خدا به این طریق به آن پیشگویی هائی

آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده است تا به وسیله آن نجات یابیم.»

^{۱۳} وقتی آنها جسارت پترس و یوحنا را مشاهده کردند و فهمیدند که مردان درس نخوانده و معمولی هستند متعجب شدند و دانستند که از یاران عیسی بوده اند.

^{۱۴} وقتی شخص شفا یافته را همراه پترس و یوحنا دیدند نتوانستند گفتار آنها را رد کنند. ^{۱۵} پس به ایشان امر کردند که

از شورا بیرون بروند و سپس درباره این موضوع مشغول بحث شدند ^{۱۶} و گفتند: «با این مردان چه کنیم؟ چون همه ساکنان اورشلیم می دانند که معجزه ای چشمگیر بوسیله ایشان انجام شده است و ما نمی توانیم منکر آن بشویم. ^{۱۷} اما برای اینکه این جریان در میان قوم بیش از این شایع نشود به آن ها اخطار کنیم که دیگر درباره عیسی با کسی سخن نگویند.»

^{۱۸} آنگاه آنها را خواستند و به ایشان اخطار نمودند که به هیچ وجه به نام عیسی چیزی نگویند و تعلیمی ندهند. ^{۱۹} پترس و یوحنا در جواب گفتند: «خودتان قضاوت کنید: در نظر خدا چه چیز درست است؟ از خدا اطاعت کنیم یا از شما؟

^{۲۰} اما ما نمی توانیم از گفتن آنچه دیده ایم و شنیده ایم، دست برداریم.» ^{۲۱} آنها پترس و یوحنا را پس از تهدید بسیار رخصت دادند، زیرا راهی نیافتند تا ایشان را جزا بدنه از آنرو که همه خدا را برای آنچه واقع شده بود، حمد می گفتند. ^{۲۲} مردی که این معجزه شفا در مورد او انجام شده بود بیش از چهل ساله بود.

صدوقی بر سر آنها ریختند. آنها از اینکه شاگردان، قوم را تعلیم می دادند و به اتکاء رستاخیز عیسی، رستاخیز مردان را اعلام می کردند، سخت ناراحت شده بودند. ^۳ پس پترس و یوحنا را گرفتند و چون شام بود تا روز بعد ایشان را در زندان نگه داشتند، ^۴ اما بسیاری از کسانیکه آن پیام را شنیده بودند ایمان آوردن و تعداد مردان ایشان تقریباً به پنج هزار نفر رسید.

^۵ روز بعد، رهبران یهود و بزرگان و علمای دین در اورشلیم جلسه ای تشکیل دادند. ^۶ حناس کاهن اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه اعضای خانواده کاهن اعظم حضور داشتند.

^۷ رسولان را خواستند و از آنها سؤال نمودند: «با چه قدرت و به چه نامی اینکار را کرده اید؟» ^۸ پترس پر از روح القدس جواب داد: «ای سران قوم و ای بزرگان اسرائیل، ^۹ اگر امروز به خاطر عمل نیکویی که در مورد یک مرد ناتوان انجام شد از ما بازپرسی می کنید و می خواهید بدانید که او به

چه وسیله شفا یافت، ^{۱۰} همه شما و همه قوم اسرائیل بدانند که به نام عیسی مسیح ناصری که شما او را روی صلیب کشید و خدا او را زنده گردانید، بلی بنام او امروز در حضور همه شما این مرد قوی و تندrst ایستاده است. ^{۱۱} این همان سنگی است که شما بنایان آنرا خوار شمردید و رد کردید، ولی اکنون سنگ اصلی بنا شده است. ^{۱۲} در هیچکس دیگر، رستگاری نیست و در زیر

مشارکت ایمانداران

۳۲ همه مؤمنان از دل و جان همدست شده بودند و هیچکس دارایی خود را از خود نمی دانست بلکه همه در اموال یکدیگر شریک بودند. ۳۳ رسولان به رستاخیز عیسی خداوند با قدرتی زیاد شهادت می دادند و خدا برکت فراوانی به آن ها عطا می فرمود. ۳۴ هیچ کس در میان ایشان محتاج نبود زیرا هر کس زمینی یا خانه ای داشت آنرا می فروخت، پولش را می آورد ۳۵ و در اختیار رسولان می گذاشت و به این ترتیب بین محتاجان به نسبت احتیاج شان تقسیم می شد. ۳۶ مثلاً یوسف که رسولان او را برنابا یعنی تشویق کننده می نامیدند و از قبیله لاوی و اهل قبرس بود ۳۷ زمینی داشت، آنرا فروخت و پولش را در اختیار رسولان گذاشت.

حنانیا و سفیره

اما شخصی به نام حنانیا با همسر ۵ خود سفیره قطعه زمینی را فروخت و با اطلاع زن خود مبلغی از پول آن را نگهداشت و بقیه را آورد و در اختیار رسولان نهاد. ۳ پترس گفت: «ای حنانیا، چرا اینطور تسیلیم شیطان شدی تا او تو را وادار کند به روح القدس دروغ بگویی و مقداری از پول زمینت را نگاهداری؟ آیا وقتی آنرا داشتی مال خودت نبود؟ آیا آیا وقتی آنرا فروختی باز هم در اختیار خودت نبود؟ چطور شد که فکر چنین کاری کردی؟ تو نه به انسان بلکه به خدا دروغ گفته ای.» ۵ همینکه حنانیا

دعای ایمانداران برای شجاعت

۳۳ وقتیکه این دو شاگرد از آنجا رخصت شدند پیش دوستان خود پس رفتند و چیزهایی را که سران کاهنان و بزرگان به آنها گفته بودند باز گفتند. ۳۴ وقتی آنها باخبر شدند، همه با یکدل به درگاه خدا دعا کردند و گفتند: «ای پروردگار، خالق آسمان و زمین و دریا و آنچه در آن ها است، ۳۵ تو بوسیله روح القدس از زیان پدر ما داود بنده خود فرمودی:

«چرا مردم جهان شورش می کنند و قوم ها به باطل می اندیشند.

۳۶ پادشاهان دنیا بر می خیزند و حکمرانان ایشان جمع می شوند، بر ضد خداوند و بر ضد مسیح او.»

۳۷ در واقع در همین شهر بر ضد بندۀ مقدس تو عیسی که تو مقرر فرمودی جمع شدند. هیرودیس و پنطیوس پیلاطس، با غیر یهودیان و قوم اسرائیل دست به دست هم دادند ۳۸ و همه اعمالی را که تو با قدرت و اراده خود از پیش مقرر فرموده بودی به انجام رسانیدند. ۳۹ اکنون ای خداوند تهدیدات آنها را ملاحظه فرما و بندگانت را توانا گردان تا پیام تو را با شهامت بیان کنند. ۴۰ دست خود را به جهت شفا دادن و جاری ساختن نشانی ها و معجزاتی که به نام بندۀ مقدس تو عیسی انجام می گیرد دراز کن.»

۴۱ هنگامی که دعای شان به پایان رسید ساختمن محل اجتماع آنها به لرزه درآمد و همه از روح القدس پُر گشتد و کلام خدا را با شهامت بیان می کردند.

این سخنان را شنید به زمین افتاد و جان سپرد و همه آنانی که این را شنیدند بسیار ترسیدند. ^۶ آنگاه جوانان آمدند و او را کفن کرده بخاک سپردند.

توقیف رسولان و تحقیقات از آنها

^۷ در این هنگام کاهن اعظم و دستیاران او یعنی فرقهٔ صدوقی از روی بدینی اقداماتی به عمل آوردن: ^۸ آن‌ها رسولان را گرفتند و به زندان عمومی انداختند، ^۹ اما همان شب فرشتهٔ خداوند درهای زندان را باز کرد و آنها را بیرون برد و به ایشان گفت: ^{۱۰} «بروید و در عبادتگاه بایستید و در مورد این زندگی نو با همه صحبت کنید.» ^{۱۱} پس آنها این را شنیدند و به آن عمل کردند و صبح وقت به عبادتگاه رفته به تعلیم پرداختند.

کاهن اعظم و دستیاران او، اعضای شورا و بزرگان اسرائیل را خواسته جلسه‌ای تشکیل دادند و کسانی را فرستادند تا رسولان را از زندان بیاورند. ^{۱۲} وقتی مأموران داخل زندان شدند آنها را نیافتدند. پس بازگشتن و گزارش داده گفتند: ^{۱۳} «ما دیدیم که درهای زندان کاملاً بسته بود و نگهبانان در پیش دروازه‌ها سر خدمت حاضر بودند؛ ولی وقتی در را باز کردیم هیچکس را نیافتیم.» ^{۱۴} هنگامیکه فرماندهٔ محافظین عبادتگاه و سران کاهنان این را شنیدند، حیران ماندند که رسولان چه شدند و عاقبت کار چه خواهد شد. ^{۱۵} در این هنگام شخصی پیش آمد و گفت: «زندانیان شما در عبادتگاه ایستاده اند و قوم را تعلیم می‌دهند.» ^{۱۶} پس فرمانده با محافظین عبادتگاه رفت و آنها را آورد،

۷ پس از سه ساعت همسرش بدون اینکه از جریان آگاه باشد داخل شد. ^۸ پیترس از او پرسید: «بگو ببینم آیا زمین را به همین مبلغ فروختید؟» زن گفت: «بلی به همین مبلغ.» ^۹ پیترس به او گفت: «چرا هر دو همdest شدید که روح خداوند را بیازماید؟ کسانی که شوهرت را دفن کردند هم اکنون در آستانهٔ دروازه هستند و تو را هم خواهند برد.» ^{۱۰} در همان لحظه او پیش پاهای پیترس افتاد و جان داد. جوانان که داخل شدند او را مرده یافتدند و جسدش را برداشتند و پهلوی شوهرش دفن کردند. ^{۱۱} بر همه کلیسا و کسانی که این را شنیدند ترس شدید افتاد.

عجایب و معجزات

^{۱۲} رسولان عجایب و معجزات بیشماری در میان قوم انجام می‌دادند و با یکدل در رواق سلیمان جمع می‌شدند. ^{۱۳} هیچکس خارج از جمع خود شان جرأت نمی‌کرد با آنها همنشین شود، اما مردم عموماً از ایشان تعریف می‌کردند. ^{۱۴} ولی بیش از پیش مردان و زنان بسیاری به خداوند ایمان آورده‌اند و به ایشان پیوستند. ^{۱۵} کار به جایی رسید که مردم، بیماران خود را در کوچه‌ها می‌آورده‌اند و آنها را بر بستر و تشک می‌خوابانیدند تا وقتیکه پیترس از آنجا می‌گذشت کم از کم سایه او بر بعضی از آنها بیفتند. ^{۱۶} عده زیادی از شهراهی

البته بدون اعمال زور زیرا می ترسیدند که قوم آنها را سنگسار کنند.^{۳۷} رسولان را آوردند و در برابر شورا به پا داشتند و کاهن اعظم تحقیقات را چنین آغاز کرده گفت: «^{۳۸} «مگر ما به تکرار به شما نگفتهیم که دیگر به این نام تعلیم ندهید؟ اما شما برخلاف امر ما اورشلیم را با تعییمات خود پُر کرده اید و می کوشید که خون این شخص را به گردن ما بیندازید.»^{۳۹} پیتوس و رسولان جواب دادند: «از خدا باید اطاعت کرد، نه از انسان.^{۴۰} خدای پدران ما همان عیسی را که شما مصلوب کرده و کشید زنده گردانید^{۴۱} و به عنوان سرور و نجات دهنده با سرافرازی در سمت راست خود نشانید تا فرصت توبه و آمرزش گناهان را به بنی اسرائیل عطا فرماید^{۴۲} و ما شاهدان این امور هستیم یعنی ما و روح القدس که خدا به مطیعان خود بخشیده است.»^{۴۳} هنگامیکه این را شنیدند چنان خشمگین شدند که تصمیم گرفتند آنها را بکشند.^{۴۴} اما شخصی از فرقهٔ فریسی به نام غمالاتیل که استاد شریعت و پیش همه مردم محترم بود در مجلس به پا خاست و امر کرد که رسولان را مدتی بیرون ببرند.^{۴۵} سپس به حاضران گفت: «ای اسرائیلی ها متوجه باشید که با اینها چه می کنید.^{۴۶} چند وقت پیش شخصی به نام تیوداس برخاست و با این ادعا که شخص مهمی است، تقریباً چهارصد نفر را دور خود جمع کرد. اما او بقتل رسید و همه پیروانش از هم پاشیده شدند و تمام نقشه های او نقش بر آب شد.

تعیین هفت نفر نیک نام

در آن ایام که تعداد شاگردان زیادتر می شد، یهودیان یونانی زبان از یهودیان عبرانی زبان شکایت کردند که در تقسیم خوراک روزانه، بیوه زنان یونانی زبان از نظر دور می مانند.^۱ پس آن دوازده رسول کلیه شاگردان را خواستند و گفتند: «شایسته نیست ما بخاطر رسانیدن غذا به دیگران از اعلام کلام خدا غافل بمانیم.^۲ پس ای برادران، از میان خود

کردن و بر استیفان هجوم آوردند و او را دستگیر نموده پیش شورا برند^{۱۳} و چند نفر شاهد دروغی را آوردند و آنها گفتند: «این شخص همیشه بر خلاف این مکان مقدس و شریعت موسی سخن می‌گوید،^{۱۴} زیرا ما با گوش خود شنیدیم که او می‌گفت عیسی ناصری این مکان را خراب می‌کند و سنت هایی را که موسی به ما سپرده است تغییر خواهد داد.»^{۱۵} در این هنگام همه اعضای شورا که طرف استیفان می‌دیدند، دیدند که صورت او مانند صورت یک فرشته می‌درخشید.

سخنرانی استیفان

آنگاه کاهن اعظم پرسید: «آیا اینها راست می‌گویند؟»^{۱۶} استیفان جواب داد: «ای برادران و ای پدران، توجه بفرمائید، خدای پُر جلال به پدر ما ابراهیم در وقتی که در بین النهرین سکونت داشت، یعنی پیش از مهاجرت به حران ظاهر شد^{۱۷} و به او فرمود: «وطن خود و خویشاوندان را ترک کن و به سرزمینی که به تو نشان می‌دهم برو.»^{۱۸} پس به این ترتیب از زمین کلدانیان رفت و مدتی در حران ماند و پس از مرگ پدرش خدا او را از آنجا به سرزمینی که امروز شما در آن سکونت دارید آورد. خدا حتی یک وجب از آن سرزمین را به ابراهیم نداد. اما در همان وقت که او هنوز اولاد نداشت به او قول داد، که او و بعد از او اولاده اش را مالک آن زمین بگرداند.^{۱۹} پس خدا به این طریق به ابراهیم فرمود که: «اولاده او مانند

تان هفت نفر از مردان نیک نام و پُر از روح القدس و با حکمت را انتخاب کنید تا آنها را مأمور انجام این وظیفه بنماییم^{۲۰} و اما ما وقت خود را صرف دعا و تعلیم کلام خدا خواهیم نمود.»^{۲۱}

این پیشنهاد مورد قبول تمام حاضران در مجلس واقع شد و استیفان مردی پُر از ایمان و روح القدس و فیلیپس و پرورکروس و نیکانور و تیمون و پرمیناس و نیکولاوس را که قبلاً به دین یهود گرویده و اهل انتاکیه بود برگزیدند.^{۲۲} این عده به رسولان معرفی شدند و رسولان دست بر سر آنها گذارده برای آن‌ها دعا کردند.

پیام خدا پیوسته در حال انتشار بود و در اورشلیم تعداد پیروان بسیار افزایش یافت و بسیاری از کاهنان نیز ایمان به مسیح را پذیرفتند.

توقیف استیفان

استیفان پُر از فیض و قدرت، به انجام معجزات و آیات عظیم در میان قوم یهود پرداخت.^{۲۳} تعدادی از اعضای کنیسه ای بنام کنیسه «آزادگان» مرکب از قیروانی ها و اسکندریان و همچنین اهالی قیلیقیه و ایالت آسیا پیش آمدند و با استیفان به مباحثه پرداختند.^{۲۴} اما استیفان چنان با حکمت و قدرت روح سخن می‌گفت که آن‌ها نتوانستند در برابر شیوه ایستادگی نمایند.^{۲۵} بنابراین چند نفر را وادار کردند که بگویند: «ما شنیدیم که استیفان نسبت به موسی و خدا سخنان کفرآمیز می‌گفت.»^{۲۶} و به این ترتیب آن‌ها مردم و بزرگان و علمای دین را تحریک

نهاد. عمر یعقوب و اجداد ما در آنجا بسر رسید^{۱۶} و اجساد آنها را به شکیم بردند و در مقبره ای که ابراهیم از فرزند حمور به مبلغی خریده بود به خاک سپردند.

^{۱۷} و چون وقت آن نزدیک می شد که خدا به وعده ای که به ابراهیم داده بود عمل کند قوم ما در سرزمین مصر رشد کرد و تعداد آن افزایش یافت.^{۱۸} بالاخره پادشاه دیگری که یوسف را نمی شناخت به پادشاهی مصر رسید^{۱۹} و با اجداد ما با نیرنگ رفتار کرد و بر آنها ظلم بسیار روا داشت به حدی که ایشان را مجبور ساخت که نوزادان خود را سر راه بگذارند تا بمیرند.^{۲۰} در چنین روزگاری موسی که کودکی بسیار زیبا بود، به دنیا آمد. او مدت سه ماه در خانه پدر پرورش یافت و وقتی او را سر راه گذاشتند دختر فرعون او را برداشت و همچون پسر خود تربیت نمود.^{۲۱} به این ترتیب موسی در تمام فرهنگ و معارف مصر تسلط یافت و در گفتار و کردار استعداد مخصوصی از خود نشان داد.

^{۲۲} همینکه موسی چهل ساله شد به فکر شرسید که به دیدن برادران اسرائیلی خود برود^{۲۳} و چون دید که مرد مصری با یکی از آنها بدرفتاری می کرد، به حمایت آن اسرائیلی برخاست و آن تجاوز کار مصری را به سزای عملش رسانید و او را کشت.^{۲۴} موسی گمان می کرد که هم نژادانش خواهند فهمید که خدا او را وسیله نجات آنها قرار داده است، اما آنها نفهمیدند.^{۲۵} فردای آنروز به دو نفر اسرائیلی که با هم جنگ می کردند رسید و

بیگانگان در یک سرزمین بیگانه زندگی خواهند کرد و مدت چهارصد سال در بندگی و ظلم بسر خواهند برد.»^۷ و خدا فرمود: «اما من از آن ملتی که قوم من بردهگان آن ها خواهند شد باز خواست خواهم کرد و بعد از آن آنها آزاد خواهند شد و مرا در همین مکان عبادت خواهند کرد.»^۸ در همین زمان خدا سنت را به عنوان نشانه پیمان خود به ابراهیم عطا کرد و به این ترتیب پس از تولد اسحاق، او را در روز هشتم سنت کرد و اسحاق، یعقوب را سنت کرد و یعقوب، دوازده پسر خود را که بعد ها هر کدام پدر یک طایفه اسرائیل شد.

^۹ فرزندان یعقوب از روی بدینی یوسف را به بردهگی در مصر فروختند، اما خدا با او بود^{۱۰} و او را از تمام زحماتش رهانید و به او توفیق و حکمت عطا فرمود به طوریکه مورد پسند فرعون فرمانروای مصر واقع شد و یوسف فرمانروای سرزمین مصر و دربار سلطنتی گردید.^{۱۱} در این هنگام در سرتاسر مصر و کنعان قحطی ای پدید آمد که باعث مصیبت بزرگی شد، به حدی که اجداد ما چیزی برای خوردن نیافتند.^{۱۲} وقتی یعقوب باخبر شد که در مصر غله پیدا می شود، پدران ما را برای اولین بار به آنجا فرستاد.^{۱۳} در سفر دوم یوسف خود را به برادرانش شناسانید و فرعون از اصل و نسب یوسف با خبر شد.^{۱۴} یوسف پدر خود یعقوب و تمام وابستگانش را که جمعاً هفتاد و پنج نفر بودند به مصر دعوت کرد^{۱۵} و به این ترتیب یعقوب به مصر قدم

رهبری آنها بود.^{۳۷} باز هم موسی بود که به اسرائیلی ها فرمود: «خدا از میان برادران شما پیامبری مانند من برای تان بر می انگیزد.»^{۳۸} و او بود که در اجتماع بنی اسرائیل در بیابان حضور داشت و با فرشته در کوه سینا و با اجداد ما صحبت کرد و پیام زنده خدا را دریافت نمود تا آنرا به ما نیز برساند.

اما پدران ما رهبری او را نپذیرفتند و دست رد بر سینه اش زدند و آرزو داشتند به مصر برگردند^{۴۰} و از هارون خواستند برای ایشان خدایانی بسازد که پیشایش آنها بروند و گفتند: «ما نمی دانیم بر سر این موسی که ما را از مصر بیرون آورده، چه آمده است.»^{۴۱} و در آن ایام گوواله ای ساختند و در برابر آن بت، قربانی های بسیار کردند و به افتخار ساخته و پرداخته دست خود جشی برپا نمودند،^{۴۲} لیکن خدا از آنها روی گردن شد و ایشان را به پرستش ستارگان آسمانی واگذاشت. همانطور که در نوشته های پیغمبران آمده است:

«ای خاندان اسرائیل آیا طی این

چهل سال برای من در بیابان

قربانی کرده اید یا هدیه ای تقدیم داشته اید؟^{۴۳} تغیر، بلکه شما خیمه

ملوک و پیکرۀ ستارۀ خدای خود

رمغان را با خود می بردید، آن ها

بتهایی بودند که برای پرستش

ساخته بودید، پس شما را به آن

سوی بابل تبعید خواهیم کرد.»

اجداد ما در بیابان خیمه شهادت داشتند و این خیمه همان چیزی است که خدا

برای رفع اختلاف شان چنین گفت: «ای دوستان، شما برادر یکدیگرید. چرا با هم بدرفتاری می کنید؟»^{۴۷} مرد گناهکار او را عقب زد و گفت: «چه کسی تو را حاکم و قاضی ما ساخته است؟^{۴۸} میخواهی مرا هم مثل آن مصری که دیروز کشته بکشی؟»^{۴۹} موسی وقتی این جواب را شنید از آن سرزمین گریخت و در سرزمین مديان آواره گشت و در آنجا صاحب دو پسر شد.

^{۳۰} پس از آنکه چهل سال سپری شد فرشته ای در بیابان های اطراف کوه سینا در بوته ای سوزان به موسی ظاهر شد.^{۳۱} موسی از دیدن آن منظره غرق حیرت گشت و هنگامی که نزدیک آمد تا بهتر ببیند، صدای خداوند به گوشش رسید که می گفت: «من خدای پدران تو، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم.»^{۳۲} موسی ترسید و جرأت دیدن نداشت.^{۳۳} سپس خداوند فرمود: «بوتهای را بکش چون در مکان مقدسی ایستاده ای.»^{۳۴} البته آن ظلمی را که در مصر نسبت به قوم من می شود دیده و آه و ناله های شان را شنیده ام و برای نجات آنها آمده ام،

برخیز ترا به مصر می فرستم.»

^{۳۵} بله، همان موسی را که آنها رد کرده و به او گفته بودند: «چه کسی ترا حاکم و قاضی ما ساخته است؟» خدا به وسیله فرشته ای که در بوته به او ظاهر شد حکمران و رهانده گردانید.^{۳۶} این موسی بود که با انجام معجزات و عجایب در مصر و در راه بحیرۀ احمر، اسرائیلی ها را به خارج از مصر هدایت کرد و مدت چهل سال در بیابان عهده دار

سنگسار شدن استیفان

اعضای شورا از شنیدن این سخنان چنان به خشم آمدند که دندانهای خود را به هم می‌سائیدند.^{۱۵۴} اما استیفان پُر از روح القدس، به آسمان چشم دوخت و جلال خدا و عیسی را که در دست راست خدا ایستاده بود دید.^{۱۵۵} و گفت: «بینید من هم اکنون آسمان را باز شده و پسر انسان را در دست راست خدا ایستاده می‌بینم.»

در این هنگام فریاد بلندی از حاضران برخاست. آن‌ها گوشهای خود را گرفتند و به سوی او حمله کردند،^{۱۵۶} و او را از شهر بیرون برده، سنگسار نمودند. کسانی که بر ضد او شهادت داده بودند لباسهای خود را پیش پای جوانی به نام شائول گذاشتند. وقته استیفان را سنگسار می‌کردند او با فریاد گفت: «ای عیسی، ای خداوند روح مرا پیدییر.»^{۱۵۷} سپس به زانو افتاد و با صدای بلند گفت: «خداوندا، این گناه را به حساب ایشان نگذار.» این را گفت و جان سپرد.

شائول جزء کسانی بود که با قتل استیفان موافقت کرده بودند.



آزار شائول به کلیسا

در همان روز جفای سختی به کلیسای اورشلیم شروع شد و همهٔ ایمانداران به جز رسولان به نواحی یهودیه و سامره پراگشته شدند.^{۱۵۸} گروهی از کسان خدا ترس بزرگی برای او گرفتند.^{۱۵۹} شائول کوشش

به موسی امر کرد که مطابق آن نمونه‌ای که قبلًا دیده بود بسازد.^{۱۶۰} پدران ما در نسل بعد در آن وقت که زمین کتعان را گرفته بودند، یعنی وقتی خدا اقوام دیگر را از سر راه شان بر می‌داشت، آن خیمه را به همراهی یوشع با خود آوردند و تا زمان دادو آن خیمه در آنجا ماند.^{۱۶۱} دادو مورد لطف خدا واقع شد و تقاضا نمود که به او اجازه داده شود خانه‌ای برای خدای یعقوب بسازد.^{۱۶۲} ولی این سلیمان بود که خانه‌ای برای خدا ساخت.

اما خدای متعال در خانه‌های ساخته دست بشر ساکن نمی‌شود. چنانکه پیغمبر گفته است: خداوند می‌فرماید:

«آسمان تخت شاهی من و زمین پای انداز من است. برای من چه خانه‌ای خواهید ساخت؟

۱۵۴. استراحتگاه من کجاست؟ آیا دست خود من جمیع این چیزها را نساخته است؟»

۱۵۵. ای قوم گردنکش، ای کسانی که دلها و گوش‌های تان ختنه ناشده است! شما هم مثل اجداد خود همیشه بر ضد روح القدس مقاومت می‌کنید.^{۱۶۳} کدام نبی ای از دست اجداد شما جفا نمید؟ آنها کسانی را که دربارهٔ آمدن آن یکتای صادق پیشگویی می‌کردند کشتند، و در زمان ما، شما به خود او خیانت کردید و او را به قتل رسانید.^{۱۶۴} بلی، شما شریعت را که توسط فرشتگان به شما رسید قبول کردید اما از اطاعت آن دوری نمودید.»

^{۱۴} همینکه رسولان مقیم اورشلیم با خبر شدند که در سامره هم پیام خدا با استقبال روبرو شده است، پُرس و یوحنا را پیش آنها فرستادند.^{۱۵} وقتی آنها به آنجا رسیدند برای ایمانداران دعا کردند تا روح القدس را بیابند، ^{۱۶} زیرا آنها فقط به نام عیسی خداوند تعمید گرفته بودند و تا آن زمان روح خداوند بر آنها نازل نشده بود.^{۱۷} بنابراین پُرس و یوحنا دست برس آنها نهادند و آنها روح القدس را یافتند.

^{۱۸} وقتی شمعون دید که با دستگذاری رسولان روح القدس عطا می شود، پول های خود را پیش پُرس و یوحنا آورد و گفت: «همان قدرت را به من هم لطف کنید تا بر هر که دست بگذارم روح القدس را بیابد.»^{۱۹} پُرس جواب داد: «پولت با خودت هلاک شود، چون گمان کرده ای که بخشش رایگان خدا را با پول می توان خرید.^{۲۰} تو از این بابت هیچ نصیبی نداری زیرا دل تو پیش خدا ناراست است.^{۲۱} از این شرارت توبه کن و از خداوند بخواه تا شاید تو را برای داشتن چنین فکری بیخشد.^{۲۲} من می بینم که زندگی تو نلخ و زهرگین است و در زنجیرهای شرارت گرفتاری.»^{۲۳} شمعون در جواب خواهش کرده گفت: «برای من به درگاه خداوند دعا کنید تا هیچیک از چیزهایی را که درباره من گفتید عملی نشود.»

^{۲۴} پس از آنکه پُرس و یوحنا شهادت های خود را دادند و پیغام خداوند را اعلام کردند، به اورشلیم بازگشتند و در بین راه مژده نجات را به بسیاری از دهکده های سامره رسانیدند.

می کرد که بنیاد کلیسا را براندازد. او خانه به خانه می گشت و زنان و مردان را بیرون می کشید و به زندان می اندادخت.

بشارت در سامره

^{۲۵} و اما آنانی که پرآگنده شده بودند به هر جا که می رفتند پیام خدا را اعلام می کردند.^{۲۶} فیلیپس داخل شهری از سامره شد و در آنجا به اعلام نام مسیح پرداخت و مردم یک دل و با اشتیاق به سخنان او گوش می دادند و معجزاتی را که انجام می داد، می دیدند.^{۲۷} ارواح ناپاک با فریاد از مبتلایان بسیار خارج می شدند و عده زیادی از شلان و لنگان شفا می یافتند^{۲۸} و در آن شهر خوشی بزرگ برپا شد.

^{۲۹} مردی شمعون نام در آن شهر زندگی می کرد که برای مدتی سامریان را فریفته اعمال جادوگرانه خود کرده و می گفت شخص بزرگی است.^{۳۰} همه آنها از بزرگ و کوچک با توجه کامل به او گوش می دادند و می گفتند: «این شخص مظہر قدرت همان خدائی است که قدرت بزرگ نام دارد.»^{۳۱} آنها احترام زیادی به او می گذاشتند زیرا او سالهای سال با جادوگری آنها را افسون کرده بود.^{۳۲} اما وقتی به مژده فیلیپس درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردن مردان و زنان تعمید یافتند.^{۳۳} حتی خود شمعون نیز ایمان آورد و تعمید گرفت و پس از آن دیگر از فیلیپس دور نشد و وقتی عجایب و معجزاتی را که به وسیله فیلیپس بعمل می آمد می دید حیران می شد.

یا کسی دیگر.»^{۲۵} آنگاه فیلیپس آغاز سخن کرد و از همان قسمت کتاب مقدس شروع کرده مژده عیسی را به او رسانید. همانطور که می رفتند به آبی رسیدند. خزانه دار گفت: «بین، در اینجا آب هست، چه چیزی مانع تعمید گرفتن من است؟»^{۲۶} فیلیپس گفت: «اگر با تمام دل ایمان آوری هیچ مانع وجود ندارد.» او جواب داد: «من ایمان دارم که عیسی مسیح، پسر خداست.» باز امر کرد گادی را ایستاده کند. او و فیلیپس داخل آب رفتند و فیلیپس او را تعمید داد.^{۲۷} وقتی از آب بیرون آمدند روح خداوند ناگهان فیلیپس را غیب ساخت و آن شخص دیگر او را ندید و خوشی کنان به راه خود رفت.^{۲۸} اما فیلیپس در آشده دیده شد که در همه شهرهای آن ناحیه می گشت و خوشخبری می داد تا سرانجام به قیصریه رسید.

تغییر زندگی شائول (همچنین در اعمال رسولان) (۲۲: ۱۶-۱۸؛ ۲۶: ۶-۷)

شائول از تهدید و کشتن پیروان خداوند به هیچ نحوی دست نمی کشید. او پیش کاهن اعظم رفت و تقاضای معرفی نامه هایی برای کنیسه های دمشق کرد تا چنانچه مرد یا زنی را از اهل طریقت پیدا کند آن ها را دستگیر کرده به اورشلیم آورد.^{۲۹} شائول هنوز به دمشق نرسیده بود که ناگهان نزدیک شهر نوری از آسمان در اطراف

فیلیپس و خواجه سرای ایتیوپی

فرشته خداوند به فیلیپس گفت: «برخیز به طرف جنوب به آن جاده ای که از اورشلیم به غزه می رود برو.» (این جاده یک راه بیابانی است.)^{۳۰} او برخاست و به طرف آنجا حرکت کرد. یک خواجه سرای حبشی که در دربار ملکه حبشه به نام کنداکه مقام مهمی داشت و خزانه دار او بود برای عبادت به اورشلیم آمده بود. در این هنگام در راه بازگشت به وطن در گادی ای نشسته بود و کتاب اشیاعی نبی را می خواند.^{۳۱} روح خدا به فیلیپس گفت: «نزدیک برو و خود را به آن گادی برسان.»^{۳۲} پس فیلیپس به سوی آن دوید و شنید که او کتاب اشیاعی را می خواند و پرسید: «آیا آنچه می خوانی می فهمی؟» او جواب داد: «تا کسی مرا راهنمایی نکند چطور می توانم آنرا بفهمم؟» او از فیلیپس خواهش کرد که سوار گادی بشود و پهلوی او بنشیند. آن

قسمتی را که می خواند چنین بود:

«او مانند گوسفندی که به کشتارگاه

می برند، یا مثل بره ای که پیش

پشم چینان زبان باز نمی کند، کلامی

به زبان نیاورد.^{۳۳} به این قسم او را

حقیر شمردند و حقانیتش را نادیده

گرفتند. چه کسی درباره فرزندان او

سخن خواهد گفت؟ زیرا زندگی او

از روی زمین پایان یافته است.»

آن شخص به فیلیپس گفت: «تمنا دارم به من بگو که پیغمبر در اینجا درباره چه کسی سخن می گوید، درباره خودش

دستگیر کند.»^{۱۵} اما خداوند به او گفت: «برو، زیرا این شخص وسیله‌ای است که من انتخاب کرده ام تا نام مرا به ملتها و پادشاهان آنها و قوم اسرائیل اعلام نماید. خود من به او نشان خواهم داد که چه رنجهای بسیاری بخاطر نام من خواهد کشید.»

^{۱۶} پس حنایا رفت، داخل آن خانه شد و دست بر شائول گذاشت و گفت: «ای برادر، ای شائول، خداوند یعنی همان عیسی که بین راه به تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا تو بینائی خود را بازیابی و از روح القدس پرگردی.»^{۱۷} در همان لحظه چیزی مانند پوستک از چشمان شائول افتاد و بینائی خود را بازیافت و برخاسته تعمید گرفت.^{۱۸} بعد از آن غذا خورد و قوت گرفت.

بشارت شائول در دمشق

شائول مدتی در دمشق با ایمانداران بسر برد^{۱۹} و طولی نکشید که در کنیسه‌های دمشق بطور آشکار اعلام می‌کرد که عیسی، پسر خدادست.^{۲۰} هر کس سخنان او را می‌شنید در حیرت می‌افتد و می‌گفت: «مگر این همان کسی نیست که در اورشلیم کسانی که نام عیسی را بر زبان می‌آوردن نابود می‌کرد؟ و آیا منظور او از آمدن به اینجا فقط این نیست که آنها را بگیرد و به دست سران کاهنان بسپارد؟»^{۲۱} اما قدرت کلام شائول روز به روز بیشتر می‌شد و یهودیان دمشق را با دلایل انکار ناپذیر قانع می‌ساخت که عیسی، مسیح وعده شده است.

او به زمین افتاد و صدایی شنید که می‌گفت: «ای شائول، شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟»^{۲۲} شائول پرسید: «خداوندا تو کیستی؟» جواب آمد: «من عیسی هستم، همان کسی که تو بر او جفا می‌کنی، ولی برخیز و به شهر برو و در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»^{۲۳} در این هنگام همسفران شائول خاموش ماندند زیرا اگرچه صدرا می‌شنیدند، ولی کسی را نمی‌دیدند.^{۲۴} پس شائول از زمین برخاست و با اینکه چشمانش باز بود چیزی نمی‌دید. دستش را گرفتند و او را به دمشق هدایت کردند.^{۲۵} در آنجا سه روز نابینا ماند و چیزی نخورد و ننوشید.

^{۲۶} یکی از ایمانداران به نام حنایا در شهر دمشق زندگی می‌کرد. خداوند در حالت جذبه و یا رؤیا به او ظاهر شد و فرمود: «ای حنایا.» او جواب داد:

«بلی، ای خداوند، آماده ام.»
«خداوند فرمود: «برخیز و به کوچه ای که آنرا «راست» می‌نامند برو و در خانه یهودا سراغ شخصی به نام شائول طرسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است و در حالت رؤیا مردی را دیده است به نام حنایا که می‌آید و بر او دست می‌گذارد و بینائی او را باز می‌گرداند.»^{۲۷} حنایا عرض کرد: «خداوندا درباره این شخص و آنهمه آزار که او به قوم برگزیده تو در اورشلیم رسانیده است، چیزهایی شنیده ام^{۲۸} و حالا از طرف سران کاهنان اختیار یافته و به اینجا آمده است تا همه کسانی را که به تو روی می‌آوردن

پُتُرس در لُدَه و يافا

^{۳۲} پُتُرس از همه جا دیدن می کرد و یکبار نیز به دیدن ایمانداران مقیم لُدَه رفت. ^{۳۳} در آنجا شخصی را به نام اینیاس که به مدت هشت سال شل و بستری بود دید. ^{۳۴} پُتُرس به او گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح ترا شفا می بخشد. برخیز و رختخواب خود را جمع کن.» او فوراً از جا برخاست ^{۳۵} و جمیع ساکنان لُدَه و دشت شارون او را دیدند و به خداوند روی آوردن.

^{۳۶} در یافا یکی از ایمانداران که زنی بنام طبیتا بود زندگی می کرد. (ترجمه یونانی نام او دورکاس به معنی آهو است). این زن که بسیار نیکوکار و بخشنده بود ^{۳۷} در این زمان بیمار شد و فوت کرد. او را شستند و در بالاخانه ای گذاشتند. ^{۳۸} ایمانداران که شنیده بودند پُتُرس در لُدَه است به سبب نزدیکی لُدَه به یافا دو نفر را پیش او فرستادند و تقاضا نمودند: «هر چه زودتر خود را به ما برسان.» ^{۳۹} پُتُرس فوراً همراه آنها حرکت کرد و همینکه به آنجا رسید او را به آن بالاخانه برداشت. بیوه زنان گریه کنان دور او را گرفتند و همه پیراهن ها و لباسهایی را که دورکاس در زمان حیات خود دوخته بود به او نشان دادند. ^{۴۰} پُتُرس همه آنها را از اطاق بیرون کرد. سپس زانو زد و دعا نمود و رو به جسد کرده گفت: «ای طبیتا برخیز.» او چشمان خود را باز کرد و وقتی پُتُرس را دید راست نشست. ^{۴۱} پُتُرس دست خود را به او داد و او را روی

^{۲۳} پس از مدتی یهودیان دسیسه ساختند تا او را بقتل برسانند. ^{۲۴} اما شائول از نیت آنها با خبر شد. یهودیان حتی دروازه های شهر را شب و روز تحت نظر داشتند تا او را بکشند، ^{۲۵} ولی شاگردان او شبانه او را در داخل سبدی گذاشتند و از دیوار شهر به پایین فرستادند.

شائول در اورشلیم

^{۲۶} وقتی شائول به اورشلیم رسید کوشش نمود با دیگر شاگردان عیسی یکجا شود، اما آنها از او بیم داشتند زیرا قبول نمی کردند که او واقعاً پیرو عیسی شده باشد. ^{۲۷} به هر حال برنابا او را گرفت و به حضور رسولان آورد و برای ایشان شرح داد که چگونه او در راه دمشق خداوند را دیده و چطور خداوند با او سخن گفت و به چه ترتیب شائول در دمشق با شجاعت به نام عیسی وعظ کرده است. ^{۲۸} به این ترتیب شائول در اورشلیم با آنها رفت و آمد پیدا کرد و آشکارا بدون ترس به نام خداوند موعظه می کرد ^{۲۹} و با یهودیان یونانی زبان مباحثه و گفتگو می نمود به طوری که آنها قصد جان او را داشتند. ^{۳۰} وقتی برادران از این موضوع آگاه شدند شائول را به قیصریه رسانیدند و او را روانه ترسوس کردند.

^{۳۱} به این ترتیب کلیسا در سراسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافت. در حالیکه آنها در خدا ترسی و تقویت روح القدس بسر می بردن، کلیسا از لحاظ نیرو و تعداد رشد می کرد.

روز بعد که آنها در راه بودند و تا شهر
فاصله کمی داشتند، پُتُرس نزدیک ظهر
برای دعا به بالای بام رفت. «در آنجا
گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. اما
وقتی که برایش غذا آماده می‌کردند،
حالت جذبه‌ای به او دست داد^{۱۱} و
در آن حال آسمان را باز شده و چیزی
مانند یک دسترخوان کلان را دید که از
چهار گوشه آویزان شده بود و رو به پائین
به طرف زمین می‌آمد.^{۱۲} در آن انواع
چهارپایان و خزندگان و پرندگان وجود
داشت.^{۱۳} صدائی به گوشش رسید که
می‌گفت: «ای پُتُرس بخیز، ذبح کن و
بخور.»^{۱۴} پُتُرس در جواب گفت: «نخیر ای
خداؤند، زیرا من هرگز به چیزی حرام یا
نجس لب نزده ام.»^{۱۵} بار دوم همان صدا
آمد که: «آنچه را خدا پاک کرده است،
تو نباید نجس بخوانی.»^{۱۶} این موضوع
سه بار تکرار شد و آخر آن دسترخوان به
آسمان برده شد.

در همان وقت که پُتُرس از معنی
رؤیای خود در مانده بود و کوشش می‌کرد
آنرا برای خود تجزیه و تحلیل نماید،
فرستادگان گُرنیلیوس جستجوکنان به در
خانه شمعون رسیدند.^{۱۷} و فریاد می‌زدند
و می‌پرسیدند: «آیا شمعون ملقب به
پُتُرس در اینجا مهمان است؟»^{۱۸} در حالی
که پُتُرس درباره این رؤیا تفکر می‌کرد،
روح خدا به او گفت: «بین، چند نفر به
سراغ تو آمده اند^{۱۹} بخیز، پائین برو و در
رفتن با ایشان تردید نکن، زیرا من آن‌ها
را فرستاده ام.»^{۲۰} پُتُرس پائین رفت و به
آنها گفت: «من همان‌کسی هستم که بدنبال

پا بلند کرد. سپس مقدسین و بیوه زنان
را صدا زد و او را زنده به ایشان سپرد.
^{۲۱} این موضوع در سراسر یافا منتشر شد و
بسیاری به خداوند ایمان آورden.^{۲۲} پُتُرس
روزهای زیادی در یافا ماند و با شمعون
چرمگر زندگی می‌کرد.

پُتُرس و گُرنیلیوس

در شهر قیصریه صاحب منصبی
بنام گُرنیلیوس زندگی می‌کرد
که جزو یک فرقه رومی به نام فرقه
ایتالیائی بود.^{۲۳} او مردی بود پرهیزکار و
خانواده‌ای خدا ترس داشت و پیوسته به
درگاه خدا دعا می‌کرد و به بینوایان
اسرائیلی صدقه می‌داد.^{۲۴} این مرد یک
روز در حدود ساعت سه بعد از ظهر
فرشته خدا را آشکارا در حالت جذبه
دید که پیش او آمده گفت: «ای
گُرنیلیوس.»^{۲۵} گُرنیلیوس با ترس به او
چشم دوخت و جواب داد: «خداؤندا
چه می‌فرمایی؟» فرشته گفت: «بدان که
دعاهای و همه صدقات تو در بالا در
پیشگاه خدا مورد قبول و تذکر واقع
شده اند.^{۲۶} اکنون کسانی را به یافا بفرست
و سراغ شمعون ملقب به پُتُرس را بگیر.
^{۲۷} او نزد شمعون چرمگر که در ساحل بحیره
منزل دارد، مهمان است.» همینکه
فرشته ای که با او صحبت می‌کرد ناپدید
شد، گُرنیلیوس دو نفر از نوکران خود و
یک عسکر دیندار را که در خدمت او
بود خواست و^{۲۸} موضوع را تماماً برای
آن‌ها شرح داد و ایشان را به یافا
فرستاد.

خود به دعا مشغول بودم که ناگاه مردی در لباس نورانی به من ظاهر شد^{۳۱} و گفت: «ای گُرنیلیوس، دعاهایت مستجاب شده و صدقاتی که به فقرا می دهی در پیشگاه خدا منظور شده است.»^{۳۲} بنا براین کسی را به شهر یافا بفرست و شمعون ملقب به پُرس را به اینجا دعوت کن. او در خانه شمعون چرمگر که در ساحل بحیره واقع است، مهمان است.»^{۳۳} پس فوراً این اشخاص را پیش تو فرستادم و تو لطف فرموده به اینجا آمدی. اکنون همه ما در حضور خدا گرد آمده ایم تا به آن چیزهایی که خداوند به تو امر کرده است گوش دهیم.»

پیام پُرس در خانه گُرنیلیوس

^{۳۴} پس پُرس سخنان خود را شروع کرده گفت: «من به این حقیقت پی برده ام که خدا بین انسانها فرقی نمی گذارد و هر کس از هر ملت که خدا ترس و نیکوکار باشد، مقبول خداست.»^{۳۵} خدا پیام خود را به قوم اسرائیل فرستاد و به این طریق مژدهٔ صلح و سلامتی را به وسیلهٔ عیسی مسیح که خداوند همه است، ابلاغ فرمود.^{۳۶} شما خود تان از اتفاق بزرگی که در سرتاسر یهودیه روی داد، با خبر هستید و می دانید همه این چیزها بعد از اعلام تعمید یحیی، از جلیل شروع شد.^{۳۷} خدا، عیسی ناصری را با روح القدس و قدرت خود مسح کرد و می دانید چگونه عیسی به همه جا می رفت و اعمال نیک انجام می داد و همه کسانی را که در بندگی شیطان به

او می گردید. برای چه آمده اید؟»^{۳۸} آن ها جواب دادند: «گُرنیلیوس صاحب منصب که شخص نیکوکار و خدا ترس است و پیش همه یهودیان نیک نام می باشد، از فرشتۀ مقدسی امر یافت که ما را به اینجا بفرستد و ترا به خانه خود دعوت کند تا به هر پیامی که داری گوش دهد.»^{۳۹} پس پُرس آنها را به خانه آورد و از ایشان پذیرائی نمود. روز بعد با ایشان به راه افتاد و چند نفر از برادران یافایی با آنها همراه بودند.

^{۴۰} فردای آنروز به قیصریه رسیدند. گُرنیلیوس که از خویشاوندان و دوستان نزدیک خود دعوت کرده بود، چشم به راه ایشان بود.^{۴۱} وقتی پُرس می خواست داخل خانه شود، گُرنیلیوس پیش رفت و پیش او به خاک افتاد. اما پُرس او را از زمین بلند کرد و گفت: «برخیز من هم مانند تو انسانم.»^{۴۲} سپس با هم، صحبت کنان داخل خانه شدند. پُرس در آنجا با عده زیادی رویرو شد^{۴۳} و به آنها گفت: «این را بخوبی می دانید که جایز نیست یک نفر یهودی با بیگانگان معاشرت یا همنشینی نماید. اما خدا به من نشان داده است که من ناید هیچکس را نجس یا ناپاک بدانم.^{۴۴} پس وقتی دنبال من فرستادید، بدون چون و چرا آمدم. تنها سؤالی که دارم این است که برای چه به دنبال من فرستادید؟»

گُرنیلیوس در جواب گفت: «چهار روز پیش درست در همین وقت یعنی ساعت سه بعد از ظهر من در خانه

گزارش پُرس به کلیسای اورشلیم

۱۱ به رسولان و برادران مقیم
یهودیه خبر رسید که غیر یهودیان نیز پیام خدا را پذیرفته اند.^۲ هنگامی که پُرس به اورشلیم بازگشت، کسانی که سنت کردن غیر یهودیان اصرار داشتند به او اعتراض کرده گفتند: ^۳ «چرا به خانه سنت ناشدگان داخل شدی و حتی با آن‌ها غذا خوردی؟»^۴ پُرس شروع کرد و تمام جریان را از اول تا به آخر برای ایشان شرح داد و گفت: ^۵ «در یافا به دعا مشغول بودم که حالت جذبه ای به من دست داد و در رویا چیزی دیدم مانند یک دست‌خوان کلان که از چهار گوشه آویزان شده بود و از آسمان به پائین آمد تا به من رسید. ^۶ وقتی با دقت به آن نگاه کردم دیدم که در آن چهارپایان و حیوانات وحشی و خزندگان و پرنده‌گان جمع شده اند^۷ و صدایی بگوشم رسید که می‌گفت: «ای پُرس برخیز، ذبح کن و بخور.»^۸ گفتم «نخیر، ای خداوند من هرگز به چیزی حرام یا نجس لب نزده ام.»^۹ بار دوم صدایی از آسمان رسید که می‌گفت: «آنچه را که خدا پاک کرده است تو نباید نجس بخوانی.»^{۱۰} این موضوع سه بار تکرار شد و بالاخره همه چیز به آسمان بالا رفت.^{۱۱} در همان لحظه سه نفر به خانه ای که جای بود و باش من بود، آمدند. ایشان را از قیصریه به دنبال من فرستاده بودند.^{۱۲} روح خدا به من فرمود که بدون تردید با ایشان بروم. این شش برادر هم به همراه من آمدند و به خانه آن

سر می‌بردند رهایی می‌بخشید زیرا خدا با او بود. ^{۱۳} ما شاهدان همه آن اعمالی هستیم که او در سرزمین یهودیان و در اورشلیم انجام داد. آنها او را به صلیب می‌خنگوب کرده کشتند. ^{۱۴} اما خدا در روز سوم او را زنده کرد و بسیاری او را دیدند.^{۱۵} اما نه همه قوم اسرائیل بلکه شاهدانی که خدا قبلاً برگزیده بود، او را دیدند؛ یعنی ما که پس از رستاخیز او با او می‌خوردیم و می‌نوشیدیم.^{۱۶} او به ما فرمان داد که به آن قوم اعلام کنیم و به این حقیقت شهادت دهیم که خدا او را داور زندگان و مردگان قرار داده است.^{۱۷} تمام انبیاء به او شهادت می‌دهند که هر کسی به او ایمان آورد، به وسیله نام او گناهانش آمرزیده می‌شود.»

نزول روح القدس بر غیر یهودیان

^{۱۸} پُرس هنوز صحبت می‌کرد که روح القدس بر همه شنوندگان نازل شد ^{۱۹} و مؤمنان یهودی نزد که همراه پُرس آمده بودند از اینکه بخشش روح القدس به غیر یهودیان نیز ریخته شده بود، دچار حیرت شدند.^{۲۰} زیرا می‌شنیدند که به زبانها صحبت می‌کنند و خدا را تمجید می‌نمایند. آنگاه پُرس گفت: ^{۲۱} «آیا کسی می‌تواند مانع از تعمید این اشخاص در آب بشود؟ مگر نه این است، که ایشان هم مانند ما روح القدس را یافته اند؟»^{۲۲} پس امر کرد ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند. سپس آن‌ها از پُرس تقاضا کردند چند روزی پیش ایشان بمانند.

صحبت پرداختند و درباره عیسی خداوند بشارت دادند.^{۲۱} قدرت خداوند با ایشان بود و عده زیادی ایمان آورده به خداوند روی آوردن.

^{۲۲} این خبر در اورشلیم به کلیسا رسید و در نتیجه برنابا وظیفه یافت که به انطاکیه سفر نماید.^{۲۳} وقتی او به آنبا رسید و برکات خدا را با چشم خود دید، شادمان شد و آنها را تشویق و نصیحت می کرد که از دل و جان در وفاداری نسبت به خداوند استوار بمانند.^{۲۴} او مردی نیکوکار و پُر از روح القدس و ایمان بود. پس عده زیادی به خداوند ایمان آوردن.^{۲۵} بعد از آن برنابا به شهر ترسوس رفت تا شائول را پیدا کند.^{۲۶} پس او را یافته به انطاکیه آورد و مدت یک سال تمام با ایمانداران جمع می شدند و عده بسیاری را تعلیم می دادند. در انطاکیه بود که برای اولین بار پیروان عیسی را مسیحی نامیدند.

^{۲۷} در همین احوال چند نفر نی از اورشلیم به انطاکیه وارد شدند.^{۲۸} یکی از آنها که اغابوس نام داشت، برخاست و با الهام روح پیشگویی کرد که قحطی سختی در سرتاسر دنیا روم خواهد آمد. این قحطی در زمان سلطنت کلودیوس امپراطور واقع شد.^{۲۹} از این نظر شاگردان تصمیم گرفتند هر کس به قدر توانائی خود اعانه ای برای یاری برادران مقیم یهودیه بفرستد.^{۳۰} چنین کردند، اعانه ها را به دست برنابا و شائول سپردند تا به رهبران کلیسای اورشلیم تقدیم کنند.

شخص داخل شدیم.^{۱۳} او برای ما گفت که چطور در خانه خود فرشته ای را دیده که ایستاده و به او گفته است: «کسی را به یافا بفرست و شمعون ملقب به پترس را بیاور^{۱۴} و او آن پیامی را که باعث نجات تو و تمامی اهل خانه ات خواهد شد به تو خواهد رسانید.»^{۱۵} من در آنجا هنوز مطالب زیادی نگفته بودم که روح القدس بر آن ها نازل شد، به همان طریقی که در ابتدا به خود ما نازل شده بود.^{۱۶} و آنگاه بخاطر آوردم که خداوند فرموده بود: «یحیی با آب تعمید می داد اما شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»^{۱۷} خدا به آنها همان بخششی را عطا کرده است که به ما در وقتی که به عیسی مسیح خداوند ایمان آوردیم عطا فرمود، پس من کی بودم که مانع کار خدا شوم؟»^{۱۸} وقتی این را شنیدند خاموش ماندند و در حالی که خدا را ستایش می کردند گفتند: «پس در این صورت خدا به غیر یهودیان نیز این فرصت را بخشیده است تا آن ها هم از گناهان خود توبه کنند و زندگی یابند.»

کلیسای انطاکیه

^{۱۹} در اثر شکنجه و آزاری که به دنال مرگ استیفان آغاز شد، عده زیادی پرآگنده شدند و تا فنیقیه و قبرس و شهر انطاکیه مهاجرت کردند. اما آنها پیام خود را به هیچ کسی جز یهودیان اعلام نکردند.^{۲۰} ولی در میان ایشان چند نفر از اهالی قبرس و قیروان نیز بودند که به محض رسیدن به انطاکیه با یونانیان به

و هیچ فکر نمی کرد آنچه فرشته انجام می داد، حقیقت داشته باشد. او گمان می کرد این وقایع را در خواب می بیند. وقتی از پاسگاههای اول و دوم گذشتند به دری آهنه که به طرف شهر باز می شد، رسیدند. دروازه خود به خود به روی آنها باز شد. آن ها بیرون رفتند، از کوچه ای می گذشتند که ناگهان فرشته ناپدید شد. پیترس به خود آمد و گفت: «حالا دیگر یقین دارم که خداوند فرشته خود را فرستاده است که مرا از دست هیروودیس و از آنچه یهودیان انتظار آنرا داشتند برهاند.»

همنیکه به موضوع پی برد به خانه مریم مادر یوحنای ملقب به مرقس، که عده زیادی در آنجا برای دعا گرد آمده بودند رفت. وقتی دروازه خانه را کوپید، کنیزی به نام رودا آمد تا دروازه را باز کند. اما وقتی که صدای پیترس را شناخت به عوض اینکه در را باز کند از خوشحالی فراوان برگشت تا مژده دهد که پیترس بیرون دروازه ایستاده است. آن ها به او گفتند: «مگر دیوانه شده ای؟» اما او به گفته های خود بسیار محکم بود. سپس گفتند: «پس حتماً فرشته محافظ اوست.»

اما پیترس پشت سر هم دروازه را می زد و وقتی در را باز کردند و او را دیدند، غرق تعجب شدند. پیترس به آنها اشاره کرد تا خاموش شوند و برای ایشان شرح داد که چگونه خداوند او را از زندان نجات داده است و در آخر گفت: «یعقوب و برادران را از این امور باخبر کنید.» آنگاه ایشان را ترک کرد و به جای دیگر رفت.

اعدام یعقوب و بازداشت پیترس

در همان موقع هیروودیس پادشاه به شکجه و آزار عده ای از اعضای کلیسا پرداخت و یعقوب برادر یوحنای را به شمشیر کشت. و چون دید یهودیان ازین کار خوش شان آمد قدم فراتر گذشت و پیترس را هم دستگیر نمود. این کار در ایام عید فطیر واقع شد. پس پیترس را گرفته به زندان انداخت و چهار دسته چهار نفری را به نگهبانی او گماشت زیرا هیروودیس قصد داشت بعد از عید فصح او را تحويل قوم یهود بدهد. به این ترتیب پیترس در زندان پیوسته تحت نظر بود و کلیسا شب و روز از صمیم قلب برای او به درگاه خدا دعا می کرد.

آزاد شدن پیترس

یک شب، قبل از آن روزی که هیروودیس می خواست پیترس را به محکمه بیاورد، پیترس در زندان بین دو عسکر با زنجیر بسته شده و به خواب رفته بود و نگهبانان پیش در زندان پهره می کردند. ناگاه فرشته خداوند در کنار پیترس ایستاد و نوری در آن اطاق درخشید. فرشته به پهلوی پیترس زد و او را بیدار کرد و گفت: «زود برخیز.» فوراً زنجیر ها از دستهایش به زمین افتاد. فرشته به او فرمود: «کمر خود را بیند و چپلی هایت را بپوش» و او چنان کرد. سپس فرشته به او گفت: «ردای خود را دور خود بگیر و بدنبال من بیا.» پس بدنبال او رفت

وظیفه بربنابا و شائول

۱۳ در آن زمان در کلیساي انطاكيه عده اى نبى و معلم از قبيل بربنابا و شمعون ملقب به نىجر و لوكيوس قيرواني و مناجم (که با هيروديس پادشاه، بزرگ شده بود) و شائول حضور داشتند. يك روز که آن ها روزه دار و مشغول عبادت خداوند بودند روح القدس به ايشان فرمود: «برربنابا و شائول را برای آن کاري که من آن ها را خواسته ام مقرر کنيد.»^۳ پس آن ها بعد از روزه و دعا، دست بر سر آن دو نهاده و آن ها را به وظيفه فرستادند.

سفر اول: بشارت در قبرس

۴ اين دو نفر که فرستادگان روح القدس بودند، به بندر سلوکيه رفته و از آنجا از راه دريا به قبرس آمدند^۵ و وارد شهر سلاميس شدند و در کنيسه هاي یهوديان کلام خدا را منتشر مى ساختند و یوحنان (که مرقس لقب داشت) دستيار ايشان بود.

۵ آن ها تمام جزيره قبرس را طی کردند تا به شهر پافس رسيدند. در آنجا به يك جادوگر یهودي که نبى دروغين بود و بريشوع نام داشت برخوردنند. او از ملازمین سرگيوس پولس، والي قبرس که مردي هوشمند بود، بشمار مى آمد. والي، بربنابا و شائول را به حضور خود خواست زيرا مى خواست کلام خدا را از آن ها بشنود.^۶ اما آن جادوگر که نام یونانی او علیما بود با آنها مخالفت مى کرد و کوشش

۱۸ وقتی روز شد، پهله داران بسیار پريشان شدند، زيرا نمی دانستند به سر پترس چه آمده است.^۷ هيروديس امر کرد که همه جا دنبال پترس بگردد، اما وقتی او را پيدا نکردن از نگهبانان تحقیقات نمود و حکم اعدام آنها را صادر نمود. بعد از آن پترس یهوديه را ترک نموده به قیصریه آمد و مدتی در آنجا ماند.

در گذشت هيروديس

۲۰ هيروديس بعض و کينه شدیدی نسبت به مردمان صور و صیدون در دل داشت. به اين جهت اهالى آن دو شهر به اتفاق پيش او آمدند و بلاستوس را که فراش خوابگاه شاه بود، با خود همراه کردند و تقاضاي صلح نمودند، زيرا کشور آنها در امر تغذие و خوراک محتاج کشور هيروديس بود.

۲۱ هيروديس در يك روز معين لباس سلطنتي پوشيد و بر تخت نشست و نطقی ايراد کرد.^۸ در پايان مردم فرياد مى زدند: «اين سخنان، سخنان يكى از خدایان است نه يك انسان.»^۹ و چون هيروديس جلالی را که از آن خداست به خود نسبت داده بود، در همان لحظه فرشته خداوند او را نقش زمين کرد و کرمهها او را خوردنند و او مُرد.

۲۲ پيام خدا هر روز با تأثير بيشرى انتشار مى یافت.^{۱۰} بربنابا و شائول وقتی وظيفه خود را در اورشليم به پايان رساني دند به انطاكيه برگشتند و یوحنای ملقب به مرقس را همراه خود برdenد.

نماید.^{۱۷} خدای قوم اسرائیل، نیاکان ما را برگزید و در آن هنگام که آن ها در سرزمین مصر در غربت زندگی می کردند آنها را قومی بزرگ ساخت و دست خود را دراز کرد تا آنها را از آن سرزمین بیرون آورد.^{۱۸} مدت چهل سال در بیابانها متحمل ایشان شد.^{۱۹} پس از نابود ساختن آن هفت ملتی که مقیم کنون بودند سرزمین آن ها را^{۲۰} تا مدت چهارصد و پنجاه سال به عنوان میراث به تصرف اسرائیل درآورد. بعد از آن هم تا زمان سموئیل نبی، داوران را به ایشان بخشید^{۲۱} و وقتی آن ها خواستند برای خود یک پادشاه داشته باشند، خدا شائول پسر قیس را که مردی از طایفه بنیامین بود به ایشان داد تا او مدت چهل سال حکمرانی کند.^{۲۲} بعد از آن او را برکنار کرد و داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود. خدا در حق داود چنین گواهی داده گفت: «من داود پسر یسی را مورد پسند خود یافته ام. او کسی است که هر چه بخواهم انجام می دهد.»^{۲۳} از نسل همین مرد، خدا مطابق وعده خود عیسی را به عنوان نجات دهنده ای برای اسرائیل برانگیخت.^{۲۴} پیش از آمدن او یحیی لزوم توبه و تعمید را به همه قوم اسرائیل اعلام می کرد^{۲۵} و وقتی خدمت خود را به انجام رسانید گفت: «من آن کسی که شما گمان می کنید نیستم. اما بعد از من کسی می آید که من لایق آن نیستم که بند بوت او را باز نمایم.»

ای برادران، ای فرزندان ابراهیم، و نیز شما ای کسانی که در این جمعیت حضور

می کرد والی را از ایمان آوردن باز دارد.^۹ در این هنگام شائول که به نام پولس معروف شده بود، پیر از روح القدس شده به آن مرد چشم دوخت و گفت: «ای فرزند شیطان، ای دشمن تمام نیکی ها، ای سرچشمۀ نیرنگ و تبهکاری، آیا از گمراه ساختن مردم از راه راست خداوند دست نمی کشی؟»^{۱۱} حالا ببین، دست خدا ترا خواهد زد و نایبینا خواهی شد و تا مدتی نور آفتاب را نخواهی دید.» در همان وقت دنیا در نظر علیما تیره و تار شد و کورکورانه به اینطرف و آنطرف می گشت تا شخصی را برای راهنمایی خود پیدا کند.^{۱۲} والی که این جریان را دید ایمان آورد زیرا از تعالیم خداوند بسیار حیران شده بود.

در انطاکیه پیسیدیه

^{۱۳} پولس و همراهان او پاپس را ترک کردند و از راه بحر به پرجه پمیلیه آمدند. یونهای (مرقس) از آنها جدا شد و به اورشلیم بازگشت.^{۱۴} ایشان از پرجه گذشته به شهر انطاکیه که یکی از شهرهای ولایت پیسیدیه است آمدند. در روز سبّت به کنیسه داخل شدند و نشستند.^{۱۵} بعد از قرائت تورات و کتاب انبیاء، رؤسای کنیسه پیش ایشان فرستادند و گفتند: «ای برادران اگر پیام تشویق کننده ای برای این قوم دارید، بفرمائید.»

^{۱۶} پولس برخاست و با اشاره دست، از ایشان درخواست نمود که خاموش باشند و بعد چنین گفت: «ای مردان اسرائیلی و همه شما که خدا ترس هستید، توجه

۳۶ و اما داود که در روزگار خود مطابق اراده خدا خدمت کرده بود، مرد و به پدران خود ملحق شد و فساد را دید، اما آن کسی که خدا او را زنده گردانید هرگز فساد را ندید. ۳۷ ای برادران، بدانید که مژده آمرزش گناهان به وسیله عیسی به شما اعلام شده است. ۳۸ هر کس به او ایمان آورد، از تمام گناهانی که شریعت موسی نتوانست او را آزاد نماید، آزاد خواهد شد. ۳۹ پس متوجه باشید که این گفته انبیاء در مورد شما صادق نباشد که می فرماید:

۴۰ «ای استهزا کنندگان توجه کنید، حیران شوید و نابود گردید، زیرا در روزگار شما کاری خواهیم کرد که حتی اگر کسی آنرا برای تان بیان کند باور نخواهید کرد.»

۴۱ در موقع خروج از کنیسه مردم از آن ها تقاضا کردن که سبّت بعد نیز درباره این امور برای ایشان سخن بگویند^{۴۲} و وقتی مجلس تمام شد بسیاری از یهودیان و آنها که به یهودیت گرویده بودند، بدنیال پولس و برنابا در راه رفتن شدند. این دو با آنها صحبت می کردند و ایشان را تشویق می نمودند، که در فیض خدا استوار بمانند.

۴۳ هفته بعد تقریباً همه ساکنان آن شهر برای شنیدن پیام خدا گرد آمدند. ۴۴ اما هنگامی که یهودیان جماعت را دیدند حسادت ورزیدند و هر چه را پولس می گفت، انکار می کردند و به او دشنام می دادند. ۴۵ پولس و برنابا با شجاعت و دلیری گفتند: «لازم بود که کلام خدا پیش از همه به گوش شما برسد، اما چون شما

دارید و از خدا می ترسید، پیام این نجات به ما رسیده است،^{۴۶} زیرا ساکنان اورشلیم و حکمرانان ایشان نه او را شناختند و نه از کلمات انبیاء که در هر روز عبادت قرائت می شود چیزی فهمیدند، اما با دادن حکم سر او پیشگوئی های انبیاء را تکمیل کردند.^{۴۷} اگر چه خطای که مستوجب مرگ باشد در او نیافتد، از پیلاطس تقاضا کردن تا او را اعدام کند.^{۴۸} و بعد از آنکه تمام پیشگویی های را که در مورد او نوشته شده بود به انجام رسانیدند او را از صلیب پائین آورده و به خاک سپردهند.^{۴۹} اما خدا او را پس از مرگ زنده گردانید^{۵۰} و کسانی که در سفر از جلیل به اورشلیم همراه او بودند روزهای زیادی او را دیدند و هم اکنون در برابر قوم، شاهدان او می باشند.^{۵۱} ما در حضور شما مژده آن وعده ای را که خدا به پدران ما داد اعلام می کنیم^{۵۲} که خدا برای ما که فرزندان آنها هستیم با رستاخیز عیسی به آن وعده وفا کرده است، چنانکه در مزمور دوم آمده است:

«تو پسر من هستی

امروز من پدر تو شده ام.»

۴۶ باز هم در خصوص رستاخیز او از مردگان و اینکه دیگر او فساد را نخواهد دید، خدا چنین فرمود:

«من آن برکات مقدس و قابل اطمینانی را که به داود و عده داده ام به تو خواهم بخشید.»

۴۷ و در جای دیگر می فرماید: «تو به این رضا نخواهی داد، که بنده امین تو فساد را ببیند.»

خداؤند نیز با اعطای قدرت به آن‌ها برای انجام عجایب و معجزات، پیام فیض بخش خود را تصدیق می‌فرمود.^۴ اما بین مردم شهر دودستگی افتاد، عده‌ای طرفدار یهودیان شدند و عده‌ای طرف رسولان را گرفتند.^۵ در این وقت یهودیان و غیر یهودیان با همدستی اولیای امور تصمیم گرفته بودند به رسولان آزار برسانند و آنها را سنگسار نمایند.^۶ وقتی که رسولان از این موضوع آگاه شدند، به سوی شهرهای لیکائونیه یعنی لیستره و دربه و ناحیه مجاور فرار کردند^۷ و در آنجا به بشارت نجات ادامه دادند.

در لیستره

در شهر لیستره مرد مفلوجی نشسته بود که لنگ مادرزاد بود و هرگز با پاهای خود راه نرفته بود.^۸ او به سخنان پولس گوش می‌داد. پولس به طرف او دید و چون دید ایمان آنرا دارد که شفا یابد،^۹ با صدای بلند به او گفت: «برخیز و راست روی پاهای خود بایست.» او جست زد و به راه رفتند.^{۱۰} وقتی مردم کاری را که پولس کرد دیدند، به زیان آن محل فریاد زدند: «خدایان به صورت انسان در میان ما فرود آمده اند.»^{۱۱} برنابا را مشتری و پولس را عطارد خواندند. (پولس را از آن جهت عطارد خواندند که سخنگوی آنها بود.) آنگاه کاهن معبد مشتری که معبدش در خارج شهر واقع بود گاوانی با حلقه‌های گل به دروازه شهر آورد و می‌خواست به همراهی جماعت گاوان را قربانی کند. اما هنگامیکه آن دو رسول یعنی برنابا

آنرا رد کردید و خود را لایق زندگی ابدی ندانستید، بدانید که ما از این پس پیش غیر یهودیان خواهیم رفت،^{۱۲} زیرا خداوند چنین فرموده است: «من ترا برگزیدم که نور ملتها و وسیله رستگاری تمام جهان باشی.»^{۱۳}

وقتی غیر یهودیان این گفتار را شنیدند خوشحال شدند و از کلام خدا تعریف کردند و آنانی که برای دریافت زندگی ابدی معین شده بودند، ایمان آوردنند.

پیام خداوند در تمام آن سرزمین منتشر شد.^{۱۴} اما یهودیان، زنان متندزی که به یهودیت گرویده بودند و بزرگان شهر را بر ضد پولس و برنابا تحریک نمودند. پس آنها را آزار رسانیده از آن ناحیه بیرون کردند.^{۱۵} اما آن دو به عنوان اعتراض، خاک آن شهر را از پاهای خود تکانده و به شهر قونیه رفتند^{۱۶} و شاگردان در انطاکیه پُر از خوشی و روح القدس گردیدند.

بشارت در قونیه

در شهر قونیه نیز پولس و برنابا به کنیسه یهود وارد شدند و چنان صحبت کردند، که گروه زیادی از یهودیان و یونانیان ایمان آوردن.^{۱۷} اما یهودیانی که ایمان نیاورده بودند، غیر یهودیان را تحریک کردند و افکار آنها را نسبت به این برادران منحرف ساختند.^{۱۸} آن دو مدت زیادی در آن شهر ماندند و بدون ترس درباره خداوند سخن می‌گفتند.

بسیار سختی بگذریم.»^{۲۳} در هر یک از کلیسا ها رهبرانی را تعیین کردند و با دعا و روزه ایشان را به دست آن خداوندی که به او گرویده بودند، سپردند.
 سرزمین از سرزمین پیسیدیه گذشتند و به سرزمین پمفیلیه رسیدند.^{۲۴} وقتی پیام را در پرجه هم اعلام کردند به اتالیه وارد شدند^{۲۵} و از آنجا با کشتی بسوی انتاکیه رفتند یعنی همان جائی که به خاطر خدمتی که انجام داده بودند، به فیض خدا سپرده شده بودند.
 وقتی به آنجا رسیدند، اعضای کلیسا را جمع کردند و ایشان را از هر چه خدا به واسطه آنها انجام داده بود، خبر دادند و نیز گفتند که چگونه خدا راه ایمان را به روی مردم غیر یهود باز کرده است^{۲۶} و در آنجا مدتی پیش شاگردان ماندند.

انجمن کلیسا ای اورشلیم

۱۵ عده ای از یهودیه به انتاکیه آمده بودند و برادرن را تعلیم داده می گفتند: «تا مطابق سنت موسی ختنه نشوید، نجات یافتن برای تان محال است.»^{۲۷} پس از مناظره و مباحثه بسیار بین آنها از یک طرف پولس و برنا با از طرف دیگر، قرار بر این شد، که پولس و برنا و چند نفر دیگر برای تحقیق درباره این مسئله به اورشلیم پیش رسولان و رهبران کلیسا بروند.

۱۶ اعضای کلیسا ایشان را بدرقه نمودند و در حالیکه از فنیقیه و سامرہ عبور می کردند، همه جا مژده ایمان آوردن ملت های غیر یهود را ابلاغ می نمودند و این خبر موجب خوشی زیاد تمام

و پولس از این امر با خبر شدند لباسهای خود را دریدند و به میان مردم رفته فریاد می کردند:^{۲۸} «ای آقایان، چه می کنید؟ ما هم مثل شما انسان هستیم، با عواطف و احساساتی مانند خود شما. ما برای شما مژده ای داریم که از این اعمال بی فایده دور شوید و به خدای زنده ای که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفریده است، روی آورید.^{۲۹} در دوران گذشته او اجازه داد که جمیع ملتها به راههای خود بروند.^{۳۰} در عین حال اعمال نیک او همیشه وجودش را ثابت نموده است. او به شما از آسمان باران و محصول به موقع عطا می کند، به شما غذا می دهد و دلهای تان را از شادمانی پر می سازد.»^{۳۱} رسولان با این سخنان به سختی توانستند مردم را از قربانی کردن برای ایشان جلوگیری کنند.

۱۷ در این هنگام یهودیان از انتاکیه و قونیه رسیدند و مردم را پشتیبان خود ساخته پولس را سنگسار کردند و به گمان اینکه مرده است او را از شهر بیرون کشیدند.^{۳۲} اما وقتی شاگردان دور او جمع شدند او برخاست و به داخل شهر آمد و روز بعد به همراهی برنا با به دربه رفت.

بازگشت به انتاکیه سوریه

۱۸ پس از اینکه در آن شهر هم بشارت دادند و پیروان بسیاری یافتد، به لستره و قونیه و انتاکیه بازگشتند^{۳۳} و در بین راه شاگردان را تقویت می کردند و آنها را تشویق می نمودند که در ایمان خود پایدار بمانند و به آنها می گفتند: «برای داخل شدن به پادشاهی خدا ما باید از راه های

برادران، توجه فرمائید، ^{۱۴} شمعون برای ما شرح داد که چگونه خدا در ابتدا قومی را از میان اقوام جهان برگزید تا فقط به او متعلق باشند و به این وسیله علاقه خود را به تمام ملتها نشان داد. ^{۱۵} این مطابق سخن پیغمبران است، چنانکه کلام خدا می فرماید:

^{۱۶} «بعد از این باز می گردم و خانه ویران داود را از نو می سازم و خرابی های آن را بار دیگر آباد می گردم و آن را بر پا خواهم کرد ^{۱۷} تا بقیه بنی نوع بشرطی خداوند گردند، یعنی جمیع ملت های که نام خود را بر آن ها نهاده ام، ^{۱۸} این است آنچه خداوند می گوید، خداوندی که این چیزها را از زمانهای قدیم آشکار کرده است.»

^{۱۹} بنابر این رأی من این است که غیر یهودیانی را که به سوی خدا آمده اند، دچار زحمت نسازیم. ^{۲۰} جز اینکه کتابی به ایشان امر کنیم که از خوردن گوشتی که در اثر تقدیم شدن به بتها ناپاک و نجس شده است و از زنا و خوردن حیوانات خفه شده و همچنین خوردن خون بپرهیزنند. ^{۲۱} چون شریعت موسی از زمانهای قدیم در هر روز عبادت در کنیسه ها خوانده و تعالیم او در تمام شهرها موعظه می شود.»

نتیجه مذکرات انجمن

^{۲۲} پس رسولان و رهبران با تمام اعضای کلیسا موافقت کردند که کسانی از میان خود انتخاب کنند و همراه پوئس و برنابا به انطاکیه بفرستند. ایشان یهودای ملقب

ایمانداران شد. ^۴ هنگامی که به اورشلیم رسیدند، کلیسا و رسولان و رهبران با آغوش باز از ایشان استقبال کردند و آنها کارهایی را که خدا به واسطه ایشان انجام داده بود بیان کردند. ^۵ در این موقع بعضی از فرسی ها که ایمان آورده بودند برخاستند و گفتند: «لازم است ایشان سنت شوند و به آنها امر کرده شود که شریعت موسی را رعایت نمایند.»

^۶ رسولان و رهبران برای رسیدگی به این مسئله انجمنی تشکیل دادند. ^۷ پس از بحث بسیار، پترس برخاست و خطاب به ایشان گفت: «ای برادران، شما می دانید که مدت های پیش خدا مرا از میان شما برگزید تا غیر یهودیان مژده نجات را از زبان من بشنوند و ایمان آورند. ^۸ خدا که از قلب ها آگاه است، این کار را با عطای روح القدس به آنها به همان طریقی که به خود ما عطا فرمود، تأیید کرد ^۹ و هیچ فرقی بین ما و آنها قایل نشد، بلکه قلب آنها را با ایمان پاک ساخت. ^{۱۰} پس حالا چرا می خواهید خدا را بیازماید و باری بر دوش این مؤمنین بگذارید، باری که نه پدران ما قدرت تحمل آنرا داشتند و نه ما؟ ^{۱۱} بلکه بر عکس، ما از راه فیض عیسی خداوند، ایمان می آوریم و نجات می یابیم و آن ها هم همین طور.» ^{۱۲} بدنیال سخنان پترس همه خاموش ماندند و به گزارش برنابا و پوئس در مورد عجایب و معجزاتی که خدا بوسیله ایشان در میان غیر یهودیان انجام داده بود گوش می دادند. ^{۱۳} همینکه سخنان آنها تمام شد یعقوب گفت: «ای

جمعیت از آن پیغام دلگرم کننده شادمان شدند^{۳۲} و یهودا و سیلاس که نبی بودند با سخنان بسیار آن جماعت را تشویق و تقویت کردند.^{۳۳} پس از آنکه مدتی در آنجا ماندند، توسط ایمانداران به سلامتی به سوی فرستنده‌گان خود برگشتند.^{۳۴} اما پولس و برنابا در انطاکیه ماندند^{۳۵} و به همراه عده‌زیادی به تعلیم و بیان پیام خدا مشغول بودند.

سفر دوم: جدایی پولس از برنابا

بعد از چند روز پولس به برنابا گفت: «به شهرهایی که پیام خداوند را اعلام کرده ایم برویم و از برادرانی که نو ایمان آورده اند دیدن نمائیم تا از حال شان با خبر شویم.»^{۳۶} برنابا می‌خواست، یوحنای ملقب به مرقس را به همراه خود ببرند.^{۳۷} اما پولس عقیده داشت که نباید کسی را که در پمفیلیه ایشان را ترک کرده و تا پایان کار همراه ایشان نماند بود، بار دیگر با خود ببرند.^{۳۸} مشاجره آنها چنان سخت شد، که از یکدیگر جدا شدند و در نتیجه برنابا، مرقس را برداشت و از راه بحر به قبرس رفت^{۳۹} و پولس، سیلاس را انتخاب کرد و پس از اینکه توسط ایمانداران به فیض خدا سپرده شد، حرکت کرد^{۴۰} او در عبور از ولایت سوریه و قیلیقیه، کلیساها را تقویت می‌کرد.

تیموتاوس و همکاری او

۱۶ پولس به همراه سیلاس به دربه ولستره رسید. در شهر لیستره یکی از شاگردان به نام تیموتاوس زندگی

به برسابا و سیلاس را که از افراد برجسته در میان برادران بودند، انتخاب کردند^{۴۱} و نامه خود را به این مضمون بوسیله ایشان ارسال داشتند:

«برادران شما، یعنی رسولان و رهبران، به برادران غیر یهودی مقیم انطاکیه و سوریه و قیلیقیه سلام می‌رسانند.^{۴۲} به ما خبر رسیده است، که بعضی از افراد ما بدون اینکه امری داشته باشند، با سخنان خود شما را دچار تشویش کرده و افکار تان را پریشان ساخته اند.^{۴۳} بنابراین همه ما با یکدیگر تصمیم گرفتیم چند نفر را انتخاب نمائیم و به همراه عزیزان خود برنابا و پولس^{۴۴} که جان خود را به خاطر خدمت خداوند ما عیسی مسیح به خطر انداخته اند، پیش شما بفرستیم.^{۴۵} بنابراین یهودا و سیلاس را فرستادیم تا شفاها همان چیزها را برای تان بیان کنند.^{۴۶} رأی روح القدس و ما این است، که جز اوامری که در زیر می‌آید، بار شما را سنگینتر نسازیم^{۴۷} و آن این است که از هر چه برای بتها قربانی شده و از خون و حیوانات خفه شده و زنا دوری جوئید. چنانچه از این چیزها پرهیز کنید کار نیکوئی انجام داده اید، والسلام.»^{۴۸}

وقتی آن‌ها آنجا را ترک کردند به انطاکیه رفتند و همین که جماعت ایمانداران را جمع کردند، آن نامه را به آن‌ها دادند.^{۴۹} وقتی نامه خوانده شد،

می کرد که مادرش مسیحی یهودی نژاد و پدرش یونانی بود.^{۱۱} برادران ساکن لیستره و قوئیه از او تعریف می کردند^{۱۲} و پولس می خواست او را همراه خود ببرد، پس باخاطر یهودیان آن دیار تیموتاآس را سنت نمود زیرا همه می دانستند که پدرش یونانی بود.^{۱۳} آنها همچنان که شهر به شهر می گشتند، تصمیماتی را که رسولان و رهبران در اورشلیم گرفته بودند به ایمانداران می سپردند تا مطابق آن عمل کنند.^{۱۴} از اینروکلیساها در ایمان تقویت می یافتند و روز به روز به تعداد شان افزوده می شد.

رؤیای پولس در ترواس

^{۱۵} وقتی آنها از ولایت فریجیه و ولایت غلاتیه می گذشتند، روح القدس مانع شد که پیام خدا را به ولایت آسیا ابلاغ نمایند ^{۱۶} و وقتی به سرحد میسیه رسیدند، کوشش می کردند به ولایت بطنونیه بروند، اما روح عیسی به ایشان اجازه نداد.^{۱۷} بنابراین از میسیه گذشتند و به شهر ترواس آمدند.^{۱۸} در همان شب پولس در خواب دید که شخصی مقدونی ایستاده بود و با التماس به او می گفت: «به مقدونیه بیا و ما را یاری کن.»^{۱۹} همینکه پولس این رؤیا را دید، ما عازم مقدونیه شدیم. زیرا شکی نداشتیم که خدا ما را خواسته بود که به ایشان نیز بشارت دهیم.

ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی

^{۲۰} یک روز که به محل دعا می رفتیم به کنیزی برخورد کردیم که روح فالگیری و غیبگویی داشت و از این راه منافع زیادی نصیب اربابان خود کرده بود.^{۲۱} او به دنبال ما و پولس افتاد و فریاد می کرد: «اینها غلامان خدای متعالند و راه رستگاری را به شما اعلام می نمایند.»^{۲۲} چند روز کارش همین بود تا بالآخره حوصله پولس به سر آمده به سوی او برگشت و به آن روح گفت: «به نام عیسی مسیح به تو فرمان می دهم از او خارج شو.» و در همان لحظه از او خارج شد.

^{۲۳} همین که اربابان کنیز دیدند امید منافع خود را از دست داده اند، پولس و سیلاس

^{۲۴} در ترواس سوارکشی شدیم و مستقیماً به جزیره ساموتراکی رفتیم و روز بعد رهسپار

و گفت: «ای آقایان من چه باید بکنم که نجات یابم؟»^{۳۱} جواب دادند: «به عیسی خداوند ایمان آور که تو با اهل خانه ات نجات خواهی یافت.»^{۳۲} آنگاه پیام خداوند را به او و جمیع اهل خانه اش رسانیدند.^{۳۳} درست در همان موقع شب زندانیان آنها را بیرون آورد و زخمهای شانرا را شستشو نمود و فوراً او و خانواده اش تعمید گرفتند.^{۳۴} زندانیان ایشان را به خانه خود برد و برای ایشان غذا آورد و او و تمام اهل خانه اش از اینکه به خدا ایمان آورده بودند بی نهایت شاد گشتد.

^{۳۵} همین که روز شد مأموران رومی چند نفر از نگهبانان را فرستادند و امر کردند که آنها را آزاد کنند.^{۳۶} زندانیان این خبر را به پولس رسانیده گفت: «مأموران رومی امر کرده اند که شما را آزاد کنیم، پس بفرمایید و به سلامت بروید.»^{۳۷} پولس در جواب گفت: «ایشان ما را که اتباع رومی هستیم در مقابل همه و بدون محاکمه چوب زدند و به زندان انداختند و حالا می خواهند ما را مخفیانه بیرون کنند. هرگز! خود شان بیایند و ما را بیرون ببرند.»^{۳۸} نگهبانان گفتار پولس را به اطلاع مأموران رسانیدند. وقتی آنها شنیدند ایشان از اتباع روم هستند، بسیار ترسیدند.^{۳۹} و آمده از ایشان عذرخواهی کردند و آنها را تا بیرون زندان همراهی کردند و از آنها خواهش نمودند که شهر را ترک نمایند.^{۴۰} به این ترتیب آن دو نفر از زندان بیرون آمده به خانه لیدیه رفتند و پس از اینکه برادران را دیدند و به ایشان دلگرمی دادند آنجا را ترک کردند.

را گرفتند و کشان کشان به میدان شهر پیش بزرگان شهر بردن.^{۴۱} وقتی آنها را پیش مأموران رومی آوردند گفتند: «این مردان که یهودی هستند شهر ما را به هم می ریزند.^{۴۲} ایشان رسومی را تبلیغ می کنند که قبول آنها و عمل کردن به آنها برای ما رومیان جایز نیست.»^{۴۳} مردم نیز در این حمله به آنها پیوستند و مأموران لباسهای آنها را در آوردن و امر کردن آنها را چوب بزنند.^{۴۴} بعد از لت و کوب زیاد آنها را به زندان انداختند و به زندانیان امر سخت کردند که ایشان را با دقت تمام تحت نظر بگیرد.^{۴۵} با این امر زندانیان آنها را در داخل زندان محبوس کرد و پاهای ایشان را در کنده و زنجیر گذاشت.

^{۴۶} نزدیکی های نصف شب، پولس و سیلاس به دعا مشغول بودند و به درگاه خدا سرودهای حمد می خواندند و زندانیان دیگر گوش می دادند، که ناگهان زلزله شدیدی رخ داد، به طوریکه زندان را از تهداب به لرزه درآورد. تمام درهای زندان در همان لحظه باز شد و همه زنجیرها به زمین افتادند.^{۴۷} وقتی زندانیان بیدار شد و درهای زندان را باز دید، شمشیر خود را کشید و چیزی نمانده بود که خود را بکشد؛ چون گمان می کرد زندانیان فرار کرده اند.^{۴۸} اما پولس به صدای بلند گفت: «به خود ضرر نرسان، همه ما اینجا هستیم.»

^{۴۹} زندانیان چراغی خواست و به عجله داخل اطاق شد و در حالی که از ترس می لرزید، پیش پاهای پولس و سیلاس به زمین افتاد. سپس آنها را بیرون آورد

شورشی در تسالونیکی

در بیریه

۱۰ وقتی که تاریکی شد برادران، پولس و سیلاس را به بیریه روانه کردند وقتی به آنجا رسیدند به کنیسه یهود رفتند.^{۱۱} یهودیان مقیم آنجا از یهودیان تسالونیکی روشنفکرتر بودند. آن‌ها با علاقه کامل به پیام پولس و سیلاس گوش می‌دادند و هر روز نوشته‌ها را مطالعه می‌کردند تا بینند آیا آن سخنان مطابق کتب است یا نه. آن‌ها بسیاری از آنها و عده زیادی از زنان و مردان متنفذ یونانی ایمان آوردن.^{۱۲} ولی وقتی یهودیان در تسالونیکی اطلاع یافتند که پولس در بیریه نیز کلام خدا را منتشر ساخته است، به آنجا آمدند تا مردم را بشورانند.^{۱۳} به این جهت برادران فوراً پولس را به ساحل بحیره فرستادند و سیلاس و تیموتاآوس هر دو در همانجا ماندند. همراهان پولس او را تا شهر آتن همراهی کردند. سپس پولس به آنها امر کرد که به بیریه بازگردند و هر چه زودتر سیلاس و تیموتاآوس را پیش او بفرستند.

پولس در آتن

۱۴ پولس وقتی در آتن در انتظار سیلاس و تیموتاآوس بود، از اینکه شهر را آن طور پر از بت می‌دید عمیقاً متأثر شد.^{۱۵} و به این دلیل در کنیسه با یهودیان و خدا پرستان و هر روز در میدان شهر با رهگذران به صحبت می‌پرداخت. عده‌ای از فلسفه دانان اپیکوری و رواقی به او برخورد کردند و با عقایدش به مخالفت پرداختند. بعضی از آن‌ها می‌گفتند:

۱۷ پس آن‌ها از آمفیپولیس و آپولونیا گذشتند و به تسالونیکی که کنیسه یهود در آن واقع بود رسیدند.^{۱۶} پولس به پیروی از شیوه همیشگی خود داخل کنیسه شد و در سه روز سبت به طور متوالی با استفاده از کلام خدا با آنها مباحثه می‌کرد^{۱۷} و توضیح می‌داد و دلیل می‌آورد که لازم بود مسیح رنج بینند و پس از مرگ زنده گردد. او می‌گفت: «عیسی که من به شما اعلام می‌کنم همان مسیح است».^{۱۸} عده‌ای از آنها و همچنین گروه زیادی از یونانیان خدا پرست و زنان سرشناس متقاعد شدند و به پولس و سیلاس گرویدند.

۱۹ اما یهودیان در آتش حسد می‌سوختند. آنها عده‌ای اوباش بازاری را گرد آورده دسته‌ای به راه انداختند و هیاهویی در شهر برپا کردند به خانه یاسون هجوم برداشتند. پولس و سیلاس را به میان جمعیت بیاورند.^{۲۰} وقتی آنها را نیافتند یاسون و عده‌ای از برادران را پیش انجمن شهر کشیدند و فریاد می‌کردند: «این کسانی که دنیا را به هم ریخته اند حالا به اینجا آمده اند»^{۲۱} و یاسون آنها را به خانه خود برده است. اینها همه خلاف احکام امپراطور عمل می‌کنند و ادعا دارند پادشاه دیگری به نام عیسی وجود دارد.»^{۲۲} با شنیدن این جمله جمعیت و انجمن شهر به شدت به هیجان آمدند.^{۲۳} ولی به هر حال یاسون و دیگران را در مقابل دریافت ضمانت آزاد کردند.

پی او نگردنند تا شاید او را بیابند و حال آنکه او از هیچ یک از ما دور نیست،
۱۸ «زیرا در او زندگی می کنیم و در او حرکت و هستی داریم.»
چنانکه بعضی از شاعران خود تان گفته اند:

«ما نیز فرزندان او هستیم.»

۱۹ پس چون همه ما فرزندان خدا هستیم، نباید گمان کنیم که ذات خدایی مانند پیکره ای از طلا و نقره و سنگ است که با هنر و مهارت آدمی تراشیده می شود.
۲۰ خدا بر دوران جهالت چشم پوشیده است، اما اکنون در همه جا بشر را امر به توبه می فرماید،^{۲۱} زیرا روزی را معین فرمود که جهان را با راستی و درستی بوسیله شخصی که برگزیده خود اوست داوری فرماید و برای اثبات این حقیقت او را پس از مرگ زنده کرد.

۲۲ وقتی این مطلب را در خصوص رستاخیز مردگان شنیدند، عده ای او را مسخره کردند ولی عده ای گفتند: «خوب، درباره این چیز ها در فرصت دیگر به سخن تو گوش خواهیم داد.»
۲۳ به این ترتیب پولس شورا را ترک کرد.
۲۴ چند نفر از جمله دیونیسوس که عضو آن شورا بود و زنی به نام دامرس و چند تن دیگر به او گرویدند و ایمان آوردهند.

پولس در قرنتس

۱۸ پس از این پولس آتن را ترک کرد و رهسپار قرنتس شد و در آنجا با مردی یهودی به نام اکیلا که از اهالی پنطوس بود آشنا شد. اکیلا

«این یاوه گو چه می خواهد بگویید؟» دیگران می گفتند: «گویا مبلغ خدایان بیگانه است.» (زیرا مژده عیسی و رستاخیز را بشارت می داد.)^{۱۹} پس او را گرفته به سورای کوه مریخ برداشت و گفتند: «ممکن است بدانیم این تعالیم تازه ای که تو پیشنهاد می کنی چیست؟
۲۰ سخنان تو به گوش ما عجیب می آید. ما می خواهیم معنی آن بفهمیم.»^{۲۱} (آتنی ها و خارجی های ساکن آنجا همه وقت خود را صرف گفت و شنود در خصوص عقاید تازه می کردند.)

۲۲ پس پولس در میان «شورای کوه مریخ» برخاست و فرمود: «ای مردم شهر آتن، من می دانم که شما در کلیه امور دینی بسیار دقیق و باریک بین هستید^{۲۳} زیرا وقتی در شهر شما می گشتم و معبد های شما را مشاهده می کردم، به قربانگاهی رسیدم که بر آن نوشته شده بود: «تقدیم به خدای ناشناخته.» من همان کسی را که شما می پرسیدید اما نمی شناسید به شما اعلام می کنم. آن خدائی که دنیا و آنچه را در آن است آفرید و صاحب آسمان و زمین است، در معابد ساخته شده به دست انسان ساکن نیست^{۲۵} و به چیزی که آدمیان با دست های خود برای او فراهم نمایند نیازی ندارد، زیرا خدا است که نفس و زندگی و همه چیز را به جمیع آدمیان می بخشند.^{۲۶} او تمام مردم را از نسل یک انسان آفرید تا در تمام سطح زمین ساکن شوند و برای آنها اوقاتی مقرر فرمود و برای بود و باش شان حدودی معین کرد^{۲۷} تا خدا را بجوینند و کورکورانه

شهر افراد بسیاری هستند که متعلق به من می باشند.»^{۱۱} به این سبب پولس مدت یک سال و شش ماه در آنجا ماند و کلام خدا را به ایشان تعلیم می داد.

اما هنگامی که گالیون به سمت والی رومی در یونان مأمور خدمت شد، یهودیان دسته جمعی بر سر پولس ریخته او را به محکمه کشیدند^{۱۲} و گفتند: «این شخص مردم را وا می دارد که خدا را با روشهای که خلاف قانون است پرستش نمایند.» پولس هنوز حرفی نزده بود که گالیون خطاب به یهودیان گفت: «ای یهودیان، اگر جرم و جنایتی در بین باشد، البته باید به ادعاهای شما گوش بدهم.»^{۱۳} اما چون این مسائل مربوط به کلمات و عنوان و لقب و شریعت خود تان می باشد، باید خود تان آنرا حل و فصل نمایید. من نمی خواهم در چنین اموری قضاوت کنم.»^{۱۴} سپس آنها را از محکمه بیرون کرد.^{۱۵} در این موقع آنها سوستینیس را که سرپرست کنیسه بود گرفتند و در پیش مستند قاضی لت و کوب کردند، اما گالیون توجهی به این جریان نداشت.

بازگشت پولس به انطاکیه

پولس مدتی در آنجا ماند و سرانجام با برادران خدا حافظی کرد و با کشتی عازم سوریه شد و پریسکیلا و اکیلا را هم همراه خود برد. پولس در شهر کنخریه سر خود را تراشید، زیرا چنین نذر کرده بود. وقتی آنها به افسس رسیدند، پولس از همسفران خود جدا شد و به تنها می کنیسه رفت و با یهودیان به مباحثه

به همراه همسر خود پریسکیلا نو از ایتالیا به قرنطیس آمده بود، زیرا کلودیوس امپراطور حکم کرده بود که همه یهودیان از روم بیرون بروند. پولس پیش آنها رفت^{۱۶} و چون مانند ایشان کسب خیمه دوزی داشت، همانجا ماند و با هم کار می کردند.^{۱۷} او همچنین در روزهای سبت در کنیسه صحبت می کرد و می کوشید که یهودیان و یونانیان ایمان بیآورند.

وقتی که سیلاس و تیموتاوس از مقدونیه آمدند، پولس همه وقت خود را وقف اعلام پیام خدا نمود و برای یهودیان دلیل می آورد که عیسی همان مسیح و عده شده است.^{۱۸} اما چون عده ای از یهودیان با او مخالفت و نسبت به او بد زبانی می نمودند، او دامن ردای خود را تکان داد و به ایشان گفت: «خون شما به گردن خود تان است. من از آن مبرا هستم و از این پس پیش غیر یهودیان خواهم رفت.»^{۱۹} پس آنها را ترک کرد و برای اقامت به خانه یک غیر یهودی به نام تیتوس یوستیس که مردی خدا پرست بود رفت. خانه او در کنار کنیسه یهودیان واقع بود.^{۲۰} کریسپس که سرپرست کنیسه بود در این موقع با تمام اهل خانه اش به خداوند ایمان آورد. به علاوه، بسیاری از اهالی قرنطیس که به پیام خدا گوش می دادند، ایمان آورند و تعمید گرفتند.^{۲۱} یک شب خداوند در رؤیا به پولس گفت: «هیچ ترس و بیم نداشته باش، به تعالیم خود ادامه بده و دست از کار نکش.»^{۲۲} زیرا من با تو هستم و هیچکس قادر نخواهد بود به تو آزاری برساند و در این

استفاده از کلام خدا دلیل می‌آورد که عیسی، همان مسیح وعده شده است.

پولس در افیسنس

۱۹ در آن زمان که آپولس در شهر قرنطس بود، پولس از راه خشکه مسافت می‌کرد تا به افیسنس رسید و در آنجا با تعدادی شاگردان برخورد کرد. از آنها پرسید: «آیا وقتی ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟» آن‌ها در جواب گفتند: «نخیر، ما حتی خبر هم نداشتم که روح القدس وجود دارد.» ^۳ پولس به ایشان گفت: «پس چه نوع تعمیدی گرفتید؟» گفتند: «تعمید یحیی.» ^۴ پولس فرمود: «تعمیدی که یحیی می‌داد نشانهٔ توبه بود و او به مردم می‌گفت که به آن شخصی که بعد از او می‌آید، یعنی به عیسی، ایمان بیاورند.» ^۵ وقتی آن‌ها این را شنیدند به نام عیسی خداوند تعمید گرفتند ^۶ و هنگامی که پولس بر سر آنها دست نهاد روح القدس بر آنها نازل شد و به زبانها صحبت کرده و پیشگویی می‌نمودند. ^۷ این مردان، جمعاً حدود دوازده نفر بودند.

^۸ پولس به کنیسه رفت و مدت سه ماه در آن شهر با شجاعت تمام صحبت می‌کرد و با استدلال مباحثه می‌نمود و می‌کوشید که شنوندگان را در مورد پادشاهی خدا متقاءعد سازد. اما عده‌ای از آنها سنگدل بودند و ایمان نمی‌آوردن و بر عکس، از طریقه خدا پیش مردم بدگوئی می‌کردند. بنابراین پولس از آنها کناره‌گیری کرد و شاگردان را به جای دیگری برد و همه

پرداخت. ^۹ از خواهش کردند که بیشتر آنجا بماند اما او قبول نکرد. ^{۱۰} او از ایشان خدا حافظی کرد و گفت: «اگر خدا بخواهد باز پیش شما بر می‌گردم.» و افیسنس را ترک کرد. ^{۱۱} وقتی به ساحل قیصریه رسید به اورشلیم رفت و پس از سلام و احوالپرسی با اهل کلیسا بطرف انتاکیه حرکت کرد. ^{۱۲} پس از اینکه مدتی در آنجا اقامت کرد بار دیگر به سفر رفت و در سرزمینهای غلاتیه و فریجیه می‌گشت و شاگردان را تقویت می‌کرد.

سفر سوم: آپولس در افیسنس و قرنطس

^{۱۳} در این هنگام مردی یهودی به نام آپولس که متولد اسکندریه بود به افیسنس آمد. او ناطقی فصیح و در کلام خدا دانا و توانا بود. ^{۱۴} و در طریق خداوند تربیت یافته و پُر از شور و شوق روحانی بود. او به دقت درباره عیسی تعلیم می‌داد. اگر چه فقط از تعمید یحیی آگاهی داشت. ^{۱۵} او در کنیسه بدون ترس و واهمه شروع به سخن گفتند کرد و در آنجا بود که پریسکیلا و اکیلا سخنان او را شنیدند و او را پیش خود آوردند و طریقه خدا را با تفصیل بیشتری برایش شرح دادند. ^{۱۶} وقتی می‌خواست به یونان سفر کند برادران از او حمایت کردند و به ایمانداران در آن سرزمین نوشتند که با گرمی از او استقبال نمایند و او از موقع ورود خود به آنجا به کسانی که از راه فیض خدا ایمان آورده بودند یاری بسیار نمود، ^{۱۷} زیرا در مقابل همه با کوشش بسیار، بی اساس بودن ادعاهای یهودیان را ثابت می‌کرد و با

جادوگری مشغول بودند.^{۱۹} و عده زیادی از ساحران کتب جادوگری خود را جمع کردند و پیش مردم سوزانیدند. کتابها را که قیمت گذاشتند، معلوم شد که ارزش آن ها برابر پنجاه هزار سکه نقره بود.^{۲۰} به این ترتیب کلام خداوند منتشر می شد و قدرت بیشتری می یافت.

شورش در افسیس

^{۱۱} پس از این وقایع پولس تصمیم گرفت، که از مقدونیه و یونان دیدن نماید و از آنجا به اورشلیم برود. او گفت: «بعد از رفتن به آنجا شهر روم را هم باید ببینم.»^{۲۲} پس دو نفر از همکاران خود یعنی تیموتاآوس و ارسطوس را به مقدونیه فرستاد و خود او مدت بیشتری در ایالت آسیا اقامت نمود.^{۲۳} در این ایام سر و صدای زیادی درباره این طریقه در افسیس بلند شد.^{۲۴} در آنجا شخصی بود بنام دیمیتریوس نقره ساز، که تصاویر نقره ای از بتکده آرتمیس (دیانا) می ساخت و به این وسیله برای صنعتگران شغل خوب و مفیدی فراهم ساخته بود.^{۲۵} پس او انجمنی مرکب از آنها و همچنین صاحبان حرفه های مشابه تشکیل داد و خطاب به ایشان گفت: «ای آفایان، می دانید که سعادت زندگی ما وابسته به این صنعت است^{۲۶} و به طوری که می بینید و می شنوید، این پولس با تبلیغات خود نه فقط در شهر ما افسیس بلکه تقریباً در سرتاسر ایالت آسیا عده فراوانی را به طرف خود کشیده و گمراه ساخته است و می گوید که چیزهای ساخته شده به دست

روزه در تالار سخنرانی طی رأس مجلس بحث برپا می کرد.^{۲۷} این پروگرام به مدت دو سال ادامه داشت و نتیجه آن این شد که جمیع ساکنان ایالت آسیا اعم از یهودی و یونانی کلام خداوند را شنیدند.

پسران اسکیوای

^{۱۲} خدا به دست پولس معجزات بزرگ نشان می داد.^{۲۸} به طوری که مردم دستمالها و پیش بندهای را که با بدن پولس تماس یافته بود، می بردند و بر بدن مریضان می گذاشتند و آنها از امراض خود شفا می یافتند و ارواح ناپاک از آنها خارج می گشت.^{۲۹} اما در این زمان عده ای از جادوگران سیار یهودی خواستند که با ذکر نام عیسی خداوند ارواح ناپاک را اخراج نمایند. آنها چنین می گفتند: «ترا به عیسی که پولس بشارت می دهد قسم می دهم.»^{۳۰} و هفت نفر از پسران شخصی بنام اسکیوای که یکی از سران کاهنان بود این روش را به کار می بردند.^{۳۱} اما روح ناپاک جواب داد: «من عیسی را می شناسم و درباره پولس اطلاع دارم اما شما چه کاره هستید؟»^{۳۲} مردی که روح ناپاک داشت با چنان قدرتی به آنها حمله کرد که همه مغلوب شدند و بر همه و زخمی از آن خانه فرار کردند.^{۳۳} این موضوع به گوش همه ساکنان افسیس اعم از یهودی و یونانی رسید و همه را به ترس شدید انداخت و نام عیسی خداوند در میان ایشان بیشتر مورد احترام قرار گرفت.^{۳۴} عده زیادی از کسانی که ایمان آورده بودند پیش آمدند و اعتراف کردند که پیش از آن به

۳۵ سرانجام شاروال مردم را خاموش کرد و گفت: «ای مردان افسس، همه بدون استثناء می دانند که شهر ما افسس حافظ بتکده آرتمیس بزرگ و حافظ سنگ مقدسی است که از آسمان به زمین آمده است. ۳۶ و از آنجا که این حقایق غیر قابل انکار است، صلاح تان بر این است که آرام باشید و ندانسته کاری نکنید. ۳۷ این مردانی که شما به عنوان ملامت به اینجا آورده اید، نه به معبد ما دستبرد زده اند و نه نسبت به الهه ما سخن کفرآمیز گفته اند. ۳۸ پس اگر دیمیتریوس و همکارانش ادعای بر ضد کسی دارند، در محاکم باز است و فرمانداران نیز حاضرند، آن ها می توانند در آنجا بر ضد یکدیگر شکایت نمایند. ۳۹ اگر مسائل دیگری در پیش است، باید در یک جلسه رسمی حل و فصل شود. ۴۰ زیرا این خطر در پیش است که به خاطر کار امروز ملامت به اخلاقگری شویم. در حالی که هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد و هیچ جوابی هم برای این شورش نداریم. ۴۱ این را گفت و حاضران مجلس را رخصت کرد.

مسافرت پولس به مقدونیه و یونان

۴۲ همینکه فتنه خاموش شد، پولس شاگردان را طلبید و پس از تشویق آنها خدا حافظی کرد و عازم مقدونیه شد. ۴۳ او در آن ناحیه می گشت و همه جا با سخنان خود به شاگردان دلگرمی می داد و به این ترتیب به یونان رسید. ۴۴ پس از سه ماه اقامت در آنجا، هنگامی که خواست با کشتی به سوریه

انسان، به هیچ وجه خدایان نیستند. ۴۵ پس خطر تنها در این نیست که شغل ما از اعتبار بیفتد بلکه این خطر هم هست که معبد الهه بزرگ ما آرتمیس بی ارزش گردد و طولی نخواهد کشید که عظمت خود الهه که مورد پرستش تمام مردم ایالت آسیا و سراسر جهان است از بین برود.»

۴۶ وقتی آن ها این را شنیدند غضبناک گشتند و فریاد می زدند: «بزرگ است آرتمیس افسسیان.» ۴۷ شهر به هم ریخت و مردم غایوس و آریسترخس را که از اهالی مقدونیه و از همراهان پولس بودند دستگیر کردند و کشان کشان به تماشاخانه شهر بردنند. ۴۸ پولس می خواست که با جمعیت روپرتو شود، اما ایمانداران نگذاشتند. ۴۹ حتی عده ای از بزرگان ایالت آسیا که با پولس رفاقت داشتند، پیش او فرستاده و اصرار کردند که در تماشاخانه شهر جان خود را خطر نیندازد. ۵۰ دراین میان دسته ای یک چیز می گفتند و دسته ای چیز دیگر، زیرا آن جماعت بسیار آشفته بود و اغلب آنها اصلاً دلیل جمع شدن خود را نمی دانستند. ۵۱ اما عده ای گمان بردنند اسکندر مسئول است، چون یهودیان او را پیش انداخته بودند. پس او با اشاره دست از مردم خواست که خاموش باشند و کوشش او این بود که در پیش این جماعت دفاع نماید. ۵۲ اما وقتی مردم فهمیدند که اسکندر یهودی است، همه با یک صدا به مدت دو ساعت پشت سر هم فریاد می کردند: «بزرگ است آرتمیس افسسیان.»

را زنده به خانه بردن و خاطر همه از این بابت کاملاً جمع شد.

سفر بحری از ترواس به میلیش

^{۱۳} ما قبل از دیگران به طرف کشتی رفتیم، و به طوری که، پولس قبلًا قرار گذاشته بود به سوی آسیس حرکت کردیم تا در آنجا پولس را سوار کشتی کنیم. زیرا او قصد داشت که از راه خشکی به آنجا برود. ^{۱۴} وقتی پولس در آسیس با مایکجاشد او را سوار کشتی نمودیم و به بندر میلیش آمدیم. ^{۱۵} روز بعد از راه بحر به مقابل جزیره خیوس رسیدیم و روز دوم از آنجا به جزیره ساموس رفتیم. فردای آن روز وارد بندر میلیش شدیم، ^{۱۶} زیرا پولس تصمیم گرفته بود که از کنار افیشس عبور نماید تا از تلف شدن وقت در ایالت آسیا جلوگیری شود زیرا او خواهش بسیار داشت که در صورت امکان قبل از روز پنطیکاست در اورشلیم باشد.

خداحافظی پولس با رهبران کلیساي افیشس

^{۱۷} پولس از میلیش پیامی به افیشس فرستاد و رهبران کلیسا را خواست. ^{۱۸} وقتی آن ها رسیدند به آنها گفت: «شما می دانید که از اولین روزی که من به ایالت آسیا پا گذاشتم در تمام اوقاتی که با شما بودم چگونه رفتار نمودم ^{۱۹} یعنی با کمال تواضع و با اشکها و زحماتی که به وسیله دسیسه های یهودیان برای من پیش می آمد، مانند یک غلام خداوند را خدمت کردم. ^{۲۰} شما می دانید که من

برود، یهودیان بر ضد او توطئه چیندند. بنابراین او تصمیم گرفت از راه مقدونیه مراجعت نماید. ^{۲۱} همراهان او عبارت بودند از سوپاپرس بیریه ای و آرسنرخس و سکندهس تosalونیکی و غایوس دربه ای و تیموتاوس و تیخیکاس و تروفیمیس که از اهالی ایالت آسیا بودند. ^{۲۲} اینها زودتر از ما رفتند و در شهر ترواس در انتظار ما ماندند. ^{۲۳} خود ما پس از ایام عید فطیر از فیلیپی سوار کشتی شدیم و پنج روز بعد در بندر ترواس به آنها رسیدیم و یک هفته در آنجا ماندیم.

آخرین بازدید پولس از ترواس

^۷ در شب یکشنبه وقتی ما برای پاره کردن و خوردن نان دور هم جمع شدیم، پولس به علت آنکه روز بعد عازم سفر بود به تفصیل برای آنها صحبت کرد و تا نصف شب به سخنان خود ادامه داد. ^۸ در بالاخانه ای که ما در آن جمع شده بودیم، چراغهای زیادی روشن بود. ^۹ جوانی به نام افیخیس پیش کلکین نشسته بود و همین طور که پولس صحبت می کرد رفته رفته خوابش گرفت، بالاخره خواب کاملاً بر او غالب شد و از منزل سوم به زیر افتاد و وقتی او را برداشتند، مرده بود. ^{۱۰} پولس پائین رفت و خود را روی او انداخت و او را در آغوش گرفت و به آنها گفت: «ناراحت نباشد، او هنوز زنده است.» ^{۱۱} پس پولس دوباره بالا رفت و نان را پاره کرد و خورد. و پس از صحبت های بسیار که تا سپیده صبح به طول انجامید پولس شهر را ترک کرد. ^{۱۲} و آنها آن جوان

پیدا خواهند شد، که حقیقت را تغییر داده، پیروانی را به دنبال خود خواهند کشید. ۳۱ پس آگاه باشید و فراموش نکنید که چگونه دائماً مدت سه سال، روز و شب شما را تعلیم دادم و برای شما اشک ریختم.

۳۲ اکنون شما را به خدا و کلام فیض بخش او می سپارم. کلامی که قادر است شما را بنا کند و برکاتی را که میراث مقدسان اوست، به شما عطا فرماید. ۳۳ من به پول یا لباس کسی چشم ندوخته ام. ۳۴ خود تان می دانید که با این دستها زحمت کشیده ام و ضروریات خود و همراهانم را به دست آورده ام. ۳۵ من عملاً به شما نشان داده ام که ما باید زحمت بکشیم و ناتوانان را یاری نمائیم. و سخنان عیسی خداوند را به یاد داشته باشیم که فرمود: «بخشیدن از گرفتن فرخنده تر است.»

۳۶ وقتی پولس سخنان خود را به پایان رسانید با همه آنها زانو زد و دعا کرد. ۳۷ همه با صدای بلند گریه می کردند و او را در آغوش می گرفتند و می بوسیدند. ۳۸ آنچه بیش از هر چیز آنها را غمگین می ساخت این بود، که پولس گفته بود دیگر آنها روی او را نخواهند دید. پس او را تا کشته بدرقه نمودند.

سفر پولس به اورشلیم

۲۱ ما از آنها خدا حافظی کرده آنجا را ترک نمودیم و از راه بحر مستقیماً به جزیره کاس آمدیم و روز بعد به بندرگاه جزیره رودُس وارد شدیم و از آنجا به پاترا رفتیم. ۲ در آنجا کشته ای دیدیم

برای خیر و صلاح شما از هیچ چیز دریغ نکردم. من پیام را به شما رساندم و شما را پیش مردم و در خانه های تان تعلیم دادم. ۳۱ من به یهودیان و یونانیان اخطار کردم، که آنها باید از گناهان خود توبه کنند و به خدا روی آورند و به خداوند ما عیسی ایمان داشته باشند. ۳۲ اکنون در بندگی روح القدس در راه اورشلیم هستم و از آنچه به سرم خواهد آمد چیزی نمی دانم ۳۳ جز اینکه روح القدس در هر شهر به طور آشکار مرا خبر می دهد، که حبس ها و سختی ها در انتظار من است. ۳۴ اما ادامه زندگی برای من آنقدر ارزش ندارد که از خاطر جان خود پریشان باشم. تنها آرزوی من این است که وظیفه خود را انجام دهم و خدمتی را که عیسی خداوند به من سپرده بود، یعنی اعلام مژده فیض خدا را به پایان برسانم.

۳۵ و اکنون خاطر جمع هستم که هیچیک از شما که برای اعلام پادشاهی خدا با شما رفت و آمد داشته ام، دیگر روی مرا نخواهد دید. ۳۶ بنابراین امروز به شما می گوییم: اگر کسی از شما هلاک شود من مسئول نیستم، ۳۷ زیرا برای اعلام تمام مقاصد خدا به شما از هیچ کاری کوتاهی نکرده ام. ۳۸ متوجه خود و متوجه آن گله ای باشید که روح القدس شما را به نظارت آن برگزیده است و چون چوپانان، کلیسائی را که خداوند با خون خود خریده است پرورش دهید. ۳۹ من می دانم که بعد از رفتن من گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد که به گله دلسوزی نخواهند کرد. ۴۰ و حتی در میان خود شما کسانی

۱۲ وقتی این را شنیدیم هم ما و هم اهالی آن شهر به پولس التماس نمودیم که از رفتن به اورشلیم صرف نظر نماید.^{۱۳} اما پولس در جواب گفت: «این چه کاری است که شما می کنید؟ چرا با اشکهای خود دل مرا می شکنید؟ من نه فقط حاضر م زندانی شوم، بلکه حاضر م در اورشلیم به خاطر عیسی خداوند بمیرم.»^{۱۴} چون سخنان ما در او اثری نکرد دست برداشتم و گفتیم: «باشد! هرچه خداوند می خواهد همان بشود.»

۱۵ بعد از چند روز ما بار سفر را بستیم و عازم اورشلیم شدیم. ۱۶ چند نفر از شاگردان مقیم قیصریه هم ما را همراهی کردند و ما را به خانه مناسون که اهل قبرس و یکی از ایمانداران اولیه بود، برداشتند.

دیدار پولس از یعقوب

۱۷ وقتی به اورشلیم رسیدیم برادران با گرمی از ما استقبال کردند.^{۱۸} روز بعد پولس همراهی ما بدیدن یعقوب رفت و تمام رهبران کلیسا آنجا حضور داشتند.^{۱۹} پس از سلام و احوالپرسی، پولس از کارهایی که خدا به وسیله او در میان ملت‌های غیر یهود انجام داده بود گزارش کاملی به آن‌ها داد.^{۲۰} آنها وقتی این را شنیدند خدا را ستایش کردند و سپس به پولس گفتند: «ای برادر، همان طور که می بینی هزاران نفر از یهودیان ایمان آورده اند و همه آن‌ها نسبت به شریعت تعصب بسیار دارند.^{۲۱} برای آن‌ها گفته شده است که تو به یهودیانی که در

که عازم فنیقیه بود، پس سوار آن شدیم و حرکت کردیم.^۳ همینکه قبرس از دور نمایان شد ما از طرف جنوب آن گذشتیم و به سفر خود به سوی سوریه ادامه دادیم و در بندر صور لنگر انداختیم، زیرا قرار بر این بود که بار کشته را در آنجا خالی کنند.^۴ در آنجا ایمانداران را پیدا کردیم و هفت روز پیش آنها ماندیم. آن‌ها با الهام روح خدا به پولس اصرار کردند، که به اورشلیم نزود.^۵ و چون وقت ما به پایان رسید بار دیگر راه سفر را در پیش گرفتیم و جمیع آنها با زنان و اطفال شان ما را تا خارج شهر بدرقه کردند. آنگاه در ساحل بحر زانو زدیم و دعا کردیم^۶ و با یکدیگر خداحافظی نمودیم. وقتی ما سوار کشته شدیم آنها به خانه‌های خود بازگشتند.

۷ از صور به سفر بحری خود ادامه دادیم و به شهر پتولا مائیس رسیدیم. در آنجا برادران را ملاقات نمودیم و روزی را با آنها به سر آوردیم.^۸ روز بعد آنچه را ترک کرده به قیصریه آمدیم و به خانه فیلیپس مبشر که یکی از آن هفت نفری بود که در اورشلیم انتخاب شده بودند، رفتیم و پیش او ماندیم.^۹ فیلیپس چهار دختر با کره داشت که همگی پیشگویی می کردند. ۱۰ پس از چند روز یک نفر نبی به نام آکابوس از یهودیه به آنجا رسید.^{۱۱} او پیش ما آمد و کمربند پولس را برداشت و دست و پای خود را با آن بست و گفت: «آنچه روح القدس می گوید: این است که یهودیان مقیم اورشلیم صاحب این کمربند را اینطور خواهند بست و او را به دست بیگانگان خواهند سپرد.»

مردان اسرائیلی کمک کنید، این همان کسی است که در همه جا بر ضد قوم ما و شریعت موسی و این مکان تعلیم می دهد و از آن گذشته یونانیان را نیز به این عبادتگاه آورده و این مکان مقدس را نجس کرده است.»^{۲۹} (آنها قبلاً تروفیمیس از اهالی افسس را همراه پولس در شهر دیده بودند و گمان می کردند که پولس او را به عبادتگاه آورده است.) تمام شهر به هم خورد، مردم هجوم آوردن و پولس را گرفته از عبادتگاه بیرون کشیدند و فوراً درهای عبادتگاه بسته شد.^{۳۰} وقتی مردم می خواستند او را بکشند، به قوماندان فرقه رومی خبر رسید که همه ساکنان اورشلیم شورش کرده اند.^{۳۱} او فوراً با عساکر و صاحب منصبان خود به سوی جمیعت شتافت. وقتی یهودیان فرمانده و عساکر را دیدند از زدن پولس دست برداشتند، دراین موقع قوماندان به پولس نزدیک شد و او را دستگیر ساخت و امر کرد که او را با دو زنجیر بینند. آنگاه پرسیدند: «این مرد کیست و چه خطای کرده است؟»^{۳۲} بعضی از آنها به صدای بلند یک چیز می گفتند و بعضی ها چیز دیگر و چون به علت جنجال بسیار نتوانست از حقیقت امر مطلع شود، فرمان داد که او را به قشله ببرند.^{۳۳} وقتی به زینه های فرقه رسیدند، عساکر به سبب خشم جماعت مجبور شدند پولس را روی شانه های خود ببرند،^{۳۴} زیرا مردم به دنبال آنها افتاده و دائماً فریاد می زدند: «او را بکشید.»

کشورهای بیگانه سکونت دارند تعلیم می دهی که از شریعت موسی اطاعت ننموده فرزندان خود را سنت نکنند و دیگر رسوم خود را نگاه ندارند.^{۲۲} چه کنیم؟ آنها حتماً از آمدن تو با خبر خواهند شد.^{۲۳} پس هرچه به تو می گوئیم انجام بد. در اینجا چهار نفر هستند که نذری نموده اند.^{۲۴} تو همراه آنها برو و با آنها مراسم تطهیر را به جای بیاور و خرج ایشان را هم قبول کن تا آنها بتوانند سرهای خود را بتراشند و به این ترتیب همه خواهند فهمید که در این شایعات هیچ حقیقتی وجود ندارد بلکه برعکس، تو هم مطابق شریعت زندگی می کنی.^{۲۵} و اما در خصوص غیر یهودیانی که ایمان آوردن، ما قبلاً حکم خود را کتاباً به اطلاع آنها رسانیده ایم تا از خوردن غذاهایی که به بت ها تقدیم می گردد و خون و گوشت حیوان خفه شده و از زنا پرهیز کنند.»

^{۲۶} پس روز بعد پولس آن چهار نفر را همراه خود برد و با آنها مراسم تطهیر را به جا آورد و بعد از آن داخل عبادتگاه در اورشلیم شد و تعداد روزهای دوره تطهیر را، که در آخر آن باید برای هر یک از آنها قربانی گذرانیده شود اعلام نمود.

توقیف پولس در عبادتگاه

^{۲۷} هنوز دوره هفته روزه تطهیر به پایان نرسیده بود، که بعضی از یهودیان مقیم ایالت آسیا پولس را در عبادتگاه دیدند. آنها مردم را تحریک کردند و پولس را گرفتند^{۲۸} و فریاد زدند: «ای

دفاع پولس

تمام اعضای شورای یهود شاهد هستند، زیرا ایشان نامه هائی به برادران یهودی در دمشق نوشته‌ند و مرا به آن‌ها معرفی کردن. پس من به طرف دمشق رفتم تا مسیحیان را دست بسته، برای تنبیه به اورشلیم بیاورم.

سخنان پولس درباره ایمان خود به مسیح (همچنین در اعمال رسولان ۱۸: ۱۲ - ۱۹: ۲۶)

اما وقتی در راه بودم، در حوالی دمشق نزدیک ظهر، ناگهان نور شدیدی از آسمان به دور من درخشید.^۷ من به زمین افتادم و صدائی شنیدم که می‌گفت: «شائلو، شائلو، چرا بر من جفا می‌کنی؟»^۸ پرسیدم: «ای خداوند، تو کیستی؟» جواب داد: «من عیسی ناصری هستم که از تو جفا می‌بینم.»^۹ همراهان من نور را می‌دیدند اما صدای کسی را که با من صحبت می‌کرد نمی‌شنیدند.^{۱۰} من عرض کردم: «ای خداوند چه کنم؟» خداوند به من گفت: «برخیز و بسوی دمشق برو و در آنجا کارهائی که به تو واگذار می‌شود به تو گفته خواهد شد.»^{۱۱} چون به علت درخشندگی آن نور من نایبیناً شده بودم، همراهانم دست مرا گرفتند و مرا به دمشق بردنند.

در دمشق شخصی به نام حنانیا زندگی می‌کرد، که مردی خداترس، تابع شریعت، و در بین یهودیان نیک نام بود.^{۱۲} او پیش من آمد و در کنار من ایستاد و گفت: «ای برادر شائلو، بینا شو.»^{۱۳}

^۷ هنوز داخل قشله نشده بودند که پولس رو به قوماندان کرد و پرسید: «اجازه می‌دهی چیزی بگوییم؟» قوماندان جواب داد: «تو یونانی هم می‌دانی؟»^۸ پس تو آن مصری ای نیستی که چندی پیش فتنه‌ای بر پا کرد و چهار هزار آدمکش را با خود به بیابان برد؟»^۹ پولس گفت: «من یهودی هستم، اهل شهر ترسوس قیلیقیه و تبعه یک شهر بزرگ و مهم هستم. خواهش می‌کنم اجازه بده تا با مردم صحبت کنم.»^{۱۰} وقتی قوماندان به او اجازه داد او بالای زینه ایستاد و با بلند کردن دست خود از جمعیت خواست خاموش باشند و همینکه کاملاً خاموش شدند به زبان عبرانی خطاب به آنها چنین گفت:

۲۲ «ای برادران و پدران، به دفاعی که هم اکنون به عرض شما می‌رسانم توجه فرمائید.»^{۱۱} وقتی آن‌ها دیدند پولس به زبان عبرانی با ایشان صحبت می‌کند، خاموش تر شدند و گوش دادند. پولس ادامه داد و گفت: «من یک نفر یهودی از اهالی ترسوس قیلیقیه هستم، ولی در این شهر در خدمت غمالائیل پرورش یافتم و شریعت آبا و اجدادی خود را به دقت آموختم و همین طور که شما امروز نسبت به خدا غیور و متعصب هستید، من هم بودم.^{۱۲} و تا سرحد مرگ پیروان این طریقه را آزار می‌رسانیدم و آنها را، چه مرد و چه زن به زندان می‌انداختم.^{۱۳} کاهن اعظم و

که فوراً بینا شدم و به او نگاه کردم.^{۱۴} او ادame داده گفت: «خدای پدران ما تو را برگزیده است تا اراده او را درک نمائی، و بنده عادل او را ببینی و صدای او را از دهان خودش بشنوی،^{۱۵} زیرا تو در برابر همه جهانیان شاهد او می شوی و به آنچه دیده و شنیده ای شهادت خواهی داد.^{۱۶} حالا چرا معطل هستی؟ برخیز، تعمید بگیر و به خدا روی آور و از گناهان خود پاک شو.»

این هیاهو برضد او برقا شده است.^{۱۷} وقتی او را برای قمچین زدن بستند، پولس از صاحب منصبی که آنجا ایستاده بود پرسید: «آیا شما اجازه دارید یک نفر رومی را بدون آنکه سرش حکم شده باشد، بزنید؟»^{۱۸} وقتی صاحب منصب اینرا شنید، پیش قوماندان رفت و گفت: «تو می دانی چه می کنی؟ این مرد یکی از اتباع روم است.»^{۱۹} قوماندان پیش پولس رفت و از او پرسید: «بگو بیننم، آیا تو رومی هستی؟» پولس گفت: «بلی.»^{۲۰} قوماندان گفت: «برای به دست آوردن این تابعیت من قیمت گزافی پرداخته ام.»^{۲۱} پولس گفت: «اما من با آن به دنیا آدمم.»^{۲۲} پس آن ها که می خواستند از پولس تحقیقات کنند، با عجله از آنجا دور شدند و قوماندان هم، که به امر او پولس را بسته بودند، وقتی فهمید او تبعه روم است، بسیار ترسید.

پولس در حضور شورای یهودیان

در روز بعد چون قوماندان می خواست، علت موضوع و حقیقت امر را بداند، بندهای پولس را باز کرد و امر کرد سران کاهنان و شورای یهود تشکیل جلسه دهند و سپس پولس را به آنجا آورد و از او خواست در برابر آنها باشیستد.

وظیفه پولس در میان غیر یهودیان

وقتی دوباره به اورشلیم آمدم، یک روز در عبادتگاه دعا می کردم که به حالت جذبه فرو رفتم^{۲۳} و در رؤیا عیسی را دیدم که می گفت: «زود برخیز و اورشلیم را ترک کن زیرا اهالی این شهر شهادت ترا درباره من قبول نخواهند کرد.»^{۲۴} گفتم: «خداوندا اینها می دانند که من همان شخصی هستم که مؤمنان ترا به زندان می انداختم و در کنیسه ها آنها را می زدم^{۲۵} و وقتی خون آن شاهد تو استیفان ریخته شد، من در آنجا ایستاده بودم و با آن کار موافقت کردم و نگهبان لباسهای قاتلان او بودم.»^{۲۶} اما او به من فرمود: «من تو را به جاهای دور و پیش مردم غیر یهود خواهم فرستاد.»^{۲۷}

پولس و قوماندان رومی

جمعیت تا اینجا به او گوش می دادند، اما وقتی این جمله را به زبان آورد، بار دیگر فریاد کردند: «او را بکشید، چنین کسی نباید زنده بماند.»^{۲۸} در همان وقت

۳۳

مجلس داخل شوند و پولس را از میان جمعیت خارج ساخته و به قشله ببرند.
۱۱ در شب همان روز خداوند به پولس ظاهر شد و فرمود: «دل قوی دار، چون همان طور که در اورشلیم درباره من شهادت دادی در روم نیز باید چنان کنی.»

دیسیسه بر ضد پولس

۱۲ وقتی روز شد بعضی از یهودیان دور هم جمع شدند و سوگند یاد کردند، که تا پولس را نکشند بهیچ خوردنی و یا نوشیدنی لب نزنند.^{۱۳} در این دیسیسه بیش از چهل نفر شرکت داشتند.^{۱۴} آنها پیش سران کاهنان و بزرگان رفتند و گفتند: «ما سوگند خورده ایم تا پولس را نکشیم لب به غذا نزیم.^{۱۵} بتاباراین شما و اعضای شورا به بهانه اینکه می خواهید در سوابق پولس تحقیقات بیشتری نمائید، از قوماندان تقاضا کنید او را فردا پیش شما بیاورد. ما ترتیبی داده ایم که او را پیش از اینکه به اینجا برسد بکشیم.»

۱۶ اما خواهرزاده پولس از این دیسیسه با خبر شد و به قشله رفت و پولس را خبر داد.^{۱۷} پولس یکی از صاحب منصبان را صدا زده گفت: «این جوان را پیش قوماندان ببر، می خواهد موضوعی را به عرض او برساند.»^{۱۸} صاحب منصب او را پیش قوماندان برد و به او گفت: «پولس زندانی بدنیال من فرستاد و تقاضا کرد که این جوان را پیش شما بیاورم. او می خواهد موضوعی را به عرض برساند.»^{۱۹} قوماندان دست او را گرفته به کناری کشید و محrama نه را تکه کنند، فرمان داد عساکر به

پولس با دقت به اعضای شورا نگاه کرد و گفت: «ای برادران، من تا به امروز در حضور خدا با وجودانی پاک زندگی کرده ام.»^{۲۰} دراین هنگام کاهن اعظم، حنانیا، به کسانی که در کنار پولس ایستاده بودند، امر کرد که به دهانش مشت بزنند.^{۲۱} پولس به او گفت: «ای دیوار سفید شده، خدا ترا خواهد زد. تو آنجا نشسته ای که مطابق شریعت در مورد من قضاوت نمایی و حالا بر خلاف آن امر می کنی که مرا بزنند.»^{۲۲} حاضران گفتند: «به کاهن اعظم خدا اهانت می کنی؟»^{۲۳} پولس گفت: «ای برادران، من نمی دانستم که او کاهن اعظم است. می دانم که تورات می فرماید: «به پیشوای قوم خود ناسزا نگو.»»^{۲۴}

۲۵ وقتی پولس فهمید، که بعضی از آنها صدوقی و بعضی فریسی هستند با صدای بلند گفت: «ای برادران، من فریسی و فریسی زاده ام و مرا به خاطر ایمان و امید به رستاخیز مردگان در اینجا محاکمه می کنند.»^{۲۶} با این سخن میان فریسی ها و صدوقی ها اختلاف افتاد و مردم به دو دسته تقسیم شدند.^{۲۷} (صدوقی ها منکر روز قیامت وجود فرشته یا روح هستند ولی، فریسی ها به وجود اینها عقیده دارند.)^{۲۸} سر و صدای زیادی در مجلس بلند شد و چند نفر از علمای فرقه فریسی برخاسته گفتند: «ما در این مرد هیچ تقصیری نمی بینیم. از کجا معلوم است که روح یا فرشته ای با او سخن نگفته باشد.»^{۲۹} اختلاف زیادتر شد و قوماندان از ترس اینکه مبادا پولس را تکه کنند، فرمان داد عساکر به

آن‌ها در خصوص شریعت خود شان است و او کاری که مستوجب اعدام یا حبس باشد نکرده است.^{۳۰} پس وقتی فهمیدم که آن‌ها در صدد سوء‌قصد نسبت به جان او هستند، فوراً او را پیش شما فرستادم و به مدعیان او نیز امر کرده‌ام، که دعوی خود را در پیشگاه شما به عرض برسانند.

^{۳۱} عساکر مطابق اوامری که گرفته بودند، پولس را تحويل گرفته و او را شبانه به انتیپاتریس رسانیدند.^{۳۲} فردا آن روز همه بجز سوارانی که پولس را تا به مقصد همراهی می‌کردند به قشله برگشتند.^{۳۳} سواران به وقت رسیدن به قیصریه نامه مذکور را به والی تقدیم نموده و پولس را به او تحويل دادند.^{۳۴} والی وقتی نامه را خواند، از پولس پرسید که اهل کدام ولایت است و چون فهمید که اهل قیلیقیه است به او گفت: «وقتی مدعیان تو برسند به دفاع تو گوش خواهم داد.» و فرمان داد او را در قصر هیرودیس تحت نظر نگاه دارند.

محاکمه پولس در حضور فیلیکس والی

۲۴ بعد از پنج روز، کاهن اعظم، حنانيا، همراه چند نفر از بزرگان و یک وکیلی به نام ترئیس به قیصریه رسیدند و شکایت خود را برضد پولس به اطلاع والی رسانیدند.^۲ وقتی پولس را خواستند ترئیس شکایت خود را این طور شروع کرد: «عالی‌جناح، والی فیلیکس، با توجه به اینکه در ایام زمامداری شما و در سایه اقدامات

از او پرسید: «چه می‌خواهی بگویی؟» او گفت: «یهودیان نقشه‌کشیده اند که از شما تقاضا نمایند پولس را فردا به شورا ببرید. بهانه آنها این است که می‌خواهند در مورد او اطلاعات دقیقتری به دست آورند.^{۴۱} به حرفهای آنها توجه نکنید، زیرا بیش از چهل نفر از ایشان در کمین او نشسته اند و قسم خورده اند که تا او را نکشند چیزی نخورند و ننوشند. آنها اکنون حاضر و آماده هستند و فقط در انتظار موافقت شما می‌باشند.»^{۴۲} به این ترتیب قوماندان آن جوان را رخصت کرد و به او اخطار نمود، که نباید از اطلاعاتی که در اختیار او گذاشته است کسی باخبر شود.

انتقال پولس به قیصریه

^{۴۳} سپس قوماندان دو نفر صاحب منصب را صدا زد و به آن‌ها گفت: «دو صد عسکر پیاده و هفتاد سواره نظام و دو صد نیزه دار آماده کنید تا امشب ساعت نه به قیصریه بروند.^{۴۴} و چند اسپ برای پولس حاضر کنید تا به این وسیله او را سالم به فیلیکس والی تحويل دهید.»^{۴۵} او نامه‌ای هم به این مضمون نوشت: «کلودیوس لیسیاس به جناب والی فیلیکس سلام می‌رساند.^{۴۷} این مرد را یهودیان گرفته اند و قصد داشتند او را بکشنند، اما وقتی فهمیدم که او یک نفر رومی است من با عساکر خود به آنجا رفته او را از چنگ ایشان بیرون آوردم.^{۴۸} و از آنجا که می‌خواستم علت تهمت او را بفهمم او را به شورای ایشان بردم.^{۴۹} اما متوجه شدم که موضوع مربوط به اختلاف عقیده

کس مرا ندیده است که در عبادتگاه و یا در کنیسه‌ها و یا در داخل شهر با کسی مباحثه کنم و یا مردم را به گرد خود جمع نمایم.^{۱۳} برای اثبات تهمت‌های که برضد من می‌آورند، هیچگونه مدرکی در دست ندارند.^{۱۴} اما در حضور شما اعتراف می‌کنم که در پرستش خدای پدران خود، طریقه‌ای را که آنها بدعت (راه غلط) می‌خوانند پیروی می‌نمایم. من به هر چه در تورات و نوشته‌های پیغمبران آمده است، اعتقاد دارم.^{۱۵} من همان امیدی را به خدا دارم که خود اینها دارند و آن این است که هم برای نیکان و هم برای بدان قیامتی در پیش است.^{۱۶} بنابراین با چنین امیدی، نهایت کوشش خود را می‌کنم که در همه احوال در برابر خدا و انسان وجودان آسوده‌ای داشته باشم.

من پس از سالیان دراز به اورشلیم رفتم تا اعانتی برای ملت خود ببرم و قربانی بگذرانم.^{۱۷} در عبادتگاه پس از انجام مراسم تطهیر مشغول این کارها بودم، نه جمعیتی به دور من جمع شده بود و نه اغتشاشی در کار بود^{۱۸} که چند تن از یهودیان ایالت آسیا مرا در آنجا دیدند و به نظر من ایشان هم باید در اینجا پیش شما حاضر شوند تا اگر از من شکایتی دارند خود شان آنرا اظهار نمایند، یا اینها بگویند، که وقتی در حضور شورا ایستاده بودم چه خطایی از من سر زده^{۱۹} جز اینکه در میان آنها با صدای بلند گفتم: من بخاطر ایمان و امید به رستاخیز مردگان در اینجا محاکمه می‌شوم.»

ارزنه‌ای که برای بهبود وضع ملت ما بعمل آورده اید، از نعمت امنیت کامل برخوردار هستیم،^{۲۰} وظیفه خود می‌دانیم پیوسته و در هر جا سپاسگزاری عمیق خود را تقدیم آن جناب بنمایم.^{۲۱} و اما، برای اینکه زیاد وقت شما را نگیریم، تقاضا دارم با آن لطف همیشگی خود تان به عرایض مختصر ما توجه فرمائید،^{۲۲} به ما ثابت شده است که این شخص یک آشوبگر فاسدی است که در سرتاسر عالم میان همه یهودیان اختلاف انداخته و همچنین از سرکردگان فرقه ناصری است و حتی کوشش می‌کرد خانه پاک خدای ما را آلوهه گرداند. اما ما او را دستگیر کردیم و می‌خواستیم مطابق شریعت خود محاکمه کنیم.^{۲۳} ولی لیسیاس قوماندان آمد و با زور او را از دست ما گرفت.^{۲۴} و به مدعیان او امر کرد به حضور شما بیایند. اگر خود شما از او تحقیقات نمائید، حقیقت ادعای ما برای تان روشن خواهد شد.»^{۲۵} یهودیان تمام حرفهای توتلیس را در این باره تأیید کردند.

دفاع پولس در حضور فلیکس

وقتی والی به پولس اشاره کرد که سخن بگوید، او به این تهمت‌ها جواب داده گفت: «با اطلاع از اینکه شما سالیان درازی است که بر این ملت قضاوت می‌کنید؛ پس با اطمینان خاطر در حضور شما از خود دفاع می‌کنم.»^{۲۶} حقیقت امر بر شما معلوم خواهد شد. از روزی که من برای عبادت به اورشلیم رفته بودم بیش از دوازده روز نمی‌گذرد^{۲۷} و هیچ

کاهنان و رهبران یهود اتهامات و دعاوی خود را بر ضد پولس به اطلاع او رسانیدند

و از فِسْتُوس تقاضا کردند^۳ که به آنها لطفی نماید و پولس را به اورشلیم بفرستد. آنها در کمین بودند تا او را بین راه به قتل برسانند.^۴ فِسْتُوس جواب داد: «پولس در قیصریه تحت نظر است و خود من به زودی به آنجا بر می گردم. بنابر این کسانی از شما که برای شان مقدور است با من به آنجا بیایند و چنانچه این شخص خطایی کرده است، بر ضد او اقامه دعوی نمایند.»

فِسْتُوس تقریباً هشت یا ده روز در اورشلیم بسر برد و سپس به قیصریه مراجعت کرد. روز بعد در محکمه حضور یافت و امر کرد پولس را بیاورند.^۷ وقتی پولس وارد شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند دور او را گرفتند و تهمت های سختی بر ضد او ذکر کردند که قادر به اثبات آن ها نبودند.^۸ پولس از خود دفاع کرده گفت: «من نه نسبت به شریعت یهود مرتکب خطایی شده ام و نه بر ضد عبادتگاه و امپراطور اقدامی کرده ام.»^۹ اما فِسْتُوس

که می خواست مورد توجه یهودیان قرار گیرد، رو به پولس کرد و گفت: «آیا می خواهی به اورشلیم بروی و در آنجا در حضور خود من محکم شوی؟»^{۱۰} پولس جواب داد: «من هم اکنون در محکمۀ امپراطور یعنی در آنجایی که باید محکمۀ شوم ایستاده ام. چنانکه خود شما به خوبی آگاهید، من مرتکب هیچ جرمی بر ضد یهودیان نشده ام.^{۱۱} اگر مجرم هستم و چنانکه کاری کرده ام که مستوجب

حبس پولس در قیصریه

^{۱۲} فِلیکس که خودش از این طریقه اطلاع کاملی داشت، محکمه را به تعویق انداخت و گفت: «من فتوای خود را موكول به آمدن قوماندان لیسیاس می کنم.»^{۱۳} و به یک صاحب منصب امر کرد، که پولس را تحت نظر بگیرد و تا اندازه ای او را آزاد بگذارد و مانع آمد و رفت دوستان او که برای رفع احتیاجاتش می آمدند نشود.

^{۱۴} چند روز بعد فِلیکس با دروسله، همسر خود که زنی یهودی بود، به آنجا آمد و دنبال پولس فرستاد و به سخنان پولس درباره ایمان به مسیح عیسی گوش داد.^{۱۵} اما وقتی دنباله سخن به عدالت، پرهیزکاری و کیفر آینده کشیده شد، فِلیکس ترسان شد و اظهار داشت: «فعلاً کافی است، هرگاه فرصت مناسبی دست دهد، باز هم دنبال تو می فرستم.»^{۱۶} در عین حال از پولس توقع پول داشت و به همین دلیل غالباً او را می خواست و با او مباحثه می نمود.

^{۱۷} پس از دو سال پُرکیوس فِسْتُوس جانشین فِلیکس گردید. فِلیکس چون می خواست رضایت یهودیان را جلب نماید، پولس را همچنان در زندان نگهداشت.

دادخواهی پولس

۲۵ فِسْتُوس سه روز بعد از آنکه زمام امور را در دست گرفت از قیصریه به اورشلیم رفت.^۲ سران

درباره دین خود شان و شخصی بنام عیسی که مرده و پولس ادعا می کند زنده است، اختلاف عقیده داشتند.^{۲۰} چون در بررسی این امور دو دل بودم، از او پرسیدم که آیا می خواهد به اورشلیم برود تا در آنجا به این موضوع رسیدگی شود.^{۲۱} اما وقتی پولس تقاضا کرد که تا زمانی که امپراطور به کارش رسیدگی نکرده تحت نظر نگاه دارند تا امر کردم او را تحت نظر نگاه دارند تا در وقت مناسب او را به حضور امپراطور بفرستم.^{۲۲} اگرپیاس به فستوس گفت: «بسیار آرزو دارم شخصاً سخنان او را بشنوم.» فستوس جواب داد: «بسیار خوب! فردا سخنان او را خواهید شنید.»^{۲۳} روز بعد اگرپیاس و برنیکی با تشریفات تمام به دربار وارد شدند و با گروهی از قوماندانان و بزرگان شهر در آنجا جلوس نمودند. به فرمان فستوس پولس را حاضر کردند.^{۲۴} در این وقت فستوس گفت: «ای اگرپیاس پادشاه و ای تمام کسانی که در اینجا حضور دارید، شما مردی را روبروی خود می بینید که اکثر یهودیان، چه در اورشلیم و چه در اینجا، پیش من از او شکایت کرده اند و با فریاد خواسته اند که او نباید دیگر زنده بماند.^{۲۵} نظر خود من این است که او کاری نکرده که مستوجب مرگ باشد، ولی چون او از امپراطور تقاضای دادخواهی کرده است، تصمیم گرفتم او را به پیشگاه او بفرستم.^{۲۶} و چون مطلب مخصوصی ندارم که به امپراطور بنویسم، او را در اینجا پیش شما و مخصوصاً به حضور شما اگرپیاس پادشاه آوردم تا در

اعدام است، از مرگ نمی گریزم. اما اگر مرتکب هیچیک از اعمالی که این اشخاص به من نسبت می دهند نشده ام، هیچ کس حق ندارد مرا به دست آنها بسپارد. من تقاضا می کنم که امپراطور شخصاً به دوسيه من رسیدگی نماید.»^{۲۷} فستوس پس از تبادل نظر با مشاوران خود جواب داد: «حالا که از امپراطور دادخواهی می کنی به پیشگاه امپراطور خواهی رفت.»

پولس در حضور اگرپیاس پادشاه

^{۲۸} پس از مدتی اگرپیاس پادشاه و همسرش برنیکی به قیصریه آمدند تا به فستوس خیر مقدم بگویند.^{۲۹} و چون روزهای زیادی در آنجا ماندند، فستوس سوابق پولس را در اختیار پادشاه گذاشت و گفت: «یک زندانی در اینجاست که فلیکس او را به من تحويل داده است.

^{۳۰} وقتی به اورشلیم رفتم سران کاهنان و بزرگان یهود از او رسماً به من شکایت کردند و تقاضای محکومیت او را داشتند.^{۳۱} من به آنها جواب دادم که شیوه روم این نیست که متهمنی را به مدعیان تسلیم نماید، مگر آنکه اول او را با مدعیان خود روبرو نموده و به او فرصتی بدهد که در مورد این تهمت ها از خود دفاع کند.^{۳۲} پس وقتی به اینجا آمدند، من بدون تلف وقت، روز بعد در محکمه حاضر شدم و امر کردم او را بیاورند.^{۳۳} وقتی مدعیان او برخاستند و بر ضد او صحبت کردند، او را به هیچیک از جرمها که من انتظار داشتم، ملامت نساختند.^{۳۴} فقط

کرده اند. ای پادشاه،^۸ چرا به نظر آن
جناب محال می آید که خدا مردگان را
زنده گرداند؟

^۹ خود من روزی این را وظیفه خود
می دانستم که به هر وسیله ای با عیسی
ناصری مخالفت نمایم.^{۱۰} و در اورشلیم
همین کار را کردم و با اختیاراتی که از
سران کاهنان گرفتم، بسیاری از مقدسان را
به زندان انداختم و وقتی آنها را می کشتند
بر ضد شان رأی می دادم.^{۱۱} مدت زیادی
ایشان را در کنیسه ها می زدم و کوشش
می کردم آنها را به انکار ایمان شان
محبوب سازم. خشم و غضب من بجایی
رسید که تا شهرهای دوردست آن ها را
تعقیب می کردم و آزار می رسانیدم.

سخنان پولس درباره ایمان خود

^{۱۲} در چنین حالی با داشتن اختیارات تام
و اوامری از جانب سران کاهنان به دمشق
می رفتم که ^{۱۳} در هنگام ظهر در بین راه،
ای پادشاه، نوری روشنتر از نور آفتاب به
دور من و همسفرانم درخشید.^{۱۴} همگی
به زمین افتادیم. بعد من صدایی شنیدم که
به زبان عبرانی به من گفت «ای شائول،
ای شائول، چرا بر من جفا می کنی؟ بر
میخ ها لگد زدن کار آسانی نیست.»
^{۱۵} پرسیدم: «خداوندا تو کیستی؟»
خداوند گفت: «من همان عیسی هستم
که تو به من جفا می رسانی.^{۱۶} برخیز و
روی پای خود بایست. من به تو ظاهر
شدم تا تو را به خدمت خود منصوب کنم
که درباره آنچه امروز دیده ای و آنچه در
اینده خواهی دید شهادت دهی.^{۱۷} من ترا

نتیجه این تحقیقات مقدماتی، بتوانم
مطلوبی تهیه نموده برای او بنویسم،^{۲۷} زیرا
معقول به نظر نمی رسد که یک زندانی را
بدون اسناد کافی بنزد امپراتور بفرستم.»

دفاع پولس در حضور اغripas

۲۶ اغripas خطاب به پولس
گفت: «ما به تو اجازه می دهیم
که از خود دفاع کنی.» پولس دستهای
خود را گشود و از خود چنین دفاع کرد:
^۲ «ای اغripas پادشاه، برای من کمال
خوشوقتی است که امروز در پیشگاه آن
حضرت در خصوص شکایاتی که یهودیان
از من دارند به دفاع بر می خیزم.^۳ و بیشتر
از این خوشوقتی که عالیجناح به همه
آداب و رسوم یهودیان و اختلافات بین
آنها آشنائی کامل دارید. تمنا دارم لطف
فرموده به عرایض بنده توجه نمائید.

^۴ همه یهودیان به خوبی می دانند که
جوانی من چگونه گذشته است و می دانند
که از همان ابتدا چگونه در بین ملت خود
و در اورشلیم زندگی کردم.^۵ آنها مرا از
اول می شناختند و اگر بخواهند می توانند
آن را تصدیق کنند. آن ها می دانند که من
عمری را در فریسی گری یعنی پیروی از
دقیقترين فرقه های دین خود گذرانده ام.^۶
و حالا بخاطر امید به آن وعده ای
که خدا به پدران ما داده است محکمه
می شوم.^۷ این همان وعده ای است که
دوازده طایفه ما امید دارند که روزی
انجام آن را ببینند و از صمیم قلب شب
و روز عبادت می کنند. بلی، بخاطر همین
امید است، که یهودیان از من شکایت

از دست این قوم و نیز از دست ملتهاي بیگانه که ترا پيش آنها می فرستم، خواهم رهانيد. ترا می فرستم^{۱۸} تا چشمهای آنها را باز کنی و ایشان را از تاریکی به روشنائی و از قلمرو شیطان به سوی خدا بازگردانی تا از راه ایمان به من، گناهان شان آمرزیده شود و در بین مقدسین خدا حصه داشته باشند.»

سخنان پولس درباره خدمات خود

«خیال می کنی به این زودی می توانی مرا مسیحی بسازی؟»^{۱۹} پولس گفت: «از خدا می خواهم که دیر یا زود نه تنها اعلى حضرت بلکه جمیع کسانیکه امروز سخنان مرا می شوند مثل من بشوند، البته نه مثل من در این زنجیرها.»

آنگاه پادشاه از جا برخاست و والی و برنيکی و بقیه حاضران هم برخاستند. وقتی از تالار بیرون رفتند به یکدیگر گفتند: «این شخص کاری که مستوجب اعدام یا حبس باشد انجام نداده است.»^{۲۰} اغripas به فستوس گفت: «اگر از امپاطور دادخواهی نکرده بود، می توانست آزاد شود.»

اعزیمت پولس به روم

۲۷ وقتی قرار بر این شد که ما از راه بحر به ایتالیا سفر کنیم، پولس و چند زندانی دیگر را به صاحب منصبی به نام یولیوس از فرقه او گست被捕 تحويل دادند.^{۲۱} به کشتی ادرامیتینی که عازم بندرهای ایالت آسیا بود سوار شدیم و حرکت کردیم و

بیگانه که ترا پيش آنها می فرستم، خواهم رهانيد. آنها را باز کنی و ایشان را از تاریکی به روشنائی و از قلمرو شیطان به سوی خدا بازگردانی تا از راه ایمان به من، گناهان شان آمرزیده شود و در بین مقدسین خدا حصه داشته باشند.»

دعوت اغripas به ایمان

وقتی دفاع پولس به اینجا رسید، فستوس فریاد زد: «ای پولس، عقلت را از دست داده ای! زیادی علم تو را دیوانه کرده است.»^{۲۲} پولس جواب داد: «نخیر

۲۴ وقتی دفاع پولس به اینجا رسید، فستوس فریاد زد: «ای پولس، عقلت را از دست داده ای! زیادی علم تو را دیوانه کرده است.»^{۲۳} پولس جواب داد: «نخیر

برای اقامت زمستانی نامناسب بود، اکثر آنها صلاح دانستند که از آنجا حرکت کنند تا شاید به فینیکاس برسند و زمستان را در آنجا که بندری کریتی و رو به شمال غربی و جنوب غربی است بگذرانند.

توفان بحری

^{۱۳} پس وقتی نسیم جنوبی برخاست به گمان آنکه به مقصد خود رسیده اند، لنگر کشتی را برداشتند و از نزدیک کناره کریت گذشتم.^{۱۴} اما طولی نکشید که باد شدیدی کشتی اسکندریه ای را که عازم ایتالیا بود خشکی بطرف ما برخاست و ^{۱۵} به کشتی زد و ما قادر نبودیم کشتی را مستقیماً در خلاف جهت باد هدایت کنیم، بنابراین خود را به دست باد سپردم تا با جریان آن پیش رویم.^{۱۶} در پناه جزیره کوچکی به نام کاودا با زحمت زیاد توانستیم قایق کشتی را به اختیار خود درآوریم.^{۱۷} آنها قایق را به کشتی سوار کردند و با طناب اطراف کشتی را محکم بستند و از ترس اینکه مبادا کشتی در جاهای کم عمق خلیج سیریتیس گیر کند، بادبان کشتی را پایین کشیدند و ما همچنان با جریان باد پیش می رفتیم.^{۱۸} باد شدید ادامه داشت، به طوری که روز دوم بار کشتی را به بحر ریختند^{۱۹} و در روز سوم اسباب و لوازم کشتی را با دست خود به بحر انداختند.^{۲۰} روزهای زیاد نه آفتاب به چشم می خورد و نه ستارگان. باد همچنان با شدت می وزید و دیگر هیچ امیدی به نجات ما نبود.

^{۲۱} وقتی که مدت زیادی بدون غذا راه پیمودند، پولس در میان ایشان ایستاد و

آریستر^{۲۲} خس مقدونی از اهالی تسالونیکی همراه ما بود.^۳ روز بعد در بندر صیدون لنگر انداختیم و یولیوس به پولس محبت کرد و اجازه داد که در آنجا به دیدن دوستان خود برود و ضروریات خود را از آنها بگیرد.^۴ از آنجا بار دیگر راه بحر را در پیش گرفتیم و چون باد از جهت مخالف می وزید از حاشیه قبرس که باد پناه بود عبور نمودیم^۵ و پس از گذشتن از آب های قیلیقیه و پمغیله به میرای لیکیه رسیدیم.^۶ صاحب منصب در آنجا یک کشتی اسکندریه ای را که عازم ایتالیا بود پیدا کرد و ما را سوار آن نمود.

^۷ روزهای زیادی به آهستگی پیش می رفتیم و با رحمت فراوان به بندر قنیدوس رسیدیم و چون باد مخالف ما بود، جهت دیگر را در پیش گرفتیم و از کنار دماغه سلمونی و ساحل جزیره کریت که پناهگاه بود، راندیم.^۸ به سختی از آنجا گذشته به نزدیکیهای شهر لسانیه به محلی به نام «بندر نیک» رسیدیم.

^۹ زمان زیادی را در آنجا گذرانیده بودیم و دیگر ادامه سفر ما با خطر رویرو بود، زیرا مدت زیادی از روز کفاره، که در اوایل خزان است گذشته بود. پس پولس به آن ها نصیحت نموده^{۱۰} گفت: «آقایان، می بینم که سفر ما از اینجا به بعد پر خطر خواهد بود. به کشتی و بار آن خسارت و زیان خواهد رسید و برای خود ما هم تلفات جانی خواهد داشت.»

^{۱۱} اما صاحب منصب به حرفهای ناخدای کشتی و صاحب آن بیشتر توجه داشت تا به سخنان پولس^{۱۲} و نظر به اینکه آن بندر

گفت: «ای دوستان، کاش به حرفهای من گوش می دادید و از کریت سفر نمی کردید تا از اینهمه ضرر و زیان در امان می بودید.»^{۲۲} خوب، حالا که این طور شده از شما می خواهم که خود را نبازید. هیچ ضرری به جان کسی نخواهد رسید، فقط کشتی از دست خواهد رفت،

زیرا دیشب فرشتۀ آن خدایی که من از او هستم و او را می پرستم، در کنار من ایستاد.^{۲۳} و گفت: «ای پولس نترس زیرا تو باید در حضور امپراطور حاضر شوی و خدا جان همه همسفرانت را به تو بخشیده است.»^{۲۴} پس آقایان باید قویل باشید، زیرا من به خدا ایمان دارم و می دانم همان طوری که به من گفته است خواهد شد.^{۲۵} ولی به کناره یکی از این جزایر رانده خواهیم شد.»^{۲۶} وقتی شب چهاردهم فرا رسید و ما هنوز در بحیرۀ آدریاتیک از این سو به آن سو رانده می شدیم، نزدیک نصف شب ملاhan احساس کردند که به خشکی نزدیک می شوند.^{۲۷} پس عمق پیمایی کردند و به عمق تقریباً سی و هشت متر رسیدند و به فاصله کوتاهی دوباره اندازه گیری نمودند و به عمق بیست و هفت متری رسیدند.^{۲۸} و چون می ترسیدند که به سنگ ها بخوریم، چهار لنگر از پشت کشتی به بحر انداختند و دعا می کردند که زودتر روز شود.^{۲۹} ملاhan می خواستند کشتی را ترک کنند و برای عملی ساختن نقشه خود به بهانه اینکه می خواهند لنگرها را از پیش کشتی به بحر بیندازند، قایق را به آب انداختند.

درهم شکستن کشتی

وقتی صبح شد، ملاhan خشکی را نشناختند اما متوجه خلیجی با ساحل ریگی شدند. تصمیم گرفتند که در صورت امکان کشتی را در آنجا به گل بنشانند.^{۳۰} پس بند لنگرها را بردند و آنها را در بحر رها کردند و همان موقع بندهای سکان را هم شل کردند و بادبان پیش کشتی را بالا کشیدند و کشتی را یکراست به طرف ساحل راندند.^{۳۱} کشتی به یکی از تپه های زیر آب برخورد کرد و در آنجا گیر نموده دماغه کشتی ثابت و بی حرکت

ماند ولی قسمت عقب در نتیجه بر خورد با امواج شدید در هم شکست.^{۴۲} دیدند که هیچ ضرری به او نرسیده است، فکر شان عوض شد و گفتند که او یکی از خدایان است.

^۷ در نزدیکی های آن محل املاکی وجود داشت که متعلق به پوبلیوس، حاکم آن جزیره بود. این شخص ما را به خانه برد و مدت سه روز با کمال مهربانی از ما پذیرایی کرد.^۸ در همان وقت پدر پوبلیوس بستری و مبتلا به تب نوبه و اسهال خونی بود. پولس به بالین او رفت و پس از دعا بر او دست گذاشت و او را شفا داد.^۹ پس از این جریان دیگر بیماران آن جزیره هم آمدند و شفا یافتند.^{۱۰} آنها در مقابل، هدایای فراوانی به ما دادند و وقتی خواستیم آنجا را ترک کنیم، چیزهایی را که در سفر مورد احتیاج ما بود برای ما به کشتی آوردند.

رسیدن پولس به روم

^{۱۱} پس از سه ماه اقامت در آن جزیره با یک کشتی اسکندریه ای، که علامت دو پیکر جوزا داشت و زمستان را در آنجا توقف کرده بود، به راه افتادیم.^{۱۲} در شهر سرآکیوس لنگر انداختیم و سه روز در آنجا توقف نمودیم.^{۱۳} بار دیگر از آنجا با کشتی حرکت کرده به شهر ریغیون رفتیم. بعد از یک روز باد جنوبی برخاست و دو روز طول کشید که به بندر پوطیولی رسیدیم.^{۱۴} در آنجا برادران را پیدا کردیم و به دعوت آنها مدت یک هفته در آنجا ماندیم و به این ترتیب به روم رسیدیم.^{۱۵} مسیحیان آن شهر وقتی شنیدند که ما در راه هستیم، تا بازار آپیاس و دهکده ای

و دیدند که هیچ ضرری به او نرسیده است، فکر می کردند بهتر است زندانیان را بکشند، مبادا کسی از ایشان بوسیله شنا فرار کند.^{۱۶} اما صاحب منصبی که می خواست پولس را سالم به مقصد برساند، مانع انجام نقشه آنها شد. او امر کرد که اول کسانی که شنا بلد بودند، خود را از کشتی به داخل آب بیاندازند و خود را به خشکی برسانند.^{۱۷} و بقیه یا روی تخته پاره ها و یا روی قطعات کشتی بدنبال آنها بروند. به این ترتیب همه ما صحیح و سالم به خشکی رسیدیم.

در جزیره مالتا

۲۸ وقتی صحیح و سالم به ساحل جزیره مالتا است.^{۱۸} مردم آن جزیره به ما مهربانی بسیار کردند و چون هوا سرد بود و باران می بارید، آتش بزرگی افروختند و از ما پذیرایی کردند.^{۱۹} پولس مقداری هیزم جمع کرده بود و وقتی آن را روی آتش گذاشت به علت حرارت آتش ماری از میان آن بیرون آمد و به دست او چسپید.^{۲۰} همین که بومیان مار را به دست او آویزان دیدند به یکدیگر گفتند: «این شخص حتماً قاتل است که با وجود اینکه از بحر نجات پیدا کرد، الهه عدالت اجازه نمی دهد که او زنده بماند.» اما پولس مار را روی آتش انداخت و اصلاً ضرری ندید.^{۲۱} آنها منتظر بودند که هر لحظه بدنش ورم کند و یا ناگهان نقش زمین گردد. اما وقتی مدت زیادی منتظر ماندند

آمدند. او به تفصیل از صبح تا شب، درباره پادشاهی خدا برای آن‌ها سخن گفت و کوشید با مراجعه به تورات موسی و نوشه‌های انبیاء، آنها را نسبت به عیسی متقاعد و قانع سازد.^{۲۴} بعضی از آن‌ها سخنان او را قبول کرده ایمان آوردن، ولی دیگران در بی ایمانی خود باقی ماندند.^{۲۵} آن‌ها بدون آنکه بین خود به موافقت پرسند، جدا شدند. اما پیش از رفتن آن‌ها پولس اظهار داشت: «روح القدس به وسیله اشیای نبی به پدران شما چه خوب گفته است:

«پیش این قوم برو و به آن‌ها بگو: بسیار خواهید شنید ولی درک نخواهید کرد و پیوسته خواهید نگریست ولی نخواهید دید،^{۲۶} زیرا دلهای این قوم سخت و گوشهای شان سنگین و چشمان شان بسته شده است. مبادا با چشم خود ببینند و با گوش خود بشنوند و با قلب خود بفهمند و برگردند و من آنها را شفا بخشم.»

پس بدانید که این نجات خدایی در اختیار غیر یهودیان گذاشته شده است و آن‌ها آنرا خواهند پذیرفت.»^{۲۹} چون پولس این سخنان را گفت، یهودیان رفتند و با یکدیگر بشدت مباحثه می‌کردند.

پولس دو سال تمام در منزل کرایی خود زندگی کرد و دروازه خانه اش به روی همه باز بود.^{۳۱} او پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و درباره عیسی مسیح خداوند بسیار واضح و بدون هیچ مانعی تعلیم می‌داد.

به نام «سه میخانه» به استقبال ما آمدند و چون پولس آنها را دید، خدا را شکر نموده و دلگرم شد.^{۳۶} وقتی به روم رسیدیم پولس اجازه یافت که با یک نگهبان رومی در خانه‌ای جداگانه زندگی کند.

بشارت پولس در روم

بعد از سه روز پولس رهبران یهودیان آنجا را دعوت کرد و وقتی آن‌ها جمع شدند به ایشان گفت: «ای برادران، من که هرگز عملی بر ضد ملت و یا آئین پدران خود انجام نداده ام، در اورشلیم دستگیر و تسلیم رومیان شدم.^{۱۸} رومیان از من تحقیقات نمودند و می‌خواستند مرا آزاد سازند، زیرا پی بردنده که من هیچ کاری نکرده ام که مستوجب مرگ باشم.^{۱۹} اما یهودیان مخالفت کردند و من هیچ راهی نداشتم جز اینکه از امپراطور دادخواهی نمایم، البته من هیچ شکایتی هم بر ضد ملت خود ندارم.^{۲۰} به این سبب از شما دعوت کردم تا شما را ببینم و با شما صحبت کنم، زیرا من به خاطر همان امیدی که اسرائیل دارد، به طوری که می‌بینید گرفتار زنجیرم.»^{۲۱} به او گفتند: «هیچ نامه‌ای درباره تو از یهودیه به ما نرسیده است و از برادران ما هم کسی به اینجا نیامده است که درباره تو گزارشی داده باشد و یا سخن بدی به زیان آورده باشد.^{۲۲} اما ما می‌خواهیم عقاید و نظرات ترا از زبان خودت بشنویم. آنچه ما درباره این فرقه جدید می‌دانیم آن است که همه از آن ایراد می‌گیرند.»

پس روزی را تعیین کردند و عده زیادی برای دیدن او به منزلش

رساله پولس رسول به رومیان

مقدمه

رساله رومیان طولانی ترین رساله پولس رسول است. پولس وقتیکه آمادگی سفر به روم و بازدید از کلیسای آنجا را می گرفت، این رساله را به رومیان نوشت. پولس می خواست بعد از رفتن به روم به کمک ایمانداران آنجا به اسپانیه برود. وقتیکه او در شرق برای انتشار انجیل و تأسیس کلیساهای مختلف کارهای انجام داد، به فکر انتشار انجیل در غرب شد.

در این رساله پولس با الهام روح القدس، عقاید خود را در مورد ایمان مسیحی و معنی عملی این ایمان را در زندگی مسیحیان توضیح می دهد. او می گوید، انجیل آشکار می سازد که خدا چگونه فقط به وسیله فیض خود، رابطه مردم را با خود اصلاح می کند. فرق نمی کند که یک شخص یهودی باشد و یا غیر یهودی، هر کدام ضرورت دارد که رابطه او با خدا اصلاح شود، زیرا همه در برابر خدا گناه کرده اند.

پولس در این رساله شرح می دهد که زندگی جدید نتیجه رابطه جدید با خدا می باشد. وقتیکه یک شخص ایماندار با خدا مصالحه می کند، به وسیله روح خدا که در او زندگی می کند، قوت می یابد که در مقابل قدرت گناه و شیطان مقاومت کند.

برعلاوه پولس به توضیح هدف شریعت الهی می پردازد که خدا چرا شریعت را نازل کرد و چطور یهودیان عیسی را که از قوم آنها بود رد کردند و به این وسیله زمینه مشارکت تمام انسانها در عیسی مسیح مساعد شد.

در اخیر پولس به توضیح روابط اجتماعی مسیحیان می پردازد و بعد از پیام های شخصی، رساله را به پایان می رساند.

فهرست مندرجات:

- مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۷
 ضرورت به نجات و رستگاری: فصل ۱: ۱۸ - ۲۰: ۳
 راه خدا برای نجات: فصل ۳: ۲۱ - ۲۵: ۴
 زندگی تازه در مسیح: فصل ۵ - ۸
 بنی اسرائیل در نقشه خدا: فصل ۹ - ۱۱
 رفتار مسیحی: فصل ۱۲: ۱ - ۱۳: ۱۵
 خاتمه و سلام های شخصی: فصل ۱۵: ۱۴ - ۲۷: ۱۶

دعای شکرگزاری

مقدمه

۱ از طرف پولس بندۀ عیسی مسیح و رسولی که خدا برای بشارت انجیل برگزیده و فراخوانده است.
 ۲ خدا انجیل را مدت‌ها پیش بوسیله انبیای خود در کتاب مقدس وعده داد. این انجیل درباره پسر او، خداوند ما عیسی مسیح است که از لحاظ جسم از نسل داود متولد شد^۴ و با زنده شدنش پس از مرگ با قدرت ثابت نمود که از لحاظ روح قدوسیت، او پسر خداست.
 ۳ خدا به وسیله مسیح به ما فیض عطا فرمود تا رسولان او باشیم و همه ملت‌ها را به ایمان و اطاعت مسیح هدایت کنیم
 ۴ این همچنین شامل حال شما رومیان است که خدا شما را دعوت فرموده تا از آن عیسی مسیح شوید.
 ۵ من این رساله را به همه شما محبوبان خدا در روم که به این مقام مقدس خوانده شده اید می نویسم. فیض و سلامتی از طرف خدا، پدر ما، و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

۶ پیش از هر چیز خدای خود را به وساطت عیسی مسیح برای همه شما شکر می‌کنم، زیرا ایمان شما در تمام دنیا شهرت یافته است.^۵ خدا، آن خدایی که او را با اعلام انجیل درباره پرسش از دل و جان خدمت می‌نمایم، شاهد است^۶ که همیشه در وقت دعا شما را بیاد می‌آورم و درخواست می‌کنم که در صورت امکان اگر خدا بخواهد بالآخره به دیدن شما موفق شوم زیرا^۷ بسیار آرزومند که شما را ببینم تا از برکت روحانی شما را بهره مند ساخته، تقویت نمایم.^۸ مقصدم آن است که به وسیله ایمان دو جانبی پشتیبان همکدیگر باشیم، شما به وسیله ایمان من و من به وسیله ایمان شما.
 ۷ ای برادران، نمی خواهم بی خبر باشید که بارها قصد داشتم نزد شما بیایم اما همیشه چیزی مرا از انجام آن بازداشته است. من خواسته ام همان طوری که در میان ملت‌های دیگر شمری یافتم در میان شما نیز بیایم.^۹ زیرا من در برابر

شده است.^{۲۲} در حالی که ادعای حکمت می‌کنند، نشان می‌دهند که نادان هستند.^{۲۳} آن‌ها جلال خدای ابدی را به بُتهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و چهارپایان و خزندگان تبدیل کردن.

^{۲۴} به این جهت خدا ایشان را با شهوات و هوس‌های خود شان در ناپاکی و آگذاشت

که با یکدیگر بدن‌های خود را ننگین سازند.^{۲۵} آنها حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردن و آفریده‌های خدا را به عوض خود آفریدگار پرستیدند، آفریدگاری که تا ابد شایستهٔ ستایش است.

^{۲۶} لذا خدا آدمیان را تسليم شهوات ننگین خود شان کرده است. حتی زنها روابط طبیعی جنسی را به آنچه غیرطبیعی است تبدیل کردن.^۷ به همان طریق مردان روابط جنسی طبیعی را با زنها ترک نمودند و در آتش شهوت برای هم جنسان خود سوختند. مردان مرتکب اعمال رشت و ننگین با مردان دیگر شدند و در وجود خود شان مجازاتی را که سزاوار چنین خلافکاری است، دیدند.

^{۲۸} چون آن‌ها خداشناسی را امری ناچیز شمردند، خدا آن‌ها را تسليم افکار فاسد شان نمود تا اعمال رشت و ناشایست بجا آورند.^{۲۹} آن‌ها از انواع شرارت و بدی و طمع و بدخواهی و همچنین از حسادت و آدمکشی و نزاع و فریبکاری و بد نیتی پُر هستند. آن‌ها شایعه می‌سازند^{۳۰} و از یکدیگر بدگویی می‌کنند، از خدا نفرت دارند، ظالم و مغدور و لافرن و سازنده بدهیها هستند و از والدین خود سرپیچی می‌کنند.^{۳۱} بی‌فهم، بی‌وفا و بی‌محبت و

همه - از مردم پیشفرته گرفته تا وحشیان، از روش‌فکران گرفته تا نادانان - دینی به گردن دارم.^{۱۵} بنابراین شوق دارم که به قدر توانایی خود انجیل را به شما نیز که در روم به سر می‌برید اعلام نمایم.

قدرت انجیل

^{۱۶} زیرا من از انجیل خیل نیستم؛ از آنرو که انجیل، قدرت خداست برای نجات هرکس که ایمان آورد، اول یهودیان و سپس غیر یهودیان^{۱۷} زیرا انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را عادل می‌شمارد و این پایه ایمان است و بر ایمان بنا شده است، چنانکه که نوشته شده است: «شخص عادل بوسیله ایمان زندگی می‌کند.»

گناه بشر

^{۱۸} غضب خدا از آسمان بر هر گونه گناه و شرارت مردمی نازل می‌شود که زندگی شرارت آمیز شان مانع شناسایی حقیقت است.^{۱۹} خدا آنها را مجازات می‌کند و این کار بحق است، زیرا آنچه آدمیان درباره خدا می‌توانند بدانند، بر آن‌ها آشکار است زیرا خدا آن را در پیش چشمان ایشان قرار داده است.^{۲۰} از زمان آفرینش دنیا، صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و الوهیت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده می‌شود و از این رو آن‌ها ابدآ عذری ندارند.^{۲۱} اگرچه آن‌ها خدا را شناختند ولی آن طوری که شایسته اوست او را تکریم و شکرگذاری نکردند. در عوض افکار شان کاملاً پوچ گشته و عقل ناقص آن‌ها تیره

بی رحم هستند.^{۳۲} و با وجود این که حکم خدا را می دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خود شان این کارها را می کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آن ها تشویق می کنند.

اما خدا به کسانی که نیکوکاری نمایند، عزت و شرف و سلامتی خواهد بخشید، اول به یهودیان و سپس به غیر یهودیان.^{۱۱} زیرا خدا تبعیض قائل نمی شود.

همه آنانی که بدون داشتن شریعت موسی گناه می کنند، بدون شریعت هلاک می شوند و همه آنانی که زیر شریعت هستند و گناه می کنند، به وسیله شریعت محکوم می شوند.^{۱۲} زیرا تنها شیندین احکام شریعت هیچ کس را در حضور خدا عادل نمی سازد، بلکه عمل کنندگان شریعت که عادل شمرده می شوند.^{۱۳} هرگاه غیر یهودیان که دارای شریعت نیستند، احکام شریعت را طبیعتاً انجام می دهند، معلوم است که شریعت آنها خود شانند. با وجود اینکه شریعت کتبی ندارند،^{۱۴} رفتار شان نشان می دهد که مقررات شریعت در قلب های شان نوشته شده و وجودان های ایشان نیز درستی این را تأیید می کند. زیرا افکار شان یا آن ها را ملامت می کند و یا از آن ها دفاع می نماید.^{۱۵} مطابق بشارتی که من می دهم، در روزی که خدا به وسیله عیسی مسیح همه افکار پنهانی دل های آدمیان را داوری می کند، این کار انجام خواهد گرفت.

يهودیان و شریعت

اما اگر تو خود را یهودی می نامی و به شریعت پابند هستی و از اینکه خدا را می شناسی، به خود فخر می کنی،^{۱۶} و

بی رحم هستند.^{۳۳} و با وجود این که حکم خدا را می دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خود شان این کارها را می کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آن ها تشویق می کنند.

خشم و غضب خدا

۲ و اما ای آدمی، تو کیستی که درباره دیگران قضاوت می کنی؟ هر که باشی هیچگونه عذری نداری زیرا وقتی تو دیگران را ملامت می کنی و در عین حال همان کاری را که آن ها انجام می دهند انجام می دهی، خودت را ملامت می کنی.^۲ ما می دانیم وقتی خدا اشخاصی را که چنین کارهایی می کنند ملامت می کند، حق دارد.^۳ آیا تو گمان می کنی که با ملامت کردن دیگران از جزا فرار خواهی کرد! در حالی که همان کارها را انجام می دهی؟^۴ آیا فراوانی مهر و بردباری و صبر خدا را ناچیز می شماری؟ مگر نمی دانی که منظور مهربانی خدا این است که تو را به توبه راهنمایی فرماید؟^۵ با سخت دلی و بی میلی خود نسبت به توبه، عقوبت خود را تا روز ظهور غضب خدا و داوری عادلانه او پیوسته شدیدتر می سازی.^۶ زیرا خدا به هر کس بر حسب اعمالی که کرده است، اجر یا جزا خواهد داد.^۷ بعضی مردم، نیکویی را دنبال می کنند و در جستجوی عزت و شرف و زندگی فنانا پذیر هستند، خدا به آنها زندگی ابدی خواهد داد.^۸ بعضی مردم خودخواه هستند و حقیقت را رد می کنند و به دنبال ناراستی می روند، آن ها مورد

شده باشد و این نیز، کار روح خدا است، نه کار شریعت مکتوب. ستایش چنین شخص از خدا است، نه از انسان.

۳ پس یهودیان چه برتری بر غیر یهودیان دارند؟ یا سنت چه ارزشی دارد؟^{۱۰} البته از هر لحظه ارزش فراوان دارد، اول آنکه خدا پیام خود را به یهودیان سپرد. اما اگر بعضی از آن‌ها امین نبودند، آیا بی وفایی آن‌ها وفاداری خدا را باطل می‌سازد؟^{۱۱} هرگز نه! حتی اگر همه انسان‌ها دروغگو باشند، خدا راستگو است! چنانکه نوشته شده است:

«کلامی که گفته ای راست بوده و داوری تو عادلانه است.»

اما اگر شرارت ما عدالت خدا را بیشتر آشکار می‌سازد چه بگوئیم؟ آیا می‌توانیم بگوئیم که هرگاه خدا ما را مجازات می‌کند، بی انصافی می‌کند؟ (مثل آدمیان سخن می‌گوییم)^{۱۲} هرگز نه! اگر خدا عادل نباشد چطور می‌تواند دنیا را داوری کند؟^{۱۳} اما اگر دروغ من در مقابل راستی خدا جلال او را بیشتر آشکار می‌کند، چرا باز هم به عنوان یک گناهکار ملامت می‌شوم؟^{۱۴} پس چرا نگوئیم: «بیایید بدی کنیم تا از آن خوبی به بار آید؟» در واقع عده ای تهمت زنان گزارش داده اند که ما چنین چیزی گفته ایم، محکومیت این اشخاص بجاست.

هیچ کس در حضور خدا عادل نیست

پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیر یهودیان وضع بهتری داریم؟ ابدأ، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و

ارادة او را می‌دانی و به سبب اینکه در شریعت تربیت شده ای چیزهای عالی را برتر می‌دانی^{۱۵} و خاطر جمع هستی که راهنمای کوران و نور ساکنان تاریکی^{۱۶} و استاد نادانان و معلم کودکان می‌باشی و صاحب شریعتی هستی که مظہر معرفت و حقیقت است.^{۱۷} پس تو که دیگران را تعلیم می‌دهی، چرا خود را تعلیم نمی‌دهی؟ تو که موعظه می‌کنی دزدی نباید کرد، آیا خودت دزدی نمی‌کنی؟^{۱۸} تو که می‌گوئی زنا نکن، آیا خودت زنا نمی‌کنی؟ تو که از بُتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت نمی‌کنی؟^{۱۹} تو که به شریعت فخر می‌کنی، آیا با شکستن شریعت نسبت به خدا بی‌حرمتی نمی‌کنی؟^{۲۰} چنانکه نوشته شده است: «بسبب شما، مردمان غیر یهود نام خدا را بی‌حرمت می‌سازند.»

^{۲۱} چنانچه از شریعت اطاعت کنی، سنت تو ارزش دارد؛ اما اگر از شریعت سرپیچی نمایی، مثل این است که اصلاً سنت نشده ای.^{۲۲} اگر یک غیر یهود که سنت نشده است از احکام شریعت اطاعت نماید، آیا خدا او را سنت شده به حساب نخواهد آورد؟^{۲۳} و شخصی که جسمًا سنت نشده است ولی احکام شریعت را انجام می‌دهد، ترا که با وجود داشتن کتاب و نشانه سنت، از شریعت تجاوز می‌کنی، ملامت خواهد ساخت.^{۲۴} زیرا یهودی حقیقی کسی نیست که ظاهراً یهودی باشد و سنت واقعی تنها یک عمل جسمانی نیست.^{۲۵} بلکه یهود واقعی شخصی است که از باطن یهودی باشد، یعنی قلبش سنت

غیر یهودیان، همه در گناه گرفتار هستند.
۱۰ چنانکه نوشته شده است:

«حتی یک نفر نیست که عادل باشد. ۱۱ کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد. ۱۲ همه آدمیان از خدا روگردانیده اند، همگی از راه راست دور شده اند؛ حتی یک نفر نیکوکار نیست. ۱۳ گللوی شان مثل قبر رویا ز است، زبان شان را برای فریب دادن به کار می برند و از لب های شان سخنانی مهلك مانند زهر مار جاری است. ۱۴ دهان شان پُراز دشمنان های زننده و بدی است، ۱۵ او پاهای شان برای خونریزی تندر و است. ۱۶ به هر جا که می روند، ویرانی و بدینختی بجا می گذارند، ۱۷ و راه صلح و سلامتی را نشناخته اند. ۱۸ خدا ترسی بنظر ایشان نمی رسد.»

۱۹ ما می دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به خدا ملزم و مسئول بدانند. ۲۰ زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام احکام شریعت عادل شمرده نمی شود. کار شریعت اینست که انسان گناه را بشناسد.

عدالت از راه ایمان

۲۱ اما اکنون عدالت خدا که تورات و پیامبران بر آن شهادت داده اند به ظهور رسیده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت ۲۲ و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه ایمانداران را عادل

می شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، ۲۳ همه گناه کرده اند و از جلال خدا کم آمده اند. ۲۴ اما با فیض خدا همه به وساطت عیسی مسیح که خونبهای آزادی آن ها است، بطور رایگان، عادل شمرده می شوند. ۲۵ زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله ای برای آمریزش گناهان -که با ایمان به خون او به دست می آید- در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود را ثابت نمود، زیرا در گذشته به سبب برداری خود گناهان آدمیان را نادیده گرفت ۲۶ تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می آورد عادل می شمارد.

۲۷ پس فخر کردن چه معنی دارد؟ جائی برای آن نیست. به چه دلیل؟ آیا به دلیل انجام دادن شریعت؟ نخیر، بلکه چون ایمان می آوریم. ۲۸ زیرا ما یقین داریم که به وسیله ایمان، بدون اجرای شریعت، عادل شمرده می شویم. ۲۹ آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ مگر خدای غیر یهودیان هم نیست؟ البته هست. ۳۰ خدا یکی است و یهودیان را بر اساس ایمان و غیر یهودیان را نیز از راه ایمان عادل می سازد. ۳۱ آیا این به آن معنی است که با ایمان، شریعت را از میان بر می داریم؟ نخیر، هرگز! بلکه آن را استوار می سازیم.

ابراهیم ایماندار

۴۰ پس در این صورت درباره جد ما ابراهیم چه بگوئیم؟ ۴۱ اگر به وسیله اعمال خود پیش خدا عادل شمرده می شد،

پدر کسانی است که سنت شده اند، نه تنها بخاطر اینکه سنت شده اند بلکه به خاطر اینکه از ایمانی که ابراهیم در وقت نامخونی داشت، پیروی می کنند.

وعده های خدا و ایمان

^{۱۳} خدا به ابراهیم و فرزندانش وعده داد که جهان از آن او خواهد بود. این وعده به علت اطاعت ابراهیم از شریعت نیست، بلکه برای این است که او ایمان آورد و ایمان او برایش عدالت شمرده شد، ^{۱۴} زیرا اگر وعده های خدا به کسانی داده شود که از شریعت پیروی می کنند دیگر ایمان آدمی بی معنی و وعده خدا بی ارزش است، ^{۱۵} زیرا شریعت، غضب خدا را به وجود می آورد اما جائی که شریعت نیست تجاوز از شریعت هم وجود ندارد. ^{۱۶} پس این وعده به ایمان متکی است، تا آن بر فیض خدا استوار بوده و برای تمامی نسل ابراهیم اعتبار داشته باشد، نه تنها برای آنانی که از شریعت اطاعت می کنند، بلکه برای کسانی هم که مانند ابراهیم ایمان می آورند، زیرا ابراهیم پدر همه ماست. ^{۱۷} چنانکه نوشته شده است: «تو را پدر ملتهای بسیار ساخته ام.» از این رو این وعده در نظر خدائی که ابراهیم به او ایمان آورد استوار است، آن خدائی که مردگان را زنده می سازد و نیستی ها را هستی می بخشد. ^{۱۸} ابراهیم ایمان آورد و در آن هنگام که هیچ امیدی نبود، او امیدوار گشت و از این رو «پدر ملتهای بسیار» شد. همان طور که کلام خدا می فرماید: «فرزندان تو به این

دلیلی برای فخر می داشت اما او نمی تواند در پیشگاه خدا به خود فخر کند. ^{۱۹} زیرا نوشته شده است: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را به عنوان عدالت به حساب او گذاشت.» ^{۲۰} شخصی که کار می کند مزد می گیرد و مزد او هدیه به حساب نمی آید؛ بلکه حق او است که باید به او پرداخت شود ^{۲۱} و اما مردی که کار نمی کند بلکه به خدائی که حتی شخص دور از خدا را عادل می گرداند ایمان می آورد، ایمان او عدالت شمرده می شود. ^{۲۲} حضرت داود در باره خوشی شخصی که خدا بدون در نظر گرفتن اعمالش او را عادل می سازد چنین می فرماید:

«خوشبا به حال کسی که سرکشی او آمرزیده و گناه وی پوشیده شده است. ^{۲۳} خوشبا به حال کسی که خداوند گناه او را به حساب نمی آورد.»

^{۲۴} آیا این خوشی تنها متعلق به آنانی است که سنت شده اند، یا همچنین به کسانی که سنت نشده اند نیز متعلق دارد؟ چنانکه از کلام خدا نقل کردیم: «خدا ایمان ابراهیم را به عنوان عدالت به حساب او گذاشت.» ^{۲۵} در آن زمان ابراهیم در چه حالت بود؟ آیا پیش از سنت شدن او بود یا بعد؟ البته پیش از سنت شدن ^{۲۶} و سنت اش علامتی بود برای اثبات اینکه به وسیله ایمانش، خدا او را پیش از آنکه سنت شود، عادل شمرده بود. و از این رو ابراهیم پدر همه کسانی است که به خدا ایمان می آورند و عادل شمرده می شوند، حتی اگر سنت نشده باشند ^{۲۷} و همچنین

محبت خدا به وسیله روح القدس که به ما عطا شد، قلب های ما را فراگرفته است. ^{۱۹} ابراهیم تقریباً خودش که تقریباً مرده بود و اینکه ساره نمی توانست صاحب فرزندی شود، ایمان خود را سست نساخت، ^{۲۰} و نسبت به وعده خدا شک نکرد. بلکه در حالی که خدا را حمد می گفت، ایمانش او را تقویت می نمود، ^{۲۱} زیرا اطمینان کامل داشت که خدا قادر است، مطابق آنچه وعده فرموده است، عمل کند. ^{۲۲} به این دلیل است که ایمان ابراهیم «به عنوان عدالت شمرده شد.» ^{۲۳} کلمات «شمرده شد» تنها بخاطر او نوشته نشد، ^{۲۴} بلکه همچنین برای ما نوشته شد که عادل شمرده شویم - ما به خدایی ایمان داریم که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده ساخت. ^{۲۵} او بخاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و زنده شد تا ما در پیش خدا عادل شمرده شویم.

نتایج نجات

بنابراین چون از راه ایمان در حضور خدا عادل شمرده شده ایم، نزد خدا سلامتی داریم که به وسیله خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردیده. ^۲ به وسیله ایمان به مسیح، ما وارد فیض خدا شده ایم - فیضی که در آن پایداریم و نه تنها به امید شرآکتی که در جلال خدا داریم خوشی می کنیم، ^۳ بلکه در زحمات خود نیز شادمان هستیم. زیرا می دانیم که زحمت، بردباری را ایجاد می کند ^۴ و بردباری موجب می شود که مورد قبول خدا شویم و این امر امید را می آفریند. ^۵ این امید هیچ وقت ما را مأیوس نمی سازد، زیرا ^{۱۲} گناه به وسیله یک انسان به جهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در بر گرفت. ^{۱۳} قبل از شریعت گناه در جهان وجود داشت؛ اما چون شریعتی در بین نبود گناه به حساب آدمیان گذاشته نمی شد. ^{۱۴} با وجود این باز هم مرگ بر آنانی که از زمان «آدم» تا

آدم و مسیح

فیض خدا به مراتب بیشتر گردید.^{۱۱} پس همان طور که گناه به وسیله مرگ، انسان را تحت فرمان خود در آورد، فیض خدا نیز به وسیله عدالت فرمانروائی می کند و ما را به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به زندگی ابدی هدایت می کند.

مرده ولی زنده

۶ پس چه بگوئیم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟ هرگز نه! ما که نسبت به گناه مرده ایم، چگونه می توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا نمی دانید که وقتی ما در پیوستگی با مسیح عیسی تعمید یافتیم، در اتحاد با مرگ او تعمید یافتیم؟ پس با تعمید خود با او دفن شدیم و در مرگش شریک گشتم تا همان طوری که مسیح به وسیله قدرت پر شکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی نو به سر بریم.

زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او، با او یکی شدیم به همان طریق در قیامتی مثل قیامت او نیز با او یکی خواهیم بود.^{۱۲} این را می دانیم که آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد، تا نفس گناهکار نابود گردد و دیگر بر دگان گناه نباشیم،^{۱۳} زیرا کسی که مرد از گناه آزاد شده است.^{۱۴} اگر ما با مسیح مردیم، ایمان داریم که همچنین با او خواهیم زیست.^{۱۵} زیرا می دانیم چون مسیح پس از مرگ زنده شده است او دیگر هرگز نخواهد مرد. یعنی مرگ دیگر بر او تسلط نخواهد یافت.^{۱۶} مسیح مرد و

زمان موسی زندگی می کردند حاکم بود - حتی بر آنانی که مانند «آدم»، از فرمان خدا سرپیچی نکرده بودند.

آدم نمونه آن کسی است، که قرار بود بیاید.^{۱۷} اما این دو، مثل هم نیستند، زیرا بخشش خدا با گناهی که به وسیله آدم به جهان وارد شد قابل مقایسه نیست. درست است که بسیاری به خاطر گناه یکنفر مردند.

اما چقدر بیشتر فیض خدا و بخششی که از فیض آدم ثانی، یعنی عیسی مسیح سرچشممه گرفته، به فراوانی در دسترس بسیاری گذاشته شده است.^{۱۸} همچنین نمی توان آن بخشش خدا را با نتایج گناه یک نفر یعنی «آدم» مقایسه کرد، زیرا در نتیجه آن نافرمانی، انسان محکوم شناخته شد، حال آنکه بخشش خدا پس از آن همه خطایا موجب برائت انسان گردید.^{۱۹} به سبب نافرمانی آن یک نفر و به خاطر او مرگ بر سرنوشت بشر حاکم شد، اما چقدر نتیجه آنچه آن انسان دیگر یعنی عیسی مسیح انجام داد بزرگتر است! - همه کسانی که فیض فراوان خدا و عطیه رایگان عدالت او را دریافت کردند، به وسیله مسیح در زندگی حکومت خواهند نمود.

^{۱۸} پس همان طور که یک گناه موجب محکومیت همه آدمیان شد، عمل یک شخص عادل نیز، باعث تبرئه و زندگی همه می باشد^{۲۰} و چنانکه بسیاری در نتیجه سرپیچی یک نفر، گناهکار گشته، به همان طریق بسیاری هم در نتیجه اطاعت یک نفر، عادل شمرده می شوند.

^{۲۰} شریعت آمد تا گناهان را افزایش دهد، اما جایی که گناه افزایش یافت،

گناه آزاد شده، بردگان عدالت گشته اید.^{۱۹} بخاطر ضعف طبیعی انسانی شما به طور ساده سخن می گوییم: همان طور که زمانی تمام اعضای بدن خود را برای انجام گناه به بردگی ناپاکی و شرارت سپرده بودید، اکنون تمام اعضای خود را برای مقاصد مقدس به بردگی عدالت بسپارید.

وقتی شما بردگان گناه بودید، مجبور نبودید از عدالت اطاعت کنید.^{۲۰} از انجام آن اعمالی که اکنون از آن ها شرم دارید چه سودی بردید؟ زیرا عاقبت آن اعمال مرگ است.^{۲۱} و اکنون از گناه آزاد گشته، بردگان خدا هستید و در نتیجه آن زندگی شما در این دنیا مقدس و عاقبتیش زندگی ابدی است.^{۲۲} زیرا مزد گناه مرگ است، اما نعمت خدا در پیوستگی با خداوند ما، مسیح عیسی زندگی ابدی است.

رابطه ما با شریعت

ای برادران، شما از شریعت اطلاع دارید و می دانید که انسان فقط تا زمانی که زنده است، مجبور به اطاعت از شریعت است.^{۲۳} مثلاً یک زن شوهردار تا وقتی شوهرش زنده است، شرعاً به او تعلق دارد. اما اگر شوهر او بمیرد، دیگر آن زن از قانونی که او را به شوهرش مقید می ساخت، آزاد است.^{۲۴} از این جهت اگر آن زن در زمان زندگی شوهرش با مرد دیگر زندگی کند، زناکار خوانده خواهد شد. اما اگر شوهرش بمیرد، دیگر این قانون شامل حال او نیست و چنانچه با مرد دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا نمی شود.^{۲۵} ای برادران، شما نیز در همین

با این مرگ یکبار برای همیشه نسبت به گناه مرده است. ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می کند.^{۲۶} همین طور شما نیز خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا در پیوستگی با مسیح عیسی زنده بدانید.

^{۱۲} دیگر نباید گناه بر بدن های فانی شما حاکم باشد و شما را تابع هوس های خود سازد.^{۱۳} هیچ یک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شریانه به کار رود. بلکه خود را به خدا تسليم نمائید و مانند کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته اند، تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضای شما برای مقاصد عدالت به کار رود.^{۱۴} زیرا گناه نباید بر وجود شما حاکم باشد. چون شما تابع شریعت نیستید، بلکه زیر فیض خدا هستید.

غلامان عدالت

^{۱۵} پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، به هیچ وجه!^{۱۶} مگر نمی دانید که هرگاه شما خود را به عنوان برده در اختیار کسی بگذارید و تابع او باشید، شما در واقع برده آن کسی هستید، که از او اطاعت می کنید، خواه بردگی از گناه باشد، که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا، که نتیجه آن عدالت می باشد.^{۱۷} اما خدا را شکر که اگر چه یک زمانی بردگان گناه بودید، اکنون با تمام دل از اصول تعالیمی که به شما داده شده، اطاعت می کنید^{۱۸} و از بندگی

و نیکوست. ^{۱۳} آیا مقصد این است که چیزی نیکو موجب مرگ من شد؟ هرگز نه! گناه این کار را کرد تا ذات واقعی آن آشکار شود. گناه با استفاده از یک چیز نیکو موجب مرگ من شد تا به وسیله این حکم شریعت، پستی و شرارت بی حد گناه معلوم گردد.

^{۱۴} ما می دانیم که شریعت روحانی است؛ اما من نفسانی هستم و مانند بردۀ ای به گناه فروخته شده ام. ^{۱۵} نمی دانم چکار می کنم؛ زیرا آنچه را که دلم می خواهد انجام نمی دهم، بلکه بر خلاف، چیزی را که از آن نفرت دارم به عمل می آورم. ^{۱۶} وقتی کاری می کنم که نمی خواهم بکنم، این نشان می دهد که من قبول می کنم که شریعت درست است. ^{۱۷} پس در واقع من آن کسی که این عمل را انجام می دهد نیستم؛ بلکه این گناه است که در من به سر می برد. ^{۱۸} می دانم که در من یعنی در طبیعت نفسانی من جائی برای نیکوئی نیست، زیرا اگرچه خواهش به نیکی کردن در من هست ولی قدرت انجام آن را ندارم. ^{۱۹} آن نیکی ای را که می خواهم، انجام نمی دهم، بلکه کاری بدی را که نمی خواهم، به عمل می آورم. ^{۲۰} اگر کاری را که نمی خواهم، انجام می دهم، دیگر کننده آن کار من نیستم.

بلکه گناه است که در من بسر می برد. ^{۲۱} پس به این قاعدة کلی پی می برم که: هر وقت می خواهم کاری نیکو انجام دهم، فقط شرارت از من سر می زند. ^{۲۲} باطناً از شریعت خدا لذت می برم. ^{۲۳} ولی می بینم قانون دیگری بر بدن من

وضع هستید. شما چون جزئی از بدن مسیح هستید، نسبت به شریعت مرده اید و اکنون به آن کسی که پس از مرگ زنده شد تعلق دارید، تا در نتیجه برای خدا ثمری بیاوریم. ^۵ زیرا هنگامی که ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم، شهوات گناه که به وسیله شریعت برانگیخته شده بود در وجود ما کار می کرد و موجب مرگ ما می شد. ^۶ اما اکنون از قید شریعت آزاد شده ایم زیرا نسبت به آنچه که ما را در برگزی نگاه می داشت مرده ایم تا به شکل نو یعنی به وسیله روح القدس خدا را خدمت کنیم، نه مانند گذشته که از قوانین نوشته شده اطاعت می کردیم.

جنگ طبیعت نفسانی با روح خدا

^۷ پس چه بگوئیم؟ آیا شریعت گناهکار است؟ هرگز نه! اگر شریعت نمی بود من گناه را نمی شناختم. مثلاً اگر شریعت نگفته بود: «طعم نکن»، من هرگز نمی دانستم طمع کردن چیست. ^۸ گناه با استفاده از این قانون هر نوع طمع کاری را در زندگی من پدید آوردم. زیرا گناه بدون شریعت مثل جسد بی جان است.

^۹ خود من زمانی بی خبر از شریعت زنده بودم، اما همین که این حکم شریعت آمد، گناه جان تازه ای گرفت. ^{۱۰} و من مردم و شریعت که قرار بود زندگی را به وجود بیآورد، در مورد من مرگ به بار آورد. ^{۱۱} زیرا گناه با استفاده از آن حکم شریعت مرا فریب داده گشت.

^{۱۲} بنابراین شریعت به خودی خود مقدس است و تمام احکام آن مقدس و عادلانه

حاکم است، که با قانون حاکم بر ذهن من جنگ می کند و مرا اسیر قانون گناه می سازد یعنی اعضای بدن مرا تابع خود نموده است.^{۲۴} من چه آدم بدبختی هستم! این بدن، مرا به سوی مرگ می کشاند. چه کسی می تواند مرا از دست آن آزاد سازد?^{۲۵} خدا را به وسیله خداوند ما عیسی مسیح شکر می کنم که چنین کاری را کرده است. خلاصه در حالی که طبیعت نفسانی من بندۀ گناه است، با عقل خود شریعت خدا را بندگی می کنم.

زنگی پیروزمندانه بوسیله روح خدا

پس دیگر برای کسانی که در پیوستگی با مسیح عیسی بسر می بردند هیچ محکومیتی وجود ندارد،^{۲۶} زیرا قانون زندگی بخش روح القدس که در مسیح عیسی یافت می شود، مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرده است.^{۲۷} آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او پسر خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار و برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت.^{۲۸} خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه تابع روح خدا می باشیم، بجا آورده شود.

زیرا کسانی که مطابق خواهش های نفس زندگی می کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند. ولی کسانی که تابع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می باشند.^{۲۹} عاقبت دلبستگی به

۲۶ به همین طریق روح خدا در عین ضعف و ناتوانی، ما را یاری می‌کند؛ زیرا ما هنوز نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم. اما خود روح خدا با ناله‌های که نمی‌توان بیان کرد، برای ما شفاعت می‌کند^{۲۷} و آنکه قلب‌های انسان را جستجو می‌کند، از نیت روح آگاه است؛ چون روح القدس مطابق خواست خدا برای ایمانداران شفاعت می‌کند.

۲۸ ما می‌دانیم همه چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب اراده او خواسته شده‌اند، با هم درکارند،^{۲۹} زیرا خدا آنانی را که از ابتدا می‌شناخت از پیش برگزید تا به شکل پسر او درآیند و تا پسر، نخستین برادر در میان برادران بسیار باشد.^{۳۰} اکسانی را که قبلاً برگزیده بود به سوی خود خوانده است، و خوانده شدگان را عادل شمرد و عادلان را نیز جاه و جلال بخشد.

محبت خدا در مسیح عیسی

۳۱ پس در برابر این چیزها چه بگوئیم؟ اگر خدا پشتیبان ماست، کیست که بر ضد ما باشد؟^{۳۲} آیا خدایی که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همهٔ ما تسلیم کرد، با بخشیدن او همه چیز را با سخاوتمندی به ما نمی‌بخشد؟^{۳۳} چه کسی برگزیدگان خدا را ملامت خواهد کرد؟ خدا آنها را تبرئه می‌نماید!^{۳۴} پس کیست که بتواند آنها را محاکوم سازد؟ مسیح عیسی کسی است که مرد و حتی دوباره زنده شد و اکنون در دست راست خدا از ما شفاعت می‌کند!^{۳۵} پس چه

این روح در پیشگاه خدا فریاد می‌کنیم: «آبا، ای پدر.»^{۳۶} روح خدا با روح ما با هم شهادت می‌دهند که ما فرزندان خدا هستیم^{۳۷} و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث - یعنی وارث خدا و هم وارث با مسیح - نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک می‌شویم.

جلال آینده

۱۸ به عقیدهٔ من درد و رنج کنونی ما ابداً با جلالی که در آینده برای ما ظاهر می‌شود، قابل مقایسه نیست.^{۱۹} تمامی خلقت با اشتیاق فراوان در انتظار ظهور فرزندان خدا به سر می‌برد.^{۲۰} زیرا خلقت نه به ارادهٔ خود بلکه به خواست خدا دچار بیهودگی شد، تا این امید باقی بماند^{۲۱} که روزی خود آفرینش از قید فساد آزاد گردد و در آزادی پر شکوه فرزندان خدا حصه بگیرد.^{۲۲} زیرا می‌دانیم که تمامی آفرینش تا زمان حاضر از دردی مانند درد زایمان نالیده است.^{۲۳} نه تنها خلقت، بلکه ما نیز که روح خدا را به عنوان اولین نمونهٔ عطایای خدا دریافت کرده‌ایم، در درون خود ناله می‌کنیم و در انتظار آن هستیم که خدا ما را فرزندان خود بگرداند و کل بدن ما را آزاد سازد،^{۲۴} زیرا با چنین امیدی بود که ما نجات یافتیم؛ اما امیدی که برآورده شده باشد، دیگر امید نیست. چه کسی در انتظار چیزی است که قبلاً آن را یافته است؟^{۲۵} اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته ایم با صبر منتظر آن می‌باشیم.

کسی می تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا پریشانی یا زجر یا گرسنگی یا تهییدستی یا خطر و یا شمشیر قادر است ما را از مسیح جدا سازد؟

^{۳۶} چنانکه نوشه شده است: «به خاطر تو در تمام روز در خطر مرگ هستیم و با ما مانند گوسفندانی که به کشتارگاه می روند رفتار می شود.»^{۳۷} با وجود همه این چیزها، به وسیله او که ما را دوست داشت پیروزی ما کامل می شود.^{۳۸} زیرا یقین دارم که نه موت و نه زندگی، نه فرشتگان و نه نیروها و قدرت های فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرت های آسمانی^{۳۹} و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی تواند ما را از محبتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده جدا سازد.

^۴ مقصد این نیست که کلام خدا تحقق نیافته است، زیرا از نسل یعقوب بودن دلیل نمی شود که همه، اسرائیلی حقیقی باشند^۷ و از نسل ابراهیم بودن باعث نمی شود که همه، فرزندان او شمرده شوند؛ زیرا خدا به ابراهیم فرمود: «نسلی که من به تو وعده داده ام از طریق اسحاق خواهد بود.»^۸ یعنی همه کسانی که بطور طبیعی به دنیا می آیند فرزندان خدا شمرده نمی شوند، بلکه فقط آنانی که مطابق وعده خدا به دنیا می آیند فرزندان او شمرده می شوند.^۹ وعده ای که خدا داد چنین بود: «در وقت معین من بر می گردم و ساره صاحب پسری خواهد بود.»

^{۱۰} نه تنها این بلکه «ریکا» از یک نفر، یعنی از جد ما اسحاق حامله شد^{۱۱} و پیش از تولد بچه های دوگانگی او و پیش از اینکه این دو نفر عملی نیک یا بد انجام دهند،^{۱۲} به ریکا گفته شد: «برادر بزرگ خادم برادر کوچک خواهد بود.» تا اینکه مقصد خدا در انتخاب یکی از این دو نفر ثابت بماند و این انتخاب مشروط به دعوت او باشد، نه به اعمال انسان.^{۱۳} چنانکه نوشه شده است: «یعقوب را دوست داشتم اما از عیسو متفرق بودم.»^{۱۴} پس چه بگوئیم؟ بگوئیم که خدا بی انصاف است؟ هرگز.^{۱۵} زیرا خدا به موسی می فرماید: «به هر که بخواهم رحم کنم، رحم خواهم کرد و به هر که بخواهم وعده ها به ایشان داده شده است.^{۱۶} اجداد

قوم برگزیده خدا

۹

آنچه می گوییم حقیقت است. من به مسیح تعلق دارم و دروغ نمی گوییم. وجود من که از روح القدس روشن شده به من اطمینان می دهد که دروغ نمی گوییم^۲ که در دل خود، بار غمی سنگین و دلتنگی بی پایان دارم. آرزو می کردم اگر ممکن می شد به خاطر برادران خود، یعنی قوم یهود که خویشاوندان من هستند، خدا زده و از مسیح جدا شوم. آن ها اسرائیلی هستند. مقام پسر خواندگی، شرکت در جلال خدا، پیمان ها، شریعت، مراسم عبادت و وعده ها به ایشان داده شده است.^{۱۷} اجداد

فراخوانده است؟^{۲۵} چنانکه او در کتاب هوشع نبی می فرماید: «مردمانی را که متعلق به من نبودند، قوم خود خواهم نامید و ملتی را که مورد لطف من نبود، محبوب خود خواهم خواند^{۲۶} و درست در همان جائی که به ایشان گفته شد: «شما قوم من نیستید» آنجا آن ها «پس از خدای زنده» خوانده خواهند شد.»^{۲۷} و اشعیا نیز درباره اسرائیل چنین می گوید: «حتی اگر شمار قوم اسرائیل به اندازه ریگ های ساحل بحر باشد، فقط عده کمی از ایشان نجات خواهند یافت.»^{۲۸} زیرا خداوند به طور کامل و با سرعت به حساب تمام عالم خواهد رسید.^{۲۹} و چنانکه اشعیای نبی قبل از گفته بود: «اگر خداوند قادر مطلق فرزندانی برای ما باقی نمی گذاشت، مانند شهر سدوم شده و شبیه شهر غموره می گشتم.»

اسرائیل و انجیل

۳۰ پس چه گوئیم؟ ملت های غیر یهود که برای به دست آوردن عدالت کوشش نکردند، از راه ایمان آن را به دست آوردن،^{۳۱} حال آنکه قوم اسرائیل که پیوسته جویای شریعتی بودند تا به وسیله آن عادل شمرده شوند آن را نیافتد.^{۳۲} چرا؟ به علت اینکه کوشش های ایشان از روی ایمان نبود، بلکه در اثر اعمال خود شان بود. به این ترتیب آن ها از همان سنگی لغزش خوردن^{۳۳} که کلام خدا به آن اشاره می کند:

دلسوزی نمایم، دلسوزی خواهم نمود.»^{۱۶} بنابراین به خواسته ها و کوشش های انسان بستگی ندارد، بلکه بسته به خدائی است که رحمت می نماید.^{۱۷} کلام خدا به فرعون می فرماید: «به همین منظور تو را برانگیختم تا به وسیله تو قدرت خود را نشان دهم و اسم من در سراسر جهان انتشار یابد.»^{۱۸} بنابراین به هر که بخواهد، رحمت می نماید و هر که را بخواهد، سرسخت می سازد.

خشم خدا و رحمت او

۱۹ یکی از شما به من خواهد گفت: «پس دیگر چرا خدا ما را ملامت می سازد؟ زیرا کیست که بتواند با اراده او مقاومت کند؟»^{۲۰} ای آدم، تو کیستی که به خدا جواب می دهی؟ آیا کوزه از کوزه گر می پرسد: «چرا مرا به این شکل ساختی؟»^{۲۱} مگر کوزه گر حق ندارد که از یک مُشت گل، یک ظرف برای مصرف عالی و ظرف دیگر برای مصرف معمولی بسازد؟

۲۲ چه می شود اگر خدا بخواهد با صبر زیاد متحمل کسانی شود که مورد خشم او بوده و سزاوار هلاکت می باشند و به این وسیله هم غصب خود را نمایان سازد و هم قدرت خود را مکشوف گرداند؟^{۲۳} و چه می شود اگر خدا بخواهد بزرگی جلال خود را به کسانی که مورد رحمت او هستند و قبل آن ها را برای جلال آماده کرده بود ظاهر سازد،^{۲۴} حتی به ما، یعنی کسانی را که او نه تنها از میان قوم یهود بلکه از میان ملت های غیر یهود نیز

«بین در سهیون سنگی قرار می دهم که موجب لغزش مردم خواهد شد، صخره ای که از روی آن خواهند افتاد، ولی هر کس به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.»

۱۰

ای برادران، آرزوی قلبی و استدعای من از درگاه خدا برای اسرائیل این است که ایشان نجات یابند. ^۲ من می توانم شهادت بدhem که آن ها نسبت به خدا با غیرت هستند اما تعصب آنها از روی معرفت نیست. ^۳ زیرا راهی را که خدا به وسیله آن انسان را در حضور خود عادل می شمارد، نشانختند و کوشیدند راه خود شان را برای به دست آوردن عدالت درست جلوه دهند و به این دلیل تسلیم عدالت خدا نشندند، ^۴ زیرا مسیح هدف و تمام کننده شریعت است برای هر که ایمان آورد و به این وسیله در حضور خدا عادل شمرده شود.

نجات برای همه

اما اگر به او ایمان نیاورده اند، چگونه می توانند به او روی آورند؟ و چگونه می توانند به کسی ایمان آورند که درباره او چیزی نشنیده اند؟ و چگونه می توانند بدون حضور کسی که آن پیام را اعلام کند چیزی بشنوند؟ ^۵ و آن ها چگونه می توانند پیام را اعلام کنند اگر برای این کار فرستاده نشده باشند؟ چنانکه نوشته شده است: «چه خوش است قدم های کسانی که بشارت می دهن.» ^۶ اما همه، آن بشارت را نپذیرفتند زیرا خود اشعیا می فرماید: «خداؤندا چه کسی پیام ما را باور کرده است؟» ^۷ پس ایمان از شنیدن پیام پدید می آید و پیام ما کلام مسیح است.

اما ^۸ می پرسم: «آیا ممکن است که آن ها پیام را نشنیده باشند؟ البته شنیده اند، زیرا صدای ایشان به سرتاسر جهان و سخن آن ها به دور افتاده ترین نقاط دنیا رسیده است.»

^۵ در مورد آن عدالت که از شریعت به دست می آید موسی می نویسد: «هر که شریعت را به عمل آورد به وسیله آن زیست خواهد کرد.» ^۶ اما درباره عدالت که از راه ایمان به دست می آید می گوید: «در دل خود نگوئید کیست که به آسمان صعود کند؟» (تا مسیح را پائین آورد) ^۷ یا: «کیست که به جهان زیرین فرو رود؟» (تا مسیح را باز از میان مردگان بیرون آورد). ^۸ او می گوید: «کلام خدا (یعنی همان پیام ایمانی که ما اعلام می کنیم) نزدیک توست، آن در دهان و

دیگر بسته به اعمال انسانی نیست و اما اگر به اعمال انسان مربوط است، دیگر فیض معنی نخواهد داشت.

^۷ پس مقصود چیست؟ مقصود اینست که قوم اسرائیل آنچه را که می طلبید نیافته است. برگزیدگان آن را یافتند و دیگران نسبت به آن بی اعتنا گردیدند، ^۸ چنانکه نوشته شده است: «خدا یک حالت بی حسی به ایشان داد، یعنی چشمانی که نمی بیند و گوش هایی که نمی شنود و حتی تا به امروز این حالت ادامه یافته است.» ^۹ و داود می گوید:

«دستخوان آن ها برای ایشان تله و دام و سنگ لغزش دهنده و عقوبیت باد. ^{۱۰} چشمان آنها تار گردد تا نبینند و پشت ایشان زیر بار ابدی خم شود.»

^{۱۱} از شما می پرسم: آیا این لغزش یهودیان برای شکست کامل آن ها بود؟ هرگز نه، بلکه تا در اثر خطای آن ها نجات به غیر یهودیان برسد و این باعث رشک و حسادت آنها شود. ^{۱۲} حال اگر خطای آن ها موجب دولتمندی جهان و شکست ایشان موجب سعادتمندی ملتها گردیده است، گمان کنید این برکات چقدر بیشتر نخواهد بود، هرگاه تعداد یهودیان به کمال برسد!

نجات غیر یهودیان

^{۱۳} اکنون ای غیر یهودیان، روی سخن من با شمات و چون خود من رسولی برای غیر یهودیان هستم به مأموریت خویش افتخار می کنم. ^{۱۴} شاید با این

^{۱۹} باز می پرسم: آیا قوم اسرائیل این را نمی دانست؟ پیش از همه موسی می گوید: «من به وسیله کسانی که حتی قومی به شمار نمی آیند، حسادت شما را بر می انگیزم و توسط قومی نادان، شما را به خشم خواهم آورد.»

^{۲۰} و اشیعا با جرأت بیشتر می گوید: «کسانی مرا یافتد که طالب من نبودند و خود را به کسانی ظاهر ساختم که جویای من نبودند.»

^{۲۱} اما درباره قوم اسرائیل می گوید: «تمام روز با آغوش باز منتظر بازگشت این قوم نافرمان و سرکش هستم.»

رحمت خدا نسبت به اسرائیل

۱۱ پس می پرسم: آیا خدا قوم برگزیده خود من اسرائیلی و از است؟ هرگز نه! خود من اسرائیلی و از نسل ابراهیم و از قبیله بنیامین هستم. ^{۱۲} خدا قومی را که از ابتدا برگزیده بود رد نکرده است. آیا نمی دانید درباره الیاس چه نوشته شده است؟ وقتی الیاس بر ضد اسرائیل به خدا شکایت می کند، می گوید: ^{۱۳} «خداوندا، انبیای تو را کشته اند و قربانگاه های تو را ویران ساخته اند و من تنها باقی مانده ام و اینک آنها قصد جان مرا دارند.» ^{۱۴} اما خدا چه جوابی به او داد؟ او فرمود: «من هفت هزار مردی را که در پیش بی بعل زانو نزده اند برای خود نگاه داشته ام.»

^{۱۵} پس همچنین در حال حاضر تعداد کمی که خدا بر اثر فیض خود برگزیده است، وجود دارند. ^{۱۶} اگر این از فیض خداست،

وحشی بریده شدی و به طور غیر طبیعی به زیتون اهلی پیوند گردیدی، چقدر آسانتر است که این شاخه ها به درخت هم جنس خود پیوند شوند.

رحمت خدا برای همه

۱۵ ای برادران، برای اینکه شما گرفتار خود پسندی نشوید می خواهیم حقیقتی را برای شما فاش سازم و آن این است که یک حالت بی حسی روحانی موقع قوم اسرائیل را فرا گرفته است تا آن زمانی که تعداد مردم ملتها که قبلاً معین شده اند تکمیل گردد.^{۲۶} و بعد تمام قوم اسرائیل نجات خواهند یافت. چنانکه نوشته شده است:

«نجات دهنده از سهیون خواهد آمد و بی دینی را از خاندان یعقوب برخواهد داشت.»

۲۷ «و در آن هنگام که گناهان شان را بر طرف سازم این پیمان را با آن ها خواهم بست.»

۲۸ از لحاظ انجیل، یهودیان دشمنان خدا هستند و این به نفع شماست، اما از لحاظ انتخاب خدایی به خاطر اجداد شان هنوز محبوبند،^{۲۹} زیرا نعمت های خدا و دعوت او برگشت ناپذیر است. ۲۰ ای غیر یهودیان، همان طور که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید ولی اکنون به سبب نافرمانی یهودیان رحمت یافته اید،^{۳۱} همچنین در حال حاضر آن ها یاغی هستند تا به وسیله آن رحمتی که به شما رسیده است آن ها نیز از این به بعد رحمت یابند،^{۳۲} زیرا خدا تمام مردم را

روش بتوانم حسادت قوم خود را برانگیزم و از این راه بعضی از آنها را نجات دهم،^{۱۵} زیرا اگر رد شدن آن ها موجب مصالحه جهان با خدا شد، برگشت آنها چه نتیجه ای جز رستاخیز از مردگان خواهد داشت؟

۱۶ اگر اولین مشت خمیر تقدیس شده باشد بقیه آن نیز مقدس است و اگر ریشه درخت تقدیس شده باشد، شاخه هایش نیز مقدس می باشند. ۱۷ اما اگر بعضی از شاخه ها بریده شده اند و تو که نهال زیتون وحشی بودی به جای آن ها پیوند شدی و در ریشه و چربی زیتون شریک گردیدی،^{۱۸} به برتری خود به شاخه های بریده شده فخر نکن و اگر فخر می کنی، بخاطر داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست.

۱۹ اما تو خواهی گفت: «شاخه ها بریده شدند تا من پیوند گردم.»^{۲۰} درست است، ولی آن ها به علت بی ایمانی بریده شدند و تو به وسیله ایمان در آن جا می مانی پس مغور نباش، بلکه بترس. ۲۱ زیرا اگر

خدا از بریدن شاخه های طبیعی خودداری نکرد، از تو نیز صرف نظر نخواهد نمود.

۲۲ پس مهربانی و سختگیری خدا را فراموش نکن. او نسبت به آنانی که دور افتاده اند سختگیر است اما نسبت به تو مهربان است به شرط اینکه در مهربانی او بمانی و گرنه تو نیز بریده خواهی شد. ۲۳ اگر یهودیان نیز در بی ایمانی خود پافشاری نکنند دوباره پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است که آنها را دوباره پیوند نماید. ۲۴ زیرا اگر تو که از زیتون

اعضا یک وظیفه ندارند،^۵ ما نیز اگرچه بسیاریم، در پیوستگی با مسیح همه ما یک بدن را تشکیل می دهیم و فردآ فرد نسبت به هم اعضای یکدیگریم.^۶ بنابراین ما باید عطایای مختلفی را که خدا های فیض خود به ما داده است به کار ببریم: اگر عطیه ما اعلام کلام خداست، باید آن را به فراغت ایمانی که داریم انجام دهیم.^۷ اگر خدمت کردن است، باید خدمت کنیم. اگر تعلیم دادن است، باید تعلیم بدهیم.^۸ اگر تشویق دیگران است، باید چنان کنیم. مرد بخشنده باید با سخاوت باشد، آن که رهبر است با کوشش رهبری کند و شخص مهربان با خوشی خدمت خود را انجام دهد.

^۹ محبت شما صمیمی و حقیقی باشد. از بدی بگریزید و به نیکی بچسپید. ^{۱۰} یکدیگر را با محبت برادرانه دوست بدارید و هر کس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید.^{۱۱} با کوشش خستگی ناپذیر و با شوق و ذوق، خدا را خدمت کنید. ^{۱۲} امید تان مایه خوشی شما باشد و در رنج و مصیبت صابر باشید و از دعا کردن خسته نشوید.^{۱۳} در رفع احتیاجات ایمانداران شرکت نمائید و همیشه مهمان نواز باشید. ^{۱۴} برکت خدا را برای آنانی که به شما جفا می رسانند بخواهید، برای آنها طلب برکت کنید، نه لعنت.^{۱۵} با خوشحالان خوشحالی کنید و با ماتمیان ماتم نمائید. ^{۱۶} برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغروف را نباشید و از معاشرت با حقیران خودداری نکنید و خود را از دیگران داناتر نشمارید.

گرفتار «نافرمانی» کرده است تا بر همه رحم فرماید.

^{۱۳} دولتمدی خدا چقدر عظیم و حکمت و معرفت او چقدر عمیق است! هدف های او غیر قابل درک و راه های او غیر قابل فهمند!^{۱۴} زیرا:

«کیست که افکار خدا را درک نموده یا کیست که مشاور او بوده است.»

^{۱۵} «چه کسی چیزی به خدا تقدیم کرده است تا آن را از او پس بگیرد؟»^{۱۶} زیرا سرچشمه و وسیله و مقصد همه چیز خداست. به او تا ابد جلال باد، آمین.

زنگی جدید در مسیح

۱۲

بنابراین ای برادران، با توجه به این رحمت های خدا، از شما درخواست می کنم بدن های خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است.^{۱۷} همشکل این جهان نشود بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است بشناسید.

^{۱۸} من به عنوان کسی که فیض خدا نصیب شده است، به همه شما می گویم درباره خود فکر بلند و مغرور نداشته باشید؛ بلکه به نسبت ایمانی که خدا به هر یک از شما داده است، خود را با اعتدال درست بسنجید.^{۱۹} همان طور که در یک بدن اعضای مختلف هست و تمام

مورد خطاكارن اجرا نماید.^۵ بنابراین باید از صاحبان قدرت اطاعت کنید، نه تنها به سبب غضب خدا، بلکه به خاطر آسایش وجودان خود نیز.

^۶ و به همین سبب است که شما مالیات می پردازید زیرا اولیاء امور، خادمین خدا هستند و به این دلیل مشغول انجام وظایف خود می باشند.^۷ پس دین خود را نسبت به همه ادا کنید: مالیات را به مستحق مالیات و محصولات را به مأمور وصول آن پردازید و آن کسی را که سزاوار احترام است، احترام کنید و صاحبان عزت را عزیز بدارید.

وظیفه ما نسبت به یکدیگر

^۸ هیچ چیز به کسی قرض نداشته باشید، به جز محبت به یکدیگر. کسی که دیگران را محبت کند، شریعت را بجا آورده است.^۹ همه احکام خدا: «زنانکن، قتل نکن، دزدی نکن، طمع مورز»، و هر حکم دیگر در این حکم که «همسایه ات را مانند جان خود دوست بدار»، خلاصه شده است.^{۱۰} کسی که همسایه خود را دوست دارد، به او بدی نمی کند. پس محبت اجرای کامل تمام شریعت است.

^{۱۱} به علاوه شما می دانید که ما در چه زمانی هستیم و می دانید که موقع بیدار شدن از خواب رسیده است. امروز نجات ما از آن روزی که ایمان آوردم، نزدیکتر است.^{۱۲} شب تقریباً گذشته و روز نزدیک است، پس دیگر کارهای ظلمت را مانند لباس کهنه از خود دور اندازیم و زیره نور را بپوشیم.^{۱۳} چنان رفتار کنیم

^{۱۷} به هیچ کس به عوض بدی، بدی نکنید. متوجه باشید که تمام کارهای شما در پیش مردم نیکو باشد.^{۱۸} حتی الامکان تا آنجا که مربوط به شماست با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید.^{۱۹} ای دوستان عزیز، به هیچ وجه انتقام خود را نگیرید، بلکه آن را به مكافات خدا واگذار کنید، زیرا نوشته شده است: «خداآوند می گوید: من مجازات می کنم و من جزا خواهم داد.»^{۲۰} بلکه: «اگر دشمن تو گرسنه است او را سیر کن و اگر تشنه است به او آب بدده؛ زیرا با این کار آتش بر سر او فرو خواهی ریخت.»^{۲۱} مغلوب بدی نشوید، بلکه بدی را با خوبی مغلوب سازید.

وظیفه ما نسبت به صاحبان قدرت

۱۳ همه باید از اولیاء امور اطاعت نمایند، زیرا بدون اجازه خدا هیچ قدرتی وجود ندارد و صاحبان قدرت فعلی را خدا مقرر کرده است.^{۲۲} از این جهت هر که با آن ها مخالفت کند، با آنچه خدا برقرار کرده است مخالفت می کند و با این عمل، خود را ملامت خواهد ساخت.^{۲۳} زیرا فرمانروایان باعث وحشت نیکوکاران نیستند، بلکه بدکاران باید از آن ها بترستند. آیا می خواهی از صاحبان قدرت ترسی نداشته باشی؟ دراین صورت نیکی کن و او تو را تعریف می کند.^۴ چونکه او خادم خداست و برای خیریت توکار می کند. اما اگر کار نادرست انجام دهی از او هراسان باش، زیرا او بی سبب صاحب شمشیر نیست، بلکه خادم خداست تا غضب خدا را در

خود خدا را شکر می‌کند. و از طرف دیگر، شخص پرهیزگار به خاطر خداوند نمی‌خورد و او نیز از خدا سپاسگزاری می‌کند.^۷ هیچ یک از ما فقط برای خود زندگی نمی‌کند و یا فقط برای خود نمی‌میرد، اگر زیست می‌کنیم برای خداوند زندگی می‌نماییم^۸ و اگر بمیریم برای خداوند می‌میریم. پس خواه زنده و خواه مرده، متعلق به خداوند هستیم،^۹ زیرا به همین سبب مسیح مرد و دویاره زنده شد تا خداوند مردگان و زندگان باشد.^{۱۰} پس تو چرا درباره برادر خود قضاوت می‌کنی؟ یا چرا برادرت را حقیر می‌شماری؟ همهٔ ما پیش‌کری قضاوت خدا خواهیم ایستاد،^{۱۱} زیرا نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید، به زندگی خودم سوگند که همه در برابر من به زانو درآمده با زبان خود خدا را ستایش خواهند نمود.»

^{۱۲} پس همه ما فردآ فرد باید حساب خود را به خدا پس بدهیم.

وظیفهٔ ما نسبت به برادر ضعیف

^{۱۳} بنابراین از قضاوت کردن دربارهٔ یکدیگر خودداری کنیم و در عوض تصمیم بگیرید که وسیلهٔ لغش یا رنجش در راه برادر خود نشویم.^{۱۴} من می‌دانم و مخصوصاً در پیوستگی با عیسیٰ خداوند یقین دارم، که هیچ چیز به خودی خود ناپاک نیست، اما برای کسی که آن را ناپاک می‌داند، ناپاک است^{۱۵} و اگر برادرت بخاطر غذایی که تو می‌خوری آزده شود، دیگر از روی محبت رفتار

که شایستهٔ کسانی باشد که در روشانی روز به سر می‌برند و از عیاشی و مستی، فسق، هرزگی یا نزاع و حسد بپرهیزیم.^{۱۶} خود را با عیسیٰ مسیح، خداوند بپوشانید و دیگر در فکر برآوردن خواهش‌های نفسانی خود نباشید.

انتقاد و قضاوت

۱۴ شخصی را که در ایمان ضعیف است، در میان خود بپذیرید، ولی نه به منظور مباحثه درباره عقاید او.^{۱۷} ایمان یک نفر به او اجازه می‌دهد، هر غذایی را بخورد اما کسی که ضعیف است، فقط سبزیجات می‌خورد.^{۱۸} کسی که هر غذایی را می‌خورد نباید کسی را که فقط سبزیجات می‌خورد خوار بشمارد و همچنین شخصی پرهیزگار نباید کسی را که هر غذایی را که می‌خورد ملامت سازد، زیرا خدا او را پذیرفته است.^{۱۹} تو کیستی که دربارهٔ خادم شخص دیگری قضاوت کنی؟ اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفق می‌شود یا نه فقط مربوط به اریاب اوست، ولی او موفق خواهد شد، زیرا ارباب آسمانی او قادر است این کار را برای او انجام دهد.

^{۲۰} یک نفر یک روز را از روزهای دیگر مهمتر می‌داند حال آنکه شخص دیگری همه را یک قسم می‌شمارد. هر کس باید در عقیدهٔ خود کاملاً خاطر جمع باشد.^{۲۱} آنکه روز معینی را بزرگ می‌شمارد، برای خاطر خداوند چنین می‌کند و او که هر غذایی را می‌خورد، باز برای خاطر خداوند می‌خورد، زیرا او برای خوراک

نمی‌کنی. نگذار آنچه می‌خوری موجب هلاکت شخصی که مسیح در راه او مُرد، بشود.^{۱۶} و نگذارید آنچه برای شما جایز است، باعث شود که دیگران از شما بدگویی کنند،^{۱۷} زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست؛ بلکه شامل عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس است.^{۱۸} هر که مسیح را به این طریق خدمت می‌کند، مورد پسند خدا و پیش انسان قبول شده است.

پس آنچه را که موجب صلح و سازش و تقویت یکدیگر می‌شود دنبال کنیم.

کار خدا را به خاطر خوردن غذا خراب نکنید. تمام خوراکی‌ها پاک هستند، اما گناه دارد اگر کسی به وسیله آنچه می‌خورد، باعث لغزش شخص دیگری بشود.^{۱۹} همچنین اگر خوردن گوشت یا شراب و یا انجام کارهای دیگر تو موجب لغزش یا رنجش برادرت شود بهتر است از آن دست بکشی.^{۲۰} پس عقیده خود را درباره این مطلب بین خود و خدا نگه دار. خوشابه حال کسی که وقتی کاری انجام می‌دهد و جدنش او را ملامت نمی‌کند.^{۲۱} اما اگر با وجود ناراحت چیزی را بخورد محکوم است، زیرا مطابق آنچه و جدنش به او می‌گوید عمل نکرده است و هر عملی که از روی ایمان نباشد، گناه است.

پس همان طور که مسیح شما را پذیرفته است، شما نیز یکدیگر را برای جلال خدا پذیرید.^{۲۲} مقصود این است که مسیح، خادم قوم اسرائیل گردید تا آن وعده‌هایی را که خدا به پدران آنها داده بود، تکمیل کند^{۲۳} و در نتیجه صداقت خدا ثابت شود و تا ملتهای دنیا خدا را برای رحمت او تمجید نمایند. چنانکه نوشته شده است:

«از این جهت تو را در میان مردم ستایش خواهم کرد و نام تو را با سپاسگزاری بزبان خواهم آورد.»

و در جای دیگر نوشته شده است:

«ای ملت‌ها، با قوم برگزیده او خوشی کنید.»

در فکر دیگران بودن

ما که در ایمان قوی هستیم وظیفه داریم که ناتوانی اشخاص ضعیف را تحمل کنیم و در

وسیله گفتار، رفتار^{۱۹} و نیروی نشانی ها و معجزات و با قدرت روح القدس تحت فرمان خود درآورده است. به طوری که من سراسر اورشلیم را تا «ایلیریکوم» پیموده ام و انجیل مسیح را همه جا منتشر کرده ام.^{۲۰} هدف من همیشه این بوده است که، در جاهایی که نام مسیح به گوش مردم نرسیده است، بشارت دهم، مبادا بر تهدابی که کسی دیگر نهاده آباد کنم.^{۲۱} چنانکه نوشته شده است:

«کسانی که درباره او چیزی نشنیدند، او را خواهند دید و آنانی که از او بی خبرند، خواهند فهمید.»

نقشه پولس برای دیدن مسیحیان روم

۲۲ همین موضوع بارها مانع آمدن من به نزد شما شد.^{۲۳} اما حال چون دیگر کار من در این ناحیه تمام شده و همچنین سالها مشتاق ملاقات شما بوده ام،^{۲۴} امیدوارم در وقت سفر خود به اسپانیا، از شما دیدن نمایم و پس از آنکه از شما دیدن کردم، در نظر دارم با کمک شما به سفر خود ادامه دهم.^{۲۵} در حال حاضر به خاطر کمک به ایمانداران مقدس مقیم اورشلیم عازم آنجا هستم،^{۲۶} زیرا برادران در مقدونیه و یونان چنین صلاح دانستند که به خاطر بیان ایماندار اورشلیم مبالغی بطور اعانه بفرستند.^{۲۷} ایشان صلاح دانستند این کار را انجام دهند و در حقیقت آن ها مديون برادران یهودی هستند، زیرا غیر یهودیان که در برکات روحانی یهودیان شریک شدند، وظیفه دارند یهودیان را با برکات مادی

۱۱ و باز در جای دیگر نوشته شده است: «ای تمامی ملت ها، خداوند را سپاس خوانید! و ای تمامی مردم، او را ستایش کنید.»

۱۲ و اشعیا نیز می گوید: «ریشه پی خواهد آمد و او برای حکومت بر ملت ها می آید و امید ملتها بر او خواهد بود.»

۱۳ خدا که سرچشمه امید است، شما را به وسیله ایمان تان چنان با خوشی و سلامتی کامل پُر سازد که با نیروی روح القدس امید شما روز به روز فراوان تر شود.

وظیفه پولس

۱۴ ای برادران، خود من در مورد شما خاطر جمع هستم که پُر از نیکی و کمال معرفت بوده و قادر به تعلیم یکدیگر هستید.^{۱۵} اما در این رساله پاره ای از مطالب را با کمال جرأت به شما یادآور شدم. من به خاطر آن فیضی که خدا به من عنایت فرمود^{۱۶} تا خدمتگذار مسیح عیسی برای ملت ها باشم این طور به شما نوشتم. در خدمت انجیل خدا، من وظیفه یک کاهن را دارم تا غیر یهودیان را به عنوان هدیه ای به خدا تقدیم نمایم - هدیه ای که به سبب تقدیس روح القدس قبول او خواهد شد.^{۱۷} پس می توانم از کارهایی که برای خدا در مسیح عیسی انجام داده ام افتخار نمایم.^{۱۸} زیرا من جرأت نمی کنم درباره، چیزی جز آنچه مسیح به توسط من به عمل آورده است سخن بگویم. سخن من فقط درباره این است که او چگونه مردم غیر یهود را به

برسانید، نه من تنها، بلکه تمام کلیساهای غیر یهود نیز از ایشان ممنون هستند.^۵ به کلیساها که در خانه آنها تشکیل می شود، سلام برسانید. من به دوست عزیز «اپنطس» که اولین شخصی بود که در ایالت آسیا به مسیح ایمان آورد، نیز سلام می رسانم.^۶ همچنین به مریم که در میان شما زحمت زیاد کشیده است، سلام برسانید^۷ و به «اندرونیکاس» و «یونیاس» هموطنان من که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنها در میان رسولان اشخاص بر جسته ای هستند و پیش از من مسیحی بودند.^۸ همچنین به دوست عزیزم در خداوند «امپلیاس»^۹ و به «اوربانوس» همکار من در خدمت مسیح و به «استاخیس» عزیز^{۱۰} و به «اپلیس» مقبول مسیح و به خانواده «ارستبولس» سلام برسانید.^{۱۱} به هموطن من «هیرودیون» و ایمانداران خانواده «نرکیسوس»^{۱۲} و به «طریفینا» و «طريفوسا» که در کار خداوند فعال هستند و به دوست عزیزم «پرسیس» که در خدمت خداوند زحمت بسیار کشیده است^{۱۳} و به «روفس» آن مسیحی بر جسته و همچنین مادرش که نسبت به من نیز مانند یک مادر بوده است، سلام برسانید.^{۱۴} سلام مرا به «اسونکریش»، «فلیگون»، «هرماس»، «پتروباس»، «هرمیس» و برادرانی که با آنها هستند^{۱۵} و «فیلولوگاس»، «جولیه»، «نیریاس» و خواهرش و «اولیمپیاس» و همه مقدسینی که با ایشانند، برسانید.^{۱۶} با بوسه مقدسانه به یکدیگر سلام بدھید. جمیع کلیساهای مسیح به شما سلام می رسانند.

خود خدمت کنند.^{۲۸} بنا بر این هر وقت این خدمت را انجام دادم و مبالغی را که جمع شده است به دست آنها سپردم، عازم اسپانیا خواهم شد و در سر راه از شما نیز دیدن خواهم کرد.^{۲۹} و یقین دارم که هرگاه پیش شما بیایم، آمدن من با برکات فراوانی از جانب مسیح همراه خواهد بود.

۱۳) برادران، بنام خداوند ما عیسی مسیح و آن محبتی که روح القدس می بخشد در خواست می کنم، که با دعاهای خود در پیشگاه خدا همکاران جدی من باشید،^{۳۱} یعنی دعا کنید، که من از دست بی ایمانان در یهودیه در امان باشم و خدمت من مورد قبول مقدسین اورشلیم واقع شود.^{۳۲} و به این وسیله به خواست خدا با خوشی به سوی شما بیایم و از حضور تان نیروی تازه ای بگیرم.^{۳۳} خدا که سرچشمه آرامی و سلامتی است، با همه شما باد، آمین.

سلام پولس برای کلیسای روم

۱۶) خواهر ما «فیبی» را که خادمه کلیسای «کنخریه» است به شما معرفی می کنم^{۲۷} تا او را در خداوند، آن طور که شایسته مقدسین است، بپذیرید و در تمام مسائلی که احتیاج به کمک شما دارد به او کمک کنید؛ زیرا او از بسیاری، منجمله خود من، حمایت نموده است.

۳) به «پریسکیلا» و «اکیلا» همکاران من در مسیح عیسی^۴ که جان خود را به خاطر من به خطر انداده اند، سلام

آخرین اوامر

پُلُس در نوشتن این رساله، به شما سلام مسیحی می فرستم.^{۲۳} «قايوس» میزان من، که میزان تمام کلیسا هم هست و نیز «ارسطوس» خزانه دار شهر و برادر ما «کوارطس» به شما سلام می رسانند.^{۲۴} (فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد، آمين.)

دعای شکرگزاری

اکنون به او که قادر است مطابق مژده ای که من اعلام می کنم، یعنی پیام مربوط به عیسی مسیح و مطابق افشاری آن حقیقت پنهانی که قرن های دراز مخفی بود^{۲۵} و درحال حاضر آشکار شده و به وسیله نوشه های انبیاء بحکم خدای ابدی به تمام ملت های دنیا آشکار گردید، تا آن ها ایمان آورند و اطاعت نمایند، به او که قادر است شما را قوی و استوار سازد.

به آن خدایی که دنانای یکتاست، به وساطت عیسی مسیح پیوسته تا ابد جلال باد. آمين.

^{۱۷} ای برادران، از شما درخواست می کنم از آنانی که بر خلاف آن تعلیمی که یافته اید، باعث تفرقه می شوند و دیگران را گمراه می کنند، احتیاط کنید و از آنها دوری کنید.^{۱۸} زیرا چنین اشخاص در حقیقت بندگان خداوند ما مسیح نیستند، بلکه امیال خود را بندگی می کنند و مردم ساده لوح را با تعارف و تملق فریب می دهند.^{۱۹} وفاداری شما نسبت به انجیل در نزد همه معروف است و من هم از این موضوع شادمانم، اما آرزو دارم که در نیکوکاری ورزیده و در بدی کردن بی تجربه باشید.^{۲۰} و خدائی که سرچشمۀ سلامتی است، به زودی شیطان را زیر پاهای شما خواهد کویید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.

^{۲۱} «تیموتاوس» همکار من به شما سلام می رساند و همچنین «لوسیوس» و «یاسون» و «سوسیپاطوس» هموطنان من^{۲۲} و نیز خودم «ترتیوس»، منشی



رساله اول پولس رسول به قرنتیان

مقدمه

پولس رسول این نامه را به کلیسای قرنتس نوشته است. او در این نامه سوالاتی را که ایمان داران قرنتس در مورد مسائل زندگی و ایمان مسیحی داشتند مورد بحث قرار می دهد. کلیسای قرنتس در نتیجه خدمت و بشارت پولس رسول بوجود آمده بود. در زمان پولس، قرنتس یکی از شهرهای بزرگ و مشهور یونان بود که در آن مردمان اقوام گوناگون زندگی می کردند. این شهر بخاطر تجارت، فرهنگ غنی یونانی، عیش و عشرت بی حد، فساد اخلاقی و مذاهبان و فلسفه های گوناگون، شهرت یافته بود. پولس در این نامه سوالاتی را که ایمانداران قرنتس در مورد مسائل زندگی و ایمان مسیحی داشتند، مورد بحث قرار می دهد. او موضوعاتی مثل اختلافات، فساد اخلاقی در کلیسا، ازدواج و روابط جنسی، موضوعات مربوط به وجودان، نظم و ترتیب کلیسایی، عطایای روحانی و مثل این چیزها را از دید ایمان مسیحی توضیح می دهد.

فصل سیزدهم این رساله از شهرت خاصی برخوردار است. در این فصل محبت بحث بهترین عطیه الهی معرفی شده است که خداوند به عزیزان خود عنایت می فرماید.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۹

تفرقه در کلیسا: فصل ۱: ۱۰ - ۴: ۲۱

امور جنسی و زندگی خانوادگی: فصل ۵ - ۷

مسیحیان و بت پرستان: فصل ۸: ۱ - ۱۱: ۱

زندگی و پرستش کلیسایی: فصل ۱۱: ۲ - ۱۴: ۴۰

رستاخیز عیسی مسیح و ایمانداران: فصل ۱۵

هدايا برای مسیحیان یهودیه: فصل ۱۶: ۱ - ۴

مطالب شخصی و خاتمه: فصل ۱۶: ۵ - ۲۴

تفرقه در کلیسا

مقدمه

۱۱) ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما درخواست می کنم که همه شما در آنچه که می گوئید توافق داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد بلکه با یک فکر و یک هدف کاملاً متحده باشید. ۱۲) زیرا ای برادران من، اعضای خانواده «خلویس» به من خبر داده اند که در میان شما نزاع هایی وجود دارد. ۱۳) منظورم این است که یکی می گوید: «من طرفدار پولس هستم» و دیگری می گوید: «من طرفدار آپلیس هستم». آن یکی خود را پیرو پیرس می داند و دیگری خود را پیرو مسیح! ۱۴) آیا پولس برای شما مصلوب شده است؟ آیا پولس تعیید گرفتید؟ ۱۵) خدا را شکر که هیچ یک از شما را جز کریپس و غایوس تعیید ندادم. ۱۶) بنابراین هیچ کس نمی تواند ادعا کند که من او را به نام خود تعیید داده ام. ۱۷) بلی من همچنین خانواده استیفان را نیز تعیید دادم، ولی جز ایشان دیگر کسی را به خاطر ندارم که تعیید داده باشم. ۱۸) به هر حال مسیح مرا نفرستاد که تعیید دهم، بلکه تا بشارت دهم و او نمی خواست که من با فصاحت کلام سخن بگویم، مبادا قدرت صلیب او بی اثر شود.

مسیح قدرت و حکمت خدا

۱۹) پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و بی معنی است

۲۰) از طرف پولس که به اراده خدا دعوت شد تا رسول مسیح عیسی باشد و از طرف برادر ما سوستینیس^۲ به کلیسای خدا که در شهر قرنتیس است، یعنی به همه آنانی که در پیوستگی با مسیح عیسی تقدیس شده و فراخوانده شده اند تا قوم مقدس خدا باشند و به همه کسانی که در همه جا نام عیسی مسیح را که خداوند آنها و خداوند ماست به زبان می آورند. ۲۱) از طرف پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند فیض و سلامتی به شما باد.

شکرگزاری

۲۲) همیشه خدا را به خاطر آن فیضی که او در مسیح عیسی به شما عطا فرموده است شکر می کنیم، ۲۳) زیرا در پیوستگی با مسیح از هر لحظه از جمله در کمال سخنوری و معلومات غنی شده اید. ۲۴) شهادت ما درباره مسیح در بین شما به نتیجه رسیده است. ۲۵) و شما در حالی که انتظار ظهور خداوند ما عیسی مسیح را می کشید، از هیچیک از عطایای روح القدس بی نصیب نیستید. ۲۶) و شما را تا به آخر استوار خواهد داشت تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بدون عیب و نقص حاضر شوید. ۲۷) خدا شما را دعوت کرده است تا در زندگی پسر او، خداوند ما عیسی مسیح شریک و سهیم شوید و او همیشه به قول خود وفادار است.

را که دنیا ضعیف می شمارد انتخاب کرد تا نیرومندان را شرمنده سازد.^{۲۸} و خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتی نیستی می شمارد برگزید تا دنیای هستی ها را براندازد، تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد.^{۲۹} از طرف خداست که شما با مسیح پیوستگی دارید و او مسیح را برای ما حکمت، عدالت، قدوسیت و خوبیهای آزادی گردانیده است.^{۳۰} بنابراین چنان که نوشته شده است: «هر که بخواهد فخر کند، به خداوند فخر نماید.»

پیام ما: مسیح مصلوب شده

۲ ای برادران، وقتی من برای اعلام اسرار خدا به نزد شما آدم، با فصاحت و حکمت انسانی نیامدم،^{۳۱} زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی که در میان شما هستم، همه چیز جز عیسی مسیح و آن هم مصلوب شده را فراموش کنم.^{۳۲} من با ضعف و با ترس و لرز به میان شما آدم^{۳۳} و سخن و پیام خود را با دلایل مஜوب کننده فلسفی بیان نکردم، بلکه آن را با روح القدس و قدرت او به ثبوت رسانیدم^{۳۴} تا ایمان شما بر قدرت خدا متکی باشد، نه بر فلسفه انسانی.

حکمت خدا

۳ البته فلسفه و حکمتی هست که آنرا در میان اشخاصی که در روح بالغ هستند بیان می کنیم، اما آن حکمتی نیست که متعلق به این دنیا و یا حکمرانان این دنیا باشد - حکمرانانی که به سوی

ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت خداست.^{۳۵} چنانکه نوشته شده است:

«حکمت حکیمان را باطل و فهم دانشوران را زایل خواهم کرد.»^{۳۶} پس کجاست حکیم؟ کجاست دانشور؟ و یا کجاست بحث کننده این جهان؟ خدا نشان داده است، که حکمت این جهان پوچ و بی معنی است.

۲۱ خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که دنیا نتواند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که به وسیله همین پیام پوچ و بی معنی ما، ایمانداران را نجات بخشد.^{۳۷} یهودیان خواستار معجزات هستند و یونانیان دانش و حکمت را دنبال می کنند،^{۳۸} اما ما مسیح مصلوب شده را اعلام می کنیم، اگر چه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش و رنجش و برای دیگران پوچ و بی معنی است،^{۳۹} اما برای کسانی که خدا آن ها را دعوت کرده است خواه یهود، خواه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت اوست،^{۴۰} زیرا آنچه در مورد خدا جهالت شمرده می شود از حکمت آدمیان حکیمانه تر و ضعف خدا از قدرت انسان قویتر است.

۴۱ ای برادران، به خاطر داشته باشید، در آن هنگام که خدا شما را دعوت کرد چه نوع اشخاصی بودید. از روی معیارهای این دنیا اکثر شما افرادی حکیم، با نفوذ، و یا نجیب زاده نبودید.^{۴۲} بلکه خدا عمداً آنچه را که دنیا پوچ و بی معنی می شمارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه

شخص روحانی قادر است درباره همه چیز قضاوت کند ولی هیچ کس نمی تواند درباره او درست قضاوت نماید.^۶ زیرا: «کیست که از فکر خدا آگاه باشد؟ و چه کسی می تواند چیزی به او بیاموزد؟» ولی ما فکر مسیح را داریم.

خدمتگزاران خدا

۳ و اما ای برادران، من نتوانستم همان طور که با افراد روحانی صحبت می کنم با شما سخن گویم، بلکه ناچار شدم، همان طوری که با اشخاص نفسانی و یا کسانی که در ایمان به مسیح هنوز طفول هستند با شما صحبت کنم. به شما شیر دادم، نه گوشت، زیرا برای آن آماده نبودید و هنوز هم آماده نیستید، چون شما هنوز هم نفسانی هستید. وقتی بدینی و نزاع در میان شما هست، آیا این نشان نمی دهد که نفسانی هستید و مثل دیگر مردم رفتار می کنید؟^۴ وقتی یکی می گوید: «من طرفدار پولس هستم» و دیگری می گوید: «من طرفدار آپلس هستم». آیا مثل دیگر مردم نیستید؟

آخر، آپلس کیست؟ پولس کیست؟ آنها فقط خادمانی هستند که با اجرای وظیفه ای که خداوند به ایشان داده، وسیله ایمان شما گردیدند.^۶ من کاشتم، آپلس آبیاری کرد، ولی اصل کار یعنی رشد و نمو با خداست.^۷ کسی که می کارد و یا کسی که آبیاری می کند، اهمیت زیادی ندارد، در رشد و نموی گیاه کار عمدی با خداست. کارنده و آبیاری کننده در یک سطح^۸

نابودی پیش می روند -^۷ بلکه حکمت پنهان خدا را که از چشم آدمیان پوشیده بود و خدا آنرا از ازل برای جلال ما قرار داده بود، ابراز می کنیم.^۸ هیچ یک از حکمرانان این دنیا این را نفهمیدند، زیرا اگر می فهمیدند، خداوند جلال را مصلوب نمی کردند.^۹ اما چنانکه نوشته شده است:

«آنچه را که هرگز چشمی ندیده

و گوشی نشنیده و در دل انسان

نگذشته است، خدا برای دوستداران

خود تیار کرده است.»

^{۱۰} خدا این همه را به وسیله روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح القدس همه چیز حتی اعماق نیات خدا را کشف می کند.^{۱۱} کیست که بهتر از روح شخص با باطن او آشنا باشد؟ به همان طریق، هیچ کس جز روح خدا با خدا آشنا نیست.^{۱۲} روحی را که ما به دست آورده ایم متعلق به این دنیا نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایائی را که او به ما عنایت فرموده است، بشناسیم.

^{۱۳} ما درباره این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان سرچشمه می گیرد سخن نمی گوئیم، بلکه با آنچه که روح القدس به ما می آموزد، و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می نمائیم.^{۱۴} کسی که روحانی نیست، نمی تواند تعالیم روح خدا را بپنیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آن ها نمی توانند آن را درک کنند.^{۱۵} ولی

با معیارهای این دنیا خردمند است؟ او باید ابله شود تا واقعاً خردمند گردد. ^{۱۹} زیرا آنچه که از نظر این دنیا حکمت و خرد به حساب می‌آید، در نظر خدا پوچ و بی معنی است، چنان که نوشه شده است: «خدا خردمندان را در نیرنگ‌های خود شان گرفتار می‌سازد.» ^{۲۰} و باز نوشه شده است: «خداوند می‌داند که نقشه‌های خردمندان بیهوده است.» ^{۲۱} پس هیچ کس نباید به آنچه که انسان می‌کند فخر کند. در واقع همه چیز به شما تعلق دارد: ^{۲۲} پولس، آپلُس، پترس، این دنیا، زندگی، مرگ، زمان حال و زمان آینده، همه اینها متعلق به شما و از آن شماست ^{۲۳} و شما از آن مسیح هستید و مسیح از آن خداست.

رسولان مسیح

۴ همه باید ما را خادمان مسیح و ناظران حقایق اسرار خدا بدانند. ^{۱۲} البته یک ناظر باید قابل اعتماد باشد، ^{۱۳} اما اگر به وسیله شما و یا یک محکمه انسانی داوری شوم، برای من کوچکترین اهمیتی ندارد، من درباره خود قضاوت نمی‌کنم. ^{۱۴} شاید من در خود عیی نمی‌بینم ولی این دلیل نیست که من بی‌گناه هستم! خود خداوند است که درباره من قضاوت خواهد کرد. ^{۱۵} پس پیش از روز داوری درباره دیگران داوری نکنید، بلکه منتظر آمدن خداوند باشید، زیرا او آنچه را که در تاریکی پنهان است، در برابر نور آشکار خواهد ساخت و نیات پنهانی آدمیان را فاش خواهد کرد. در آن هستند و هر یک مطابق کار خود اجر خواهند گرفت، ^{۱۶} زیرا در خدمت خدا، ما همکاران او هستیم و شما مزرعه او و عمارت او هستید.

^{۱۷} من با استفاده از قدرت فیض بخش خدا، مانند یک معمار ماهر تهدابی گذاشتم و اکنون کسی دیگر بر روی آن می‌سازد. هرکس باید متوجه باشد که روی آن چگونه بنا می‌کند، ^{۱۸} زیرا تهداب دیگری غیر از آنچه ریخته شد، نمی‌توان گذاشت و آن تهداب عیسی مسیح است. ^{۱۹} بعضی‌ها وقتی روی آن تهداب، آباد می‌کنند، طلا و نقره و سنگ‌های عالی به کار می‌برند و اشخاص دیگر از چوب و گیاه و کاه استفاده می‌کنند. ^{۲۰} ولی چگونگی کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا روز داوری آن را ظاهر خواهد ساخت. چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیت کار همه را می‌آزماید و ماهیتش را نشان می‌دهد. ^{۲۱} اگر آنچه را که آدمی بر روی آن تهداب ساخته است، از آتش سالم بیرون آید، آن شخص اجر خود را خواهد یافت. ^{۲۲} اما اگر کارهای دست او سوخته شود، اجر خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت. مانند کسی که از میان شعله‌های آتش گذشته و نجات یافته باشد.

^{۲۳} آیا نمی‌دانید که شما خانه خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ ^{۲۴} اگر کسی خانه خدا را آلوهه سازد، خدا او را تباہ خواهد ساخت؛ زیرا خانه خدا پاک و مقدس است و آن خانه شما هستید.

^{۲۵} هیچ کس خود را فریب ندهد. آیا کسی در میان شما هست که گمان می‌کند

وقت هر کس آن طور که شایسته اوست از تحمل می کنیم.^{۱۳} وقتی به ما تهمت می زند با مهربانی جواب می دهیم. ما مانند کثافت دنیا و لجن عالم انسانیت گشته و هنوز هم همین حالت را داریم.

^{۱۴} اینها را ننوشتم تا شما را خجل سازم، بلکه خواستم شما را مانند فرزندان عزیز خود نصیحت نمایم.^{۱۵} زیرا اگرچه شما هزاران معلم در مسیح داشته باشید، ولی بیشتر از یک پدر نخواهید داشت و من با دادن بشارت انجیل مسبب پیوستگی شما با مسیح شده و به این وسیله پدر شما گشته ام.^{۱۶} بنابراین از شما درخواست می کنم، از من پیروی کنید.

^{۱۷} برای این منظور «تیموتاؤس» را پیش شما فرستادم. او فرزند عزیز و وفادار من در خداوند است. اصولی را که از مسیح آموختم و در همه جا در کلیساها تعلیم می دهم، او به شما یادآوری خواهد کرد.

^{۱۸} اما عده ای چون فکر می کنند که من نزد شما نخواهم آمد، مغروف شده اند.^{۱۹} ولی اگر خدا بخواهد بزودی پیش شما خواهم آمد و آن وقت دیگر ادعاهای اشخاص مغروف را قبول نمی کنم، بلکه می خواهم ببینم که قدرت آن ها تا چه حد است.^{۲۰} زیرا پادشاهی خدا عبارت از حرف نیست، بلکه از قدرت است.^{۲۱} من چگونه نزد شما بیایم؟ با شلاق و یا با مهربانی و ملایمت؟

فساد اخلاقی در کلیسا

۵ در حقیقت شایع شده است که در میان شما یک نوع رابطه جنسی نامشروع وجود دارد و این عمل آنقدر رشت است که حتی در میان بی دینان هم یافت

جانب خدا تحسین خواهد شد.

^{۱۹} ای برادران، به خاطر شما خودم و آپلُس را نمونه قرار دادم تا از ما یاد بگیرید، که «از آنچه که نوشته شده است نباید تجاوز کرد.» تا هیچ یک از شما خود پسندانه یک نفر را تعریف نکند و دیگری را خوار نشمارد،^۷ زیرا کیست که تو را برتر ساخته است؟ جز آنچه که از دیگران گرفته ای، چه داری؟ پس اگر از کسی دیگر گرفتی، چرا طوری به خود فخر می کنی که گویا از خود داشته ای؟

^{۲۰} اکنون دیگر تمام آرزو های شما برآورده شده است! حالا همه چیز برای شما فراهم است! و اکنون بدون ما به سلطنت رسیده اید! ای کاش واقعاً این طور می بود تا ما نیز با شما سلطنت می کردیم!^۹ چنین به نظر می رسد، که خدا ما رسولان را مانند اسیران محکوم به مرگ، که در آخر صف لشکریان قرار دارند، به معرض نمایش گذارده و ما را در مقابل چشم تمام کائنات - چه فرشته و چه انسان - به تماشا گذاشته است.

^{۱۰} بله، به خاطر مسیح جا هل شمرده می شویم ولی شما در مسیح مردمان دانا هستید! ما ضعیف هستیم و شما قوی! ما را حقیر می شمارند و به شما افتخار می کنند!^{۱۱} تا به این ساعت ما گرسنه و تشنه ایم، لباس کافی نداریم، لت و کوب می شویم، آواره و سرگردان هستیم.^{۱۲} با وجود این با دست های خود کار می کنیم و رحمت می کشیم. وقتی فحش می شویم، دعای خیر می کنیم. وقتی آزار می بینیم،

ناسزاگویی، مستی و یا تقلب کاری می‌گردند، معاشرت نکنند. حتی با چنین اشخاص غذا هم نخورید،^{۱۲} زیرا من با مردم خارج از کلیسا چه کار دارم که درباره آن‌ها قضایت کنم؟ وظیفه شما این است که نسبت به اهل کلیسا داوری کنید^{۱۳} و داوری مردمی که خارج از کلیسا هستند با خدا خواهد بود. آن مرد شریر را از میان خود برانید!

درباره دادخواهی مسیحیان

۶ هرگاه یکی از شما از برادر خود شکایتی داشته باشد، آیا جرأت می‌کند به عوض این که اجازه دهد ایمانداران موضوع را حل و فصل کنند، به محکمه نزد داوران بی ایمان رجوع نماید؟^{۱۴} مگر نمی‌دانید که ایمانداران، دنیا را داوری خواهند کرد؟ و اگر شما باید دنیا را داوری کنید آیا لیاقت آن را ندارید که در مورد موضوعات کوچک داوری نماید؟^{۱۵} آیا نمی‌دانید که ما درباره فرشتگان قضایت خواهیم کرد؟ پس چقدر بیشتر درباره امور این زندگی!^{۱۶} بنابراین اگر چنین موضوعاتی پیش می‌آید، آیا شما می‌خواهید آن‌ها را برای حل و فصل نزد اشخاصی ببرید، که در کلیسا هیچ اعتباری ندارند؟^{۱۷} من این نبود که با تمام اشخاص شهوتان معاشرت نکنید.^{۱۸} ولی منظور این دنیا یا طمعکاران و تقلبکاران و یا بت پرستان کاری نداشته باشید، زیرا در این صورت مجبور می‌شوید این دنیا را ترک کنید.^{۱۹} بلکه مقصود من این بود که با کسانی که خود را مسیحی می‌دانند ولی مرتکب زنا، طمع، بت پرستی،

نمی‌شود، زیرا می‌شنوم که شخصی با زن پدر خود رابطه دارد.^{۲۰} چرا به عوض اینکه خجل گشته و مقصود را از میان خود بیرون نکنید، افتخار هم می‌کنید؟^{۲۱} اگرچه من جسمًا از شما دور هستم، ولی روحًا حاضرم و چنان شخص مجرم را در نام خداوند عیسی ملامت ساختم که گویی خودم در آنجا حضور داشتم.^{۲۲} پس وقتی گرد هم می‌آئید و من در روح بین شما هستم، با حضور قدرت خداوند ما عیسی،^{۲۳} این شخص را به شیطان تسلیم کنید تا نفس گناهکار او نابود شود و در روز خداوند یعنی روز داوری، روحش نجات یابد.

^{۲۴} فخر شما در این مورد بی جاست. مگر نمی‌دانید که با کمی خمیرمایه مقدار زیادی خمیر می‌رسد؟^{۲۵} پس اگر می‌خواهید خمیر تازه (فطیر) باشید (چنانکه هستید) باید خمیرمایه کهنه را تمامًا از میان بردارید، زیرا مسیح که «قریانی عید فیض» ماست، ذبح شده است.^{۲۶} بنابراین، عید فیض را نه با خمیرمایه ترش و کهنه که خمیرمایه بدخواهی و شرارت است، بلکه با نان فطیر که نان صمیمیت و صداقت است نگاه داریم.

^{۲۷} در نامه ای به شما نوشتتم که با اشخاص شهوتان معاشرت نکنید.^{۲۸} ولی منظور من این نبود که با تمام اشخاص شهوتان این دنیا یا طمعکاران و تقلبکاران و یا بت پرستان کاری نداشته باشید، زیرا در این صورت مجبور می‌شوید این دنیا را ترک کنید.^{۲۹} بلکه مقصود من این بود که با کسانی که خود را مسیحی می‌دانند ولی مرتکب زنا، طمع، بت پرستی،

۱۵ آیا نمی دانید که بدن های شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته است که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن یک فاحشه بسازم؟ هرگز نه! ^{۱۶} مگر نمی دانید مردی که با فاحشه بپیوندد، با او یک تن می شود؟ زیرا نوشه شده است: «این دو یک تن واحد خواهند بود.» ^{۱۷} اما هر که به خداوند بپیوندد، روحًا با او یکی است.

۱۸ از شهوترانی بگریزید. هر گناه دیگری که انسان مرتکب می شود خارج از بدن است، اما هر که مرتکب گناهان جنسی می شود، نسبت به بدن خود گناه می کند. ^{۱۹} آیا نمی دانید که بدن شما خانه روح القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، ^{۲۰} زیرا با قیمت زیادی خریده شده اید. پس بدن های خود را برای جلال خدا به کار ببرید.

درباره ازدواج

۱۰ و اما، درباره چیزهایی که به من نوشتید: بهتر است که مرد، مجرد بماند، ^{۱۱} ولی چون دور ما پُر از وسوسه های جنسی است، بهتر است هر مرد برای خود زنی و هر زنی نیز برای خود شوهری داشته باشد. ^{۱۲} زن و شوهر باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. ^{۱۳} زن اختیار بدن خود را ندارد، زیرا او متعلق به شوهر خویش است و همچنین مرد اختیار بدن خود را ندارد، زیرا به زن خود تعلق دارد.

۷ در واقع شکایت کردن از یکدیگر نشانه ضعف و شکست شماست. آیا برای شما بهتر نیست که مظلوم واقع شوید؟ آیا بهتر نیست که فریب کسی را بخورید؟ ^۸ ولی در عوض شما نسبت به دیگران ظلم می کنید و آن ها را فریب می دهید و حتی با برادران خود هم همین طور می کنید. ^۹ مگر نمی دانید که مردمان نادرست در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟ خود را فریب ندهید. اشخاص شهوتران، بت پرستان، زناکاران، لواط گران، ^{۱۰} دزدان، طمعکاران، مستان، ناسزاگویان و تقلب کاران در پادشاهی خدا هیچ بهره ای نخواهند داشت ^{۱۱} و بعضی از شما چنان بودید، ولی اکنون از گناهان خود پاک شده اید و جزء مقدسین خدا گشته و به نام عیسی مسیح خداوند و روح خدای ما عادل شمرده شده اید.

بدن های ما و جلال خدا

۱۲ ممکن است کسی بگوید: «در انجام هر کاری آزاد هستم.» اما هر کاری مفید نیست. بلی، من در انجام هر کار آزادم، اما نمی گذارم که چیزی مرا بندۀ خود سازد. ^{۱۳} باز هم ممکن است کسی بگوید: «خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است.» بلی، اما سرانجام خداوند هر دو را نابود خواهد ساخت! بدن انسان برای شهوترانی نامشروع ساخته نشده است، بلکه برای خداوند است و خداوند برای بدن است. ^{۱۴} چنانکه خدا، عیسی خداوند را با قدرت خود پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز زنده خواهد گردانید.

زن نباید شوهر خود را ترک کند.^{۱۴} زیرا زناید، مگر با رضایت طرفین و برای مدتی، تا وقت خود را صرف راز و نیاز با خدا نماید. اما پس از آن روابط شما در امور زناشویی به صورت عادی برگردد، مبادا ضعف شما در این مورد باعث شود تسليم وسوسه های شیطان شوید.

^{۱۵} این یک حکم نیست، این امتیازی است که به شما می دهم.^۷ کاش همه شما در این مورد مانند من باشید، اما خداوند به هر کس استعداد خاصی داده است، به یکی، یک قسم و به دیگری به نحوی دیگر.

^۸ به اشخاص مجرد و بیوه زنان می گوییم: برای شما بهتر است که مانند من مجرد بمانند،^۹ ولی اگر نمی توانید جلوی خواهش های خود را بگیرید، ازدواج کنید. زیرا ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است.

^{۱۰} برای متأهلان امری می دهم، که امر خودم نیست، بلکه از جانب خداوند است. یک زن شوهردار نباید شوهر خود را ترک کند؛^{۱۱} اما اگر چنین کند یا باید تنها بماند و یا آنکه دوباره با شوهر خود آشتبانی کند. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق بدهد.

^{۱۲} به دیگران می گوییم (این را من می گوییم، نه خداوند): اگر مردی مسیحی، زنی بی ایمان داشته باشد و آن زن راضی به زندگی با او باشد، مرد نباید او را طلاق دهد.^{۱۳} و همچنین زن مسیحی که شوهر بی ایمان دارد و شوهرش راضی به زندگی با او باشد، آن

مسیحی خود را ترک کند، مختار است. در اینگونه موارد خواهر و برادر مسیحی دیگر مقید نیستند، زیرا خدا ما را برای سلامتی خوانده است.^{۱۶} ای زن، تو چه می دانی که شوهرت به وسیله تو نجات نیابد؟ و ای مرد، تو از کجا می دانی که وسیله نجات زن خود نخواهی شد؟^{۱۷} به حال هر کس در آن حالی که خدا برایش معین نموده و او را در آن حال خوانده است بماند. امر من در تمام کلیساها این است. آیا مرد سنت شده دعوت خدا را پذیرفته است؟ چنین شخصی آرزو نکند که سنت نشده باشد! آیا کسی در حالت سنت نشده دعوت شده است؟ او نیز نباید سنت شود!^{۱۹} سنت شدن یا نشدن اهمیت ندارد! آنچه مهم است، اطاعت از احکام خداست. پس هر کس در همان حالتی بماند که در آن، دعوت خدا را پذیرفت.^{۲۱} آیا در بردگی دعوت شدی؟ از این ناراحت نباش اما اگر می توانی آزادی خود را به دست آوری آن را از دست نده.^{۲۲} زیرا غلامی که به پیوستگی با خداوند دعوت شده باشد، آزاد شده خداوند است. همچنین شخص آزادی که دعوت خداوند را پذیرفته است، غلام مسیح می باشد.

۳۲ آرزوی من اینست که شما از هر نوع تشویش دور باشید. مرد مجرد به امور خدا علاقمند است و می خواهد خداوند را خشنود سازد، اما مرد متأهل به امور دنیوی علاقمند است و می خواهد همسر خود را خشنود سازد^{۳۴} و به این سبب او به دو جهت کشیده می شود. همانطور یک زن بی شوهر یا یک دختر به امور خدا علاقه دارد و می خواهد در جسم و روح مقدس باشد، اما زن شوهردار به چیزهای دنیوی دلبستگی دارد، یعنی می خواهد شوهر خود را خشنود نماید.

۳۵ برای خیریت شما این را می گویم و مقصودم این نیست که برای شما قید و بند به وجود آورم بلکه می خواهم آنچه را که صحیح و درست است انجام دهید و بدون هیچ مشغولیت خاطر، تمام وقت و هستی خود را وقف خداوند نمایند.

۳۶ با وجود این اگر کسی تصور کند که نسبت به دختر خود بی انصافی می کند و دختر او از حد بلوغ گذشته و باید ازدواج کند، و اگر او می خواهد دخترش ازدواج نماید، گناهی مرتکب نشده است. اما اگر پدری از روی میل و اراده خود و بدون فشار دیگران تصمیم جدی گرفته است که دختر خود را پاک دامن نگاه دارد، کاری نیکو می کند. ^{۳۸} پس شوهر دادن دختر نیکوست ولی شوهر ندادن او نیکوتر است.

۳۹ زن تا زمانی که شوهرش زنده است به او تعلق دارد؛ ولی هرگاه شوهرش بمیرد، او آزاد است با هر کسی که می خواهد ازدواج نماید، به شرط اینکه در پیوستگی

۲۳ شما به قیمت گرانی خریده شده اید؛ پس به بندگی انسان تن در ندهید. ^{۴۴} بنابراین ای برادران، هر کس در همان حالتی که در آن دعوت شده بماند، ولی با خدا زندگی کند.

درباره افراد مجرد و بیوه زنان

۲۵ در خصوص اشخاص مجرد از طرف خداوند امری ندارم، ولی به عنوان کسی که به لطف خداوند قابل اعتماد است، نظر خود را بیان می کنم: ^{۲۶} با توجه به اوضاع سخت فعلی، بهتر است هر کس همان گونه که هست بماند. آیا متأهل هستی؟ خواهان طلاق نباش! آیا مجرد هستی در فکر ازدواج نباش، ^{۲۸} اما اگر ازدواج کنی گناه نکرده ای و دختری که شوهر کند مرتکب گناه نشده است؛ ولی زن و شوهر در این زندگی دچار زحمت خواهند شد و من نمی خواهم شما در زحمت بیفتد.

۲۹ ای برادران، مقصودم اینست: وقت زیادی باقی نمانده است و از این پس حتی آنانی که زن دارند، باید طوری زندگی کنند که گویا مجرد هستند.

۳۰ ماتم داران طوری رفتار نمایند که گوئی غمی ندارند. خوشحالان طوری زندگی کنند که گوئی خوشی را فراموش کرده اند و خریداران طوری رفتار کنند که گوئی مالک آنچه خریده اند، نیستند ^{۳۱} و کسانی که به کارهای دنیوی مشغول هستند، طوری زندگی کنند که دلبسته این دنیا نشوند، زیرا حالت کنونی دنیا به زودی از بین خواهد رفت.

آلوده می‌گردد.^۸ البته خوراک، ما را به خدا نزدیکتر نخواهد ساخت؛ نه از خوردن آن غذاها نفعی عاید ما می‌شود نه از نخوردن آن‌ها ضرری.

اما متوجه باشید، مبادا این آزادی عمل شما به نحوی باعث لغزش اشخاص ضعیف‌گردد.^۹ اگر کسی تو را که شخص دانایی هستی بر سر دست‌خوان بتکده نشسته ببیند، آیا این عمل تو کسی را که دارای وجودان ضعیفی است، به خوردن قربانی‌های بُت تشویق نخواهد کرد؟^{۱۰} پس روش‌نگری تو باعث می‌شود، برادر ضعیفی که مسیح به خاطر او مُرد نابود شود.^{۱۱} و به این ترتیب شما نسبت به برادران خود گناه می‌کنید و وجودان ضعیف آن‌ها را جریحه دار می‌سازید و از این بدلتر، نسبت به خود مسیح هم گناه می‌کنید!^{۱۲} بنا براین، اگر خوراکی را که می‌خورم باعث لغزش برادرم شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد، مبادا باعث لغزش او بشوم.

اختیارات حقوق یک رسول

۹ مگر من آزاد و مختار نیستم؟ مگر من رسول نیستم؟ آیا من خداوند ما عیسی را ندیده ام؟ مگر شما نتیجه کار من در خداوند نیستید؟^{۱۳} اگر دیگران رسالت مرا قبول نداشته باشند، شما باید مرا رسول بدانید زیرا وجود شما در خداوند بهترین دلیل رسالت من است.

۱۴ این است جواب من به آنانی که در مورد من انتقاد می‌کنند: آیا، این حق را نداریم که غذای خود را از کلیساها

با خداوند باشد. اما به نظر من اگر او مجرد بماند، شادر خواهد بود و گمان می‌کنم، که من نیز روح خدا را دارم.

درباره غذاهای تقدیم شده به بُتها

۱۵ و اما درباره خوراک‌های تقدیم شده به بُتها: البته همان طور که شما می‌گوئید: «همه‌ما اشخاص دانایی هستیم.» ولی چنین دانشی آدم را مغور می‌سازد، اما محبت بنا می‌کند. اگر کسی گمان می‌کند که بر همه چیز واقف است، واقعاً آنطوری که باید و شاید هنوز چیزی نمی‌داند.^{۱۶} اما کسی که خدا را دوست دارد، به وسیله خدا شناخته شده است.

۱۷ پس درباره خوراک‌هایی که به بُتها تقدیم شده است: ما می‌دانیم که بُت واقعیت ندارد و خدای دیگری جز خدای یکتا نیست. حتی اگر به قول آن‌ها خدایانی در آسمان و زمین وجود داشته باشد، (همانطور که می‌بینیم آن‌ها به این گونه خدایان و خداوندان عقیده دارند) بُرای ما فقط یک خدا هست - یعنی خدای پدر که آفریننده همه چیز است و ما برای او زندگی می‌کنیم و فقط یک خداوند وجود دارد، یعنی عیسی مسیح که همه چیز به وسیله او آفریده شد و ما در او زیست می‌کنیم.

۱۸ اما همه مردم این را نمی‌دانند، بعضی چنان با بُتها خوگرفته اند که تا به امروز خوردن خوراک‌هایی را که به بُتها تقدیم شده، خوردن قربانی بُتها می‌دانند و هر وقت از آن بخورند وجودان ضعیف شان

تامین کنیم؟^۵ آیا ما مانند دیگر رسولان و برادران خداوند و پُرس، حق نداریم در مسافرت های خود همسر مسیحی با خود داشته باشیم؟^۶ آیا فقط من و برنا با باید برای امرار معاش زحمت بکشیم؟^۷ آیا هرگز شنیده اید که عسکر با خرج خود خدمت کند؟ یا کسی در تاکستان خود انگور کاشته و از میوه آن نخورد؟ یا کدام چوپان است که گله ای را چوپانی کرده و از شیر آن استفاده نکند؟

آیا به مثال های انسانی متول
شده ام؟ آیا شریعت نیز همین را
نمی گوید؟^۹ زیرا در تورات موسی نوشته
شده است: «هنگامی که گاو خرمن را
می کوبد دهانش را نبند.» آیا خدا در
فکر گاوان است؟^{۱۰} یا واقعاً به خاطر ما
بود که این گونه سخن گفت؟ البته در مورد ما
نوشته شده است. زیرا آنکه قبله می کند و
آنکه خرمن را می کوبد، به امید شریک
شدن در حاصل کار می کند.^{۱۱} ما در

میان شما بذر روحانی کاشتیم آیا جای
تعجب است، اگر از شما کمک مادی
بگیریم؟^{۱۲} هرگاه دیگران چنین توقعی از
شما دارند، آیا ما نباید توقع بیشتر داشته
باشیم؟

در هر صورت ما از حق خود استفاده
نموده ایم بلکه همه چیز را تحمل کرده
ایم تا مانعی بر سر راه پیشرفت انجیل
مسیح نگذارده باشیم.^{۱۳} مگر نمی دانید
آنها که خدمت عبادتگاه را می کنند،
از آنچه به عبادتگاه اهداء می شود
می خورند و نیز خادمین قربانگاه
از قربانی های آن حصه می گیرند؟

۱۴ به همین طریق، خداوند امر کرده است
کسانی که بشارت می دهند، معاش خود
را از آن راه تامین کنند.

۱۵ اما من از هیچ یک از این حقوق
استفاده نکرده ام و این را هم به آن
منظور نمی نویسم که برای خود چنین
حقی کسب کنم، برای من مرگ بهتر
است از این که کسی افتخارات مرا بیهوده
سازد.^{۱۶} اگر من بشارت دهم نمی توانم
فخر کنم، زیرا در انجام آن مجبور هستم!

وای بر من اگر بشارت ندهم!^{۱۷} اگر کار
خود را از روی علاقه انجام دهم، اجر
می گیرم و اگر از روی علاقه انجام
ندهم، باز هم وظیفه ای است که به من
سپرده شده و باید انجام دهم.^{۱۸} پس اجر
من چیست؟ اجر من این است که وقتی
بشارت می دهم، انجیل را مفت و مجانی
به دیگران می رسانم! یعنی من از حقوق
خود به عنوان یک مبشر صرف نظر
می کنم.

۱۹ زیرا اگر چه کاملاً آزادم و بردۀ کسی
نیستم، خود را غلام همه ساخته ام تا به
وسیله من عده زیادی به مسیح ایمان
آورند.^{۲۰} از این سبب وقتی با یهودیان
هستم، مانند یک یهودی زندگی می کنم
و وقتی که بین کسانی هستم، که تابع
شریعت موسی هستند مانند آن ها رفتار
می کنم. (اگر چه من تابع شریعت نیستم.)
۲۱ و برای اینکه غیر یهودیان که شریعت
موسی را ندارند به مسیح ایمان آورند،
همرنگ آنها شدم. (منظورم نافرمانی از
شریعت خدا نیست، چون در واقع من
تحت فرمان مسیح هستم.)^{۲۲} همچنین در

روحانی می نوشیدند؛ زیرا از صخره ای روحانی که ایشان را دنبال می کرد، می نوشیدند و آن صخره مسیح بود.^۵ ولی با وجود این، خدا از اکثر آنها خوشنود نبود و به این سبب جسد های آن ها در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

^۶ همه این چیزها برای ایشان واقع شد تا برای ما عبرتی باشد، تا ما مانند آن ها آرزوی چیزهای بد نکنیم.^۷ مثلاً مانند بعضی از آن ها بت پرست نباشید، چنانکه نوشته شده است: «قوم اسرائیل نشستند تا بخورند و بنوشتند و برخاستند تا به لهو و لعب بپردازند.»^۸ مرتکب گناهان جنسی نشویم چنانکه بعضی از آن ها مرتکب شدند و در عرض یک روز بیست و سه هزار نفر از آنها مردند.^۹ خداوند را امتحان نکنیم! به طوری که بعضی از ایشان امتحان کردند و به وسیله مارها هلاک گردیدند.^{۱۰} بر ضد خداوند شکایت نکنیم، چنان که بعضی از آن ها کردند و به دست فرشته مرگ نابود شدند.

^{۱۱} همه این واقعات به عنوان نمونه ای بر سر آنها آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. زیرا ما در زمان های آخر زندگی می کنیم.

^{۱۲} بنابراین هر کس که گمان می کند استوار است، متوجه باشد که سقوط نکند.^{۱۳} وسوسه هایی که شما با آن روبرو می شوید، وسوسه هایی است که برای تمام مردم پیش می آید، اما خدا به وعده های خود وفا می کند و نمی گذارد شما بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید. همراه با هر وسوسه ای خداوند

میان اشخاص ضعیف مثل آن ها ضعیف شدم تا به وسیله من آن ها به مسیح ایمان آورند. در واقع با همه همنگ شده ام تا به نحوی وسیله نجات آن ها بشوم.

^{۱۴} همه این کارها را به خاطر انجیل انجام می دهم تا در برکات آن شریک شوم.^{۱۵} مگر نمی دانید که در مسابقه دوش، اگرچه همه شرکت کنندگان می دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می گیرد؟ شما نیز طوری بدودید که آن جایزه نصیب شما شود.^{۱۶} ورزشکاری که خود را برای مسابقه آماده می سازد، سخت می کوشد و از زیاده روی خودداری می کند. آن ها چنین می کنند تا تاج گلی را که زود پژمرده می شود به دست آورند، ولی ما این کار را به خاطر تاجی که تا ابد باقی می ماند انجام می دهیم.^{۱۷} بنابراین من می دوم ولی نه بدون هدف، من مُشت می زنم اما نه مثل کسی که به هوا مُشت می زند.^{۱۸} بدن خود را زحمت می دهم و آن را تحت فرمان خود در می آورم، مبادا پس از این که دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من از شرکت در آن محروم باشم.

نتایج هولناک بُت پرستی

۱۰ ای برادران، نمی خواهم از آنچه برای اجداد ما واقع شد بی خبر باشید. درست است که همه آن ها در زیر سایه ابر بودند و همه از بحر عبور کردند^{۱۹} و همه به عنوان پیروان موسی در ابر و بحر تعمید گرفتند^{۲۰} و همه از یک نان روحانی می خوردند^{۲۱} و از یک آب

راهی هم برای فرار از آن فراهم می کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.^{۱۴} پس ای برادران، در مقابل بت پرستی ایستادگی کنید.^{۱۵} روی سخن من با شما، یعنی با روشنفکران است. درباره آنچه می گوییم خود تان قضاوت کنید.^{۱۶} آیا نوشیدن پیاله پُر از برکت که خدا را برای آن سپاس می گوئیم، شرکت در خون مسیح نیست؟ و آیا وقتی نان را پاره کرده می خوریم، آیا شرکت در بدن مسیح نیست؟^{۱۷} همان طوری که یک نان وجود دارد، ما نیز اگرچه بسیاریم یک بدن هستیم زیرا همه ما در خوردن یک نان شریک هستیم.^{۱۸}

درباره آنچه قوم اسرائیل کرد فکر کنید، آیا خورندها قربانی ها در خدمت قربانگاه شریک نیستند؟^{۱۹} پس مقصود من چیست؟ آیا اینکه خوراکی که به بُت تقدیم می شود، مافوق خوراکی های معمولی است و یا خود بُت چیزی غیر از یک بُت است؟^{۲۰} نخیر، بلکه مقصود این است که بت پرستان آنچه را قربانی می کنند به شیاطین تقدیم می نمایند، نه به خدا و من نمی خواهم شما با شیاطین شریک باشید.^{۲۱} شما نمی توانید هم از پیاله خداوند و هم از پیاله شیاطین بنوشید و شما نمی توانید هم بر سر دسترخوان خداوند و هم دسترخوان شیاطین بشنییند.^{۲۲} آیا می خواهیم خشم خداوند را برانگیزیم؟ آیا ما از او قویتر هستیم؟^{۲۳} می گوئید: «در انجام هر کاری آزاد هستیم.» درست است، اما هر کاری برای ما صلاح نیست. بلی، همان طور که از من پیروی کنید همان طور که من از مسیح پیروی می کنم.

خدا دعا کند؟^{۱۴} مگر خود طبیعت به شما نمی آموزد، که موی دراز برای مرد شرم آور است؟^{۱۵} اما بر عکس، موی دراز زن، مایه افتخار اوست و برای این به او داده شده است تا آن سر خود را بپوشاند. اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند، تنها چیزی که به او می گوییم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیر از این نداریم.

شام خداوند

(همچنین در متی ۲۶: ۲۶ - ۲۶ و مرقس ۱۴: ۲۲ - ۲۵ و لوقا ۲۲: ۲۰ - ۲۰)

ولی در مورد دستورات زیر، شما را تعریف نمی کنم، زیرا وقتی دور هم جمع می شوید، نتیجه آن نه تنها به فایده شما نیست، بلکه به زیان شماست. اولًا می شنوم هنگامی که به صورت کلیسا دور هم جمع می شوید، به دسته های مختلف تقسیم می گردد و این را تا اندازه ای باور می کنیم^{۱۹} زیرا شکی نیست که باید در میان شما دسته هایی بوجود آید تا اشخاص صمیمی شناخته شوند.^{۲۰} وقتی دور هم جمع می شوید، برای خوردن شام خداوند نیست،^{۲۱} زیرا در هنگام خوردن هر کسی با عجله شام خود را می خورد و در نتیجه عده ای گرسنه می مانند در حالی که دیگران مست می شوند.^{۲۲} آیا خانه ای ندارید که در آن بخورید و بنوشید؟ آیا به این وسیله می خواهید کلیسای خدا را حقیر بشمارید و اعضای نیازمند را خجل سازید؟ به شما چه بگوییم؟ آیا می توانم در این امر شما را آفرین بگوییم؟ هرگز نه!

قواعدی درباره عبادت زنان

اکنون باید شما را تعریف کنم زیرا همیشه به یاد من هستید و از آن تعالیمی که به شما سپردم، پیروی می کنید.^۳ اما می خواهم بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر هر زن شوهر اوست و سر مسیح خداست.^۴ پس مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد، سر خود یعنی مسیح را رسوا می سازد.^۵ همچنین زنی که با سر نپوشیده دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد، سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شده، هیچ فرقی ندارد.^۶ اگر پوشانیدن یا نپوشانیدن سر برای زنی مهم نیست، پس سر خود را هم بتراشد و اگر تراشیدن موی سر برای زن رسوایی به بار می آورد، بهتر است که سر او هم پوشیده باشد.^۷ لازم نیست که مرد سر خود را بپوشاند زیرا او صورت و جلال خدا را منعکس می سازد. اما زن، جلال مرد است؛^۸ زیرا مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد به وجود آمد^۹ و مرد نیز بخاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق شد.^{۱۰} به این جهت و همچنین بخاطر فرشتگان زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان است.^{۱۱} به هر حال در خداوند زن از مرد یا مرد از زن بی نیاز نیست.^{۱۲} زیرا چنانکه زن از مرد به وجود آمد، مرد از زن متولد می شود. نه تنها هر دوی آن ها بلکه همه چیز متعلق به خداست.

^{۱۳} خود تان قضاوت کنید - آیا شایسته است که زن با سر نپوشیده در پیشگاه

شدن شما شود و در خصوص مطالب دیگر، هر وقت به آنجا بیایم آن‌ها را حل و فصل خواهیم کرد.

عطایای روح القدس

۱۲ و اما درباره عطایای روح القدس، ای برادران، من نمی‌خواهم در این خصوص بی‌اطلاع باشید.^۱ شما می‌دانید زمانی که هنوز خدا ناشناس بودید، به سوی بُتهای بی‌زبان کشیده می‌شدید و گمراه می‌گشтиید.^۲ پس باید بفهمید که اگر کسی تحت تأثیر روح خدا باشد، نمی‌تواند عیسی را لعن کند و کسی هم نمی‌تواند عیسی را خداوند بداند، مگر به وسیله روح القدس.

۴ عطایای روحانی گوناگون است اما همه آن‌ها را یک روح می‌بخشد. ۵ خدمات ما گوناگون است، اما تمام این خدمات برای یک خداوند است. ۶ فعالیت‌های ما نیز مختلف است اما یک خداست که در همه عمل می‌کند. ۷ در هر فرد، روح خدا به نوعی خاص برای خیریت تمام مردم تجلی می‌کند. ۸ مثلاً روح القدس به یکی بیان حکمت عطا می‌کند و به دیگری بیان معرفت. به یکی ایمان می‌بخشد و به دیگری قدرت شفا دادن،^{۱۰} به یکی قدرت معجزه کردن و به دیگری قدرت پیشگویی و به سومی عطیهٔ تشخیص ارواح عطا می‌کند. به یکی قدرت سخن‌گفتن به زبان‌ها و به دیگری قدرت ترجمهٔ زبان‌ها را می‌بخشد.^{۱۱} اما کلیهٔ این عطایا کار یک روح واحد است و

۲۳ تعالیمی را که به شما دادم، از خود خداوند گرفتم و آن این بود که عیسی خداوند در شبی که تسلیم دشمنان شد، نان را گرفت^{۲۴} و بعد از شکرگزاری آن را پاره کرده گفت: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من بجا آورید.»^{۲۵} همان طور پس از شام پیاله را نیز برداشته گفت: «این پیاله همان عهد و پیمان نوی است که با خون من بسته می‌شود. هرگاه این را می‌نوشید به یاد من بنوشید.»

۲۶ زیرا تا وقت آمدن خداوند هرگاه این نان را بخورید و پیاله را بنوشید، مرگ او را اعلام می‌کنید.^{۲۷} بنابراین اگر کسی بطور ناشایست نان را بخورد و پیاله را بنوشد، نسبت به بدن و خون خداوند مرتکب خطا خواهد شد.^{۲۸} بنابراین هر کس خود را بیازماید، آن وقت از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد،^{۲۹} زیرا کسی که معنی و مفهوم بدن مسیح را درک نکند و از آن بخورد و بنوشد، با خوردن و نوشیدن آن خود را ملامت می‌سازد.^{۳۰} به همین سبب است که بسیاری از شما ضعیف و مریض هستید و عده‌ای نیز مرده‌اند.^{۳۱} اما اگر اول خود را می‌آزمودیم ملامت نمی‌شدیم.^{۳۲} ولی خداوند ما را داوری و تنبیه می‌کند تا با دنیا محکوم نگردیم.

۳۳ پس ای برادران، هر وقت برای خوردن شام خداوند دور هم جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید.^{۳۴} و اگر کسی گرسنه است، در منزل خود غذا بخورد. مبادا جمع شدن شما باعث حکم

او آن‌ها را مطابق اراده خود به هر کس عطا می‌فرماید.

ضعیف‌اند وجود شان بیش از همه ضروری است؛^{۲۳} و اعضای را که پست می‌شماریم، با دقت بیشتری می‌پوشانیم و آن قسمت از اعضای بدن خود را که زیبا نیستند، با توجه خاصی می‌آراییم،^{۲۴} حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین آرایشی احتیاج ندارد. بلی، خدا اعضای بدن را طوری به هم مربوط ساخته که به اعضای پست تر بدن اهمیت بیشتری داده می‌شود.^{۲۵} تا به این ترتیب در بین اعضای بدن ناهمانگی به وجود نیاید، بلکه تمام اعضا نسبت به یکدیگر توجه متقابل داشته باشند.^{۲۶} اگر عضوی به درد آید، اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند. همچنین اگر یکی از اعضا مورد تعریف واقع شود، اعضای دیگر نیز خوشحال خواهند بود.

به این ترتیب، شما جمیعاً بدن مسیح و فردآ فرد عضوی از اعضای بدن او هستید.^{۲۷} مقصودم این است که خدا در کلیسا اشخاص معینی را به شرح زیر قرار داده است: اول رسولان، دوم اتبیاء، سوم معلمین و بعد از اینها معجزه‌کنندگان و شفا دهنده‌گان و مددگاران و مدیران و آنانی که به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند. آیا همه رسول یا نبی یا معلم هستند؟ آیا همه معجزه می‌کنند؟^{۲۸} یا قدرت شفا دادن دارند؟ آیا همه به زبان‌ها سخن می‌گویند؟ یا همه زبان‌ها را ترجمه می‌کنند؟^{۲۹} پس با شوق زیاد خواهان بهترین عطا‌یا باشید و اکنون بهترین راه را به شما نشان خواهیم داد.

یک بدن شامل اعضای مختلف است^{۳۰} بدن انسان، واحدی است که از اعضای بسیار تشکیل شده و اگرچه دارای اعضای متفاوت می‌باشد، باز هم بدن واحد است و مسیح هم همین طور می‌باشد.^{۳۱} پس همهٔ ما خواه یهود، خواه یونانی، خواه برد، خواه آزاد به وسیلهٔ یک روح در یک بدن تعمید یافته‌ایم و همه از همان روح پُر شده‌ایم تا از او بنویشیم.

بدن از یک عضو ساخته نشده، بلکه شامل اعضای بسیار است.^{۳۲} اگر پا بگویید: «چون دست نیستم، به بدن تعلق ندارم،» آیا به خاطر این حرف، دیگر عضو بدن نیست؟^{۳۳} یا اگر گوش بگویید: «به علت اینکه چشم نیستم، به بدن متعلق نیستم» آیا به این دلیل دیگر عضو بدن شمرده نمی‌شود؟^{۳۴} اگر تمام بدن چشم می‌بود، چگونه می‌توانست بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش می‌بود، چگونه می‌توانست ببیند؟^{۳۵} در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه اعضای بدن مطابق اراده خود بخشیده است.^{۳۶} اگر تنها یک عضو می‌بود، بدنی وجود نمی‌داشت!^{۳۷} اما در واقع اعضا بسیار است، ولی بدن یکی است.

پس چشم نمی‌تواند به دست بگویید: «محتاج تو نیستم.» یا سر نمی‌تواند به پا بگویید: «به تو احتیاج ندارم.»^{۳۸} بر عکس، اعضای که به ظاهر

می گفتم. حالا که بزرگ شده ام از روش های طفلانه دست کشیده ام. آنچه را اکنون می بینم مثل تصویر تیره و تار آئینه است ولی در آن زمان همه چیز را رو برو خواهیم دید. آنچه را اکنون می دانیم جزئی و ناکامل است ولی در آن زمان معرفت ما کامل خواهد شد یعنی به اندازه کمال معرفت خدا نسبت به من!

^{۱۲} خلاصه این سه چیز باقی می ماند: ایمان و امید و محبت، ولی بزرگترین اینها محبت است.

مقایسه زبان ها با پیشگویی

^{۱۳} پس همیشه در پی محبت باشید و در عین حال مشتاق دریافت عطا یای روح القدس و مخصوصاً عطیه پیشگویی باشید، ^{۱۴} زیرا کسی که به زبان ها سخن می گوید، روی سخن او با خداست نه با مردم، چون دیگران آنچه را که او می گوید نمی فهمند. زیرا او با قدرت روح القدس اسرار خدا را به زبان می آورد، ^{۱۵} اما از طرف دیگر آنکه پیشگویی می کند، برای تقویت و تشویق و تسلی دیگران با آن ها سخن می گوید. ^{۱۶} کسی که به زبان ها سخن می گوید، تنها خود را تقویت می کند، ولی کسی که پیشگویی می کند، کلیسا را تقویت می نماید.

^{۱۷} اگر همه شما به زبان ها سخن گوئید خوشحالم، ولی بهتر می دانم که همه شما پیشگویی کنید؛ زیرا اهمیت کسی که پیشگویی می کند، از کسی که به زبان ها سخن می گوید بیشتر است، مگر اینکه

محبت

^{۱۸} اگر به زبان های مردم و فرشتگان سخن گوییم ولی محبت نداشته باشم، فقط یک دهول میان خالی و یا یک چمته پر سر و صدا هستم. ^{۱۹} اگر قادر به پیشگویی و درک کلیه اسرار خدا و تمام دانش ها باشم و دارای ایمانی باشم که بتوانم کوه ها را از جای شان به جای دیگر منتقل کنم، ولی محبت نداشته باشم هیچ هستم! ^{۲۰} اگر تمام دارائی خود را به فقرا بدهم و حتی بدن خود را در راه خدا به سوختن دهم، اما محبت نداشته باشم، هیچ فایده ای عاید من نخواهد شد.

^{۲۱} محبت بردبار و مهربان است. در محبت بدیینی و خودبینی و تکبر نیست. ^{۲۲} محبت رفتار ناشایسته ندارد. خودخواه نیست. خشمگین نمی شود و کینه به دل نمی گیرد. ^{۲۳} محبت از ناراستی خوشحال نمی شود ولی از راستی شادمان می گردد. ^{۲۴} محبت در همه حال صبر می کند و در هر حال خوش باور و امیدوار است و هر باری را تحمل می کند.

^{۲۵} پیشگویی از بین خواهد رفت و سخن گفتن به زبان ها خاتمه خواهد یافت و بیان معرفت از میان می رود، اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت. ^{۲۶} عطا یایی مانند معرفت و پیشگویی، جزئی و ناتمام است. ^{۲۷} اما با آمدن کمال، هر آنچه جزئی و ناتمام است از بین می رود.

^{۲۸} موقعی که طفل بودم طفلانه حرف می زدم و طفلانه فکر می کردم و دلیل

کسی بتواند سخن او را ترجمه نماید تا کلیسا تقویت شود.^۹ پس ای برادران، اگر من پیش شما بیایم و به زبان ها سخن بگوییم چه نفعی برای شما خواهم داشت؟ هیچ! مگر اینکه برای شما مکافهه ای یا معرفتی یا پیامی یا تعلیمی از جانب خدا بیاورم.

^۷ حتی سازهای بی جان مثل نی یا چنگ، اگر بطور شمرده و واضح نواخته نشوند، چگونه شنوندگان درک نمایند که آهنگ آن ها چیست؟^۸ باز هم اگر شیپور صدایی نامفهوم بدهد، کیست که خود را آماده جنگ سازد؟ همچنین اگر شما به زبان ها سخنان نامفهوم بگویید، چگونه دیگران بفهمند چه می گوئید؟ در این صورت سخنان شما باد هوا خواهد بود.

^۹ در دنیا، زبان های مختلف بسیار است، اما هیچ یک از آن ها بی معنی نیست. ^{۱۰} اما اگر من زبانی را که با آن صحبت می شود، نفهم نسبت به گوینده آن بیگانه خواهم بود و او نیز نسبت به من بیگانه است.^{۱۱} چون شما استیاق دارید صاحب عطا یای روح باشید، بکوشید بیشتر عطا یایی را بیابید که باعث تقویت و پیشرفت کلیسا می باشد.

^{۱۲} بنابراین آن کسی که به زبان ها سخن می گوید، باید دعا کند که قادر به ترجمه پیام خود باشد.^{۱۳} زیرا اگر من به زبان ها دعا کنم، روح من مشغول دعاست ولی عقل من در آن نقشی ندارد.^{۱۴} پس چه کنم؟ من با روح خود دعا می کنم و در عین حال با عقل و فهم خود نیز دعا خواهم کرد و به همین طریق سرود حمد

تقویت دیگران نیست چه فایده!

^{۱۴} خدا را شکر که من بیش از همه شما به زبان ها سخن می گوییم،^{۱۵} اما در عبادت کلیسا یی گفتن پنج کلمه با معنی را برای تعلیم دیگران، از گفتن ده هزار کلمه به زبانی نامفهوم بهتر می دانم.

^{۱۶} ای برادران، در عقل مانند کودکان نباشید؛ اما نسبت به بدی و شرارت مثل یک نوزاد بمانید و در عقل اشخاص بالغ باشید.^{۱۷} در تورات نوشته شده است:

«خداآوند می گوید که من به زبان های بیگانه و از لبان بیگانگان با این قوم سخن خواهم گفت و با وجود این آن ها به من گوش نخواهند داد.»

^{۱۸} مطابق این کلام، عطیه زبان ها نشانه ای است برای بی ایمانان نه برای ایمانداران، حال آنکه پیشگویی برای ایمانداران است، نه برای بی ایمانان.^{۱۹} پس اگر تمام کلیسا جمع شوند و به زبان ها سخن بگویند و در همان وقت اشخاصی که بی اطلاع یا بی ایمان باشند به مجلس شما وارد شوند، آیا آن ها نخواهند گفت که همه شما دیوانه هستید؟^{۲۰} اما اگر همه شما پیشگویی کنید و شخص نو ایمان یا

تمام کلیساهای مقدسین رواج است. ^{۳۴} زنان در کلیسا خاموش باشند، زیرا اجازه سخن گفتن ندارند؛ بلکه مطابق آنچه تورات نیز می‌گوید، زنان مُطیع باشند. ^{۳۵} اگر می‌خواهند درباره امری چیزی بدانند، در خانه از شوهران خود پرسند، زیرا برای زن شایسته نیست که در کلیسا سخن بگوید.

^{۳۶} آیا گمان می‌کنید که پیام خدا از شما شروع شده است؟ و یا پیام او تنها به شما رسیده است؟ ^{۳۷} اگر کسی خود را نبی بخواند یا دارای عطایای روحانی دیگر بداند، باید تصدیق کند که آنچه را می‌نویسم امر خداوند است. ^{۳۸} و اگر کسی به این امر بی اعتنایی کند، نسبت به او نیز بی اعتنایی خواهد شد.

^{۳۹} خلاصه ای برادران من، شوق به عطیه پیشگویی داشته باشید و در عین حال سخن گفتن به زبان‌ها را منع نکنید. ^{۴۰} اما همه کارها باید با نظم و ترتیب انجام شود.

رستاخیز مسیح

ای برادران، اکنون می‌خواهم **۱۵** مژده‌ای را که قبلاً به شما اعلام کرده بودم و شما قبول نمودید و در آن پایدار هستید، به یاد شما بیاورم. ^{۱۲} اگر در آن محکم باشید به وسیله آن نجات می‌یابید، مگر اینکه ایمان شما واقعی نباشد.

^{۱۳} آنچه را که به من رسیده بود، یعنی مهمترین حقایق انجیل را به شما سپردم و آن اینست که مطابق پیشگویی های

بی ایمان به مجلس شما داخل شود، آنچه را او می‌شند، او را به گناهانش آگاه می‌سازد و به وسیله سخنانی که می‌شند داوری می‌شود، ^{۲۵} و اندیشه‌های پنهانی او فاش خواهد شد و به زانو درآمده خدا را پرستش خواهد کرد و اعتراف می‌کند که واقعاً خدا در میان شماست.

نظم و ترتیب در کلیسا

^{۱۶} ای برادران، منظور من چیست؟ مقصود این است که وقتی دور هم جمع می‌شود، هرکس سرودی یا تعلیمی یا مکافهه‌ای یا سخنی به زبان‌ها یا ترجمه زبان را داشته باشد، همه اینها باید به منظور تقویت همه انجام شود. ^{۱۷} و اگر می‌خواهید به زبان‌ها سخن گوئید، دو یا سه نفر بیشتر نباشد و یکی بعد از دیگری سخن بگوید و آن هم با ترجمه باشد. ^{۱۸} اگر ترجمه کننده‌ای در آنجا حاضر نباشد، هیچ کس نباید در مجلس کلیسا به زبان‌ها صحبت کند، مگر اینکه صحبت او بین او و خدا باشد. ^{۱۹} آن دو یا سه نفری که قرار است پیشگویی کنند، صحبت نمایند و دیگران درباره گفتار ایشان قضاؤت کنند. ^{۲۰} اما اگر مکافهه‌ای به یکی از حاضران مجلس برسد، آن کسی که مشغول سخن گفتن است خاموش شود. ^{۲۱} به این ترتیب شما می‌توانید یکی بعد از دیگری برای تعلیم و تقویت همه سخن بگوئید، ^{۲۲} زیرا عطیه پیشگویی باید تحت اختیار گوینده آن باشد، ^{۲۳} چون خدا، خدای هرج و مرج نیست، بلکه خدای نظم و آرامش است. چنانکه در

بی فایده است و هم ایمان شما!^{۱۵} وقتی گفتم که خدا مسیح را زنده ساخته است، در صورتی که زنده شدن مردگان درست نباشد، نسبت به خدا شهادت دروغ داده ایم.^{۱۶} زیرا اگر مردگان زنده نمی شوند، مسیح هم زنده نشده است^{۱۷} و اگر مسیح زنده نشده است، ایمان شما بیهوده است و شما هنوز در گناهان خود هستید.^{۱۸} از آن گذشته ایماندارانی هم که مرده اند، باید هلاک شده باشند!^{۱۹} اگر امید ما به مسیح فقط مربوط به این زندگی باشد، از تمام مردم بدبخت تر هستیم!

اما در حقیقت مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مردگان برخاسته است.^{۲۰} زیرا چنانکه مرگ به وسیله یک انسان آمد، همان طور قیامت از مردگان نیز به وسیله یک انسان دیگر فرا رسید.^{۲۱} و همان طور که همه آدمیان بخاطر همبستگی با آدم می میرند، تمام کسانی که در پیوستگی با مسیح هستند، زنده خواهند شد.^{۲۲} اما هر کس به نوبت خود زنده می شود: اول مسیح و بعد در وقت آمدن او آنانی که متعلق به او هستند.^{۲۳} پس از آن پایان کار خواهد رسید و مسیح تمام فرمانروایان و قوت ها و قدرت ها را برانداخته و پادشاهی را به خدای پدر خواهد سپرد.^{۲۴} زیرا تا آن زمانی که خدا همه دشمنان را زیر پای مسیح نگذارد او باید به سلطنت خود ادامه دهد.^{۲۵} آخرین دشمنی که بر انداخته می شود، مرگ است.^{۲۶} کلام خدا می گوید که خدا همه چیز را زیر

تورات و نوشه های انبیاء، مسیح برای گناهان ما مرد^۴ و دفن شد و نیز مطابق نوشه ها در روز سوم زنده گشت^۵ و بعد خود را به پیرس و سپس به آن دوازده حواری ظاهر ساخت^۶ و یک بار هم به بیش از پنجصد نفر از برادران ما ظاهر شد که بسیاری آن ها تا امروز زنده اند و لی بعضی مرده اند.^۷ بعد از آن یعقوب و سپس تمام رسولان او را دیدند.

آخر همه، خود را به من که در برابر آن ها طفلی نارس بودم، ظاهر ساخت:^۸ زیرا من از تمام رسولان او کمتر هستم و حتی شایستگی آن را ندارم که رسول خوانده شوم، چون بر کلیسای خدا جفا می رسانیدم.^۹ اما به وسیله فیض خدا آنچه امروز هستم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید، بی فایده نبود؛ زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم. گرچه واقعاً من نبودم؛ بلکه فیض خدا بود که با من کار می کرد.^{۱۰} به هر حال خواه من بیشتر زحمت کشیده باشم، خواه ایشان، تفاوتی ندارد، زیرا این است آنچه همه ما اعلام می کنیم و شما نیز به این ایمان آورده اید.

رستاخیز مردگان

^{۱۱} پس اگر مژده ای را که ما اعلام می کنیم، این باشد که مسیح پس از مرگ زنده شد، چگونه بعضی از شما می توانید ادعا کنید که قیامت مردگان وجود ندارد؟^{۱۲} اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد، پس مسیح هم زنده نشده است!^{۱۳} و اگر مسیح زنده نشده باشد، هم بشارت ما

در زمین می‌کارید، آن زنده نخواهد شد، مگر اینکه اول بمیرد.^{۳۷} و آنچه می‌کاری فقط یک دانه است، خواه یک دانه‌گندم باشد یا هر دانه دیگر و آن هنوز شکل نهایی خود را نگرفته است.^{۳۸} خدا مطابق اراده خود بدنی به آن می‌دهد و به هر نوع تخم، بدنی مخصوص می‌بخشد. گوشت همه موجودات زنده یک قسم نیست، گوشت آدمیان یک قسم است و هر دسته از حیوانات، پرندگان و ماهیان گوشت مخصوص به خود را دارند.^{۳۹} اجسام آسمانی با اجسام زمینی فرق دارند و زیبایی‌های آن‌ها نیز با هم تفاوت دارد.^{۴۰} زیبایی آفتاب یک قسم است و زیبایی ماه و ستارگان نحوي دیگر و حتی در میان ستارگان زیبایی‌های گوناگون یافت می‌شود.

زنده شدن مردگان نیز چنین خواهد بود: آنچه به خاک سپرده می‌شود فانی است و آنچه بر می‌خیزد فناناپذیر است.^{۴۱} آنچه بخاک می‌رود ذلیل و خوار است. آنچه بر می‌خیزد پُر جلال است. در ضعف و ناتوانی کاشته می‌شود و در قدرت سبز می‌شود.^{۴۲} بدن جسمانی به خاک سپرده می‌شود و بدن روحانی بر می‌خیزد. همچنانکه بدن جسمانی هست، بدن روحانی نیز وجود دارد.^{۴۳} در این خصوص نوشته شده است: «اولین انسان یعنی آدم، نَفَسٌ زنده گشت.» اما آدم آخر روح زندگی بخش گردید.^{۴۴} آنچه روحانی است، اول نمی‌آید. اول جسمانی و بعد از آن روحانی می‌آید.^{۴۵} آدم اول از خاک زمین ساخته شد و آدم

پای مسیح قرار داده است. ولی البته معلوم است که عبارت «همه چیز» شامل خدا، که همه چیز را تحت فرمان مسیح می‌گذارد، نمی‌شود.^{۴۶} وقتی که همه چیز تحت فرمان مسیح قرار بگیرد، مسیح نیز که پسر خداست، خود را در اختیار خدا، که همه چیز را به فرمان او گذشت، قرار خواهد داد تا خدا بر کل کائنات حاکم گردد.^{۴۷}

در غیر این صورت برای چه عده‌ای به عوض مردگان تعیید می‌گیرند؟ اگر مردگان اصلاً زنده نمی‌شوند، چرا دیگران به نام ایشان تعیید می‌گیرند؟^{۴۸} و ما چرا باید در تمام ساعات زندگی با خطر روبرو باشیم؟^{۴۹} ای برادران، چون در خداوند، عیسی مسیح به شما افتخار می‌کنم، سوگند می‌خورم که هر روز با مرگ روبرو می‌شوم.^{۵۰} اگر من فقط از روی انگیزه‌های انسانی در افسوس با جانوران می‌جنگیدم چه چیزی عاید من می‌شد؟ اگر مردگان زنده نمی‌شوند، پس «بخاریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مُرد.»

فُریب نخورید - معاشران بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازند.^{۵۱} درست فکر کنید و دیگر گناه نکنید، زیرا بعضی از شما خدا را نمی‌شناسید و این را برای شرمساری شما می‌گوییم.

رستاخیز بدن

شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه زنده می‌شوند و با چه نوع بدنی ظاهر می‌شوند؟»^{۵۲} ای نادانان، وقتی تخمی

دوم از آسمان آمد.^{۴۸} خاکیان به او که از خاک ساخته شد شبیه اند و آسمانی ها هم به او که از آسمان آمد شbahat دارند.^{۴۹} همان گونه که شکل خاکی به خود گرفتیم، شکل آسمانی نیز به خود خواهیم گرفت.^{۵۰} ای برادران، مقصودم این است که آنچه از گوشت و خون ساخته شده است، نمی تواند در پادشاهی خدا حصه داشته باشد و آنچه فانی است، نمی تواند در فناناپذیری نصیبی داشته باشد.

اکنون در خصوص جمع آوری اعانه برای مقدسین یهودیه: همان طور که به کلیساهاي غلاتیه امر کردم شما نیز عمل کنید.^۲ یعنی در اولین روز هر هفته (روز یکشنبه) هر یک از شما باید به نسبت درآمد خود مقداری پول کنار بگذارید و آن را پس انداز کنید تا موقع آمدن من احتیاجی به جمع آوری پول نباشد^۳ و وقتی که به آنجا رسیدم، کسانی را که شما انتخاب کرده اید با معرفی نامه می فرستم تا هدایا را به اورشلیم ببرند.^۴ و اگر رفتن من صلاح باشد، همراه ایشان خواهم رفت.

نقشه پولس برای سفر آینده

پس از گذشتن از مقدونیه پیش شما می آیم؛ زیرا قصد دارم از مقدونیه عبور کنم.^۵ ممکن مدتی پیش شما بمانم و شاید زمستان را با شما به سر برم و به این وسیله با کمک شما به سفر خود به هر کجا باشد ادامه خواهم داد.^۶ در حال حاضر نمی خواهم در هنگام عبور از شما دیدن کنم؛ زیرا امیدوارم بعداً با اجازه خداوند مدتی پیش شما بمانم.^۷ من تا عید پنتیکاست در افسس خواهم ماند.^۸ زیرا فرصت بزرگی برای خدمت مؤثری به من داده شده است، اگر چه مخالفین زیادی در آنجا وجود دارند.

گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همه ما نخواهیم مود؛^{۵۲} بلکه در یک لحظه با یک چشم بهم زدن به محض آنکه صدای شیپور آخر شنیده شود، تغییر خواهیم یافت زیرا شیپور به صدا در می آید و مردگان برای زندگی فناناپذیر زنده می شوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت.^{۵۳} زیرا فنا باید با بقاء پوشیده شود و مرگ با زندگی ابدی پوشیده گردد.^{۵۴} زمانی که فنا با بقاء و مرگ با زندگی پوشیده شود، آنچه نوشته شده است تمام خواهد شد که:

«مرگ نابودگشته و پیروزی، کامل گردیده است.»

«ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت نیش تو کجا؟»

«ای مرگ از گناه زهرگین می شود و گناه از شریعت قدرت می گیرد.^{۵۶} اما خدا را شکر که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است.

بنابراین ای برادران عزیز، پا بر جا و استوار بمانید. همیشه در کار و خدمت

۱۰ دیگری که با شما همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد، باشید.

۱۱ از آمدن استیفان و فرتونا تو س و اخاینیکاس شاد شدم، زیرا نبودن شما را جبران کرده اند^{۱۸} و نیروی تازه‌ای به روح من و همچنین به روح شما بخشیدند. از چنین اشخاص باید قدردانی کرد.

۱۹ کلیسا‌های آسیا به شما سلام می‌فرستند، اکیلا و پریسکیلا با کلیسا‌ایی که در خانه ایشان تشکیل می‌شود، در خداوند سلام گرم به شما می‌فرستند. ۲۰ جمیع برادران سلام می‌فرستند. با بوسه مقدسانه به یکدیگر سلام گوئید.

۲۱ در خاتمه، من پولس با خط خود سلام می‌رسانم.

۲۲ ملعون است هر که خداوند را دوست ندارد. ماراناتا یعنی «ای خداوند ما، بیا.»

۲۳ فیض خداوند ما عیسی با همه شما باد.

۲۴ محبت من همواره با همه شما که در عیسی مسیح هستید باشد. آمين.

۱۱ اگر تیموتاوس به آنجا آمد، متوجه باشید که در میان شما هیچ تشویش نداشته باشد؛ زیرا همان گونه که من در کار خداوند مشغولم، او نیز کار می‌کند. ۱۲ پس هیچ کس او را حقیر نشمارد و او را کمک کنید تا به سلامتی به راه خود ادامه داده، نزد من برگردد؛ زیرا برای آمدن او و دیگر برادران چشم به راه هستم.

۱۳ در خصوص برادر ما آپلیس، من او را زیاد تشویق کردم، که همراه برادران دیگر به دیدن شما بباید، ولی کاملاً متقادع نشده است که در این موقع بباید، اما هرگاه فرصت یافت خواهد آمد.

آخرین اوامر

۱۴ هوشیار باشید، در ایمان ثابت بمانید، قوی و جوانمرد باشید. ۱۵ همه کارهای خود را با محبت انجام دهید.

۱۶ اکنون ای برادران، خانواده استیفان را می‌شناسید و می‌دانید که آن‌ها اولین ایمانداران یونان بودند که خود را وقف خدمت به مقدسین نمودند. ۱۷ درخواست می‌کنم مُطیع این اشخاص و هر شخص



رساله دوم پولس رسول به قرنтиان

مقدمه

این رساله را پولس در زمانی به قرنтиان نوشته است که در روابط خود با کلیسای قرنتس مشکلات زیاد داشت.

کسیکه لذت برکت آزادی واقعی در عیسی مسیح را چشیده باشد، او طبیعتاً مایل است که دیگران نیز از این آزادی بهره مند شوند و به این خاطر با شوق در مورد آن بشارت می دهد. اما متأسفانه این بشارت به آسانی صورت نمی گیرد، چون یک تعداد از کسانیکه این بشارت را می شنوند، از آن برداشت غلط نموده و اکثراً برای بشارت دهنده مشکلات بوجود می آورند. پولس که یک مبشر برجسته بود، در این نامه خود به قرنтиان از این مشکلات سخن می گوید.

در کلیسای قرنتس بعضی از اعضای شدیداً بر ضد پولس بر پا خاسته بودند. اما پولس با دقت و تحمل زیاد برای اصلاح روابط خود با آنها کوشش می کند. بالاخره تحمل و دقت پولس به ثمر می رسد، اعضای کلیسا به اشتباهات خود پی می برند و مسائل برای شان روشن می گردد. در اخیر این رساله پولس از اینکه زحمت او باعث توبه و اصلاح در بین کلیسا شده، اظهار خوشی می کند.

مسیحیان قرنتس با خواندن این نامه تسلی و تشویق فراوان حاصل می کنند.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۱

پولس و کلیسای قرنتس: فصل ۱: ۱۲ - ۱۶: ۷

هدایا برای مسیحیان یهودیه: فصل ۸ - ۹

دفاع پولس از رسالت خویش: فصل ۱۰: ۱ - ۱۳: ۱۰

خاتمه: فصل ۱۳: ۱۱ - ۱۴

آنقدر گران و سنگین بود که امید خود را به زندگی از دست دادیم.^۹ احساس می کردیم که حکم مرگ ما صادر شده بود. چنین واقع شد تا به خدائی که مردگان را زنده می کند متکی باشیم، نه به خود ما.^{۱۰} خدا ما را از خطر مرگ بسیار وحشتناکی رهانید و امید ما باز هم به اوست که بار دیگر ما را رهائی بخشد. «شما نیز با دعاهای تان ما را یاری کنید تا وقتی عده بسیاری برکاتی را که خدا به ما داده است بیینند، آنگاه عده بیشتری به خاطر ما خدا را سپاس خواهند گفت.

تغییر نقشه پولس

۱۱ افتخار ما اینست و وجودان ما نیز شاهد است که در مناسبات خود با مردم این دنیا و مخصوصاً با شما با خلوص نیت و بی ریایی خدایی رفتار کرده ایم. ما به فیض خدا متکی بودیم، نه به فلسفه دنیوی.^{۱۲} در آنچه نوشتیم، مقصد ما همان است که شما می خوانید و می فهمید.^{۱۳} و امیدواریم شما همانطور که ما را تا حدی می شناسید این چیزها را نیز کاملاً بفهمید تا آخر در روز عیسی خداوند، چنانکه ما به شما افتخار می کنیم شما نیز به ما افتخار کنید.

۱۴ با چنین اطمینانی بود که تصمیم گرفتم پیش از همه از شما دیدن کنم تا برکاتی دو برابر به شما برسانم. یعنی می خواستم هم در وقت رفتن به مقدونیه و هم در مراجعت از آنجا از شما دیدن کنم و در بازگشت با کمک شما، راه یهودیه را در پیش بگیرم.^{۱۵} آیا این

مقدمه

از طرف پولس که به اراده خدا، رسول مسیح عیسی است و از طرف برادر ما تیمotaوس به کلیسای خدا در شهر قرنیس تمام مقدسین مقیم یونان تقدیم می شود.^{۱۶} فیض و سلامتی از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح، بر شما باد!

پولس در مشکلات خود

۱۷ سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدری مهریان و سرچشمه آسایش و تسلی است.^{۱۸} او ما را در تمام سختی ها و زحمت های ما آسودگی بخشدید، تا ما بتوانیم با استفاده از همان آسایشی که خدا به ما عطا فرمود، کسانی را که به انواع سختی ها گرفتار هستند، آسودگی بخشیم.^{۱۹} همان گونه که ما در رنج های بسیار مسیح شریک هستیم، به وسیله مسیح در آسایش فراوان او نیز شریک هستیم.^{۲۰} اگر زحمات و سختی ها نصیب ما می شود، بخاطر آسودگی و نجات شماست و اگر آسایش در انتظار ماست، این هم باید موجب آسودگی خاطر شما باشد. یعنی وقتی شما هم مثل ما رنج و زحمت می کشید، پُر حوصله و با تحمل باشید.^{۲۱} امید ما به شما استوار است، زیرا می دانیم، چنانکه در رنج های ما شریک هستید، در آسایش ما نیز حصه خواهید داشت.

۲۲ ما نمی خواهیم از زحماتی که در ایالت آسیا برای ما پیش آمد بی خبر باشید. بارهایی که به دوش ما گذاشته شد،

جهت آن رساله را نوشتم تا در وقت آمدن من آن کسانی که باید مرا خوشحال کنند، مایه رنجش و اندوه من نشوند. اطمینان دارم که شادمانی من همه شما را نیز شادمان خواهد ساخت.^۴ من آن رساله را با قلبی بسیار اندوهگین و پریشان و با اشک های فراوان به شما نوشتم. منظورم رنجانیدن شما نبود، بلکه می خواستم شما را از محبت خاصی که به شما دارم، خاطر جمع سازم.

طلب آمرزش برای یک گناهکار

۱۵ اگر کسی در میان شما باعث رنجش و اندوه شده است، نه فقط مرا رنجانیده است، بلکه تا حدی همه شما را نیز! (در این مورد نمی خواهم بیش از حد سختگیری کنم).^۵ جزای که اکثر شما نسبت به شخص مقصراً روا داشتید، برای او کافی است. ^۶ پس اکنون شما باید او را ببخشید و دلداری دهید مباداً غم و اندوه زیاد، او را از پای درآورد. ^۷ بنابراین من از شما خواهش می کنم که محبت خود را دوباره به او ثابت کنید. ^۸ زیرا من آن رساله را نوشتم تا شما را آزمایش کنم. من می خواستم ببینم که آیا در هر موردی از تعالیم من اطاعت می کنید یا نه. ^۹ هرگاه شما کسی را ببخشید، من نیز او را می بخشم و اگر لازم باشد که من هم او را ببخشم، باید بگوییم که من او را در حضور مسیح و به خاطر شما بخشدیم. ^{۱۰} ما نمی خواهیم شیطان از این فرصت استفاده کنند؛ زیرا ما از نقشه های او بی خبر نیستیم.

تصمیم من نشان می دهد که دچار تردید شده ام؟ آیا من هم در نقشه های خود مثل مردم این دنیا به اقتضای زمان، بلی یا نخیر می گوییم؟ ^{۱۱} همان گونه که سخنان خدا قابل اعتماد است، گفتار ما نیز به شما دو پهلو نمی باشد. ^{۱۲} زیرا پسر خدا، عیسی مسیح، که من و سیلوانس و تیموتواوس او را به شما اعلام کردیم، هرگز دو دل نبود بلکه بلی او همیشه «بلی» بوده است، ^{۱۳} زیرا هرقدر که وعده های خدا زیاد باشند همه آن ها بطور مثبت در مسیح انجام می شوند و به این جهت وقتی خدا را ستایش می کنیم به وسیله مسیح آمین می گوئیم. ^{۱۴} خدا، ما و شما را در پیوستگی با مسیح استوار نموده و وظیفه مقدسی به ما داده است. ^{۱۵} و خدا مهر مالکیت خود را بر ما گذاشت و روح القدس را به عنوان ضامن همه برکات آینده در دل های ما نهاد.

۱۶ به جان خود سوگند می خورم و خدا را بر این شاهد می گیرم که من از آمدن به قرنیان به این دلیل خودداری کردم، که مبادا مزاحم شما شوم. ^{۱۷} مقصود من این نیست که حاکم بر ایمان شما باشم! نخیر، بلکه ما همکاران واقعی شما هستیم تا شما به خوشی حقیقی مایل شوید، زیرا شما در ایمان پایدار هستید.

۱۸ پس در این مورد تصمیم گرفتم که اگر آمدن من باعث رنجش و اندوه شما شود، دیگر پیش شما نیایم؛ ^{۱۹} زیرا اگر من شما را برنجانم، دیگر چه کسی باقی می ماند که به من دلخوشی دهد؟ جز همان کسانی که من رنجانیدم! ^{۲۰} به این

ضرورت داریم؟^۲ بهترین سفارش نامه ما شما هستید، که در دل های ما نوشته شده تا تمام مردم آن را بخوانند و بفهمند.^۳ شما مکتوبی هستید که مسیح آن را نوشته و توسط ما به دیگران رسانیده است. این نامه با رنگ و بر روی تخته سنگ نوشته نشده است، بلکه نامه ای است که روح خدای زنده بر قلب های انسانی نوشته است.

^۴ ما فقط به علت اطمینانی که به خدا داریم، به وسیله مسیح چنین ادعای می کنیم.^۵ در خود لیاقتی نمی بینیم که بگوئیم ما صلاحیت انجام چنین کاری را داشته ایم. نخیر! بلکه لیاقت ما از جانب خداست.^۶ او ما را لایق گردانید که خدمتگذار عهد و پیمان جدید باشیم و این عهد یک سند تحریری نیست، بلکه از روح خداست، زیرا شریعت نوشته شده، انسان را به مرگ می کشاند، اما روح خدا زندگی می بخشد.

^۷ اگر دوران شریعت که بر سنگ حک شده بود و به مرگ می انجامید، با چنان شکوهی شروع شد که قوم اسرائیل به علت نوری که در صورت موسی می درخشید نتوانستند به چهره او نگاه کنند (هرچند که آن نور رفته ناپدید می شد)،^۸ پس دوره ظهور روح القدس چقدر با شکوه تر خواهد بود.^۹ و اگر دورانی که شریعت مردم را محکوم می ساخت، با چنان شکوهی همراه بود، پس دوره ای که مردم تبرئه می شوند باید چقدر شکوه و جلال بیشتری داشته باشد!^{۱۰} در واقع می توان گفت که دوران پُر شکوه اول، تمام جلوه

نگرانی پولس و آسودگی خاطر او

^{۱۱} وقتی به ترواس رسیدم که بشارت مسیح را بدهم، فرصت خوبی برای خدمت خداوند داشتم،^{۱۲} اما چون برادرم تیطس را در آن جا نیافتم، فکرم پریشان بود. پس از حضور ایشان رخصت شده، به مقدونیه رفت.

^{۱۳} سپاس به خدائی که ما را در مسیح، در صف پیروزمندان قرار داده و هدایت می کند. مثل عطر خوشبوی در همه جا پخش می شویم تا بوی خوش معرفت خدا را به همه برسانیم.^{۱۴} زیرا ما مانند بُحور خوشبوی هستیم که مسیح به خدا تقدیم می کند و بوی خوش آن هم بین آنانی که نجات می یابند و همچنین بین آنانی که هلاک می گردند، پخش می گردد.^{۱۵} این بو برای کسانی که در راه هلاکت هستند، بوی کشته ای است که مرگ را به دنبال دارد و برای آنهایی که در طریق نجات روانند، بوی زندگی پخش می باشد. پس کیست که لیاقت این کار و خدمت را داشته باشد؟^{۱۶} ما کلام خدا را نمی فروشیم، چنانکه بسیاری می کنند، بلکه ما آن را با صمیمیت، مانند کسانی که از جانب خود خدا وظیفه دارند و در حضور او خدمت می کنند و در مسیح هستند، بیان می کنیم.

خدمتکاران پیام جدید

^{۱۷} شاید بگوئید که ما به خودستائی پرداخته ایم! آیا ما مثل دیگران از طرف شما و یا برای شما به سفارش نامه

نمی نمائیم، بلکه با بیان روشن حقیقت می کوشیم که در حضور خدا مورد پسند و جدان همه مردم باشیم. ^۳ زیرا اگر انجیلی که اعلام می کنیم پوشیده باشد، فقط برای کسانی پوشیده است که در راه هلاکت هستند. ^۴ سردار این دنیا افکار آن ها را کور کرده است تا نور انجیل پُر شکوه مسیح را که صورت خدای نادیده است، نبینند. ^۵ ما نمی خواهیم خود ما مورد توجه قرار بگیریم، بلکه اعلام می کنیم که عیسی مسیح، خداوند است و ما به خاطر او خادمین شما هستیم. ^۶ زیرا همان خدائی که فرمود: «روشنائی از میان تاریکی بدراخشد»، در قلب های ما نیز درخشیده است تا آن نور معرفت جلال خدا که در چهره مسیح مشاهده می شود، بر ما بدراخشد.

با وجود این، ما چنین گنجی در کوزه های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست، بلکه از خداست. ^۷ از هر طرف تحت فشار هستیم، ولی نمی شکنیم؛ گاهی دچار شک و تردید می شویم، اما تسلیم نا امیدی نمی گردیم. آزار می بینیم، اما هیچ وقت تنها نیستیم. می افتمی ولی نابود نمی شویم. ^۸ بدن های فانی ما دائمآ داغ مرگ عیسی را با خود دارند تا زندگی عیسی در بدن های ما نیز ظاهر شود. ^۹ بلی، در تمام دوره زندگی خود همیشه به خاطر عیسی به مرگ تسلیم می شویم تا زندگی عیسی در جسم فانی ما ظاهر شود. ^{۱۰} پس در حالی که اثرات مرگ در بین ما دیده می شود، اثرات زندگی در بین شما مشهود است.

و جلال خود را در برابر شکوه و جلال بیشتر دوران دوم، از دست داده است. ^{۱۱} و اگر آنچه که به تدریج ناپدید می گشت دارای چنین شکوه و جلالی بود، پس آنچه دائمی است، باید دارای چه شکوه بیشتری باشد؟

^{۱۲} چون چنین امیدی داریم، با شجاعت سخن می گوئیم. ^{۱۳} ما مثل موسی نیستیم که نقابی بر صورت خویش گذاشت تا قوم اسرائیل پایان آن شکوه زودگذر را نبینند. ^{۱۴} ذهن های آن ها کند شده و تا به امروز در موقع خواندن عهد عتیق این نقاب باقی مانده است و برداشته نمی شود، زیرا فقط به وسیله مسیح برداشته خواهد شد. ^{۱۵} بلی، تا به امروز هر وقت آن ها تورات موسی را می خوانند، آن نقاب ذهن شان را می پوشاند. ^{۱۶} اما همینکه کسی به خداوند روی آورد، آن نقاب برداشته می شود ^{۱۷} و در این جا مقصود از کلمه «خداوند»، روح القدس است و هر جا روح خدا باشد، در آنجا آزادی هست. ^{۱۸} و همه ما در حالی که با صورت های بی نقاب مانند آئینه ای جلال خداوند را منعکس می سازیم، رفته رفته در جلالی روز افرون به شکل او تبدیل می شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح القدس است.

گنجی در کوزه های سفالین

۳ چون خدا از لطف خود این وظیفه را به ما داده است، مایوس نمی گردیم. ^{۱۹} ما از همه روش های پنهانی و ننگین دور شده ایم و هرگز با فریبکاری رفتار نمی کنیم و پیام خدا را تحریف

و فغان می‌کنیم، اما نه تنها نمی‌خواهیم خیمه فعلی خود را از دست بدهیم، بلکه می‌خواهیم پوششی آسمانی بر آن بیفزاییم تا سرانجام فانی در زندگی غرق شود.^۵ خدا ما را برای همین منظور آماده ساخته است و روح القدس خود را به عنوان ضامن اجرا و نمونهٔ چیزهایی که در انتظار ماست به ما عطا فرموده است.

پس ما هیچ وقت مأیوس نمی‌شویم، زیرا می‌دانیم که اقامت در این بدن به معنی دوری از حضور خداوند است.

^۶ (راهنمای ما در زندگی ایمان ماست، نه آنچه می‌بینیم).^۷ پس مأیوس نمی‌شویم، چون ترجیح می‌دهیم که این خانهٔ زمینی را ترک کرده و با خداوند در خانهٔ آسمانی زندگی نمائیم.^۸ بنا براین چه در اینجا باشیم و چه در آنجا، فقط یک هدف داریم و آن هم اینست که او را خوشنود سازیم.^۹ زیرا همهٔ ما همانطور که واقعاً هستیم، باید روزی در مقابل تخت داوری مسیح بایستیم تا مطابق آنچه که با بدن خود کرده ایم - چه نیک و چه بد - جزا بیاییم.

دوستی با خدا به وسیلهٔ مسیح

پس چون ما می‌دانیم که معنی ترس از خداوند چیست، کوشش می‌کنیم که مردم را متقاعد سازیم. خدا ما را کاملاً می‌شandasد و من نیز امیدوارم که شما در دل‌های تان ما را خوب بشناسید.^{۱۰} ما نمی‌خواهیم باز از خود تعریف کنیم، بلکه می‌خواهیم دلیلی به شما بدهیم که به ما افتخار کنید تا بتوانید به کسانی که به ظاهر یک شخص فخر می‌کنند و نه به

^{۱۱} نوشته شده است: «چون ایمان داشتم، سخن گفتم.» ما نیز سخن می‌گوئیم، چون ایمان داریم.^{۱۲} زیرا می‌دانیم خدا، که عیسی خداوند را پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز با عیسی زندهٔ خواهد ساخت و با شما به حضور خود خواهد آورد.^{۱۳} این همه به خاطر شماست تا به هر اندازه‌ای که فیض خدا شامل مردم بیشتری شود، شکر و سپاس برای جلال او نیز زیادتر شود.

ایمان، راهنمای ما در زندگی

^{۱۴} بنا براین، امید خود را از دست نمی‌دهیم. اگرچه وجود ظاهری ما رفته رفته از بین می‌رود، وجود باطنی ما روز بروز نمی‌شود.^{۱۵} و این رنج و زحمت ناچیز و زودگذر، جلال عظیم و بی‌پایانی را که غیرقابل مقایسه است برای ما فراهم می‌کند^{۱۶} و در ضمن، ما به چیزهای نادیدنی چشم دوخته ایم نه به چیزهای دیدنی، زیرا آنچه به چشم می‌آید موقتی است، ولی چیزهای نادیدنی تا ابد دوام دارند.

^{۱۷} زیرا ما می‌دانیم هرگاه این خیمه‌ای که در آن به سر می‌بریم، یعنی این بدن زمینی ما فرو ریزد، خدا عمارتی ابدی که به دست انسان ساخته نشده، در آسمان برای ما فراهم می‌کند. ^{۱۸} ما در اینجا برای پناه بردن به خانهٔ آسمانی خود دائماً در آه و ناله هستیم ^{۱۹} تا در پناه آن پوششی آسمانی، دیگر بر هنه نباشیم.^{۲۰} تا زمانی که در این خیمه به سر می‌بریم در زیر بارهای سنگین ناله

پس ما که همکاران خدا هستیم،
از شما که فیض خدا را یافته اید
در خواست می کنیم که نگذارید آن فیض
در زندگی شما بی اثر بماند،^۲ زیرا او
می فرماید:

«در زمان مطلوب به تو گوش دادم،
و در روز نجات تو را کمک کردم.
گوش بدید! این زمان، زمان مطلوب
است و امروز، روز نجات!

ما نمی خواهیم به هیچ صورت باعث
لغش کسی بشویم، مباداً نقصی در
خدمت ما یافت شود،^۴ بلکه می خواهیم
با هر کاری که می کنیم نشان دهیم که
خدمان حقیقی خدا هستیم، یعنی با
تحمل زحمات و سختی ها و دشواری ها.
ما در تازیانه ها، حبس ها، شورش ها،
بی خوابی ها، گرسنگی ها و تلاش ها و
همچنین با خلوص نیت، معرفت، صبر
و حوصله و مهربانی نشان می دهیم که
خدمان خدا هستیم. تمام این کارها را
با کمک روح القدس و با محبت بی ریا
در اعلام پیام حقیقت و با قدرت خدا
انجام می دهیم. تنها اسلحه ما، هم
در دفاع و هم در حمله، داشتن زندگی
پاک و بی آلایش است.^۸ گاه احترام و
گاهی بی احترامی می بینیم. گاه مورد
لعن و گاهی مورد ستایش هستیم. ما را
اشخاص دروغگو می شمارند، حال آنکه
راستگو هستیم.^۹ گمنام ولی در عین حال
مشهوریم؛ به حال مرگ افتادیم، ولی
هنوز زنده ایم. ما شکنجه می بینیم،
ولی به قتل نمی رسیم. «غمگین، ولی
پیوسته شادمانیم؛ ما چون گدا، فقیر

باطن او، جواب بدهید.^{۱۳} اگر ما عقل خود
را از دست داده ایم، به خاطر خداست! و
اگر عاقل هستیم به خاطر شماست!^{۱۴} زیرا
محبت مسیح حاکم بر تمام افکار و اعمال
ماست، چون می دانیم، اگر یک نفر به
خاطر همه انسان ها مرد، یقین است که
همه در مرگ او مُردن.^{۱۵} (بلی، او برای همه
مرد تا آنانی که زنده اند دیگر برای خود
زنگی نکنند، بلکه برای او زیست نمایند
که به خاطر آن ها مرد و دوباره زنده شد.

^{۱۶} دیگر ما درباره هیچ کس از روی
معیارهای انسانی قضاوت نمی کنیم،
گرچه زمانی ما چنین قضاوتی درباره
مسیح داشتیم، ولی دیگر چنین قضاوتی
نداریم.^{۱۷} کسی که در مسیح است، خلقت
نو است، هر آنچه کهنه بود درگذشت و
اینک همه چیز نو شده است.^{۱۸} اینها همه
از طرف خدائی است که به وسیله مسیح،
ما را که قیلاً دشمنان او بودیم به دوستان
خود تبدیل کرده است و ما را وظیفه داد
که به دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که
آن ها نیز می توانند دوستان او بشوند.^{۱۹} به
عبارة دیگر خدا به جای این که گناهان
انسان را به حساب آورد، به وسیله مسیح
با دنیا آشتبان نمود و پیام این آشتبانی را به ما
سپرده است.

^{۲۰} پس ما سفیرانی از جانب مسیح
هستیم و گویی خدا به زبان ما وعظ
می کنند. پس ما به عنوان سفیران مسیح
از شما التماس می کنیم: با خدا صلح و
آشتبانی کنید.^{۲۱} مسیح کاملاً بی گناه بود،
ولی خدا به خاطر ما او را گناه ساخت تا
ما در پیوستگی با او عدالت خدا شویم.

می فرماید: من پدر شما خواهم بود
و شما پسران و دختران من خواهید
بود.».

ای عزیزان، این وعده ها به ما داده شده است، پس ما چقدر باید خود را از هر چیزی که جسم و جان ما را آگوذه می سازد پاک کنیم و با خدا ترسی تقدس خود را به کمال برسانیم.

شادمانی پولس

۲ قلبهای خود را به سوی ما باز کنید. ما نسبت به هیچ کس به ناحق رفتار نکردیم، اخلاق کسی را فاسد نساختیم و فربیکاری نکردیم. ۳ من نمی خواهم با سخنان خود شما را ملامت سازم، زیرا چنانکه قبل اگفته بودم، شما آنقدر در نزد ما عزیز هستید که نه مرگ می تواند شما را از ما جدا سازد، نه زندگی. ۴ من چقدر به شما اطمینان دارم و چقدر به شما افتخار می کنم! و با وجود تمام زحمات و مشکلاتی که داریم، من دلگرمی و خوشی زیادی دارم.

۵ مثلاً وقتی به مقدونیه رسیدیم نه تنها نتوانستیم برای رفع خستگی خود کمی استراحت کنیم، بلکه از هر طرف چار رحمت شدیم. از یک طرف با دیگران در نزاع بودیم و از طرف دیگر باطنًا می ترسیدیم. ۶ اما خدا که به دل شکستگان دلداری می دهد، با آمدن تیپس به ما دلگرمی بخشید. ۷ تنها آمدن او نبود که ما را خوشحال ساخت، بلکه تشویق شما از او نیز در خوشی ما مؤثر بود. او به من گفت که شما چقدر

هستیم، ولی در عین حال بسیاری را دولتمند می سازیم؛ بی چیزیم اما دارای همه چیز هستیم.

۱۱ ای مردمان قرنیس، ما چیزی از شما پنهان نکرده ایم؛ بلکه دل های خود را برای شما باز کرده ایم. ۱۲ اگر روابط شما با ما سرد شده است، این از جانب ما نیست، بلکه باید ریشه آن را در دل های خود بجوئید. ۱۳ آیا شما نباید در مقابل محبت ما همان گرمی را نشان دهید و دل های تان را به سوی ما باز کنید؟ (من مانند یک پدر با فرزندان خود سخن می گویم).

هوشدار علیه تأثیر بُت پرستان

۱۴ از وابستگی های نامناسب با اشخاص بی ایمان دوری کنید، زیرا چه شرآکتی بین نیکی و بدی است و چه رفاقتی بین روشنائی و تاریکی؟ ۱۵ چه توافقی بین مسیح و شیطان وجود دارد و چه هماهنگی بین ایماندار و بی ایمان؟ ۱۶ و یا چه رابطه بین خانه خدا و بُتها هست؟ زیرا ما خانه خدا هستیم، چنانکه خدا فرموده است:

«من در ایشان ساکن خواهم بود و در میان آن ها به سر خواهم بُرد. من خدای ایشان خواهم بود و آنها قوم من.».

۱۷ و خداوند می فرماید: «از میان آن ها خارج شوید و خود را از آنها جدا سازید و به چیزهای ناپاک دست نزنید و من شما را خواهم پذیرفت. ۱۸ خداوند متعال

دیدم تیپُس، از اینکه همه شما موجب آرامش و آسودگی خیال او شدید، شاد و خوشحال است، ما بسیار دلگرم شدیم.^{۱۴} من پیش او از شما زیاد تعریف کردم و شما آبروی مرا حفظ کردید! بله، همانطور که سخنان ما درباره شما تماماً راست بود، فخر ما نیز پیش تیپُس به حقیقت پیوست.^{۱۵} هر وقت او اطاعت شما را و آن ترس و لرزی که در زمان ملاقات با او نشان دادید، به یاد می‌آورد. محبتش نسبت به شما بیشتر می‌شود.^{۱۶} من چقدر خوشحالم که می‌توانم از هر حیث به شما اطمینان داشته باشم.

مهریانی و بخشش مسیحایی

ای برادران، می‌خواهم از آنچه فیض خدا در کلیساها مقدونیه کرده است، آگاه شویم.^۲ آن‌ها با زحماتی که دیده اند سخت آزموده شده اند و با وجود این که بسیار فقیر بودند، از خوشی فراوان پُر شده اند و نتیجه این خوشی بخشش و سخاوتمندی بی‌اندازه آن‌ها بود.^۳ من، خود شاهد هستم که آن‌ها به اندازه توانائی خود و حتی بیشتر از آن با علاقه به دیگران کمک کردند.^۴ و با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در افتخار رفع نیازمندی‌های مقدسین شریک شوند.^۵ این کار ایشان بیش از توقع ما بود، زیرا اول خود را به خداوند تسلیم کردند و بعد مطابق اراده خدا، خود را در اختیار ما گذاشتند.^۶ پس ما از تیپُس که این کار را در میان شما شروع کرده بود، خواستیم که آن را به اتمام

می‌خواهید مرا ببینید و چگونه از کاری که کرده بودید پشیمان شده اید و چقدر اکنون از من دفاع می‌کنید. این چیزها خوشی مرا بیشتر کرده است.

^۷ با این که نامه من باعث ناراحتی شما گردیده است، من از نوشتن آن پشیمان نیستم. وقتی دیدم که آن نامه باعث رنجش شما شده بود (اگرچه موقعیت بود)، تا مدتی از نوشتن آن پشیمان شده بودم،^۸ اما حالا خوشحالم، نه به علت رنجی که دیدید، بلکه به سبب اینکه این غم سبب شد، که شما راه خود را تبدیل کنید. زیرا مطابق اراده خدا شما چgar درد و رنج شدید تا به این وسیله از تنبیه ما کاملاً در امان باشید.^۹ وقتی متتحمل چنین رنجی می‌شویم و آن را اراده خدا می‌دانید، این باعث توبه و در نتیجه نجات شما می‌گردد و هیچ پشیمانی به دنبال ندارد، اما درد و رنج دنیوی باعث مرگ می‌شود.^{۱۰} ببینید، درد و رنجی که مطابق اراده خدا تحمل کرده اید چه صفات نیکویی در شما به وجود آورده است: جدیت، دفاع از بی‌گناهی خویش و ناراحتی در مقابل بی‌عدالتی‌ها، ترس از شرارت، علاقه و غیرت و تعصب برای به جزا رسانیدن خطاكاران! شما خوب نشان دادید که در تمام جریان بی‌تقصیر هستید.

^{۱۱} من آن نامه را به خاطر آن شخص ظالم و یا آن مظلوم ننوشتم، بلکه تا بر شما معلوم شود که میزان علاقه و اطاعت شما نسبت به ما در حضور خدا چقدر زیاد است.^{۱۲} بنابراین مخصوصاً وقتی

برساند. ^۷ از این گذشته، چنانکه شما در که زیاد جمع کرد زیادی نداشت، و آنکه هر امر دیگری از قبیل ایمان، سخنداوی، درک اندوخت کم نداشت.» ^۸ خدا را شکر که او شوقی مانند آنچه من نسبت به شما دارم در دل تیطس ایجاد کرده است. ^۹ او نه تنها درخواست خیر هم غنی باشد.

^{۱۰} این را به عنوان یک فرمان به شما نمی گوییم بلکه می خواهم با اشاره به جدیت دیگران محبت شما را بیازمایم. ^{۱۱} شما می دانید که عیسی مسیح، خداوند ما چقدر بخشنده بود. گرچه دولتمند بود، بخاطر شما خود را فقیر ساخت تا شما از راه فقر او دولتمند شوید. ^{۱۲} در این مورد نظر خود را ابراز می کنم: چون شما اولین کسانی بودید که در یک سال پیش نه تنها علاقمند و راغب به کمک دیگران بودید بلکه عملاً این کار را کردید، اکنون به صلاح شماست که به این کار ادامه دهید و تمام کنید. آن زمان بسیار می خواستید که این کار را انجام دهید و اکنون مطابق علاوه خود، با میل این کار را به اتمام برسانید. ^{۱۳} اگر کسی واقعاً می خواهد کمک کند، خدا هدیه او را نسبت به آنچه دارد می پذیرد، نه مطابق آنچه ندارد.

^{۱۴} مقصودم این نیست که دیگران از زیر بار، شانه خالی کنند و شما با ایشان را بدوش بگیرید. نخیر! بلکه می خواهم این یک عمل متقابل باشد. یعنی آنچه را که شما فعلاً به آن نیازی ندارید، برای رفع نیازمندی های آن ها بدهید ^{۱۵} تا روزی مازاد ایشان هم نیازمندی های شما را رفع نماید و به این وسیله مساوات برقرار می شود. ^{۱۶} چنانکه نوشته شده است: «او بی اساس نبوده است.

عطای فرماید تا همیشه به اندازه کفايت و حتی بیش از آن داشته باشید تا بتوانید با سخاوتمندی در امور خیر و نیکو بدل و بخشش کنید.^۹ چنانکه نوشه شده است:

«خدا با سخاوت به نیازمندان
می بخشد و خیرخواهی او تا به ابد
باقی است.»

«خدا که بذر را برای بزرگ و نان را برای خوردن فراهم می سازد، بذر بخشنده‌گی را برای شما مهیا و آن را چند برابر خواهد ساخت تا محصول کارهای خیر و نیکوی شما فراوان باشد.^{۱۰} خدا شما را بسیار غنی می سازد تا شما از هر لحظه سخاوتمند باشید و به این وسیله عده زیادی خدا را برای کاری که ما کرده ایم، سپاسگزاری خواهند کرد.^{۱۱} پس این خدمت ما نه فقط نیازمندی های مقدسین را تأمین می کند، بلکه موجب سپاسگزاری عده ای زیاد از خدا نیز می گردد.^{۱۲} این خدمت شما دلیل بر ایمان شماست و مردم خدا را برای آن شکر خواهند کرد. زیرا شما نه تنها به ایمان خود به انجیل مسیح اعتراف می کنید، بلکه آن ها و دیگران را در آنچه دارید شریک می سازید.^{۱۳} و آنها این لطف بزرگی را که خدا به شما کرده است خواهند دید و با محبت و علاقه زیاد برای شما دعا خواهند کرد.^{۱۴} خدا را برای بخشش غیرقابل توصیف او سپاس بگوئیم!

دفاع پولس از رسالت خود

اکنون من پولس بخاطر تواضع و ملایمت مسیح، شخصاً از شما درخواست می کنم - بلی، همان پولس که

جمع آوری پول برای مسیحیان محتاج

در واقع هیچ نیازی نیست که درباره پولی که به عنوان اعانه برای ایمانداران فرستاده می شود برای شما بنویسم،^{۱۵} زیرا می دانم که شما می خواهید کمک کنید. من نزد مردم مقدونیه از شما تعریف کرده ام و گفته ام که برادران ما در یونان از سال پیش تا به حال آماده کمک بوده اند و شوق شما، عده زیادی از آنها را برای این کار برانگیخته است.^{۱۶} اکنون این برادران را پیش شما می فرستم و برای این که تعریفی که ما از شما کرده ایم سخنان بی معنی نباشد، همان طور که من به ایشان قول داده بودم، آماده کمک به آن ها باشید. و گرنه، اگر اهالی مقدونیه همراه من بیایند و ببینند که پس از آن همه اعتمادی که به شما داشتم، شما آماده کمک نیستید، ما در مقابل آن ها شرمنده خواهیم شد تا چه رسد به شما!^{۱۷} پس لازم دانستم که این برادران را وادار کنم، که قبیل از من پیش شما بیایند و هدایای شما را که وعده کرده بودید، قبلاً آماده سازند تا وقتی من به آنجا برسم آن اعانه آماده باشد و معلوم شود که بخشش شما از روی علاقه بوده است و نه به زور.

به یاد داشته باشید: کسی که بذر کم بکارد محصول کم درو خواهد کرد و آنکه دانه بسیار بکارد محصول فراوان درو خواهد نمود.^{۱۸} پس هر کس باید مطابق آن چه در دل خود تصمیم گرفته است، بدهد و نه از روی بی میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با خوشی می بخشد.^{۱۹} و او قادر است که هر نوع برکتی را به شما

خاطر جمع باشند که آنچه را از دور به وسیله نامه می نویسم، هر وقت بیایم همان را به عمل خواهم آورد و تفاوتی در بین نخواهد بود.

^{۱۲} البته ما جرأت آن را نداریم خود را با کسانی که خود را اینقدر بزرگ می دانند مقایسه کنیم و یا در یک سطح قرار دهیم. وقتی آن ها خود را با یکدیگر می سنجند و با همدیگر مقایسه می کنند، نشان می دهند که چقدر احمق هستند! ^{۱۳} و اما ما نمی توانیم از آن حدی که برای ما تعیین شده، بیشتر فخر کنیم؛ یعنی به میزان خدمتی که خدا به ما سپرده است و آن شامل خدمت شما نیز می شود.

^{۱۴} وقتی ادعا می کنیم که کلیسای شما هم در محدوده وظیفه ما قرار دارد از حد خود تجاوز نمی کنیم، زیرا ما اولین اشخاص بودیم که انجیل مسیح را به شما رسانیدیم. ^{۱۵} ما از آنچه دیگران در خارج از محدوده وظیفه ما انجام داده اند، به خود فخر نمی کنیم؛ بلکه امیدواریم که ایمان شما رشد کند و ما بتوانیم دامنه خدمت خود را وسیع تر سازیم، ^{۱۶} تا سرانجام بتوانیم انجیل را در کشورهایی که در آن سوی سرزمین شماست، اعلام نمائیم و آن وقت لازم نیست که ما به کاری که قبلاً در حوزه وظیفه شخصی دیگر انجام شده است، فخر کنیم.

^{۱۷} چنانکه کلام خدا می فرماید: «هر که بخواهد فخر کند، به خداوند فخر نماید.» ^{۱۸} زیرا نه آنکه خودستایی کند، بلکه آن که خداوند از او تعریف کند، مورد قبول خدا واقع می گردد.

بنا به گفته بعضی از شما، پیش روی شما فروتن و ملايم ولی دور از شما گستاخ هستم - ^۲ از شما التماس می کنم که مرا مجبور نسازید، وقتی با شما هستم با گستاخی با شما رفتار کنم، چون تصمیم گرفتم در مقابل آن ها که گمان می کنند، ما با انگیزه های دنیوی عمل می کنیم، گستاخ باشم! ^۳ اگر چه ما در این دنیا به سر می بریم، اما جنگی که می کنیم دنیوی و جسمانی نیست. ^۴ اسلحه جنگ ما سلاح های دنیایی نیست، بلکه از طرف خدا قدرت دارد تا قلعه ها را ویران کند. ^۵ ما هر نوع استدلال و هر ادعای تکبر آمیز را که در مقابل معرفت خدا قرار بگیرد از بین می بریم و تمام افکار و خیالات را تحت فرمان مسیح در می آوریم. ^۶ وقتی اطاعت شما نسبت به ما کامل شود، آن وقت کسانی را که نافرمانی می کنند، مجازات خواهیم کرد.

^۷ به آنچه در پیش چشمان شما قرار دارد توجه کنید! آیا کسی در میان شما مطمئن است که به مسیح تعلق دارد؟ آن شخص باید قبول کند که ما هم مثل او متعلق به مسیح هستیم. ^۸ شاید من درباره اختیاراتی که خدا به من داده است، بیش از اندازه به خود فخر کرده باشم، ولی پیشمان نیستم. زیرا خدا این قدرت و اختیار را برای بنای شما به من داده است و نه برای خرابی شما! ^۹ فکر نکنید که می خواهم با رساله های خود شما را بترسانم. ^{۱۰} شاید کسی بگوید: «رساله های او سخت و مؤثرند ولی حضور او بی اثر و بیانش تعریفی ندارد.» ^{۱۱} این اشخاص

پُلُس و رسولان دروغین

برادران از مقدونیه آمدند، احتیاجات مرا رفع نمودند. من هرگز بر شما بار نشدم و در آینده نیز خواهم شد!^{۱۰} چنانکه راستی مسیح در زندگی من است، می‌گوییم که هیچ چیز نمی‌تواند مانع فخر من در تمام سرزمین یونان باشد!^{۱۱} چرا کمک شما را قبول نکردم؟ چون شما را دوست ندارم؟ نه، خدا می‌داند که شما را دوست دارم.
^{۱۲} من به این کار ادامه خواهم داد تا ادعای کسانی را که با غرور می‌گویند رسالت آن‌ها و رسالت ما یک قسم است خنثی سازم.^{۱۳} زیرا این اشخاص رسولان دروغین و خادمین فریبکار هستند که خود را به شکل رسولان مسیح در می‌آورند.^{۱۴} این چیز عجیبی نیست، شیطان هم خود را به صورت فرشته نور در می‌آورد.^{۱۵} پس اگر خادمین او خود را خدمتگزاران عدالت و نیکویی جلوه دهند، جای تعجب نیست! در عاقبت مطابق اعمال شان جزا خواهند یافت.

زحمات یک رسول مسیح

^{۱۶} تکرار می‌کنم: هیچ کس مرا احمق نداند، ولی اگر درباره من این طور فکر می‌کنید، پس اقلًاً مرا مثل یک احمق بپذیرید تا بتوانم کمی به خود افتخار کنم.^{۱۷} حال از روی غرور و مثل یک آدم احمق از خود تعریف می‌کنم و نه مثل یک مسیحی.^{۱۸} چون بسیاری به امتیازات دنیوی خویش فخر می‌کنند، من هم می‌خواهم به امتیازات خود فخر کنم.^{۱۹} شما باید چقدر با فهم باشید که می‌توانید اینطور با افراد احمق مدارا

۱۱ امیدوارم از سخنان من، که تا اندازه احمقانه است ناراحت نشود، خواهش می‌کنم آن را تحمل کنید!^{۲۰} علاقه من نسبت به شما، علاقه‌ای است خدایی، زیرا من شما را به عنوان یک دختر پاک دامن به عقد مسیح در آورده، به او تقدیم نمودم.^{۲۱} اما اکنون می‌ترسم، همان طور که حوا به وسیله زیرکی مار فریب خورد، افکار شما نیز از ارادت و اخلاقی که به مسیح دارید منحرف شود.^{۲۲} زیرا اگر کسی پیش شما بیاید و عیسی دیگری جز آن عیسی را که ما به شما اعلام کردیم، اعلام کند، آیا با خوشحالی او را قبول نمی‌کنید؟ و آیا حاضر نیستید با خوشحالی، روحی غیر از آنچه قبلًاً پذیرفته بودید، بپذیرید و یا مرده‌ای غیر از آنچه قبلًاً به شما داده شده بود، قبول کنید؟^{۲۳} ۵ گمان نمی‌کنم من از آن رسولان عالی مقام شما کمتر باشم!^{۲۴} شاید ناطق خوبی نباشم، ولی می‌دانم درباره چه سخن می‌گوییم! ما این را در هر فرصت و هر مورد ثابت کرده‌ایم!^{۲۵} ۷ من انجیل را مفت و مجانی به شما رسانیدم، من خود را حقیر ساختم تا شما سرافراز شوید. آیا با این کار، من مرتکب گناه شدم؟^{۲۶} من معاش خود را از کلیساهای دیگر گرفتم و یا به اصطلاح آن‌ها را غارت کردم تا بتوانم مفت به شما خدمت کنم!^{۲۷} وقتی با شما بودم، با وجود اینکه به پول احتیاج داشتم، به هیچ یک از شما بار نشدم؛ بلکه وقتی

کرده ام. ^{۲۸} از آن گذشته، نگرانی برای تمام کلیساها، باری است که شب و روز بر دوش من است. ^{۲۹} وقتی یکی ضعیف است آیا من در ضعف او شریک نیستم؟ و اگر کسی لغزش بخورد، آیا من آتش نمی‌گیرم؟

^{۳۰} اگر مجبورم فخر کنم، به آن چیزهایی خواهم بالید که ضعف مرا نشان می‌دهند. ^{۳۱} خدا، پدر عیسی خداوند - تا ابد سپاس به نام او باد - می‌داند که من دروغ نمی‌گویم. ^{۳۲} وقتی در دمشق بودم، والی آنجا که از طرف «حارث» پادشاه به این مقام منسوب شده بود، فرمان داد که نگهبانان شهر مرا دستگیر کنند، اما ^{۳۳} برادران به وسیله سبدی از پنجره ای که در دیوار شهر بود، مرا پائین فرستادند و از دست او فرار کردم.

رؤیاها و مکاشفات پولس

۱ حتی اگر اینگونه فخر کردن هیچ فایده نداشته باشد، باید به آن ادامه دهم. مثلاً می‌توانم درباره رؤیاها و مکاشفاتی که خداوند به من عطا فرمود صحبت کنم. ^۱ من شخصی را در مسیح می‌شناسم که چهارده سال پیش تا به آسمان سوم ریوده شد. (جسمای روح‌آ، نمی‌دانم، خدا می‌داند). ^۳ فقط می‌دانم که این مرد به بهشت برده شد. (نمی‌دانم جسمای روح‌آ، خدا می‌داند). ^۴ و چیزهایی شنید که آنقدر مقدس و محترمانه است که بیان آن ها جایز نیست. ^۵ من حاضرم به تجربیات این مرد فخر کنم ولی در خودم هیچ دلیلی برای فخر کردن

کنید! ^۶ البته اگر کسی شما را به برگی درآورد، یا استثمار نماید، یا از شما بهره برداری کند، یا به چشم حقارت به شما نگاه کند و یا به صورت تان سیلی زند، حتماً ناراحت نخواهید شد! ^۷ با شرمساری باید بگویم که به علت ضعف خود ما بود که نتوانستیم این کارها را انجام دهیم!

اما اگر کسی جرأت کند که به چیزی فخر کند، من کمتر از او نیستم. (گفتم که مثل یک نادان حرف می‌زنم). ^۸ آیا آن ها عبرانی هستند؟ من هم هستم! آیا اسرائیلی هستند؟ من هم هستم! آیا از نسل ابراهیم هستند؟ من هم هستم! ^۹ آیا آن ها خادمین مسیح هستند؟ من بیش از آن ها او را خدمت کرده ام! (باز مثل یک دیوانه حرف می‌زنم). من بیش از آن ها در زندان بوده ام. دفعات بی شمار چوب خورده و چندین بار با مرگ روپروردی شده ام. ^{۱۰} یهودیان مرا پنج بار و هر بار سی و نه ضربه شلاق زدند، ^{۱۱} و سه بار از رومیان چوب خوردم و یک بار هم سنگسار شدم. سه بار شکسته کشته شدم و یک شب و یک روز دستخوش امواج بحر بودم. ^{۱۲} در مسافرت های خود، با خطر سیل و راهزنان روپروردی بودم و از دست یهودیان و غیر یهودیان و برادران دروغین در شهر و بیابان و بحر با مرگ روپروردی شدم. ^{۱۳} من متحمل سختی ها، زحمات، و بی خوابی، گرسنگی و تشنگی فراوان شده ام و غالباً بدون خوراک و لباس کافی سرمای سخت زمستان را تحمل

نمی بینم، مگر در ضعف های خود. ^۶ اگر بخواهم به خود فخر کنم، مثل یک احمق سخن نخواهم گفت، زیرا هرچه بگوییم عین حقیقت است. اما، چنین کاری نخواهم کرد، مبادا کسی بیش از آنچه در من می بیند یا از من می شنود برای من ارزش قایل شود.

^۷ و برای این که به خاطر مکاشفات فوق العاده ای که دیده ام مغور نشوم، ناخوشی جسمانی دردناکی به من داده شد، که مانند قاصدی از طرف شیطان مرا بکوید تا زیاد مغور نشوم. ^۸ سه بار از خداوند درخواست کردم که آن را از من دور سازد، ^۹ اما او در جواب به من گفت: «فیض من برای تو کافیست، زیرا قدرت من در ضعف تو کامل می گردد.» پس چقدر بیشتر با مسرت به ضعف و ناتوانی خود فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح مرا فرا گیرد. ^{۱۰} بنابراین، من به خاطر مسیح، ضعف ها، بی حرمتی ها، سختی ها، آزارها و دشواری ها را با آغوش باز می پنیرم زیرا در هنگام ضعف، قوی هستم.

نگرانی پوئس

^{۱۱} من درست مثل یک احمق حرف می زنم، ولی تقصیر شمامست. شما باید از من تعریف می کردید، زیرا حتی اگر من هیچ به حساب نیایم، باز هم از آن رسولان عالی مقام شما کمتر نیستم. ^{۱۲} عالمی که رسالت مرا ثابت می کند با صبر تمام در میان شما ظاهر شد: از جمله آیات و عجایب و معجزات بود. ^{۱۳} از چه لحاظ طرز رفتار من با شما بدتر از

کلیسا های دیگر بود، جز اینکه برای خرج زندگی خود از شما کمک نمی گرفتم؟ مرا برای چنین بی عدالتی بیخشید!

^{۱۴} اکنون این سومین بار است که حاضر نزد شما بیایم و قول می دهم که به شما بار نخواهم شد، زیرا من شما را می خواهم نه پول تان را! فرزندان نباید برای والدین پس انداز کنند، بلکه بر عکس والدین باید در فکر فرزندان خود باشند. ^{۱۵} پس من خوشحال می شوم که اموال و حتی جان خود را در راه شما بدhem. اگر من شما را اینقدر دوست دارم، آیا شایسته است که شما مرا کمتر دوست داشته باشید؟

^{۱۶} شما قبول می کنید که من بر شما تحمیل نشدم! اما در عوض می گوئید که من خیلی چالاک بودم و با حیله شما را فریب دادم! ^{۱۷} چطور؟ آیا من به وسیله کسانی که پیش شما فرستادم، از شما بهره ای گرفتم؟ ^{۱۸} من خواهش کردم که تیپس پیش شما بیاید و آن برادر مشهور را با او فرستادم. آیا تیتوس از شما بهره ای گرفت؟ مگر من و او به وسیله یک روح هدایت نشدیم؟ مگر هر دوی ما در یک راه قدم نگذاشتم؟

^{۱۹} شاید گمان می کنید که ما در طول این مدت می کوشیم پیش شما از خود دفاع کنیم! نخیر، ما در حضور خدا و در پیوستگی با مسیح سخن می گوئیم. بلی ای دوستان عزیز، هرچه می کنیم برای بنای شمامست. ^{۲۰} من از این می ترسم که وقتی پیش شما بیایم! شما را غیر از آنچه می خواهید بیاید! بلی، می ترسم از آنچه می خواهید بیاید!

ایمان حقیقی است یا نه. شما باید تا این موقع دانسته باشید که عیسی مسیح در شماست. (مگر اینکه در امتحان رد شده باشید!) ^۶ امیدوارم که شما درک کرده باشید که ما در این امتحان ناکام نشده ایم! ^۷ دعای ما در پیشگاه خدا این است که شما از گناه دور باشید، نه برای اینکه خود را قابل قبول معرفی کنیم، بلکه ما می خواهیم اعمال شما را است مردود معرفی شویم. ^۸ ما نمی توانیم بر ضد حقیقت اقدامی کنیم، بلکه فقط برای پیشرفت آن می کوشیم. ^۹ ما از اینکه خود ضعیف هستیم و شما قوی، خوشحالیم؛ زیرا دعا می کنیم که شما کامل بشوید. ^{۱۰} علت نوشتن این چیزها در وقتی که هنوز از شما دور هستم این است که وقتی به آنجا برسم، مجبور نباشم با شما با خشونت رفتار کنم؛ زیرا هر قدرت و اختیاری که خداوند به من بخشیده است، برای بنا کردن بود، نه برای خراب کردن.

^{۱۱} در خاتمه، ای برادران، خدا حافظ. برای رشد و تکامل خود بکوشید. به آنچه می گوییم توجه نمائید: با یکدیگر مدارا کنید و در صلح و صفا به سر برید و خدا که سرچشمه محبت و سلامتی است، با شما خواهد بود. ^{۱۲} با بوسه مقدسانه به یکدیگر سلام گوئید. تمام مقدسین به شما سلام می رسانند. ^{۱۳} فیض عیسی مسیح خداوند، محبت خدا و مشارکت روح القدس با همه شما باد. آمین.

که در آنجا با نزاع، حسد، تندخوئی، خودخواهی، بدگوئی، سخن چینی و خودپسندی و هرج و مرج روپرور شوم. ^{۱۴} و می ترسم این بار که بیایم خدای من بار دیگر آبروی مرا در حضور شما بریزد، یعنی من برای اشخاصی که گناه کرده اند و از ناپاکی و فساد اخلاقی و اعمال شهوانی خود توبه نکرده اند، اشک خواهم ریخت.

آخرین اخطار و اوامر

۱۳ این بار سوم است که من به ملاقات شما می آیم. «هر موضوعی به گواهی دو یا سه شاهد ثابت خواهد شد.» ^{۱۵} می خواهم به شما که در گذشته مرتکب گناه شده اید و به همه اشخاص دیگر اخطار نمایم، همان مطلبی را که در خلال دوین ملاقات خود به شما گفته بودم، اکنون که از شما دور هستم بار دیگر تکرار کنم: این بار که پیش شما بیایم هیچ یک از شما نمی تواند از تنبیه من فرار کند. ^{۱۶} در آن صورت شما دلیلی خواهید داشت که مسیح به وسیله من سخن می گوید. او در مناسبات خود با شما ضعیف نیست بلکه قدرت او در میان شما دیده می شود. ^{۱۷} اگرچه در ضعف و ناتوانی بر روی صلیب کشته شد، اکنون با قدرت خدا زندگی می کند. ما نیز مثل او جسمًا ضعیف هستیم، اما در روابط خود با شما با قدرت خدا در مسیح زیست می کنیم.

خود را بیازماید و خود را امتحان کنید تا بفهمید آیا ایمانی که دارید، آمین.

رساله پولس رسول به غلاتیان

مقدمه

غلاتیه منطقه‌ای است واقع در آسیای صغیر که اکنون ترکیه امروزی می‌باشد. پولس این رساله را به مسیحیان این منطقه که در آن زمان یک ولایت امپراتوری روم بود، نوشته است. مسیحیان غلاتیه فکر می‌کردند که انسان با اجرای قوانین و تشریفات مذهبی، می‌تواند از جزای گناه نجات پیدا کند و رستگار شود. پولس آنها را به این اشتباه شان متوجه می‌سازد و نشان می‌دهد که نجات از گناه با کوشش انسانی نمی‌تواند حاصل شود. بلکه نجات تحفه‌ای است که از طرف خدا بطور رایگان در صلیب مسیح به بشر اعطا شده است.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۰

اختیارات پولس به عنوان یک رسول: فصل ۱: ۱۱ - ۲: ۲۱

انجیل فیض خدا: فصل ۳ - ۳

آزادی و مسئولیت مسیحی: فصل ۵: ۱ - ۶: ۱۰

خاتمه: فصل ۶: ۱۱ - ۱۸

که با من هستند به کلیساهای غلاتیه سلام
می‌رسانند. ^۱ از طرف خدا، پدر ما، و

عیسی مسیح خداوند ما فیض و سلامتی از طرف پولس رسول که رسالت خود را بر شما باد. ^۲ همان عیسی که جان خود را برای گناهان ما داد تا مطابق اراده پدر خدای پدر که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، رسول شده است. ^۳ تمام برادرانی خدا را تا به ابد جلال باد. آمين.

مقدمه

۱ از طرف از جانب انسان و نه به وسیله کسی رانه از طرف عیسی مسیح و به دست آورد، بلکه از طرف عیسی مسیح و خدای پدر که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، رسول شده است. ^۲ تمام برادرانی

یگانگی انجلی

پیشی می گرفتم و خیلی بیشتر از آن ها در اجرای تعلیمات نیاکان خود متعصب بودم.^{۱۵} اما وقتی خدا که مرا پیش از تولد برگزیده و به وسیله فیض خود مرا دعوت کرده بود، صلاح دانست^{۱۶} که پسر خود را در من ظاهر سازد تا بشارت او را به مردم غیر یهود برسانم، به عوض اینکه با کسی مشورت کنم^{۱۷} یا به اورشلیم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند بروم، فوراً به عربستان رفتم و بعد به دمشق بازگشتم.^{۱۸}

بعد از سه سال به اورشلیم برگشتم تا با پیترس آشنا شوم و مدت پانزده روز نزد او ماندم.^{۱۹} هیچ رسول دیگری را جز یعقوب، برادر خداوند ندیدم.^{۲۰} آنچه به شما می نویسم عین حقیقت است و خدا شاهد است که دروغ نمی گویم.^{۲۱} بعداً به نواحی سوریه و قلیقیه رفتم^{۲۲} و کلیسا های مسیح در یهودیه مرا شخصاً نمی شناختند^{۲۳} فقط می شنیدند که: «آن کسی که به ما آزار می رسانید اکنون همان ایمانی را بشارت می دهد که زمانی می کوشید آن را از بین ببرد.»^{۲۴} و خدا را به خاطر من سپاس می گفتند.

پولس و رسولان دیگر مسیح

۲ باز چهارده سال بعد با برنا با به اورشلیم برگشتم و تیپس را نیز با خود برم. من رفتم، زیرا خدا به وسیله الهام به من نشان داد که رفتن من ضروری است و آن مژده ای را که اکنون در میان ملل غیر یهود اعلام می کنم برای ایشان مطرح کردم. البته اول آن را محترمانه با اشخاص برجسته کلیسا در

^۶ من از این تعجب می کنم که شما به این زودی از آن کسی که شما را به فیض مسیح دعوت کرده است روی گردن شده اید و اکنون از انجلی دیگری پیروی می کنید!^۷ در صورتی که انجلی دیگری وجود ندارد، اما عده ای هستند که می خواهند شما را پریشان سازند و انجلی مسیح را تحریف نمایند.^۸ حتی اگر ما یا فرشته ای از آسمان، انجلی غیر از آنچه ما اعلام کردیم بیاورد، بر او لعنت باد!^۹ چنانکه قبل اگفته بودم باز هم تکرار می کنم: «هر کسی که انجلی غیر از آنچه پذیرفتید بیاورد، بر او لعنت باد.»

آیا این سخن می رساند که من رضایت آدمیان را می خواهم؟ نخیر! من فقط رضایت خدا را می خواهم و آیا قصدم خوشنود ساختن مردم است؟ اگر تا کنون قصدم این می بود، خادم مسیح نمی بودم!

پولس چگونه رسول مسیح شد؟

۱۱) ای برادران، می خواهم بدانید انجلی که من به شما دادم، ساخته و پرداخته دست انسان نیست.^{۱۲} من آن را از کسی نگرفتم و کسی هم آن را به من نیاموخت بلکه عیسی مسیح به وسیله الهام آن را به من آشکار ساخت.

۱۳) سرگذشت و اعمال سابق مرا در دین یهود شنیده اید که چگونه با بی رحمی به کلیسا های خدا آزار می رسانیدم و در نابود ساختن آن می کوشیدم.^{۱۴} و در رعایت دیانت یهود از تمام یهودیان هم سن خود

سرزنش کردن پُرس

۱۱اما وقتی پُرس به انتا کیه آمد، روپرورا با او مخالفت کردم، زیرا کاملاً مقصربود.^{۱۲} از آن روکه پیش از رسیدن عده‌ای از طرف یعقوب، او با غیر یهودیان غذا می‌خورد، اما با رسیدن آن‌ها خود را کنار کشید و دیگر نمی‌خواست با غیر یهودیان غذا بخورد مبادا اهل سنت را برنجاند^{۱۳} و دیگر مسیحیان یهودی نژاد از ریاکاری او پیروی کردند، به طوری که حتی برنا با نیز تحت تأثیر دوروبی آن‌ها قرار گرفت. ۱۴اما وقتی دیدم رفتار آنها با حقیقت انجیل یکی نیست، در حضور همه به پُرس خطاب کرده گفتم: «اگر تو با اینکه یهودی هستی، مانند غیر یهودیان زندگی می‌کنی و نه مانند یهودیان، چطور می‌توانی غیر یهودیان را مجبور سازی که مثل یهودیان زندگی کنند؟»

۱۵اما که یهودی مادرزاد هستیم و نه غیر یهودی گناهکار،^{۱۶} خوب می‌دانیم که هیچ کس با اجرای احکام شریعت در حضور خدا عادل شمرده نمی‌شود بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می‌شود. ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردهیم تا به وسیله ایمان و نه با اجرای شریعت عادل شمرده شویم. نه فقط ما بلکه هیچ بشری از راه انجام احکام شریعت نمی‌تواند عادل شمرده شود.

نجات یهودیان و غیر یهودیان

۱۷پس اگر در بین تلاش خود برای رسیدن به عدالت که در مسیح یافت

میان گذاشت مبادا آنچه انجام داده بودم و یا انجام می‌دهم بیهوده باشد.^۳ و با وجود اینکه تیپس، همسفر من، یونانی بود، او را مجبور نکردند که سنت گردد،^۴ اگر چه عده‌ای که وانمود می‌کردند برادران دینی ما هستند، می‌خواستند او را سنت کنند. اینها مخفیانه به میان ما راه یافتدند تا مانند جاسوس‌ها اطلاعاتی درباره آزادی ما در مسیح عیسی یابند و ما را دویاره به بندگی شریعت درآورند. ۱۵اما ما یک لحظه هم تسلیم اراده آنها نشدیم تا پیوسته حقیقت انجیل برای شما محفوظ بماند.

۶و آنای که ظاهراً اشخاص بر جسته ای بودند، چیزی به پیام ما اضافه نکردند. (نام و نشان آن‌ها برای من اهمیتی ندارد. خدا تحت تأثیر مقام کسی قرار نمی‌گیرد!)^۷ بلکه آن‌ها به این حقیقت پی برند که خدا مرا وظیفه اعلام انجیل به غیر یهودیان را داده است. همانطوری که وظیفه اعلام انجیل به یهودیان را به پُرس سپرده بود.^۸ همان خدایی که به من قدرت داد تا رسول غیر یهودیان باشم، به پُرس نیز قدرت بخشید تا رسول یهودیان باشد.^۹ وقتی یعقوب و پُرس و یوحنای که به ارکان کلیسا معروفند، آن فیضی را که خدا به من عطا فرموده بود تشخیص دادند، آن‌ها دست من و برنا با را به علامت موافقت فشرند و قبول کردند که ما در میان غیر یهودیان کارکنیم و آنها در میان یهودیان.^{۱۰} تنها پیشنهادی که داشتند این بود که در فکر فقرا باشیم، یعنی همان کاری که من می‌خواستم انجام بدهم.

می شود، دریابیم که ما نیز مثل دیگران گناهکار هستیم، آیا باید مسیح را عامل گناه خود بدانیم؟ هرگز نه!^{۱۸} اما اگر آنچه را که خود خراب کرده ام بار دیگر بنا کنم، البته نشان می دهم که شخصی خطاکار هستم.^{۱۹} زیرا تا آنجا که به شریعت مربوط است، من مرده ام. زیرا به وسیله شریعت کشته شدم تا برای خدا زیست نمایم.^{۲۰} من با مسیح مصلوب شده ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص این زندگی جسمانی ای که من اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خدا که به من محبت داشت و جان خود را به خاطر من داد زندگی می کنم.^{۲۱} فیض خدا را باطل نمی کنم، زیرا اگر عدالت از راه شریعت حاصل می شد، مرگ مسیح بی فایده می بود.

شریعت یا ایمان؟

^{۱۰} از طرف دیگر همه آنانی که به اطاعت از شریعت تکیه می کنند لعنت شدند، زیرا نوشته شده است: «هر که همیشه تمام آنچه را که در شریعت نوشته شده است، بجا نیاورد ملعون است.»^{۱۱} اکنون کاملاً روشن است که هیچ کس در حضور خدا به وسیله شریعت عادل شمرده نمی شود، زیرا «شخص عادل به وسیله ایمان زندگی می کند.»^{۱۲} اما شریعت بستگی به ایمان ندارد، زیرا «عمل کننده شریعت با اجرای شریعت زندگی خواهد کرد.»

^{۱۳} وقتی مسیح به خاطر ما ملعون شد، ما را از لعنت شریعت آزاد کرد. زیرا نوشته شده است: «هر که به دار آویخته شود، ملعون است.»^{۱۴} این همه واقع شد تا برکتی که خدا به ابراهیم و عده داده بود،

ای غلاتیان نادان، مرگ عیسی مسیح با چنان روشنی بیان شد که گویی او در برابر چشمان شما مصلوب شده است. پس چه کسی شما را افسون کرده است؟^{۱۵} من از شما فقط یک سؤال دارم: آیا شما روح القدس را از راه انجام شریعت به دست آوردید یا از گوش دادن به انجیل و ایمان آوردن به آن؟^{۱۶} چطور می توانید تا به این اندازه احمق باشید؟ شما که با قدرت روح القدس شروع کردید آیا اکنون می خواهید با قدرت جسمانی خود به کمال بررسید؟^{۱۷} آیا این همه تجربیات شما بی فایده بوده است؟ گمان نمی کنم.^{۱۸} آیا

داده شده بود که قادر به بخشیدن زندگی بود، البته عدالت نیز به وسیله شریعت میسر می شد.^{۲۲} اما کلام خدا همه را اسیر گناه دانسته است تا برکت و عده شده که از راه ایمان به عیسی مسیح به دست می آید به ایمانداران عطا شود.

اما پیش از رسیدن دوره ایمان همه ما محبوس و تحت تسلط شریعت بودیم و در انتظار آن ایمانی که باید ظاهر می شد به سر می بردیم.^{۲۳} به این ترتیب شریعت رهنمای ما بود که ما را به مسیح برساند تا به وسیله ایمان عادل شمرده شویم،^{۲۴} اما چون اکنون دوره ایمان رسیده است دیگر تحت مراقبت رهنمای نیستیم.

زیرا ایمان باعث شد که همه شما در پیوستگی با مسیح عیسی فرزندان خدا باشید.^{۲۵} شما که در پیوستگی با مسیح تعمید گرفتید، با مسیح پوشیده شده اید. پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در پیوستگی با مسیح عیسی یک هستید^{۲۶} و اگر متعلق به مسیح هستید، نسل ابراهیم و مطابق و عده خدا وارث او هستید.

۴ مقصود من اینست: تا زمانی که وارث صغیر است، اگرچه مالک همه دارایی پدر خود باشد، با یک غلام فرقی ندارد.^{۲۷} او تا روزی که پدرش معین کرده است تحت مراقبت سرپرستان و قیم ها به سر خواهد برد.^{۲۸} ما نیز همین طور در دوران کودکی، غلامان عقاید طفلانه دنیوی بودیم،^{۲۹} اما وقتی زمان معین فرا رسید، خدا پسر خود را که

به وسیله عیسی مسیح به غیر یهودیان برسد تا ما روح القدس و عده شده را از راه ایمان به دست آوریم.

شریعت و عده های خدا

^{۱۵} ای برادران، می خواهم از یک مثال روزمره استفاده کنم: هیچکس نمی تواند به پیمانی که تأیید شده است، چیزی بیفزاید یا آن را باطل سازد.^{۱۶} حال، وعده ها به ابراهیم و نسل او داده شد و نمی گوید: «نسلها» تا شامل بسیاری گردد، بلکه به یک فرزند یعنی به مسیح اشاره می کند.^{۱۷} مقصود من این است: شریعتی که چهار صد و سی سال بعد برقرار گردید، نمی تواند پیمانی را که خدا با ابراهیم بست فسخ نماید به طوری که وعده خدا را باطل سازد،^{۱۸} زیرا اگر میراث بسته به شریعت باشد، دیگر آن به وعده خود آن را به ابراهیم عنایت فرمود.^{۱۹} پس مقصود از شریعت چیست؟ شریعت چیزی بود که بعدها برای شناخت گناه اضافه شد و قرار بود فقط تا زمان ظهور فرزند ابراهیم که وعده به او داده شده بود دوام داشته باشد. همین شریعت به وسیله فرشتگان و با دست یک واسطه برقرار شد.^{۲۰} هر جا واسطه ای باشد، وجود طرفین حتمی است. اما وعده تنها یک طرف دارد، یعنی خدا.

مقصود از شریعت

^{۲۱} بنابراین آیا شریعت با وعده های خدا مخالفت دارد؟ هرگز! زیرا اگر شریعتی

من پذیرایی کردید که گویی فرشته خدا یا حتی مسیح عیسی بودم.^{۱۵} پس آن رضامندی ای که نسبت به من داشتید چه شد؟ من می توانم بدون شک بگویم که اگر ممکن می بود چشمان خود را کشیده به من می دادید. آیا حالا با اظهار حقیقت، دشمن شما شده ام؟

^{۱۶} بدانید، آن اشخاصی که توجه زیادی به شما نشان می دهند، نیت شان خیر نیست! آن ها تنها چیزی که می خواهند این است که شما را از من جدا سازند تا سرانجام شما نیز توجه زیادی به آن ها نشان دهید. ^{۱۷} جلب توجه کردن در صورتی که برای یک هدف عالی و همیشگی باشد چیز خوبی است، نه فقط هنگامی که من با شما هستم. اما ^{۱۸} فرزندان من، بار دیگر درست مانند مادری در وقت زایمان، برای شما احساس درد می کنم تا شکل مسیح در شما پیدا شود. ^{۱۹} ای کاش اکنون پیش شما می بودم تا با لحن دیگری با شما سخن می گفتم. فعلًا در مورد شما بسیار حیران هستم!

سارا و هاجر

^{۲۰} بگوئید ببینم، شما که علاقه دارید تحت فرمان شریعت باشید، مگر آنچه را که تورات می گوید، نمی شنوید؟ ^{۲۱} زیرا در تورات نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد. ^{۲۲} پسر کنیز به طور معمولی تولد یافت و پسر زن آزاد در نتیجه وعده خدا متولد شد. ^{۲۳} این داستان را برای تشبیه می توان این طور بیان کرد. این دو زن -

از یک زن و در قید شریعت متولد شده بود، فرستاد ^{۲۴} تا با خونبها، آزادی کسانی را که در قید شریعت بودند فراهم سازد و تا ما مقام فرزندی را به دست آوریم.

^{۲۵} خدا برای اثبات این که شما فرزندان او هستید، روح پسر خود را به قلب های ما فرستاده است و این روح فریاد زده می گوید: «آبا، ای پدر.» ^{۲۶} پس تو دیگر بردہ نیستی، بلکه پسری و چون پسر هستی، خدا تو را وارث خود نیز ساخته است.

نگرانی پولس برای غلاتیان

^{۲۷} در گذشته به علت اینکه خدای حقیقی را نشناخته بودید، خدایانی را که وجود حقیقی نداشتند، بندگی می کردید. اما ^{۲۸} اکنون که خدا را می شناسید - بهتر بگویم خدا شما را می شناسد - چگونه می توانید به عقاید طفلانه و پست برگردید؟ چرا می خواهید دوباره بردگان آن عقاید شوید؟ ^{۲۹} روزها، ماه ها، فصل ها و سال های مخصوصی را نگاه می دارید. ^{۳۰} می ترسم تمام زحماتی را که تا کنون برای شما کشیده ام به هدر رفته باشد!

^{۳۱} ای برادران، از شما تقاضا می کنم مثل من بشوید، مگر من مثل شما نشده ام؟ من نمی گویم که شما به من بدی کرده اید. ^{۳۲} شما می دانید به علت ناخوشی جسمانی من بود که برای اولین بار در آنجا به شما بشارت دادم ^{۳۳} و اگر چه ناخوشی من آزمایش سختی برای شما بود، مرا خوار نشمردید و از من رویگردان نشدید. بر عکس، طوری از

دیگر تأکید می‌کنم: اگر کسی سنت شود، مجبور است از تمام احکام شریعت اطاعت نماید!^۴ و شما که می‌کوشید به وسیله اجرای شریعت عادل شمرده شوید، بدانید که ارتباط خود را با مسیح قطع کرده و از فیض خدا دور افتاده اید.^۵ ما به وسیله روح القدس در انتظار انجام امید خود، یعنی عدالتی که از راه ایمان حاصل می‌شود به سر می‌بریم.^۶ برای کسی که در مسیح است، داشتن و یا نداشتن ختنه چیز مهمی نیست. آنچه اهمیت دارد ایمان است که با محبت عمل می‌کند.

۷ شما خوب پیش می‌رفتید! چه کسی شما را گمراه ساخت تا حقیقت را پیروی نکنید؟^۸ این نوع تحریک از جانب آن کسی که شما را دعوت کرده است نمی‌تواند باشد!^۹ «فقط خمیرمایه کمی لازم است تا خمیر زیادی برسد.»^{۱۰} من در خداوند اطمینان دارم که شما عقیده دیگری نخواهید داشت و آنکه مزاحم شماست هر که باشد، به جزای اعمال خود خواهد رسید.

۱۱ و اما من، ای برادران، اگر - به قول بعضی ها - هنوز لزوم سنت را اعلام می‌کنم، پس چرا باز هم جفا می‌بینم؟ اگر چنین کاری را می‌کردم دیگر کسی از پیام صلیب ناراحت نمی‌شد!^{۱۱} ای کاش آنانی که شما را با تعلیم سنت پریشان می‌سازند سنت خود را کاملتر کرده خویشتن را منقطع سازند.

۱۲ ای برادران، شما به آزادی خواسته شده اید، ولی نگذارید که این آزادی به بی‌بند و باری برای برآوردن هوسهای

دو پیمان هستند. یکی از کوه سینا ظاهر می‌شود و فرزندانی برای برده‌گی می‌آورد و اسمش هاجر است.^{۱۵} هاجر نماینده کوه سینا در عربستان و برابر با اورشلیم کنونی است که خود و فرزندانش در بندگی گرفتارند.^{۱۶} اما، اورشلیم آسمانی آزاد و مادر همه ماست، زیرا نوشته شده است:

«شادباش ای زنی که هرگز نزایده ای و ای تو که هرگز درد زایمان را نچشیده ای. فریاد کن و از شادمانی به صدا درآی، زیرا فرزندان زن بی‌کس از فرزندان زن شوهردار بیشترند.»^{۱۷}

۱۸ اکنون شما نیز ای برادران، بنابر وعده خدا، مانند اسحاق فرزندان خدا هستید.^{۱۹} در آن زمان، فرزندی که به طور معمولی زائیده شده بود، فرزندی را که به قدرت روح خدا تولد یافت آزار می‌داد و امروز نیز همین طور است.^{۲۰} اما چه نوشته شده است؟ می‌فرماید: «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز به هیچ وجه هم ارث با پسر زن آزاد نخواهد بود.»^{۲۱} بنابراین ای برادران، ما فرزندان کنیز نیستیم بلکه اولاد زن آزاد می‌باشیم.

آزادی خود را حفظ کنید

۱۲ بله ما آزادیم، زیرا مسیح ما را رهایی بخشد. پس در این آزادی استوار باشید و نگذارید که بار دیگر یوغ بندگی به گردن شما گذاشته شود.

۱۳ ببینید که من، پولس با تأکید به شما می‌گویم، اگر سنت شوید دیگر مسیح برای شما هیچ فایده ای ندارد!^{۲۳} بار

مسیح عیسی هستند، طبیعت نفسانی را با هوس ها و خواهش های آن مصلوب کرده اند.^{۱۵} اگر روح خدا سرچشمه زندگی ماست، او هم باید رهبر زندگی ما باشد.^{۱۶} خود پسند نباشیم و یکدیگر را نرنجانیم و بر یکدیگر حسادت نورزیم.^{۱۷}

جسمانی شما تبدیل گردد، بلکه با محبت یکدیگر را خدمت کنید.^{۱۸} زیرا تمامی شریعت در یک حکم خلاصه می شود: «همسایه ات را مانند خودت دوست بدار.»^{۱۹} اما اگر با چنگ و دندان به جان هم بیفتید، حتماً یکدیگر را نابود خواهید ساخت.

حمل کردن بارهای یکدیگر

۶ ای برادران، اگر کسی در حین ارتکاب خطا دیده شود شما که روحانی هستید او را با اخلاص به راه راست آورید، اما خود را نگهدارید مبادا شما نیز دستخوش وسوسه شوید.^{۲۰} بارهای یکدیگر را حمل کنید و به این طریق حکم مسیح را بجا خواهید آورد.^{۲۱} اگر کسی خود را شخص بزرگی بداند در حالی که چیزی نیست، خود را فریب می دهد.^{۲۲} هرگز باید رفتار خود را بیازماید و اگر رفتارش پستدیده بود، می تواند به خود فخر کند و لزومی ندارد که خود را با دیگران مقایسه کند،^{۲۳} زیرا هرگز باید متحمل بار خود باشد.

۲۴ هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم را در تمام نعمات خویش شریک سازد.^{۲۵} فریب نخورید، هیچ کس نمی تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد.^{۲۶} مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار نفس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد از روح زندگی ابدی را درو خواهد کرد.^{۲۷} از انجام نیکوکاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم در وقت مناسب

ثمرات روح و اعمال طبیعت نفسانی^{۲۸} مقصود من این است: اگر تحت فرمان روح القدس به سر برید، به هیچ وجه خواهش های نفس را ارضاء نخواهید کرد.^{۲۹} زیرا تمایلات نفسانی خلاف روح القدس و آرزو های روح القدس بر خلاف طبیعت نفسانی است و این دو مخالف یکدیگرند. به طوری که شما نمی توانید آنچه را دل تان می خواهد انجام دهید.^{۳۰} اما اگر روح خدا شما را هدایت کنند، شما در قید شریعت نیستید.^{۳۱} اعمال طبیعت نفسانی آشکاراند: زنا، ناپاکی، هرزگی،^{۳۲} بُت پرستی، جادوگری، دشمنی، ستیزه جویی، رشک، خشم، خودخواهی، اختلافات، دسته بندی، حسادت، مستی، عیاشی و امثال اینها.^{۳۳} اکنون مانند گذشته به شما می گوییم: کسانی که این چنین اعمال را بجا آورند در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت.

۳۴ اما ثمره ای که روح القدس به بار می آورد: محبت، خوشی، سلامتی، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری،^{۳۵} فروتنی و خویشتنداری است که هیچ قانونی که بر خلاف چنین کارها باشد، وجود ندارد^{۳۶} و آنانی که متعلق به

به اطاعت شما در یک عمل جسمانی فخر کنند.^{۱۴} و اما من، خدا نکند که به چیزی جز صلیب خداوند ما عیسی مسیح فخر کنم که به وسیله آن، دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.^{۱۵} اشنده نشدن سنت مهم نیست، بلکه فقط خلقت نو اهمیت دارد.^{۱۶} به همه آنانی که در زندگی خود از این قاعده پیروی می کنند، یعنی به اسرائیل حقیقی خدا، سلامتی و رحمت باد.

^{۱۷} دیگر هیچ کس مزاحم من نشود، زیرا داغ هایی مسیح را بر بدن خود دارم.
^{۱۸} ای برادران، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد، آمین.

محصول خود را درو خواهیم کرد.^{۱۹} پس تا آنجا که فرصت داریم به همه نیکی کنیم، مخصوصاً به کسانی که در ایمان با ما اعضای یک خانواده هستند.

خاتمه

^{۲۰} بیینید من با دست خود با چه حروف درشتی برای شما می نویسم.^{۲۱} مقصود آنانی که شما را به سنت مجبور می کنند، این است که تظاهر کنند. مخصوصاً آن ها نمی خواهند به خاطر صلیب مسیح جفا بیینند.^{۲۲} حتی آنانی که سنت شده اند، شریعت را بجا نمی آورند! آن ها می خواهند که شما سنت شوید تا



رساله پولس رسول به افنسیان

مقدمه

پولس رسول این نامه را زمانی به افنسیان نوشته می‌کند که در زندان بود. مسیحیان افنسیس از اقوام و نژاد‌های مختلف تشکیل شده بودند. پولس در این نامه از آنها تقاضا می‌کند، نگذارند فرق‌های نژادی و لسانی مانع اتحاد آنها در مسیح گردد. پولس در این نامه نشان می‌دهد که خدا از تفرقه و بی‌اتفاقی بیزار است. او خواهان همبستگی و اتحاد در بین مردم دنیا است. پولس می‌گوید که اتحاد بین خدا و انسان و اتحاد بین انسان و انسان دیگر تنها به وسیله عیسی ممکن است.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

نجات در مسیح و کلیسا: فصل ۱: ۳ - ۲۱: ۳

زنگی جدید در مسیح: فصل ۴: ۱ - ۲۰: ۶

خاتمه: فصل ۶: ۲۱ - ۲۴

برکات روحانی

مقدمه

۱ از طرف پولس که به اراده خدا ۳ خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح رسول مسیح عیسی است به مقدسین را سپاس می‌گوئیم، زیرا او ما را در در شهر افنسیس که در مسیح عیسی وفادار مسیح از همه برکات روحانی در قلمرو آسمانی بهره مند ساخته است. ۴ خدا ما هستند.

۱۲ از طرف خدا پدر ما، و عیسی مسیح را پیش از آفرینش دنیا در مسیح برگزید خداوند، فیض و سلامتی به شما باد. تا در پیشگاه او مقدس و بی‌عیب

باشیم. به سبب محبت خود^۵ و بر حسب صلاح حید اراده خویش، برای ما مقدر را ستایش کنیم.

دعای پُلُس

^{۱۵} به این سبب، اکنون که از ایمان شما به عیسی خداوند و محبت شما نسبت به همه مقدسین باخبر شده ام، از ^{۱۶} سپاسگزاری به درگاه خدا به خاطر شما خلاص نمی شوم و شما را در دعاها یم به یاد می آورم. ^{۱۷} من دعا می کنم، آن خدایی که عیسی مسیح خداوند، او را به ما شناسانید - آن پدر پُل جلال - روح حکمت و الهام را به شما عطا فرماید تا او را کاملاً بشناسید. ^{۱۸} و از او می خواهم که چشمان دل شما را روشن سازد تا به چگونگی امیدی که خدا شما را به آن دعوت کرده است و به ثروتمندی و شکوه بپردازد که خدا به مقدسین خود و عده داده است ^{۱۹} و عظمت بی اندازه قدرت او را که در ما ایمانداران در کار است، بفهمید. ^{۲۰} این همان قدرت عظیمی است که خدا به کار پردازد، وقتی مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و در دست راست خود، در جایهای آسمانی قرار داد ^{۲۱} و او را مافوق هر سلطنت، اقتدار، قدرت، پادشاهی و هر مقام دیگر که بتوان ذکر کرد، نه تنها در این دنیا بلکه در دنیا آینده نیز، قرار داد. ^{۲۲} خدا همه چیز را زیر پای مسیح نهاد و او را رأس کلیسا ساخته است، ^{۲۳} کلیسایی که بدن اوست و تمام وجود او را در بر می گیرد و در عین حال تمام کائنات را با حضور خود پُل می سازد.

کامل می بخشد، پس جلال و شکوه خدا فرمود که به وسیله عیسی مسیح فرزندان او شویم. ^۶ تا خدا را برای فیض پُل شکوه او که رایگان در پسر عزیز خود به ما بخشیده است، سپاس گوئیم. ^۷ در مسیح و به وسیله خون او ما رهایی یافتیم و گناهان ما بخشیده شد و چقدر بی حد و بی اندازه است فیضی که خدا ^۸ به فراوانی به ما بخشیده است. ^۹ خدا آنچه را که منظور نظرش بود بجا آورد و نقشه نهان خود را که قبلاً در شخص مسیح معین شده بود، با دانش و بینش بر ما آشکار ساخته است ^{۱۰} که در وقت معین نقشه او عملی شود و کلیه کائنات یعنی همه چیزهایی که در آسمان و زمین هستند، تحت فرمان مسیح با هم جمع شوند.

^{۱۱} خدایی که همه چیز را مطابق اراده و نقشه خود انجام می دهد، ما را انتخاب کرد تا از آن او بشویم. زیرا ما را از ازل مطابق اراده خویش برگزیده بود. ^{۱۲} پس ما که اولین کسانی بودیم که به مسیح امیدوار شدیم، باید بزرگی خدا را ستایش کنیم. ^{۱۳} شما نیز وقتی پیام حقیقت یعنی مژده نجات خود را شنیدید و به او ایمان آوردید، با او متحد شدید و خدا با اعطای روح القدس، که قبلاً و عده داده بود مهر مالکیت خود را بر شما نهاده است. ^{۱۴} روح خدا ضامن آن است که ما آنچه را او به قوم برگزیده خود و عده داده است، خواهیم یافت و به ما اطمینان می دهد که خدا به متعلقان خود آزادی

اتحاد در مسیح

از موت به زندگی

۱۱ بنابراین به خاطر داشته باشید که شما در گذشته جسمًا جزو اشخاص دور از خدا بودید و به وسیله اهل ختنه (یعنی یک عمل جسمانی که به دست انسان صورت می‌گیرد) «نامختون» نامیده می‌شدید.^{۱۲} در آن زمان از مسیح دور بودید و از برتری قوم اسرائیل محروم و از پیمان‌هایی که بر وعده‌های خدا استوار بود، بی بهره بودید. شما در این دنیا بدون امید و بدون خدا به سر می‌بردید،^{۱۳} اما اکنون شما که دور بودید به وسیله مسیح عیسی و ریختن خون او نزدیک شده‌اید.^{۱۴} زیرا مسیح صلح و سلامتی ما است و این دو یعنی یهود و غیر یهود را با هم یکی ساخته است. او با بدن جسمانی خود دیواری که آنها را از هم جدا می‌کرد و دشمنان یکدیگر می‌ساخت در هم شکست.^{۱۵} زیرا شریعت را با مقررات و احکامش، در بدن خود باطل کرد، تا از این دو دسته در خود یک انسانیت نو را بوجود آورد و صلح و سلامتی را میسر بسازد.^{۱۶} مسیح با مرگ خود بر روی صلیب، این دو را در یک بدن واحد دوستان خدا گردانید، تا دشمنی دو جانبه یهود و غیر یهود را نیز از میان بردارد.^{۱۷} به این سبب بود که مسیح آمد و مزدهً صلح را به شما که دور بودید و آنانی که نزدیک بودند اعلام کرد.^{۱۸} اکنون هر دو به وسیله مسیح اجازه داریم که در یک روح یعنی روح القدس به حضور خدای پدر بیائیم.

۱۹ در گذشته، شما به علت خطای و گناهان خود مُرده بودید.^۲ و در راه‌های کج این دنیا قدم می‌گذاشتید و از سردار قدرت‌های هوا، یعنی همان روحی که اکنون در اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند، پیروی می‌کردید.^۳ در آن زمان، ما همچون شما دستخوش شهوت جسمانی و اسیر تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم. درست مانند دیگر آدمیان ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غصب خدا بودیم.^۴ اما خدا آنقدر در رحمت و بخاشایش ثروتمند و در محبتیش نسبت به ما کریم است که ۵ اگرچه به علت خطاهای خود مُرده بودیم، ما را با مسیح زنده گردانید (از راه فیض خداست که شما نجات یافته‌اید).^۶ و در مسیح ما را سرافراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید.^۷ تا ثروت عظیم و بی قیاس فیض خود را با مهربانی نسبت به ما، در مسیح عیسی در زمان‌های آینده نمایان سازد.^۸ زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست بلکه بخشن خداست.^۹ این نجات نتیجه اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود فخر کند،^{۱۰} زیرا ما مصنوع دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلًا برای ما مقدار فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم.

و عده ای که خدا در مسیح عیسی به ما داده است، شریک و سهیم هستند.^{۱۹} من مطابق عطیه فیض خدا و در اثر فعالیت قدرت او خدمتگزار انجیل شدم.^{۲۰} بلی، من اگرچه در بین مقدسین از همه کمترم، اما این فیض به من عطا شد تا بتوانم بشارت ثروت بی قیاس مسیح را به ملت های غیر یهود برسانم^۹ و به همه نشان دهم، که چگونه نقشۀ خدا به مورد اجراء گذارده می شود. خدا که آفریننده همه چیز است این راز خود را در زمان های گذشته پوشیده نگاه داشت،^{۱۱} اتا اینکه در حال حاضر، خدا جنبه های گوناگون حکمت خود را به وسیله کلیسا به قدرتها و حکمرانان عالم آسمانی بشناساند.^{۱۲} این نقشه مطابق آن هدف از لی بود که خدا آن را در شخص خداوند ما، مسیح عیسی عملی ساخته است.^{۱۳} به وسیله او و از راه ایمان ما می توانیم با اطمینان کامل به حضور خدا بیاییم.^{۱۴} پس من از شما تقاضا می کنم از رنج هایی که به خاطر شما می کشم مأیوس نباشید، زیرا اینها باید مایه افتخار شما باشد.

محبت مسیح

بنابراین، من پیش پدری زانو می زنم که هر خانواده در آسمان و زمین نام خود را از او گرفته است^{۱۵} و دعا می کنم که از گنج های جلال خود به شما ببخشاید تا به وسیله روح او در درون خود قوی و نیرومند شوید،^{۱۶} و خدا عطا فرماید، که مسیح از راه ایمان شما در قلب های تان ساکن شود و دعا می کنم، که در محبت

^{۱۹} پس شما غیر یهودیان دیگر بیگانه و اجنبی نیستید بلکه با مقدسین خدا هموطن و اعضای خانواده خدا هستید.^{۲۰} شما بر تهدابی که به دست رسولان و انبیاء نهاده شد، بنا شده اید و مسیح عیسی سنگ اصلی آن است.^{۲۱} در پیوستگی با اوست که تمام عمارت به هم پیوست می گردد و رفته رفته در خداوند به صورت یک خانه مقدس در می آید.^{۲۲} شما نیز در پیوستگی با او و همراه دیگران به صورت مکانی بنا خواهید شد که خدا به وسیله روح خود در آن زندگی می کند.

رسالت پوئیس برای غیر یهودیان

۳ به این سبب است که من پوئیس- زندانی مسیح عیسی به خاطر شما غیر یهودیان - به درگاه خدا برای تان دعا می کنم.^۲ حتماً خبر دارید که خدا فیض خود را به من عنایت کرده و از من خواسته است که آن را برای شما به کار برم.^۳ از راه الهام بود که این نقشۀ اسرارآمیز خدا بر من آشکار گردید. (من قبلاً به طور خلاصه درباره آن نوشته ام^۴ و اگر آنچه را که نوشته ام بخوانید، خواهید فهمید که من تا چه اندازه راز مسیح را فهمیده ام.)^۵ این راز به طوری که اکنون به وسیله روح القدس برای رسولان و انبیای مقدس خدا آشکار شده است، در قرن های گذشته برای بشر روشن نبود^۶ و آن حقیقت پوشیده این است، که غیر یهودیان از راه انجیل با یهودیان هم ارث و با هم اعضای یک بدن و در

«وقتی او به آسمان بالا رفت اسیران را به اسارت برد و عطایایی به آدمیان بخشید.»^۹ آیا مقصود از بالا رفتن جز این است که اول به جهان زیرین پائین آمده بود؟^{۱۰} پس آن کسی که پائین آمد همان است که بالا رفت. او بالا تر از تمام آسمان ها رفته است تا کلیه کائنات را با حضور خود پُر سازد.^{۱۱} او عطایای مختلفی به مردم بخشید یعنی: بعضی را برای رسالت، بعضی را برای پیشگویی کردن و اعلام کلام خدا، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای چوپانی و تعلیم برگزید.^{۱۲} تا پیروان مسیح را در کاری که برای او انجام می دهند آماده سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند.^{۱۳} تا ما همه به آن وحدتی که در ایمان و شناسایی پسر خداست دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می شود، به انسانیت کامل بررسیم.^{۱۴} در آن صورت دیگر مثل اطفال نخواهیم بود، که با امواج رانده می شوند و از بادهای گوناگون تعالیم بشری متلاطم می گردند و فریب حیله ها و نیرنگ های مردمی را می خورند که می خواهند آن ها را از حقیقت دور سازند، بلکه در همان حالی که حقیقت را با روح محبت بیان می کنیم ما باید در هر مورد، در مسیح که سر است رشد کنیم.^{۱۵} به اراده او همه اعضای مختلف بدن به وسیله مفاصلی که برای آن ها فراهم شده مربوط و پیوند می شوند. پس وقتی هریک از اعضای بدن به طور جداگانه منظم کار کند، تمام بدن رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید.

ریشه دوانیده و بر پایه محبت بنا شوید^{۱۶} تا با همه مقدسین قدرت داشته باشد پهنا و درازا و بلندی و عمق محبت مسیح را بفهمید^{۱۷} و آن محبت را دریابید (اگرچه مافق فهم بشر است) تا از پُری کامل خدا کاملاً پُر شوید.

۲۰ جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیله آن قدرتی که در ما کار می کند، خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی گمان کنیم، عمل کند.^{۱۸} بر او نسلاً بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در مسیح عیسی جلال باد، آمين.

مشارکت در مسیح

۲۱ بنابراین، من که به خاطر خداوند زندانی هستم از شما تقاضا می کنم، زندگی شما شایسته مقامی باشد که به آن دعوت شده اید.^{۱۹} همیشه فروتن، ملايم و بربار باشید و با محبت یکدیگر را تحمل کنید.^{۲۰} برای حفظ آن وحدتی که روح القدس بوجود می آورد و با رشته های صلح و سلامتی به هم پیوسته می شود، نهایت کوشش خود را بکنید.^{۲۱} همان طور که یک بدن و یک روح القدس است، خدا نیز در وقتی که شما را خواند یک امید به شما داده است.^{۲۲} و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک تعمید؛^{۲۳} و یک خدا وجود دارد که پدر همه و مافق همه بوده و در همه کار می کند و در همه ساکن است.^{۲۴} اما به همه ما فرداً فرد برابر حسب سخاوت و بخشايش مسیح عطیه خاصی داده شده است.^{۲۵} به این جهت نوشته شده است:

زندگی جدید در مسیح

از دزدی دست بردارد و به عوض آن با دستهای خود، با آبرومندی کار کند تا چیزی داشته باشد که به نیازمندان بدهد. یک کلمه زشت از دهان تان خارج نشود بلکه گفتار شما به موقع، خوب و سودمند باشد تا در نتیجه آن به شنوندگان فیضی برسد. ^{۳۰} روح القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مُهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می شوید. ^{۳۱} از این پس دیگر هیچ نوع بغض، غیظ، خشم، فریاد و ناسزاگویی، تهمت و نفرت را در میان خود راه ندهید. ^{۳۲} نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و چنانکه خدا در شخص مسیح شما را بخشیده است شما نیز یکدیگر را ببخشید.

زندگی در نور

پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید. ^{۳۳} از روی محبت زندگی کنید و از محبتی که عیسی مسیح با قربانی خویش در راه ما نشان داد، پیروی کنید. او جان خود را مانند هدیه ای خوشبو تقدیم خدا نمود. ^{۳۴} و چنانکه شایسته مقدسین خداست، در میان شما چیزی درباره زنا و بی‌عفتی های دیگر و طمع کاری بر زبان نیاید. ^{۳۵} پسندیده نیست که سخنان رکیک و یا حرلفهای بی معنی یا زشت به کار ببرید، بلکه در عوض باید خدا را شکر کنید. ^{۳۶} خاطر جمع باشید که تمام اشخاص زناکار و بی‌عفت یا طمع کار (زیرا طمع کاری یک نوع بت پرستی است)،

^{۱۷} پس به نام خداوند این را می گوییم و به آن تأکید می کنم که شما دیگر نباید مانند اشخاص دور از خدا که در پیروی از خیالات بی فایده خود به سر می برند زندگی کنید. ^{۱۸} افکار آن ها تیره شده است. جهالتی که در میان آنهاست و سخت دلی آنها، ایشان را از زندگی ای که خدا می بخشد دور کرده است. ^{۱۹} عواطف خود را از دست داده و خود را تسليم هوی و هوس کرده اند و برای برآوردن خواهش های پست خود از هیچ کاری صرف نظر نمی کنند.

^{۲۰} اینها چیزهایی نیست که شما از مسیح یاد گرفتید. ^{۲۱} البته اگر واقعاً از مسیح باخبر شده اید و در پیوستگی با او، حقیقت را آن چنان که در عیسی یافت می شود آموخته اید، ^{۲۲} شما باید از آن زندگی ای که در گذشته داشتید، دست بکشید و آن سرشنی را که قبلاً داشتید از خود دور سازید، زیرا آن سرشت فریب شهوات خود را خورده و در راه هلاکت است. ^{۲۳} دل و ذهن شما باید کاملاً نوشود و سرشت نوی را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است به خود بپوشانید. ^{۲۴} پس دیگر به هیچ وجه دروغ نگوئید، بلکه همیشه به دیگران راست بگوئید، زیرا همه ما اعضای یکدیگر هستیم. ^{۲۵} اگر عصبانی شدید نگذارید خشم تان شما را به گناه بکشاند و یا تا غروب آفتاب باقی بمانند. ^{۲۶} به شیطان فرصت ندهید. ^{۲۷} دزد

هرگز در پادشاهی مسیح و خدا حصه بلکه از روح القدس پُر شوید.^{۱۹} با استفاده از مزامیر، ستایش و سرودهای روحانی با یکدیگر صحبت کنید و با تمام دل برای خداوند بسرائید و آهنگ بسازید.^{۲۰} به نام خداوند ما عیسی مسیح همیشه برای همه چیز سپاسگزار خدای پدر باشید.

روابط زنان و شوهران

^{۲۱} به خاطر احترامی که به مسیح دارید، مُطیع یکدیگر باشید.^{۲۲} ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می کنید،^{۲۳} زیرا همان طوری که مسیح سرکلیسا یعنی بدن خود می باشد و شخصاً نجات دهنده آن است، شوهر نیز سر خانم خود می باشد.^{۲۴} و چنانکه کلیسا مُطیع مسیح است، زنان نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند.

^{۲۵} ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد، شما نیز زنان خود را دوست بدارید.

^{۲۶} مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام شسته و آن را پاک و مقدس گرداند^{۲۷} و کلیسا را با تمام زیبایی اش پاک و

بدون عیب و لکه و چین خورده‌گی یا هر نقص دیگری به خود تقدیم نماید.^{۲۸} مردان باید همان طوری که بدن خود را دوست دارند زنان خود را دوست داشته باشد، زیرا مردی که زن خود را دوست می دارد، خود را دوست دارد.^{۲۹} هیچ کس هرگز از بدن خود نفرت نداشته است، بلکه به آن غذا می دهد و از آن توجه می کند - یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا

نخواهند داشت.

^{۱۶} اجازه ندهید کسی با دلایل بی معنی خود شما را فریب دهد؛ زیرا به علت این چیزها است که غضب خدا بر مردمی که مُطیع او نیستند نازل می شود.^۷ پس با چنین اشخاص کاری نداشته باشید.

^۸ شما زمانی در تاریکی بودید اما اکنون در خداوند، در نور هستید. پس مانند

فرزن丹 نور زندگی کنید.^۹ زیرا هر کجا نور باشد همه نوع خوبی و نیکی و حقیقت نیز به وجود می آید.^{۱۰} تحقیق نمائید که مایه خشنودی خداوند چیست.^{۱۱} در انجام کارهای بی فایده ظلمت شریک نباشید، بلکه ماهیت آن ها را در برابر نور آشکار سازید.^{۱۲} حتی ذکر کارهایی که آن ها در پنهانی انجام می دهند مایه رسوایی است.^{۱۳} اما هرگاه چیزی در پیش نور قرار گیرد، کاملاً روشن می شود^{۱۴} و هرچه کاملاً روشن شود مانند نور آشکار است.

به آن سبب است که می گویند:

«ای که در خوابی، بیدار شو، از میان مردگان برخیز و مسیح بر تو خواهد درخشید.»

^{۱۵} پس شما دقت کنید که چگونه زندگی می کنید، مثل اشخاص دانا زندگی کنید، نه مانند نادانان.^{۱۶} از هر فرصتی که برای شما روی می آورد به بهترین نحو استفاده کنید زیرا این ایام، ایام بدی است.^{۱۷} پس نادان نباشید، بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست.

^{۱۸} مست شراب نشوید، زیرا شراب شما را به سوی کارهای زشت می کشاند.

می کند. ^{۳۱} زیرا ما اعضای بدن او هستیم. ^{۳۲} به این جهت کلام خدا می فرماید: «مرد، پدر و مادر خود را ترک می کند و به زن خود می پیوندد و آن دو، یک تن خواهند شد.» ^{۳۳} یک حقیقت بزرگ در این امر نهفته شده است و به نظر من به مسیح و به کلیسا ای او اشاره می کند.

^{۳۳} به هر حال هر شوهری باید زن خود را مانند خود دوست بدارد و هر زنی نیز باید شوهر خود را محترم بشمارد.

ای اربابان، شما نیز نسبت به غلامان خود همین طور رفتار کنید و از تهدید آنها دست بکشید و به یاد داشته باشید که در آسمان غلامان شما و خود شما یک ارباب دارید و او طرفداری نمی کند.

آمادگی برای جنگ با شیطان

^{۱۰} دیگر اینکه در خداوند از قدرت بی اندازه او نیرو بگیرید. ^{۱۱} زره کاملی را که خدا برای شما تهیه کرده است بپوشید تا بتوانید در مقابل حیله ها و نیرنگ های ابلیس ایستادگی نمائید، ^{۱۲} زیرا جنگ ما با انسان نیست، بلکه ما بر ضد فرمانروایان و اولیاء امور و نیروهای حاکم بر این دنیا تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان در جنگ هستیم. ^{۱۳} از این جهت زره کاملی را که خدا تهیه کرده است بپوشید تا در آن روز شریر در برابر حمله های دشمن تاب مقاومت داشته باشید و تا پایان جنگ هم پایدار بمانید.

^{۱۴} پس پایداری کنید و کمربند حقیقت را به کمر ببندید و جوشن عدالت را بپوشید ^{۱۵} و نعلین آمادگی برای انتشار انجیل صلح و سلامتی را به پا کنید. ^{۱۶} علاوه بر اینها سپر ایمان را بگیرید تا به وسیله آن بتوانید تمام تیرهای آتشین شیطان را بی اثر بسازید. ^{۱۷} و

روابط فرزندان و والدین

^{۱۸} ای فرزندان، وظیفه هر مسیحی اینست که از والدین خود اطاعت کند. ^{۱۹} اولین حکمی که با وعده همراه بود این است: «پدر و مادر خود را احترام و عزت کن» و وعده آن این بود: ^{۲۰} «تا کامیاب گرددی و عمرت در زمین طولانی شود.»

^{۲۱} و شما ای پدران، فرزندان خود را خشمگین نسازید بلکه آنها را با آموزش و پرورش مسیحی تربیت کنید.

روابط غلامان و اربابان

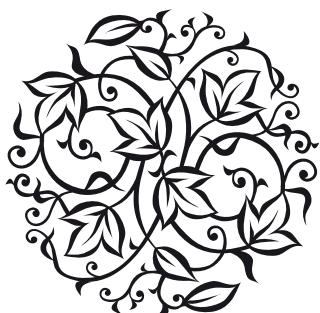
^{۲۲} ای غلامان، طوری با احترام و علاقه و یکدلی مُطیع اربابان انسانی خود باشید که گویی از مسیح اطاعت می کنید. ^{۲۳} اطاعت شما فقط به خاطر این نباشد که تحت مراقبت هستید و یا می خواهید دیگران را خشنود سازید، بلکه به عنوان غلامان مسیح، اراده خدا را از جان و دل بجا آورید ^{۲۴} و خدمات خود را با علاقه و رغبت انجام دهید.

خاتمه

۱۱ «تخيکاس» برادر عزيز ما و خادم وفادار در خدمت خداوند، همه چيز را به شما خواهد گفت تا شما هم بدانيد که احوال من چطور است و چه می کنم.^{۲۲} او را به همین منظور پيش شما فرستادم تا از احوال ما باخبر شويد و دل هاي شما را شاد گردداند.

۱۲ خدai پدر و عيسى مسيح خداوند، به همه برادران سلامتى و محبت همراه با ايمان عطا فرماید.^{۲۳} فيض خدا با همه آنانی باد که خداوند ما عيسى مسيح را با محبتى بي پایان دوست دارند، آمين.

کلاهخود نجات را بر سر گذاري و شمشير روح القدس يعني کلام خدا را به دست گيريد.^{۱۸} همه اينها را با دعا و مناجات انجام دهيد. هميشه با هدایت روح القدس دعا کنيد و پيوسته برای اين منظور بيدار باشيد و با پايداري برای همه مقدسان دعا کنيد.^{۱۹} برای من نيز دعا کنيد تا وقتی سخن می گويم، قدرت بيان به من عطا گردد و بتوانم راز انجيل را با شجاعت اعلام کنم.^{۲۰} زيرا به خاطر همان انجيل است که من سفير هستم، هر چند سفيری در زنجير! دعا کنيد که من آن را چنانکه باید با شجاعت بيان کنم.



رساله پولس رسول به فیلیپیان

مقدمه

شهر فیلیپی در شمال یونان واقع است. پولس اولین کلیسای اروپایی را در این شهر تأسیس کرد. مقامات رومی در این شهر پولس را گرفته و بعد از شکنجه به زندان انداختند. اما کسانیکه در این شهر پیام انجیل را از زبان او شنیدند، به عیسی مسیح ایمان آوردند. ایمانداران فیلیپی پولس را بسیار دوست داشتند و به او کمک های مالی می کردند. پولس از این شهر خاطرات زیاد داشت. پولس رسول این نامه را زمانی به مسیحیان فیلیپی می نویسد که در زندان بود، اما با وجود آن هم از خوشی ای صحبت می کند که نصیب ایمانداران به عیسی مسیح می گردد. این نامه به حیث نامه خوشی، اعتماد، اتحاد و زندگی با ایمان مسیحی شناخته شده است و علاقه و دلبستگی خاص پولس را به کلیسای فیلیپی نشان می دهد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۱

شرح وقایع شخصی پولس: فصل ۱: ۱۲ - ۲۶

زنگی مسیحی: فصل ۱: ۲۷ - ۲: ۱۸

نقشه برای تیموتاؤس و اپفرادیتس: فصل ۲: ۱۹ - ۳۰

هوشدار در مورد دشمنان و خطرات: فصل ۳: ۱ - ۴: ۹

پولس و دوستان فیلیپی او: فصل ۴: ۱۰ - ۲۰

خاتمه: فصل ۴: ۲۱ - ۲۳

ثمرات عدالت که به وسیله عیسی مسیح
به دست می آید و برای جلال و ستایش
خداست، پرگردد.

مفهوم زندگی: مسیح

۱۲) برادران، می خواهم بدانید که آنچه
به سر من آمده است در واقع به پیشرفت
انجیل کمک کرده است، ۱۳) تا آنجا که
تمام اعضای گارد امپراطوری و دیگران
نیز می دانند که من در خدمت مسیح و
به خاطر او زندانی شده ام. ۱۴) و از طرف
دیگر بسیاری برادران مسیحی به سبب
حبس من به قدری قوییدل شده اند که
جرأت می کنند پیام خدا را بدون ترس
اعلام کنند.

۱۵) البته بعضی ها، از روی حسادت و
رقابت، به مسیح بشارت می دهند، ولی
دیگران این کار را با حسن نیت انجام
می دهند. ۱۶) اینها از روی محبت چنین
می کنند، زیرا می دانند که من به جهت
دفاع از انجیل در اینجا افتاده ام. ۱۷) ولی
آنها از روی هم چشمی به مسیح بشارت
می دهند، نه از روی صمیمیت، زیرا گمان
می کنند از این راه می توانند بار زحمت
مرا در زندان سنگین تر سازند.

۱۸) چه اهمیت دارد؟ از هر راهی باشد،
خواه از روی نیت درست یا نادرست،
مسیح به مردم اعلام می شود و این امر
برای من مایه خوشی است. بلی، من شاد
هستم و همچنان خوشی خواهم کرد،
۱۹) زیرا می دانم که به وسیله دعاهای شما
و به یاری روح عیسی مسیح، این امر
به نجات من تمام خواهد شد. ۲۰) زیرا

مقدمه

از طرف پولس و تیموتاؤس-غلامان
مسیح عیسی - به همه مقدسین شهر
فیلیپی که در مسیح عیسی هستند و رهبران
و خادمان آن ها.

۱۲) از طرف خدای پدر و عیسی مسیح
خداآند فیض و سلامتی به شما باد.

دعای پولس برای آن ها

۱۳) هر وقت که شما را به یاد می آورم
خدا را شکر می کنم؛ ۱۴) و در تمام دعاها یم
نام شما را با شادمانی ذکر می کنم ۱۵) و به
خاطر همکاری شما در انتشار انجیل که
از اولین روز شنیدن آن تا به حال ادامه
دارد، خدا را سپاس می گوییم. ۱۶) من
اطمینان دارم آن خدایی که در شما کار
نیکویی شروع کرد، تا روز عیسی مسیح،
آن را به کمال می رساند. ۱۷) من حق دارم که
درباره شما چنین احساسی داشته باشم،
زیرا همیشه شما در دل من هستید و من
چه در زندان و چه به دفاع و پشتیبانی
از انجیل مشغول باشم، شما را شریکان
خود در فیض خدا می دانم. ۱۸) خدا شاهد
است که تا چه اندازه با احساسات گرمی
که مسیح عیسی در من ایجاد کرده است،
آرزوی دیدن شما را دارم ۱۹) و دعا یم این
است که محبت شما همراه با آگاهی
و کمال دانایی همچنان رشد کند، ۲۰) تا
همه چیز را بیازماید و عالیترین آن ها
را انتخاب کنید. آن وقت در روز بزرگ
مسیح بی عیب و بی تقصیر خواهید بود.

۲۱) همچنین دعا می کنم که زندگی شما از

انتظار زیاد و امید من این است که در هیچ چیز خجالت نکشم، بلکه حالا با اطلاع دارید که هنوز هم گرفتار آن هستم.

فروتنی و بزرگی مسیح

۲ آیا در پیوستگی با مسیح دلگرم هستید؟ آیا محبت او مایهٔ تسلی شماست؟ آیا با روح القدس مشارکت دارید؟ و آیا احساس مهر و شفقت در بین شما وجود دارد؟^۲ پس تقاضا می‌کنم خوشی مرا به کمال برسانید و باهم یک فکر، محبت دو جانبه و هدف مشترک داشته باشید.^۳ هیچ عملی را از روی هم چشمی و خودخواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید.^۴ به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید.^۵ طرز تفکر شما در بارهٔ زندگی باید مانند طرز تفکر مسیح عیسی باشد:

۶ اگرچه او از ازل دارای الوهیت بود، اینرا غنیمت نشمرد که برابری با خدا را به هر قیمتی حفظ کند،
۷ بلکه خود را از تمام برتری‌های آن خالی نموده به صورت یک غلام درآمد و شبیه انسان شد.

۸ چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را پست تر ساخت و از روی اطاعت حاضر شد مرگ - حتی مرگ بر روی صلیب - را بپنیرد.

۹ از این جهت خدا او را بسیار سرافراز نمود و نامی را که مافوق جمیع نامهای است به او عطا فرمود.

هیچ چیز خجالت نکشم، بلکه حالا با دلیری کامل مانند همیشه مسیح را در وجود خود جلال دهم - خواه با مرگ من باشد خواه با زندگی من.^{۱۱} زیرا مقصود من از زندگی، مسیح است و مردن نیز به نفع من تمام می‌شود. اما اگر با زنده ماندن بتوانم کار ارزنده‌ای انجام دهم، من نمی‌دانم کدام را انتخاب کنم.^{۱۲} بین دو راهی گیر آمده‌ام، آرزو دارم که این زندگی را ترک کنم و با مسیح باشم که خیلی بهتر است، اما به خاطر شما زنده ماندن من لازم تر است.^{۱۳} با چنین اعتمادی یقین دارم که زنده خواهم ماند و برای پیشرفت و شادمانی شما در ایمان با شما خواهم بود؛^{۱۴} تا به وسیلهٔ آمدن دوباره من دلایل افتخار شما به من در مسیح عیسی زیادتر گردد.

۷ به هر حال، طوری زندگی کنید که رفتار شما شایسته انجیل مسیح باشد و من چه بیایم و شما را ببیسم و چه نیایم، می‌خواهم دربارهٔ شما بشنوم که در یگانگی روح پابرجا هستید و با هم‌آهانگی پیوسته دست به دست یکدیگر داده به خاطر ایمان انجیل تلاش می‌کنید.^{۱۵} به هیچ وجه از مخالفین نترسید، زیرا این دلیری شما، به آن‌ها ثابت می‌کند که به سوی هلاکت می‌روند و شما نجات خواهید یافت و آن‌هم از طرف خدادست. چون این امتیاز به شما عطا شده است که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه به خاطر او نیز رنج و زحمت ببینید،^{۱۶} زیرا شما نیز به همان مبارزه‌ای داخل شده‌اید

تیموتاؤس و اپفرودیتُس

^{۱۹} در عیسی خداوند امیدوار هستم که به زودی تیموتاؤس را پیش شما بفرستم تا با آگاهی از احوال شما آسوده خاطر شوم.
^{۲۰} او تنها کسی است که احساسات مرا درک می‌کند و واقعاً در فکر شماست.
^{۲۱} دیگران همه به فکر خود هستند نه در فکر پیشرفت کار عیسی مسیح!
^{۲۲} شما تیموتاؤس را خوب می‌شناسید و می‌دانید که او چگونه مانند یک پسر نسبت به پدر خود، در انتشار انجیل به من خدمت کرده است. ^{۲۳} پس امیدوارم به مجرد این که وضع من معلوم شود او را پیش شما بفرستم ^{۲۴} و در خداوند اطمینان دارم که خود من نیز به زودی نزد شما خواهم آمد.

^{۲۵} لازم دانستم اپفرودیتُس را که برادر و همکار و همقطار من بوده است و شما او را برای خدمت من و رفع احتیاجاتم فرستاده بودید، نزد شما برگردانم. ^{۲۶} زیرا او برای همه شما دلتیگ شده و از اینکه از بیماری او باخبر گشته اید، ناراحت شده است. ^{۲۷} واقعاً او مريض و حتى مشرف به مرگ بود، اما خدا بر او رحم کرد و نه تنها بر او، بلکه بر من نیز رحم فرمود، مبادا این غم بر غم های دیگر من افزوده شود. ^{۲۸} پس می خواهم هرچه زودتر او را پیش شما بفرستم تا شما با دیدن او بار دیگر خوشحال شوید و به این وسیله غم من هم کمتر خواهد شد. ^{۲۹} پس با خوشی او را به عنوان برادری در خداوند پذیرید. به اشخاص مثل او

^{۱۰} تا اینکه همه موجودات

در آسمان و روی زمین و زیر زمین با شنیدن نام عیسی زانو بزندند.

^{۱۱} و همه برای جلال خدای پدر، با زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح، خداوند است.

مانند ستارگان بدرخشید

^{۱۲} بنابراین ای عزیزان من، همان طور که وقتی با شما بودم همیشه از من اطاعت می‌کردید، اکنون هم که از شما دور هستم، مهمتر است که از من اطاعت کنید و نجات خود را با ترس و لرز به کمال برسانید، ^{۱۳} زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می‌کند.

^{۱۴} هر کاری را بدون شکایت و همه‌مه انجام دهید ^{۱۵} تا در زمانی که همه گمراه و سرکش هستند، شما بدون تقصیر و گناه، فرزندان بی عیب خدا باشید و مانند ستارگان در دنیای تاریک بدرخشید. ^{۱۶} پیام زندگی را همیشه در اختیار مردم بگذارید. اگر چنین کنید، من دلیلی خواهم داشت که در روز بزرگ مسیح به شما افتخار کنم، زیرا این نشان خواهد داد که کار و زحمت من بی فایده نبوده است.

^{۱۷} و حتى اگر لازم باشد که خون من مانند شراب وقف شده روی هدیه قربانی ایمان شما ریخته شود، در انجام این کار خوشحالم و با شما خوشی می‌کنم. ^{۱۸} شما هم خوشحال باشید و با من خوشی کنید.

شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم^۹ و کاملاً با او متحد شوم. من دیگر به عدالت خود که از انجام مقررات شریعت عاید می شود تکیه نمی کنم، بلکه به وسیله ایمان به مسیح دارای عدالت شده ام. این عدالت بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می گیرد.^{۱۰} ایگانه آرزوی من اینست که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنج های او شریک گشته و در مرگ او همشکل او شوم،^{۱۱} به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان برسم.

دویدن به سوی هدف

من نمی گویم که قبلًا این را به دست آورده ام و یا به کمال رسیده ام، بلکه آن را دنبال می کنم تا به چنگ آورم، همانطور که مسیح نیز مرا به خاطر آن به چنگ آورده است.^{۱۲} ای برادران من ادعا نمی کنم که تا به حال آن را به چنگ آورده ام، ولی تنها کار من این است که آنچه را در پشت سر من قرار دارد فراموش کنم و برای رسیدن به آنچه در پیش است بکوشم.^{۱۳} مستقیماً به طرف هدف می دوم تا جایزه ای را که شامل دعوت خدا به یک زندگی آسمانی به وسیله عیسی مسیح است، به دست آورم.

پس همه ما که (روحًا) بالغ هستیم باید چنین طرز فکری داشته باشیم و اگر شما فکر دیگری دارید، خدا این را هم به شما آشکار خواهد ساخت.^{۱۴} در هر حال ما باید مطابق حقیقتی که یافته ایم، زندگی کنیم.

احترام بگذارید،^{۱۵} زیرا او نزدیک بود در راه خدمت مسیح جان بسپارد و برای اینکه نقص خدمت شما را به من جبران کند، جان خود را به خطر انداخت.

عدالت حقیقی

دیگر اینکه ای برادران من، در خداوند شادمان باشید. از نوشتمن و تکرار آنچه قبلًا نوشته بودم خسته نمی شوم، زیرا می دانم که این برای امنیت و سلامتی شمامت است.^{۱۶} از آن سگ ها و کارهای پست ایشان و آنانی که برای سنت یعنی بریدن عضوی از بدن اصرار دارند احتیاط کنید،^{۱۷} زیرا ما دارای سنت واقعی هستیم نه آن ها، زیرا ما به وسیله روح، خدا را می پرستیم و به مسیح افتخار می کنیم و به امتیازات ظاهری اعتماد نداریم.^{۱۸} اگرچه من حق دارم که به این برتری ها تکیه کنم. اگر دیگران گمان می کنند که حق دارند به امتیازات ظاهری تکیه کنند، من حق بیشتری دارم.^{۱۹} من در هشتمین روز تولد خود سنت شدم و به طور مادرزاد، اسرائیلی از قبیله بنیامین و یک عبرانی اصیل هستم. از لحاظ رعایت شریعت، پیرو فرقه فربیسی بودم،^{۲۰} و از لحاظ تعصب، به کلیسا آزار می رسانیدم و مطابق معیارهای شریعت، من یک مرد بی عیب شمرده می شدم،^{۲۱} اما هرچه به نفع من بود آن را به خاطر مسیح ضرر شمردم.^{۲۲} علاوه براین، همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزشنه تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می دانم. در واقع من به خاطر او همه چیز را از دست داده ام و همه چیز را هیچ

^۴ پیوسته در خداوند شاد باشد، باز هم می‌گوییم خوش باشید! ^۵ مهریانی و ملایمت شما در رفتار تان با دیگران آشکار باشد. آمدن خداوند نزدیک است! ^۶ برای هیچ چیز تشویش نکنید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا تقدیم نمائید ^۷ و سلامتی خدا که مافوق فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد.

^۸ در خاتمه ای برادران، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هرچه عالی و قابل ستایش است، فکر کنید. ^۹ تمام چیزهایی را که از من آموختید و به دست آوردید یعنی آنچه را از من شنیدید سرمش خود ساخته به عمل آورید که در این صورت خدایی که سرچشمه سلامتی است، با شما خواهد بود.

تشکر برای هدایای آن‌ها

^{۱۰} حالا که پس از مدتی دوباره مورد توجه قرار گرفته ام، خوشی بزرگی در خداوند یافته ام. البته شما همیشه نسبت به من علاقه و توجه داشته اید، اما فرصت ابراز آن را نیافتدید. ^{۱۱} من به احتیاجات شخصی خود اشاره نمی‌کنم، زیرا یاد گرفته ام در هر وضعی که باشم قناعت کنم. ^{۱۲} من می‌دانم چگونه در فقر و بیچارگی و یا در سعادتمندی زندگی کنم، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، در فراوانی و نیازمندی را فراگرفته ام. ^{۱۳} من

^{۱۷} ای برادران، همه شما از من سرمش بگیرید و به کسانی که از نمونه ما پیروی می‌کنند، نگاه کنید. ^{۱۸} بارها این را به شما گفته ام و بار دیگر آن را با اشک خود تکرار می‌کنم که عده زیادی طوری زندگی می‌کنند که گویی دشمنان صلیب مسیح هستند. ^{۱۹} آخر و عاقبت آن‌ها هلاکت و خدای ایشان خواهش‌های جسمانی آنهاست و افتخارات شان در رسوایی و شرم‌ساری است. افکار خود را به چیزهای دنیوی مشغول می‌سازند، ^{۲۰} اما ما تابع کشور آسمانی و منتظر آمدن عیسی خداوند هستیم که به عنوان نجات دهنده از آسمان می‌آید. ^{۲۱} او طوری بدن‌های ضعیف و فانی ما را تغییر خواهد داد تا به بدن پُر شکوه او شباhtت یابد و این کار را با قدرتی که همه چیز را تحت فرمان او می‌آورد انجام خواهد داد.

اوامر گوناگون

۴ بنابراین ای برادران عزیز، آرزوی دیدن شما را دارم. شما مایه خوشی و افتخار من هستید. ای عزیزان، همچنان در خداوند استوار باشید. از «افودیه» و «سینتیخی»، خواهاران خود در خداوند استدعا دارم که با یکدیگر صلح و آشتی کنند. ^۳ و از تو ای همکار صمیمی، تقاضا می‌کنم که این دو زن را کمک کنی، زیرا آن‌ها با «کلیمانتوس» و دیگر همکاران من که در انتشار انجیل تلاش کرده‌اند، نام شان در کتاب زندگی ثبت شده است.

به وسیله مسیح که مرا تقویت می کند، به انجام هر کاری قادر هستم.
 عطایای شما هدیه ای خوشبو یعنی قربانی قبول شده و پسندیده خداست.^{۱۹} و خدای من همه احتیاجات شما را با ثروت بزرگ خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد.^{۲۰} پدر ما، خدا را، تا به ابد جلال باد، آمین.

خاتمه

^{۲۱} به همه مقدسینی که به مسیح عیسی تعلق دارند سلام برسانید. برادرانی که با من هستند به شما سلام می رسانند.
^{۲۲} همه مقدسین در اینجا و مخصوصاً ایماندارانی که در دربار امپراتور هستند، به شما سلام می رسانند.
^{۲۳} فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد.

اما شما لطف کرده شریک زحمات من شدید.^{۱۵} خود شما ای فیلیپیان، خوب می دانید که در ابتدای انتشار انجیل وقتی من مقدونیه را ترک کردم، شما تنها کلیسا یای بودید که در قبول مسئولیت دخل و خرج من با من همکاری کردید.^{۱۶} حتی زمانی که در تسالونیکی بودم یکی دو مرتبه مبلغی برای رفع احتیاجات من فرستادید.^{۱۷} من طالب پول شما نیستم؛ بلکه می خواهم به اجر نیکوکاری شما افزوده شود.^{۱۸} اعانه شما به دستم رسید و نه تنها کافی بلکه بیشتر از احتیاجاتم بود. هدیه ای را که توسط اپفرو دیش فرستادید، احتیاج مرا رفع کرده است.



رساله پولس رسول به کولسیان

مقدمه

رساله به کولسیان رساله دیگری است که پولس از زندان نوشته است. شهر کولسیه در آسیای صغیر یعنی ترکیه امروزی واقع بود.

در کلیسایی که در این شهر واقع بود، سوالی در مورد شخصیت واقعی عیسی مسیح بوجود آمده بود. سوال این بود که آیا عیسی صرف یک انسان بود و یا شخصیت خداوندی هم داشت؟ اعضای کلیسای کولسیه شخصی بنام اپفراس را به نمایندگی شان برای دریافت حقیقت نزد پولس می فرستند. پولس در جواب آنها این نامه را می نویسد.

پولس این نامه را به آنها نوشته است تا با استفاده از حقیقت کلام خدا به تعالیم غلط پاسخ دهد. مرکز اصلی پیام پولس به کولسیان این است که عیسی مسیح قادر است نجات کامل عطا کند. خدا جهان را به وسیله کلام خود عیسی مسیح آفرید و به وسیله او جهان را با خود آشنا می دهد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱ : ۱ - ۸

ماهیت و کار مسیح: فصل ۱ : ۹ - ۲۰ : ۲

زنگی جدید در مسیح: فصل ۲ : ۲۰ - ۲۱ : ۶

خاتمه: فصل ۴ : ۷ - ۱۸

درک کنید.^{۱۰} تا بتوانید طوری که شایسته خداوند است زندگی کنید، کاملاً او را خشنود سازید، در تمام کارهای نیک، زندگی پر شمری داشته باشید و در معرفت خدا رشد و نمو کنید.^{۱۱} و همچنین دعا می کنم که خدا مطابق قدرت پر شکوهش و با تمام نیروی خود شما را تقویت کند تا با خوشی و صبر هر چیز را تحمل کنید.^{۱۲} پیوسته خدای پدر را شکر کنید که شما را لایق آن گردانیده است تا در سرنوشتی که در عالم نورانی در انتظار مقدسین است حصه داشته باشید.^{۱۳} او ما را از چنگ نیرومند ظلمت رهانیده و به پادشاهی پسر عزیز خود آورده است.^{۱۴} خدا به وسیله او ما را آزاد ساخته و گناهان ما را آمرزیده است.

شخصیت و کار مسیح

مسیح صورت و مظهر خدای نادیده است و نخست زاده و برتر از همه مخلوقات.^{۱۵} زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی ها و نادیدنی ها، تخت ها، پادشاهان، حکمرانان و صاحبان قدرت آفریده شدند، بلی، تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند.^{۱۶} او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می کند.^{۱۷} او سربدن، یعنی کلیساست، او آغاز است و اولین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام اول را داشته باشد.^{۱۸} زیرا اراده خدا این بود که مسیح دارای پری کامل او باشد؛^{۱۹} و خدا به وسیله مسیح جدایی را از

مقدمه

از طرف پوئیس که به خواست خدا، رسول مسیح عیسی است و از طرف برادر ما تیموتاؤس به برادران مقدس و وفادار در شهر کولسیه، که در مسیح هستند. از طرف پدر ما خدا فیض و سلامتی به شما باد.

دعای سپاسگزاری

^۳ هر وقت که برای شما دعا می کنیم پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس می گوئیم.^۴ زیرا ما از ایمان شما به مسیح عیسی و محبت شما به همه مقدسین آگاه هستیم.^۵ امید شما به آنچه در عالم بالا در انتظار شماست، باعث این ایمان و محبت است. وقتی پیام حقیقی یعنی انجیل، برای اولین بار به شما رسید از این امید باخبر شدید.^۶ و این انجیل همان طوری که به شما رسید به تمام دنیا نیز رسیده است و به همان نحوی که در دنیا ثمر آورده، رشد و نمو می کند در میان شما نیز از همان روزی که از فیض خدا باخبر شدید و در حقیقت آن را درک کردید، عمل کرده است.^۷ شما انجیل را از «اپفراس» عزیز که همچون ما غلام و به خاطر ما خادم و فدار مسیح است، آموختید^۸ و او نیز ما را از محبتی که روح القدس به شما بخشیده، خبر داده است.

^۹ به این جهت از همان روزی که این را شنیدیم، همیشه برای شما دعا می کنیم و از خدا می خواهیم که شما به وسیله بینش و فهم روحانی، اراده او را کاملاً

حقیقت، مایه امید شما به شریک شدن در جلال خداست.^{۲۸} ما مسیح را به همه می شناسانیم و با تمام دانشی که داریم همه را آگاه ساخته، تعلیم می دهیم تا آن ها را به صورت اشخاص بالغ در مسیح به خدا تقدیم نمایم.^{۲۹} برای انجام این کار، من زحمت می کشم و تلاش می کنم و از قدرت بزرگی که مسیح به من می دهد و در من کار می کند، استفاده می نمایم.

۲ می خواهم بدانید که چقدر برای شما و ایمانداران «لائودیکیه» و برای همه آنانی که تا به حال روی مرا ندیده اند زحمت کشیدم، ^{۳۰} تا آنها دلگرم شوند و در محبت متحده گرددند و از برکات سرشار اطمینان کامل که از راه درک حقیقت به دست می آید، بهره مند شوند و از این راه حقیقت پنهان خدا را که خود مسیح است، بشناسند. ^{۳۱} تمام گنجینه های حکمت و معرفت در مسیح پنهان است.

^{۳۲} این را می گوییم مبادا کسی شما را با دلایل مجدوب کننده گمراه سازد، ^{۳۳} زیرا اگرچه جسمًا دور هستم ولی در روح حضور دارم و از دیدن نظم و ترتیبی که در میان شما وجود دارد و از ثبات ایمان تان به مسیح خوشحالم.

زندگی کامل در مسیح

^{۳۴} پس همان طوری که روزی مسیح عیسی را به عنوان خداوند خود پذیرفتید اکنون همیشه در پیوستگی با او زندگی کنید.^{۳۵} در او ریشه بگیرید و رشد کنید. همانگونه که تعلیم یافتید در ایمان استوار

بین بردہ با تمام موجودات آشتب کرد و به وسیله ریختن خون مسیح بر روی صلیب صلح و دوستی را بین خود و هر آنچه در آسمان و زمین است به وجود آورد.

^{۳۶} شما زمانی از خدا دور بودید و با اعمال و افکار شریرانه خود با او دشمنی داشتید، ^{۳۷} اما اکنون او به وسیله مرگ جسمانی مسیح، شما را با خود آشتب داده است تا شما را پاک، بی عیب و بی آلایش به حضور خود بیاورد، ^{۳۸} البته به شرط اینکه ایمان خود را از دست ندهید و محکم و استوار بمانید و آن امیدی را که در وقت شنیدن انجیل به دست آوردید ترک نکنید. این همان انجیلی است که در سرتاسر دنیا اعلام گردیده و من «پولس» خادم آن هستم.

خدمت پولس برای کلیسا

^{۳۹} اکنون از آن رنج و زحمتی که به خاطر شما می بینم خوشحالم، زیرا به وسیله رنج های جسمانی خود آنچه را که از رنج های مسیح برای بدن او، یعنی کلیسا یا باقی مانده است تکمیل می کنم.^{۴۰} من مطابق وظیفه ای که خدا برای خیریت شما به من عطا فرمود، خادم کلیسا هستم تا پیام خدا را کاملاً اعلام نمایم، ^{۴۱} یعنی آن حقیقت اسرار آمیز که طی زمانها و نسلهای متتمادی مخفی مانده بود، اما اکنون برای مقدسین آشکار شده است.^{۴۲} خدا صلاح دانست که راز پُر جلال و بی قیاس خود را در میان ملت های غیر یهود آشکار سازد و آن سر این است که مسیح در شما ساکن می باشد و این

باشید و در ستایش خدا برای دیگران فروتنی ظاهری و پرستش فرشتگان شما را از گرفتن تاج پیروزی باز دارد زیرا چنین شخصی با اتکاء به رؤیاها یی که دیده است و به خاطر افکار دنیوی خود بی جهت مغروف می شود.^{۱۹} این قبیل اشخاص رابطه خود را با سر یعنی با مسیح قطع کرده اند. تحت فرمان مسیح تمام بدن نیرو می گیرد و به توسط مفاصل و رشته ها به هم متصل می شود و همانطور که خدا می خواهد نمو می کند.

زندگی جدید در مسیح

وقتی شما با مسیح مُردید، با عقاید طفلانه این جهان قطع رابطه کرده اید. پس چرا طوری زندگی می کنید که گویا هنوز به دنیا بستگی دارید؟ چرا مُطیع مقرراتی از قبیل: «این را لمس نکن، به آن لب نزن و به این دست نزن» می شوید؟^{۲۰} اینها همه در اثر مصرف از بین می روند و این اوامر فقط قوانین و تعالیم انسان هستند!^{۲۱} البته این کارها در عبادت هایی که آن ها بر خود تحمیل کرده اند و فروتنی و ریاضت کشی، ظاهراً معقول به نظر می رسد، ولی در واقع نمی توانند مانع ارضی شهوات نفسانی شوند!

۲۲ مگر شما با مسیح زنده نشده اید؟ پس در این صورت به چیزهای

آسمانی، جایی که مسیح در آنجا در دست راست خدا نشسته است، دل بیندید.^{۲۳} درباره آنچه در عالم بالا است بیندیشید، نه به آنچه بر روی زمین است.^{۲۴} زیرا شما مُرده اید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است.^{۲۵} وقتی مسیح که زندگی

نمونه باشید.

^۸ متوجه باشید مبادا کسی با دلایل پوچ و فلسفه ای که متکی به سنت های انسانی و عقاید طفلانه این جهان است، شما را اسیر خود سازد. این تعالیم از مسیح نیست.^۹ زیرا **الوهیت** بطور کامل در مسیح مجسم شد^{۱۰} و شما نیز در او که مافوق همه قدرت ها و ریاست هاست، کامل شده اید.

^{۱۱} شما نیز در پیوستگی با او سنت شده اید، سنتی که به دست انسان صورت نگرفته است بلکه به وسیله سنت مسیح که قطع طبیعت نفسانی است به عمل می آید.

^{۱۲} وقتی شما تعمید گرفتید با مسیح دفن شدید و نیز در تعمید خود به وسیله ایمان با قدرت خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، با او قیام کردید.^{۱۳} خدا شما را که به علت خطایای خود مُرده و در جسم خود سنت نشده بودید با مسیح زنده کرد و همه **گناهان** ما را بخشیده است.

^{۱۴} او سند محاکومیت ما را همراه با تمام مقرراتی که بر ضد ما بود محو کرد و آن را به صلیب خود میخکوب نموده از بین برد.^{۱۵} مسیح بر روی آن صلیب تمام قدرت های آسمانی و فرمانروایان را خلخال سلاخ کرد و بر آن ها پیروز شد و آن ها را پیش همه رسوا ساخت.

^{۱۶} بنا بر این در مورد خوراک یا نوشیدنی یا رعایت عید یا ماه نو یا روز سبت به هیچ وجه تحت تأثیر انتقاد دیگران قرار نگیرید.^{۱۷} این چیزها فقط سایه آن واقعی است که قرار است بیاید و آن واقعیت خود مسیح است.^{۱۸} نگذارید کسی با

قاضی و جدان شما باشد، چون خدا شما را به عنوان اعضای یک بدن به این سلامتی فراخوانده است و سپاسگزار باشید.^{۱۵} اجازه بدهید که پیام مسیح با تمام ثروتمندی اش سرتاسر وجود شما را فرآ گیرد. یکدیگر را با نهایت خردمندی تعلیم و پند دهید و با سپاسگزاری در دل های خود مزامیر و سرودهای ستایشی و روحانی برای خدا بخوانید.^{۱۶} هرچه می کنید، چه گفتار، چه کردار، همه را به نام عیسی خداوند انجام دهید و در عین حال خدای پدر را دائماً سپاسگوئید.

وظایف اجتماعی یک مسیحی

ای زنان، مطیع شوهران خود باشید، زیرا این کار وظیفه مسیحی شماست.^{۱۷} ای شوهران، زنان تان را دوست بدارید و با آنها تندی نکنید.^{۱۸} ای فرزندان، از والدین خود در هر امری اطاعت کنید، زیرا این کار خداوند را خشنود می سازد.^{۱۹} ای پدران، بر فرزندان خود زیاد سخت نگیرید مبادا دلسرد شوند.

ای غلامان در کلیه امور مطیع اربابان خود که مانند شما بشر اند باشید و اطاعت شما فقط به خاطر این نباشد که تحت مراقبت هستید یا می خواهید دیگران را خشنود سازید، بلکه با خلوص نیت و خدا ترسی اطاعت کنید.^{۲۰} کارهایی را که به شما رجوع می کنند با جان و دل انجام دهید، چنانکه گویی برای خداوند کار می کنید، نه برای بشر.^{۲۱} زیرا می دانید خداوند میراثی به عنوان اجر به شما عطا خواهد کرد. چون مسیح ارباب شماست

ماست ظهور کند، شما نیز با او در شکوه و جلال ظهور خواهید کرد.^{۲۲} بنابراین، تمایلات دنیوی یعنی زنا، ناپاکی، هوی و هوس، شهوت و طمع را (که یک نوع بُت پرستی است) در خود نابود سازید.^{۲۳} به سبب این اعمال است که مردم سرکش گرفتار غضب خدا می شوند.^{۲۴} زمانی که شما در آن وضع زندگی می کردید اعمال شما نیز مانند دیگران بود.

اکنون شما همچنین خشم، غیظ و بدخواهی را از دلهای تان و تهمت و حرف های زشت را از لبهای خود به طور کلی دور سازید.^{۲۵} دیگر دروغ نگوئید، زیرا با آن آدمی که در سابق بودید و عادت های او قطع رابطه کرده اید.^{۲۶} و زندگی را به صورت انسان تازه ای شروع کرده اید، - انسانی که پیوسته در شباخت خالق خود به شکل تازه ای در می آید - تا رفته رفته به معرفت کامل خدا برسد.^{۲۷} پس بین یونانی و یهودی، مختون و نامختون، با تمدن و وحشی، غلام و آزاد فرقی وجود ندارد، بلکه مسیح همه چیز است و در همه می باشد.

ای پس شما که برگزیدگان مقدس و محبوب خدا هستید، خود را به دلسوزی، مهربانی، فروتنی، ملایمت و بردباری ملیس سازید.^{۲۸} متحمل یکدیگر شوید. اگر از دیگران شکوه و شکایتی دارید، یکدیگر را عفو کنید و چنانکه خداوند شما را بخسیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید.^{۲۹} به همه اینها محبت را اضافه کنید، زیرا محبت همه چیز را به هم پیوندد و تکمیل می کند.^{۳۰} سلامتی ای که مسیح به شما می بخشد

۱۰ «آریسترُخُس» که با من در زندان است و همچنین «مرقس» پسر کاکای برنا با به شما سلام می رسانند. (درباره «مرقس» قبلًا هدایاتی داده بودم که چنانچه پیش شما بباید او را با گرمی بپذیرید).^{۱۱} و «یسوعه» ملقب به «یستوس» سلام می رساند. از مسیحیان یهودی نژاد فقط این چند نفر هستند که برای پیشرفت پادشاهی خدا با من همکاری می کنند و باعث دلگرمی من شده اند.^{۱۲} «اپفراس» که یکی از شما و غلام عیسی مسیح است سلام می رساند. او همیشه با جدیت برای شما دعا می کند و از خدا می خواهد که استوار و بالغ و کاملاً خاطر جمع باشید تا بتوانید اراده خدا را کاملاً اطاعت کنید.^{۱۳} زیرا من شاهد هستم که او به خاطر شما و ایمانداران «لائودیکیه» و «هیراپولیس» زحمت زیادی کشیده است.^{۱۴} «لوقا» طبیب محبوب و «دیماس» به شما سلام می رسانند.^{۱۵} به برادران در «لائودیکیه» و به «بانو نیمفاس» و کلیسایی که در خانه او تشکیل می شود سلام مرا برسانید.^{۱۶} پس از اینکه نامه را خواندید، طوری ترتیب بدهید که برای کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود و شما هم نامه ای را که به کلیسای لائودیکیه نوشتם بخوانید.^{۱۷} به «آرخیپس» بگویید: «متوجه باش که آن وظیفه ای را که در خدمت خداوند به عهده تو گذاشته شده است، انجام دهی..»^{۱۸} من پولس با خط خودم سلام می رسانم. فراموش نکنید که من هنوز در زندان هستم. فیض خدا با شما باد، آمین.

و شما غلامان او هستید.^{۱۹} شخص بدکار جزای بدی خود را خواهد دید و نزد خدا طرفداری نیست.
۲۰ ای اربابان، با غلامان خود عادلانه و منصفانه رفتار کنید، زیرا می دانید که شما هم در آسمان یک ارباب دارید.

اوامر

۲۱ همیشه با فکر جمع و شکرگزاری دعا کنید.^{۲۲} برای ما نیز دعا کنید که خدا برای اعلام پیام خود، فرصت مناسبی به ما بدهد تا آن حقایقی را که درباره مسیح پوشیده بود، اعلام کنیم به خاطر آن من اکنون در زندان هستم.^{۲۳} و دعا کنید تا آن طوری که وظیفه من است این راز را آشکار سازم.
۲۴ در مناسبات خود با مردم غیر مسیحی رفتار عاقلانه داشته باشید. از فرصت هایی که اکنون در دسترس شماست حد اکثر استفاده را بکنید.^{۲۵} گفتار شما پیوسته جالب و با نمک باشد و یاد بگیرید که چگونه به هر کس جواب مناسبی بدهید.

خاتمه

۲۶ «تیخیکاس» شما را از وضع من مطلع خواهد ساخت. او برادر عزیز و خادم وفادار است و با من در کار خداوند مثل یک غلام خدمت می کند.^{۲۷} او را به این منظور پیش شما می فرستم تا از احوال ما باخبر شوید و تا خاطر شما را آسوده کند.^{۲۸} «اونیسیموس» که برادر محبوب وفادار و یکی از خود تان می باشد، همراه است. این دو شما را از همه اموری که اینجا در جریان است آگاه خواهند ساخت.

رساله اول پولس رسول

به تسالونیکیان

مقدمه

تسالونیکی هنوز هم بندر مهم و شهر تجاری در قسمت مقدونیه یونان است که به نام جدید تسالونیک یاد می شود. پولس در این شهر نیز بشارت داد و مردم را با نجات دهنده بشریت یعنی عیسی مسیح آشنا ساخت. اگرچه یک تعداد رهبران یهودی این شهر با پیام پولس مخالفت کردند و او را از شهر بیرون کردند، اما کسانیکه پیام او را شنیدند، به عیسی مسیح ایمان آوردند. این ایمانداران جدید با وجود مشکلات و شکنجه های طاقت فرسا در ایمان خود استوار ماندند و رشد کردند. پولس وقتیکه بعد از ترک کردن تسالونیکی به قرنتس می رسد، پیامی از طرف همکار خود تیمتواوس در مورد ایمانداران تسالونیکی دریافت می کند. او اولین نامه خود به تسالونیکیان را برای تشویق آنها می نویسد و به سوالات آنها درباره زمان بازگشت مسیح معلومات می دهد. پولس با استفاده از این نامه، ایمانداران تسالونیکی را در آرامشی که در عیسی مسیح نصیب شده اند، دعوت می کند که به کار خود مشغول باشند و با امید به آمدن دوباره مسیح انتظار بکشند.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱

سپاسگزاری، ستایش و تمجید: فصل ۱: ۲ - ۳: ۱۳

نصیحت درباره رفتار مسیحی: فصل ۱: ۱ - ۴: ۱۲

تعالیم درباره بازگشت مسیح: فصل ۴: ۱۳ - ۵: ۱۱

آخرین تشویق ها: فصل ۵: ۱۲ - ۲۲

خاتمه: فصل ۵: ۲۳ - ۲۸

احتیاجی نیست که ما آن را باز بگوئیم.
زیرا خود آن ها هنگامی که درباره ما سخن می‌گویند حسن استقبالی را که شما از ما بعمل آورده‌ید نقل می‌کنند و تعریف می‌کنند که چگونه شما بُتها را ترک کرده به سوی خداوند بازگشت نمودید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید^۱ و چگونه در انتظار ظهور پسر او عیسی، که از آسمان می‌آید به سر می‌برید. همان عیسی که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت و ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشد.

کار و خدمت پوئس

۲ خود شما ای برادران می‌دانید که آمدن ما نزد شما بی نتیجه نبود. بر عکس، پس از آن همه بدرفتاری و تهمتی که در شهر فیلیپی دیدیم (چنان که اطلاع دارید) و با وجود مخالفت های شدید، با کمک خدا دل و جرأت یافتیم که انجیل خدا را به شما برسانیم.^۳ البته اصرار ما به این که به انجیل ایمان آورید بر پایه خیالات باطل و یا اغراض ناپاک نبود و ما کوشش نمی‌کردیم کسی را فریب دهیم،^۴ اما چون خدا ما را لایق دانست و انتشار انجیل را به عهده ما گذاشت، ما سخن می‌گوئیم. منظور ما جلب رضایت انسان نیست، بلکه ما می‌خواهیم خدایی را خشنود کنیم که دل های ما را پیوسته می‌آزماید.^۵ شما خوب می‌دانید که ما هرگز چاپلوسی نکرده ایم و سخنان ما دستاویزی برای جلب منفعت شخصی نبود - خدا شاهد ماست.^۶ و به

مقدمه

از طرف پوئس و سیلوانس و تیموتاوس به کلیسای تسالونیکیان که به خدای پدر و عیسی مسیح خداوند تعلق دارد، فیض و سلامتی برای شما باد.

زندگی مسیحیان تسالونیکی - نمونه ای برای دیگران

۳ ما همیشه خدا را به خاطر همه شما شکر می‌کنیم و همواره نام شما را در دعاها خود ذکر می‌نمائیم،^۳ زیرا در حضور خدا که پدر ماست به یاد می‌آوریم که چگونه ایمان تان در فعالیت ها و محبت تان در کارها و امید تان به خداوند ما عیسی مسیح در ثبات و پایداری شما مشاهده شده است.

۴ ای برادران، ما می‌دانیم که خدا شما را دوست دارد و شما را برگزیده است،^۵ زیرا ما انجیل را تنها در قالب کلمات نزد شما نیاوردیم، بلکه با قدرت روح القدس و اطمینان کامل به حقانیت آن، و شما می‌دانید وقتی با شما بودیم چگونه رفتار کردیم و آن برای خیریت شما بود.^۶ شما از سرمشق ما و خداوند پیروی کردید و اگر چه به خاطر پیام خدا رنج بسیار دیدید، آن را با خوشی ای که روح القدس می‌دهد پذیرفتید.^۷ تا آنجا که شما برای همه ایمانداران در مقدونیه و یونان نمونه شدید.^۸ زیرا پیام خداوند نه تنها از جانب شما تا مقدونیه و یونان انتشار یافت، بلکه داستان ایمان تان به خدا، به همه جا رفته است. پس دیگر

به همان راهی می‌روید که کلیسا‌های یهودیه در پیوستگی با مسیح عیسی خداوند رفته‌اند، زیرا شما از هموطنان خود همان زحماتی را دیده‌اید که آنها از یهودیان دیدند.^{۱۵} یهودیانی که هم عیسی خداوند و هم انبیاء را کشته‌اند و ما را بیرون راندند. آن‌ها خدا را خشنود نمی‌سازند و با همه مردم دشمنی می‌کنند.^{۱۶} آن‌ها حتی نمی‌گذارند که ما با مردم غیر یهود صحبت کنیم تا ایشان نجات یابند. به این ترتیب آن‌ها دائمًا پیمانه گناهان خود را پُر می‌سازند، ولی غصب خدا سرانجام آنها را گرفتار کرده است.

علاقة پولس برای دیدن آن‌ها

اما ای برادران، چون برای مدت کوتاهی (البته جسمًا، نه قلبًا) از شما دور بودیم، اکنون با علاقه بیشتری شوق دیدن شما را داریم.^{۱۷} بلی، می‌خواستیم پیش شما بیائیم و من پولس، یکی دو بار خواستم بیایم، اما شیطان مانع ما می‌شد.^{۱۸} برای ما چه امیدی یا شادمانی دارد؟ مگر شما نیستید؟^{۱۹} البته مایه افتخار و شادمانی ما شما هستید!

۳ پس چون دیگر نمی‌توانستیم بی‌خبری را تحمل کنیم تصمیم گرفتیم که در شهر آتن تنها بمانیم^{۲۰} و تیموتاوس برادر ما و خادم خدا در انتشار انجیل مسیح را فرستادیم تا شما را در ایمان تان تقویت نماید و دلداری دهد،^{۲۱} تا هیچ کس در اثر این زجر و آزارها

هیچ وجه ما جویای احترام و ستایش مردم - خواه شما و خواه دیگران - نبودیم^{۲۲} اگرچه ما به عنوان رسولان مسیح حقی بگردن شما داشتیم، ولی از حق خود استفاده نکردیم بلکه بر عکس ما مانند مادری که فرزندان خود را پرورش می‌دهد با شما به ملایم رفتار کردیم^{۲۳} و با احساسات و علاوه‌ای که نسبت به شما داشتیم، حاضر بودیم نه فقط انجیل خدا را به شما برسانیم، بلکه جان خود را نیز در راه شما فدا سازیم، چون شما برای ما بسیار عزیز بودید!^{۲۴}

ای برادران، به خاطر دارید که ما چگونه کار می‌کردیم و زحمت می‌کشیدیم و شب و روز مشغول کار بودیم تا در موقع اعلام انجیل خدا در میان شما بر هیچ کس بار نشویم.^{۲۵} هم شما شاهد هستید و هم خدا که رفتار ما نسبت به شما ایمانداران تا چه اندازه پاک، درست و بی عیب بود.^{۲۶} شما خوب می‌دانید که رفتار ما با فرد فرد شما درست مانند رفتار یک پدر با فرزندان خود بود.^{۲۷} ما شما را نصیحت می‌کردیم، دلداری می‌دادیم و موظف می‌ساختیم که زندگی و رفتار شما پسندیده خدا باشد، آن خدایی که شما را به پادشاهی و جلال خود دعوت می‌کند.

۱۳ پیوسته خدا را برای این نیز شکر می‌کنم که وقتی پیام خدا را از ما شنیدید، آن را به عنوان پیامی از جانب بشر نپذیرفتید، بلکه آن را از طرف خدا دانستید و در حقیقت همین طور هم هست و اکنون در میان شما ایمانداران عمل می‌کند.^{۲۸} ای برادران، شما درست

یکدیگر و همه مردم افزایش و گسترش یابد.^{۱۳} و خدا دل های شما را قوی گرداند تا در آن هنگام که خداوند ما عیسی با همه مقدسین خود می آید، شما در حضور خدای پدر پاک و بی عیب باشید.

زندگی ای که خداوند را خشنود می سازد

۴ دیگر اینکه ای برادران، شما از ما آموختید که چگونه باید زندگی کنید تا خدا را خشنود سازید و شما هم البته از آن پیروی می کنید. اکنون به نام عیسی خداوند از شما استدعا و التماس می کنم که بیش از پیش مطابق آن زندگی کنید.^{۱۴} زیرا می دانید به حکم عیسی خداوند چه اولمری به شما دادم.^{۱۵} خواست خدا این است که شما پاک باشید و از روابط جنسی غیر مشروع بپرهیزید.^{۱۶} همه شما باید بدانید چگونه بدن خود را همیشه تحت کنترول داشته باشید و آن را پاک و محترم نگهداشید^{۱۷} و مانند ملت های خداناشناس دستخوش خواهشها و شهوات جسمانی نگردید.^{۱۸} در این خصوص شما هیچ وقت نباید از برادر خود سوء استفاده کرده یا به حقوق او تجاوز کنید. زیرا همانطوری که من قبلاً با تأکید زیاد به شما گفته بودم: خداوند کسانی را که این کارها را می کنند جزا خواهد داد.^{۱۹} خدا ما را به یک زندگی پاک خواسته است، نه به بد اخلاقی!^{۲۰} پس هر که این تعلیم را قبول نکند، انسان را رد نمی کند بلکه خدایی را که روح القدس خود را به شما عطا می فرماید، رد کرده است.

دلسرد نشود. خود تان می دانید که این آزارها نصیب و قسمت ماست.^{۲۱} وقتی ما با شما بودیم، از پیش به شما گفتیم که زجر و آزار در انتظار ماست و چنانکه آگاه هستید همان طور هم شده است.

^{۲۲} از این جهت چون این بی خبری، دیگر برای من غیر قابل تحمل بود، تیمotaوس را نزد شما فرستادم تا از ایمان شما آگاه شوم، زیرا می ترسیم آن اغواکننده یعنی شیطان شما را به نوعی، وسوسه کرده و رزمات ما بی نتیجه مانده باشد.

^{۲۳} اما اکنون که تیمotaوس از پیش شما بازگشته است خبر خوشی درباره ایمان و محبت شما به ما داده است و خبر می دهد که شما با چه لطفی همواره ما را به یاد می آورید و همان گونه که ما برای دیدن شما علاقه داریم، شما نیز برای دیدن ما علاقه دارید.^{۲۴} ای برادران، با وجود همه نگرانی ها و رزماتی که داریم این خبر خیال ما را درباره شما راحت ساخته است و ایمان شما ما را آسوده خاطر کرده است.^{۲۵} اگر شما در خداوند استوار بمانید، ما زندگی تازه ای خواهیم داشت.

^{۲۶} ما چطور می توانیم به قدر کفايت، خدا را برای شما و برای تمام خوشی ای که به خاطر شما در پیشگاه خدا احساس می کنیم سپاسگزاری کنیم؟^{۲۷} شب و روز با التماس دعا می کنیم که روی شما را ببینیم و نواقص ایمان شما را برطرف سازیم.

^{۲۸} خدای پدر و عیسی مسیح خداوند ما، راه ما را به سوی شما بگشاید!^{۲۹} و خداوند عطا فرماید که مطابق میزان محبتی که ما برای شما داریم محبت شما برای

کسانی که از میان ما زنده می مانند همراه با آن ها در ابر ها بالا برده خواهند شد تا در فضای خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود.^{۱۸} پس یکدیگر را با این کلمات تشویق کنید.

آمادگی برای بازگشت مسیح

اما ای برادران، لازم نیست که من درباره زمان و تاریخ وقوع این امور چیزی برای شما بنویسم،^۲ زیرا شما خوب می دانید که روز خداوند مانند ذریعی که در شب می آید، فرا خواهد رسید.^۳ در آن هنگام که مردم از صلح و امنیت خود تعریف می کنند، هلاکت ناگهانی مثل درد زایمان به ایشان وارد خواهد شد و به هیچ وجه از آن خلاصی نخواهند یافت.^۴ اما ای برادران شما در تاریکی نیستید که آن روز شما را مانند دزد غافلگیر کند،^۵ زیرا همه شما فرزندان روشنایی و روز هستید. ما به شب و تاریکی تعلق نداریم.^۶ پس مانند دیگران در خواب نبوده، بلکه بیدار و هوشیار باشیم.^۷ شب است که مردمان خواب آلود می خوابند، و شب است که مستان مست می شوند.^۸ اما ما که به روز تعلق داریم باید هوشیار باشیم و ایمان و محبت را مانند زیره به سینه بیندیم و امید نجات را مانند کلاه خود بر سر بگذاریم،^۹ زیرا خدا ما را برای آن برنگزید که به غضب او گرفتار شویم بلکه ما را برگزید تا به وسیله خداوند ما عیسی مسیح نجات یابیم.^{۱۰} مسیح برای ما مرد، تا ما با او

و اما درباره محبت برادرانه، هیچ نیازی نیست که در خصوص آن چیزی بنویسم، زیرا خود شما از خدا تعلیم یافته اید که چگونه یکدیگر را دوست بدارید^{۱۱} و شکی نیست که در تمام مقدونیه شما با همه برادران همین طور رفتار می کنید، اما ای برادران، از شما درخواست می کنم که محبت شما روز به روز بیشتر گردد.^{۱۲} آرزوی تان این باشد که زندگی آرامی داشته باشید و در کار دیگران فضولی نکنید و همانطور که قبلاً به شما امر کردیم برای خرچ زندگی خود کار کنید^{۱۳} تا زندگی شما تأثیری نیکو در بی ایمانان بگذارد و برای خرچ خود محتاج دیگران نباشد.

بازگشت مسیح

ای برادران، نمی خواهم در مورد آنانی که مرده اند بی اطلاع باشید. مبادا مانند دیگر مردم که هیچ امیدی به آینده ندارند غمگین باشید.^{۱۴} زیرا اگر ما ایمان داریم که عیسی مرد و دوباره زنده شد، همچنین ایمان داریم که خدا آنانی را که در ایمان به عیسی مرده اند همراه عیسی باز خواهد آورد.^{۱۵} ما این را به حکم خدا به شما می گوئیم: آن کسانی از ما که تا روز آمدن خداوند زنده می مانند زودتر از مردگان صعود نخواهند کرد.^{۱۶} در همان موقع که فریاد فرمان خدا و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور شنیده می شود، خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده اند خواهند برخاست^{۱۷} و سپس آن

زندگی کنیم خواه در زمان آمدنش مُرده را شکر کنید. زیرا خدا در مسیح عیسی باشیم خواه زنده. ^{۱۱} پس همان گونه که از شما همین انتظار را دارد. اکنون انجام می دهید، یکدیگر را ^{۱۹} روح القدس را خاموش نسازید. ^{۲۰} پیشگویی و اعلام کلام را ناچیز نشمارید. ^{۲۱} همه چیز را بیازماید و آنچه را که نیکوست برای خود نگهدارید. ^{۲۲} از هر نوع بدی دوری کنید.

^{۲۳} خدایی که سرچشمه سلامتی است، شما را کاملاً پاک گرداند و عطا فرماید که روح و جان و بدن شما سالم بماند تا در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح، از هر نوع عیب و نقصی به دور باشید. ^{۲۴} او که شما را به سوی خود دعوت کرده است قابل اعتماد است و این کار را می کند.

خاتمه

^{۲۵} ای برادران، برای ما دعا کنید. ^{۲۶} همه برادران را با بوسه مقدسانه سلام گوئید. ^{۲۷} شما را به نام خداوند وظیفه می دهیم که این رساله را برای تمام برادران بخوانید.

^{۲۸} فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.

را آمدنش مُرده باشیم خواه زنده. ^{۱۲} پس همان گونه که اکنون انجام می دهید، یکدیگر را تشویق و تقویت کنید.

آخرین اوامر

^{۱۳} ای برادران، از شما تقاضا دارم برای آنانی که در میان شما زحمت می کشند و در خداوند، رهبران و مشاوران شما هستند، احترام قایل شوید؛ ^{۱۴} و از آنها به خاطر کاری که می کنند با نهایت محبت و احترام قدردانی نمائید. با یکدیگر در صلح و صفا زیست کنید.

^{۱۵} ای برادران، از شما استدعا می کنم اشخاص تنبیل و بیکار را توبیخ کنید، اشخاص ترسو را دلداری دهید، از ضعیفان پشتیبانی کنید و نسبت به همه مردم بربدار باشید. ^{۱۶} متوجه باشید که هیچ کس بدی را با بدی تلافی نکند، بلکه هدف شما این باشد که دائماً به یکدیگر و به همه مردم نیکی کنید.

^{۱۷} همیشه شادمان باشید ^{۱۸} و پیوسته دعا کنید. ^{۱۸} برای هرچه که پیش می آید، خدا



رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان

مقدمه

پولس در این نامه نیز مثل نامه اول خود به تسالونیکیان، در مورد بازگشت عیسی مسیح به این جهان صحبت می کند. موضوع بازگشت دوباره مسیح باعث نگرانی کلیسای تسالونیکی شده بود. یک تعداد ایمانداران تسالونیکی تا حدی شیفتۀ بازگشت ثانی مسیح شده بودند که از کار روزانه دست کشیده و زندگی عاطل و باطلی را سپری می کردند.

پولس در این نامه ایمانداران تسالونیکی را با واقعیت ها آشنا می سازد و به آنها می فهماند که با سرمشق گرفتن از او، از تنبی و بیکاری دست بکشند. در اخیر این نامه، پولس برای آنها دعا می کند، خداوند که سرچشمۀ سلامتی است به آنها نیز در هر مورد سلامتی عطا فرماید.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

تعريف و تمجید: فصل ۱: ۳ - ۱۲

تعلیم درباره بازگشت مسیح: فصل ۲

نصیحت درباره زندگی مسیحی: فصل ۳: ۱ - ۱۵

خاتمه: فصل ۳: ۱۶ - ۱۸

در مقدسین خود جلال خواهد یافت و
در تمام ایمانداران تمجید خواهد شد و
شما نیز جزء آن‌ها خواهید بود، زیرا به
شهادت ما ایمان آوردید.

۱۱ به این سبب است که ما همیشه
برای شما دعا می‌کنیم که خدای ما،
شما را شایسته دعوت خود گرداند و
همه آرزو‌های نیکوی شما را برآورد و
فعالیت‌های شما را که از ایمان سرچشمه
می‌گیرد، با قدرت خود به کمال رساند،
۱۲ تا نام خداوند ما عیسی مسیح در وجود
شما جلال یابد و شما نیز مطابق فیض
خدای ما و عیسی مسیح خداوند در او
جلال یابید.

مظہر شرارت

۱۳ ای برادران، در بارۀ آمدن خداوند ما
عیسی مسیح و جمع شدن ما با او،
از شما خواهش می‌کنم ^۱نگذارید سخنان
کسی که به استناد رساله و گفته‌های ما یا
با موعظه و پیشگویی خود ادعا می‌کند
که روز خداوند فرارسیده است، شما را
مشوش و پریشان سازد. ^۲نگذارید هیچ
کس به هیچ عنوانی شما را فریب دهد،
زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر این که اول
شورش بزرگی به ضد خدا روی دهد و
مظہر شرارت - یعنی آن مردی که از ابتدا
مقرر بود به جهنم برود - ظهور کند. ^۳او با
هر آنچه خدا خوانده می‌شود و هر آنچه
پرستش می‌شود، مخالفت می‌کند و خود
را مافوق همه آن‌ها قرار خواهد داد به
حدی که در عبادتگاه می‌نشینند و ادعای
خدایی می‌کند.

مقدمه

۱ از طرف پولس و سیلوانس و
تیموتیوس به کلیسای تسالونیکیان که
به پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند تعلق
دارد. ^۲از طرف خدای پدر و عیسی مسیح
خداوند، فیض و سلامتی به شما باد.

عقویت در وقت آمدن مسیح

۱۴ ای برادران، ما وظیفه داریم همیشه
خدا را به خاطر شما سپاس گوئیم.
شایسته است چنین کنیم؛ زیرا ایمان شما
به طور عجیبی رشد می‌کند و محبت
شما به یکدیگر روز افزون است. ^۴ ما در
کلیساهای خدا به خاطر بردباری و ایمان
تان در تحمل آزارها و رنجها، به وجود
شما افتخار می‌کنیم.

۱۵ این آزارها ثابت می‌کند که خدا از
روی انصاف داوری می‌کند و می‌خواهد
که شما شایسته پادشاهی خدا که به
خاطر آن رنج می‌برید، بشوید. ^۵ خدا
عادل است و به کسانی که به شما آزار
می‌رسانند، جزا خواهد داد ^۶ و به شما
که رنج و آزار می‌بینید و همچنین به ما
آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی
که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان
توانای خود ^۷ در آتشی فروزان ظهور کند،
انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را
نمی‌شناشند و انجیل خداوند ما عیسی
را رد می‌کنند، جزا خواهد داد. ^۸ آنها
جزای هلاکت ابدی و دوری از حضور
خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را
خواهند دید. ^۹ در آن روزی که او می‌آید،

۵ آیا فراموش کرده اید که وقتی با شما که ما برای تان آوردیم، دعوت کرد تا در جلال خداوند ما عیسی مسیح شریک باشید.^{۱۵} پس ای برادران، استوار بمانید و آن تعلیماتی را که شفاهًا یا کتابًا از ما آموختید، محکم نگاه دارید.

۶ خود خداوند ما عیسی مسیح و خدای پدر که ما را دوست داشته است و از راه فیض ما را دائمًا تشویق کرده و امید نیکویی به ما بخشیده است،^{۱۶} شما را نیز تشویق و تقویت کند تا آنچه را که نیکوست بگوئید و به عمل آورید.

برای ما دعا کنید

۷ دیگر اینکه، ای برادران، برای ما دعا کنید تا همان طوری که پیام خدا با سرعت در میان شما به پیروزی رسید، در دیگر جاهای نیز منتشر شود. ۸ دعا کنید که خدا ما را از دست مردم بد اخلاق و بدکار خلاص کند؛ زیرا همه مردم به آن پیام ایمان ندارند.

۹ اما خداوند قابل اعتماد است. او شما را تقویت خواهد فرمود و از آن شریر حفظ خواهد کرد.^{۱۷} ما، در خداوند به شما اطمینان کامل داریم که اوامر ما را به عمل می آورید و همچنان به عمل خواهید آورد. ۱۰ خداوند دل های شما را به سوی محبت خدا و برداری مسیح هدایت فرماید.

همه باید کار کنند

۱۱ ای برادران، ما به نام عیسی مسیح خداوند به شما فرمان می دهیم که از هر برادری که تبلی می کند و مطابق تعلیماتی که ما داده ایم رفتار نمی کند، دوری کنید.

۱۲ بودم این چیزها را به شما گفتم؟ خود شما می دانید که چه چیزی فعلًا از ظهور او جلوگیری می کند و تا آن وقتی که برایش معین شده نمی گذارد او ظاهر شود.

۱۳ اکنون شرارت مخفیانه کار می کند، ولی هرگاه قدرتی که مانع آن است از میان برداشته شود به طور آشکار کار خواهد کرد.^{۱۸} آنگاه مظهر شرارت ظهور خواهد کرد و عیسی خداوند با نفس دهان خود او را خواهد کشت و با ظهور پُر شکوه خود او را نابود خواهد کرد.^{۱۹} ظهور آن مظهر شرارت در اثر فعالیت های شیطان خواهد بود و با انواع آیات و نشانه ها و معجزات فریبینده^{۲۰} و هر نوع شرارتی که برای حکم شدگان به هلاکت فریبینده است، همراه خواهد بود. چون آن ها عشق به حقیقت را که می توانند آنها را نجات بخشد، قبول نکرند.^{۲۱} از این جهت خدا آن ها را گرفتار نیروی گمراه کننده خواهد کرد و این نیرو طوری در آن ها عمل می کند که آنچه دروغ است باور کنند.^{۲۲} و در نتیجه همه آنانی که به حقیقت ایمان نیاورده اند و از گناه لذت برده اند، محکوم خواهند شد.

برگزیدگان خدا

۱۴ اما، ای برادران محبوب در خداوند، ما وظیفه داریم همیشه خدا را به خاطر شما شکر کنیم، زیرا خدا شما را به عنوان اولین ایمانداران در تسالونیکی برگزید تا به وسیله روح القدس شما را پاک گرداند و از راه ایمان به حقیقت نجات یابید.^{۲۳} شما را به وسیله مژده ای

۱۳ اما شما ای برادران، از نیکی کردن خسته نشوید. ۱۴ اگر کسی در آنجا باشد که از آنچه در این رساله نوشتیم اطاعت نکند، مراقب او باشید و مطلقاً با او رفت و آمد نکنید تا شرمنده شود. ۱۵ او را دشمن نشمارید، بلکه مانند یک برادر به او اخطار بدهید.

خاتمه

۱۶ خود خداوند که سرچشمۀ سلامتی است، همیشه و در هر مورد به شما سلامتی عطا فرماید و با همه شما باشد.

۱۷ من پویس با خط خود سلام می رسانم. این امضاء هر رساله ای را که از طرف من باشد تصدیق می کند و این است نمونه ای از دست خط من.

۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد.

زیرا شما خوب می دانید برای این که از ما سرمشق بگیرید چه باید بکنید، ما در میان شما بیکار نبودیم، ^۸ نان هیچ کس را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز برای خرچ زندگی خود کار کردیم و زحمت کشیدیم تا بر هیچ کس بار نشویم. ^۹ علتش این نبود که استحقاق آن را نداشیم؛ بلکه می خواستیم سرمشقی به شما بدهیم که از آن پیروی کنید. ^{۱۰} حتی هنگامی که پیش شما بودیم امر کردیم که هر کس نمی خواهد کار کند، حق غذا خوردن هم ندارد. ^{۱۱} زیرا می شنویم که کسانی در میان شما هستند که تبلی پیشه کرده اند و به عوض اینکه خود کار کنند، در کار دیگران دخالت می کنند. ^{۱۲} به نام عیسی مسیح خداوند چنین اشخاص را نصیحت می کنم و به آن ها فرمان می دهم که در آرامی به کار بپردازند تا نانی به دست آورند.



رساله اول پولس رسول

به تیموتاوس

مقدمه

تیموتاوس از اهالی آسیای صغیر و یا ترکیه امروزی بود. او از مادر یهودی و پدر یونانی به دنیا آمده بود. تیموتاوس به وسیله پولس رسول به عیسی مسیح ایمان آورد و به عنوان یکی از رهبران جوان کلیسای افشیس رشد کرد.

پولس رسول، تیموتاوس را مثل فرزند خود دوست داشت و در اکثر سفرهای بشارتی او را با خود می برد. پولس به تیموتاوس اطمینان کامل داشت و مسئولیت سنگین کلیسای افشیس را به او و آنکه کرده بود.

در این نامه، پولس مشخصات یک رهبر واقعی روحانی را به تیموتاوس یادآوری می کند و از او می خواهد که حقیقت انجیل مسیح را حفظ کند و آنرا از هرگونه تحریف و تغییر دور نگه دارد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱ : ۱ - ۲

دستورات در مورد کلیسا و مسئولان آن: فصل ۱ : ۳ - ۱۶

دستورات به تیموتاوس در مورد خدمت او: فصل ۴ - ۶

وضع نشده، بلکه برای اشخاص متمرد و سرکش، برای خدا ناشناسان، گناهکاران، ناپاکان، بی دینان، قاتلان پدر، قاتلان مادر، آدمکشان،^۱ زشتکاران، لواطگران، آدم دزدان، دروغگویان و اشخاصی که شهادت دروغ می دهند و هر عمل دیگری که برخلاف تعلیم درست باشد،^{۱۱} آن تعلیمی که در انجیل یافت می شود، یعنی مژده ای پُر جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است تا آن را اعلام کنم.

مقدمه

از طرف پولس که به فرمان نجات دهنده ما خدا و به دستور مسیح عیسی - امید ما - رسول مسیح عیسی است،^۲ به تیموتاوس، فرزند حقیقی من در ایمان تقدیم می گردد. از طرف خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی، فیض و رحمت و سلامتی به تو باد.

درباره تعلیم نادرست

حمد و سپاس برای رحمت خدا

از مسیح عیسی، خداوند ما، که نیروی این کار را به من داده است شکر می کنم، زیرا او مرا قابل اعتماد دانست و برای خدمت خود برگزید.^۳ اگرچه در گذشته کفرگو و جفاکار و ظالم بودم، اما خدا به من رحم کرد، زیرا من بی ایمان بودم و نمی دانستم چه می کردم.^۴ و خداوند فیض سرشار خود را بر من جاری ساخت و آن ایمان و محبتی را به من عطا نمود که در پیوستگی با مسیح نصیب ما می گردد. این سخن درست است و کاملاً قابل قبول که مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد و گناهکاری بزرگتر از من هم نیست!^{۱۶} اما به این دلیل رحمت یافتم تا عیسی مسیح در رفتار خود با من که بزرگترین گناهکار هستم کمال بردباری خود را نشان دهد و من نمونه ای باشم برای همه کسانی که بعدها به او ایمان آورده زندگی ابدی خواهند یافت.^{۱۷} به پادشاه ابدی و فناناً پذیر و نادیدنی، خدای یکتا تا به ابد عزت و جلال باد، آمین.

^۳ همچنان که در سر راه خود به مقدونیه به تو اصرار کردم، باز هم از تو می خواهم که در افسس بمانی. در آنجا بعضی اشخاص تعالیم نادرست می دهند و تو باید به آن ها امر کنی که از این کار دست بردارند.^۴ به آن ها بگو که خود را با افسانه ها و شجره نامه های بی پایانی که انسان را به مجادله می کشانند، سرگرم نسازند. اینها به پیشرفت نقشه خدا که از راه ایمان شناخته می شود، کمکی نمی کنند.^۵ هدف تعلیم ما، تازه ساختن محبتی است که از دل پاک و وجدان روشن و ایمان خالص پدید می آید. بعضی اشخاص از این چیزها روی گردانیده و در مباحثات احمقانه راه خود را گُم کرده اند.^۷ آن ها می خواهند معلمان شریعت باشند، بدون آنکه بفهمند چه می گویند و یا درباره چه چیز این طور با اطمینان سخن می گویند.

^۸ ما می دانیم شریعت وقتی نیکوست که به طرز صحیحی از آن استفاده شود.^۹ البته باید دانست که قوانین برای نیکان

درباره زنان

آرزو دارم که مردان در همه جا بدون خشم و نزاع دست های مقدس خود را بلند کرده دعا نمایند.^۹ من همچنین می خواهم زنان، خود را به طور آبرومند و معقول و با لباس های مناسب بیارایند، نه با آرایش موى و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران قیمت، بلکه خود را با اعمال نیکو بیارایند آن چنان که زینتۀ زنانی است که ادعای خداپرستی دارند.^{۱۱} زنان باید در آرامی و کمال اطاعت تعلیم بگیرند.^{۱۲} من به زنی اجازه نمی دهم که تعلیم دهد و یا بر شوهر حکومت کند. زن باید خاموش باشد،^{۱۳} زیرا اول «آدم» آفریده شد و بعد «حوا». ^{۱۴} و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون خدا را شکست. ^{۱۵} اما، اگر زنان با فروتنی در ایمان، محبت، پاکی و قدوسیت استوار باشند، با آوردن اولاد به این دنیا نجات خواهند یافت.

مشخصات رهبر کلیسا

۳ این گفته درست است، که اگر کسی بخواهد در کلیسا رهبر شود، در آرزوی کار بسیار خوبی است.^۲ رهبر کلیسا باید مردی بی عیب، صاحب یک زن، خویشتندار، هوشیار، منظم، مهمان نواز و معلمی توانا باشد.^۳ او باید ملایم و صلح جو باشد، نه میگسار و جنگجو و پول پرست.^۴ بلکه باید خانواده خود را به خوبی اداره کند و اولاد خود را طوری تربیت

ای تیموتاوس، فرزند من، همان طور که مدت‌ها پیش درباره تو پیشگویی شد، این فرمان را به تو می‌سپارم و امیدوارم آن سخنان، مانند سلاحی در این جنگ نیکو تو را یاری دهد،^۵ او ایمان و وجودان پاک خود را نگهدار. کشتی ایمان بعضی ها به علت گوش ندادن به ندای وجودان درهم شکسته است.^۶ از آن جمله «هیمنايوس» و «اسکندر» می‌باشند که آن ها را به شیطان سپردم تا یاد بگیرند که دیگر کفر نگویند.

تعالیم درباره دعا

۲ پس پیش از هر چیز تأکید می‌کنم که درخواست ها، دعاها، شفاعت ها و سپاس ها برای همه مردم،^۷ برای پادشاهان و همه اولیاء امور به پیشگاه خداوند تقدیم گردد تا ما بتوانیم با صلح و سلامتی و در کمال خدا ترسی و سرافرازی به سر بریم^۸ زیرا، انجام این کار در حضور خدا، نجات دهنده ما، نیکو و پسندیده است.^۹ او می‌خواهد همه آدمیان نجات یابند و حقیقت را بشناسند.^{۱۰} زیرا یک خدا و یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، یعنی شخص عیسی مسیح^{۱۱} که جان خود را به عنوان کفاره در راه همه داد و به این ترتیب در زمان مناسب این حقیقت به ثبوت رسید^۷ و به خاطر این است که من که به سمت واعظ و رسول و معلم ملتها در تعلیم ایمان و حقیقت منصوب شدم، حقیقت را بیان می‌کنم و دروغ نمی‌گویم.

باشد.^{۱۶} هیچ کس نمی تواند انکار کند که راز آئین ما بزرگ است:

«او بصورت انسان ظاهر شد، روح القدس حقانیتش را ثابت نمود، فرشتگان او را دیدند.

مژده او در میان ملتها اعلام شد در دنیا، مردم به او ایمان آوردند، و با جلال به عالم بالا ریوده شد»

نماید که از او با احترام کامل اطاعت کنند،^{۱۵} زیرا اگر مردی نتواند خانواده خود را اداره کند، پس چگونه می تواند از کلیسای خدا توجه نماید؟^{۱۶} او نباید نو ایمان باشد مبادا مغورو گشته، مثل ابليس ملامت شود.^{۱۷} علاوه بر این، او باید در میان مردم خارج از کلیسا نیکنام باشد، تا مورد سرزنش واقع نگردد و به دام شیطان نیفتد.

پیشگویی درباره دور شدن از خدا

۴ روح القدس واضح‌آمی فرماید که در زمان‌های آخر بعضی‌ها از ایمان دست خواهند کشید و به ارواح گمراه کنند و از تعالیم شیاطین پیروی خواهند کرد.^{۱۸} از تعالیم ریاکارانه دروغ‌گویان استفاده کرده و وجودان شان طوری بی‌حس خواهد گردید که گویی با آهنه داغ سوخته شده است.^{۱۹} ازدواج را ممنوع نموده و خوردن غذای‌هایی را منع می‌کنند که خدا آفریده است تا ایماندارانی که حقیقت را می‌دانند با شکرگزاری از آن غذاها استفاده کنند.^{۲۰} در صورتی که همه چیزهایی که خدا آفریده است نیکوست می‌شود، نجس شمرد.^{۲۱} زیرا به وسیله کلام خدا و دعا پاک می‌گردد.

مشخصات خادم کلیسا

^{۱۸} همچنین خادمین کلیسا باید محترم باشند و از دور رویی مبرا و از افراط در شراب خوری و یا پول پرستی بپرهیزند.^{۱۹} ایشان باید حقایق مکشوف شده ایمان را با وجودان پاک نگهدارند.^{۲۰} اول مورد آزمایش قرار بگیرند و در صورتی که بی‌عیب بودند، آن وقت به خدمت پردازنند.^{۲۱} زنان شان نیز باید سنگین و محترم بوده غیبتگر نباشند و در هر امر خویشتن دار و باوفا باشند.^{۲۲} خادمین کلیسا فقط دارای یک زن باشند و فرزندان و خانواده خود را به خوبی اداره کنند.^{۲۳} کسانی که به حیث خادم به خوبی خدمت می‌کنند، برای خود مقام خوب و در ایمانی که بر مسیح عیسی بنا شده اعتماد زیادی به دست می‌آورند.

خادم خوب مسیح

^{۲۴} اگر این اوامر را به برادران یادآور شوی خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود که در حقایق ایمان و تعالیم نیکویی که دنبال کرده ای، پرورش خواهی یافت.^{۲۵} اما با افسانه‌های ناپاک دنیوی که

راز ایمان ما

^{۲۶} امیدوارم بزودی پیش تو بیایم، اما این را می‌نویسم^{۲۷} تا در صورتی که در آمدن تأخیر کردم، بدانی که رفتار ما در خانواده خدا، که کلیسای خدای زنده و ستون و پایه حقیقت است، چگونه باید

زنان جوان مانند خواهاران خود با کمال پاکدامنی رفتار کن.

بیوه زنان

^۳ بیوه زنانی را که واقعاً بیوه هستند مورد توجه قرار بده. ^۴ اما اگر آن ها دارای فرزندان و یا نواسه ها هستند، باید این فرزندان و نواسه ها وظیفه دینی خود را اول نسبت به خانواده خود بیاموزند و دینی را که به والدین خود دارند ادا کنند، زیرا این کار خدا را خشنود می سازد.

^۵ کسی که واقعاً بیوه و تنهاست، به خدا توکل دارد و شب و روز به مناجات و دعا مشغول است. ^۶ ولی آن بیوه زنی که تسليم عیاشی می شود حتی اگر زنده باشد، در واقع مُرده است. ^۷ این را به ایشان امر کن تا از ملامت به دور باشند. ^۸ اگر کسی وسایل زندگی خویشاوندان و مخصوصاً خانواده خود را فراهم نکند، ایمان را انکار کرده و بدتر از بی ایمانان شده است.

^۹ نام بیوه زنی که بیش از شصت سال داشته و بیش از یک شوهر نکرده باشد، باید ثبت شود. ^{۱۰} علاوه بر این، او باید در امور خیریه، از قبیل پرورش اطفال، مهمان نوازی، شستن پاهای مقدسین، دستگیری ستمدیدگان و انجام هر نوع نیکوکاری شهرت داشته باشد.

^{۱۱} نام بیوه زنان جوان تر ثبت نگردد؛ زیرا به محض این که امیال نفسانی آن ها را از مسیح دور سازد، علاقه مند به ازدواج می شوند ^{۱۲} و از این که پیمان قبلی خود را با مسیح می شکنند، ملامت

ارزش باز گفتن را ندارد، کاری نداشته باش. ورزش مفید است، اما تقوی و خدا پرستی مفید تر است. ^{۱۳} زیرا اگرچه ورزش در بعضی موارد برای بدن مفید است، خدا پرستی از هر حیث فایده دارد، چون هم برای حال و هم برای آینده وعده زندگی دارد. ^{۱۴} این سخن درست و کاملاً قابل قبول است. «بنابراین ما تلاش و کوشش می کنیم زیرا به خدای زنده که نجات دهنده همه آدمیان و مخصوصاً ایمانداران است توکل داریم.

^{۱۵} این چیزها را به آن ها امر و تعلیم ده. ^{۱۶} هیچ کس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه در گفتار و کردار، در محبت و ایمان و پاکی برای ایمانداران نمونه باش ^{۱۷} و تا موقع آمدن من، وقت خود را صرف موعظه و تعلیم و خواندن کلام خدا برای عموم بنما. ^{۱۸} نسبت به عطیه روحانی خود بی توجه نباش، عطیه ای که در وقت دستگذاری تو به وسیله رهبران کلیسا همراه با پیشگویی آن ها به تو داده شد. ^{۱۹} این چیزها را به عمل آور و خود را وقف آن ها بساز تا پیشرفت تو برای همه معلوم گردد. ^{۲۰} متوجه خود و تعالیم خود باش و در انجام این کارها همیشه کوشش کن چون به این وسیله هم خود و هم آنانی را که به تو گوش می دهند نجات خواهی داد.

وظایف ما نسبت به ایمانداران

مردی را که از تو مسن تر است ^{۲۱} سرزنش نکن بلکه طوری نصیحت کن که گویی پدر توست. با جوانان مثل برادران ^{۲۲} و با زنان پیر مانند مادران و با

خواهند شد. ^{۱۳} گذشته از این یاد می گیرند که خانه به خانه بگردند و بیکار باشند. نه فقط بیکار بلکه سخن چین و فضول و چیزهایی می گویند که گفتن آن ها شایسته نیست. ^{۱۴} پس نظر من اینست، که بیوه زنان جوان ازدواج کنند و صاحب اولاد شوند و به کار خانه بپردازند تا به دشمنان ما فرصت بدگویی ندهند. ^{۱۵} زیرا بعضی از بیوه زنان پیش از این هم گمراه شده و به دنبال شیطان رفته اند. ^{۱۶} اگر زن ایمانداری خویشاوندان بیوه داشته باشد باید ایشان را یاری دهد که بر کلیسا بار نگرددند تا کلیسا به بیوه زنان حقیقی کمک نماید.

غلامان

همه آنانی که زیر یوغ برده‌گی هستند، اربابان خود را شایسته احترام کامل بدانند تا هیچ کس از نام خدا و تعلیم ما بدگوئی نکند. ^۱ غلامانی که اربابان ایماندار دارند، نباید به دلیل اینکه برادر دینی هستند، به آن ها بی احترامی کنند، بلکه باید بهتر خدمت کنند. چون آنانی که از خدمت ایشان بهره مند می گردند، مؤمن و عزیز هستند.

تعالیم غلط و ثروت حقیقی

باید این چیزها را تعلیم دهی و اصرار کنی که مطابق آن ها عمل کنند. ^۲ اگر کسی تعلیمی به غیر از این بدهد و تعلیمش با سخنان خداوند ما عیسی مسیح و تعلیمات آئین ما یکی نباشد، ^۳ خود پسند و بی فهم است و تمایل ناسالمی به مجادله و مباحثه بر سر کلمات دارد. این باعث حسادت، دسته بندی، تهمت، بدگمانی و ^۴ مباحثات دائمی در بین اشخاصی

۶

رهبران کلیسا

رهبرانی را که به خوبی رهبری می کنند مخصوصاً آنانی که در وعظ و تعلیم رحمت می کشند، باید مستحق دریافت مزد دو برابر دانست. ^{۱۷} زیرا نوشته شده است: «دهان گاوی را که خرمن می کوبد، نبند» و «کارگر مستحق مزد خود می باشد». ^{۱۸} هیچ ادعایی برضد یکی از رهبران نپذیر. مگر آنکه به وسیله دو یا سه شاهد تأیید شود. ^{۱۹} آنانی را که در گناه پاپشاری می کنند، در حضور همه سرزنش کن تا دیگران عربت گیرند.

^{۲۰} در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده تو را وظیفه می دهم که اوامر فوق را بدون غرض اجرا کرده و هیچ کاری را از روی طرفداری انجام ندهی. ^{۲۱} در دستگذاری کسی برای خدمت خداوند عجله نکن و در گناهان دیگران

وظیفه می دهم^{۱۴} که این فرمان را بدون لکه و دور از ملامت، تا روزی که خداوند ما عیسی مسیح ظهر کند، نگاه داری.^{۱۵} و در زمانی که او معین کرده، آن یکتا حکمران مبارک که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان است این را ظاهر خواهد ساخت.^{۱۶} به آن یکتا وجودی که فناپذیر است و در نوری ساکن می باشد که ناممکن است کسی به آن نزدیک گردد و هیچ کس هرگز او را ندیده و نمی تواند

ببیند، عزت و قدرت ابدی باد، آمین.^{۱۷} به ثروتمندان این دنیا امر کن که خودبین نباشد و به چیزهای بی ثبات مانند مال دنیا متکی نباشد. بلکه به خدایی توکل کنند که همه چیز را به فراوانی تهیه می کند، تا ما از آن ها لذت ببریم.^{۱۸} همچنین به آن ها فرمان بده که خیرخواه و در اعمال نیک غنی بوده، با سخاوت و بخششده باشند.^{۱۹} به این طریق گنجی برای خود ذخیره خواهند کرد که اساس محکمی برای آینده آن ها بوده و آن زندگی را که زندگی واقعی است به دست خواهند آورد.

ای تیموتاوس آنچه را به تو سپرده شده است، حفظ کن. از سخنان ناپاک دنیوی و مباحثاتی که به غلط «دانش» نامیده می شود، دوری کن.^{۲۰} زیرا بعضی ها که خود را در این چیز ها متخصص می دانند، از ایمان گمراه گشته اند. فیض خدا با همه شما باد.

می شود که در افکار خود فاسد و از حقیقت دور هستند. آن ها گمان می کنند که خدا پرستی و سیله ای است، برای به دست آوردن فایده.^{۲۱} البته خدا پرستی همراه با قناعت، فایده بسیار دارد.^۷ زیرا ما چیزی به این دنیا نیاورده ایم و نمی توانیم از این دنیا چیزی ببریم.^۸ پس اگر خوراک و پوشاک داشته باشیم، به آن ها قناعت می کنیم.^۹ اما آنانی که در آرزوی جمع کردن مال و ثروت هستند، به وسوسه و دام آرزو های بی فایده و زیان بخشی که آدمی را به تباہی و نیستی می کشاند گرفتار می شوند.^{۱۰} زیرا عشق به پول، سرچشمۀ همه نوع بدی هاست و به علت همین عشق است که، بعضی ها از ایمان گمراه گشته، قلب های خود را با رنج های بسیار جریحه دار ساخته اند.

وظایف تیموتاوس

اما تو، ای مرد خدا، از همه اینها بگریز و عدالت و خدا پرستی و ایمان و محبت و برداری و ملایمت را پیشۀ خود ساز.^{۱۱} در مسابقه بزرگ ایمان تلاش کن و زندگی ابدی را به چنگ آور؛ زیرا خدا تو را برای آن خوانده است و در حضور شاهدان بسیار، به خوبی به ایمان خود اعتراف کردي.^{۱۲} در برابر خدایی که به همه چیز هستی می بخشد. و در حضور مسیح عیسی که پیش «پنطیوس پیلاطس» اعترافی نیکو کرد، تو را



رساله دوم پولس رسول

به تیموتاوس

مقدمه

این نامه را پولس رسول در زندان بود به تیموتاوس نوشته است. پولس به جرم موعظه کردن انجیل زندانی شده بود. او می دانست که دیر و یا زود به زندگی او در این دنیا خاتمه خواهد داد. پس او این نامه را که حیثیت وصیت نامه را دارد به همکار و معاون جوان خود تیموتاوس می نویسد. پولس در این نامه به تیموتاوس نصیحت می کند که هیچگاه با چیزی که دروغ است سازش نکند و با وجود مشکلات، صرف حقیقت را موعظه نماید. به حیث شاهد وفادار عیسی مسیح، خبر خوش و تعلیم حقیقی کتاب مقدس را حفظ نماید و وظیفه خود را به عنوان معلم و مبشر با صداقت انجام دهد. او در این مورد خود را بحیث نمونه پیش روی او قرار می دهد که چطور در برابر مشکلات استقامت کرده و هرگز از حقیقت انحراف ننموده است. اکنون او اطمینان کامل دارد که حتی مرگ هم نمی تواند به زندگی حقیقی او خاتمه دهد.

فهرست مندرجات:

- مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲
- تمجید و نصیحت: فصل ۱: ۲ - ۳
- مشورت و هوشدار: فصل ۲: ۴ - ۱۴
- وضعیت خود پولس: فصل ۴: ۶ - ۱۸
- خاتمه: فصل ۴: ۱۹ - ۲۲

زحمتی که به خاطر انجیل پیش می‌آید
با آن قدرتی که خدا می‌بخشد، شریک
باش.^۹ خدا ما را نجات داد و به یک
زندگی پاک و مقدس دعوت کرد و این
در اثر اعمال ما نبود، بلکه مطابق نقشه
خود خدا و فیضی است که او از ازل در
شخص مسیح عیسی به ما عطا فرمود.
در حال حاضر این فیض به وسیله ظهور
نجات دهنده ما مسیح عیسی آشکار
شده است. او مرگ را از میان برداشت و
زندگی ای فناناپذیری را به وسیله انجیل

برای همه آشکار ساخته است.
۱۰ خدا مرا برگزید تا در انتشار انجیل
واعظ، رسول و معلم باشم.^{۱۱} به این دلیل
تمام رنجها را متحمل می‌شوم، اما از آن
خجل نیستم زیرا می‌دانم به چه کسی
ایمان آورده ام و یقین دارم که او قادر
است تا روز آخر آنچه را به من سپرده
شد، حفظ کند.^{۱۲} تعلیم صحیحی را که
از من شنیده ای، با ایمان و محبتی که
در مسیح عیسی است سرمشق خود قرار
بده^{۱۳} و به وسیله روح القدس که در ما بسر
می‌برد، آن چیزهای نیکوئی را که به تو
سپرده شده است، حفظ کن.

۱۴ خبر داری که در ایالت آسیا همه از
جمله «فیجلس» و «هرموچنس» مرا
ترک کرده اند.^{۱۵} خداوند رحمت خود را
به خانواده «انی سی فورس» عطا فرماید
زیرا او نیروی تازه ای به من بخشیده
است. او از اینکه من زندانی هستم، خجل
نیست.^{۱۶} بلکه وقتی که به «روم» رسید، در
جستجوی من زحمت زیادی کشید تا مرا
پیدا کرد.^{۱۷} خداوند عطا فرماید که در روز

مقدمه

از طرف پولس که به خواست خدا
رسول مسیح عیسی است و فرستاده
شد تا زندگی ای را که در مسیح عیسی
یافت می‌شود، اعلام نماید^{۱۸} به تیموتاوس،
فرزند عزیزم تقدیم می‌گردد. از طرف
خدای پدر و مسیح عیسی، خداوند ما
فیض و رحمت و سلامتی به تو باد.

تیموتاوس و وظیفه او

۱۹ خدائی را که من، مانند اجدادم با
وجدانی پاک خدمت می‌کنم، سپاس
می‌گویم. همیشه وقتی در شب و روز
تو را در دعاهای خود بیاد می‌آورم،
خدا را شکر می‌کنم.^{۲۰} وقتی اشک‌های
تو را به یاد می‌آورم، آرزو می‌کنم تو
را ببینم تا با دیدار تو خوشی من کامل
گردد.^{۲۱} ایمان بی‌ریای تو را به خاطر
می‌آورم، یعنی همان ایمانی که اول مادر
کلان تو «لوئیس» و مادرت «افیکی»
داشت و اکنون مطمئن هستم که در تو
هم هست.^{۲۲} به این سبب در وقتی که تو
را دستگذاری کردم، عطیه خدا به تو
داده شد. می‌خواهم این عطیه را بیاد
تو بیاورم تا آن را همیشه شعله ور نگاه
داری،^{۲۳} زیرا روحی که خدا به ما بخشیده
است ما را ترسان نمی‌سازد، بلکه روح او
ما را از قدرت و محبت و خویشتنداری
پر می‌کند.

۲۴ پس، از شهادت دادن به خداوند ما
یا از رابطه خودت با من، که به خاطر او
زندانی هستم خجل نباش، بلکه در رنج و

«اگر با او مُردیم، همچنین با او خواهیم زیست.
۱۲ اگر تحمل کنیم، با او فرمانروایی خواهیم کرد.

اگر او را انکار کنیم، او هم ما را انکار خواهد کرد،
۱۳ ولی اگر بی وفایی کنیم، او وفادار خواهد ماند،
زیرا او نمی تواند خود را انکار کند.»

مشخصات خادم پسندیده خدا

۱۴ این مطالب را به مردم گوشزد کن و در حضور خدا به آن ها امر کن که از مجادله بر سر کلمات دست بکشند. چون این کار عاقبت خوشی ندارد، بلکه فقط باعث گمراهی شوندگان خواهد شد. ۱۵ منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را به درستی تعلیم می دهد، در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی. ۱۶ از مباحثات زشت و بی معنی که تنها مردم را روز به روز از خدا دور می سازد، دوری کن. ۱۷ حرف ایشان مثل مرض سرطان به تمام بدن سرایت می کند. از آن جمله اند «هیمنایوس» و «فیلیش»^{۱۸} که از حقیقت گمراه شده اند و می گویند رستاخیز ما هم اکنون به وقوع پیوسته است و به این وسیله ایمان عده ای را از بین می برند. ۱۹ اما، تهداب محکمی که خدا نهاده، استوار و قایم است و این کلمات بر آن نقش شده است:

بزرگ، او از دست خداوند رحمت یابد و تو به خوبی می دانی که او در «اِفْسِس»^{۲۰} چه خدمت هایی برای من کرد.

عسکر نیکوی عیسی مسیح

۲۱ و اما تو، ای پسر من، با فیضی که در مسیح عیسی است قوی باش^{۲۱} و سخنانی را که در حضور شاهدان بسیار از من شنیده ای به کسانی بسپار که مورد اعتماد و قادر به تعلیم دیگران باشند. ۲۲ به عنوان عسکر خوب مسیح عیسی متحمل سختی ها باش. ۲۳ هیچ عسکر خود را گرفتار امور غیر نظامی نمی کند، زیرا هدف او جلب رضایت قوماندانش می باشد. ۲۴ ورزشکاری که در مسابقه ای شرکت می کند، نمی تواند جایزه را ببرد مگر اینکه قوانین آن را پیروی کند. ۲۵ دهقانی که زحمت کشیده است، باید اولین کسی باشد که از ثمرة محصول خود بهره ببرد. ۲۶ در آنچه می گوییم تأمل کن و خداوند ترا قادر می سازد که همه چیز را بفهمی.

۲۷ عیسی مسیح را که پس از مرگ زنده گشت و از نسل داود بود، به خاطر داشته باش، انجیلی که من اعلام می کنم همین است^{۲۸} و به خاطر آن است که رنج و زحمت می بینم و حتی مانند یک جنایتکار در زنجیرم. اما کلام خدا در زنجیر بسته نمی شود. ۲۹ بنابراین همه چیز را به خاطر برگزیدگان خدا تحمل می کنم تا آن ها نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است همراه با جلال ابدی آن به دست آورند. ۳۰ این سخن درست است:

و مغورو و تهمتمن و نسبت به والدین نافرمان، ناسپاس، ناپاک،^۳ بی عاطفه، بی رحم، غیبیتگر، ناپرهیزکار، درنده خو، دشمنان نیکی،^۴ خیانتکار، ظالم و خودپسند خواهند بود و عیاشی را بیش از خدا دوست خواهند داشت.^۵ ظاهراً خدا پرستند، ولی قدرت آن را انکار می نمایند. از این اشخاص دوری کن.^۶ زیرا بعضی از آن ها به خانه ها راه می یابند و زنان کم عقلی را که زیر بارگاه شانه خم کرده اند و دستخوش تمایلات گوناگون هستند، به چنگ می آورند.^۷ این زنان دایمیاً تعلیم نو می گیرند، ولی هیچ وقت نمی توانند حقیقت را درک کنند.^۸ همانطور که «ینیس» و «یمبریس» با موسی مخالفت کردن، این اشخاص نیز با حقیقت مخالفند. افکار شان فاسد شده و در ایمان ناکام هستند،^۹ اما پیشرفت آنها بیش از این نخواهد بود، زیرا حماقت آن ها بر همه آشکار خواهد شد، درست همانطوری که حماقت «ینیس» و «یمبریس» معلوم گردید.

آخرین اوامر

اما تو، از تعلیم و رفتار و هدف من در زندگی آگاه هستی و ایمان، بردباری، محبت و پایداری مرا دیده^{۱۰} و هم چنین رنج و آزاری را که در «انطاکیه» و «ایقونیه» و «لستره» دیدم مشاهده کردم و می دانی چه آزار هایی به من رسید و چگونه خداوند مرا از همه اینها رهایی بخشید.^{۱۱} بلی، همه کسانی که

«خداوند متعلقان خود را می شناسد» و «هر که نام خداوند را به زبان آورد، شرارت را ترک کند.»

در یک خانه بزرگ علاوه بر ظروف طلایی و نقره ای، ظروف چوبی و سفالین هم وجود دارد. بعضی از آن ها مخصوص موارد مهم است و بعضی در موارد معمولی روزمره استفاده می شود.^{۱۲} اگر کسی خود را از این آلدگی ها پاک سازد، ظرفی می شود که برای مقصد خاص به کار خواهد رفت و برای صاحب خود مقدس و مفید و برای هر کار نیکو آماده خواهد بود.^{۱۳} از شهوتی که مربوط به دوران جوانی است بگریز و به همراه همه کسانی که با قلبی پاک به پیشگاه خداوند دعا می کنند، عدالت، ایمان، محبت و صلح و سلامتی را دنبال کن.^{۱۴} به مباحثات احمقانه و جاھلانه کاری نداشته باش، زیرا می دانی که به نزاع می انجامد.^{۱۵} خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید نسبت به همه مهربان و معلمی توانا و در سختی ها صبور باشد^{۱۶} و مخالفان خود را با ملایمت اصلاح کند، شاید خدا اجازه دهد که آن ها توبه کنند و حقیقت را بشناسند.^{۱۷} به این وسیله به خود خواهند آمد و از دام ابلیس، که آنها را گرفتار ساخته و به اطاعت اراده خویش وادر کرده است، خواهند گریخت.

ایام آخر

۳ این را یقین بدان که در ایام آخر روزگار سختی خواهد بود^{۱۸} زیرا آدمیان، خودخواه و پول پرست و لافزن

بوده و برای تحمل رنج آماده باشی. در انتشار انجیل کوشش کن و وظیفه خود را به عنوان خادم خدا انجام بده.

اما من، وقت آن رسیده است که قربانی شوم و زمان رحلتم رسیده است.^۷ من در مسابقه نهایت کوشش خود را نموده ام و دوره خود را تمام کرده ام و ایمانم را حفظ کرده ام.^۸ اکنون تاج پیروزی در انتظار من است، همان تاج عدالت که خداوند، یعنی آن داور عادل در روز قیامت به من خواهد داد و آن را نه تنها به من، بلکه به همه آنانی که با علاقه انتظار ظهور او را دارند، عنایت خواهد فرمود.

سفرارش‌های شخصی پوئس به تیموتاوس

کوشش کن که هرچه زودتر پیش من بیایی، «زیرا «دیماس» به خاطر عشقی که به این دنیا دارد، مرا ترک کرده و به تosalونیکی رفته و «کریسکیس» به غلاتیه و «تیطس» به دلماطیه رفته است. «تنها «لوقا» با من است. «مرقس» را گرفته و با خود بیاور، چون برای کارم مفید است.^۹ «تیخیکاس» را به افسس فرستادم.^{۱۰} در موقع آمدن، چنین مرا که در شهر ترواس پیش «کرپیس» گذاشت و همچنین کتابها و از همه مهمتر نسخه‌های پوستی را بیاور.

^{۱۱} «اسکندر مسگر» ضرر بزرگی به من رسانید. خداوند مطابق اعمالش به او سزا خواهد داد.^{۱۲} تو نیز از او احتیاط کن، زیرا شدیداً با پیام ما مخالف بود.

می خواهند در پیوستگی با مسیح عیسی زندگی خداپسندانه ای داشته باشند، رنج و آزار خواهند دید.^{۱۳} اما مردمان شریر و شیاد از بد، بدتر خواهند شد. آن‌ها دیگران را فریب می دهند و خود نیز فریب می خورند.^{۱۴} و اما تو، به آنچه آموخته ای و به آن اطمینان داری وفادار باش زیرا می دانی از چه کسانی آن را آموختی^{۱۵} و از کودکی با کلام خدا، که قادر است به تو حکمت بیخشد تا به وسیله ایمان به مسیح عیسی نجات یابی، آشنا بوده ای.^{۱۶} تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح عیب‌ها و پرورش ما در عدالت مفید است^{۱۷} تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد.

۴ در پیشگاه خدا و در حضور مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد و به خاطر ظهور و پادشاهی او تورا وظیفه می دهم که پیام را اعلام کنی. در وقت و بی وقت آماده کار باش و دیگران را مقاعد و توبیخ و تشویق کن و با صبر و حوصله تمام تعلیم بده، ^{۱۸} زیرا زمانی خواهد آمد که آدمیان به تعلیم درست گوش نخواهند داد، بلکه از خواهش‌های خود شان پیروی می کنند و برای خود معلمین بیشتری جمع خواهند کرد تا نصیحتی را که خود دوست دارند از زبان آن‌ها بشونند.^{۱۹} آن‌ها از شنیدن حقیقت خودداری می کنند و به افسانه‌ها توجه می کنند.^{۲۰} اما تو در تمام شرایط هوشیار

خاتمه

^{۱۹} به «پریسکیلا» و «اکیلا» و خانواده «انی سی فورس» سلام برسان. ^{۲۰} «ارسطوس» در قرنتس ماند و «تروفیمس» را در میلیس گذاشت، زیرا مريض بود. ^{۲۱} کوشش کن که پيش از زمستان بیایی. «یوبولس»، «پودنس»، «لینوس»، «کلادیه» و تمام برادران سلام می رسانند. ^{۲۲} خداوند با روح تو باشد. فیض خدا با همه شما باد.

^{۱۶} در اولین محاکمه من هیچ کس جانب مرا نگرفت، همه مرا ترک کردند. خدا این عمل را به حساب شان نگذارد. ^{۱۷} اما خداوند یار من بود و قدرتی به من عطا کرد که توانستم تمام پیام را اعلام کنم و آن را به گوش تمام مردم غیر یهود برسانم و به این وسیله از دهان شیر رهایی یافتم. ^{۱۸} خداوند مرا از همه بدی ها خواهد رهانید و مرا به سلامت به پادشاهی آسمانی خود خواهد رسانید. بر او تا به ابد جلال باد! آمین.



رساله پولس رسول به تیتوس

مقدمه

تیتوس یک مسیحی غیر یهودی، جوان فعال، وفادار و مورد اعتماد کامل پولس رسول بود. پولس رسول اکثراً مسئولیت‌های سنگین را به دوش تیتوس می‌گذاشت. در زمانیکه تیتوس رهبری کلیسا‌ی کریت را به عهده داشت، پولس رسول این نامه را به او می‌نویسد. پولس در این نامه وظیفه یک رهبر خوب مسیحی را به تیتوس شرح می‌دهد. پولس او را مؤلف می‌سازد تا به مسیحیان آنچا بیاموزد که چون با ایمان آوردن به عیسی مسیح از گناه آزاد شدند، لازم است که این آزادی در زندگی عملی مسیحی شان نیز دیده شود.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۴

مسئولان کلیسا: فصل ۱: ۵ - ۱۶

وظایف مسئولین مختلف در کلیسا: فصل ۲

نصیحت و هوشدار: فصل ۳: ۱ - ۱۱

خاتمه: فصل ۳: ۱۲ - ۱۵

دروغ نمی‌گوید، در ازل و عده آن زندگی را به ما داد^۳ و در زمان معین آن و عده در پیامی که اعلام آن به امر نجات دهنده ما خدا، به من سپرده شد، آشکار شد.^۴ به تیتوس فرزند حقیقی ام که هر دوی ما در یک ایمان شریک هستیم، از طرف خدای پدر و مسیح عیسی نجات دهنده است، بیان نمایم.^۵ این حقیقت بر اساس امید به زندگی ابدی است. خدا که هرگز

مقدمه

۱ این رساله از طرف پولس، بندۀ خداو رسول عیسی مسیح است. من وظیفه یافتم که ایمان برگزیدگان خدا را تقویت کنم و حقیقتی را که با خدا شناسی یکی است، بیان نمایم.^۶ این حقیقت بر اساس خدای پدر و مسیح عیسی نجات دهنده ما به تو فیض و سلامتی باد.

درست است. به این دلیل آن‌ها را سخت سرزنش کن تا در ایمان سالم باشند^{۱۴} و به افسانه‌های یهود و احکام مردمانی که حقیقت را رد کرده اند گوش ندهند. ^{۱۵} برای پاکان همه چیز پاک است، اما برای کسانی که آلوده و بی ایمان هستند، هیچ چیز پاک نیست. زیرا هم افکار شان و هم وجودان شان آلوده است. ^{۱۶} ادعا دارند که خدا را می‌شناسند، اما اعمال شان این ادعا را رد می‌کند. آن‌ها نفرت انگیز و نافرمانند و برای انجام کار نیک کاملاً بی فایده هستند.

تعلیمات درست

۲ اما تو، مطالبی را که مطابق تعالیم صحیح است به آن‌ها بگو. ^۲ به پیر مردان امر کن که خویشندار و سنگین، روشن بین و در ایمان و محبت و پایداری سالم و قوی باشند. ^۳ هم چنین به پیر زنان امر کن که رفتاری خداپسند داشته باشند و غیبت نکنند و اسیر شراب نباشند، بلکه آنچه را که نیکوست تعلیم دهند. ^۴ تا زنان جوان را تربیت کنند که شوهر و فرزندان خود را دوست بدارند. ^۵ و روشن بین، پاک دامن، خانه دار، مهربان و مُطیع شوهران خود باشند تا هیچ کس از پیام خدا بدگویی نکند. ^۶ همچنین به مردان جوان اصرار کن که روشن بین باشند. ^۷ زندگی تو در هر مورد باید نمونه ای از اعمال نیک باشد و در تعلیم خود صمیمی و با وفا باش. ^۸ طوری سخن بگو که مورد انتقاد واقع نشوی تا دشمنان ما از اینکه دلیلی برای بدگویی از ما نمی‌یابند،

کار تیتوس در کریت

^۵ تو را برای این در جزیره کریت گذاشتم تا کارهای باقی مانده را سر و سامان دهی و چنانکه شخصاً به تو امر کردم، رهبرانی برای کلیساها در هر شهر تعیین کنی. ^۶ رهبران باید اشخاص بی عیب و بی آلایش و صاحب یک زن و دارای فرزندان با ایمانی باشند که نتوان آن‌ها را به هرزگی و سرکشی ملامت ساخت. ^۷ زیرا رهبر کلیسا چون مسئول کار خداست باید بی عیب باشد، نه خودخواه، نه تندخوا، نه مست باده، نه جنگجو و نه پول پرست. ^۸ بلکه باید مهمان نواز، نیکخواه، روشن بین، عادل، پاک و خویشن دار باشد. ^۹ باید به پیامی که قابل اعتماد و با تعالیم صحیح یکی است، محکم بچسپد تا بتواند دیگران را با تعلیمی درست و صحیح تشویق کرده و مخالفان را جواب دندان شکن بدهد.

معلمین گمراه کننده

^{۱۰} زیرا مردان سرکش، پرگوی و گمراه کننده بسیارند. این اشخاص مخصوصاً در بین نوایمانان یهودی نژاد پیدا می‌شوند. ^{۱۱} لازم است که زبان آن‌ها بسته شود، زیرا به خاطر به دست آوردن سودهای ننگ آور، با تعلیم چیزهایی که نباید آن‌ها را تعلیم داد، خانواده‌ها را تباہ می‌سازند. ^{۱۲} یکی از انبیای کریتی که یک نفر از خود آنهاست گفت: «اهاالی کریت همیشه دروغگو و حیوان‌های پلید، پُرخور و تنبیلی هستند.» ^{۱۳} این

شرسار گردند.^۹ به غلامان بگو که در هر امر مُطیع اربابان خود باشند و بدون جر و بحث، ایشان را راضی سازند.^{۱۰} و دزدی نکنند بلکه کاملاً امین باشند تا با اعمال نیکوی خود بتوانند به شهرت و جلال کلام نجات دهنده ما خدا، بیفزایند.

^{۱۱} زیرا فیض خدا ظاهر شده و نجات را در برابر همه قرار داده است.^{۱۲} و به ما می آموزد که راه های شرارت آمیز و شهوات دنیوی را ترک کرده و با روشن بینی و عدالت و خدا ترسی در این دنیا زندگی کنیم.^{۱۳} و در عین حال، در انتظار امید متبارک خود، یعنی ظهور پُر شکوه خدای بزرگ و نجات دهنده ما عیسی مسیح باشیم.^{۱۴} او جان خود را در راه ما داد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلق داشته و علاقه به نیکوکاری داشته باشیم.

^{۱۵} درباره این مطالب سخن بگو و وقتی شنودگان را دلگرم می سازی و یا سرزنش می کنی، از تمام اختیارات خود استفاده کن. اجازه نده کسی تو را حقیر بشمارد.

رفتار مسیحی

۳

به آن ها خاطر نشان ساز که مُطیع حکمرانان و اولیاء امور بوده و از آن ها اطاعت کنند و برای انجام هرگونه نیکوکاری آماده باشند. ^{۱۶} به آن ها بگو که از هیچ کس بدگویی نکنند و از مجادله دوری جسته، ملایم و آرام باشند. با تمام مردم کاملاً مُؤدب و فروتن باشند، ^{۱۷} زیرا خود ما هم زمانی نادان و نافرمان و گمراه

آخرین اوامر

^{۱۸} هر وقت که «ارتیماس» یا «تخیکاس» را نزد تو فرستادم، عجله کن که به شهر

«نیکوپولیس» پیش من بیایی، زیرا تصمیم گرفته ام زمستان را در آنجا بگذرانم.^{۱۳} و تا می توانی به «زینتاس وکیل» و «آپلُس» کمک کن تا به سفر خود ادامه دهند و ببین که به چیزی محتاج نشوند.^{۱۴} اعضای کلیساهای ما باید یاد بگیرند که چگونه خود را وقف تمام کسانی که با من هستند به تو سلام می رسانند. به دوستانی که با ما در ایمان یکی هستند، سلام برسان. فیض خدا با همه شما باد.



رساله پولس رسول به فلیمون

مقدمه

فلیمون شخص ثروتمندی بود که توسط پولس رسول به عیسی مسیح ایمان آورد و به مسیحی سرشناسی تبدیل شد. احتمالاً او عضو کلیسای کولسیه و خانه او محل تجمع ایمانداران بود. یکی از غلامان فلیمون به نام آنیسیموس از خانه او فرار کرده و به روم رفته بود. در روم او به نحوی با پولس رسول که در آن زمان در زندان بود آشنا شده و به عیسی مسیح ایمان آورده بود. پولس او را دوباره نزد اربابش فلیمون می فرستد. در این نامه پولس از فلیمون می خواهد که آنیسیموس را ببخشد و او را مثل یک برادر مسیحی خود بپذیرد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: ۱ - ۳

تعریف از فلیمون: ۴ - ۷

درخواست برای آنیسیموس: ۸ - ۲۲

خاتمه: ۲۳ - ۲۵

محبت و ایمان فلیمون

مقدمه

۴ هر وقت که دعا می کنم، نام تو را به زبان می آورم و پیوسته خدای خود را شکر می کنم،^۵ چون از محبت تو و ایمانی که به عیسی خداوند و جمیع مقدسین داری آگاه هستم.^۶ و دعای من این است که اتحاد ما با هم در ایمان باعث شود که دانش ما به همه برکاتی که در مسیح داریم افزوده شود.^۷ ای برادر، محبت تو برای

۱ از طرف پولس که به خاطر عیسی مسیح زندانی است و تیموتاوس برادر ما به دوست و همکار ما فلیمون^۸ و به کلیسایی که در خانه تو تشكیل می شود و به خواهر ما «اپفیه» و همکار ما «آرخیسیس»، این رساله تقدیم می گردد. ۳ از طرف پدر ما سلامتی به شما باد.

برای من عزیز است و چقدر بیشتر باید برای تو به عنوان یک انسان و یک برادر مسیحی عزیز باشد.^{۱۷} پس اگر مرا دوست واقعی خود می‌دانی، همان طوری که مرا می‌پذیرفتی او را بپذیر.^{۱۸} و اگر به تو بدی کرده است یا چیزی به تو قرضدار است آن را به حساب من بگذار.^{۱۹} من این را با دست خودم می‌نویسم: «من، پولس آن را به تو پس خواهم داد.» نمی‌گوییم که تو حتی جان خود را هم به من میدیون هستی.^{۲۰} ای برادر، چون در خداوند متحد هستیم و می‌خواهیم از تو بهره ای ببینم، به عنوان یک برادر مسیحی به قلب من نیروی تازه ای ببخش.

^{۲۱} من با اعتماد به اطاعت تو و با دانستن اینکه آنچه من می‌گوییم و حتی بیشتر از آن را هم انجام خواهی داد، این را به تو می‌نویسم.^{۲۲} در ضمن، اطاقي برای من آماده کن، زیرا امیدوارم که خدا دعاهای شما را مستجاب کرده، مرا به شما برگرداند.

خاتمه

^{۲۳} «ایپراس» که به خاطر مسیح عیسی با من در زندان است به تو سلام می‌رساند و همچنین همکاران من «مرقس»، «آریسترخس»، «دیماس» و «لوقا» به تو سلام می‌رسانند.^{۲۴} فیض عیسی مسیح خداوند با روح شما باد.

من خوشی بزرگ و دلگرمی بسیار پدید آورده است، زیرا دل های مقدسین به وسیله تو، نیرویی تازه گرفته است.

تقاضای پولس برای اونیسیموس

^۸ بنابراین اگرچه من در مسیح حق دارم که جسارت کرده امر کنم که وظایف خود را انجام دهی،^۹ اما به خاطر محبت، صلاح می‌دانم از تو درخواست کنم: من، پولس که سفیر مسیح عیسی و در حال حاضر به خاطر او زندانی هستم، «از جانب فرزند خود «اونیسیموس»، که در زمان حبس خود پدر روحانی او شدم، از تو تقاضائی دارم.^{۱۱} او زمانی برای تو مفید نبود، ولی اکنون هم برای تو و هم برای من مفید است.

^{۱۲} اکنون که او را پیش تو روانه می‌کنم، مثل این است که قلب خود را برای تو می‌فرستم.^{۱۳} خوشحال می‌شدم که او را پیش خود نگاه دارم تا در این مدتی که به خاطر انجیل زندانی هستم، او به جای تو مرا خدمت کند.^{۱۴} اما بهتر دانستم که بدون موافقت تو کاری نکنم تا نیکویی تو نه از روی مجبوریت، بلکه داوطلبانه باشد.

^{۱۵} شاید علت جدایی موقت او از تو این بود که او را برای همیشه بازیابی!^{۱۶} و البته نه مثل یک غلام، بلکه بالا تر از آن یعنی به عنوان یک برادر عزیز. او مخصوصاً



رساله به عبرانيان

مقدمه

عبرانيان، مردمان يهودی نژاد بودند که برای عبادتگاه بزرگ يهوديان در اورشليم اهمیت زیاد قایل بودند. در این عبادتگاه هر روز قربانی های زیاد حیوانات صورت می گرفت و مراسم مذهبی با دقت انجام می پذیرفت. وقتی این عبرانيان به عیسی مسیح ایمان آورده و مسیحی شدند، در دو راهی قرار گرفتند. یک تعداد بر اجرای مراسم مذهبی مثل گذشته تأکید می کردند و بعضی آنرا کاملاً رد می کردند. گروهی که بر اجرای مراسم مذهبی تأکید می کردند، به مخالفت های روزافزونی رو برو شده و در خطر ترک ایمان مسیحی قرار داشتند. این نامه به این عبرانيان نوشته شده است.

نویسنده عبرانيان به آنها تأکید می کند که عیسی مسیح مکاشفه حقیقی و نهایی خداست. کسی که عیسی مسیح را به حیث نجات دهنده خود قبول می کند و به او ایمان می آورد، از قید مراسم خشک و ظاهری شریعت آزاد می گردد. زیرا این مراسم شریعت با آمدن عیسی مسیح باطل شده اند و هر شخص صرف با ایمان آوردن به عیسی مسیح از غلامی گناه آزاد می گردد. شریعت حقیقی خدا در دل او حک می گردد و زندگی عملی او به آئینه تمام نمای خواست خدا مبدل می گردد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۳

برتری مسیح از فرشتگان: فصل ۱: ۲ - ۴: ۲

برتری مسیح از موسی و یوشع: فصل ۳: ۴ - ۱۳: ۴

برتری کهانت مسیح: فصل ۴: ۷ - ۱۴: ۷

برتری پیمان مسیح: فصل ۸ - ۹

برتری قربانی مسیح: فصل ۱۰

اهمیت ایمان: فصل ۱۱ - ۱۲

خشند ساختن خدا: فصل ۱۳: ۱ - ۱۹

دعای خاتمه و سخنان پایانی: فصل ۱۳: ۲۰ - ۲۵

«ای خدا، تخت سلطنت تو ابدی است و با عدالت حکومت می‌کنی.
۹ تو راستی را دوست داشته و از ناراستی نفرت داری. از این جهت خدا، یعنی خدای تو، تو را با روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است.»
۱۰ و نیز:

«تو ای خداوند، در ابتدا زمین را آفریدی و آسمان‌ها کار دست‌های توست.^{۱۱} آن‌ها از میان خواهند رفت، اما تو باقی خواهی ماند. همه آن‌ها مثل لباس کهنه خواهند شد.^{۱۲} تو آن‌ها را مانند ردای به هم خواهی پیچید. بلی، چون آن‌ها مثل هر لباسی تغییر خواهند کرد. اما تو همان‌هستی و سال‌های تو پایانی خواهد داشت.»
۱۳ خدا به کدام یک از فرشتگان خود هرگز گفته است:

«به دست راست من بنشین، تا دشمنان را پای انداز تو گردانم؟»
۱۴ پس فرشتگان چه هستند؟ همه آن‌ها ارواحی هستند که خدا را خدمت می‌کنند و فرستاده می‌شوند تا وارثان نجات را یاری نمایند.

نجات بزرگ

۱۵ به این سبب ما باید هرچه بیشتر به آنچه شنیده ایم توجه کنیم، مبادا گمراه شویم. ^{۱۶} صحبت کلامی که به وسیله فرشتگان بیان شد چنان به ثبوت رسید که هر خطاب و نافرمانی نسبت به آن با

برتری مسیح بر انبیاء

۱ خدا در ایام قدیم، در اوقات بسیار و به راه‌های مختلف به وسیله انبیاء با پدران ما تکلم فرمود، ^۲ ولی در این روزهای آخر به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است. خدا این پسر را وارث کل کائنات گردانید و به وسیله او همه عالم هستی را آفریده است. ^۳ آن پسر، فروغ جلال خدا و مظہر کامل وجود اوست و کائنات را با کلام پُر قدرت خود نگه می‌دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهان شان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست.

برتری مسیح بر فرشتگان

۴ همان طور که مقام او از مقام فرشتگان بالاتر بود، نامی که به او داده شد از نام آن‌ها برتر می‌باشد، ^۵ زیرا خدا هرگز به هیچ یک از فرشتگان نگفته است که:

«تو پسر من هستی،
امروز پدر تو شده‌ام.»
و یا:

«من برای او پدر خواهم بود
و او پسر من خواهد بود.»

۶ باز وقتی نخست زاده را به دنیا می‌فرستد می‌فرماید:

«همه فرشتگان خدا او را بپرستند.»
۷ اما درباره فرشتگان می‌فرماید:

«خدا فرشتگانش را به صورت باد و خادمانش را مثل شعله‌های آتش می‌گرداند.»

۸ اما درباره پسر فرمود:

را به جلال برساند عیسی را نیز که پدید آورنده نجات آنها است از راه درد و رنج به کمال رساند.^{۱۱} آن کس که مردم را از گناهان شان پاک می‌گرداند و آنانی که پاک می‌شوند همگی یک پدر دارند و به این جهت عیسی عار ندارد که آدمیان را برادران خود بخواند.^{۱۲} چنانکه می‌فرماید: «نام تو را به برادرانم اعلام خواهم کرد، و در میان جماعت تو را حمد خواهم خواند.»

^{۱۳} و نیز گفته است: «به او توکل خواهم نمود.» باز هم می‌فرماید: «اینک من، و فرزندانی که خدا به من داده است.»^{۱۴} بنابراین چون این فرزندان انسان‌هایی دارای جسم و خون هستند، او نیز جسم و خون به خود گرفت و انسان گردید تا به وسیله مرگ خود شیطان را که بر مرگ قدرت دارد نابود سازد^{۱۵} و آن‌کسانی را که به سبب ترس از مرگ تمام عمر در برگی به سر برده‌اند، آزاد سازد.^{۱۶} البته او برای یاری فرشتگان نیامد، بلکه به خاطر نسل ابراهیم آمده است.^{۱۷} پس کاملاً لازم بود که او از هر لحظه مانند برادران خود بشود تا به عنوان کاهن اعظم آنها در امور خدا، رحیم و وفادار باشد تا گناهان مردم را کفاره نماید.^{۱۸} چون خود او وسوسه و رنج دیده است، قادر است آنانی را که با وسوسه‌ها روبرو هستند، یاری فرماید.

برتری عیسی بر موسی

^{۱۹} بنابراین ای برادران مقدس من که در دعوت آسمانی شریک هستید، به عیسی که رسول و کاهن اعظم ایمان

مجازات لازم روبرو می‌شد.^{۲۰} پس اگر ما نجاتی به این بزرگی را نادیده بگیریم چگونه می‌توانیم از جزای آن بگریزیم؟ زیرا در ابتدا خود خداوند این نجات را اعلام نمود و آنانی که سخن او را شنیده بودند، حقیقتش را برای ما تصدیق و تأیید کردند.^{۲۱} در عین حال، خدا با آیات و عجایب و انواع معجزات و عطایای روح القدس مطابق اراده خود گواهی آنها را تصدیق فرمود.

پیشوای ایمان ما

^{۲۲} خدا فرشتگان را فرمانروایان دنیای آینده - دنیایی که موضوع سخن ماست - قرار نداد،^{۲۳} بلکه در جایی گفته شده است: «انسان چیست که او را به یاد آوری؟ یا بنی آدم که به او توجه نمائی؟^{۲۴} اندک زمانی او را پائین تر از فرشتگان ساختی، و تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشتی،^{۲۵} و همه چیز را تحت فرمان او درآورده.» پس اگر خدا همه چیز را تحت فرمان او درآورده، معلوم است که دیگر چیزی باقی نمانده که در اختیار او نباشد، اما در حال حاضر ما هنوز نمی‌بینیم که همه چیز در اختیار او باشد.^{۲۶} اما عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی پائین تر از فرشتگان قرار گرفت، ولی اکنون تاج جلال و افتخار بر سر دارد، زیرا او متحمل مرگ شد تا به وسیله فیض خدا، به خاطر تمام آدمیان طعم مرگ را بچشد.

^{۲۷} شایسته بود که خدا - آفریدگار و نگهدار همه چیز - برای اینکه فرزندان بسیاری

بی ایمان داشته باشد که از خدای زنده روی گردن شود.^{۱۳} در عوض، برای آنکه هیچ یک از شما فریب گناه را نخورد و سرکش نشود همیشه، تا زمانی که کلمه «امروز» را به کار می بریم، یکدیگر را تشویق نمائید.^{۱۴} زیرا اگر ما اعتماد اولیه خود را تا به آخر نگاه داریم شریکان مسیح هستیم،

^{۱۵} یا چنانکه گفته می شود:

«امروز اگر صدای او را بشنوید،
مانند ایامی که سرکشی کردند،
بغافت نکنید.».

^{۱۶} چه کسانی صدای خدا را شنیدند و سرکشی کردند؟ آیا همان کسانی نبودند که با هدایت موسی از مصر بیرون آمدند؟^{۱۷} و خدا نسبت به چه کسانی مدت چهل سال خشمگین بود؟ آیا نسبت به همان کسانی نبود که گناه ورزیدند و در نتیجه اجساد شان در بیابانها افتاد؟^{۱۸} و خدا برای چه کسانی سوگند یاد کرد که به آرامی او نخواهند رسید؟ مگر برای کسانی نبود که به هیچ وجه حاضر نشدند به او توکل نمایند؟^{۱۹} پس می بینیم که بی ایمانی مانع رسیدن آن ها به آرامی موعود شد.

۲۰ پس چون این وعده ورود به آرامی هنوز باقی است، ما باید بسیار متوجه باشیم مبادا کسی در میان شما پیدا شود که این فرصت را از دست داده باشد.^{۲۱} زیرا در واقع ما نیز مثل آنها مژده را شنیده ایم، اما این پیام برای آنها فایده ای نداشت، زیرا وقتی آن را شنیدند با ایمان به آن گوش ندادند.^{۲۲} ما چون ایمان داریم، به آرامی او دست می باییم. گرچه کار خدا

ماست چشم بدو زید،^{۲۳} تا بدانید چقدر به خدایی که او را برای انجام این کار برگزید وفادار بود، همانطور که موسی نیز در تمام خانه خدا وفادار بود.^{۲۴} کسی که خانه ای می سازد، بیش از خود خانه سزاوار احترام است، به همین طور عیسی نیز بیش از موسی شایسته احترام است.^{۲۵} هر خانه به دست کسی ساخته می شود، اما خدا سازنده همه چیز هاست.^{۲۶} موسی در تمام خانه خدا مانند یک خادم باوفا خدمت می کرد تا درباره پیامی که بعدها می باید اعلام شود، شهادت دهد.^{۲۷} اما مسیح به عنوان پسر و صاحب خانه ای وفادار است و ما آن خانه هستیم، به شرطی که آن اعتماد و اطمینانی را که امید به ما می بخشد، تا به آخر محکم نگاه داریم.

آرامی قوم خدا

^۷ زیرا چنانکه روح القدس می فرماید:
«امروز اگر صدای خدا را بشنوید،
^۸ مانند ایامی که در بیابان سرکشی می کردند بغافت نکنید. در آن زمان پدران شما در بیابان مرا آزمودند.
^۹ بلی، پدران شما با وجود آنکه آنچه در چهل سال کرده بودم دیدند، باز مرا امتحان کردند و آزمودند.^{۱۰} به این سبب به آن قوم خشمگین شدم و گفتم: افکار آن ها منحرف است و هرگز راه های مرا نیاموختند^{۱۱} و در خشم خود سوگند یاد کردم که آن ها به آرامی من نخواهند رسید.»

^{۱۲} ای برادران من، متوجه باشید در میان شما کسی نباشد که قلبی آنقدر شریر و

۱۲ زیرا کلام خدا زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعمق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد.^{۱۳} در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه چیز در برابر چشمان او برهنه و رو باز است و همهٔ ما باید حساب خود را به او پس بدهیم.

برتری عیسی بر کاهنان اعظم

۱۴ پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش بین رفته است، یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاهداریم؛^{۱۵} زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعف‌های ما بی خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما در هر چیز وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید. ۱۶ پس بیائید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته در وقت احتیاج از او فیض باییم.

۵ هر کاهن اعظم از میان مردم برگزیده می‌شود تا نمایندهٔ مردم در حضور خدا باشد. او به خاطر گناهان انسان هدایائی تقدیم خدا نموده و مراسم قربانی را انجام می‌دهد.^۲ چون خود او دچار ضعف‌های انسانی است، می‌تواند با نادانان و خطاکاران همدردی کند.^۳ ولی به علت ضعف خود مجبور است، نه تنها برای گناهان مردم، بلکه به خاطر گناهان خویش نیز قربانی بنماید.^۴ هیچ کس اختیار ندارد این افتخار را نصیب خود بسازد، بلکه فقط

در موقع آفرینش دنیا پایان یافت، او فرموده است:

«در خشم خود سوگند یاد کردم که، آن‌ها هرگز به آرامی من داخل نخواهند شد.»

۴ زیرا در جایی در بارهٔ روز هفتم چنین نوشته شده است:

«خدا در روز هفتم از کار خود آرامی گرفت.»

۵ با وجود این، خدا در آیهٔ فوق می‌فرماید:

«هرگز به آرامی من نخواهند رسید.»^۵ پس چون هنوز عده‌ای فرست دارند به آن داخل شوند و همچنین چون آنانی که اول بشارت را شنیدند از روی نافرمانی و بی ایمانی به آن داخل نشدنند،^۶ خدا روز دیگری - یعنی «امروز» را تعیین می‌کند، زیرا پس از سالیان دراز به وسیلهٔ داود سخن گفته و با کلماتی که پیش از این نقل شد می‌فرماید:

«امروز اگر صدای او را بشنوید، بغاوت نکنید.»

۱۸ اگر یوشع به آنها آرامی می‌بخشید، بعدها خدا در بارهٔ روز دیگری چنین سخن نمی‌گفت.^۷ بنابراین استراحت دیگری مثل استراحت روز سبت در انتظار قوم خدادست.^۸ زیرا هر کس به آرامی خدا داخل شود مثل خود خدا از کار خویش دست کشید.^۹ پس سخت بکوشیم تا به آرامی او برسیم. مبادا کسی از ما گرفتار همان نافرمانی و بی ایمانی که قبلًا نمونه‌ای از آن را ذکر کردیم، بشود.

قوای ذهنی آن ها با تمرین های طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند.

۶ پس دروس ابتدای مسیحیت را پشت سر بگذاریم و به سوی بلوغ پیش برویم. ما نباید همان مقدمات اولیه مانند توبه از اعمال بی فایده، ایمان به خدا،^۲ تعلیم درباره تعمید های مختلف و دستگذاری و قیامت مردگان و جزای ابدی را تکرار کنیم.^۳ بلی، به امید خدا پیش خواهیم رفت.

^۴ زیرا آنانی که از نور خدا روشن شده اند و طعم عطیه آسمانی را چشیده اند و در روح القدس نصیبی دارند^۵ و نیکویی کلام خدا را در وجود خود درک کرده اند و نیروهای دنیای آینده را احساس نموده اند،^۶ اگر بعد از این همه برکات، باز از ایمان دور شوند، محال است که بار دیگر آنها را به توبه کشانید، زیرا با دستهای خود پسر خدا را بار دیگر به صلیب میخکوب می کنند و او را در برابر همه رسوا می سازند.

^۷ اگر زمین، بارانی را که بر آن می بارد جذب کند و محصول مفیدی برای کارندگان خود بیار آورد، از طرف خدا برکت می یابد.^۸ اما اگر آن زمین خار و خس و علف های هرزه به بار آورد، زمینی بی فایده است و احتمال دارد مورد لعنت خدا قرار گیرد و در آخر محکوم به سوختن خواهد شد.

^۹ اما ای عزیزان، در مورد شما اطمینان داریم که حال و وضع بهتری دارید و این نشانه نجات شماست.^{۱۰} خدا با انصاف

با دعوت خدا به این مقام می رسد، همان طور که هارون رسید.

^۵ مسیح هم همین طور، او افتخار کاهن اعظم شدن را برای خود اختیار نکرد، بلکه خدا به او فرمود:

«تو پسر من هستی،
امروز پدر تو شده ام.»

^۶ نیز در جای دیگر می فرماید:
«تو تا ابد کاهن هستی،
کاهنی در رتبه ملکیزدق»

^۷ عیسی در زمان زندگی خود بر روی زمین با ناله و اشک از درگاه خدایی که به رهایی او از مرگ قادر بود دعا کرد و حاجت خویش را خواست و به خاطر این که کاملاً تسلیم بود، دعایش مستجاب شد.^۸ اگر چه پسر خدا بود، اطاعت را از راه تحمل درد و رنج آموخت^۹ و وقتی به کمال رسید سرچشمه نجات ابدی برای همه ایمانداران خود گردید،^{۱۰} و خدا لقب کاهن اعظم، کاهنی به رتبه ملکیزدق را به او داد.

خطر دوری از خدا

^{۱۱} درباره او مطالب زیادی برای گفتن داریم، ولی شرح آن برای شما که در درک این چیزها دیر فهم شده اید دشوار است.^{۱۲} شما که تا این موقع باید معلم دیگران می شدید، هنوز احتیاج دارید که پیام خدا را از الفبا به شما تعلیم دهند. شما به جای غذای قوی به شیر احتیاج دارید.^{۱۳} کسی که فقط شیر می خورد، طفل است و در تشخیص حق از باطل تجربه ندارد.^{۱۴} اما غذای قوی برای بزرگ سالان و برای کسانی است، که

امیدی که ما داریم مثل لنگری برای جانهای ماست، آن امید قوی و مطمئن است، که از پرده عبادتگاه گذشته و به قدس القدس وارد می شود؛^{۲۰} جایی که عیسی از جانب ما و پیش از ما داخل شده و در رتبه کهانت ملکیزدق تا به ابد کاهن اعظم شده است.

ملکیزدق - نمونه ای از مسیح

این ملکیزدق، پادشاه «سالیم»^{۲۱} و کاهن خدای متعال بود. وقتی ابراهیم بعد از شکست دادن پادشاهان مراجعت می کرد ملکیزدق با او روبرو شد و او را برکت داد^{۲۲} و ابراهیم دیک هر چیزی را که داشت به او داد. (نام او در مقام اول به معنی «پادشاه عدالت» و بعد پادشاه سالیم یعنی «پادشاه صلح و سلامتی» است).^{۲۳} از پدر و مادر و خانواده و نسب یا تولد و مرگ او نوشه ای در دست نیست. او نمونه ای از پسر خدا و کاهنی برای تمام زمانها است.^{۲۴} ملکیزدق چه شخص مهمی بود که حتی پدر ما ابراهیم، دیک غنایم خود را به او داد.^{۲۵} درست است که شریعت به فرزندان لاوی که به مقام کاهنی می رستند، حکم می کند که از مردم یعنی از برادران خود دیک بگیرند، اگرچه همه آنها فرزندان ابراهیم هستند.^{۲۶} اما ملکیزدق با وجود اینکه از نسل آنها نیست از ابراهیم دیک گرفته است و برکات خود را به کسی داد که خدا به او وعده های زیادی داده بود^۷ و هیچ شکی نیست که برکت دهنده از برکت گیرنده بزرگتر است.

است و همه کارهایی را که شما کرده اید و محبتی را که به نام او نشان داده اید فراموش نخواهد کرد، مقصود من آن کمکی است که به برادران مسیحی خود کرده اید و هنوز هم می کنید.^{۱۱} اما آرزو می کنیم که همه شما همان شوق زیادی را نشان دهید تا آخر امید شما از قوه به فعل در آید.^{۱۲} ما نمی خواهیم که شما تنبل باشید، بلکه می خواهیم از آنانی که به وسیله ایمان و صبر، وارث وعده ها می شوند، پیروی کنید.

وعده خدا

وقتی خدا به ابراهیم وعده داد، به نام خود سوگند یاد کرد، زیرا کسی بزرگتر نبود که به نام او سوگند یاد کند.^{۱۴} وعده خدا این بود: «سوگند می خورم که تو را به فراوانی برکت دهم و اولاده تو را زیاد گردانم.»^{۱۵} پس از آن که ابراهیم با صبر زیاد انتظار کشید، وعده خدا برای او به انجام رسید.^{۱۶} در میان آدمیان رواج است که به چیزی بزرگتر از خود سوگند بخورند و آنچه مباحثات را خاتمه می دهد معمولاً یک سوگند است.^{۱۷} همچنین خدا وقتی می خواست صریح تر و واضح تر به وارثان وعده نشان دهد که مقاصد او غیرقابل تغییر است آن را با سوگند تأیید فرمود.^{۱۸} پس در اینجا دو امر غیرقابل تغییر (یعنی وعده و سوگند خدا) وجود دارد که محال است خدا در آنها دروغ بگوید. پس ما که به او پناه برده ایم، با دلگرمی بسیار به امیدی که او در برابر ما قرار داده است چنگ می زنیم.^{۱۹} آن

شريعت موسی هیچ کسی یا چیزی را به کمال نمی رسانید، ولی یک امید بهتری جای آن را گرفته است و این همان امیدی است که ما را به حضور خدا می آورد.^{۲۰} به علاوه ملکیزدق با یاد کردن سوگند کاهن گردید در صورتی که لاویان بدون هیچ سوگندی کاهن شدند،^{۲۱} ولی مأموریت عیسی با سوگند تأیید شد، وقتی خدا به او فرمود:

«تو تا به ابد کاهن هستی.»

خداآوند این را با سوگند یاد کرده و هرگز قول او عوض نخواهد شد.^{۲۲} پس عهد و پیمانی که عیسی ضامن آن است چقدر باید بهتر باشد!^{۲۳} تفاوت دیگر آن این است که کاهنان سلسله لاوی بسیار زیاد بودند، زیرا مرگ، آنها را از ادامه خدمت باز می داشت،^{۲۴} اما عیسی همیشه کاهن است و جانشینی ندارد، زیرا او تا به ابد زنده است^{۲۵} و به این سبب او قادر است همه کسانی را که به وسیله او به حضور خدا می آیند کاملاً و برای همیشه نجات بخشد، زیرا او تا به ابد زنده است و برای آنها شفاعت می کند.

^{۲۶} در حقیقت این همان کاهنی است که ما به او نیاز داریم - کاهنی پاک، بی غرض، بی آلایش، دور از گناهکاران که به مقامی بالاتر از تمام آسمان ها سرافراز گردید.^{۲۷} او هیچ نیازی ندارد که مثل کاهنان اعظم دیگر، همه روزه اول برای گناهان خود و سپس برای گناهان مردم، قربانی کند، زیرا او خود را تنها یک بار و آن هم برای همیشه به

۱۸ از یک طرف کاهنان که انسان های فانی هستند ده یک می گیرند و از طرف دیگر، ملکیزدق، آن کسی که زنده بودنش تأیید می شود، ده یک می گرفت.^۹ بنابراین ما می توانیم بگوئیم که وقتی ابراهیم ده یک می داد، لاوی نیز که گیرنده ده یک بود به وسیله شخص ابراهیم به ملکیزدق ده یک داده است.^{۱۰} وقتی ملکیزدق با ابراهیم ملاقات کرد، لاوی در صلب او بود.

۱۱ حال اگر کمال به وسیله کاهنان رتبه لاوی مسیر می شد، (فراموش نشود که در دوران این کاهنان شريعت به مردم داده شد) چه نیازی بود، به ظهور کاهن دیگری به رتبه ملکیزدق و نه به رتبه هارون؟^{۱۱} هر تغییری در رشته کاهنان، تغییر شريعت را لازم می سازد.^{۱۲} کسی که این چیزها درباره اش گفته شده است از فرزندان لاوی نبود، بلکه عضو طایفه ای بود که هیچ کس هرگز از آن طایفه پیش قربانگاه خدمت نکرده بود.^{۱۳} درست است که خداوند ما از طایفه یهودا است. طایفه ای که موسی وقتی درباره کاهنان صحبت می کرد، هیچ اشاره ای به آن نکرده است.^{۱۴} این موضوع باز هم روشنتر می شود، آن کاهن دیگری که ظهور می کند، کسی مانند ملکیزدق است.^{۱۵} او به وسیله قدرت یک زندگی بی زوال، به کاهنی رسید و نه بر اساس تورات،^{۱۶} زیرا کلام خدا درباره او چنین شهادت می دهد:

«تو تا به ابد کاهن هستی،
کاهنی به رتبه ملکیزدق.»

^{۱۷} پس احکام اولیه به این علت که بی اثر و بی فایده بود محو گردید،^{۱۸} زیرا

ایجاد کرده بهتر است، زیرا این عهد بر وعده های بهتری استوار است.

۷ اگر آن عهد اول بدون نقص می بود، هیچ نیازی نمی بود که عهد دیگری جای آن را بگیرد، ^۸ اما خداوند به قوم برگزیده خود انتقاد کرده می فرماید:

«ایامی خواهد آمد که من عهدی

نوی با خاندان اسرائیل و با خاندان یهودا بیندم. خداوند می گوید: ^۹ این عهد نو مانند آن عهدی نخواهد بود که با اجداد ایشان بستم، در روزی که دست آن ها را گرفته و به بیرون از مصر هدایت شان نمودم، زیرا آن ها مطابق آن عهد عمل نکردند، و خداوند می فرماید: پس من هم از آنها روی گردان شدم. ^{۱۰} خداوند می فرماید: این است عهدی که پس از آن ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست: شریعت خود را در افکار آنها خواهم گذاشت و آن را بر دل های شان خواهم نوشت. من خدای آنها و آنها قوم برگزیده من خواهند بود ^{۱۱} و دیگر احتیاجی نیست که آنها به همشهريان خود تعلیم دهند یا به برادر خود بگویند: خدا را بشناس، زیرا همه از بزرگ تا کوچک مرا خواهند شناخت. ^{۱۲} در مقابل خطای ای آن ها بخشنده خواهم بود و دیگر گناهان آنها را هرگز به یاد نخواهم آورده.»

^{۱۳} خدا وقتی درباره عهد نو سخن می گوید، عهد اولی را منسخ می شمارد و هرچه کهنه و فرسوده شود بزودی از بین خواهد رفت.

عنوان قربانی تقدیم نمود. ^{۲۸} شریعت، کاهنان اعظم را از میان آدم های ضعیف و ناقص بر می گزیند، اما خدا بعد از شریعت با بیان سوگند خویش، پسری را برگزید که برای همیشه کامل است.

عیسی - کاهن اعظم ما

خلافه آنچه تا به حال گفته ایم این است که ما چنین کاهنی داریم که در عالم بالا در دست راست تخت خدای قادر مطلق نشسته است ^۲ و به عنوان کاهن اعظم در درگاه و در آن خیمه حقیقی که به دست خداوند بربرا شده است، نه به دست انسان، خدمت می کند.

^۳ همچنین هر کاهن اعظم مأمور است، هدایایی تقدیم نموده مراسم قربانی را انجام دهد. بنابراین، کاهن ما نیز باید چیزی برای تقدیم کردن داشته باشد. ^۴ اگر عیسی هنوز بر روی زمین می بود، به عنوان یک کاهن خدمت نمی کرد، زیرا کاهنان دیگری هستند که هدایایی را که شریعت مقرر کرده است، تقدیم کنند. ^۵ اما خدمتی که این کاهنان می کنند، فقط نمونه و سایه ای از آن خدمت آسمانی و واقعی است. وقتی موسی می خواست خیمه حضور خدا را بسازد، خدا با تأکید به او امر کرده گفت: «دقت کن که هر چیزی را مطابق نمونه ای که بر فراز کوه به تو نشان داده شد بسازی.» ^۶ اما در حقیقت خدمتی که به عیسی عطا شد از خدمت لا ویان به مراتب بهتر است: همانطور که عهد و پیمانی که او میان خدا و انسان

عبادت زمینی و آسمانی

۹

تقدیم می شد، نمی توانست به عبادت کننده آسودگی خاطر بی خشد.^{۱۰} اینها فقط درباره خوردنی ها و نوشیدنی ها و راه های گوناگون طهارت و احکام مربوط به بدن انسان می باشند و تا زمانی که خدا همه چیز را اصلاح کند دارای اعتبار هستند.

^{۱۱} اما وقتی مسیح به عنوان کاهن اعظم و آورنده برکات سماوی آینده ظهور کرد، به خیمه ای بزرگتر و کاملتر که به دست های انسان ساخته نشده و به این دنیای مخلوق تعلق ندارد، وارد شد.^{۱۲} وقتی عیسی یکبار و برای همیشه وارد قدس الاقdas شد، خون بزها و گوساله ها را با خود تبرد، بلکه با خون خود به آنجا رفت و نجات ابدی را برای ما فراهم ساخت.^{۱۳} زیرا اگر خون بزها و گاوان نر و پاشیدن خاکستر گوساله ماده می تواند آنانی را که جسمآ ناپاک یا نجس بوده اند پاک سازد،^{۱۴} خون مسیح چقدر بیشتر انسان را پاک می گرداند. او خود را به عنوان قربانی کامل و بدون نقص به وسیله روح ابدی به خدا تقدیم کرد. خون او وجودان ما را از اعمال بی فایده پاک خواهد کرد تا ما بتوانیم خدای زنده را عبادت و خدمت کنیم.

^{۱۵} به این جهت او واسطه یک عهد نو است تا کسانی که از طرف خدا خوانده شده اند، میراث ابدی را که خدا وعده فرموده است دریافت کنند. این کار عملی است، زیرا مرگ او وسیله آزادی و آمرزش از خطایایی است که مردم در زمان عهد اول مرتکب شده بودند.^{۱۶} برای

عهد اول شامل آداب و رسوم مذهبی و عبادتگاه زمینی بود،^۲ خیمه ای که از دو قسمت تشکیل شده بود: در قسمت بیرونی آن یعنی در قدس، چراغدان، میز و نان تقدیمی قرار داشت.^۳ در پشت پرده دوم، اطاقی بود که قدس الاقdas نام داشت.^۴ آتشدان زرین که برای سوزانیدن بخور به کار می رفت و صندوق پیمان که تماماً از طلا پوشیده شده بود، در آنجا قرار داشت. آن صندوق دارای طرف طلایی با نان «مَئَنَّا» بود و چوبیدستی شکوفه کرده هارون و دو لوح سنگ که بر آن کلمات عهد نوشته شده بود، در آن قرار داشت.^۵ در بالای این صندوق کروپیهای پر جلال خدا، بر تخت رحمت سایه انداخته بودند. اکنون فرست آن نیست که هر چیزی را به تفصیل شرح دهیم.

^۶ پس از اینکه همه این چیزها آماده شد، کاهنان هر روز به قسمت بیرونی آن داخل می شوند تا وظائف خود را انجام دهند،^۷ اما فقط کاهن اعظم می تواند به قدس الاقdas برود و آن هم سالی یکبار! و با خود خون می برد تا به خاطر خود و به خاطر گناهانی که مردم از روی نادانی کرده اند آن را تقدیم نماید.^۸ روح القدس به این وسیله به ما می آموزد که تا وقتی خیمه بیرونی هنوز برپاست، راه قدس الاقdas به سوی ما باز نشده است.^۹ این امر به زمان حاضر اشاره می کند و نشان می دهد که هدایا و قربانی هایی که به پیشگاه خداوند

عیسی برای تقدیم خود به عنوان قربانی، فقط یکبار به آنجا وارد شد.^{۱۲} اگر چنان می شد، او می بایست از زمان خلقت عالم تا به امروز بارها متحمل مرگ شده باشد، ولی چنین نشد؛ زیرا او فقط یکبار و آن هم برای همیشه در زمان آخر ظاهر شد تا با مرگ خود به عنوان قربانی، گناه را از بین ببرد.^{۱۳} همانطور که همه باید یکبار بمیرند و بعد از آن برای داوری در حضور خدا قرار گیرند،^{۱۴} مسیح نیز یک بار به عنوان قربانی تقدیم شد تا بار گناهان آدمیان را به دوش گیرد و بار دوم که ظاهر شود برای کفاره گناهان خواهد آمد، بلکه برای نجات آنانی که چشم به راه او هستند می آید.

شريعت موسی تصویر کاملی از حقایق آسمانی نبود، بلکه فقط درباره چیزهای نیکوی آینده از پیش خبر می داد. مثلاً سال به سال مطابق شريعت همان قربانی ها را تقدیم می کردند ولی با وجود این، عبادت کنندگان نتوانستند به کمال برسند.^{۱۵} اگر این عبادت کنندگان فقط یکبار از گناهان خود پاک می شدند، دیگر خود را گناهکار نمی دانستند و تمام این قربانی ها موقوف می شد.^{۱۶} اما در عوض این قربانی ها همه ساله گناهان آن ها را به یاد شان می آورد،^{۱۷} زیرا خون گاوها و بزها هرگز نمی تواند گناهان را بر طرف نماید.

به این جهت وقتی مسیح به دنیا آمد فرمود:

«تو خواهان قربانی و هدیه نبودی.
اما برای من بدنی فراهم کردی.^{۱۸} از

این که یک وصیت نامه اعتبار داشته باشد، باید ثابت شود که وصیت کننده مرده است،^{۱۹} زیرا وصیت نامه بعد از مرگ معتبر است و تا زمانی که وصیت کننده زنده است، اعتباری ندارد.^{۲۰} و به این علت است که عهد اول بدون ریختن خون نتوانست اعتبار داشته باشد،^{۲۱} زیرا وقتی موسی همه احکام شريعت را به مردم رسانید، خون بز و گوساله را گرفته با آب و پشم و شاخه های زوفا بر خود کتاب و بر همه مردم پاشید.^{۲۲} و گفت: «این خون، عهده را که خدا برای شما مقرر فرموده است تأیید می کند.»^{۲۳} به همان طریق او همچنین بر خیمه مقدس و بر تمام ظروفی که برای خدمت خدا به کار می رفت، خون پاشید^{۲۴} و در واقع مطابق شريعت تقریباً همه چیز با خون پاک می شود و بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد.

عیسی - قربانی گناه

پس اگر این چیزها که نمونه هایی از حقایق آسمانی هستند، باید به این طرز پاک شوند، البته واقعات آسمانی احتیاج به قربانی های بهتری دارند،^{۲۵} زیرا مسیح به آن عبادتگاهی که ساخته دست های انسان و فقط نشانه ای از آن عبادتگاه واقعی باشد وارد نشده است، بلکه او به خود آسمان وارد گردید تا در حال حاضر از جانب ما در پیشگاه خدا حضور داشته باشد.^{۲۶} کاهن اعظم هر سال به قدس الاقdas وارد می شود و خون تقدیم می کند، ولی نه خون خودش را، اما

۱۶ «این است پیمانی که پس از آن
ایام با آنها خواهم بست.»
خداآوند می فرماید:
«احکام خویش را در دل های آنها
می گذارم و آن ها را بر افکار شان
خواهم نوشت.»

۱۷ و بعد از آن می فرماید: «من هرگز
گناهان و خطایای آنها را به یاد نخواهم
آورد.» ۱۸ پس وقتی این گناهان آمرزیده
شده اند، دیگر نیازی به قربانی گناه نیست.

آمادگی برای رسیدن به حضور خدا

۱۹ پس ای برادران، به وسیله خون
عیسی مسیح، ما اجازه یافته ایم که با
شجاعت ۲۰ از راه تازه و زنده ای که
مسیح از میان پرده به روی ما باز کرده
است، یعنی به وسیله بدن خود او، به
قدس القداس وارد شویم. ۲۱ چون ما
کاهن اعظمی داریم که بر خاندان خدا
مقرر شده است، ۲۲ بیانید از صمیم قلب
و از روی ایمان کامل دل های خود را
از اندیشه های گناه آلود پاک ساخته و
بدن های خود را با آب خالص بشوئیم
و به حضور خدا بیانیم. ۲۳ امیدی را که به
آن اقرار می کنیم محاکم نگهداریم، زیرا
او که به ما وعده داده است، به وعده های
خود وفا می کند. ۲۴ برای پیشی جستن
در محبت و اعمال نیکو یکدیگر را
تشویق کنیم. ۲۵ از جمع شدن با برادران در
مجالس کلیسا یی غفلت و غیر حاضری
نکنیم، چنانکه بعضی ها به این عادت
کرده اند؛ بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق
نماییم، مخصوصاً در این ایام که روز

قربانی های سوختنی و قربانی های
گناه خوشنود نبودی. ۲۶ آنگاه گفتم:
اینک می آیم! تا اراده تو را بجا
آورم؛ در طومار کتاب درباره من
نوشته شده است.»

۲۷ او اول می گوید:

«خواهان قربانی و هدیه و
قربانی های سوختنی و قربانی های
گناه نبودی و از آن ها خشنود
نمی شدی.»

(با وجود اینکه اینها مطابق شریعت
تقدیم می شوند.) ۲۸ آنگاه می گوید:
«من می آیم تا اراده تو را بجا آورم.»
به این ترتیب خدا قربانی های پیشین را
منسوخ نموده و قربانی مسیح را به جای
آن ها برقرار ساخته است. ۲۹ پس وقتی
عیسی مسیح اراده خدا را بجا آورد و
بدن خود را یکبار و آن هم برای همیشه
به عنوان قربانی تقدیم کرد، ما از گناهان
خود پاک گشیم.

۳۰ هر کاهنی همه روزه پیش قربانگاه
می ایستد و خدمت خود را انجام
می دهد و یک نوع قربانی را بارها
تقدیم می کند، قربانی ای که هرگز قادر به
بر طرف ساختن گناه نیست. ۳۱ اما مسیح
برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان
تقدیم نمود و بعد از آن در دست راست
خدا نشست. ۳۲ و در آنجا منتظر است تا
دشمنانش پای انداز او گرددند. ۳۳ پس او
با یک قربانی، کسانی را که خدا تقدیس
می کند، برای همیشه کامل ساخته است.
۳۴ در اینجا ما گواهی روح القدس را نیز
داریم. او پیش از همه می گوید:

بزرگی به همراه خواهد داشت.^{۳۶} شما به صبر بیشتری احتیاج دارید تا اراده خدا را انجام داده، برکات و عده شده را به دست آورید.^{۳۷} چنانچه کتاب مقدس می‌گوید: «دیگر طولی نخواهد کشید و آن که قرار است بباید، خواهد آمد و دیر نخواهد کرد.»

^{۳۸} و خداوند می‌فرماید: «شخص عادل به وسیله ایمان زندگی می‌کند، اما اگر کسی از من روی گردان شود از او خشنود نخواهم بود.»

^{۳۹} ولی ما جزء آنها نیستیم که روی گردان شده و هلاک می‌شوند. ما ایمان داریم و این ایمان برای نجات جانهای ما است.

شاهکارهای ایمان

۱۱ ایمان اطمینانی است به چیزهایی که به آن امیدواریم و اعتقادی است به چیزهایی که نمی‌بینیم. از راه ایمان بود که مردم در ایام گذشته پیش خدا قبول شدند.

^{۱۳} از راه ایمان، ما می‌فهمیم که کائنات چگونه با کلام خدا خلقت یافت، به طوری که آنچه دیده می‌شود از چیزهای نادیدنی به وجود آمد.

^{۱۴} و ایمان باعث شد که قربانی هابیل بیشتر از قربانی قائین منظور خدا گردد و او با آن ایمان در حضور خدا عادل شمرده شد، زیرا خدا هدایای او را قبول فرمود و اگرچه او مرده است، ولی هنوز به وسیله ایمان خود با ما سخن می‌گوید. ^{۱۵} از راه ایمان «خنوخ» بدون چشیدن طعم مرگ به زندگی دیگر انتقال یافت.

خداؤند نزدیک می‌شود، ^{۲۶} زیرا اگر ما پس از شناخت کامل حقیقت قصدأً به گناه خود ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی ای برای گناهان ما باقی نمی‌ماند! ^{۲۷} بلکه فقط دورنمای وحشتناک روز داوری و خشم تباہ کن که دشمنان خدا را می‌سوزانند، در انتظار ماست. ^{۲۸} اگر کسی به شریعت موسی بی اعتمایی می‌کرد، بدون دلسوزی به گواهی دو یا سه شاهد کشته می‌شد. ^{۲۹} پس اگر کسی پسر خدا را تحقیر نموده و خونی را که عهد بین خدا و انسان را اعتبار بخسیده و او را از گناهانش پاک ساخته است ناچیز شمارد و به روح پُر فیض خدا بی‌حرمتی نماید، با چه جزای شدیدتری روبرو خواهد شد! ^{۳۰} زیرا ما می‌دانیم کیست آنکه گفت:

«انتقام از من است، من تلافی خواهم کرد» و «خداؤند قوم خود را داوری خواهد نمود.» ^{۳۱} چه هولناک و ترس‌آور است افتادن در دست های خدای زنده! ^{۳۲} شما باید ایام گذشته را به یاد آورید: وقتی تازه از نور روشن شده بودید؛ در آن روزها رنج های زیاد دیدید و استوار ماندید. ^{۳۳} شما بارها پیش مردم در بی‌حرمتی و بد رفتاری گرفتار بودید و گاهی با کسانی که چنین بدی ها را می‌دیدند شریک و سهیم بودید. ^{۳۴} شما با زندانیان هم درد بودید و وقتی مال شما را به زور می‌گرفتند با خوشروی آن را قبول می‌کردید چون می‌دانستید که صاحب چیزی هستید که به مراتب بهتر بوده و تا به ابد باقی می‌ماند. ^{۳۵} بنابراین اعتماد خود را از دست ندهید، زیرا اجر

نسل های بی شماری مثل ستارگان آسمان و یا ریگ های ساحل بحر پدید آمد.

^{۱۳} تمامی این اشخاص در ایمان گردند، بدون اینکه صاحب برکات موعود شوند، اما انجام وعده ها را از دور دیده و با خوشی در انتظار آن ها بودند و به این حقیقت شهادت دادند که در این دنیا، مسافر و بیگانه اند.^{۱۴} آن ها که خود را بی وطن و بیگانه می دانند و اوضاعاً نشان می دهند که هنوز به دنبال وطنی برای خود می گردند.^{۱۵} اگر آن ها هنوز برای زمینی که ترک کرده بودند دلتگ می بودند، فرصت کافی داشتند که به آنجا مراجعت کنند.^{۱۶} اما در عوض می بینیم که آن ها علاقمند مملکتی بهتر - یعنی مملکتی آسمانی - هستند. به این جهت خدا عار ندارد که خدای آنها خوانده شود، زیرا شهری برای آنها آماده کرده است.

^{۱۷} از روی ایمان، ابراهیم در وقت آزمایش اسحاق را به عنوان قربانی به خدا تقدیم نمود - بلی، این مرد که وعده های خدا را پذیرفته بود، حاضر شد یگانه پسر خود را به خدا تقدیم نماید،^{۱۸} با اینکه خدا به او گفته بود نسل او از اسحاق خواهد بود.^{۱۹} ابراهیم خاطر جمع بود که خدا قادر است اسحاق را حتی پس از مرگ زنده گرداند. به عبارت دیگر او را به صورت نمونه ای از مردگان باز یافت.

^{۲۰} ایمان باعث شد که اسحاق یعقوب و عیسو را برکت دهد و از امور آینده سخن گوید.

^{۲۱} ایمان باعث شد که یعقوب وقتی مشرف به مرگ بود، هر دو پسر یوسف

اثری از او یافت نشد، زیرا خدا او را بُرده بود چون پیش از آنکه به زندگی دیگر انتقال یابد، کلام خدا درباره او شهادت داده گفته بود که او خدا را خشنود ساخته است^{۲۰} و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد، زیرا هر کس به سوی خدا می آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود اجر می دهد.

^۷ وقتی نوح اخطارهای خدا را درباره امور آینده که او هنوز نتوانسته بود ببیند شنید، از روی ایمان از خدا اطاعت کرد و برای نجات خانواده خویش کشته ای ساخت. به این وسیله سر دنیا حکم داد و عدالت را که از راه ایمان حاصل می شود به دست آورد.

^۸ ایمان باعث شد که وقتی ابراهیم امر خدا را در مورد رفتن به سرزمینی که قرار بود بعدها مالک آن بشود شنید، اطاعت کرد و بدون آنکه بداند کجا می رود، حرکت کرد.^۹ او از روی ایمان مثل یک بیگانه در سرزمینی که خدا به او وعده داده بود، سرگردان شد و با اسحاق و یعقوب که در آن وعده با او شریک بودند، در خیمه زندگی کرد.^{۱۰} ابراهیم چنین کرد، چون در انتظار شهری بود با بنیاد استوار که مهندس و معمارش خداست.

^{۱۱} از روی ایمان، ساره با وجود اینکه از سن باروری گذشته بود، قدرت تولید نسل یافت، زیرا مطمئن بود که خدا به قول خود وفا می کند^{۱۲} و به این سبب از یک مرد، آن هم مردی تقریباً مرد،

روز دور آن گشتد، فرو ریخت. ^{۳۱} ایمان باعث شد که راحاب فاحشه بر خلاف مردم سرکشی که کشته شدن نجات یابد، زیرا او از جاسوسان با صلح و سلامتی استقبال نمود.

^{۳۲} دیگر چه بگویم؟ وقت کافی ندارم که درباره چدعاون، باراق، شمشون، پیفتح، داود، و سموئیل و پیامبران سخن گویم. ^{۳۳} آن‌ها از راه ایمان، سلطنت‌ها را برانداختند و عدالت برقرار ساختند و آنچه را که خدا به آن‌ها وعده داده بود به دست آورند. آن‌ها دهان شیران را بستند. ^{۳۴} آتش سوزان را خاموش کردند. از دم شمشیر رهایی یافتند. در عین ضعف و ناتوانی قدرت یافتند. در جنگ شجاع گشتد و لشکریان دشمن را تار و مار نمودند. ^{۳۵} زنان، مردگان خود را زنده یافتند. دیگران تا سرحد مرگ شکنجه دیدند و آزادی را نپذیرفتند تا آخر به زندگی بهتر نایل شوند. ^{۳۶} دیگران با سختی‌های بسیار مانند استهزاها، تازیانه‌ها و حتی زنجیر و حبس آزموده شدند. ^{۳۷} سنگسار گردیدند و با اره دو نیم شدند و با شمشیر به قتل رسیدند. آن‌ها ملبس با پوست گوسفند و بز، آواره و سرگردان بودند و متحمل فقر و تنگدستی و ظلم و جور می‌شدند. ^{۳۸} دنیا لیاقت آن‌ها را نداشت. آن‌ها در بیابانها و کوهستان‌ها آواره بودند و در غارها و سوراخ‌های زمین پنهان می‌شدند.

^{۳۹} با اینکه آن‌ها همه به خاطر ایمان شان مشهور شدند ولی وعده‌های خدا برای هیچ یک از آن‌ها کاملاً انجام نیافه بود،

را برکت دهد و در حالی که بر عصای خود تکیه زده بود، خدا را عبادت نماید. ^{۴۰} از راه ایمان، یوسف در پایان عمر خویش درباره رفتن اسرائیل از مصر سخن گفت و به آنها امر کرد با استخوان‌های او چه کنند.

^{۴۱} وقتی موسی متولد شد و والدینش دیدند که او کودک زیبائی بود، آن‌ها از روی ایمان او را مدت سه ماه در منزل پنهان کردند و از نافرمانی از امر پادشاه نترسیدند.

^{۴۲} ایمان باعث شد که موسی وقتی به سن بلوغ رسید، از مقام و لقب «پسر دختر فرعون» بودن صرف نظر نموده آن را رد کند ^{۴۳} و تحمل سختی‌ها با قوم برگزیده خدا را به لذت‌های زودگذر گناه ترجیع دهد.

^{۴۴} رسوایی و خواری به خاطر مسیح را ثروتی بزرگتر از گنج‌های مصر دانست، زیرا او به اجر عالم آینده چشم دوخته بود.

^{۴۵} ایمان باعث شد که موسی مصر را ترک کند و از خشم شاه نترسد، زیرا او مانند کسی که خدای نادیده را همیشه در پیش چشمان خود می‌بیند، ثابت قدم بود.

^{۴۶} به وسیله ایمان، موسی عید فصح را برقرار نمود و خون را پاشید تا فرشته مرگ، اولباری‌های اسرائیل را نکشد.

^{۴۷} از راه ایمان بود که قوم اسرائیل از بحیره احمر عبور کرد، چنانکه گویی از زمین خشک می‌گزرد، اما وقتی مصریان کوشش کردند از آن بگذرند، غرق شدند.

^{۴۸} ایمان باعث شد که دیوارهای شهر اریحا پس از اینکه قوم اسرائیل هفت

باشد؟^۸ پس اگر شما مانند دیگر پسران او تأدب نشوید، معلوم است که حرام زاده هستید و نه فرزندان حقیقی!^۹ ما نسبت به پدران جسمانی خود که ما را تأدب نمودند، احترام لازم را نشان داده ایم؛ پس چقدر بیشتر باید مُطیع پدر روحانی خود باشیم و زنده بمانیم. «پدران جسمانی برای زمانی کوتاه مطابق صلاحیت خویش، ما را تأدب کردند، اما خدا به خاطر خیریت ما چنان می‌کند تا شریک قدوسیت او شویم.»^{۱۰} زمانی که تنبیه می‌شویم نه تنها برای ما خوش آیند نیست، بلکه در دنیاک است، اما بعدها کسانی که با چنین تنبیه‌ی تأدب شده‌اند، از ثمرات سلامتی یک زندگی پاک بهره‌مند می‌شوند.

اوامر و اخطارها

^{۱۱} به دستها و پاهای سست و لرزان خود نیرو بخشدید. ^{۱۲} در راه راست گام بردارید تا نه تنها اعضای بیمار و معیوب شما، از مفاصل خود جدا نشوند، بلکه نیروی اولیه خود را بازیابند.

^{۱۳} بکوشید تا با همه مردم با صلح و سلامتی رفتار کنید و زندگی شما پاک و منزه باشد، زیرا بدون قدوسیت هیچ کس خداوند را نخواهد دید. ^{۱۴} به یکدیگر توجه کنید. مبادا کسی در میان شما از فیض خدا دور شود. متوجه باشید که کسی در میان شما مثل گیاهی تلخ و زهرآگین رشد نکند و موجب ناراحتی بسیاری نگردد ^{۱۵} و مانند عیسو، بداخلان خود رفتار می‌کند. آیا هرگز پسری بوده است، که به دست پدر خویش تأدب نشده

^{۱۰} زیرا خدا برای ما نقشۀ بهتری داشت و آن اینکه آن‌ها بدون ما به کمال نرسند.

خدا ما را تنبیه می‌کند

^{۱۲} پس اکنون که گرداگرد ما چنین شاهدان امین بی شماری قرار گرفته‌اند، بیایید از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است بدویم.^۲ به عیسی که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می‌گرداند، چشم بدوزیم. چون او به خاطر خوشی ای که در انتظارش بود، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت خدا نشسته است. ^۳ به آنچه او متحمل شد و به ضدیت و مخالفتی که او از طرف گناهکاران دید، فکر کنید و مأیوس و دلسوز نشوید.^۴ هنوز لازم نشده است که شما در تلاش خود بر ضد گناه، خون خود را بریزید. ^۵ آیا این کلام امید بخش را از یاد برده اید که شما را پسران خطاب کرده، می‌گویید:

«ای فرزند من، تأدب خداوند را ناچیز نشمار و وقتی او تو را ملامت می‌کند ناما مید نشو،^۶ زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدب می‌کند، و هر که را به فرزندی می‌پذیرد، تنبیه می‌نماید.»

^۷ شما این سختی‌ها را می‌بینید، زیرا این نشان می‌دهد که خدا با شما مانند فرزندان خود رفتار می‌کند. آیا هرگز پسری بوده است، که به دست پدر خویش تأدب نشده

است که یک بار دیگر نه تنها زمین، بلکه آسمان‌ها را نیز خواهد لرزانید.^{۲۷} این کلمات، یعنی «یکبار دیگر»، نشان می‌دهد مخلوقاتی که لرزان و فنا پذیرند، از بین خواهند رفت و آنچه ثابت است، باقی خواهد ماند.^{۲۸} خدا را برای آن پادشاهی ثابت و فنا ناپذیری که او به ما می‌دهد، سپاس‌گوئیم و او را آنطور که منظور است، عبادت نماییم؛ یعنی با خوف و احترام.^{۲۹} زیرا خدای ما در واقع آتشی است که می‌سوزاند.

طرز خشنود ساختن خدا

چنانکه شایسته برا دران در مسیح است، یکدیگر را دوست بدارید.^{۳۰} همیشه مهمان نواز باشید، زیرا بعضی‌ها با چنین کاری بدون آنکه خود بدانند، از فرشتگان پذیرائی کردن.^{۳۱} زندانیان را چنانکه گوئی با ایشان هم زندان هستید به خاطر داشته باشید و ستمدیدگان را فراموش نکنید، چون شما هم مانند آن‌ها ستم دیده اید.

^{۳۲} همه باید ازدواج را محترم بشمارند و پیوند زناشوئی را از آلودگی دور نگه دارند، زیرا خدا زناکاران را، خواه مجرد، خواه متأهل به جزا خواهد رسانید.

^{۳۳} نگذارید عشق به پول، حاکم زندگی شما باشد، بلکه به آنچه دارید قانع باشید؛ زیرا خدا فرموده است: «من هرگز شما را تنها نخواهم گذاشت و ترک نخواهم کرد.» ^{۳۴} پس ما می‌توانیم با اطمینان بگوئیم: «خدا مددکار من است، من نخواهم ترسید. انسان چه می‌تواند به من بکند؟»

می‌دانید که اگرچه او بعداً می‌خواست آن برکت را باز به دست آورد، ولی پذیرفته نشد، زیرا راهی برای بازگشت نداشت، اگرچه او با ریختن اشک در پی آن بود.^{۳۵} شما پیش آتش حس کردنی و مشتعل کوه سینا نیامده اید و در برابر تاریکی و تیرگی و گرددیاد^{۳۶} و صدای شیپور و صدای‌ای که شوندگان آرزو داشتند دیگر آن‌ها را نشنوند، قرار نگرفته اید.^{۳۷} زیرا آن‌ها نتوانستند فرمان خدا را که می‌فرماید: «حتی اگر حیوانی به کوه نزدیک شود، باید سنگسار گردد.» بپذیرند.^{۳۸} آن‌منظره چنان ترسناک بود که خود موسی گفت:

«می‌ترسم و می‌لرزم.»

^{۳۹} اما شما در مقابل کوه سهیون و شهر خدای زنده یعنی اورشلیم آسمانی ایستاده اید و در برابر فرشتگان بی‌شمار^{۴۰} و مجلس جشن و اجتماع نخست‌زادگانی که نامهای آنها در عالم بالا ثبت شده است و در برابر خدا - داور همه - و ارواح عادلان قرار گرفته اید^{۴۱} و نزد عیسی، واسطه عهد و پیمان جدید که خون ریخته او نشان دهنده پیامی بهتر از خون هابیل است، آمده اید.

^{۴۲} هوشیار باشید که از شنیدن صدای او که سخن می‌گوید رونگردانید. آن‌ها که از شنیدن سخنان کسی که بر روی زمین سخن می‌گفت سریچی کردند، به جزای خود رسیدند. پس ما اگر از گوش دادن به آن کسی که از آسمان سخن می‌گوید روی گردنیم، دچار چه جزای شدیدتری خواهیم شد!^{۴۳} در آن زمان صدای او زمین را لرزانید، اما اکنون قول داده

باشد و نه ناراحت، چون در آن صورت
فایده ای عاید شما نخواهد شد.

^{۱۱} برای ما دعا کنید. ما یقین داریم که
بر خلاف وجدان خود عمل نکرده ایم،
بلکه همیشه آنچه را درست است بجا
می آوریم. ^{۱۹} مخصوصاً از شما تقاضا
می نمائیم که دعا کنید تا خدا مرا هرچه
زودتر نزد شما برگرداند.

دعا

^{۲۰} خدا که سرچشمۀ سلامتی است،
خداآوند ما عیسی مسیح را که چوپان
بزرگ گوسفندان است، پس از مرگ
زنده کرد و خون او پیمان و عهد ابدی
را تأیید کرد. ^{۲۱} همان خدا شما را در
همۀ کارهای نیک کاملاً آماده گرداند تا
اراده او را به عمل آورید و آنچه که او را
خشود می سازد به وسیله عیسی مسیح
در ما به انجام برساند. شکوه و جلال تا
به ابد از مسیح است. آمين.

خاتمه

^{۲۲} ای برادران، تقاضا می کنم به این پیام
دلگرم کننده با صبر و حوصله گوش دهید،
زیرا این را به طور مختصر برای شما
نوشته ام. ^{۲۳} می خواهم بدانید که برادر ما
تیموتاوس از زندان آزاد شده است. اگر
به زودی به اینجا بباید، ما با هم به دیدن
شما خواهیم آمد.

^{۲۴} سلام ما را به تمام رهبران و به تمام
مقدسین برسانید. ایمانداران از ایتالیا به
شما سلام می فرستند. ^{۲۵} فیض خدا با
همۀ شما باشد.

^۷ رهبران خود را که پیام خدا را به شما
رسانیدند، فراموش نکنید. درباره عاقبت
کار و زندگی آن ها فکر کنید و از ایمان آنها
پیروی کنید. ^۸ عیسی مسیح، امروز همان
است که دیروز بوده و تا ابد هم است.
^۹ نگذارید تعالیم عجیب و گوناگون شما
را از راه راست منحرف سازد. روح انسان
با فیض خدا تقویت می شود نه با قواعد
مربوط به غذاها، زیرا کسانی که از این
قواعد پیروی کرده اند، سودی نبرده اند.

^{۱۰} ما مسیحیان قربانگاهی داریم که
کاهنان خیمه مقدس حق خوردن از قربانی
آن را ندارند. ^{۱۱} کاهن اعظم خون حیوانات
را به عنوان قربانی گناه به قدس الاقداس
می برد، ولی اجساد این حیوانات دور از
خیمه ها سوخته می شد. ^{۱۲} به این جهت
عیسی نیز در خارج از دروازه شهر رنج
دید تا مردم را با خون خود از گناهان شان
پاک سازد. ^{۱۳} پس بیائید تا دور از خیمه ها
پیش او برویم و در ننگ و خواری او
شريك شویم، ^{۱۴} زیرا برای ما در این دنیا
هیچ شهری ابدی نیست و به این جهت
ما جویای شهری هستیم که به زودی ظاهر
می شود. ^{۱۵} پیوسته خدا را به وسیله عیسی
حمد گوئیم و با صدای خود نام او را
تمجید نمائیم، این است قربانی ما به درگاه
خدا. ^{۱۶} هرگز مهریانی و سخاوتمندی نسبت
به یکدیگر را از یاد نبرید، زیرا اینگونه
قربانی هاست که خدا را خشنود می سازد.
^{۱۷} از رهبران خود اطاعت و پیروی کنید،
زیرا آنها حافظان جان های شما هستند و
در برابر خدا مسئولند. طوری رفتار کنید
که آن ها از خدمات خود راضی و خشنود

رسالهٔ یعقوب رسول

مقدمه

این نامهٔ یعقوب که برادر عیسیٰ مسیح و رهبر کلیسای اورشلیم بود، به تمام پیروان خدا در سراسر جهان نوشته شده است.

نویسنده در این نامه به کسانی که به عیسیٰ مسیح ایمان آورده بودند، می‌نویسد: کافی نیست یک شخص ادعا کند که به خدا ایمان دارد و مسیحی است، بلکه لازم است او این ادعای خود را در رفتار و عمل زندگی مسیحی خود نیز ثابت سازد. یعقوب رسول به صورت واضح و روشن به توضیح راه‌های عملی رفتار مسیحی مثل ثروت، فقر، وسوسه، رفتار نیک، تعصب، ایمان و عمل، به کار بردن زبان، حکمت، اختلافات، تکبر، فروتنی، قضاوت کردن دیگران می‌پردازد. نویسنده بر این نکته تأکید می‌کند که ایمان با عمل برای دینداری بی‌ریا و پاک بسیار مهم است و ثمر آن در درخت زندگی می‌تواند مشاهده شود.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱:۱

ایمان و حکمت: فصل ۱:۲ - ۸

فقر و ثروت: فصل ۱:۹ - ۱۱

وسوسه و آزمایش: فصل ۱:۱۲ - ۱۸

شنیدن و عمل کردن: فصل ۱:۱۹ - ۲۷

هوشدار در مورد تبعیض: فصل ۱:۲ - ۱۳

ایمان و عمل: فصل ۲:۱۴ - ۲۶

زبان مسیحی: فصل ۳

مسیحیان و جهان: فصل ۴:۱ - ۶

دستورات گوناگون: فصل ۵:۵ - ۲۰

آن از بین می‌رود. شخص دولتمند نیز همینطور در میان فعالیت‌های خود از بین می‌رود. ۱ یعقوب بندۀ خدا و بندۀ عیسی مسیح خداوند به دوازده طایفۀ اسرائیل که در سراسر عالم پرآگنده‌اند، سلام می‌فرستد.

آزمایش و وسوسه

۱۲ خوشابه حال کسی که در برابر وسوسه از پای در نیاید، زیرا وقتی آزموده شود، تاج زندگی را که خداوند به دوستداران خود و عده داده است، خواهد گرفت. ۱۳ کسی که گرفتار وسوسه می‌شود، نباید بگوید: «خداوند مرا به وسوسه انداخته است» چون خداوند از بدی مبراست و کسی را به وسوسه نمی‌اندازد. ۱۴ انسان وقتی دچار وسوسه می‌شود که مஜذوب و فریفته شهوات خود باشد. ۱۵ در نتیجه، شهوت حامله می‌شود و گناه را تولید می‌کند و وقتی گناه کاملاً رشد کرد، باعث مرگ می‌شود.

۱۶ ای برادران عزیز من، خود را فریب ندهید. ۱۷ تمام بخشش‌های نیکو و هدایای کامل از آسمان و از جانب خدایی می‌آید که آفریننده نور است و در او تغییر و تیرگی وجود ندارد. ۱۸ او بنا به اراده خود و به وسیله کلمۀ حقیقت ما را آفرید تا ما نمونه‌ای از خلقت تازه او باشیم.

شنیدن و انجام دادن

۱۹ بنا بر این ای برادران عزیز من، هر کس باید زود بشنود، دیر جواب دهد و دیر عصبانی شود. ۲۰ چون عصبانیت انسان به هدف‌های نیکوی خدا کمک نمی‌کند. ۲۱ پس هر نوع عادت ناشایست و رفتار شرارت آمیز را از خود دور کنید. خود

ایمان و حکمت

۱۲ ای برادران من، هرگاه دچار آزمایش‌های گوناگون می‌شوید، بی نهایت شاد باشید، ۳ چون می‌دانید اگر خلوص ایمان شما در آزمایش ثابت شود، برداری شما بیشتر می‌شود؛ ۴ و وقتی برداری شما کامل شود، شما انسان‌های کامل و بی نقصی شده و به چیزی محتاج نخواهید بود. ۵ اگر کسی از شما بدون حکمت باشد، آنرا از خدا بخواهد و خدایی که همه چیز را با سخاوت می‌بخشد و انسان را سرزنش نمی‌کند، آنرا به او خواهد داد. ۶ اما او باید با ایمان بخواهد و در فکر خود شک نداشته باشد، چون کسی که شک کند مانند موج بحر است که در برابر باد رانده و متلاطم می‌شود. ۷ چنین شخصی نباید گمان کند که از خداوند چیزی خواهد یافت، ۸ چون شخص دو دل در تمام کارهای خود ناپایدار است.

فقر و ثروت

۹ برادر مسکین به سرافرازی خود در برابر خدا فخر کند ۱۰ و برادر ثروتمند نیز از ناچیزی خود، زیرا او مانند گل علف زودگذر است. ۱۱ همین که آفتاب با گرمای سوزان خود بر آن می‌درخشد علف را می‌خشکاند، گل آن می‌ریزد و زیبائی

بگوئید: «بفرمائید بالا بنشینید» و به آن شخص فقیر بگوئید: «در آنجا بایست یا در اینجا روی زمین پیش پای من بنشین.»^۴ آیا با این عمل در بین خود تبعیض قایل نمی شوید و آیا قضاوت شما از روی فکرهای پلید نیست؟

ای برادران عزیزگوش دهید، مگر خدا فقیران این دنیا را بر نگزیریده است تا در ایمان دولتمند و وارث آن پادشاهی ای باشند، که او به دوستداران خود وعده داده است؟^۵ اما شما به فقرا بی احترامی می کنید. آیا دولتمندان به شما ظلم نمی کنند و شما را به پای میز محکمه نمی کشند؟^۶ و آیا آن ها به نام نیکویی که خدا بر شما نهاده است، بی حرمتی نمی کنند؟

اگر شما حکم شاهانه ای را که در کلام خداست و می فرماید: «همسایه ات را همچون خویشن دوست بدار.» بجا آورید، کاری نیکو کرده اید.^۷ اما اگر بین اشخاص از روی ظاهر آن ها تبعیض قایل شوید، مرتکب گناه شده اید و شریعت، شما را به عنوان خطا کار محکوم می نماید.^۸ چون اگر کسی تمام شریعت را رعایت کند و فقط یکی از احکام آن را بشکند باز هم در مقابل تمام شریعت مقصراست.

«زیرا همان کسی که گفت: «زنا نکن» همچنین گفته است: «قتل نکن» پس اگر تو از زنا پاک باشی ولی مرتکب قتل شوی باز هم شریعت را شکسته ای.

^۹ مانند کسانی سخن گوئید و عمل نمائید که خداوند بر اساس این شریعت آزادی بخشد، درباره

را به خدا بسپارید و کلامی را که او در دل های شما کاشته و می تواند شما را نجات بخشد، با فروتنی بپذیرید.

^{۱۰} مطابق کلام او عمل کنید و فقط با شنیدن خود را فریب ندهید،^{۱۱} چون کسی که به کلام گوش می دهد ولی مطابق آن عمل نمی کند، مانند کسی است که به آینه نگاه می کند و چهره طبیعی خود را در آن می بیند.^{۱۲} او خود را می بیند ولی همین که از پیش آینه دور می شود، فراموش می کند که چهره اش چگونه بود.

اما کسی که با دقت به شریعت کامل و آزادی بخشنگاه کند و همیشه متوجه آن باشد و شنوندۀ فراموشکاری نباشد بلکه مطابق آن رفتار کند، خداوند تمام کارهای او را برکت خواهد داد.

^{۱۳} اگر کسی گمان می کند که آدم دینداری است ولی زبان خود را نگاه نمی دارد، خود را فریب می دهد و ایمان او بی فایده است.^{۱۴} دیانت پاک و بی آلایش در برابر خدای پدر این است که وقتی یتیمان و بیوه زنان دچار مصیبت می شوند، از آن ها توجه کنیم و خود را از فساد دنیا دور نگهداریم.

تعصبات و تبعیضات

ای برادران، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند جلال با ظاهر بینی و تبعیض همراه نباشد.^{۱۵} اگر شخصی با انگشت طلا و لباس فاخر به عبادتگاه شما بیاید و فقیری با لباس پاره نیز وارد شود^{۱۶} و شما به کسی که لباس فاخر دارد احترام بگذارید و به او

خدا ایمان آورد و این برایش عدالت شمرده شد.» تحقق یافت و او دوست خدا خوانده شد.^{۲۴} پس می بینید که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان بلکه به وسیله اعمال خود عادل شمرده می شود.^{۲۵} همین طور راحابِ فاحشه نیز با اعمال نیک خود یعنی پناه دادن به قاصدان اسرائیلی و روانه کردن آن‌ها از راه دیگر، عادل شمرده شد.^{۲۶} ایمان بی عمل مانند بدن بی روح، مرده است.

زبان

۳۳ ای برادران من، درست نیست که بسیاری از شما در کلیسا معلم باشید، چون می دانید که روز داوری برای ما معلمین سخت تر خواهد بود.^۲ همه‌ما در چیزهای زیاد مرتكب خطای ای می شویم و کسی که در سخن گفتن خطای نکند، مرد کاملی است و می تواند تمام وجود خود را اداره کند.^۳ ما به دهان اسپان دهن می زنیم تا مُطیع ما شوند و به این وسیله تمام بدن آن‌ها را به هر طرف که بخواهیم می گردانیم.^۴ همچنین می توان کشته‌های بسیار بزرگ را که از بادهای سخت رانده می شوند، با استفاده از سکان بسیار کوچکی مهار کرد و به هر جا که ناخدا بخواهد، هدایت نمود.^۵ زبان هم همین طور است: گرچه عضو کوچکی است، اما ادعاهای بزرگ دارد. چه جنگل‌های بزرگ که با جرقه‌ای، آتش می گیرند.^۶ زبان هم آتش است! در میان تمام اعضای بدن ما زبان دنیایی از شرارت است که همه وجود ما را آلوده آن‌ها قضاوت می کند.^{۱۳} چون خدا بر کسی که رحم نکرده، رحیم نخواهد بود، ولی همیشه رحمت بر داوری کامیاب خواهد شد.

ایمان و عمل

۱۴ ای برادران، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم.» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می تواند او را نجات بخشد؟^{۱۵} پس اگر برادری یا خواهی که برهنه و محتاج غذای روزانه خود باشد پیش شما بباید^{۱۶} و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید و گرم و سیر شوید.» چه چیزی فایده آن‌ها می شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادی آن‌ها را برآورید.^۷ همین طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است.

۱۷ ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من اعمال نیکو، تو به من ثابت کن چگونه می توانی بدون اعمال نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیله اعمال خویش به تو ثابت می کنم.»^{۱۸} تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! - شیاطین هم ایمان دارند و از ترس می لرزند.^{۱۹} ای مرد نادان، آیا نمی دانی که ایمان بدون اعمال نیک بی شمر است؟^{۲۰} پدر ما ابراهیم به خاطر اعمال خود در وقتی که پسر خویش اسحاق را در قربانگاه تقدیم خدا کرد، نیک و عادل شمرده شد.^{۲۱} می بینی که چگونه ایمان او محرك اعمال او بود و اعمال او نیز ایمانش را کامل گردانید.^{۲۲} کلام خدا که می فرماید: «ابراهیم به

پُر از شفقت و ثمرات نیکو، بی غرض و بی ریاست.^{۱۸} نیکی و عدالت میوه بذرهایی است که به دست صالحان در صلح و صفا کاشته می شود.

علاقة به مادیات

۴ علت نزاع ها و دعواهایی که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علت آن ها خواهش های نفسانی شما نیست، خواهش هایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟^{۱۹} شما به چیزهایی که ندارید، چشم می دوزید و برای آن حاضرید دیگران را بکشید. حسد می ورزید، ولی نمی توانید آنچه را که می خواهید به دست آورید، پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می پردازید. شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آن را از خدا نخواسته اید.^{۲۰} اگر از خدا هم بخواهید، دیگر حاجت شما برآورده نمی شود، چون با نیت بد و به منظور اراضی هوسهای خود آن را می طلبید.^{۲۱} ای مردمان خطاکار و بی وفا، آیا نمی دانید که دلستگی به این دنیا دشمنی با خداست؟ هر که بخواهد دنیا را دوست داشته باشد، خود را دشمن خدا می گردداند.^{۲۲} آیا گمان می کنید کلام خدا بی معنی است، وقتی می فرماید: «خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده، به شدت علاقه دارد و نمی تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمل نماید؟»^{۲۳} اما فیضی که خدا می بخشد از این هم بیشتر است، چون کلام او می فرماید: «خدا با متکبران

می سازد و دوران زندگی را به جهنم سوزانی مبدل می کند.^{۲۴} انسان توانسته است و باز هم می تواند تمام حیوانات وحشی و پرندگان و خزندهگان و ماهیان را رام کند.^{۲۵} ولی هیچکس هرگز نتوانسته است زبان را تحت فرمان خود نگه دارد. زبان، شریر و رام نشدنی و پُر از زهر کشنه است.^{۲۶} ما با آن، هم خداوند و پدر را حمد و سپاس می گوئیم و هم انسان را که به صورت خدا آفریده شده است، دشنا می دهیم. «از یک دهان هم شکر و سپاس شنیده می شود و هم دشنا م! ای برادران، این کار درست نیست.^{۲۷} آیا یک چشمکه می تواند از یک شکاف هم آب شیرین و هم آب شور جاری سازد؟^{۲۸} ای برادران، آیا درخت انجیر می تواند زیتون و یا درخت انگور، انجیر به بار آورده، همین طور چشمکه آب شور هم نمی تواند از خود آب شیرین جاری سازد.

حکمت آسمانی

^{۲۹} در میان شما چه کسی عاقل و فهیم است؟ او باید با زندگی و اعمال نیک خود که با تواضع حکمت همراه باشد، آن را نشان دهد.^{۳۰} اما اگر شما حسود و تندخوا و خودخواه هستید، از آن فخر نکنید و بر خلاف حقیقت دروغ نگوئید.^{۳۱} این حکمت از عالم بالا نیست. این حکمتی است دنیوی، نفسانی و شیطانی.^{۳۲} چون هر جا حسد و خودخواهی هست، در آنجا بی نظمی و هر نوع شرارت است.^{۳۳} اما حکمتی که از عالم بالا است اول پاک، بعد صلح جو، با گذشت، مهریان،

مخالفت می کند، اما به فروتنان فیض می بخشد.»^{۱۶} شما از خودستایی لذت می بردید کنیم.»^{۱۷} شما از صحیح نیست.»^{۱۸} بنابراین کسی که بداند نیکی چیست و نیکی نکند، گناه کرده است.

اخطراب به ثروتمندان

و شما ای ثروتمندان، برای بلایایی **۵** که بر سر شما می آید گریه و زاری کنید. ثروت شما تباہ گشته و لباس های زیبای تان را کویه خورده است. طلا و نقره شما زنگ زده و زنگ آن ها دلیلی بر ضد شما است و مانند آتش بدن شما را خواهد سوزانید. شما حتی تا این روزهای آخر هم به اندوختن ثروت مشغولید. مزد کارگرانی که مزارع شما را درو کرده اند و شما آن ها را نپرداخته اید، علیه شما فریاد می کنند و ناله دروغگران به گوش خداوند لشکر های آسمانی رسیده است. شما در روی زمین به عیش و نوش پرداخته اید و خود را مانند گوسله چاق برای روز ذبح آماده کرده اید. شخص عادل و نیک را ملامت کرده اید و در حالی که هیچ مقاومتی نمی کرد، او را کشید.

صبر و دعا

ای برادران، تا روز ظهور خداوند صبر کنید. زارع برای برداشت محصول پُر ارزش زمین با صبر و شکیبایی منتظر باران های خزانی و بهاری می ماند.^{۱۸} شما نیز صبر کنید و قوی دل باشید، زیرا آمدن خداوند نزدیک است.»^{۱۹} ای برادران، پشت سر دیگران از آن ها شکایت نکنید، مبادا

بخواهد ما زنده می مانیم تا چنین و چنان کنیم.»^{۲۰} شما از خودستایی لذت می بردید و این صحیح نیست.»^{۲۱} بنابراین کسی که بداند نیکی چیست و نیکی نکند، گناه کرده است.

شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوئید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید،^{۲۲} ماتم بگیرید و گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و خوشی شما به غم مبدل شود.^{۲۳} در پیشگاه خدا خود را فروتن سازید و او شما را سرافراز خواهد ساخت.

داوری نسبت به برادر

ای برادران، از یکدیگر بد نگوئید. کسی که به برادر خود بد بگوئید و یا نسبت به او داوری کند، در واقع از شریعت بد گفته و آن را محکوم ساخته است. اگر نسبت به شریعت داوری کنی تو داور شریعت شده ای و نه بجا آورنده آن.^{۲۴} دهنده شریعت و داور یکی است، یعنی همان کسی که قادر است انسان را نجات بخشد یا نابود سازد. پس تو کیستی که درباره همسایه خود داوری می کنی؟

لاف زدن

ای کسانی که می گوئید: «امروز یا فردا به فلان شهر می رویم و در آنجا تجارت می کنیم و سود فراوان می برم.»^{۲۵} ولی نمی دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما مثل بخاری است که لحظه ای دیده می شود و بعد از بین می رود.^{۲۶} در عوض آن، شما باید بگوئید: «اگر خدا

خود شما ملامت شوید، چون داور عادل که از روی ایمان باشد، بیمار را نجات آماده داوری است.^{۱۰} ای برادران، صبر خواهد بخشید. خداوند او را از بستر بیماری بلند خواهد کرد و اگر مرتکب گناهی شده باشد، بخشیده خواهد شد.^{۱۱} نزد یکدیگر به گناهان خود اقرار نمائید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانه شخص عادل بسیار مؤثر است.^{۱۲} الیاس دارای عواطف و احساسات مانند خود ما بود، ولی وقتی از صمیم قلب دعا کرد که باران نبارد، سه سال و شش ماه در آن سرزمین باران نبارید.^{۱۳} دوباره دعا کرد و باران بارید و زمین بار دیگر محصول به بار آورد.

ای برادران، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف گردد و شخص دیگری او را برگرداند،^{۱۴} یقین داشته باشید که هر کس گناهکاری را از راه نادرست بازگرداند، جانی را از مرگ خواهد رهانید و گناهان بیشماری را خواهد پوشانید.^{۱۵}

ای برادران، از همه مهمتر این است که سوگند نخورید، نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ چیز دیگر، بلکه بلى شما واقعاً بلى باشد و نه شما نه، مبادا محکوم شوید.

پس اگر برای کسی از شما مصیبی روى دهد، او دعا کند و اگر خوشحال است، سرود بخواند.^{۱۶} اگر کسی از شما بیمار است، از رهبران کلیسا بخواهد تا برای او دعا کنند و به نام خداوند بدن او را با روغن تدهین نمایند.^{۱۷} دعایی



رساله اول پٽرس رسول

مقدمه

این نامه را پٽرس، رسول عیسی مسیح، به مسیحیانی که در سراسر آسیا صغیر یعنی ترکیه امروزی پرآگنده بودند، می نویسد. مسیحیان بخاطر ایمان شان مورد آزار و اذیت مردمی قرار می گرفتند که در بین آنها زندگی می کردند. آنها بخاطر ایمان شان مورد تحقیر قرار گرفته از خانواده و قوم خود رانده می شدند و هویت خانوادگی و قومی خود را از دست می دادند.

پٽرس توسط این نامه خود آنها را تشویق می کند و خبر خوش عیسی مسیح را که با مرگ و قیام و وعده های خود به آنها امید بخشیده است، به یاد شان می آورد. بر علاوه به آنها نشان می دهد که با ایمان آوردن به عیسی مسیح آنها به حیث برگزیدگان خدا صاحب هویت جدید شده اند، هویت ممتازی که هیچکس از آنها گرفته نمی تواند.

بنابر این پٽرس رسول به آنها یادآوری می کند که باید جفاها را بپذیرند و با تحمل و صبر مطابق به ایمان مسیحی خود زندگی کنند. به خدا و فادر بمانند و اطمینان داشته باشند که عیسی مسیح در روز ظهور خود پاداش آنرا برای شان خواهد داد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

یادآوری نجات الهی: فصل ۱: ۳ - ۱۲

نصیحت برای زندگی پاک: فصل ۱: ۱۳ - ۲: ۱۰

مسئولیت مسیحیان در زمان جفا: فصل ۲: ۱۱ - ۴: ۱۹

خدمت و فروتنی مسیحی: فصل ۵: ۱ - ۱۱

خاتمه: فصل ۵: ۱۲ - ۱۴

می‌کند ایمان خالص شما سبب ستایش و جلال و افتخار شود.^۸ با وجود اینکه تا به حال مسیح را ندیده اید، او را دوست دارید و با اینکه اکنون هم او را نمی‌بینید، به او ایمان دارید و با خوشی بزرگ و پُر شکوه که غیرقابل توصیف است، شادمان هستید^۹ و نتیجه نهایی ایمان شما این است که سبب نجات جان‌های شما می‌شود.

^{۱۰} در خصوص این نجات انبیاء نه فقط پیشگوئی کردند که از راه فیض خدا به شما خواهد رسید، بلکه مطالعه و تحقیقی عمیق درباره آن نموده اند^{۱۱} و وقتی روح مسیح که در آن‌ها بود درباره زحماتی که مسیح می‌بایست متحمل شود و جلالی که به دنبال آن‌ها خواهد آمد پیشگوئی کرد، آن‌ها کوشش می‌کردند بدانند که زمان وقوع آن چه موقع خواهد بود و چگونه خواهد آمد.^{۱۲} اما آن‌ها فقط به این حقیقت پی برندند که وظیفه آنها به خاطر خود شان نبود، بلکه برای شما بود است. کسانی که بشارت انجیل را به شما دادند با کمک روح القدس که از عالم بالا فرستاده شده است، این حقیقت را به شما گفته‌اند؛ حقیقتی که حتی فرشتگان آرزوی درک آن را دارند.

دعوت به یک زندگی پاک

^{۱۳} پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد، با امید به سر برید.^{۱۴} امثله فرزندانی که مُطیع خدا هستند، نگذارید

مقدمه

از طرف پٽرس، رسول عیسی مسیح به کسانیکه که در سرتاسر ایالات پنطوس، غلاتیه، کپدوكیه، آسیا و بطنویه مهاجر و پرآگنده شده و برگزیده خدا اند.^{۱۵} خدای پدر مطابق اراده خود شما را از ازل برگزیده است و شما به وسیله روح خدا تقدیس شده اید تا از عیسی مسیح اطاعت کنید و خون او ریخته شد تا شما پاک شوید. فیض و سلامتی برای شما روزافرون باد.

امید زنده

^{۱۶} سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که به لطف بزرگ خود به وسیله رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولد نو و امید زنده به ما بخشیده است.^{۱۷} تا روزی میراث را به دست آوریم. این میراث در عالم بالا، در جایی که خراب و ضایع و پژمرده نمی‌شود، برای شما نگه داشته می‌شود.^{۱۸} و در حالی که شما در انتظار نجاتی هستید که در زمان آخر به ظهور می‌رسد، خدا با قدرت خود شما را به وسیله ایمان تان حفظ خواهد نمود.

^{۱۹} این امر باید شما را خوشحال کند، اگرچه برای زمان کوتاهی، شاید لازم باشد که گرفتار درد آزمایش های سخت شوید.^{۲۰} چنانکه طلای فانی در آتش امتحان می‌شود، ایمان شما نیز باید در زحمات امتحان گردد، (اگرچه ایمان از طلا خیلی گرانبهاتر است.) تا در آن روزی که عیسی مسیح ظهور

فانی نبود، بلکه به وسیله تخم غیر فانی، یعنی کلام خدای زنده و ابدی تولد نو یافتید.^{۱۴} زیرا

«تمام آدمیان مثل علف هستند، و تمام جلال آنها مانند گل علف است. علف خشک می شود و گلش می ریزد، اما کلام خدا تا ابد باقی است.»

و این کلام همان مژده ای است که به شما داده شده است.

سنگ زنده و ملت مقدس خدا

۲ بنابراین شما باید هر نوع بغض، کینه، فریب، ریاکاری، حسادت و بدگویی را از خود دور سازید.^۲ مانند نوزادان، علاقه به شیر روحانی خالص داشته باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده و نجات یابید،^۳ زیرا شما در تجربه خود مهر و محبت خدا را چشیده اید.

۴ پس به سوی او، یعنی آن سنگ زنده که مردم رد کردند، اما در نظر خدا برگزیده و گرانبهاست بیائید.^۵ و شما نیز مانند سنگهای زنده ای هستید که خانه ای روحانی از شما بنا می شود و در آن خانه، شما به عنوان کاهنان مقدس، قربانی های روحانی را که در نظر خدا پسندیده است، به وسیله عیسی مسیح بگذرانید.^۶ زیرا نوشته شده است:

«در سهیون سنگ زاویه ممتاز و گرانبهایی قرار می دهم و هر که به آن ایمان آورد هرگز شرمسار نخواهد شد.»

آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشته شما مربوط است، زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند.^{۱۵} بلکه چنانکه خدایی که شما را دعوت کرده است قدوس است، شما نیز در تمام رفتار تان پاک باشید.^{۱۶} زیرا نوشته شده است: «مقدس باشید، زیرا که من قدوس.»

^{۱۷} شما در دعاها خود کسی را پدر خطاب می کنید که بدون هیچگونه تبعیضی همه را فردآ فرد مطابق اعمال شان داوری می کند بنابراین شما بقیه عمر خود را بر روی زمین با خدا ترسی بگذرانید.^{۱۸} فراموش نکنید که شما از قید روشهای بی فایده زندگی که از پدران خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود؛^{۱۹} بلکه با خون گرانبهایی مانند خون بره ای بی نقص و عیب، یعنی با خون مسیح خریده و آزاد شدید.^{۲۰} خدا پیش از آفرینش دنیا او را برای همین کار معین فرمود، ولی او در زمان آخر به خاطر شما ظاهر شده است.^{۲۱} شما به وسیله مسیح به خدا ایمان دارید، خدایی که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و به او جاه و جلال بخشید تا ایمان و امید شما در خدا باشد.

^{۱۲} اکنون چون از حقیقت اطاعت می کنید، جان های خود را پاک و منزه ساخته اید، می توانید یکدیگر را صمیمانه مثل برادر دوست داشته باشید. پس یکدیگر را از دل و جان دوست بدارید.^{۲۲} این بار تولد شما در اثر تخم

اطاعت از صاحبان قدرت

۱۳ به خاطر خداوند، مطیع همه قدرت های انسانی باشد، خواه پادشاه که مافق همه است،^{۱۴} خواه فرمانداران که از طرف او مأمور شده اند که بدکاران را تنبیه و نیکوکاران را تشویق نمایند.^{۱۵} اراده خدا این است که شما با اعمال نیک خود جلوی سخنان جاھلانه مردمان احمق را بگیرید.^{۱۶} مثل مردمی که کاملاً آزاد هستند زندگی کنید، اما نگذارید این آزادی شما بهانه ای برای رفتار ناشایست باشد، بلکه به عنوان بندگان خدا زندگی کنید.^{۱۷} همه را محترم بشمارید، برادران خود را دوست بدارید، از خدا بترسید و پادشاه را محترم بدانید.

پیروی از مسیح

۱۸ ای نوکران، مطیع اربابان خود بوده و آن ها را احترام کنید، نه تنها نسبت به آنانی که مهریان و با ملاحظه هستند، بلکه همچنین به کسانی که سخت گیر و تندخوا هستند.^{۱۹} زیرا کسی که خدا را در زندگی خود شاهد و ناظر می داند، اگر به ناحق عذاب ببیند و تحمل کند، خدا را خشنود ساخته است.^{۲۰} اما اگر مرتکب کار خلافی شدید و تنبیه آن را تحمل کردید، چه افتخاری برای شما است؟ اما اگر شما کارهای نیک انجام دهید و در عوض بدی دیده و آن را تحمل کنید در آن صورت است که خدا را خشنود ساخته اید.^{۲۱} مگر خدا شما را برای همین برنگریده است؟ خود مسیح با رنج هائی که به خاطر شما کشید، برای شما نمونه

^۷ برای شما ایمانداران، این سنگ ارزش بسیار دارد. اما برای بی ایمانان، «آن سنگی که بنایان را کرده اند، به صورت مهمترین سنگ عمارت درآمد.»

^۸ و همچنین «سنگی است که آن ها را می لغزاند و صخره ای است که روی آن خواهند افتاد.»

بلی، آن ها بر روی کلام خدا می افتدند، زیرا به آن ایمان نمی آوردنند. پس سرنوشت آن ها همین بود!
^۹ و اما شما، نزادی برگزیده و کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده اید. شما ملتی مقدس و قوم خاص خدا هستید تا اعمال و صفات عالی، خدایی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است، به همه اعلام نمائید.^{۱۰} در گذشته شما قوم و ملتی برای خود نداشتید، اما اکنون قوم برگزیده خدا هستید. زمانی شما از رحمت خدا کاملاً بی خبر بودید، اما اکنون رحمت او از شماست!

غلامان خدا

۱۱ ای عزیزان، از شما که در این دنیا بیگانه و در حال غربت هستید، تقاضا می کنم تسلیم شهوات نفسانی که همیشه با روح ما در جنگ است، نشوید؛^{۱۲} بلکه چنان در میان مردم خدا ناشناس با راستی و درستی زندگی کنید که اگرچه در حال حاضر شما را ملامت به بدکاری می کنند، با دیدن اعمال نیک شما، خدا را در روز دیدارش، تمجید نمایند.

سارا که از ابراهیم اطاعت کرده او را «سرور» خطاب می نمود. پس اگر شما هم نیکوکاری کنید و از چیزی نترسید، دختران او خواهید بود.

و شما نیز ای شوهران، باید رفتار تان با همسر تان همیشه با ملاحظه باشد و چون آن ها جسمًا ضعیف تر هستند و در فیض زندگی با شما سهیم و شریک می باشند، با عزت و احترام با آن ها رفتار کنید، مبادا دعاهای شما مستجاب نشود.

رنج و زحمت به خاطر مسیح

خلافه ای برادران، یک فکر و یک دل باشید. یکدیگر را مثل برادر دوست بدارید و مهربان و فروتن باشید. بدی را با بدی و لعنت را با لعنت جواب ندهید، بلکه به جای لعنت برکت بطلبید، زیرا خدا شما را دعوت کرده است تا برکت نصیب تان گردد.^{۱۰} زیرا نوشته شده است:

«هر که بخواهد زندگی خوب و روزهای خوشی داشته باشد، دهان خود را از حرفهای زشت و لبان خود را از دروغ نگهدارد.^{۱۱} بدی را ترک کرده نیکی کند و صلح و صفا را جسته و آن را دنبال نماید.^{۱۲} زیرا چشمان خداوند بر عادلان است، و گوشهای او آماده شنیدن دعاهای آن ها، اما از بدکاران روی گردن است.»

پس اگر شما به انجام آنچه نیکوست علاقه دارید، چه کسی به شما آسیبی خواهد رسانید؟^{۱۳} اما اگر به خاطر

شد تا به همان راهی که او رفت، شما نیز بروید.^{۱۴} شما می دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد.^{۱۵} وقتی به او دشنام می دادند، با دشنام جواب نداد. وقتی عذاب می کشید، تهدید نمی کرد، بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می کند.^{۱۶} مسیح شخصاً بارگناهان ما را بر دوش گرفته آن ها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بمیریم و برای عدالت زیست کنیم، زیرا به سبب زخم های اوست که ما شفا یافته ایم.^{۱۷} شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گم کرده اند، اما اکنون پیش چوپان و نگهبان جانهای خود برگشته اید.

زنان و شوهران

۳ به همین طریق شما ای زنان، مطیع شوهران خود باشید تا چنانچه بعضی از آن ها به کلام خدا ایمان ندارند به وسیله رفتار شما ایمان آورند. بدون آنکه شما به آن ها چیزی بگوئید،^{۱۸} زیرا آن ها رفتار نیک و خدا ترسی شما را خواهند دید.^{۱۹} زیبایی شما در آرایش ظاهری نباشد که به آرایش مو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد؛^{۲۰} بلکه زیبایی شما از باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر یک روح آرام و ملایم بیارائید، زیرا این نوع زیبائی در نظر خدا ارزش بسیار دارد.^{۲۱} به این طریق بود که زنان مقدسی که در قدیم به خدا توکل داشتند، خود را زیبا می ساختند. آن ها مطیع شوهران خود بودند،^{۲۲} مثل

تبديل شدن زندگي ما

پس چون مسيح درد و رنج هاي **۴** جسماني را کشيد، شما نيز خود را برای همین کار آماده سازيد. زيرا کسی که درد و رنج کشیده است، ديگر گرفتار گناه نمي شود^۱ و تا آخر عمر خود مطابق اراده خدا زندگي خواهد کرد، نه به هدایت شهوات نفسانی، ^۲ زيرا شما در گذشته به قدر کافی وقت خود را صرف کارهایي که خدا ناشناسان، خواهش انجام آن را دارند، کرده ايد. در آن وقت زندگي شما در هر زگي، شهوت‌رانی، مستي، عيashi، مجالس ميگساري، و بت پرستي شرم آور سپری مي شد^۳ و اکنون آن ها از اينکه شما ديگر در چين زندگي بي بند و بار با آن ها شرکت نمي کنيد تعجب مي کنند و از شما بد مي گويند. ^۴ اما آن ها روزی باید حساب خود را به خدايي که برای داوری زندگان و مردگان آماده است، پس بدنهند. ^۵ چرا به مردگان بشارت داده شد؟ برای اينکه آن ها اگرچه مثل همه آدميان در جسم مورد داوری قرار گرفتند، در روح دارای زندگي شوند، همان طوري که خدا زنده است.

عطایاي خدا به ايمانداران

پايان همه چيز نزديک است. باید حواس شما جمع باشد و با هوشياري و خودداري دعا کنيد. ^۶ مهمتر از همه، محبت تان نسبت به يكديگر جدي و قوي باشد، زيرا محبت گناهان زيادي را مي پوشاند. ^۷ با خوشحالی و سخاوتمندي

عدالت رنج مي بینيد، خوشابه حال شما! از تهديدات مردم نترسيد و تشويش نکنيد. ^۸ اما ترس مسيح در دلهای شما باشد و او را خداوند خود بدانيد و اگر کسی علت اميد شما را مي پرسد، هميشه آماده جواب باشيد. ^۹ البته با ملايمت و احترام. وجدان شما هميشه پاک باشد تا حتى اگر به شما بي حرمتی شود، کسانی که از رفتار نيك مسيحياني شما بد مي گويند، از گفته خود شرمنده گرددن. ^{۱۰} زيرا اگر خواست خدا براین است که شما زحمت ببینيد، بهتر است که به خاطر نيكوکاري باشد، نه برای بدکاري. ^{۱۱} مثلاً خود مسيح يکبار برای هميشه به خاطر گناه شما مُرد، يعني يك شخص بي گناه در راه گناهکاران مُرد تا ما را به حضور خدا بياورد. او از لحاظ جسم کشته شد اما از لحاظ روح به زندگي خود ادامه داد ^{۱۲} و در روح به نزد ارواح محبوس رفت و به آن ها وعظ کرد. ^{۱۳} اينها همان کسانی بودند که در آن وقت که نوح به ساختن کشتی مشغول بود و خدا با صبر و حوصله انتظار مي کشيد، اطاعت نکرددن. عده اى کم، يعني هشت نفر از آب گذشته نجات يافتند. ^{۱۴} اين آب نمونه تعميدي است که اکنون شما را نجات مي بخشد. منظور من شستشوی کثافات بدنی نیست، بلکه بيان کننده آرزوی وجدان پاکی است که شوق به دیدن خدا دارد و به وسیله رستاخيز مسيح نجات مي يابد. ^{۱۵} او به عالم بالا رفت و در دست راست خداست و تمام فرشتگان و قوتها و قدرت هاي آسماني تحت فرمان او هستند.

نصیب و عاقبت کسانی که انجیل خدا را رد کردند چه خواهد بود؟^{۱۸} و اگر نجات عادلان اینقدر دشوار است، عاقبت گناهکاران و اشخاص دور از خدا چه خواهد بود؟^{۱۹} بنابراین، اگر کسی مطابق اراده خدا، دچار رنج و زحمت شده است، جان خود را به دست آفریدگاری که همیشه به وعده های خود وفا می کند بسپارد و به نیکوکاری خود ادامه دهد.

توجه رهبران کلیسا به اعضای آن

من که یک رهبر کلیسا هستم و شاهد زحمات مسیح بودم و در آن جلالی که قرار است بزوی ظاهر شود، شریک و سهیم خواهم بود، از شما رهبران کلیسا تقاضا می کنم:^{۲۰} از گله ای که خدا به شما سپرده است، چوپانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می دهید از روی اجراب و زور نباشد، بلکه چنانکه خدا می خواهد آن را از روی علاقه و رغبت انجام دهید، نه به منظور فایده شخصی بلکه با حسن نیت و علاقه.^{۲۱} کوشش نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده اند خداوندی نمائید، بلکه برای آن گله نمونه باشید.^{۲۲} و شما در وقتی که چوپان بزرگ ظاهر می شود، تاج پر جلالی را خواهید روید که هرگز پژمرده نمی شود.

به همین طریق شما که جوانتر هستید، باید مُطیع رهبران کلیسا باشید و همه شما قدیفه فروتنی را به کمر بسته، یکدیگر را خدمت کنید زیرا خدا مخالف متکبران است، اما به فروتنان فیض می بخشد.^{۲۳} پس در مقابل قدرت خدا فروتن باشید

نسبت به یکدیگر مهمان نوازی کنید.^{۲۴} به عنوان کسی که برکات گوناگون خدا را یافته است، استعدادها و عطایای خود را برای خیریت دیگران به کار ببرید.^{۲۵} مثلاً کسی که وعظ می کند، طوری سخن بگوید که گویی از طرف خدا پیامی دارد و آنکه خدمت می کند با قدرتی که خدا به او عطا می فرماید، خدمت کند تا از این راه خدا در همه چیز به وسیله عیسی مسیح جلال یابد. بلی، جلال و قدرت تا به ابد از آن او باد، آمين.

رنج و زحمت یک فرد مسیحی

ای عزیزان، از آزمایش های سختی که برای امتحان شما پیش می آید، تعجب نکنید و طوری رفتار ننمایید که گویی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است.^{۲۶} در عوض از اینکه در رنج های مسیح شریک شده اید، شادمان باشید تا در وقتی که جلال او ظاهر می شود شادی و خوشی شما کامل گردد.^{۲۷} خوشابه حال شما اگر به خاطر نام مسیح به شما دشنام دهند، زیرا در آن صورت روح پر جلال خدا در شما ساکن است.^{۲۸} امیدوارم که شما هرگز به خاطر قتل یا دزدی یا بدکاری یا دخالت دچار زحمت نشده باشید.^{۲۹} اما اگر به عنوان یک مسیحی، رنج می بینید ناراحت نشوید، بلکه برای اینکه نام مسیح را بر خود دارید، خدا را شکر کنید.^{۳۰}

وقت آن رسیده است که داوری فرزندان خدا شروع شود و اگر ما اولین کسانی هستیم که داوری می شویم،

تا او شما را در وقت مناسب سرافراز قوى و استوار خواهد ساخت.^{۱۱} قدرت تا نماید.^۷ بار تمام تشویش خود را به به ابد از آن اوست، آمين. دوش او بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شماست.

خاتمه

^{۱۲} اين رساله مختصر را با کمک «سیلوائنس» که او را يك برادر وفادار مى دانم، نوشته ام تا شما را تشویق کنم و به آن فيض راستین خدا که در آن استوار هستيد، شهادت بدهم.

^{۱۳} کلیساي شهر بابل که مثل شما برگزريده خدادست، به شما سلام مى رساند و همچنین پسر من «مرقس» سلام مى رساند.^{۱۴} يكديگر را با بوسه محبت آمييز سلام گوئيد. صلح و سلامتى با همه شما که با مسيح متحد هستيد باد.

^۸ هوشيار و متوجه باشيد؛ زيرا دشمن شما ابليس، چون شيري غرمان به هر سو مى گردد و در جستجوی کسی است که او را بيلعده.^۹ با قدرت ايمان در مقابل او بايستيد، زيرا مى دانيد که برادران شما در تمام دنيا به همین زحمات دچار شده اند.^{۱۰} اما، پس از اينکه اندک زمانی رنج و زحمت ديديد، خدا که بخشندۀ تمام برکات روحاني است و شما را در مسيح دعوت كرده است که در جلال ابدی او شريک شويد، شما را كامل و ثابت قدم و



رساله دوم پترس رسول

مقدمه

پولس این رساله خود را خطاب به گروه های زیاد مسیحیان اولیه نوشته است می نویسد. هدف اصلی این نامه مبارزه با تعلیم غلط و فساد اخلاقی حاصل از آن می باشد. راه نجات از تعلیم غلط، کسب دانش صحیح در مورد خدا و شناختن عیسی مسیح خداوند به صورت حقیقی آن است. به نکته که پترس رسول در این رساله به آن زیاد تأکید می کند موضوع بازگشت ثانی مسیح است. زیرا در آن زمان یک تعداد معتقد بودند و تعلیم می دادند که گویا مسیح دوباره بازگشت نخواهد کرد. اما نویسنده به آنها می گوید: علت تأخیر مسیح در بازگشت، این است که خدا نمی خواهد حتی یک نفر هم هلاک شود، بلکه به آنها وقت می دهد که همه مردم از گناهان خود توبه کنند.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

دعوت مسیحی: فصل ۱: ۳ - ۱۲

معلمان دروغین: فصل ۲

بازگشت نهایی مسیح: فصل ۳

می کند چگونه از گناهان گذشته خود
پاک شده است.

مقدمه

۱۰ پس ای برادران، هرچه بیشتر بکوشید تا زندگی شما ثابت کند که شما جزء دعوت شدگان و برگزیدگان خدا هستید، زیرا اگر چنین کنید، هرگز لغزش نخواهید خورد.^{۱۱} و به این ترتیب دخول به پادشاهی ابدی خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به فراوانی به شما عطا خواهد شد.

از طرف شمعون پیش، غلام و رسول عیسی مسیح به آنانی که از راه عدالت خدای ما و نجات دهنده ما عیسی مسیح، ایمانی مانند ایمان ما یافته اند.^{۱۲} در حالی که شناخت شما از خدا و عیسی مسیح خداوند زیادتر می شود، فیض و سلامتی شما نیز افزون گردد.

برگزیدگان خدا

۱۳ به این جهت من تصمیم گرفتم که همیشه این چیزها را به یاد شما بیاورم. اگرچه شما اینها را می دانید و در حقیقتی که یافته اید ثابت هستید،^{۱۴} ولی من تا زنده هستم صلاح می دانم که با یادآوری و تذکر، شما را برانگیزانم.^{۱۵} من می دانم که به زودی، چنانکه خداوند عیسی مسیح به من نشان داد، این خیمه را ترک خواهم نمود.^{۱۶} پس نهایت کوشش خود را خواهم کرد تا پس از مرگ من شما بتوانید در همه اوقات این مطالب را به یاد آورید.

شاهدان جلال مسیح

۱۷ زیرا وقتی ما درباره قدرت خداوند ما عیسی مسیح و آمدن او سخن گفتیم از افسانه هایی که با مهارت ساخته شده اند پیروی نکردیم، زیرا ما با چشمان خود بزرگی ملکوتی او را دیده ایم.^{۱۸} وقتی خدای پدر به او افتخار و جلال داد، ما در آنجا حاضر بودیم و آن زمان که از جلال خداوندی صدایی به او رسید که می گفت: «اینست پسر عزیز من، از

۱۹ قدرت خدا آنچه را که ما برای زندگی و خدا پرستی ضرورت داریم، به ما بخشیده است تا ما بتوانیم کسی را که ما را خوانده است تا در جلال و عظمتش شریک شویم، بهتر بشناسیم.^{۲۰} بنابراین از وعده های بزرگ و گرانبهای، بهره مند شده و از فسادی که نتیجه تمایلات جسمانی است بگریزید و در طبیعت خدایی شریک و سهیم شوید.^{۲۱} به این سبب، با سعی تمام بکوشید که ایمان خود را با جوانمردی، جوانمردی را با معرفت،^{۲۲} معرفت را با پرهیزکاری، پرهیزکاری را با برداری، برداری را با خداشناسی،^{۲۳} خداشناسی را با دوستی برادرانه و دوستی برادرانه را با محبت خالص تکمیل کنید.^{۲۴} اگر این صفات در شما باشد و زندگی شما را بیشتر فرآگیرد، همیشه در شناسائی خداوند ما عیسی مسیح فعال و پُر ثمر خواهید بود.^{۲۵} ولی کسی که این صفات را نداشته باشد، چنان کور و نزدیک بین می شود که فراموش

۴ شما می‌دانید که خدا فرشتگانی را که گناه‌کردن بدون تبیه رها نکرد، بلکه آنها را به گودال‌های تاریک دوزخ فرستاد تا در آنجا برای داوری نگهداری شوند. ۵ خدا همچنین دنیای قدیم را بدون جزا نگذاشت، بلکه بر دنیای بدکاران سیل جاری ساخت. تنها کسانی که نجات یافتند نوح، آن رسول راستی و درستی با هفت نفر دیگر بود. ۶ خدا شهرهای سدوم و غموره را محکوم و ویران ساخته به خاکستر تبدیل کرد تا برای آدمیان دیگر که می‌خواهند در گناه زندگی کنند، عبرتی باشد. ۷ خدا لوط را که مردی عادل بود و از رفتار هرزه شریران رنج می‌برد، رها ساخت. ۸ زیرا آن مرد عادل که در میان آنها به سر می‌تُرد، همه روزه اعمال زشتی را می‌دید و می‌شنید که قلب پاکش را عذاب می‌داد. ۹ پس به این نتیجه می‌رسیم که خدا می‌داند چطور عادلان را از وسوسه‌ها و آزمایش‌ها برهاند و چگونه شریران را تا روز داوری تحت عقوبت نگهدارد، ۱۰ مخصوصاً آنانی که خود را به همه نوع شهوت‌زشت و ناپاک سپرده‌اند و هر قدرتی را خوار می‌شمارند.

این معلمین دروغین، بی‌باک و خودبین هستند و هیچ حرمتی به موجودات آسمانی نشان نمی‌دهند و بر عکس به آنها اهانت می‌نمایند. ۱۱ حتی فرشتگان که از این معلمین دروغین بسیار قویتر و توانترند، این موجودات آسمانی را در پیشگاه خداوند با بد‌زبانی متهم نمی‌سازند. ۱۲ اما این اشخاص مانند جانوران وحشی و بی‌فهم، فقط به این

او خشنودم»، ما آنجا بودیم. ۱۳ بلی، ما وقتی با او بر روی کوه مقدس بودیم، این صدای آسمانی را شنیدیم. ۱۴ این همه، کلام انبیاء را برای ما بیشتر تصدیق و تأیید می‌کند، پس با دقت بیشتر به آن توجه نمایید، زیرا کلام انبیاء مانند چراغی است که در جایی تاریک می‌درخشد تا سپیده بدمد و ستاره صبح طلوع کرده، دل‌های شما را روشن گردداند. ۱۵ اما بیش از همه چیز این را به یاد داشته باشید که هیچ کس نمی‌تواند به تنها ای پیشگوئی‌های کتاب مقدس را تفسیر کند. ۱۶ زیرا هیچ پیشگوئی از روی نقشه و خواسته انسان به وجود نیامده است؛ بلکه مردم تحت تأثیر روح القدس، کلام خدا را بیان نمودند.

انبیاء و معلمان دروغین

۱۷ اما قوم اسرائیل علاوه بر انبیاء راستین، انبیاء دروغین هم داشتند و شما هم در میان خود معلمین دروغین خواهید داشت. آن‌ها مخفیانه تعالیم غلط و زیان بخش به میان شما خواهند آورد و همان خداوندی را که آن‌ها را خرید، انکار خواهند نمود و بلای ناگهانی بر سر خود خواهند آورد. ۱۸ عده‌زیادی، آن‌ها و راه‌های هرزه آن‌ها را دنبال خواهند کرد و به خاطر ایشان، راه حقیقت مورد بی‌حرمتی قرار خواهد گرفت. ۱۹ از روی طمع و با داستان‌های جعلی خود، شما را استثمار خواهند کرد اما، جزایی که از مدت‌ها پیش برای آنها مقرر شده بود در انتظار آن‌ها و هلاکت در کمین آنها است.

منظور به این دنیا آمدند که اسیر گردند و کشته شوند. اینها به چیزهایی بی حرمتی می کنند که نمی فهمند، پس مثل حیوانات وحشی نابود خواهند شد.^{۱۳} و در عوض بدی که کرده اند، بدی خواهند دید. خوشی آنها در این است که در روز روشن شهوات نفسانی خود را ارضاء نمایند. آنها لکه ها و زخمها گندیده بدن شما هستند و وقتی بر سر دسترخوان شما می آیند، از اینکه فکر می کنند شما را فریب داده اند، لذت می بردند.^{۱۴} آنها نمی خواهند به هیچ چیز به جز فاحشه ها نظر کنند و اشتها آنها برای گناه سیری ناپذیر است. آنها کسانی را که هنوز در ایمان قوی نشده اند، با اغوا به دام خود می اندازند. دل های شان با طمع و حسادت خو گرفته است و زیر لعنت خدا هستند.^{۱۵} راه راست را ترک کرده و گمراه شده اند، از راهی رفته اند که «بِلْعَام» پسر بصور در پیش گرفت، کسی که پولی را که مزد خلافکاری اش بود، دوست می داشت.^{۱۶} اما او به خاطر خلافکاری خود ملامت شد، زیرا الاغ زبان بسته ای به صدای انسان تکلم کرد و اعمال دیوانه وار آن نبی را متوقف ساخت.

۳ ای عزیزان، این دومین رساله ای است که به شما می نویسم. در هر دو رساله کوشش کردم که با یادآوری این مطالب افکار پاک شما را برانگیزم.^۲ می خواهم سخنانی را که انبیای مقدس در گذشته گفته اند و حکمی را که خداوند و نجات دهنده ما به وسیله رسولان خود به شما داد به خاطر شما بیاورم.^۳ پیش از هر چیز باید بدانید که در ایام آخر اشخاص پیدا خواهند شد که ایمان شما را مسخره خواهند نمود، چون تحت فرمان شهوات پلید خود زندگی می کنند و ^۴ خواهند گفت: «آن کسی که وعده داد که می آید، کجاست؟ از زمانی که پدران ما مُردند،

این اشخاص مانند چشمه های خشکیده و یا ابرهایی هستند که جلوی بادهای طوفان رانده می شوند و تاریکی غلیظ دوزخ در انتظار آنهاست.^{۱۷} سخنان کبرآمیز و احمقانه به زبان می آورند و با استفاده از طعمه شهوات جسمانی و هرزگی، کسانی را که نو از یک زندگی غلط و گناه آلود فرار کرده اند، بدام می اندازند.

برسد، آن روزی که آسمان‌ها خواهند سوخت و نابود خواهند شد و عناصر از حرارت آن ذوب خواهند گردید.^{۱۳} اما خدا در قدیم تکلم فرمود و آسمان‌ها و است که در آن‌ها عدالت برقرار خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم.

^{۱۴} پس ای دوستان من، چون در انتظار آن روز هستید، نهایت کوشش خود را بنمایید که خدا شما را در آن روز با رفتاری صلح‌جویانه و پاک و بی عیب بیابد.^{۱۵} اخاطر جمع باشید که صبر و حوصله خداوند ما برای نجات شماست. همچنان که برادر عزیز ما پولس نیز با استفاده از حکمتی که خدا به او عنایت کرد، به شما نوشته است.^{۱۶} او در تمام رسالات خود درباره این چیزها می‌نویسد. در این نامه‌ها گاهی مطالب دشواری هست که مردمان نادان و ناپایدار از آن‌ها تفسیر غلط می‌کنند، همان‌طور که با قسمت‌های دیگر نوشته‌ها هم رفتار می‌کنند و از این راه هلاکت را نصیب خود می‌سازند.

^{۱۷} اما ای عزیزان، چون شما این را می‌دانید پس متوجه خود باشید که مبادا به وسیله تعالیم غلط مردمان شریر، گمراه شوید و از جایگاه امن خود سقوط نمایید.^{۱۸} بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح دائم رشد و نمو کنید. جلال بر او باد، از حال تا به ابد، آمین.

همه چیز هنوز همان طوری است که از زمان خلقت دنیا بوده است!«^{۱۹} آن‌ها عمدتاً این حقیقت را فراموش می‌کنند که خدا در انتظار تکلم فرمود و آسمان‌ها و زمین آفریده شد و زمین از آب ساخته شد و وجودش به آب بسته است^{۲۰} و همچنین با آب بود یعنی آب سیل که دنیای کهن ویران شد.^۷ اما این آسمان‌ها و زمینی که اکنون می‌بینید به وسیله همان کلام خدا نگهداشته می‌شود تا در روزی که بددکاران داوری خواهند شد و به جزای خود یعنی هلاکت خواهند رسید، با آتش نابود شود.^{۱۸} اما ای عزیزان، این حقیقت از شما پنهان نماند که در نظر خداوند یک روز مثل هزار سال و هزار سال مثل یک روز می‌باشد.^۹ خداوند در انجام آنچه وعده داده است آنچنان که بعضی‌ها گمان می‌کنند دیر نمی‌کند، بلکه با صبر، شما را تحمل می‌نماید، زیرا نمی‌خواهد کسی نابود شود بلکه می‌خواهد همه از گناهان خود توبه کنند.

^{۱۰} روز خداوند مانند یک دزد خواهد آمد. در آن روز آسمان‌ها با صدای باد شدید ناپدید خواهند شد و عناصر سوخته شده، از بین خواهند رفت و زمین با هرچه در آن است، ذوب خواهد گشت.^{۱۱} حال که همه این چیزها به این صورت نابود خواهند شد، زندگی شما باید چقدر پاک و خداپسداهه باشد!^{۱۲} در انتظار روز خداوند باشید و طوری کار کنید که آن روز زودتر



رساله اول یوحنا رسول

مقدمه

اخلاق تُند و تیز یوحنا و برادرش یعقوب، این دو برادر ماهیگیر، باعث شد که عیسی مسیح آنها را بنام «پسران رعد» بنامد. اما با وجود این هم محبت عجیب بین عیسی مسیح و یوحنا وجود داشت. یوحنا با زندگی کردن با استادش عیسی، عملًا درس محبت حقیقی را از او آموخت. طوریکه در اواخر عمرش به او لقب «رسول محبت» را دادند. هر جایی که او می رفت تکیه کلامش این بود: «یکدیگر را محبت کنید.»

یوحنا در این رساله نشان می دهد که خدا محبت است و زندگی واقعی و عالی در محبت کردن همنوعان نهفته است.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۴

نور و تاریکی: فصل ۱: ۵ - ۲۹

فرزندان خدا و فرزندان شیطان: فصل ۳

حقیقت و نادرستی: فصل ۴: ۱ - ۶

کار محبت: فصل ۴: ۷ - ۲۱

ایمان پیروزمند: فصل ۵

کلام زندگی

آن را لمس کرده است. آن زندگی ظاهر شد و ما آن را دیدیم. پس ما درباره آن شهادت می دهیم و از زندگی ابدی که با شهادت می دهیم - کلامی که از ازل بود و پدر بود و به ما شناسانیده شد، شما را آگاه می سازیم.^۳ بلی، آنچه را که ما دیده و شنیده ایم به شما اعلام می کنیم تا در

۱ ما درباره کلام زندگی به شما می نویسیم - کلامی که از ازل بود و ما آن را شنیده و با چشمان خود دیده ایم - بلی، ما آن را دیده ایم و دست های ما

کفاره گناهان ماست، نه تنها گناهان ما بلکه گناهان تمام دنیا.^۳ فقط وقتی ما از احکام خدا اطاعت می‌کنیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که او را می‌شناسیم^۴ و اگر کسی بگوید که او را می‌شناسد ولی مطابق احکام او عمل نمی‌کند، دروغگو و از حقیقت دور است.^۵ اما وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می‌کند، محبت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این راه می‌توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می‌کنیم:^۶ هر که بگوید که در خدا زندگی می‌کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد.

فرمان نو

۱۷ ای عزیزان، امری که به شما می‌نویسم حکم نو نیست، بلکه امری است قدیمی؛ یعنی همان است که شما از ابتدا داشته اید. و این همان پیامی است که از اول شنیده اید.^۸ در هر حال امر نو به شما می‌نویسم و حقیقت آن، هم در مسیح و هم در شما دیده می‌شود، زیرا ظلمت در گذر و نور حقیقی در حال درخشیدن است.

۱۹ اگر کسی ادعا کند که در نور است و در عین حال از برادر خود نفرت دارد، او هنوز در ظلمت است.^{۱۰} هر که برادر خود را دوست بدارد در نور زندگی می‌کند و باعث لغزش خود و یا دیگران نخواهد شد،^{۱۱} اما هر که از برادر خود نفرت داشته باشد در ظلمت است. در ظلمت راه می‌رود و نمی‌داند به کجا می‌رود، زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است.

شراکتی که ما با پدر و پسر او عیسی مسیح داریم، شما هم با ما شریک شوید.^{۱۲} این را می‌نویسیم تا خوشی ما کامل گردد.

زندگی در نور خدا

۱۵ این است پیامی که ما از او شنیدیم و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است و هیچ ظلمت در او نیست.^{۱۳} پس اگر بگوئیم با او شراکت داریم و در عین حال در ظلمت زندگی می‌کنیم، معلوم می‌شود که گفتار ما دروغ و کردار ما نادرست است.^{۱۷} اما اگر در نور بسر می‌بریم - همان طور که خدا در نور است - در آن صورت با یکدیگر شراکت داریم و خون عیسی، پسر او، ما را از همه گناهان ما پاک می‌سازد.

۱۸ اگر بگوئیم که بی‌گناه هستیم، خود را فریب می‌دهیم و از حقیقت دوریم.^{۱۹} اما اگر ما به گناهان خود اقرار نمائیم، می‌توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می‌کند. او گناهان ما را می‌آمرزد و ما را از همه خطاهای ما پاک می‌سازد.^{۱۱} اگر بگوئیم که هرگز مرتکب گناهی نشده ایم، خدا را دروغگو شمرده ایم و از کلام او کاملاً بی خبر هستیم.

شفیع ما

۲۰ ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می‌کند - یعنی عیسی مسیح که عادل است -^۲ زیرا خود مسیح

به ما می بودند، می مانندند. اما رفتند تا معلوم گردد که هیچ یک از آن ها در حقیقت از ما نبودند.

۱۱۰ اما مسیح شما را با روح القدس خود مسح کرده است و از این رو همه شما حقیقت را می دانید.^{۱۱} من این را به آن منظور ننوشتم که شما از حقیقت بی خبرید، بلکه چون آن را می دانید و آگاه هستید که هیچ ناراستی از راستی سرچشمه نمی گیرد.

۱۱۱ پس آن دروغگوی واقعی کیست؟ کسی است که بگوید عیسی، «مسیح» نیست، این شخص «دشمن مسیح» است، چون او هم پدر و هم پسر را رد می کند.^{۱۲} هر که پسر را رد کند، پدر را نیز رد کرده است و هر که پسر را بپذیرد، پدر را نیز پذیرفته است.

۱۱۲ بگذارید تأثیر پیامی را که از اول شنیدید در دلهای شما باقی بماند. اگر تأثیر آنچه که از اول به شما گفته شده است در دل های شما بماند، شما همیشه در پدر و پسر خواهید ماند.^{۱۳} و وعده عیسی مسیح این است که او، زندگی ابدی را به شما می بخشند.

۱۱۴ من این چیزها را در باره اشخاصی که می خواهند شما را گمراه سازند، نوشته ام. اما شما نیازی ندارید که کسی شما را تعلیم دهد، زیرا مسح روح القدس که مسیح به شما داده است در شما ثابت است. روح خدا در هر مورد به شما تعلیم می دهد و تعالیم او بر حق است و در آن ناراستی نیست. پس همان طور که روح خدا به شما تعلیم می دهد، در مسیح بمانید.

۱۱۵ ای فرزندان کوچک، به شما می نویسم زیرا گناهان تان به خاطر نام مسیح آمرزیده شده اند.^{۱۴} ای پدران، به شما می نویسم، زیرا او را که از ازل بوده است می شناسید. ای جوانان، به شما می نویسم، زیرا که بر شیطان پیروز شده اید.

۱۱۶ ای کودکان، به شما نوشه ام، زیرا شما پدر را می شناسید. ای پدران، به شما نوشه ام، زیرا او را که از ازل بوده است، می شناسید. ای جوانان، به شما نوشه ام، زیرا قوی هستید و کلام خدا در شماست و شما بر شیطان پیروز شده اید.

۱۱۷ به دنیا و آنچه به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد، محبت خدای پدر در او نیست.^{۱۵} هر آنچه به دنیا تعلق دارد، - یعنی آنچه نفس اماره آرزو می کند و آنچه چشمان می بیند و طلب می کند و آنچه مایه فخر و غرور است - از پدر نیست. اینها همه به دنیا تعلق دارند.^{۱۶} جهان و تعابیلات دنیوی از بین خواهند رفت، اما هر که اراده خدا را به جا آورد، تا به ابد زیست خواهد کرد.

دشمن مسیح

۱۱۸ ای فرزندان من، ساعت آخر فرا رسیده است و چنانکه شما شنیدید که «دشمن مسیح» در زمان آخر ظاهر خواهد شد؛ و حالا می بینیم که دشمنان مسیح که ظاهر شده اند زیادند و از این رو می فهمیم که ساعت آخر نزدیک است.^{۱۷} این دشمنان مسیح از بین ما رفته اند. آن ها در واقع هیچ وقت به ما تعلق نداشتند. اگر متعلق

شخصی عادل است، همانطور که عیسی مسیح عادل است.^۸ و هرکه در گناه به سر می برد، فرزند شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار بوده است و پسر خدا ظاهر شد تا کار شیطان را نابود سازد.^۹ هرکه فرزند خداست، نمی تواند در گناه زندگی کند، زیرا ذات خدا در اوست و نمی تواند در گناه به سر برد، زیرا خدا پدر اوست.^{۱۰} فرق بین فرزندان خدا و فرزندان شیطان در این است: هرکه عدالت را به جا نمی آورد و یا برادر خود را دوست نمی دارد، فرزند خدا نیست.

یکدیگر را دوست بدارید

«زیرا آن پیامی که شما از اول شنیدید این است که: «باید یکدیگر را دوست بداریم.»^{۱۱} ما نباید مثل قائن باشیم. او فرزند شیطان بود و برادر خود را کشت. برای چه او را کشت؟ به خاطر اینکه اعمال خودش نادرست و اعمال برادرش درست بود.

ای برادران من، اگر مردم این دنیا از شما نفرت داشته باشند، تعجب نکنید.^{۱۲} ما می دانیم که از مرگ گذشته و به زندگی رسیده ایم، چون برادران خود را دوست می داریم. هرکه دیگران را دوست ندارد هنوز در قلمرو مرگ زندگی می کند.^{۱۳} هرکه از برادر خود نفرت داشته باشد، قاتل است و شما می دانید که هیچ قاتلی دارای زندگی ابدی نیست.^{۱۴} ما معنی محبت را درک کرده ایم، زیرا مسیح جان خود را در راه ما فدا کرد. پس ما نیز باید جان خود را در راه برادران خود فدا

۲۸ خلاصه، ای فرزندان من، در او بمانید تا در وقت ظهور او، نه تنها احساس شرمندگی نکنیم، بلکه با اطمینان به حضورش حاضر شویم.^{۱۵} اگر درک کرده اید که مسیح عادل است، این حقیقت را نیز بدانید که هرکه عدالت را به جا آورد، فرزند خداست.

فرزندان خدا

۳ ببینید محبت خدای پدر چقدر بزرگ است که ما را فرزندان خود خوانده است و چنین هستیم. اگر دنیا ما را آن طوری که در واقع هستیم نمی شناسد، علتش این است که او را نشناخته است.^{۱۶} ای دوستان عزیز، اکنون ما فرزندان خدا هستیم، اما معلوم نیست که در آینده چه خواهیم شد. ولی همین قدر می دانیم که وقتی مسیح ظهور کند، ما مثل او خواهیم بود، زیرا او را آنچنان که هست خواهیم دید.^{۱۷} هرکه در مسیح چنین امیدی دارد خود را پاک می سازد، همان طور که مسیح پاک است.

۴ هرکه گناه کند، شریعت خدا را پایمال می سازد، زیرا گناه چیزی غیر از پایمال کردن شریعت نیست.^{۱۸} شما می دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را از میان بردارد و نیز می دانید که او کاملاً بی گناه است.^{۱۹} بنابراین محال است کسی که در پیوستگی با مسیح زندگی می کند، در گناه بسر ببرد! اما، هرکه در گناه زندگی می کند او را هرگز ندیده و نشناخته است.

۵ ای فرزندان من، کسی شما را گمراه نسازد. هرکه عدالت را به جا می آورد،

نه، زیرا عده زیادی هستند که به سرتاسر دنیا رفته، به دروغ پیشگویی می‌کنند. چگونه می‌توان روحی را که از طرف خداست تشخیص داد؟ هرکه با هدایت روح اقرار کند که عیسی مسیح در جسم ظاهر شد، از جانب خداست^۳ و هر روحی که منکر این حقیقت شود، نه تنها از جانب خدا نیست، بلکه او دارای روح «دشمن مسیح» می‌باشد. شما شنیده اید که او می‌آید، در حالیکه هم اکنون در این دنیاست.

ای فرزندان من، شما به خدا تعلق دارید و بر کسانی که به دروغ پیشگویی می‌کنند غلبه یافته اید، زیرا روحی که در شماست از روحی که در این دنیا کار می‌کند، قویتر است.^۵ آن‌ها متعلق به این دنیا هستند و درباره امور دنیوی سخن می‌گویند و به این سبب دنیا به آن‌ها گوش می‌دهد.^۶ اما، ما فرزندان خدا هستیم و هر کسی که خدا را می‌شناسد به ما گوش می‌دهد. در حالیکه کسی که به خدا تعلق ندارد، سخنان ما را قبول نمی‌کند. پس به این ترتیب، ما می‌توانیم پیام حقیقت را که از جانب روح خداست، از پیام‌های نادرستی که از جانب ارواح دیگر هستند، تشخیص دهیم.

خدا محبت است

ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی و محبت از جانب خداست. هرکه محبت دارد، فرزند خداست و خدا را می‌شناسد.^۸ اما، آنکه محبت ندارد از خدا کاملاً

سازیم.^۷ آیا ممکن است محبت خدا در کسی باشد که از ثروت دنیا بهره مند است ولی وقتی برادر محتاج خود را می‌بیند، محبت خود را از او دریغ نماید؟^۸ ای فرزندان من، محبت ما نباید فقط در قالب حرف و زبان باشد، بلکه باید حقیقی باشد و در عمل دیده شود.

اطمینان در حضور خدا

پس ما می‌دانیم که تابعین حقیقت هستیم، زیرا وجودان ما در پیشگاه خدا به ما اطمینان می‌دهد.^۹ و اگر هم وجودان ما را محکوم سازد، خدا از وجودان ما بزرگتر است و از همه چیز‌آگاه می‌باشد.^{۱۰} ای عزیزان، اگر وجودان ما، ما را محکوم نمی‌سازد، ما می‌توانیم با اطمینان به حضور خدا بیائیم^{۱۱} و او تمام خواهش‌های ما را بر می‌آورد زیرا ما مطابق احکام او عمل می‌کنیم و آنچه را که پسند اوست بجا می‌آوریم.^{۱۲} و حکم او این است که ما باید به نام پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را دوست بداریم چنانکه مسیح هم همین امر را به ما داده است.^{۱۳} هرکه احکام او را رعایت می‌کند در خدا زندگی می‌کند و خدا در او. او روح القدس را به ما بخشیده است تا ما مطمئن باشیم که او در ما زندگی می‌کند.

شناختن روح خدا و روح شیطان

ای عزیزان، به هر روح اعتماد نکنید، بلکه آن‌ها را بیازماید تا ببینید که آیا در واقع از جانب خداست یا

۱۹ ما به دیگران محبت می‌کنیم، چون اول خدا به ما محبت کرد. ۲۰ اگر کسی بگویید: «من خدا را دوست دارم.» در حالیکه از برادر خود نفرت دارد، دروغگو است؛ زیرا اگر او برادری را که دیده است دوست ندارد، محال است خدایی را که ندیده است، دوست بدارد. ۲۱ حکمی که او به ما داده است چنین است: «هرکه خدا را دوست دارد، باید برادر خود را نیز دوست داشته باشد.»

پیروزی بر دنیا

۲۲ هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است، فرزند خداست و هرکه پدر را دوست دارد، فرزند او را نیز دوست خواهد داشت. ۲۳ ما چگونه می‌دانیم که فرزندان خدا را دوست داریم؟ از اینکه خدا را دوست داریم و مطابق احکام او عمل می‌کنیم. ۲۴ زیرا محبت به خدا چیزی جز اطاعت از احکام او نیست و این احکام بار سنگینی نیست،^۴ زیرا همه فرزندان خدا بر این دنیا غلبه یافته اند و ما این پیروزی را به وسیله ایمان به دست آورده ایم.^۵ کسی بر دنیا پیروز نمی‌شود مگر آن کسی که ایمان دارد که عیسی، پسر خداست!

سه شاهد عیسی مسیح

۶ عیسی مسیح اوست که با آب و خون آمد. آمدن او نه تنها با آب، بلکه هم با آب و هم با خون خودش ثابت گردید. روح است که شهادت می‌دهد، زیرا روح، حق است.^۷ پس سه شاهد وجود دارند: روح و آب و خون؛ و شهادت این سه با

بی خبر است، زیرا خدا محبت است.^۹ و محبت خدا از این بر ما آشکار گردید که او پسر یگانه خود را به دنیا فرستاد تا ما به وسیله او زندگی داشته باشیم.^{۱۰} محبت در همین است: نه آنکه ما به خدا محبت داشتیم بلکه اینکه او به ما محبت داشت و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود.^{۱۱} ای عزیزان، اگر محبت خدا به ما چنین است، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم.^{۱۲} هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، اما اگر ما یکدیگر را دوست بداریم، خدا در ما زندگی می‌کند و محبت او در ما به کمال می‌رسد.

۱۳ چگونه می‌توانیم بدانیم که خدا در ماست و ما در خدا؟ از اینکه او روح خود را به ما بخشیده است!^{۱۴} ما خود دیده ایم و شهادت می‌دهیم که خدای پدر، پسر خود را فرستاد تا نجات دهندهٔ عالم باشد^{۱۵} و هرکه اقرار کند که عیسی، پسر خداست، خدا در اوست و او در خدا.^{۱۶} ما از محبت خدا نسبت به خود آگاهیم و به آن اطمینان داریم. خدا محبت است و هرکه با محبت زندگی می‌کند، در خدا ساکن است و خدا در او.^{۱۷} به این وسیله محبت در ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اعتماد داشته باشیم، زیرا زندگی ما مانند زندگی او در این دنیا است.^{۱۸} کسی که محبت دارد، نمی‌ترسد و هرکه بترسد هنوز به محبت کامل نرسیده است، زیرا محبت کامل ترس را دور می‌سازد، ولی شخصی می‌ترسد که در انتظار مجازات است.

^{۱۶} اگر کسی می بیند که برادر او مرتکب گناهی شده است که منجر به مرگ نیست، باید برای او به درگاه خداوند دعا کند و اگر آن شخص مرتکب چنین گناهی نشده باشد، خدا به او زندگی خواهد بخشید. اما گناهی هم هست که به مرگ منجر می شود و من نمی گوییم که در مورد آن دعا کنید.^{۱۷} البته هر خطای گناه است، اما هر گناهی منجر به مرگ نمی شود.

^{۱۸} ما می دانیم که آنکه از خدا تولد یافته باشد در گناه زندگی نمی کند، زیرا پسر خدا او را حفظ می کند و شیطان به او دسترسی ندارد.

^{۱۹} می دانیم که ما فرزندان خدا هستیم، در حالیکه تمام دنیا تحت تسلط شیطان است.

^{۲۰} ما می دانیم که پسر خدا آمده و به ما فهم آن را داده است که خدای حقیقی را بشناسیم، ما با خدای حقیقی و با پسر او عیسی مسیح متحد هستیم. این است خدای حقیقی و این است زندگی ابدی.^{۲۱} ای فرزندان من، از بتها دوری کنید.

هم یکی است.^۹ ما که شهادت انسان را می پذیریم، با شهادت خدا که قویتر است چه خواهیم کرد؟ و این شهادتی است که او برای پسر خود داده است.^{۱۰} هر که به پسر خدا ایمان آورد، این شاهد را در دل خود دارد، اما هر که شهادت خدا را قبول نکند و گواهی او را در مورد پسرش نپذیرد، خدا را دروغگو شمرده است.^{۱۱} شهادت این است که خدا به ما زندگی ابدی داده است و این زندگی در پسر او است.^{۱۲} هر که پسر را دارد، زندگی دارد و هر که پسر را ندارد، صاحب زندگی نیست.

زندگی ابدی

^{۱۳} این رساله را نوشتم تا شما که به نام پسر خدا ایمان دارید، یقین داشته باشید که زندگی ابدی دارید.^{۱۴} اطمینان ما در حضور خدا این است که اگر از او چیزی بخواهیم که مطابق اراده او باشد، به ما گوش می دهد.^{۱۵} ما می دانیم که هر چه بخواهیم او به ما گوش می دهد. پس این را هم باید بدانیم که آنچه از او بطلبیم به ما عطا می فرماید.



رساله دوم یوحنا رسول

مقدمه

رساله دوم یوحنا، نامه‌ای است که از طرف یوحنا رهبر پیر کلیسا، خطاب به یک خانم برگزیده و فرزندان او نوشته شده است. اما از متن نامه بر می‌آید که منظور یوحنا از خانم برگزیده و فرزندان او، یک کلیسای خانگی است. یوحنا در نامه خود آنها را به محبت به یکدیگر دعوت می‌کند و در مورد تعلیم معلمان دروغین به آنها هوشدار می‌دهد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: ۱ - ۳

برتری محبت: ۴ - ۶

هوشدار در مورد عقاید غلط: ۷ - ۱۱

خاتمه: ۱۲ - ۱۳

مقدمه

رفته اند، یعنی اشخاصی که قبول نمی کنند که عیسی مسیح در جسم ظاهر شد. اینها فریبکار هستند! اینها «دشمن مسیح» هستند!^۸ متوجه باشید مبادا تمام کارهای را که ما برای شما کرده ایم، باطل سازید. بر عکس، ما می خواهیم که شما اجر خود را کاملاً در یافت کنید.

^۹ هر که تعالیم شما مطابق تعالیم مسیح نیست بلکه چیزهای دیگر تعلیم می دهد؛ خدا با او نیست. اما کسانی که به تعلیم مسیح وفادار هستند، هم خدای پدر را دارند و هم پسر را.^{۱۰} اگر کسی نزد شما بیاید و این تعلیم درست را نیاورد، او را در خانه خود نپذیرید و حتی به او خوش آمد هم نگوئید.^{۱۱} زیرا هر که به او خوش آمد گوید، در اعمال شریانه او همdest شناخته می شود.

خاتمه

^{۱۲} اگر چه مطالب بسیاری هست که باید به شما بنویسم، اما فکر می کنم بهتر است آن ها را با قلم و رنگ روی کاغذ نیاورم و به جای آن امیدوارم شما را شخصاً ببینم و رویرو با شما صحبت کنم تا همه ما کاملاً شاد شویم.^{۱۳} فرزندان خواهر برگزیده تو سلام می رسانند.

از طرف یکی از رهبران کلیسا به آن خانم خانه برگزیده خدا و فرزندان او، که نه تنها من واقعاً آن ها را دوست دارم، بلکه همه آنانی که حقیقت را می شناسند،^{۱۴} زیرا حقیقت در میان ما بوده و هست و تا ابد با ما خواهد بود.

^{۱۵} خدای پدر و عیسی مسیح پسر او، فیض، رحمت و سلامتی به ما عنایت فرماید تا این برکات همیشه در حقیقت و محبت با ما باشد.

حقیقت و محبت

^{۱۶} وقتی شنیدم که بعضی از فرزندان تو همان طور که پدر ما حکم کرده است، مطابق حقیقت زندگی می کنند، خیلی خوشحال شدم.^{۱۷} و اکنون ای خانم خانه، خواهشی از تو دارم و آن این است که به یکدیگر محبت داشته باشیم. من حکم تازه ای به تو نمی دهم، بلکه همان حکمی است که از اول شنیدیم.^{۱۸} منظور من از محبت این است که مطابق احکام خدا زندگی کنیم. آن حکمی که شما از اول شنیدید، این است که باید در محبت زندگی کنید.

^{۱۹} فریبکاران بسیاری به سرتاسر دنیا



رساله سوم یوحنا رسول

مقدمه

یوحنا، رهبر پیر کلیسا مسیح، این نامه را خطاب به رهبر یک کلیسا بنام غایوس می نویسد. او در این نامه از محبتی که غایوس به هم ایمانان مسیحی خود دارد، قدردانی نموده، از او سپاسگزاری می کند و در ضمن در مورد شخصی بنام دیوتوفیس به او هوشدار می دهد.

فهرست مندرجات:

مقدمه: ۱ - ۴

قدردانی از غایوس: ۵ - ۸

محکوم کردن دیوتوفیس: ۹ - ۱۰

تعریف از دیمیتریوس: ۱۱ - ۱۲

خاتمه: ۱۳ - ۱۵

من رساله‌ای مختصر به کلیسا نوشتم،
اما «دیوتوفیس» که همیشه خوش دارد

مقدمه

خود را کلان شان بداند، سخنان ما را
قبول نمی‌کند.^{۱۰} وقتی بیایم، کلیسا را از
تمام کارهایی که او کرده و تمام تهمت‌های
بی اساس و نادرستی که به ما زده است،
با خبر خواهیم ساخت. او به این کارها
قناعت نکرده، بلکه برادران را نیز به
خانه خود راه نمی‌دهد و مانع می‌شود که
دیگران نیز از آن‌ها پذیرایی کنند و اگر
بعضی‌ها چنین کنند، او آنها را از کلیسا
بیرون می‌کند.

۱۱ ای دوست عزیز، نیکی را دنبال
کن، نه بدی را. شخص نیکوکار فرزند
خداست، بدکار هرگز خدا را ندیده است.

خاتمه

۱۲ همه از «دیمیتیوس» به نیکی سخن
می‌گویند - حقیقت هم همین است - و
ما نیز گفتار آن‌ها را تأیید می‌کنیم و
تو می‌دانی که شهادت ما قابل اعتماد
است.

۱۳ مطالب زیادی هست که باید برای
تو بنویسم، اما نمی‌خواهیم آن را با قلم
و رنگ روی کاغذ بیاورم.^{۱۴} امیدوارم تو
را خیلی زود ببینم و روپردازی هم صحبت
کنیم.^{۱۵} اصلاح و سلامتی از آن‌تو باد.
دوستانت سلام می‌رسانند، به دوستان ما
فرداً فرد سلام برسان.

از طرف یکی از رهبران کلیسا به
«غایوس» عزیز که واقعاً دوستش دارم.
۱۶ ای عزیز، دعا می‌کنم که روزگار بر
وفق مراد تو باشد و همان طور که در روح
سالم هستی، از سلامتی بدن نیز برخوردار
باشی.^{۱۷} وقتی بعضی از برادران به اینجا
آمدند و به من خبر دادند که تو چقدر
به حقیقت وفادار هستی، یعنی چگونه
مطابق حقیقت رفتار می‌کنی، بسیار
خوشحال شدم.^{۱۸} هیچ چیز بیش از این
مرا خوشحال نمی‌سازد که بشنوم فرزندان
من مطابق حقیقت رفتار می‌کنند.

همکاری و مخالفت

۱۹ ای عزیز، از تمام کارهایی که برای این
برادران انجام می‌دهی، هرچند آن‌ها را
نمی‌شناسی، معلوم می‌شود با وفاداری
کار می‌کنی.^{۲۰} آن‌ها به کلیسای اینجا از
مهربانی تو تعریف کرده‌اند. اگر بتوانی
به طور خدا پسندانه به آن‌ها کمک کنی
تا سفر خود را ادامه دهند، کاری نیکو
کرده‌ای.^{۲۱} زیرا آن‌ها این سفر را به
عنوان خدمتی به مسیح شروع کرده‌اند و
از غیر مسیحیان کمک قبول نمی‌کنند.
۲۲ پس ما مسیحیان وظیفه داریم با پذیرایی
از چنین اشخاص، در انتشار حقیقت
همکاری کنیم.



رساله یهوداى رسول

مقدمه

در قرن اول میلادی، ایمان مسیحی در کشورهای مختلف دنیای آن وقت به سرعت انتشار می یافتد و مردم، عیسی مسیح را بحیث نجات دهنده خود می پذیرفتند. اما در بین ایمانداران راستین مسیح، عده ای رخنه کردنده که عقاید دروغ و دور از حقیقت داشتند و آنرا تبلیغ می کردند. این عده با وجودی که خود را مسیحی و روحانی نشان می دادند، اما در باطن شان آرزو های پلید را می پرورانندند. یهودا در این نامه ایمانداران حقیقی را در مورد مسیحیان دروغین هوشدار می دهد. او در این نامه کوتاه خود که شباهت زیاد به نامه دوم پترس رسول دارد، ایمانداران را به استقامت و پایداری در ایمانی که مقدسین بشارت داده اند، تشویق می کند.

فهرست مندرجات:

مقدمه: ۱ - ۲

شخصیت، تعالیم و محکومیت معلمان دروغین: ۳ - ۱۶

توصیه به حفظ ایمان: ۱۷ - ۲۳

دعای فیض: ۲۴ - ۲۵

شهرهای سدوم و غموره و شهرهای مجاور آن‌ها که خود را به زناکاری و انحرافات جنسی تسلیم کردند و اکنون به عنوان عبرت در آتش جاودانی مجازات می‌شوند.

^۸ وضع این اشخاص هم امروز همین طور است. رؤیاها و خوابهایی می‌بینند که آن‌ها را به آلوده ساختن بدن‌های شان وادار می‌کند. هیچ یک از مراجع قدرت را قبول ندارند و موجودات سماوی را تحقیر می‌کنند.^۹ حال آنکه حتی میکائیل، رئیس فرشتگان، وقتی بر سر جسد موسی با ابلیس مجادله می‌کرد، جرأت نداشت او را با تحقیر محکوم سازد، بلکه فقط گفت: «خداؤند تو را ملامت کنند.» ^{۱۰} ولی این اشخاص امروز به آنچه که نمی‌فهمند بی‌حرمتی می‌کنند و آن چیزهایی که آن‌ها مثل حیوانات از روی غریزه درک می‌کنند، چیزهایی است که باعث هلاکت آن‌ها می‌شود.^{۱۱} وای به حال آن‌ها، زیرا همان راهی را در پیش گرفته اند که «قائن» پیمود و مانند «بلعام» برای سود خود راه غلط را دنبال کرده اند و مانند «قرح» که مقابل موسی طغیان کرد، یاغی شده و از بین رفته اند.^{۱۲} اینها مجالس محبت آمیز شما را آلوده می‌سازند، زیرا با بی‌شرمی می‌خورند و می‌نوشند و فقط در فکر خود هستند. آن‌ها ابرهای بی‌بارانی هستند که از برابر باد رانده می‌شوند. درختانی هستند که در هیچ فصلی میوه نمی‌دهند و از ریشه کنده شده و کاملاً مرده اند.^{۱۳} آن‌ها مانند امواج متلاطم بحر هستند و اعمال

مقدمه

از طرف یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب، به برگزیدگانی که محبوب خدای پدر هستند و در عیسی مسیح محفوظ هستند. ^{۱۴} رحمت و سلامتی و محبت در میان شما روز افرون باد.

معلمان گمراه‌کننده

^{۱۵} ای دوستان عزیز، بسیار علاقه داشتم درباره نجاتی که همه ما با هم در آن شریک هستیم به شما بنویسم، اما ناگهان احساس کردم که باید شما را تشویق کنم تا از ایمانی که خدا یکبار برای همیشه به مقدسین خود عطا کرده است، دفاع نمایید. ^{۱۶} زیرا عده‌ای مخفیانه به میان ما راه یافته اند. این اشخاص خدا ناشناس، فیض خدای ما را بهانه ای برای فساد اخلاق خود قرار می‌دهند و یگانه مولا و خداوند ما مسیح را منکر می‌شوند. کلام خدا مدت‌ها پیش محاکومیت آن‌ها را پیش بینی کرده بود و آن امروز واقع شده است.

^{۱۷} اگرچه شما این حقیقت را خوب می‌دانید، باز هم می‌خواهم یادآور شوم که خداوند با وجود آنکه قوم اسرائیل را به سلامتی از مصر بیرون آورد، بعدها آن کسانی را که ایمان نداشتند، نابود ساخت. ^{۱۸} همچنین خدا فرشتگانی را که مقام والای خود را حفظ نکردند و مکان اصلی خود را ترک نمودند، تحت ظلمت و در زنجیرهای ابدی نگاه داشته است تا در روز داوری محکوم شوند. ^{۱۹} همین طور

^{۱۹} ایشان مردمانی نفسانی هستند که تفرقه می‌اندازند و از روح خدا محروم هستند.
^{۲۰} ای عزیزان، در ایمان بسیار مقدس تان، ثابت باشید و در آن پیشرفت کنید. با هدایت روح القدس دعا نمائید،^{۲۱} و شما که منتظر خداوند ما عیسی مسیح هستید تا او در رحمت خود زندگی ابدی به شما عنایت فرماید، خود را در محبت خدا نگه دارید.

^{۲۲} نسبت به آن‌ها که شک و تردید دارند، دلسوز باشید. ^{۲۳} کسانی را که به آتش افتاده اند بیرون آورید و نجات بخشد، نسبت به دیگران هم دلسوز باشید و هم از آنها بترسید، اما حتی از لباس‌های شان که با شهوات گناه آلوده شده است، نفرت داشته باشید.

دعای شکرگزاری

^{۲۴} اکنون بر آن کسی که قادر است شما را از لغزش نگاه دارد و شما را بی عیب و شادمان در پیشگاه جلال خود قرار دهد،^{۲۵} یعنی بر خدای یکتا که به وسیله عیسی مسیح خداوند ما، ما را نجات داده است، جلال و عظمت، قوت و قدرت باد، از ازل تا به امروز و از امروز تا به ابد، آمین.

شم آور شان مانند کف‌های کشیفی ظاهر می‌شود و مانند ستارگان سرگردانی هستند که تاریکی دوزخ تا به ابد در انتظار آنهاست.

^{۱۴} «خنوخ» که نسل هفتم بعد از آدم بود، پیشگویی کرده گفت: «ببینید، خداوند با ده ها هزار نفر از مقدسین خود می‌آید^{۱۵} تا بر همه آدمیان داوری کند و انسان‌های شریری را که از روی شرارت، دست به اعمال شریرانه زده اند و همه سخنان سختی که گناهکاران خدا ناشناس برصد خدا گفته اند، محکوم سازد.»^{۱۶} این اشخاص همیشه غُر غُر و شکایت کرده و از شهوات خویش پیروی می‌نمایند. کلمات چاپلوسی از دهان شان جاری است و برای سود و منفعت خود از دیگران تعریف می‌کنند.

اخطرار و اوامر

^{۱۷} و اما شما ای عزیزان، سخنانی را که رسولان خداوند ما عیسی مسیح گفته اند، به یاد داشته باشید.^{۱۸} زیرا آن‌ها به شما گفته بودند که در ایام آخر اشخاصی می‌آیند که شما و ایمان تان را مسخره خواهند کرد و فقط از شهوات شریرانه خود پیروی خواهند نمود.



مکاشفه یوحنای رسول

مقدمه

«مکاشفه» آخرین کتاب در جمله فهرست کتابهای کتاب مقدس است. شکل نوشتۀ کتاب مکاشفه از بسیار جهات با نوشتۀ های دیگر فرق دارد. اکثر قسمت های کتاب مکاشفه به زبان استعاره و اشاره نوشته شده است که دارای مفاهیم عمیق روحانی است. لذا در وقت مطالعه آن باید دقت شود که تحت الفظی معنی نگردد. مسیحیان آن دوران مفهوم استعاره های را که در نوشتۀ این مکاشفه به کار رفته است، خوب می فهمیدند.

مکاشفه یوحنا در زمانی نوشته شده است که مسیحیان به خاطر ایمان شان به عیسی مسیح به عنوان خداوند، تحت آزار و شکنجه قرار داشتند. هدف اصلی نویسنده از نوشتۀ مکاشفه، بخشنیدن امید به خوانندگان و تشویق کردن آنها در زمان سختی ها و شکنجه ها است، تا در ایمان شان وفادار باشند. اگرچه نظرات مختلفی در مورد تفسیر و تشریح مکاشفه وجود دارد، اما یک چیز در این کتاب برای همه کاملاً واضح است که خدا سرانجام به وسیله عیسی مسیح بر تمام دشمنان و شیطان پیروز خواهد شد، و کسانی که به او وفادار می مانند در آسمان و زمین جدید پاداش خواهند دید. خداوند اشکها را از چشمان پاک خواهد کرد و به تمام غمها خاتمه خواهد بخشید.

فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۸

اولین رؤیا و نامه های به هفت کلیسا: فصل ۱: ۹ - ۳: ۲۲

طومار با هفت مهر: فصل ۴: ۱ - ۸: ۱

هفت شیپور: فصل ۸: ۲ - ۱۱: ۱۹

اژدها و دو حیوان وحشی: فصل ۱۲ - ۱۳

رؤیاهای گوناگون: فصل ۱۴ - ۱۵

هفت جام غضب خدا: فصل ۱۶

سقوط بابل و شکست نبی دروغین و شیطان: فصل ۱: ۱۷ - ۲۰: ۱۰

قضاوی آخرین: فصل ۲۰: ۱۱ - ۱۵

آسمان، زمین و اورشلیم جدید: فصل ۲۱: ۱ - ۲۲: ۵

خاتمه: فصل ۲۲: ۶ - ۲۱

او هستند.^۵ و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین، آن نخست زاده از مردگان و فرمانده پادشاهان زمین به شما فیض و سلامتی باد. او ما را دوست دارد و با خون خود ما را از گناهان ما آزاد گردانید.^۶ و ما را به سلطنت رسانید تا به عنوان کاهنان، خدا یعنی پدر او را خدمت کنیم. به او تا به ابد جلال و قدرت باد، آمین.^۷ بیین او با ابرها می آید! همه و از جمله آن کسانی که به او نیزه زدند، او را خواهند دید و همه اقوام دنیا به خاطر او سوگواری خواهند کرد. بلی، چنین خواهد شد! آمین.^۸ خداوند، خدا می گوید: «من الف و یا هستم، خداوند قادر مطلق که بود و هست و آمدنی است.»

ظهور مسیح

^۹ من یوحنا، برادر شما، که در پیوستگی با عیسی در رنج و در پادشاهی و در

۱ این مکاشفه ای است که خدا به عیسی مسیح داده است تا آنچه که باید به زودی رخ دهد، به بندگانش نشان دهد. او فرشته خود را به نزد بندۀ خویش یوحنا فرستاد،^۲ تا این چیزها را به او نشان دهد. یوحنا با بیان آنچه شنیده و دیده است به حقایق کلام خدا و شهادت عیسی مسیح گواهی می دهد.^۳ خوشا به حال کسی که این را می خواند و کسانی که به کلمات این پیشگویی گوش می دهند و مطابق آنچه در آن نوشته شده است، عمل می کنند. زیرا وقت نزدیک است.

درود به کلیساهای هفت گانه

^۴ از طرف یوحنا به هفت کلیسا که در ایالت آسیا هستند:

فیض و سلامتی از جانب او که هست و بود و می آید بر شما باد، و از جانب هفت روح که در پیشگاه تخت پادشاهی

بردباری شریک شما هستم، به خاطر موعظه کلام خدا و شهادت به عیسی، در جزیره ای به نام پتموس مقیم بودم. آن روز، روز خداوند بود و روح القدس مرا فراگرفت، در آن حال، از پشت سر خود صدای بلندی مثل صدای شیپور شنیدم^{۱۱} که به من گفت: «آنچه را که می بینی در کتابی بنویس و به این هفت کلیسا، یعنی کلیساهای: افسس، اسپیرنا، پرگاموم، طیاتیرا، ساردیس، فیلادلفیا، و لائودیکیه بفرست.»

۲ به فرشته کلیسای افسس بنویس:
 «این است سخنان آن کسی که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغپایه زرین گردش می کند.^۲ من اعمال، رنج ها، و بردباری تو را می دانم. می دانم که نمی توانی شریران را تحمل کنی. تو آنانی را که ادعا می کنند، رسول هستند ولی نیستند امتحان کرده ای و دریافته ای که دروغگو هستند.^۳ تو بردبار هستی، به خاطر من در مقابل شرارت ایستادگی کرده ای و از پا در نیامده ای.^۴ اما این شکایت را از تو دارم: محبت اول خود را از دست داده ای.^۵ به یاد داشته باش که از چه مقام بلندی سقوط کرده ای، توبه کن و مثل گذشته عمل نما و اگر توبه نکنی، نزد تو می آیم و چراغپایه ات را از جایش بر می دارم.^۶ الیه باید بگوییم: تو این خوبی را هم داری، که مثل من از اعمال نقولا ویان نفرت داری.

۷ ای کسانی که گوش دارید، به آنچه که روح به کلیساها می گوید، گوش دهید! به کسی که پیروز شود اجازه می دهم از درخت زندگانی که در باغ خدا می روید، بخورد.»

۱۲ برگشتم تا بینم کیست که با من سخن می گوید؛ و وقتی برگشتم، هفت چراغپایه زرین دیدم.^{۱۳} در میان چراغپایه ها کسی شبیه «پسر انسان» را دیدم که ردای درازی بر تن داشت و شالی زرین به دور سینه اش بود.^{۱۴} موهای او مثل پشم یا برف سفید بود و چشمانش مثل آتش می درخشید.^{۱۵} پاهاش مثل برنجی که در کوره گداخته و سپس شفاف شده باشد، درخشنان بود و صدایش مانند صدای آبشار.^{۱۶} او در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری تیز و دو دم بیرون می آمد و چهره اش مانند آفتاب نیمروز می درخشید.

۱۷ وقتی او را دیدم مثل مُرده پیش پای او افتادم، اما او دست راست خود را بر من گذاشت و گفت: «نترس، من اول و آخر هستم.^{۱۸} من زنده بودم و مُردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و عالم مردگان را در دست دارم.^{۱۹} آنچه را می بینی بنویس، آنچه که اکنون هست

اسرائیل را از راه راست گمراه سازد و آنها را تشویق کرد خوراکی را بخورند که به بُتها تقدیم شده بود و مرتکب زنا بشوند. ^{۱۵} و همچنین عده ای هستند که از تعلیم نقولا ویان پیروی می کنند. ^{۱۶} پس توبه کن، اگر توبه نکنی به زودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیری که از دهانم بیرون می آید، با آنها جنگ خواهم کرد.

^{۱۷} ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید بشنوید! به کسی که پیروز شود، به او از نان مَنَای مخفی خواهم داد. به او سنگ سفیدی نیز می دهم و بر آن سنگ، نام تازه ای نوشته خواهد بود که هیچ کس معنی آن را نخواهد فهمید، مگر آن کسی که آن را می گیرد.»

پیام به کلیسای طیاتیرا

^{۱۸} به فرشته کلیسای طیاتیرا بنویس: «این است سخنان پسر خدا که چشمانش مانند آتش می درخشد و پاهایش مثل برنج شفاف، درخشان است. ^{۱۹} از اعمال و محبت و وفاداری و خدمت نیکو و بردباری تو آگاه هستم و می دانم که اکنون اعمال تو از گذشته بهتر است. ^{۲۰} و اما از تو شکایتی دارم: تو ایزابل را آزاد گذاشته ای. ایزابل، زنی که ادعا می کند نبیه است و با تعلیم خود بندگان مرا گمراه می کند تا آن ها مرتکب زنا و خوردن خوراک هایی شوند که به بُتها تقدیم شده است. ^{۲۱} به او مُهلت داده ام که توبه کند ولی او نمی خواهد دست از زنا کاری های خود بکشد. ^{۲۲} بدان که من او را گرفتار بسترش خواهم ساخت و عاشقانش را که با او زنا کرده اند، همراه

پیام به کلیسای اسمیرنا

^۸ به فرشته کلیسای اسمیرنا بنویس: «این است سخنان آن اول و آخر، آن کس که مرد و زنده شد: ^۹ من از عذاب و فقر تو آگاه هستم ولی با وجود این توانگر هستی! می دانم آن کسانی که ادعا می کنند یهودی هستند ولی نیستند، چطور به تو تهمت می زند. آنها جماعت شیطانند! ^{۱۰} از رنجی که به شما روی می آورد، نترسید. البته ابليس بعضی از شما را به زندان خواهد افگند تا شما را بیازماید و به مدت ده روز رنج خواهید کشید ولی تا دم مرگ وفادار بمانید و من به شما تاج زندگی را خواهم بخشید.

^{۱۱} ای کسانی که گوش دارید، به آنچه که روح به کلیساها می گوید گوش دهید. کسی که پیروز شود، عذاب مرگ دوم را نخواهد چشید.»

پیام به کلیسای پرگاموم

^{۱۲} به فرشته کلیسای پرگاموم بنویس: «این است سخنان آن کسی که صاحب آن شمشیر تیز دو دم است. ^{۱۳} می دانم تو در کجا به سر می بری، تخت شیطان در آنجا قرار دارد و می دانم ایمانی که به من داری کم نشده است. تو حتی در آن زمان که آنتیپاس، شاهد امین من در شهر تو یعنی در خانه شیطان شهید شد، ایمانت را از دست ندادی. ^{۱۴} اما از تو چند شکایت دارم: در پرگاموم عده ای با تو هستند که به تعالیم بِلَعَم چسپیده اند. بِلَعَم به بالاًق تعلیم داد که چگونه قوم

و نزدیک است از بین برود تقویت کن، زیرا من هیچ یک از کارهایی که پسندیده خداست، در تو نیافته ام.^۳ پس آنچه را که آموخته و شنیده ای به یاد آور و آن را محکم نگهدار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، من مانند دزد بر سر تو خواهم آمد و تو لحظه آمدن مرا نخواهی دانست.^۴ اما چند نفر در ساردهس داری که لباس های خود را نیالوده اند. آنها با لباس سفید با من راه خواهند رفت زیرا مستحق آنند.^۵ کسی که پیروز شود، به لباس سفید ملبس خواهد شد و نامش را هرگز از کتاب زندگی پاک نخواهم کرد و در پیشگاه پدر خود و فرشتگان، او را از آن خود خواهم دانست.

ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید، بشنوید.»

پیام به کلیسای فیلادلفیا

به فرشته کلیسای فیلادلفیا بنویس:
«این است سخنان آن قدوس و صادق که کلید داود را به دست دارد. دری را که او باز کند نمی توان بست و هر دری را که او ببند نمی توان باز کرد.^۶ من اعمال تو را می دانم و دروازه باز پیش روی تو قرار داده ام که هیچ کس نمی تواند آن را بیندد؛ زیرا با اینکه قدرت تو کم است، کلام مرا نگهداشته ای و نام مرا انکار نکرده ای.^۷ توجه کن! این است کاری که من خواهم کرد: آنانی را که از جماعت شیطان هستند و ادعای یهودیت می کنند، ولی نیستند و دروغ می گویند، خواهم آورد و پیش پای تو خواهم افگند و آنها

خودش گرفتار مصیبت شدیدی خواهم کرد، مگر اینکه از آن کارهایی که با او کرده بودند، توبه کنند^۸ و فرزندانش را به قتل خواهم رسانید. با این کارها، همه کلیساها خواهند فهمید که من افکار و نیت های انسان را می آزمایم، و به هر یک از شما مطابق اعمالش جزا خواهم داد.

۲۴ اکنون روی سخن من با بقیه شما در طیاتیرا است که این تعالیم را نپذیرفته اید و آنچه را که آنها اسرار مخصوص شیطان می خوانند، نیاموخته اید. من نمی خواهم بار بیشتری بر شما تحمیل کنم.^{۲۵} فقط می خواهم آنچه دارید تا زمانی که من می آیم محکم نگاه دارید.^{۲۶} به کسی که پیروز شود و در انجام اراده من تا به آخر استقامت نشان دهد، قدرت خواهم داد تا بر تمام ملت ها حکمرانی کنم. ۲۷ او با عصای آهنین بر آنها فرمان خواهد راند و آنها را مثل ظروف سفالین خواهد شکست. او تمام این کارها را با قدرتی که من از پدر دریافت کرده ام، انجام خواهد داد.^{۲۸} و همچنین ستاره صبح را به او خواهم بخشید.

۲۹ ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید، بشنوید.»

پیام به کلیسای ساردهس

۳۰ به فرشته کلیسای ساردهس بنویس:
«این است سخنان آن کسی که صاحب هفت روح خدا و هفت ستاره است. اعمال تو را می دانم و اگرچه همه می گویند تو زنده هستی، ولی مرده ای.^۱ بیدار شو و آن چیزهایی را که باقی مانده

شده از من بخر تا تو را به راستی دولتمند گرداند و لباس سفیدی بخر تا پوشی و خجلت عریانی خود را بپوشانی و مرحمی بخر و به چشمان خویش بمال تا بینی.^{۱۹} همه کسانی را که دوست می دارم، سرزنش می کنم و تأدیب می نمایم، پس غیور باش و توبه کن.^{۲۰} من پشت در ایستاده در را می کوبم، اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند داخل می شوم و با او نان خواهم خورد و او نیز با من.^{۲۱} به آن کسی که پیروز گردد، جایی در روی تخت سلطنت خود خواهم بخشید، همان طور که من پیروز شدم و با پدر بر تخت سلطنت او نشستم.

^{۲۲} ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید، بشنوید.»

پرستش در عالم بالا

پس از آن نگاه کردم و در آسمان **۳** دری باز دیدم و همان صدایی که من در آغاز شنبیده بودم مانند شیپوری به من گفت: «بالا بیا، من آنچه را که باید بعد از این رُخ دهد به تو نشان خواهم داد.»^۲ روح خدا مرا فرا گرفت و دیدم که در آسمان تخت سلطنتی قرار داشت و بر روی آن تخت کسی نشسته بود،^۳ که مانند یشم و عقیق می درخشید و گرداگرد تخت را رنگین کمانی به درخشندگی زمرد فرآگرفته بود.^۴ در پیرامون این تخت بیست و چهار تخت دیگر بود و روی آن ها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آن ها لباس سفید به تن و تاج زرین به سر داشتند.^۵ از آن تخت برق می درخشید و

خواهد دانست که تو محبوب من هستی،^۶ زیرا مطابق تعالیم من رفتار کردن و نسبت به من وفادار ماندی، من نیز تو را از آزمایش سختی که قرار است بر تمامی دنیا واقع شود و ساکنانش را بیازماید، حفظ خواهم کرد.^۷ بزودی می آیم، آنچه را داری محکم نگهدار و نگذار کسی تاج تو را بگیرد.^۸ من کسی را که پیروز گردد، مثل ستونی در عبادتگاه خدای خود ثابت خواهم ساخت، او هرگز از آنجا نخواهد رفت و من نام خدای خود را بر او خواهم نوشت. من نام شهر خدا، یعنی آن اورشلیم نوی را که از آسمان و از جانب خدای من نزول می کند و همچنین نام نو خود را بر او خواهم نوشت.^۹

^{۱۰} ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید، بشنوید.»

پیام به کلیسای لاثودیکیه

^{۱۱} به فرشته کلیسای لاثودیکیه بنویس: «این است سخنان «آمین»، آن شاهد امین و راستین و آغاز تمام خلقت خدا.^{۱۲} من از همه اعمال تو آگاه هستم و می دانم که تو نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش گرم می بودی و یا سرد.^{۱۳} اما چون بین این دو، یعنی نه گرم هستی و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد.^{۱۴} زیرا می گویی: «دولتمند هستم و ثروت جمع کرده ام و محتاج به چیزی نیستم.» در حقیقت، اگرچه این را نمی دانی، با این وجود تو بیچاره و بدخت و بینوا و کور و عریان هستی.^{۱۵} به تو نصیحت می کنم، طلایی را که در آتش تصفیه

و لاک شده بود. ^۲ و فرشته نیرومندی را دیدم که با صدای بلند می گفت: «چه کسی شایسته است که طومار را باز کند و مُهرهایش را بردارد؟» ^۳ اما هیچ کس در آسمان یا روی زمین و یا زیر زمین قادر نبود که طومار را باز کند و یا به داخل آن بییند. ^۴ من زار زار می گریستم، زیرا کسی یافت نشد که شایسته آن باشد که طومار را باز کند و یا به داخل آن بییند. ^۵ آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریه مکن زیرا آن شیر، شیری که از طایفه یهودا و نهالی از نسل داود است، پیروز شده و او حق باز کردن طومار و برداشتن هفت مُهر آن را دارد.»

^۶ آنگاه دیدم که در بین همان تخت سلطنت و در میان آن حیوانات و پیران، بره ای ایستاده بود، که علامت برء قربانی شده را داشت. آن بره دارای هفت شاخ و هفت چشم بود. هفت چشمی که هفت روح خدا هستند و به تمام دنیا فرستاده شده اند. ^۷ بره پیش آمد و طومار را از دست راست تخت نشین گرفت. ^۸ همین که او آنرا گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر، پیش بره سجده کردند. پیران به یک دست چنگ داشتند و به دست دیگر جام های زرین پُر از بخور که نشانه دعاهاي مقدسین است. ^۹ آن ها سرود نوی می سراییدند:

«تو شایسته ای که، طومار را بگیری، و مُهرهایش را باز کنی،
زیرا تو کشته شدی و با خون خود
مردمان را از هر قبیله و زبان، از هر
ملت و امت برای خدا خریدی. ^{۱۰} تو

غرش و رعد شنیده می شد. در پیش روی تخت، هفت مشعل سوزان می سوخت. اینها هفت روح خدا هستند. ^۶ و همچنین در برابر تخت چیزی که مانند دریایی از شیشه یا بلور بود، دیده می شد. در اطراف و در چهار گوشة تخت، چهار حیوان قرار داشتند که بدن آن ها از هر طرف پُر از چشم بود. ^۷ حیوان اول مانند شیر بود، دومی مانند گوساله، سومی صورتی مانند صورت انسان داشت و چهارمی مانند عقابی پرگشوده بود. ^۸ هر یک از این چهار حیوان شش بال داشت و بدن آن ها از هر طرف پُر از چشم بود و شب و روز دائماً می گفتند: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند، خدای قادر مطلق که بود و هست و آمدنی است.»

^۹ هر وقت این حیوانات آن تخت نشین را که تا ابد زنده است، تجلیل و تکریم و تمجید می کنند، ^{۱۰} آن بیست و چهار پیر در برابر تخت نشین که تا ابد زنده است سجده می کنند و او را می پرستند و تاج های خود را در پیش تخت او می اندازند و فریاد می زنند:

«ای خداوند و خدای ما، تو تنها شایسته ای که صاحب جلال و حُرمت و قدرت باشی، زیرا تو همه چیز را آفریدی و به اراده تو، آن ها هستی و زندگی یافتند.»

بره و طومار (کتاب)

آنگاه دیدم که تخت نشین، طوماری ^{۱۱} در دست راست دارد که هر دو طرف آن نوشته شده و با هفت مُهر، مُهر

بردارد تا انسان‌ها یکدیگر را بکشند و همچنین به او شمشیر بزرگی داده شد.
و وقتی بره، سومین مهر را بازکرد، شنیدم که حیوان سوم گفت: «بیا» آنگاه نگاه کردم و اسپ سیاهی را دیدم که سوارش ترازویی به دست داشت^۶ و صدایی از میان آن حیوانات به گوشم رسید که می‌گفت: «قیمت یک چارک گندم و یا سه چارک جو، مزد یک روز کار خواهد بود. به روغن زیتون و شراب ضرری مرسان.»

۷ زمانی که او چهارمین مهر را باز کرد، صدای حیوان چهارم را شنیدم که می‌گفت: «بیا»^۸ وقتی به آنجا نگاه کردم، اسپ رنگ پریده‌ای را دیدم که نام سوارش مرگ بود و دنیای مردگان به دنبالش می‌آمد. به او قدرتی داده شد تا یک چهارم زمین را با شمشیر و گرسنگی و امراض مهلک و حیوانات وحشی از بین ببرد.

۹ وقتی پنجمین مهر را بازکرد، در زیر قربانگاه ارواح کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا و اعتراف ایمان خود شهید شده بودند.^{۱۰} آن‌ها با صدای بلند فریاد زدند: «ای خداوند قدوس و راستین، تا به کی بر ساکنان زمین داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از آن‌ها نمی‌گیری؟»^{۱۱} به هر یک از آن‌ها ردای سفیدی دادند و به آن‌ها گفته شد، که اندکی دیگر بیارامند تا تعداد همقطاران و برادران شان که می‌باید مثل آنها کشته شوند، کامل گردد.
۱۲ آنگاه وقتی بره، ششمین مهر را بازکرد، دیدم که زلزله شدیدی رخ داد. آفتات بمانند بوجی درشت سیاه شد و مهتاب، کاملاً مثل

آنها را به سلطنت رسانیدی تا به عنوان کاهنان، خدای ما را خدمت کنند و آن‌ها بر زمین فرمانروایی خواهند کرد.»

۱۱ آنگاه نگاه کردم و صدای فرشتگان بی‌شماری را که صدھا هزار و هزاران هزار بودند، شنیدم. آن‌ها دور آن تخت و حیوانات و پیران ایستاده بودند^{۱۲} و با صدای بلند فریاد می‌زدند:

«بره قربانی شده شایسته است تا قدرت و ثروت و حکمت و توانایی،
حُرمت و جلال و تمجید بیابد.»
۱۳ آنگاه می‌شنیدم که همه موجودات آسمان و زمین و زیر زمین و بحر و هرچه در آن‌ها است فریاد می‌کردن: «ستایش و عزت، جلال و قدرت، از آن‌کسی باد که بر تخت سلطنت می‌نشیند و تا به ابد از آن بره باد!»
۱۴ و آن چهار حیوان گفتند: «آمین» و پیران سجده نموده، او را پرستش کردند.

شکستن مهرها

۱۵ در آن هنگام که بره، اولین مهر از آن هفت مهر را شکست، من می‌دیدم و می‌شنیدم، که یکی از آن حیوانات با صدایی مانند رعد می‌گوید: «بیا»^{۱۶} و ناگهان اسپ سفیدی را دیدم که سوار آن کمانی به دست داشت و تاجی به او داده شد و او پیروزمندانه برای پیروزی برآمد.
۱۷ وقتی بره، دومین مهر را بازکرد، شنیدم حیوان دوم گفت: «بیا»^{۱۸} و اسپ دیگری که سرخ رنگ بود بیرون آمد و به سوار آن قدرت داده شد تا صلح را از روی زمین

از قبیله شمعون، دوازده هزار از قبیله لاوی، دوازده هزار از قبیله ایسکار،^۸ دوازده هزار از قبیله زبولون، دوازده هزار از قبیله یوسف و دوازده هزار از قبیله بنیامین.

جمعیت بزرگ از تمام ملتها

^۹ بعد از این نگاه کردم و گروه بزرگی را دیدم که به شمار نمی آمد. از همه ملتها و همه قبایل و امتها و زیانها در پیش تخت سلطنت و در مقابل بره ایستاده بودند. آن ها لباس سفیدی به تن داشتند و شاخه ای از درخت خرما در دست شان بود ^{۱۰} و با هم فریاد می زدند: «نجالات ما از جانب خدایی است که بر تخت سلطنت می نشیند و از جانب بره است.» ^{۱۱} و همه فرشتگانی که در پیرامون تخت بودند، همراه با پیران و آن چهار حیوان در پیش تخت، روی بر زمین نهاده و خدا را عبادت کردند. ^{۱۲} آن ها می گفتند: «آمین، حمد و جلال و حکمت، سپاس و حرمت، قدرت و قوت از آن خدای ما باد، تا به ابد! آمین.»

^{۱۳} آنگاه یکی از آن پیران به من خطاب کرده گفت: «این مردان سفید پوش چه کسانی هستند و اهل کجايند؟» ^{۱۴} من جواب دادم: «ای آفای من، تو می دانی.» بعد به من گفت: «اینها کسانی هستند که از آن عذاب سخت گذشته اند، ردا های خود را شسته و در خون بره سفید کرده اند. ^{۱۵} به این سبب آن ها در برابر تخت خدا هستند و او را شب و روز در عبادتگاهش خدمت می کنند و آنها در سایه آن تخت نشین

خون سرخ شد ^{۱۶} و ستارگان آسمان مانند انجیرهایی که از تنبداد به زمین می ریزند، فرو ریختند. ^{۱۷} آسمان مانند طوماری در هم پیچیده ای ناپدید شد و همه کوه ها و جزیره ها از جای خود حرکت کردند، ^{۱۸} و پادشاهان و فرمانروایان زمین، سرلشکران و توانگران، زورمندان و همه انسانها چه برده و چه آزاد، خود را در غارها و در میان صخره های کوه ها پنهان ساختند. ^{۱۹} و به کوه و صخره ها گفتند: «به روی ما بیفتید و ما را از چهره تخت نشین و از خشم و غضب بره پنهان کنید، ^{۲۰} زیرا روز عظیم خشم آن ها رسیده است، چه کسی می تواند آن روز را تحمل کند؟»

بعد از این چهار فرشته را دیدم،  که در چهار گوش زمین ایستاده بودند و جلوی چهار باد زمین را می گرفتند تا دیگر بادی بر بحر و خشکی و یا هیچ درختی نوزد ^{۲۱} و فرشته دیگری را دیدم که از مشرق بر می خاست و مهر خدای زنده را در دست داشت و با صدای بلند به آن چهار فرشته که قدرت یافته بودند به خشکی و بحر ضرر برسانند، گفت: ^{۲۲} «تا آن زمان که ما مهر خدای ما را بر پیشانی بندگانش نگذاریم، به بحر و خشکی و یا درختان ضرری نرسانید.» ^{۲۳} و شنیدم که تعداد کسانی که از همه قبایل بنی اسرائیل نشانه مهر را دریافت داشته بودند، یکصد و چهل و چهار هزار بود. ^{۲۴} دوازده هزار از قبیله یهودا، دوازده هزار از قبیله رؤین، دوازده هزار از قبیله جاد، ^{۲۵} دوازده هزار از قبیله آشیر، دوازده هزار از قبیله نفتالی، دوازده هزار از قبیله منسی، ^{۲۶} دوازده هزار

فرو ریخت، ثلث زمین و ثلث درختان و همه سبزه ها سوختند.

^۸ دومین فرشته در شیپور خود دمید و چیزی مانند کوهی مشتعل به بحر افگنه شد و ثلث بحر به خون مبدل گردید ^۹ و ثلث موجودات زنده بحر مُردند و ثلث کشته های آن غرق گشتند.

^{۱۰} سومین فرشته در شیپور خود دمید و ستاره بزرگی که مانند مشعل بزرگ و سوزانی بود، از آسمان بر روی ثلث دریاها و چشمته سارها افتاد. ^{۱۱} نام آن ستاره، «آفسنتین» بود و ثلث آبها تلخ شد. و مردم بسیار از آبها که تلخ شده بود، مُردند.

^{۱۲} سیس چهارمین فرشته در شیپور خود دمید، چنان ضربه ای به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان وارد شد، که یک سوم آن ها تاریک شدند و ثلث نور روز و ثلث نور شب از بین رفت. ^{۱۳} آنگاه من عقابی را دیدم که در آسمان پرواز می کرد و با صدای بلند می گفت: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، زیرا که هم اکنون سه فرشته دیگر شیپورهای خود را خواهند دمید.»

۹ در این وقت، پنجمین فرشته در شیپور خود دمید و من ستاره ای را دیدم که به زمین افتاد و کلید «چاه بی انتها» به آن ستاره داده شد ^{۱۰} و با آن کلید، چاه بی انتها را باز کرد و از چاه دودی مانند دود یک کوره بزرگ برخاست و نور آفتاب و هوا از دود چاه، تیره و تار گشت. ^{۱۱} آنگاه از آن دود ملخ هائی بیرون آمده، زمین را پُر ساختند و به آنها قدرتی مثل قدرت گژدم داده شد

خواهند بود. ^{۱۲} آنها دیگر احساس گرسنگی یا تشنگی نخواهند کرد. آفتاب و یا هیچ گرمای سوزانی به آن ها ضرر نخواهد رسانید. ^{۱۳} زیرا آن بره که در مرکز تخت است، چوپان آنها خواهد بود و آنها را به چشمته های آب زندگی هدایت خواهد کرد و خدا همه اشکها را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. »

مهر هفتم

۱۴ هنگامی که بره، هفتمین مهر را باز کرد نزدیک نیم ساعت در آسمان خاموشی برقرار بود ^{۱۵} و من دیدم که هفت شیپور به هفت فرشته ای که در پیشگاه خدا ایستاده بودند، داده شد.

^{۱۶} در این وقت فرشته ای دیگر آمد و پیش قربانگاه ایستاد. او بُخُور سوزی از طلا به دست داشت و مقدار زیادی بُخُور به او داده شد تا به همراه دعاهای همه مقدسین بر قربانگاه طلا یی پیش تخت سلطنت تقدیم نماید. ^{۱۷} دود بُخُور از دست آن فرشته همراه با دعاهای مقدسین به پیشگاه خدا بالا رفت. ^{۱۸} فرشته، بُخُور سوز را برداشته آنرا از آتش قربانگاه پُر ساخت و آن را به روی زمین افگند. آنگاه رعد و برق و صدای ترسناکی برخاست و زمین لرزید.

نواختن شیپور ها

^{۱۹} هفت فرشته ای که هفت شیپور به دست داشتند، آماده شدند تا در آن ها بدمند. ^{۲۰} اولی در شیپور خود دمید و ژاله و آتش آمیخته با خون بارید و بر روی زمین

۱۴ و به آن ها گفته شد که به علف زمین و گیاهان و درختان کاری نداشته باشند، بلکه فقط به آدمیانی که مهر خدا را بر خود ندارند، ضرر برسانند. ۱۵ به آن ها اجازه داده شد این آدمیان را به مدت پنج ماه شکنجه دهند و مانند کسانی که از نیش گزدُم رنج می برند آن ها را عذاب دهند، ولی اجازه کشتن آن ها را نداشتند. ۱۶ در آن ایام این مردمان آرزوی مرگ خواهند کرد، اما به آرزوی خود نخواهند رسید. خواهان مردن خواهند بود، ولی مرگ به سراغ آن ها نخواهد آمد.

۱۷ این ملخ ها مثل اسپان آماده جنگ بودند. بر روی سر آن ها چیزهای شبیه به تاج های طلایی قرار داشت. صورت آن ها مانند صورت انسان بود. ۱۸ موهای شان مانند موهای زنان، دندان هایی مثل دندان های شیر داشتند^۹ و سینه های آن ها را سینه پوش های مانند زرده های آهنهای می پوشانید و صدای بالهای شان مانند صدای اسپان و ارابه هایی بود که به میدان جنگ هجوم می آورند. ۱۹ آن ها مانند گزدُم، صاحب دم های نیشداری هستند و قدرت دارند با دم خود پنج ماه به نوع بشر آزار برسانند. ۲۰ پادشاه آن ها فرشته چاه بی انتها است که نامش به عبرانی «آبدون» و در یونانی «آپولیون» (نابود کننده) می باشد. ۲۱ بلای اول به پایان رسید، اما دو بلای دیگر هنوز هست، که باید بباید.

۱۳ آنگاه ششمین فرشته در شیپور خود دمید و من از چهار گوشۀ قربانگاه طلایی که در حضور خدا قرار دارد، صدایی شنیدم

که به فرشته ششم که شیپور را به دست داشت می گفت: «چهار فرشته ای را که بر دریای بزرگ فرات بسته اند، آزاد ساز.» ۱۴ پس آن چهار فرشته آزاد شدند تا ثلث آدمیان را بکشند. آنها برای همین سال و ماه و روز و ساعت آماده شده بودند. ۱۵ من شنیدم که تعداد سواران آن ها دو صد میلیون نفر بود. ۱۶ در رویایی که من دیدم، اسپان و سواران آن ها چنین بودند: سواران سینه پوش هایی به رنگ های سرخ آتشین و آبی و زرد گوگردی بر تن داشتند. اسپان سرهایی مانند سر شیر داشتند و از دهان شان آتش و دود و گوگرد بیرون می آمد. ۱۷ این سه بلا یعنی آتش و دود و گوگرد که از دهان شان بیرون می آمد، ثلث آدمیان را کشت. ۱۸ قدرت اسپان در دهان و دم های آن ها بود. زیرا دم های شان به مارهایی شباهت داشت که با سر خود می گزیدند و به مردم آزار می رسانیدند.

۱۹ بقیه آدمیان که از این بلاهان جات یافتد، از کارهای دست خود توبه نکردند و از پرستش شیاطین و بُتهايی که از طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب ساخته شده بودند و قادر به دیدن و شنیدن و راه رفتن نیستند، دست نکشیدند^{۲۰} و از آدمکشی و جادوگری و زنا و یا دزدی خود توبه نکردند.

فرشته و طومار کوچک

۲۱ آنگاه فرشته پر قدرت دیگری را که از آسمان پائین می آمد، دیدم. او با ابری پوشیده شده بود و رنگین کمانی به دور سرش بود، چهره اش

فرشته گرفته، خوردم و آن در دهان من مثل ستون های آتش بود، اما وقتی آن را خوردم اندرونم تلخ شد.^{۱۱} به من گفتند: «باید یک بار دیگر این پیشگویی ها را درباره امت ها، ملتها و زبان ها و پادشاهان بسیار بازگو کنی.»

دو شاهد

۱۱ به من چوب درازی که مانند چوب اندازه گیری بود، دادند و گفتند: «برو عبادتگاه و قربانگاه را اندازه بگیر و تعداد عبادت کنندگان را بشمار ^۲ ولی با حویلی خارج عبادتگاه کاری نداشته باش، آن را اندازه نگیر. زیرا به ملت های غیر یهودی و آگذار شده است و آنها به مدت چهل و دو ماه شهر مقدس را پایمال خواهند کرد.^۳ من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت که لباسی از پارچه های درشت پوشیده و در تمام آن یکهزار و دوصد و شصت روز پیشگویی کنند.»

^۴ این دو نفر همان دو درخت زیتون و دو چراغی هستند که در پیشگاه خداوند زمین می ایستند.^{۱۵} اگر کسی بخواهد به آن ها آزاری برساند، از دهان آنها آتش بیرون می ریزد و دشمنان شان را می سوزاند، به این ترتیب هر که در پی آزار آن ها باشد، کشته می شود.^۵ این دو نفر قدرت بستن آسمان را دارند، به طوری که در مدت پیشگویی آنها باران نبارد و قدرت دارند که چشمه های آب را به خون مبدل سازند و زمین را هر زمان که بخواهند به بلایی دچار سازند.

مانند آفتاب می درخشید و ساق پاهایش طومار کوچک باز شده ای بود و پای راستش بر بحر و پای چپ او بر خشکی قرار داشت.^۳ آنگاه فریاد بلندی مانند غرش شیر برآورد و همین که او سخن گفت، رعدهای هفتگانه فریاد برآوردند.

^۴ من آماده شدم که آنچه را که رعدهای هفتگانه می گفتند بنویسم، اما صدایی را از آسمان شنیدم که می گفت: «آنچه را که رعدهای هفتگانه گفتند، در دل خود نگهدار و آن را نویس.»

^۵ آنگاه دیدم آن فرشته ای که به روی بحر و خشکی ایستاده بود، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد ^۶ و به آن کس که تا به ابد زنده است و آسمان و زمین و بحر و هرچه در آنهاست را آفرید، سوگند یاد کرده گفت: «دیگر تأخیری نخواهد شد!^۷ بلکه در آن روزهایی که فرشته هفتم شیپور خود را به صدا در می آورد نقشه های مخفی خدا انجام خواهد شد، همان طور که به بندگان خود یعنی انبیاء و عده داده بود.»

^۸ بعد همان صدایی که من از آسمان شنیده بودم، باز با من صحبت کرده گفت: «برو طومار باز شده را از دست فرشته ای که بر بحر و خشکی ایستاده است، بگیر.» ^۹ پس به سوی آن فرشته رفتم و به او گفتم که طومار کوچک را به من بدهد. او به من گفت: «آن را بردار و بخور. اندرون را تلخ خواهد ساخت ولی در دهان تو مثل عسل شیرین خواهد بود.» ^{۱۰} پس طومار کوچک را از دست

هفتمنی شیپور

۱۵ آنگاه فرشته هفتم در شیپور خود دمید و صداهای بلندی از آسمان بگوش رسید که می گفتند: «فرمانروایی دنیا به خداوند ما و مسیح او رسیده و او تا به ابد حکومت خواهد کرد.»^{۱۶} و آن بیست و چهار پیر که در برابر خدا روی تخت های شان نشسته بودند، به روی خود افتاده، خدا را عبادت کردند و می گفتند:

۱۷ «تو را سپاس می گوئیم ای خداوند، خدا، تویی قادر مطلق که هستی و بودی. زیرا تو قدرت بسیار عظیم خود را به دست گرفته و سلطنت را آغاز کرده ای.»^{۱۸} ملت ها خشمگین شدند، اینک روز خشم تو رسیده است، زمان آن رسیده است که مردگان داوری شوند، اکنون زمان اجر گرفتن خادمان تو یعنی انبیاء می باشد، و هم مقدسان و هم ترسندگان نام تو، چه کوچک و چه بزرگ. زمان آن رسیده است تا تباہ کنندگان زمین را از بین ببری.»^{۱۹} آنگاه عبادتگاه خدا در آسمان باز شد و در داخل عبادتگاه، صندوق پیمان او دیده شد، رعد و برق و زلزله پدید آمد، صداهای ترسناک شنیده شد و ژاله شدید بارید.

زن و اژدها

۱۲ در این وقت علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد: زنی را دیدم که آفتاب به تن داشت و ماه زیر پاهاش بود. او تاجی از دوازده ستاره بر

۷ و آن زمان که شهادت خود را به پایان رساند، آن حیوان وحشی که از چاه بی انتها می آید با آنها جنگ خواهد کرد. آنها را شکست خواهد داد و به قتل خواهد رسانید.^{۱۸} اجساد شان در جاده عمومی آن شهر بزرگ که به کنایه سدوم یا مصر نامیده شده است، خواهد افتاد. همان جایی که خداوند آن ها نیز مصلوب شد.^۹ به مدت سه و نیم روز مردمان از هر امت و قبیله، از هر زبان و ملت بر اجساد آنها خواهند نگریست و نخواهند گذاشت آنها دفن شوند.^{۱۰} به خاطر مرگ این دو نفر تمام مردم روی زمین خوشحال خواهند شد. جشن خواهند گرفت و به یکدیگر هدیه خواهند داد، زیرا این دو نبی تمام مردم روی زمین را معذب می ساختند.^{۱۱} در پایان این سه و نیم روز، روح زندگی از جانب خدا بر آنها وارد آمد و آن ها به روی پای خود ایستادند و تمام کسانی که این واقعه را دیدند، سخت وحشت کردند.^{۱۲} آنگاه آن دو، صدای بلندی از آسمان شنیدند که به آنها می گفت: «به اینجا بیایید.» و آنها پیش چشم دشمنان خود در ابری به آسمان رفتهند.^{۱۳} در همان لحظه زلزله شدیدی رخ داد و یک دهم شهر فرو ریخت و هفت هزار نفر در آن زلزله کشته شدند و آن ها که زنده ماندند، وحشت کردند و خدای آسمان را تمجید نمودند.

۱۴ بالای دوم به پایان رسید و بالای سوم بزودی می رسد.

برادران ما با خون بره و با شهادتی که به زیان می آورند بر او غالب شده اند، زیرا آن ها حاضرند جان های خود را فدا کرده، بمیرند.^{۱۲} پس ای آسمان ها و همه ساکنان آن ها خوشی کنید. اما وای بر شما، ای زمین و ای بحر، زیرا ابلیس به سوی شما آمده است و از اینکه می داند مهلت زیادی ندارد، بسیار خشمگین است.»

^{۱۳} همین که اژدها فهمید که به زمین انداخته شده است، به دنبال زنی که کودک ذکوری به دنیا آورد، رفت.^{۱۴} اما به آن زن دو بال عقاب بزرگ داده شد تا به سوی مکانی که در بیابان برایش آماده شده بود، پرواز کند و مدت سه و نیم سال در آنجا دور از دسترس مار نگهداری شود.^{۱۵} مار به دنبال آن زن سیلابی از دهان خود بیرون آورد تا با جریان آن او را بشوید و ببرد.^{۱۶} اما زمین به کمک او آمده دهان خود را باز کرد و سیلابی را که اژدها از دهان خود جاری ساخته بود فرو برد.^{۱۷} از این رو اژدها نسبت به آن زن خشمگین شد و رفت تا با بقیه فرزندان او که احکام خدا را نگاه می دارند و به عیسی شهادت می دهند، بجنگد^{۱۸} و اژدها در کنار بحر به انتظار ایستاد.

دو حیوان وحشی

۱۳ آنگاه دیدم که یک حیوان وحشی از میان بحر بیرون می آید که ده شاخ و هفت سر داشت. بر هر یک از شاخ هایش نیم تاجی قرار داشت و بر هر یک از سرهاش نامی

سر داشت. او حامله بود و از درد زایمان و پریشانی، فریاد می زد.
^{۱۹} آنگاه علامتی دیگر در آسمان ظاهر شد: اژدهای سرخ رنگ و بزرگی را دیدم که هفت سر و ده شاخ داشت و بر هر یکی از سرهاش نیم تاجی قرار داشت،^{۲۰} و با دُم خود ثلث ستارگان آسمان را جمع کرد و آنها را بر زمین ریخت. اژدها در برابر آن زنی که نزدیک بود بزاید، ایستاد تا همین که نوزادش به دنیا بیاید، آن را بیلعد.^{۲۱} آن زن پسری به دنیا آورد که قرار بود با عصایی آهینی بر همه ملتها حکومت کند. اما کودک او به سوی خدا و تخت او ربوده شد^{۲۲} و آن زن به بیابان، به جایی که خدا برایش آماده کرده بود، گریخت تا در آنجا به مدت یکهزار و دوصد و شصت روز نگهداری شود.
^{۲۳} در آسمان جنگی بريا شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها و فرشتگان او جنگیدند.^{۲۴} اژدها شکست خورد و دیگر در آسمان جایی برای او و فرشتگانش نبود.^{۲۵} پس آن اژدهای بزرگ از آسمان به زیر انداخته شد، آن مار قدیمی که کلیه دنیا را گمراه می کند و نامش ابلیس و شیطان است، با فرشتگانش به زمین افگنده شدند.

^{۲۶} آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می گفت: «اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما رسیده است و مسیح او قدرت را به دست گرفته است و کسی که مدعی برادران ما بود و شب و روز آنها را در برابر خدای ما متهم می ساخت، از آسمان بیرون رانده شده است.»^{۲۷} این

۱۱ آنگاه حیوان وحشی دیگری را دیدم، که از زمین بیرون آمد. او دارای دو شاخ مانند شاخهای بره بود، اما مثل اژدها سخن می‌گفت^{۱۲} و وقتی در حضور حیوان اول قرار داشت، از قدرت و اختیار او استفاده می‌کرد و همه زمین و ساکنان آن را به پرستش حیوان اول، که زخم کشنده اش التیام یافت بود، مجبور می‌ساخت.^{۱۳} او معجزات بزرگی انجام می‌داد، حتی در مقابل چشم همه از آسمان آتش بر زمین بارانید^{۱۴} و با معجزاتی که اجازه داشت در نام حیوان اول انجام دهد، ساکنان زمین را فریب داد و به آن‌ها گفت که پیکره‌ای به افتخار آن حیوان که با شمشیر زخمی شده و هنوز زنده بود، بسازند.^{۱۵} او اجازه یافت به پیکره آن حیوان بدمد تا بتواند سخن بگوید و تا آنانی را که پیکره را پرستش نمی‌کردند، بکشد.^{۱۶} از آن گذشته همه را از کوچک و بزرگ، توانگر و بینوا، آزاد و برد، مجبور می‌ساخت که روی دست راست یا پیشانی خود علامتی داشته باشند.^{۱۷} تا هیچ کس نتواند بدون آن علامت خرید و فروش کند، و آن علامت یا نام آن حیوان بود و یا عدد نام او.^{۱۸} این محتاج حکمت است و هر صاحب خردی می‌تواند عدد نام آن حیوان را که ششصد و شصت و شش است حساب کند. زیرا که آن، عدد انسان است.

سرود مقدسین

۱۴ آنگاه نگاه کردم و بره را بر فراز کوه سهیون ایستاده دیدم. همراه او یکصد و چهل و چهار هزار نفر

کفرآمیز نوشته شده بود. ۱۵ این حیوان وحشی مثل پلنگی بود که پاهاش مانند پاهای خرس و دهانش چون دهان شیر بود. اژدها قدرت و تاج و تخت و اختیارات وسیع خود را به او واگذار نمود. ۱۶ به نظرم آمد که ضربه مرگبار دیده بود، از زخم وحشی که ضربه مرگبار دیده بود، از زخم کشنده اش التیام یافت. همه دنیا با حیرت به دنبال آن حیوان می‌رفتند.^{۱۷} مردم اژدها را پرستش کردند، زیرا او اختیارات خود را به آن حیوان واگذار کرده بود. آن‌ها حیوان وحشی را نیز پرستش نمودند و می‌گفتند: «کیست همتای این حیوان؟ کیست که بتواند با او بجنگد؟»

۱۸ به آن حیوان اجازه داده شد، سخنان گراف و کفرآمیز بگوید و به مدت چهل و دو ماه سلطنت نماید.^{۱۹} او زبان خود را به کفرگویی بر ضد خدا باز کرد. به او و مأوای آسمانی او با تمام ساکنان آن ناسزا می‌گفت.^{۲۰} او همچنین اجازه یافت تا با مقدسین خدا بجنگد و آن‌ها را شکست دهد و بر همه امتها و ملتها و زبانها و قبایل دنیا اقتدار یابد.^{۲۱} تمام مردم دنیا او را پرستش خواهند کرد، یعنی کسانی که پیش از پیدایش عالم نام شان در کتاب زندگی که متعلق به بره ذبح شده می‌باشد، ثبت نشده است.

۲۲ ای کسانی که گوش دارید بشنوید: «اگر قرار باشد کسی به اسارت ببرود، به اسارت خواهد رفت و اگر قرار باشد کسی با شمشیر کشته شود، با شمشیر کشته خواهد شد. بردباری و ایمان مقدسین به این حقیقت بستگی دارد.

۹ فرشته سوم آمد و با صدای بلندی فریاد زده گفت: «هر آن کس که حیوان وحشی و پیکره او را پرستش نماید و نشانه او را بر پیشانی و یا دست خود بگیرد،^{۱۰} شراب غصب خدا را خواهد نوشید. یعنی شرابی که رقیق نگشته در جام خشم او ریخته می شود، آن ها در برابر فرشتگان مقدس و در برابر بره در شعله های آتش و گوگرد عذاب خواهند دید.^{۱۱} دود آتشی که آن ها را عذاب می دهد تا به ابد بلند خواهد بود و برای آنانی که حیوان وحشی و پیکره اش را پرستش می کنند، و یا نشان او را دریافت می دارند، نه در روز سلامتی است و نه در شب.»^{۱۲} برباری مقدسینی که احکام خدا را حفظ می کنند و به عیسی وفادار هستند، به این حقیقت بستگی دارد.

۱۳ صدایی از آسمان شنیدم که می گفت: «این را بنویس: خوشاب حال کسانی که از این پس در خداوند می میرند و روح خدا می گوید بلى، آنها از زحمات خویش راحت خواهند شد، زیرا اعمال نیک شان با آن ها خواهد بود.»

درو ممحصول زمین

۱۴ آنگاه همچنانکه من می نگریستم، ابر سفیدی ظاهر شد و بر آن ابر کسی مانند پسر انسان نشسته بود که تاجی طلایی بر سر، و داسی تیز در دست داشت.^{۱۵} فرشته دیگری از عبادتگاه بیرون آمد و با صدای بلند خطاب به آن کس که روی ابر نشسته بود گفت: «داس خود را بردار و درو کن، زیرا موسم درو رسیده و ممحصول زمین

بودند که نام او و نام پدرش بر پیشانی آن ها نوشته بود. ۱۶ از آسمان صدای شنیدم، که مانند صدای آبشار و غرش شدید رعد و صدای سرود چنگ نوازانی بود که چنگ های خود را می نواختند. آن ها در برابر تخت و در حضور چهار حیوان و پیران سرود تازه ای می سراییدند. آن سرود را هیچ کس نمی توانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر که از تمام دنیا خریده و آزاد شده بودند.^{۱۷} اینها مردمانی هستند که خود را با زنان نیالوده اند و از روابط زناشویی امتناع کرده اند و هر جا که بره می رود، به دنبال او می روند. آن ها برای خدا و بره به عنوان اولین نمونه از میان انسانها خریداری و آزاد گشته اند.^{۱۸} هیچ دروغی در لب های ایشان یافت نشد و بی نقص و بی عیب هستند.

سه فرشته

۱۹ آنگاه در وسط آسمان فرشته دیگری را به حال پرواز دیدم که یک مردۀ ابدی به ساکنان زمین، یعنی به همه ملتها و قبایل و زبانها و امتها می رسانید.^{۲۰} او با صدایی بلند فریاد می زد: «از خدا بترسید و او را حمد گوئید، زیرا که ساعت داوری او آمده است. او را که آسمان و زمین و بحر و چشمه های آب را آفرید، پرستش نمائید.»

۲۱ آنگاه فرشته دیگر، یعنی فرشته دوم ظاهر گشت و فریاد برآورد: «بابل بزرگ - آن زنی که تمام ملتها را مجبور کرده است از شراب شهرت و زناکاری او بنوشند - نابود شد.»

«چقدر بزرگ و شگفت انگیز است اعمال تو، ای خداوند، خدای قادر مطلق! چقدر عادلانه و درست است روش های تو، ای پادشاه ملتها! گیست که از تو نترسد، ای خداوند، و نام تو را جلال ندهد؟ زیرا تو تنها مقدسی. همه ملتها خواهند آمد و در پیشگاه تو پرستش خواهند نمود، زیرا کارهای عادلانه تو بر هیچ کس پوشیده نیست.»

بعد از این دیدم که عبادتگاه، یعنی خیمه شهادت، در آسمان باز شد^۶ و از آن هفت فرشته با هفت بلا بیرون آمد. فرشتگان کتان پاکیزه و نورانی به تن و شال زرین به دور سینه داشتند.^۷ آنگاه یکی از آن چهار حیوان هفت جام طلایی را که از خشم خدایی که تا به ابد زنده است پُر بود، به هفت فرشته داد^۸ و عبادتگاه از دود جلال و قدرت خدا پُر گشت، به طوری که هیچ کس نتوانست تا وقتی که هفت بلای آن هفت فرشته تمام نشده بود، به آن جا وارد شود.

جام های خشم خدا

۱۶ آنگاه از عبادتگاه صدای بلندی شنیدم و آن صدا به هفت فرشته گفت: «بروید و هفت جام خشم خدا را به زمین بریزید.» پس فرشته اول رفت و جام خود را بر زمین ریخت و زخم های دردناک و بدنمایی بر بدن مردمانی که نشان حیوان وحشی را به خود داشتند و پیکره اش را می پرستیدند، پدیدار گشت.

کاملاً آماده است.»^۹ پس آن کس که روی ابر نشسته بود، داس خویش را به کار برد و محصول زمین درو شد.^{۱۰} بعد فرشته دیگری از عبادتگاه در آسمان بیرون آمد. او نیز داس تیزی در دست داشت.^{۱۱} اسپس از قربانگاه نیز فرشته دیگری که حافظ آتش قربانگاه بود، آمد و به صاحب داس تیز فریاد زده گفت: «داس تیز خود را به کار ببر و انگورهای تاکستان این دنیا را بچین. زیرا خوش های آن رسیده است.»^{۱۲} پس آن فرشته داس خود را به کار برد و انگورهای تاکستان این دنیا را چید و آن ها را در چرخه بزرگ غضب خدا ریخت.^{۱۳} انگورها را در آن چرخه که در خارج شهر بود، زیر پاها کوبیدند و سیلانی از خون جاری شد که به اندازه چهل فرسنگ (احتمالاً برابر با سیصد کیلومتر) و به بلندی افسار اسپان بود.

فرشتگان و بلایای آخر

۱۵ در آسمان علامت بزرگ و شگفت انگیزی دیدم: هفت فرشته با هفت بلا. آن ها آخرین بلایا هستند، زیرا با آن ها غضب خدا به پایان می رسد.

چیزی دیدم که شبیه بحر شیشه مانند آمیخته به آتش بود و در کنار این بحر شیشه مانند، آن کسانی که بر حیوان وحشی و پیکره او و عدد اسمش پیروز شده بودند، قرار داشتند و چنگ هایی را که خدا به آن ها داده بود، در دست های شان دیده می شد.^{۱۴} آن ها سرود موسی بنده خدا و سرود بره را می سرائیدند و می گفتند:

ناپاک مانند سه بقه بیرون آمدند.^{۱۴} این ارواح، شیاطینی هستند که قدرت انجام معجزات نیز دارند. آن ها به سرتاسر جهان می روند تا پادشاهان تمام دنیا را برای جنگ روز بزرگ خدای قادر مطلق جمع کنند.

^{۱۵} «توجه کنید، من مثل یک دزد می آیم. خوشابه حال کسی که آماده باشد و لباس خود را نگه دارد تا مجبور نشود عربیان و شرمنده در پیش چشم همه راه برود!»^{۱۶} پس شیاطین، پادشاهان را در جایی که به عبرانی «حارمگذون» خوانده می شود، جمع کردند.

^{۱۷} آنگاه فرشته هفتم جام خود را بر هوا ریخت و از عبادتگاه و از تخت، صدای بلندی شنیده شد که می گفت: «همه چیز تمام شد!»^{۱۸} و رعد و برق و صدای همیب شنیده شد و زلزله شدیدی رخ داد، که مانند آن در تاریخ بشر هرگز دیده نشده بود.^{۱۹} شهر بزرگ سه پاره شد. شهرهای دنیا ویران شد و خدا اعمال بابل بزرگ را نادیده نگرفت، بلکه او را مجبور کرد جامی را که از شراب آتشین خشم و غضب او پر بود، بنشود.^{۲۰} جزیره ها همه ناپدید و کوه ها محو شدند.^{۲۱} دانه های ژاله بسیار بزرگ و سنگین از آسمان بر سر آدمیان بارید و مردم به خاطر این ژاله، خدا را کفر می گفتند، زیرا این بلایی بسیار وحشتناک بود.

فاحشة بزرگ

آنگاه یکی از آن هفت فرشته ای که جام به دست داشتند آمد و با من صحبت کرد. او گفت: «بیا، تا

^۳ فرشته دوم جام خود را به بحر ریخت و بحر به خونی مثل خون شخص مرده مبدل شد و همه جانداران بحر مفردند.

^۴ فرشته سوم جام خود را بر دریاها و چشمه ها ریخت و آن ها به خون مبدل گشتند.^۵ آنگاه شنیدم که فرشته حافظ آبها

می گفت: «تو در داوری های خویش عادل هستی، تویی آن قدوس که هستی و بوده ای،^۶ زیرا آنها خون مقدسین و خون انبیاء را ریختند و تو به آنها خون داده ای تا بنوشند، زیرا مستحق آنند.»^۷ و شنیدم که از قربانگاه ندایی آمد، که می گفت: «بلی، ای خداوند، خدای قادر مطلق، چقدر راست و عادلانه است داوری های تو!»

^۸ فرشته چهارم جام خود را بر آفتاب ریخت و آن اجازه یافت با گرمای خود آدمیان را بسوزاند.^۹ مردم چنان از شدت حرارت آفتاب سوختند که به خدایی که چنین بلایی در اختیار دارد، کفر می گفتند و حاضر نبودند از اعمال خود توبه نموده، خدا را تمجید نمایند.

^{۱۰} فرشته پنجم جام خود را بر روی تخت حیوان وحشی ریخت و سلطنت او به تاریکی فرو رفت. آدمیان از درد و رنج، زبان های خود را می گزیدند.^{۱۱} و به خدای آسمان به خاطر دردها و زخم های خویش کفر می گفتند و از اعمال خود توبه نمی کردند.

^{۱۲} فرشته ششم جام خود را بر دریای بزرگ فرات ریخت و آبش خشک شد تا راه برای آمدن شاهان مشرق زمین باز باشد.^{۱۳} آنگاه دیدم که از دهان اژدها و از دهان حیوان وحشی و از دهان آن نبی دروغین سه روح

۹ این به حکمت و فهم نیاز دارد. آن هفت سر، هفت تپه‌ای است که زن بر آن می‌نشید و همچنین هفت پادشاه است که پنج نفر از آن‌ها از سلطنت بر کنار شده‌اند و یکی هم اکنون فرمانروایی می‌کند، و آن هفتمی هنوز نیامده است و هر وقت بیاید، فقط مدت کوتاهی دوام خواهد آورد.^{۱۱} اما آن حیوان وحشی که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست، هشتمی است و با وجود آن، یکی از آن هفت نفر می‌باشد و به سوی هلاکت می‌رود.

۱۲ ده شاخی که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز به سلطنت نرسیده‌اند، اما به آنها اختیار داده می‌شود که به مدت یک ساعت در سلطنت آن حیوان وحشی حصه داشته باشند.^{۱۳} زیرا هدف همه آن‌ها یکی است و قدرت و اختیارات خود را به حیوان وحشی می‌بخشند.^{۱۴} آن‌ها با بره جنگ خواهند کرد، اما بره پیروز خواهد شد، زیرا اوست خداوند خداوندان و شاه شاهان و همراهان او که «برگزیده و وفادار» خوانده شده‌اند، در پیروزی او شریک خواهند بود.

۱۵ آنگاه آن فرشته به من گفت: «در جایی که فاحشه ساکن است، آن آب‌هایی که دیدی نشانه قوم‌ها و جمیعت‌ها و ملت‌ها و زبانها می‌باشند.^{۱۶} آن ده شاخی را که دیدی، با آن حیوان وحشی دشمن فاحشه خواهند شد و او را عریان و ویران خواهند ساخت. گوشت تنش را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزانید.^{۱۷} زیرا خدا در دل‌های آن‌ها نهاده که

مجازات آن فاحشه بزرگ را که در کنار دریا‌های بسیار قرار دارد به تو نشان دهم.^{۱۸} پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند و مردم سراسر جهان از نوشیدن شراب زناکاری او خود را مست ساخته‌اند.»^{۱۹} و آن فرشته مرا در روح به بیابان بُرد و در آنجا زنی را دیدم که بر حیوان وحشی سرخ رنگی سوار بود. بدن این حیوان از نام‌های کفرآمیز پوشیده و دارای هفت سر و ده شاخ بود.^{۲۰} آن زن لباس ارغوانی و سرخ در بر داشت و با طلا و جواهرات و مروارید آراسته شده بود. او در دست خود جام طلایی داشت که از فجور و کثافات زنای او پُر بود.^{۲۱} بر پیشانی اش این اسم مرموز نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و تمام کثافات روی زمین.»^{۲۲} من دیدم که آن زن از خون مقدسین و خون شاهدان عیسی سرمست بود.

همین که به او نگاه کردم، سخت در شگفت شدم.^{۲۳} اما آن فرشته به من گفت: «چرا اینقدر تعجب کردي؟ من راز آن زن و راز آن حیوان وحشی را که دارای هفت سر و ده شاخ است و او بر آن سوار است به تو می‌گوییم.^{۲۴} آن حیوان که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست، بزودی از چاه بی‌انتها بیرون می‌آید و به سوی هلاکت خواهد رفت. از میان مردمان روی زمین آنانی که نام‌های شان پیش از پیدایش دنیا در کتاب زندگی نوشته نشده بود، از دیدن این حیوان تعجب خواهند کرد، زیرا او زنده بود ولی دیگر زنده نیست اما باز هم خواهد آمد.

ملکه بر تخت خود نشسته ام! من دیگر بیوه نیستم و غم را هرگز نخواهم دید.»^۸ به این جهت تمام بلایا یعنی مرگ و غم و قحطی در یک روز به او روی می آورند و او در آتش خواهد سوت، زیرا خداوند، خدایی که این چنین او را جزا می دهد، قادر است.»

^۹ هرگاه پادشاهان زمین که با او زنا کرده اند و از تجمل زیاد او بهره مند شده اند، دود سوختن او را بیینند، به حال او گریه و زاری خواهند کرد. ^{۱۰} آن ها از ترس عذابی که او متحمل می شود، دور ایستاده خواهند گفت: «آه، آه، ای شهر بزرگ، ای بابل، شهر پُر قدرت که در

یک ساعت به جزای خود رسیدی.»

^{۱۱} تاجران دنیا نیز اشک خواهند ریخت و برای او ماتم خواهند گرفت، زیرا دیگر کسی کالاهای آنها را نمی خرد. ^{۱۲} دیگر کسی کالاهای طلا و نقره، جواهرات و مروارید، لباس های ارغوانی و سرخ، یا ابریشم و کتان ظریف، انواع چوب های قیمتی و معطر، انواع طروف عاجی و چوبی و برنجی و آهنهن و یا مرمری، ^{۱۳} دارچین و ادویه، عطیریات و بُخور و کُنُدر، شراب و روغن، آرد و گندم، گاو و گوسفند، اسپ و ارابه های جنگی و حتی غلامان و نفوس انسانی آن ها را نمی خرد. ^{۱۴} آن میوه ای را که سخت در آرزوی به دست آوردنش بودی، از دست دادی و تجمل و شکوه تو از بین رفته است و دیگر هیچ وقت آن ها را نخواهی یافت. ^{۱۵} تاجران این کالاهای که ثروت خود را از آن شهر به دست آوردن، از

خواست او را اجرا نمایند. پس هم رأی شدند و سلطنت خود را در اختیار حیوان وحشی قرار دادند تا آنچه خدا فرموده است، به کمال رسانند. ^{۱۶} آن زنی را که دیدی، همان شهر بزرگ است که بر پادشاهان دنیا تسلط دارد.»

سقوط بابل

^{۱۷} پس از این فرشته ای را دیدم، که از آسمان به زیر می آمد. او با اقتدار و اختیار عظیم آمد و زمین از شکوه و جلال او روشن شد. ^{۱۸} آنگاه با صدایی بلند گفت: «بابل سقوط کرده است! بابل بزرگ سقوط کرده است! بابل، مسکن شیاطین، و جای همه ارواح خبیث و قفس پرندهگان نجس و نفرت انگیز شده است، ^{۱۹} زیرا همه ملتها از شراب آتشین زنای او نوشیده اند. شاهان زمین با او زنا کرده اند و تاجران دنیا از زیادی عیاشی او توانگر شده اند.»

^{۲۰} آنگاه صدای دیگری از آسمان شنیدم، که می گفت: «از او بیرون آید. ای قوم برگزیده من، مبادا در گناهان او شریک شوید و در بلاهایش شریک گردید، ^{۲۱} زیرا گناهان او تا به فلک انباسته شده و خدا جنایات او را از یاد نبرده است. ^{۲۲} آنچنان با او رفتار کنید که او با دیگران کرده است. برای اعمالش دو چندان به او بازگردانید. پیاله اش را دو برابر غلیظ تر از پیاله ای بگردانید که او برای شما تهیه کرده است. ^{۲۳} او را به همان اندازه که از جلال و تجمل خویش فخر می کرد، غم و عذاب دهید. چون او در دل خود می گوید: «من مثل

رسید. روزگاری تمام بزرگان دنیا تا جران تو بودند و تو با جادوی خود همه ملتها را فریفته بودی. ^{۱۴} زیرا با پل به خاطر خون انبیاء و خون مقدسان و خون همه مقتولان روی زمین که در آن یافت شد، به جزای خود رسید.»

۱۹ پس از این وقایع صدایی شنیدم که مانند فریاد گروهی زیاد در آسمان طنین افگند و می گفت: «خدا را شکر! رستگاری و جلال و قدرت از خدای ماست. ^{۱۵} زیرا داوری های او راست و عادلانه است! او فاحشة بزرگ را که با زنای خود زمین را آکلود ساخت، محکوم کرده و انتقام خون بندگان خود را از او گرفته است.» ^{۱۶} آن ها بار دیگر گفتند: «خدا را شکر! دود آن در تمام زمانها و قرون بلند خواهد بود.»

جشن عروسی بره

آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان در برابر خدایی که بر تخت نشسته بود، به روی خود افتادند و او را عبادت نموده گفتند: «آمین! خدا را شکر!»

آنگاه از تخت صدایی آمد که می گفت: «ای تمام بندگان او، و ای کسانی که از او می ترسید، از کوچک و بزرگ، خدای ما را سپاس گوئید.» ^{۱۷} آنگاه صدایی شنیدم که مانند صدای گروهی زیاد و صدای آب های بسیار و غرش شدید رعد بود و می گفت: «خدا را شکر! خداوند، خدای ما که قادر مطلق است سلطنت می کند! ^{۱۸} خوشی و وجود کنیم و جلال او را ستایش کنیم،

ترس عذاب او دور خواهند ایستاد و با گریه و غم خواهند گفت: ^{۱۹} «آه، آه، ای شهر بزرگ که به لباس های کتان طریف ارغوانی و سرخ ملبس و با طلا و جواهر و مروارید آراسته بودی! ^{۲۰} در یک ساعت همه ثروت تو تباه گردیده است!»

تمام ناخدايان و ملاحان و مسافران بحری و آنانی که از راه بحر تجارت می کنند، دور ایستادند. ^{۲۱} همین که دود سوختن او را دیدند فریاد زده گفتند: «آیا هرگز شهری مثل این شهر بزرگ بوده است؟» ^{۲۲} آن ها بر سرهای خود خاک ریخته و با گریه و زاری فریاد زده می گفتند: «آه، آه، ای شهر بزرگ، شهری که تمام کشته داران بحر از ثروت او توانگر شدند، در یک ساعت ویران شده است.»

^{۱۲} ای آسمان از نابودی او خوشی کن، ای مقدسین و ای رسولان، و ای انبیاء خوشی کنید، چون خداوند انتقام شما را از او گرفته است.

^{۱۳} آنگاه فرشته ای نیرومند، سنگی را که به بزرگی سنگ آسیاب بود برداشت و به بحر انداخت و گفت: «همین طور با پل، آن شهر بزرگ به سختی خواهد افتاد و دیگر یافت نخواهد شد. ^{۲۴} دیگر صدای چنگ نوازان و مطربان و نی زنان و شیپور نوازان در تو شنیده نخواهد شد! دیگر صنعتگران هیچ حرفه ای در تو نخواهند یافت! دیگر صدای آسیاب در تو به گوش نخواهد رسید! ^{۲۵} و نور چراغ در تو دیده نخواهد شد! و دیگر صدای عروس و داماد در تو به گوش نخواهد

مطلق را در چرخش خواهد فشد.^{۱۶} بر لباس و ران او عنوان «شاه شاهان و خداوند خداوندان» مرقوم شده بود.^{۱۷} آنگاه فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده دیدم که با صدای بلند به همه پرندگانی که در میان آسمان به حال پرواز بودند می‌گفت: «بیائید و برای جشن بزرگ خدا جمع شوید^{۱۸} و گوشت پادشاهان و فرماندهان و جنگ آوران، گوشت اسپان و سواران آن‌ها، گوشت همه آدمیان از برده تا آزاد، و از بزرگ تا کوچک را بخورید.»

آنگاه آن حیوان وحشی و پادشاهان زمین و لشکریان آن‌ها را دیدم که جمع شده اند تا با اسپ سوار و لشکریانش جنگ کنند.^{۱۹} حیوان وحشی و نبی دروغین که در حضور او معجزات بسیار کرده بود، هر دو گرفتار شدند. نبی دروغین با معجزات خود کسانی را که علامت حیوان وحشی را بر خود داشتند و پیکرها او را عبادت کرده بودند، فریفته بود. هر دوی آن‌ها زنده به داخل بحیره آتش و شعله‌های گوگردی آن‌داناخته شدند.^{۲۰} لشکریان آن‌ها با شمشیری که از دهان اسپ سوار بیرون آمد به قتل رسیدند و همه پرندگان از گوشت آنها سیر شدند.

سلطنت هزار ساله

۲ سپس فرشته‌ای را دیدم که از آسمان به زیر می‌آمد و کلید چاه بی‌انتها و زنجیر بزرگی در دست داشت.^{۲۱} او اژدها و آن مار قدیم را که

زیرا زمان جشن عروسی بره رسیده است، عروس او خود را آماده ساخته است^{۲۲} و لباسی از کتان طریف پاک و درخشان را پوشیده است.» (مقصود از کتان طریف، اعمال نیک مقدسین است).

^۹ سپس فرشته به من گفت: «این را بنویس، خوشابه حال کسانی که به جشن عروسی بره دعوت می‌شوند.» او همچنین به من گفت: «اینها کلام حقیقی خداست.»^{۱۰} در پیش پای او به خاک افتادم تا او را عبادت کنم، اما او به من گفت: «نه، چنین نکن، من خادمی هستم مانند تو و برادرانت که به عیسی مسیح شهادت می‌دهند، خدا را پرستش کن! زیرا شهادتی که درباره عیسی داده شده، الهام بخش تمام پیشگویی هاست.»

ظهور پادشاه پادشاهان

۱۱ آنگاه آسمان را باز دیدم. اسپ سفیدی در آنجا بود که نام سوارش امین و حق بود. او با عدالت داوری و جنگ می‌کند.^{۱۲} چشمانش مانند شعله آتش بود، نیم تاجهای بسیار بر سر داشت و نامی بر او نوشته بود، که هیچ کس جز خودش نمی‌توانست آن را بفهمد.^{۱۳} او لباسی آگشته به خون بر تن داشت و «کلام خدا» نام داشت.^{۱۴} لشکریان آسمان که سوار بر اسپ‌های سفید و ملبس به لباس‌های کتان نفیس و سفید و پاکیزه بودند، به دنبال او می‌رفتند.^{۱۵} از دهانش شمشیر تیزی بیرون آمد تا با آن ملت‌ها را بزند. او با عصای آهنین بر آن‌ها حکومت خواهد کرد و شراب خشم و غضب خدای قادر

همان ابلیس و یا شیطان است گرفت و او را برای مدت هزار سال در بند نهاده،^۳ به چاه بی انتها انداخت و در آن را به رویش بسته، مهر و لاک کرد تا او دیگر نتواند ملتها را تا پایان آن هزار سال گمراه سازد. بعد از آن برای زمانی کوتاه آزاد گذاشته خواهد شد.

داوری آخر

^{۱۱} آنگاه تخت سفید بزرگی را دیدم که شخصی بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او گریخت و دیگر اثری از آن ها نبود.^{۱۲} و مردگان را دیدم که همه از بزرگ و کوچک در مقابل تخت ایستاده بودند و کتابها باز می شد. در این وقت کتاب دیگری که همان کتاب زندگی است باز شد. مردگان مطابق آنچه در کتابها نوشته شده بود یعنی مطابق اعمال خود داوری شدند.^{۱۳} بحر، مردگان خود را تحويل و مرگ و عالم اموات نیز مردگانی را که در خود نگاه داشته بودند، پس دادند. آن ها از روی اعمال شان داوری شدند.^{۱۴} آنگاه مرگ و دنیای مردگان به بحیره آتش افگنده شد. این بحیره آتش مرگ دوم است.^{۱۵} و هرکس که نامش در کتاب زندگی نوشته نشده بود، به درون آن افگنده شد.

آسمان و زمین جدید

۲۱ آنگاه آسمانی نو و زمین نو را دیدم. زیرا آسمان و زمین اول ناپدید شدند و دیگر بحری وجود نداشت. شهر مقدس یعنی اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از جانب خدا، مانند

^۴ آنگاه تخت هایی را دیدم که بر روی آن ها کسانی نشسته بودند که کار داوری به آن ها و آگذار گردیده بود. همچنین کسانی را دیدم که به خاطر شهادت عیسی و کلام خدا سرهای شان از تن جدا شده بود - کسانی که آن حیوان وحشی و پیکرهاش را پرستش نکرده و نشان آن را بر پیشانی و دست های خود نداشتند. آن ها دوباره زنده شده و هزار سال با مسیح حکمرانی گردند. اما بقیه مردگان تا پایان آن هزار سال زنده نشدند. این اولین رستاخیز است. ^۵ خجسته و مقدس است کسی که در رستاخیز اول حصه دارد. مرگ دوم بر آنها قدرت ندارد، بلکه آن ها کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و تا یک هزار سال با او حکومت خواهند کرد.

شکست خوردن شیطان

^۷ همین که این هزار سال به پایان برسد، شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد و برای فریب دادن ملتها که در چهار گوشه زمینند، بیرون خواهد رفت. او، جوج و ماجوج را که مانند ریگ های بحر بی شمارند، برای جنگ جمع می کند. آن ها در پهنه زمین پخش شدند و اردوی مقدسین و شهر محبوب او را محاصره

شهر، با شکوه خدایی و مانند جواهری گرانبها می درخشید، آن مانند یشم بود و به روشنی بلور. ^{۱۲} دیوار بسیار بلندی با دوازده دروازه داشت که بر آن ها دوازده فرشته بود و بر دروازه ها، نامهای دوازده طایفه بنی اسرائیل نقش بسته بود. ^{۱۳} سه دروازه به جانب شرق بود، سه دروازه به جانب شمال، سه دروازه به جانب جنوب و سه دروازه به جانب غرب. ^{۱۴} دیوار شهر بر دوازده سنگ بنا شده بود و بر آن سنگها، نام های دوازده رسول بره منقوش بود. ^{۱۵} فرشته ای که با من سخن می گفت، متی طلایی در دست داشت تا شهر و دیوارش و دروازه هایش را با آن اندازه بگیرد. ^{۱۶} شهر به شکل مربع و پهنا و درازایش یکی بود؛ اندازه آن با متی که در دست داشت، دو هزار و چهارصد کیلومتر بود. درازا و پهنا و بلندیش برابر بود. ^{۱۷} دیوارش به بلندی یکصد و چهل و چهار واحد اندازه گیری (احتمالاً برابر با هفتاد و دو متر) بود، یعنی به مقیاس های انسانی که آن فرشته به کار می گرد. ^{۱۸} دیوارش از یشم ساخته شده بود. خود شهر از طلای خالص و مانند شیشه پاک و شفاف بود. ^{۱۹} سنگ هایی که دیوارهای شهر بر آن بنا شده بودند، به انواع گوهرها آراسته شده بودند. اولین سنگ بنا از یشم و دومی از سنگ لاجورد، سومی از سنگ عقیق سفید، چهارمی از زمرد، پنجمی عقیق سرخ، ششمی عقیق جگری، هفتمی زبرجد سبز و هشتمی یاقوت کبود، نهمی یاقوت زرد، دهمی عقیق سبز، یازدهمی فیروزه و دوازدهمی

عروسوی که برای شوهر خود آراسته و آماده شده باشد، به زیر می آمد. ^{۲۰} از تخت صدای بلندی شنیدم که می گفت: «اکنون خیمه حضور خدا در میان آدمیان است و او در بین آنها ساکن خواهد شد و آنها قوم برگزیده او و او خدای آنها خواهد بود. ^{۲۱} او هر اشکی را از چشمان آن ها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج اثری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه درگذشته است.» ^{۲۲}

^{۲۳} سپس آن تخت نشین گفت: «اکنون من همه چیز را از نو می سازم» و به من گفت: «این را بنویس زیرا این سخنان راست است و می توان به آن ها اعتماد کرد.» ^{۲۴} او به من گفت: «تمام شد، من الف و یا، اول و آخر هستم. من به تشنگان از آب چشمۀ زندگی، رایگان خواهم بخشید. ^{۲۵} هر که پیروز شود، این را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من. ^{۲۶} اما سزای بزدلان، بی ایمانان، فاسدان، آدمکشان، زناکاران، جادوگران، بت پرستان و انواع دروغگویان، بحیره ای از شعله های آتش و گوگرد خواهد بود. این است مرگ دوم.»

اورشلیم جدید

^{۲۷} آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پراز هفت بلای آخر را به دست داشت آمد و به من گفت: «بیا، من عروس یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد.» ^{۲۸} او مرا در روح به کوه بسیار بلندی برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان، از نزد خدا به زیر می آمد. ^{۲۹} این

لعل بنفس بود.^{۲۱} دوازده دروازه آن شهر عبارت از دوازده مروارید بود و هر دروازه از یک مروارید ساخته شده بود. جاده های شهر از طلای خالص و مانند شیشه پاک و شفاف بود.

^{۲۲} در شهر عبادتگاهی ندیدم، زیرا عبادتگاهش خود خداوند، خدای قادر مطلق و بره بود.^{۲۳} شهر احتیاج به آفتاب و ماه نداشت که بر آن بدرخشد، زیرا شکوه خدا بر آن نور می داد و چراغ آن بره است.^{۲۴} در نور او ملتها راه خواهند رفت و پادشاهان زمین همه جلال خود را به آنجا خواهند آورد.^{۲۵} دروازه های شهر در روز بسته نمی شوند و شب نیز در آنجا خواهد بود.^{۲۶} ثروت و جلال ملتها به آنجا خواهد آمد، اما هیچ ناپاکی وارد آن خواهد شد و نه کسی که گفتارش ناراست و کارهایش زشت و پلید است، بلکه تنها آن کسانی که نام شان در کتاب زندگی بره نوشته شده است به آن وارد می شوند.

۲۲

آنگاه دریای آب زندگی را که مثل بلور برق می زد، به من نشان داد. آن دریا از تخت سلطنت خدا و بره سرچشمہ گرفته^۲ و از میان جاده شهر می گذشت. در هر طرف دریا یک درخت زندگی بود که سالی دوازده بار میوه می آورد، هر ماه یکبار از برگ این درخت برای درمان درد ملتها استفاده می شد.^۳ دیگر چیزی که لعنت شده باشد در آن یافت خواهد شد.

تخت سلطنت خدا و بره در آنجا خواهد بود و بندگانش او را پرستش خواهند کرد.

ظهور عیسی مسیح

^۶ سپس آن فرشته به من گفت: «این سخنان راست و قابل اعتماد است. خداوند، خدا که به انبیاء روح نبوت را می بخشد، فرشته خود را فرستاد تا به بندگانش آنچه را که بزودی واقع خواهد شد، نشان دهد.»

^۷ عیسی می گوید: «بدانید، من بزودی می آیم، خوشا به حال کسی که به پیشگویی های این کتاب توجه کند.»

^۸ من، یوحنا، این چیزها را دیدم و شنیدم، و همین که این ها را دیدم و شنیدم، در مقابل آن فرشته ای که این چیزها را به من نشان داده بود، به خاک افتادم تا سجده کنم.^۹ اما او به من گفت: «نه، چنین نکن! من خادمی هستم مانند تو و برادرانت یعنی انبیاء و کسانی که به سخنان این کتاب توجه دارند. فقط خدا را پرستش کن.»^{۱۰} سپس به من گفت: «پیشگویی های این کتاب را پنهان مکن، زیرا زمان وقوع آن نزدیک است. ^{۱۱} پس بگذار شریر، به شرارت خود ادامه دهد و مفسد، همچنان به فساد بپردازد؛ شخص عادل، عدالت خود را ادامه دهد و هر که مقدس است، زندگی مقدس خود را.»

۱۲ «من به زودی می‌آیم و برای هرکس آب زندگی را بپذیرد که این بخشنی مطابق اعمالش اجری با خود خواهم آورد. ۱۳ من الف و یا، اول و آخر، ابتدا و انتها هستم.

خاتمه

۱۴ من به تمام کسانی که پیشگویی‌های این کتاب را می‌شنوند، اعلام می‌کنم که: «اگر کسی چیزی بر آن‌ها بیفراید، خدا بلایایی را که در این کتاب آمده است، نصیب او خواهد کرد. ۱۵ و اگر کسی از این پیشگویی‌ها چیزی کم کند، خدا او را از درخت زندگی و شهر مقدس که در این کتاب آمده است بی‌بهره خواهد ساخت.»

۱۶ من، عیسی، فرشته خود را پیش‌شما که در کلیساها هستید، فرستادم تا این‌امور را به شما اعلام کند. من ریشه و نهال داود و ستاره درخشنان صبح هستم.»

۱۷ روح و عروس می‌گویند: «بیا!» هر آنکه می‌شنود، بگوید: «بیا!» هر که تشنه است بیاید؛ و هر که اشتیاق دارد، آمین.

